کتابخانه الکترونیکی
http://KetabFarsi.ir

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ/
جنگ عراق و ایران/ نویسنده عبدالحلیم ابوغزاله؛ مترجم نادر نوروزشاد؛
تهران،سپاه پاسدران انقلاب اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سال ۱۳۸۰.
۳۷۶ ص : جدول (جنگ از نگاه دیگران؛ ج ۲)
ISBN 964 – 6315 – 44 – 5 ۱۱۵۰۰ ریال :(ج. ۲)
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
عنوان اصلی: الحرب العراقیة الایرانیة.
مندرجات: ج. ۲. جنگ ایران و عراق از نگاه دیگران.
۱. جنگ عراق و ایران ، ۱۳۵۹ ـ ۱۳۶۷.
الف. ابوغزاله، عبدالحلیم، نویسنده.
ب. نوروزشاد، نادر، مترجم، ۱۳۴۱ ـ
ج. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
۴۰۴۱ ح ۱۲۹ الف/ ۱۶۰۰ DSR ۹۵۵/۰۸۴۳
۱۳۸۰
کتابخانه ملی ایران ۱۳۶۳۰ ـ ۸۰م
محل نگهداری:

جنگ ایران و عراق از نگاه دیگران ـ جلد دوم

جنگ عراق و ایران

عبدالحلیم ابوغزاله (وزیر دفاع سابق مصر)

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

جنگ ایران و عراق از نگاه دیگران ـ جلد دوم

جنگ عراق و ایران

نویسنده: عبدالحلیم ابوغزاله (وزیر دفاع سابق مصر)

مترجم: نادر نوروز شاد

ویرایش محتوایی: مجید مختاری

ویرایش ادبی: گودرز نوروزی

حروف‌چینی و صفحه‌آرایی: سیدحسین امجد، علی طبلشی

طرح جلد: سیامک فرشچی

مجری: مؤسسه مطالعات سیاسی فرهنگی اندیشه ناب

ناظر چاپ: منصور کشاورز

چاپ اول: ۱۳۸۰ **شمارگان**: ۳۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: بهنور پرداز **چاپ**: آرین

شابک: ۵ - ۴۴ - ۶۳۱۵ - ۹۶۴ **ISBN:964 – 6315 – 44 – 5**

قیمت: ۱۱۵۰۰ ریال

نقل مطالب کتاب فقط با ذکر مأخذ مجاز و در سایر موارد منوط به‌اجازه مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ است.

مرکز پخش: تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، مجتمع ناشران، طبقه اول، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ تلفن: ۶۴۹۵۵۷۲ دورنگار: ۶۴۹۷۲۲۷

فهرست مطالب

پیشگفتار ۸

مقدمه مترجم ۱۱

مقدمه نویسنده ۱۵

فصل اول: مواضع جهانی قبل از جنگ ۲۴

○ مواضع نظامی کشورهای جهان، قبل از جنگ خلیج‌فارس ـ ۲۸ ○ استراتژی ابرقدرت‌ها در قبال خاورمیانه و خلیج‌فارس ـ ۲۹

فصل دوم: ریشه‌های اختلاف بین عراق و ایران ۴۰

فصل سوم: عوامل مؤثر در سیر جنگ ۵۴

○ نقاط قوت و ضعف ایران ـ ۵۴ ○ نقاط قوت و ضعف عراق ـ ۵۷ ○ تأثیر اقتصاد بر جنگ ـ ۶۱ ○ تأثیر واردات سلاح و فن‌آوری (تکنولوژی) ـ ۶۵ ○ نیروی انسانی در جنگ ایران و عراق ـ ۶۷ ○ تغییرات در شکل و توازن نیروهای مسلح دوطرف ـ ۷۱ ○ نیروهای ایران ـ ۷۸

فصل چهارم: وضعیت صحنه عملیات ۸۲

○ جبهه جنوبی ـ ۸۳ ○ جبهه میانی ـ ۸۴ ○ جبهه شمالی ـ ۸۵

فصل پنجم: اهداف سیاسی ـ نظامی عراق ۸۸

فصل ششم: جنگ در سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۲ ..... ۹۴

○ نبردها از ۱۹۸۰/۹/۱۶ تا ۱۹۸۰/۱۱/۱۶ (۲۵ شهریور ۱۳۵۹ تا ۲۵ آبان ۱۳۵۹) ـ ۹۵ ○ نبردها از نیمه نوامبر [۱۹۸۰] تا آخر آگوست ۱۹۸۱ (اواخر آبان ۱۳۵۹ تا اوائل شهریور ۱۳۶۰) ـ ۱۰۱ ○ نبردها از آخر آگوست ۱۹۸۱ تا نیمه مارس ۱۹۸۲ (از شهریور ۱۳۶۰ تا اواخر اسفند ۱۳۶۰) ـ ۱۰۵ ○ نبردها از نیمه مارس ۱۹۸۲ تا نیمه ژولای ۱۹۸۲ (اواخر اسفند ۱۳۶۰ تا اواخر تیر ۱۳۶۱) ـ ۱۱۰ ○ تحول ایران به حالت هجومی ۱۱۵

فصل هفتم: ادامه حملات ایران در اوایل سال ۱۹۸۳ ..... ۱۳۴

○ حملات ایران علیه کردها [ی ضد انقلاب] و عملیات والفجر ۲ ـ ۱۳۵ ○ عملیات والفجر ۳ ایران در نزدیکی مهران ـ ۱۴۰ ○ جنگ در خلیج فارس ادامه می‌یابد ـ ۱۴۵ ○ تهدید ایران

علیه کشتی‌رانی نفتی ـ ۱۴۷ ○ اوج‌گیری تهدیدات ـ ۱۴۸ ○ عملیات والفجر ۴ ـ ۱۵۲
○ عملیات والفجر ۵ ـ ۶ و خیبر ـ ۱۵۶ ○ نتایج و آثار عملیات خیبر ـ ۱۶۵

فصل هشتم: جنگ فرسایشی ۱۷۰

○ آغاز جنگ فرسایشی ـ ۱۷۰ ○ جنگ هوایی و جنگ نفت‌کش‌ها ـ ۱۷۵ ○ روی آوردن ایران به جنگ فرسایشی ـ ۱۸۲ ○ اعتماد به نفس بیش‌تر عراق ـ ۱۸۴
○ حملات عراق در سال ۱۹۸۵ ـ ۱۸۶

فصل نهم: آخرین حمله ۱۹۸۷ـ۱۹۸۶ ..... ۱۹۶

○ تسلط ایران بر فاو (عملیات والفجر ۸) ـ ۱۹۹ ○ عملیات والفجر ۹ ادامه نبرد در منطقه شمال کردستان ـ ۲۰۸ ○ کربلای ۱ ـ ۲۱۵ ○ کربلای ۲ و ۳ ـ ۲۱۷ ○ کربلای ۴ ـ ۲۲۳ ○ حمله نهایی ایران به بصره ـ ۲۲۷ ○ بصره و جنگ شهرها ـ ۲۳۸
○ کربلای ۶ ـ ۲۳۹

فصل دهم: ادامهٔ جنگ فرسایشی ۲۵۰

○ تأثیر تلاش‌های هیئت اعزامی از سازمان ملل برای تحقق صلح ـ ۲۷۴ ○ حادثه هواپیمای ایرانی ـ ۲۹۶ ○ حمله موشکی ایران به کویت ـ ۳۰۰

فصل یازدهم: هجوم عراق و دخالت غرب ۳۰۶

○ خطاهای سیاسی و استراتژیک ایران ـ ۳۰۷ ○ سیر جنگ در سال ۱۹۸۸ ـ ۳۱۰
○ نبردهای زمینی جدید در مارس ـ ۳۱۲ ○ گسترش جنگ شهرها ـ ۳۱۴
○ آزادسازی فاو توسط عراق ـ ۳۱۵ ○ بازپس‌گیری شلمچه و منطقهٔ پیرامون بصره ـ ۳۱۸ ○ اوضاع در ژوئن ۱۹۸۸ (خرداد ۱۳۶۷) ـ ۳۲۲ ○ حمله عراق به مهران و مجنون ـ ۳۲۷ ○ هجوم جدید عراق در منطقه میانی ـ ۳۳۲

فصل دوازدهم: درس‌هایی از جنگ ۳۳۸

○ ۱ـ سیستم فرماندهی و کنترل و هدایت عملیات ـ ۳۳۸ ○ ۲ـ ارزیابی تکنولوژی‌ها و سیستم‌های هشداردهنده و شناسایی ـ ۳۴۰ ○ ۳ـ سیستم‌های پدافند هوایی ـ ۳۴۳ ○ ۴ـ اهمیت هواپیماهای هشداردهنده سریع و ماهواره‌ها ـ ۳۴۷ ○ ۵ـ فرماندهی و کنترل مکانیزه ـ ۳۴۹ ○ ۶ـ عملیات مشترک و جنگ زمینی ـ ۳۵۳ ○ نیروهای مشترک ـ ۳۵۳ ○ ۷ـ نقش پیاده در این جنگ ـ ۳۵۶ ○ ۸ـ تاکتیک‌های زرهی و درس‌های آن ـ ۳۶۰ ○ سایر خودروهای زرهی ـ ۳۶۴ ○ ۹ـ درس‌هایی از جنگ هوایی و جنگ موشکی ـ ۳۶۵ ○ ۱۰ـ ذخایر مهمات هدایت‌شونده ۳۶۷ ○ ۱۱ـ توپخانه و موشک ۳۷۲ ○ میانگین تولید ماهیانه نفت ایران و عراق ـ ۳۷۵ ○ تعداد موشک‌های زمین به زمین شلیک‌شده در جنگ ـ ۳۷۵ ○ آمارهای عمومی، تغییر حجم نیروی انسانی ـ ۳۷۶ ○ جدول خرید سلاح و مهمات و تجهیزات ایران و عراق از کشورهای مختلف ۳۷۶

پیشگفتار

مقدمه مترجم

مقدمه نویسنده

پیشگفتار

"جنگ از نگاه دیگران" مجموعهٔ جدیدی است که مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ در دست تهیه دارد. این مجموعه شامل ترجمه تعدادی از کتاب‌هایی است که کارشناسان نظامی خارجی درباره جنگ ایران و عراق تدوین کرده‌اند.

هدف مرکز از این اقدام، اطلاع‌رسانی به علاقه‌مندان از نظرها و دیدگاه کسانی است که دور و خارج از صحنه نبرد، با استفاده از اطلاعات دریافتی از سازمان‌های اطلاعاتی، رسانه‌ها، خبرنگاران و . . . ، به بررسی و تجزیه و تحلیل این جنگ پرداخته‌اند. این کارشناسان در بررسی‌های خود اهداف مختلفی را دنبال می‌کنند: بهره‌گیری از نتایج و درس‌های آن برای استفاده در بحران‌های آینده؛ پیگیری چگونگی عملکرد تجهیزات، تسلیحات و مهمات به‌کار رفته در این جنگ برای رفع نقائص با استفادهٔ بهینه از آن؛ بررسی علل موفقیت و شکست‌های طرفین برای بهره‌گیری از آن؛ تجزیه و تحلیل علل عدم موفقیت عراق با وجود پشتیبانی همه جانبه همهٔ قدرت‌های بزرگ؛ استفاده تبلیغاتی یا توجیه حمایت از عراق در طول جنگ.

از این کارشناسان هر چند عده‌ای به دلیل دریافت اطلاعات غیر واقعی، یا به علت وابستگی به دولت‌های حامی رژیم عراق به بی‌راهه رفته‌اند یا دچار تحریف شده‌اند، اما در مجموع این آثار برای اشخاص فهیم و محققان دقیق‌نگر، مفید و قابل بهره‌برداری است. به خصوص برای کسانی که از نزدیک در این واقعه بزرگ حضور داشتند یا در آن دخیل بوده‌اند ضروری

است که دیدگاه و قضاوت دیگران را از این واقعه بدانند و از نکاتی که از نظر آنها پنهان مانده است، بهره ببرند.

اولین اثر از این مجموعه، ترجمه کتاب

"Lessons Of Modern War: The Iran - Iraq War"

(درس‌هایی از جنگ مدرن: جنگ ایران و عراق) نوشتهٔ "آنتونی کردزمن" است که در حال آماده‌سازی می‌باشد و در آینده منتشر خواهد شد.

کتاب حاضر، دومین اثر از این مجموعه و ترجمه کتاب "الحرب‌العراقیة الایرانیة"تألیف "عبدالحلیم ابوغزاله" وزیر دفاع مصر در دوران جنگ عراق و ایران است. گفتنی است که بسیاری از مطالب مؤلف نیازمند توضیح بود که درج همهٔ توضیحات ضروری علاوه بر افزایش بسیار حجم کتاب، ما را از هدف اصلی این مجموعه که بیان "دیدگاه دیگران" است دور می‌کرد لذا تنها به ذکر نکات ضروری‌تر که مترجم و ویراستار محتوایی زحمت آن را متقبل گردیدند، اکتفا شد.

در اینجا لازم است از همه کسانی که در پیدایش این ترجمه و آماده‌سازی آن برای چاپ سهیم بوده‌اند، به ویژه نادر نوروزشاد (مترجم)، مجید مختاری (ویراستار محتوایی)، گودرز نوروزی (ویراستار ادبی)، خسرو شاه‌محمدی و احمد دلیر تشکر و قدردانی شود.

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

محسن رشید

۱۳۸۰

مقدمه مترجم

بازنگری به وقایع یک دوره مهم تاریخی، خوب است در فاصله زمانی نه چندان دور و نه چندان نزدیک، نسبت به آن رخدادها صورت پذیرد. زیـرا در ایـن صورت از یک سو هنوز بسیاری از جوانب و زوایای مهم وقـایع آن دوران از ذهن‌ها دور نشده است و نمی‌توان آن را پنهان نمود و از طرف دیگر، گذشت زمان، هر چند اندک، پـرده از بسـیاری ابـهامات و اشـتباهات برمـی‌دارد و تحلیل‌گر را به سوی علل و اسباب حقیقی پیدایش وقایع به پیش می‌راند.

این کتاب به فاصله کوتاهی پس از پایان جنگ ایران و عـراق (۱۳۶۷ ـ ۱۳۵۹) توسط وزیر دفاع وقت مصر، آقای عبدالحلیم ابوغزاله، درباره وقایع مهم این جنگ به رشته تحریر درآمده است و بیش از آن که به توصیف و شرح وقایع نظر داشته باشد، با دیدی تحلیلی به حوادث نگریسته و از این جهت بیان‌کننده نوع نگرش ایشان در طول این جنگ می‌باشد.

اما ترجمه آن در یک دهه بعد، این امکان را فراهم آورده تا با مرور زمان و روشن شدن بسیاری ابهامات، بتوان قضاوتی منصفانه‌تر و واقعی‌تر نسبت به وقایع آن دوران و حتی نسبت به نگرش‌ها و دیدگاه‌های حاکم در آن دوران داشته باشیم.

آشنایی با دیدگاه وزیر دفاع مصر، نسبت به این جنگ، برای ما ایرانیان از اهمیت خاصی برخوردار است. مصر یکی از مهمترین کشورهای عربی و اسلامی است که در آن زمان با امضای پیمان کمپ دیوید، عملاً موجودیت کشوری به نام "اسرائیل" را در سرزمین غصب‌شده فلسطین به رسمیت شناخته بـود و به‌این‌ترتیب از لحاظ سیاست بین‌المللی در صف‌بندی مقابل جمهوری اسلامی

ایران قرارداشت. همچنین جنگ تحمیلی ـ و به‌قول نویسنده "جنگ نیابتی" ـ عراق علیه ایران و حمایت‌های سیاسی و عملی مصر از عراق، باعث می‌شود تا کتاب مزبور را به نوعی بیان یک دیدگاه از اردوی مقابل بدانیم.

آشنایی با دیدگاه اردوی مقابل به ما کمک می‌کند تا برای بروز دشمنی‌ها و صف‌بندی‌ها و تداوم و تعمیق کینه‌های دوران جنگ، علل و اسباب جدیدی را شناسایی کنیم و بدین وسیله در بحران‌های مشابه احتمالی که در آینده با آن روبه‌رو می‌شویم، با اقدامات سنجیده خود مانع از توسعه و گسترش بی‌دلیل دامنه دشمنی‌ها و بحران‌ها گردیم.

از طرف دیگر، امیدواریم با فرونشستن غبار کینه‌ها و خوابیدن هیاهوی تبلیغات، بتوانیم با توضیح حقایق پنهان شده در ورای وقایع آن روز از جانب خود به تصحیح دیدگاه اندیشمندان طرف مقابل نیز یاری کنیم و این همان هدفی است که ما را به درج برخی پاورقی‌ها، برای زدودن ابهامات و ارائه توضیحات واداشت.

همچنین خوانندگانی که به‌طور مستقیم در جریان وقایع آن دوران نبوده‌اند، نیز این حق را دارند که از مترجم انتظار داشته باشند، با توضیح ابهامات و بیان برخی مطالب ناگفته در متن، آنان را در شناسایی نقاط اختلاف‌انگیز و عوامل و اسباب آن یاری کند و این انتظاری است کاملاً بجا و شایسته که امیدوارم توانسته باشم با کمک دوست و برادر عزیزم جناب آقای مجید مختاری محقق و نویسنده ارجمند عرصه دفاع مقدس، که لطف نموده و ویراستاری محتوایی این کتاب را انجام دادند، از عهده این امر مهم موفق بیرون آمده باشم. با این‌حال، سعی مترجم و ویراستار، بر این نبوده تا تمام مواضع اختلاف را به بحث و جدل بگذارند. زیرا دراین‌صورت حجم ترجمه کتاب، به مراتب بیش از حجم کتاب اصلی می‌شد و ما را نیز از هدف اصلی (ترجمه) دور می‌ساخت. هرچند به اعتقاد ما، گذشت زمان و روشن‌شدن

بسیاری از حقایق در طول این مدت، عملاً ما را از بحث‌ها و مجادلات بیشتر بی‌نیاز ساخته است.

در ترجمه این کتاب تلاش شده تا ضمن رعایت ادبیات رایج فارسی، نهایت امانت‌داری در انتقال مفاهیم مورد نظر نویسنده، صورت گیرد و توضیحات مترجم و ویراستار در پاورقی و بدون هیچ‌گونه خدشه‌ای به متن اصلی، درج گردد. اما خواننده در ضمن مطالعه این کتاب به مواردی برخورد می‌نماید که شایسته است پیشاپیش درباره آن نکاتی را یادآور شویم:

۱ـ نویسنده با این که خود عرب‌زبان بوده و می‌توانسته به نقشه‌های عربی از مناطق جنگی دو کشور دسترسی داشته باشد، با این‌حال، استفاده ایشان از منابع غربی و انگلیسی‌زبان موجب‌شده تا در نگارش اسامی مکان‌ها و شهرها، این اسامی به صورت غلط در متن اصلی ضبط گردد.

۲ـ بعضی مطالب در فصول مختلف تکرار شده‌اند، و ادبیات نگارشی کتاب تقریباً دو تکه مجزا است.

۳ـ بخشهایی از کتاب در مشابهت تام با نوشته "آنتونی کردزمن" درباره جنگ ایران و عراق است و شایسته بود تا نویسنده محترم، این بخش‌ها را به‌طور دقیق مشخص می‌نمود و هر کجا که نظر تکمیلی و یا اصلاحی داشت، از زبان خود مطرح می‌ساخت.

۴ـ نویسنده از ذکر منابع آماری و اطلاعاتی کتاب خودداری نموده است. در حالی که ذکر منابع آماری و اطلاعاتی می‌توانست به ارزش و اعتبار کتاب بیفزاید تا چنانچه خواننده آگاه با آمار غلط و نادرستی در کتاب روبه‌رو می‌شد، صرفاً به اعتبار آن منبع تردید نماید و برای سایر مندرجات کتاب ارزش و اعتبار جداگانه‌ای قائل شود.

۵ـ نام خلیج فارس، در ترجمه جایگزین اسامی مجعول و غیرواقعی دیگر شد.

۶ـ نویسنده اصرار داشته است تا انقلاب اسلامی ایران را بدون ذکر صفت

اسلامی آن یاد کند و آن را به نام بنیان‌گذار انقلاب منتسب نماید تا چنین وانمود کند که این انقلاب بیش از آن که ریشه در اسلامیت داشته باشد، بر سلیقهٔ شخصی و محدوده جغرافیایی و سیاسی خاصی وابسته بوده است.

۷ـ استفاده از تاریخ میلادی برای خوانندگان ایرانی، آنان را در تطبیق ذهنی زمان حوادث دچار مشکلات جدی می‌نماید و به همین دلیل سعی کرده‌ام تا معادل تاریخ شمسی را در کنار تاریخ میلادی بنویسم و با همه دقت و وسواسی که صرف این کار کرده‌ام، احتمال خطا و اشتباه خود را منتفی نمی‌دانم.

۸ـ فصل‌بندی‌های کتاب از جانب مترجم است و در اصل کتاب، فصل‌بندی به این شکل وجود ندارد.

۹ـ نویسنده در کتاب از نقشه‌هایی استفاده کرده است که از نظر اطلاعات جغرافیایی و عملیاتی و نیز از نظر گرافیکی بسیار ناقص و ضعیف است. به همین دلیل نظر اینجانب، ویراستار و مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ بر این تعلق گرفت که نقشه‌ها و برخی نمودارها به دلیل دقیق و گویا نبودن از متن اصلی حذف شوند. ضمن پوزش، از خوانندگان محترم تقاضا می‌شود برای تقریب ذهنی نوشته‌ها با صحنه‌های عملیاتی به سایر کتبی که توسط مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ منتشر شده است مراجعه نمایند.

۱۰ـ پاورقی‌های کتاب کلاً از مترجم یا ویراستار محتوایی می‌باشد که با درج علامت (م) یا (و) در انتهای پاورقی، نویسندهٔ آن مشخص گردیده است.

در این جا لازم می‌دانم از دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه که امکان تهیه کتاب را فراهم نمود و کلیه دست‌اندرکاران مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ و مؤسسه مطالعات سیاسی فرهنگی اندیشه ناب که با همدلی و کمک آنان این کار به ثمر رسید تشکر و قدردانی خود را ابراز نمایم.

نادر نوروزشاد
بهمن ۱۳۷۹

مقدمه نویسنده

جنگ ایران و عراق تقریباً ۹ سال بین این دو دولت مسلمان و همسایه و رقیب استمرار یافت. این جنگ از طولانی‌ترین جنگ‌های معاصر در جهان سوم به حساب می‌آید و طی آن، همه امکانات و توان‌های اصلی، چه در عرصه سیاسی و چه در اقدامات نظامی، به‌کار گرفته شد.

همه کارشناسان نظامی معتقدند که این جنگ اساساً جنگی زمینی بوده است، با این حال شامل نبردهای دریایی و بمباران هوایی استراتژیک و به‌کارگیری موشک‌های زمین به زمین برای اولین بار، همچنین کاربرد سلاح‌های شیمیایی به صورت محدود نیز بوده است. اضافه بر همهٔ این‌ها، این جنگ را می‌توان یک "جنگ نیابتی"[1] نامید.

در نهایت، جنگ بین این دو کشور متخاصم در حالت "نه جنگ و نه صلح" متوقف گردید. این تعبیر را اولین بار نویسنده بزرگ "محمدحسنین هیکل" درباره اوضاع نهایی جنگ اکتبر ۱۹۷۳ به‌کار برد. اکنون هیچ‌کس نمی‌داند و نمی‌تواند پیش‌بینی کند که آیا آتش‌بس موجود، در نهایت به امضای قرارداد صلح دائمی بین دو دولت، و حل باقی‌مانده اختلافات آن‌ها خواهد انجامید (چه در حد محدود، چه در حد رفع اختلافات عقیدتی که به

۱ـ مفهوم "جنگ نیابتی" در دوره جنگ سرد دو ابرقدرت شرق (شوروی) و غرب (امریکا) به جنگی گفته می‌شد که طرفین درگیر به نیابت از یکی از این دو قدرت جهانی وارد جنگ می‌شدند. اما با شروع جنگ عراق علیه ایران، این مفهوم توسعه یافت و به هر جنگی که یک کشور قدرت‌مند به وسیله کشوری دیگر علیه کشور سومی به راه می‌انداخت، اطلاق گردید، زیرا در این جنگ، امریکا از عراق به عنوان کشور نایب در حمله به ایران بهره گرفت. (م)

صدها سال قبل باز می‌گردد)، یا آن که بار دیگر روزی آتش جنگ برای حل این اختلافات شعله‌ور خواهد گردید؟

یک نویسنده مشهور امریکایی، خاتمه این جنگ را چنین توصیف کرده است:[1]

«این جنگ نشان می‌دهد که رشد نظامی دو کشوری که هیچ‌یک در جنگ محکوم نشده و شکست نخورده‌اند، موجب بروز وضعیت ناپایداری می‌شود که این وضع یا به دنبال خود، جنگ دیگری در پی دارد یا آن که به جنگ سردی منجر می‌شود که ممکن است هر لحظه و در هر مکان بار دیگر تبدیل به جنگ گرم شود و این امر می‌تواند برای ثبات منطقه خلیج‌فارس خطرآفرین باشد.»

در این کتاب کوشیده‌ام مواضع بین‌المللی و منطقه‌ای پیش از جنگ و نیز عوامل شکل‌گیری این درگیری را روشن سازم و سیر حوادث جنگ را تا آن‌جا که جمع‌آوری اطلاعات از منابع مختلف برای من امکان‌پذیر بوده، به اختصار بیان کنم. با این حال، اسرار بسیاری از این جنگ، همچنان مخفی باقی مانده که تاریخ در آینده از آن پرده برخواهد داشت.

خواستم در برابر خوانندگان عرب زبان تصویری از این جنگ را به نمایش بگذارم تا با چشم باز به آنچه در اطراف ما می‌گذرد و بر حیات امروز و آینده ما تأثیر می‌گذارد، بنگریم. چرا که "امنیت عربی" تجزیه‌ناپذیر است و آنچه در خلیج‌فارس یا در صحرای مغرب ـ در کنار اقیانوس اطلس ـ می‌گذرد، خواه‌ناخواه بر زندگی، اقتصاد و امنیت قومی همه کشورهای عربی اثر خواهد گذاشت.

چنان که انتظار می‌رود باید از چنین رویارویی نظامی گسترده‌ای درس‌های بسیاری در زمینه‌های "استراتژیک"، "هنر جنگ"، "تاکتیک"، "فرماندهی و کنترل" و ... فراگیریم که برای هر فرد نظامی در امت عربی مفید خواهد بود. گستردگی این جنگ چه از نظر طول مدت، چه از نظر تنوع

۱ـ نویسنده مشخص نساخته که این "نویسنده مشهور امریکایی" کیست و منبع این نقل قول کجاست تا برای ترجمه به آن منبع اصلی مراجعه شود، لذا ترجمه از متن کتاب عربی صورت گرفته است. (م)

نیروها و سلاح‌های به‌کار گرفته شده و تجهیزات جدیدی که استفاده شد و چه از لحاظ انبوهی نفرها، همچنین از نظر سیر حوادث و تحولات منطقه‌ای و جهانی که در این زمینه به وقوع پیوسته است، درخور تأمل و مداقه می‌باشد. در این جنگ سلاح‌ها و تجهیزات شرقی و غربی به‌کار رفت و هریک از دو بلوک نتایج خاصی از کارایی و نحوه عملکرد تجهیزات خود به دست آوردند و به بهینه‌سازی سیستم‌های سلاح‌ها و تجهیزات خود پرداختند.

آنچه ما در جنگ دوم خلیج‌فارس یعنی جنگ عراق و کویت شاهد آن بودیم نشان داد که چگونه غرب از تجربه جنگ ایران و عراق بهره گرفت. تا جایی که قوای کشورهای متحد موفق شدند انبوهی از نیروهای عراق را فقط در صد ساعت شکست دهند!

اما سخن گفتن دربارهٔ هزینه و خسارات جنگ ایران و عراق بسیار مشکل است تا جایی که می‌توان مدعی شد برآورد واقعی آن ممکن نیست. البته بسیار روشن است که هر دو کشور بر اثر این جنگ رو به نابودی رفتند و ذخایر ارزی آنان رو به پایان گذاشت و این، همان هدف اصلی ابرقدرت‌های شرق و غرب بود، زیرا چنین نتیجه‌ای با منافع آنان هم‌سویی داشت. با نگرش به حجم وسیع خسارات و هزینه‌های این جنگ، می‌توان فرجام ناخوشایند هرگونه برخورد نظامی دوباره را در روند سیاسی و اقتصادی آینده کشورها تصور کرد. آثار سوء جنگ ایران و عراق بر آینده سیاسی و اقتصادی هر دو کشور بسیار ویران‌گر بوده است. بودجه نظامی کلانی که برای تجهیز و تسلیح صرف شده است، و هنوز نیز ادامه دارد، بزرگ‌ترین بخش از درآمد ملی دو کشور را به خود اختصاص داده و برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی هردو ملت مسلمان را متوقف ساخته‌است.

برخی از منابع[1] میزان خسارت‌های انسانی این جنگ را چنین تخمین زده‌اند.

	ایران	عراق
کشته	۷۳۰۰۰۰ تن	۳۴۰۰۰۰ تن
مجروح	۱۲۰۰۰۰۰ تن	۷۰۰۰۰۰ تن
ورود پناهنده	۲۰۰۰۰۰۰ تن	۴۰۰۰۰۰ تن
اسیر	۴۵۰۰۰ تن	۷۰۰۰۰ تن

عراق ۱۵۹ میلیارد دلار و ایران ۶۹ میلیارد دلار برای خرید سلاح و تجهیزات هزینه کرده‌اند.[2] بر این هزینه‌ها باید خسارات ناشی از انهدام کارخانجات و تأسیسات زیربنایی و انهدام سلاح‌ها و تجهیزاتی را که قبل از جنگ وجود داشته است نیز افزود. این همان نکته‌ای است که نظر مرا درباره عواقب ویران‌گر این جنگ در اقتصاد دو کشور اثبات می‌کند. و نتیجه آن: نه برنده، نه بازنده!

به همین جهت، جنگ ایران و عراق از لحاظ استراتژیک یکی از مهم‌ترین برخوردهای نظامی در عصر حاضر است. به خلاف سایر برخوردهای نظامی در جهان سوم، این جنگ منافع تقریباً همه کشورهای جهان را بدون استثنا تهدید کرد و تأثیر مستقیم آن بر کشورهایی وارد شد که بیش‌ترین ذخایر نفتی جهان را داشتند. این جنگ همچنین بر آیندهٔ منطقه‌ای اثر گذاشت که بیش از ۵۰٪ از ذخایر نفتی جهان را در خود دارد. تداوم جریان نفت از خلیج‌فارس به سایر مناطق جهان، امری حیاتی برای اقتصاد بسیاری از

۱ـ نویسنده از ذکر منابع و مآخذ آمارهای مورد استفاده در تمام این کتاب خودداری کرده است. با ملاحظه این آمارها و اطلاعات مشخص می‌شود که آمار مورد استفاده نویسنده ـ حداقل در خصوص آمار مربوط به ایران ـ از دقت چندانی برخوردار نیست و در این مورد باید به منابع معتبرتری مراجعه شود. (م)

۲ـ براساس گزارش‌های وزیر دفاع و رئیس سازمان برنامه و بودجه جمهوری اسلامی ایران، حدود ۲۲ میلیارد دلار صرف هزینه‌های مستقیم نظامی ایران در جنگ شده است. (م)

دولت‌هاست. جنگ ثابت کرد که اگر هریک از دو کشور عراق یا ایران از این جنگ پیروز بیرون می‌آمدند، ثبات و توازن منطقه برهم می‌خورد. بـــهمین دلیل ابرقدرت‌ها کوشیدند تا هیچ کدام از این دو کشور پیروز نشوند، بلکـه هر دو را با زخم‌هایی عمیق و طولانی رها سازند.

برای هر ناظری به آسانی قابل درک بود که این جنگ از همان ابتدا جنبه بین‌المللی منحصر به فرد و گسترده‌ای به‌خود گرفت. پس از گذشت چنـــد روز از آغاز جنگ، کشورهای بسیاری از خارج منطقه، هرکدام به طرفداری از یکی از دو طرف، وارد ماجرا شدند[1] و جنگ دیگری در زمینه سیاسی بیـن ایران و عراق برای جلب هم‌پیمانان و پشتیبانان مادی و منابع تأمین سلاح آغاز شد که هریک موفق به کسب تعدادی از آنـــان شـدند. سـیل سـلاح و تجهیزات به سوی آن‌ها روانه گردید، گرچه ایران اتکاء اساسی به درآمد خود داشت (ذخایر نقدی ایران از ۱۴/۶ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۹ [۱۳۵۸] به ۶ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۶ [۱۳۶۵] رسید). نکته تمسخرآمیز این جنگ آن است که سوریه نه تنها به ایران پیوست، بلکه نقشی اساسی در پشتیبانی این کشور داشت،[2] به این ترتیب که خطوط لوله نفتی عراق را که از سوریه می‌گذشت، مسدود کرد و هواپیماهای خود را در آســمان عـراق بـه پـرواز درآورد تا با کشاندن هواپیماهای عراقی به آن سمت، از فشار هوایی بر ایران کاسته شود. اسرائیل نیز به حمایتی محسوس از ایران پرداخت که هدف از این امر به‌طور کاملاً روشن این بود: تضعیف یک دولت عربی مثل عراق برای

۱ـ ایران در آغاز جنگ و حتی در طول دوران جنگ حامیان چندانی نداشت به گونه‌ای که طرفـداران ایـران در جنگ از انگشتان دست نیز تجاوز نکردند. (و)

۲ـ در بیان پشتیبانی سوریه از ایران تا اندازه‌ای اغراق شـده اسـت، گرچـه حمـایت و پشـتیبانی سـوریه در هنگامی صورت گرفته است که شجاعت بسیاری را طلب می‌کـرده و در حـد خـود بـرای بقیـه اعـراب قـابل قبول نبوده است. به هر حال گذشت تاریخ نشان داد که سوریه در انتخاب مسیر اســتراتژیکی خـود، اشـتباه نکرده بود. (م)

آن که از دایره تهدیدات قابل محاسبه عربی برای اسرائیل خارج شود.[1] این جنگ در مراحل پایانی خود، چهره‌ای جهانی یافت: هنگامی که دولت‌های غربی و شوروی برای تأمین امنیت کشتی‌رانی در خلیج‌فارس و حفظ جریان نفت از این منطقه به بازارهای جهانی، وارد میدان شدند و نیز هنگامی که سازمان ملل برای تحمیل آتش‌بس به طرفین جنگ، به دخالت پرداخت.

این اختلاط قوا، اهمیت بین‌المللی ویژه‌ای به جنگ ایران و عراق بخشید، همچنین درس‌های مهم و جدیدی از آن به‌دست آمد و غیر از درس‌های مربوط به نیرو و عملیات زمینی و هوایی و دریایی، این جنگ ثابت کرد که چگونه ایدئولوژی‌ها در مسیر جنگ‌های "جهان سوم" تأثیرگذار خواهند بود و به ما عرب‌ها ـ که از کشورهای جهان سوم هستیم ـ اهمیت تکنولوژی نوین را به اثبات رساند و نشان داد که این تکنولوژی نوین چه تأثیری بر زندگانی حال و آینده ما می‌گذارد، به گونه‌ای که اگر از آن غافل شویم، به چه آینده تاریک، بلکه به شدت تاریک گرفتار خواهیم شد. همچنین اهمیت اتکا به نفس را در صنعت نظامی ثابت کرد. به خلاف آنچه درباره هزینه گزاف روی آوردن به تکنولوژی نو گفته می‌شود، این هزینه برای دفاع از امت عرب و اسلام لازم است، نه برای جنگ بین عرب‌ها یا بین مسلمانان. آنتونی (کردزمن) جمله‌ای در کتاب خود نوشته است که به شدت از خواندن آن متأثر شدم. وی گفته است:

۱ـ از یک سو ادعای پشتیبانی اساسی سوریه از ایران و از سوی دیگر ادعای حمایت اسرائیل از ایران تناقضی است که نویسنده موفق به حل آن نشده است! با گذشت چند سال از این ادعا، مقام‌های حکومت اشغالگر قدس همچنان ایران را در صدر تهدیدات استراتژیک خود قلمداد می‌کنند و روند حوادث منطقه ـ که از شفافیت بیش‌تری نسبت به گذشته برخوردار شده ـ نشان می‌دهد که این گونه ادعاها به وسیله دستگاه‌های تبلیغاتی و برای مصرف در دوران جنگ و به منظور تحریک اعراب علیه ایران مطرح می‌شده و احتمالاً نویسنده نیز تا امروز از این ادعا منصرف گردیده است. در بخش مربوط به "ریشه‌های اختلاف بین ایران و عراق" نیز در این باره سخن خواهیم گفت. (م)

«جنگ عراق و ایران پیروزی نظام لائیک عراقی بر نظام اسلامی افراطی ایران را به اثبات رساند».[1]

این خطای بزرگی است که وی این جنگ را جنگ بین نظام لائیک و نظام اسلامی تصور کرده است، در حالی‌که این جنگ بین فارس و عرب بود، جنگی که ریشه تاریخی آن به صدها سال قبل باز می‌گردد و من آرزو داشتم که نظام اسلامی حاکم در هر دو کشور مانع چنین جنگی شود. برداشت "کرد زمن" از این جنگ، ظلم بزرگی برای ما مسلمانان و ما عرب‌ها است.

در نهایت، توضیح نکته مهمی را ضروری می‌دانم: تبلیغات وسیعی برای ادامه وابستگی ما به منابع خارجی سلاح و تجهیزات جریان دارد؛ گفته می‌شود در این زمینه ما هرگز توان رقابت با شرق و غرب را نداریم. اما به نظر من ساخت سلاح در کشورهای ما به قصد رقابت با هیچ کشوری نیست، بلکه ما صرفاً قصد اجرای فرمان الهی قرآن را داریم که برای ما امت مسلمان صادر شده است؛ آن‌جا که خداوند در قرآن می‌فرماید:

«واعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدوالله و عدوکم و آخرین من دونهم لاتعلمونهم الله یعلمهم.» (انفال/۶۰).

در آماری که دانشکده‌های تحقیقات استراتژیک بین‌المللی از آن بهره

۱ـ مشخص نیست که جناب کردزمن از کدام پیروزی سخن می‌گوید؟! آیا عقب‌نشینی ارتش عراق از خرمشهر و سرزمین‌های غرب اهواز و نیز نامه رئیس‌جمهور عراق به رئیس‌جمهور ایران مبنی بر پذیرش همه شرایط ایران و بازگشت به قرارداد الجزایر ـ که بر اثر مقاومت دلیرانه ۸ ساله جمهوری اسلامی ایران و هوشیاری سیاسی در تنظیم قطع‌نامه ۵۹۸ (به عنوان تنها قطع‌نامه شورای امنیت دربارهٔ جنگ که در آن به بخشی از حقوق ایران توجه شده بود) به دست آمد ـ برای عراق پیروزی محسوب می‌شود؟! یا آن که جناب کردزمن رهایی حکومت عراق را از احتمال سقوط و فروپاشی در سال‌های ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷ به عنوان پیروزی قلمداد می‌کنند؟! به‌هر صورت، جنگی که عراق آغازگر آن بود، جز خسارت برای این کشور دست‌آوردی نداشت. حکومت عراق تنها می‌تواند از این‌که توانسته است با کمک کشورهای عربی و غربی و شوروی، خود را از مهلکه حتمی سقوط نجات دهد، شادمان باشد؛ چیزی که امروز جهان و منطقه خاورمیانه از آن شادمان نیست! (م)

می‌گیرند، آمده است که تجهیزات موجود در جهان عرب به تنهایی بالغ بر ۱۵۰۰۰ تا ۱۶۰۰۰ دستگاه تانک، ۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ فروند هواپیمای جنگی، ۳۵۰۰۰ دستگاه نفربر زرهی، ۲۰۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰ قبضه توپ و ... می‌گردد.

حال اگر به‌طور مثال چنین فرض کنیم که عمر یک تانک، بین ۱۵ تا ۲۰ سال می‌باشد، این بدان معناست که استهلاک سالیانه تانک‌ها به طور متوسط ۱۰۰۰ تانک خواهد بود، حال اگر کشورهای عربی برای تولید یک تانک اصلی میدان نبرد (Main Battell Tank) اتفاق نظر حاصل کنند، آن‌گاه کارخانجات پرقدرت تولید تانک در جهان عرب می‌توانند نیاز کشورهای عربی را برآورده سازند، بی‌آن‌که نیاز به صادرات باشد. طبعاً در چنین حالتی با توجه به کثرت منابع مادی، مالی و نیروی انسانی موجود در کشورهای عرب، اطمینان لازم در پشتیبانی فنی و تأمین به‌موقع سلاح نیز فراهم خواهد شد و ....

نظیر مثالی که برای تانک آورده شد، درباره هواپیما نیز صادق است، تکنولوژی نیز در هر مکان و هر بازاری قابل دسترس می‌باشد، ضمن آن‌که اندیشه‌های مردان عرب قادرند تا هم‌زمان با پیشرفت‌های جهان، حرکت کنند. در این حالت هیچ دولت قوی یا ابرقدرتی نمی‌تواند به هر دلیلی امضای پیمان [خرید تسلیحاتی] خاصی را به هیچ کشور عربی تحمیل کند.

جهان پر است از نمونه‌های کشورهای جهان سوم که در دست‌یابی به تکنولوژی و ساخت نیازمندی‌های تسلیحاتی خود موفقیت‌هایی به دست آورده‌اند، مانند چین کمونیست، هند، پاکستان و برزیل. و ما هیچ چیز از آن‌ها کم‌تر نداریم جز عزم واقعی.

با تمام وجود از خداوند می‌خواهم که ما را به راه صحیح هدایت کند و امت عربی را به مسیری رهنمون شود که از خطرهای آینده مصون بماند. «انه سمیعٌ علیم.»

فصل اول

مواضع جهانی
قبل از جنگ

مواضــع جهــانی قبــل از جنــگ

در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، دنیا شاهد تغییرات پی‌درپی و سریعی بود که به طور عمیق و ریشه‌ای بر روابط کشورهای پیروز اثر گذاشت. جنگ سبب ابتکارات و اختراعاتی شد و سال‌ها بعـد پیشـرفت‌های علمـی بـه‌کار گرفته شده در این جنگ، موجب پیدایش انقلاب در وسایل ارتباطی گردید. این انقلاب فاصله بین ملت‌ها را از میان برداشت و مرزها را به روی دیـگران گشود؛ خبر هر حادثه‌ای در جهان به سرعت منتشر می‌شد به گونه‌ای که در لحظه وقوع، دیدن یا شنیدن آن برای تمام نقاط عالم ممکن بود. به همیـن شکل بسیاری از کشورها قادر شدند تا امکانات نیروهـای خـود را در چنـد ساعت جا به جا کنند و در هر نقطه‌ای از دنیا که اراده کنند، حاضر شوند.

پیشرفت علمی و تکنولوژیکی ـ که مشخصه این عصر است ـ متغیرهای بسیاری را در شکل حیات دولت‌ها و ملت‌ها به‌وجود آورده است. ایــن امـر سبب شده تا تفاوت‌های فراوانی بین دارندگان علم و تکنولوژی و صاحبـان صنایع و تولیدکنندگان وسایل و طراحان روش‌ها، در رسیدن بـه اهـداف و خواسته‌های خود با دیگران پدید آید.

دولت‌ها، پس از این جنگ به منظور تضمین پیشرفت‌های تمدن جدید و حفظ قدرت اقتصادی و نظامی در طول جنگ و یا صلح، اهمیت نفت را بـه عنوان یک منبع حیاتی انرژی و همچنین اهمیت حفظ امنیت این منابع از

کوچک‌ترین خطر را درک کردند.

شکی نیست که در دوره‌های گذشته، بحران انرژی عامل جدیدی را در روابط بین‌الملل وارد ساخت و مواضع کشورها را در روی نقشه سیاسی جهان تغییر داد.

پیش از نخستین جنگ خلیج‌فارس (جنگ ایران و عراق) و در نیمه دهه ۸۰ (سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۵) دنیا به سه بلوک عمده تقسیم می‌شد: بلوک کمونیسم جهانی[1]، بلوک دموکراسی جهانی، جهان سوم.

در دو بلوک کمونیستی و دموکراتیک، اصول مربوط به رویارویی قدرت‌های جهانی و استاندارد بازی‌های بین‌المللی و توازن قوا روشن و مشخص بود و مهم‌ترین وظیفه قوای متنازع، حفظ توازن نسبی قوا بود که این امر از شدت نزاع بین آنان می‌کاست. همچنین روش‌های بازتری در سیاست بین‌المللی پدیدار شد. انجام دادن گفت‌وگوها و اجرای تصمیماتی در زمینه کنترل سلاح‌های استراتژیک و کاهش تسلیحات و مانند این مباحث، از مظاهر توازن به شمار می‌آمد. که نهایتاً در آغاز دهه ۹۰ (۱۹۹۰) به پایان جنگ سرد و فروپاشی امپراتوری شوروی انجامید.

اما کشورهای جهان سوم به ویژه منطقه خلیج‌فارس و خاورمیانه میدان این نزاع جهانی در تمام ابعاد، بودند و هدف عملیات نفوذ و تأثیرگذاری قدرت‌های بزرگ قرار داشتند، تا به هیچ حدی از توازن جهانی دست نیابند.

منطقه خلیج‌فارس از غنی‌ترین نقاط نفت‌خیز جهان است که بر اهمیت فراوان آن نزد ابرقدرت‌ها می‌افزاید. در دوران قبل از اولین جنگ خلیج‌فارس، نفت اصلی‌ترین منبع انرژی به حساب می‌آمد و بیش از ۴۵٪

۱ـ نویسنده برای بیان مفهوم "بلوک" از واژه "التکتل" به معنای "درهم آمیخته" برای بلوک شرق کمونیستی و از واژه "التجمع"، به معنای "گردهم جمع شده" (متفقین) برای بلوک غرب استفاده کرده است. (م)

مصرف انرژی جهان را به خود اختصاص داده بود، در حالی که زغال سنگ ۳۰٪ و گاز طبیعی ۱۹٪ و سایر منابع (آبی و اتمی) از حدود ۱۰٪ تجاوز نمی‌کرد، ضمن آن‌که نیروی حاصل از نفت ارزان‌ترین نوع نیروی به‌دست آمده بوده و هست.

در حالی که امریکا و دولت‌های اروپای غربی، بیش از ۴۸٪ نفت جهان را مصرف می‌کردند ـ و می‌کنند ـ بیش از ۲۶٪ از مجموع تولید جهانی نفت در این کشورها تولید نمی‌شد که این امر بیان‌گر میزان احتیاج این کشورها به استمرار صدور نفت ارزان‌قیمت از منطقه خلیج‌فارس و به تبع آن، نشان دهندهٔ اهمیت این منطقه در آینده بلوک غرب و کشورهای صنعتی بزرگ می‌باشد.

امریکا که در گذشته و حال وضع بهتری از سایر دولت‌های بزرگ در زمینه نفت داشته و دارد، فقط ۶۵٪ نیازمندی‌های نفتی خود را از تولید داخلی برآورده می‌کند و برای حدود ۳۵٪ باقی‌مانده، نیازمند واردات نفتی است. اروپای غربی ۹۰٪ نیاز خود را از خارج قاره تأمین می‌کند و این میزان برای ژاپن به ۱۰۰٪ می‌رسد. بالا رفتن سطح تکنولوژی نو در امریکا و ژاپن به این دو کشور امکان داده است تا نفت خام وارداتی را برای مقابله با اوضاع اضطراری جهان، به عنوان ذخایر در دل زمین انبار سازند. روشن است که واردات نفتی امریکا فقط برای رفع نیاز فعلی این کشور نیست و مازاد آن برای تهیه ذخیره کافی جهت روبه‌رو شدن با هرگونه بحران جهانی است.

بین نیاز مصرفی و ذخیره‌سازی نفت در جهان غرب و آن‌چه در جهان سوم و خلیج‌فارس به مصرف می‌رسد، تفاوت اساسی وجود دارد: کشورهای جهان سوم و مناطق بحران‌خیز، حدود ۵۰٪ نفت جهان را تولید می‌کنند در حالی که فقط ۲٪ کل نفت تولید شده جهان را به مصرف می‌رسانند و به این ترتیب نقش پراهمیت این کشورها در حفظ و بقاء تمدن غربی مشخص

می‌شود.

در گذشته اکثر تحلیل‌گران تصور می‌کردند که در دهه ۷۰ (۱۹۷۰) و ۸۰ (۱۹۸۰) نفت جهان سوم و خلیج‌فارس برای شوروی حیاتی نخواهد بود، اما واقعیت خلاف آن بود. در سال ۱۹۸۴ تولید نفت خام شوروی به ۲۱/۸٪ تولید جهانی رسید در حالی که این میزان در یک سال پیش از آن ۲۲/۹٪ بوده است. این امر سبب شد تا شوروی صادرات نفت خود به کشورهای بلوک شرق را کاهش دهد. در آن زمان نفت صرفاً ابزار توسعه نبود. باید به‌خاطر داشته باشیم که شوروی برای اعمال سیاست‌های سوسیالیستی خود و تبلیغ وعده‌های آن، بیش‌ترین استفاده را از سلاح‌های متعارف غیرهسته‌ای (تانک، هواپیماهای نظامی، ناوها و غیر آن) به عنوان یک ابزار، می‌برده است و این سلاح‌ها سوخت بسیاری برای تحرکات خود احتیاج دارند. اجرای مانور، تهدید به استفاده، و استفاده عملی از این وسایل قطعاً سوخت فراوانی را می‌طلبد. با یک نگاه سریع به ساختار نظامی کلاسیک اتحاد جماهیر شوروی در آن زمان، روشن می‌شود که نیازمندی‌های روزافزون این ساختار به نفت چقدر است. بنابراین می‌توانیم دریابیم که شوروی در تلاش برای کسب سهمی از نفت جهان سوم بوده است. نفت تنها به چاه‌های تولید، تکنولوژی استخراج و تلمبه‌خانه‌ها خلاصه نمی‌شود، بلکه توان نقل و انتقال آن از مناطق تولید تا مناطق مصرف را نیز در بر می‌گیرد. امن‌ترین نقل و انتقال و اقتصادی‌ترین راه آن، حمل دریایی است و اهمیت خاورمیانه نسبت به جهان در همین امر است، چرا که این منطقه بر آب‌های خلیج‌فارس، تنگه هرمز، اقیانوس هند، دریای عمان، دماغه باب‌المندب، دریای سرخ، کانال سوئز و سواحل جنوبی مدیترانه تسلط دارد و این یعنی تسلط بر مسیر اصلی نفت. جای تذکر مجدد دارد که بیش از ۶۵٪ نفت جهان از این نقاط می‌گذرد.

آخرین حلقه در زنجیره نفت، قیمت آن است. کشورهای وارد کننده نفت نیاز به عمل آزادانه قابل برنامه‌ریزی دارند تا بتوانند بهای نفت خریداری شده را بپردازند، پس اگر قیمت‌ها بیش از حد تحمل افزایش یابد، موازنه دریافت و پرداخت برهم می‌خورد. لذا ثبات در این منطقه ـ که منطقه‌ای بحران‌خیز نیز می‌باشد ـ یک خواسته جهانی است و یک آرزوی خام منطقه‌ای نیست.

مواضع نظامی کشورهای جهان، قبل از جنگ خلیج‌فارس

با نگاهی سریع و گذرا به صف‌بندی‌های نظامی جهانی در روی نقشه زمین، مشخص می‌شود که چهار رودررویی بزرگ در آن زمان وجود داشته است:

۱ـ رودررویی بین پیمان آتلانتیک [ناتو] و پیمان ورشو در اروپا.

۲ـ رودررویی شوروی و چین در مرزهای چین.

۳ـ رودررویی غرب و شرق در کره.

۴ـ رودررویی چین و ویتنام در هندوچین.

همچنین چهار نقطه مواجهه دریایی در جهان متصور بود:

۱ـ در اقیانوس اطلس: نیروی دریایی امریکا روبه‌روی ناوگان شمالی شوروی.

۲ـ در اقیانوس آرام: نیروی دریایی امریکا روبه‌روی ناوگان جنوبی شوروی.

۳ـ در دریای مدیترانه: ناوگان ششم امریکا روبه‌روی ناوگان دریای سیاه شوروی.

۴ـ ناوگان هفتم امریکا و نیروی خاورمیانه‌ای آن روبه‌روی ناوگان اقیانوس هند شوروی در اقیانوس هند.

این ناوگان‌ها به پایگاه‌ها، بندرها و تسهیلاتی نیاز دارند که آن‌ها را قادر

سازد به ادامه خدمت و مأموریت و حضور در صحنه دریایی بپردازند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که منطقه‌ای محصور در سرحد غربی کشور مغرب و جبل‌الطارق و حد شرقی اقیانوس هند و دریای سرخ و حد شمالی سواحل جنوب مدیترانه، از لحاظ موقعیت جغرافیایی شرایط لازم را داشته‌اند که به عنوان بندر، پایگاه و مناطق فراهم آورنده تسهیلات، مورد استفاده قرار گیرند. اضافه بر آن، راه دریایی بین شرق و غرب جهان، ناگزیر از منطقه خاورمیانه می‌گذرد.

استراتژی ابرقدرت‌ها در قبال خاورمیانه و خلیج‌فارس

پیش از پرداختن به جنگ ایران و عراق، لازم است ابتدا استراتژی ابرقدرت‌ها را در هنگام شروع جنگ مورد بررسی قرار دهیم زیرا بی‌شک این امر تأثیر بسیاری در مسیر جنگ و نتایج آن داشته است. تردیدی نیست که خلیج‌فارس و خاورمیانه دارای اهمیت همیشگی برای قدرت‌های بزرگ خصوصاً دو ابرقدرت آن زمان بوده است و بخش مهمی از استراتژی جهانی هریک از این دو قدرت را شکل می‌داده است. این منطقه شاه‌راه مهمی برای وصول به مدیترانه، جنوب جبهه اروپا، شبه جزیره عربستان، خلیج‌فارس، دریای سرخ، اقیانوس هند و افریقا می‌باشد، به همین جهت هریک از دو قدرت بزرگ می‌کوشیدند دامنه قدرت و نفوذ خود را در این منطقه گسترش دهند، یا حداقل در جلب دوستان بیش‌تر، از رقیب پیشی بگیرند.

در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، شوروی استراتژی خود را در این منطقه بر پایه گسترش ایدئولوژی سوسیالیستی استوار کرده بود و برای ایجاد توازن استراتژیک بین خود و غرب از آن بهره می‌گرفت ضمن آن که به این وسیله سعی در جلوگیری از نفوذ غرب داشت. همچنین برای تقویت جای‌گاه و اعتبار جهانی خود می‌کوشید که بر مراکز حیاتی منطقه مسلط شود و غرب

را از دسترسی به آن محروم سازد. این کشور به افزایش قدرت و توان خود از طریق تسلط بر راه‌های اصلی مواصلاتی دریایی می‌اندیشید تا غرب را از هرگونه مزایای استراتژیک حاصله از این تسلط، بی‌نصیب سازد. به‌همین دلیل تلاش بسیاری کرد تا به‌تدریج و به صورت غیرمستقیم خود را به مناطق نفت‌خیز خاورمیانه نزدیک کند و غرب را از حالت یکه‌تازی در این میدان باز دارد و حداقل خود نیز سهیم گردد.

اتحاد جماهیر شوروی برای جلب حمایت کشورهای منطقه و به دست آوردن هم‌پیمان از میان آن‌ها، بسیار کوشید. به‌طور خلاصه، "گسترش دامنه بلوک سیاسی شرق"، "قطب بندی" و "ایجاد هم‌پیمانی‌های جدید" از جمله اقدامات شوروی جهت مبارزه با نفوذ غرب در منطقه، بود. این اقدامات با روش‌های گوناگون و حرکات سنجیده دیگری پی‌گیری شد، از جمله: "کاهش رودررویی مستقیم با امریکا"، "تقویت و ارتقاء جایگاه سیاسی بین‌المللی شوروی"، "افزایش توان نظامی شوروی به صورت مستقیم در منطقه" و "دست‌یابی به هم‌پیمانانی در مهم‌ترین مناطق استراتژیک، مانند دروازه جنوبی دریای سرخ و منطقه "خلیج‌فارس".

به‌دلیل نبودن نظام دموکراتیک در شوروی، این کشور می‌توانست از ویژگی "سرعت تصمیم‌گیری" نیز بهره گیرد و در حالت اضطراری به سرعت قادر به استفاده از فرصت‌ها باشد و روش‌های خاصی را برای مقابله با غرب و رسیدن به اهداف خود به‌کار بندد و واکنش‌های مؤثر امریکا را به حداقل کاهش دهد. شوروی به منظور برهم زدن روابط امریکا و دوستانش در منطقه، به بزرگ‌نمایی اشتباهات سیاسی امریکا پرداخت، از جمله اشتباه آمریکا در هنگام جانب‌داری صریح از اسرائیل که مشخصاً بیش از حمایت این کشور از جبهه عربی بود، یا حداقل بدون هیچ شرمی از تجاوزات اسرائیل به فلسطین، صورت می‌گرفت!

از همین رو می‌توان مدعی شد که استراتژی شوروی در زمان بروز جنگ ایران و عراق مجموعه‌ای از استراتژی‌های فرعی بود که در چارچوب یک استراتژی بزرگ به یکدیگر مرتبط می‌شدند. این استراتژی اصلی، اساساً بر پایه تقسیمات جغرافیایی استوار می‌شد. همچنین با جلب دوست و هم‌پیمان، و حمایت و تأیید ثابت از آن‌ها، پشتیبانی نظامی و اقتصادی از آن‌ها در بعضی مواقع و نیز با ایجاد اختلاف بین کشورهای منطقه و فرصت‌طلبی از مشکلات محلی و منطقه‌ای خصوصاً در اختلاف بین اعراب و اسرائیل، می‌کوشید تا کشورهای منطقه را علیه غرب برانگیزد. شوروی همچنین با این استراتژی قصد داشت هرگونه تلاش وحدت‌گرایانه بین دولت‌های عرب منطقه را خنثی سازد. این امر نشان می‌دهد هدف مشترکی در استراتژی شوروی، امریکا و اسرائیل بوده است، چرا که جدایی و تفرقه اعراب، در جهت منافع آن‌ها بوده و موفقیت استراتژی آن‌ها را تضمین می‌کرده است.

درمورد خلیج‌فارس نیز شوروی اقدام به مجموعه‌ای از عملیات دریایی دائمی در این منطقه کرده و می‌کند تا با حضور امریکا مقابله کند. شوروی در زمینه کسب تسهیلات و پایگاه‌های دریایی و هوایی در یمن جنوبی[1] و اتیوپی موفقیت‌هایی به‌دست آورده است. این دو مرکز عمده (یمن جنوبی و اتیوپی) می‌توانند نیروهای شوروی در اقیانوس هند را پشتیبانی کنند، راه ورود به دریای سرخ را در تسلط شوروی قرار دهند و خلیج‌فارس را تهدید کنند.

اگر مجموعاً حضور عملی شوروی در این منطقه با حمله این کشور به افغانستان و تلاش‌هایش برای شوراندن قبایل بلوچ و دامن زدن به تمایلات جدایی‌طلبانه آن‌ها در نظر بگیریم، آن‌گاه مشخص می‌شود که این کشور چه

۱ـ در زمان نگارش کتاب، دو کشور مجزا به نام یمن جنوبی و یمن شمالی وجود داشتند. (م)

حلقه محاصرهٔ محکمی را اطراف منطقه جنوب برای امریکا تدارک دیده بود و برای راه‌یابی زمینی به آب‌های اقیانوس آرام، از این مناطق چگونه می‌توانست بهره گیرد.

تلاش‌های ناموفق شوروی در سومالی باهدف جداسازی این کشور از بلوک غرب و عرب و بازگرداندن آن به دایره نفوذ خود در کنار اتیوپی نیز در همین جهت بوده است. شوروی در صورت موفقیت در سومالی، جای پای خود را در شرق افریقا محکم می‌کرد و دماغه باب‌المندب را نیز به تسلط خود درمی‌آورد. شوروی همچنین برای رسیدن به این هدف، یمن جنوبی را علیه همسایه شمالی خود تحریک می‌کرد و در همان زمان موفقیت‌هایی نیز در ایجاد ارتباط و عقد پیمان‌های مختلف هم‌کاری بین این دولت و سایر کشورهای بلوک شرق به‌دست آورد.[1]

اما در استراتژی امریکا منطقه خاورمیانه و خلیج‌فارس ویژگی منحصر به فردی داشته است، زیرا مهم‌ترین منطقه مورد علاقه امریکا، این‌جاست، چرا که این منطقه بخش عظیمی از انرژی را روانه بلوک غرب می‌کند و در مقابل سهم بزرگی از سلاح‌ها و محصولات غربی و امریکایی به کشورهای این منطقه صادر می‌شود. طبعاً اهمیت فراوان "حمایت از منابع انرژی" و "حفظ بازار محصولات غربی" برای غرب باعث می‌شود تا ایالات متحده امریکا با تمام توان بکوشد تا هر رقیب دیگری را از رقابت با خود باز دارد. در دهه ۷۰ [۱۹۷۰] و ۸۰ [۱۹۸۰] یکی از مهم‌ترین اهداف اصلی استراتژی

۱ـ پس از نگارش این کتاب، دو یمن پیمان اتحادی را با یکدیگر امضا کردند، اما پس از مدتی یمن جنوبی دست به شورش زد. ظاهراً تحریکات اولیه این شورش به‌وسیله عربستان سعودی انجام شده یا لااقل شورشیان از حمایت محافل عربستانی برخوردار بوده‌اند. نهایتاً با سرکوب شورشیان، یمن به صورت یک‌پارچه درآمد. (م)

امریکا، ممانعت از گسترش نفوذ شوروی در این منطقه یا جلوگیری از تهدیدهای شوروی به هر شکل ممکن، بوده است. نتیجه این رقابت هولناک موجب شد تا حفظ استقلال دولت‌های این منطقه بسیار سخت و حتی غیرممکن باشد.

اهداف استراتژیک امریکا در منطقه خاورمیانه را می‌توان در این چند مورد خلاصه کرد:

ـ افزایش اعتبار ایالات متحده در منطقه خاورمیانه و خلیج‌فارس به شکل ویژه و خاص.

ـ پدافند در برابر نفوذ شوروی و آمادگی تهاجم بر این کشور در کنار سرکوبی هرگونه فعالیت کمونیستی.

ـ تضمین امنیت منابع نفتی در شبه جزیره عربستان و خلیج‌فارس و تداوم جریان نفت از طریق راه‌های ارتباطی دریایی به امریکا و اروپا و ژاپن با قیمت‌های مناسب.

ـ تأمین حق استفاده از راه‌های دریایی و هوایی منطقه بدون هیچ‌گونه تهدید.

ـ بازیابی تسلط بر مناطق مهم استراتژیکی که غرب کنترل آن‌ها را در خلیج‌فارس و دریای سرخ از دست داده است.[1]

ـ بهره‌گیری از فرصت به‌دست آمده در منطقه به عنوان اصلی‌ترین بازار برای فروش کالاهای غربی به منظور مکیدن ثروت‌های موجود در آن و پشتیبانی از اقتصاد غرب.

۱ـ در این دو منطقه، غرب فقط در دو کشور سابقه تسلط از دست رفته دارد: ایران در خلیج‌فارس، و سومالی در کنار باب‌المندب. (م)

ـ تنگ کردن حلقه محاصره شوروی در جنوب.

منطقه را شکل داد، به گونه‌ای سنجیده کشورهای عربی را از یکدیگر دور کرد در حدی که هیچ اتحادیه تهدید کننده یا رقیب غرب و شرق به وجود نیاید و این کشورها رفاه و آسایش را در حفظ رابطه مستحکم با ایالات متحده بیابند و اتحاد یا تجمعی که بتواند قدرت فعال برای نیل به اهداف عالیه عربی را فراهم کند، برپا نشود. امریکا برای تحقق این استراتژی، در درجه اول به نیروهای نظامی خود متکی بود تا جایی که "نیروی واکنش سریع" را تشکیل داد و مراکزی را برای ورود این نیرو به منطقه آماده ساخت.

اگر با دقت استراتژی امریکا در خلیج‌فارس و شبه جزیره عربستان را بررسی کنیم، به روشنی خواهیم دید که در گذشته و حال، امریکا سعی وافری داشته است تا نیروهای نظامی‌اش در نزدیکی دریای مدیترانه و خلیج‌فارس و اقیانوس هند گسترش یافته باشند، همچنان که به هر شکل ممکن می‌کوشد تا امتیازاتی از بعضی کشورها برای ایجاد انبارهای اضطراری سلاح و تجهیزات و فراهم آوردن تسهیلات عملیاتی بگیرد تا در صورت تهدید منافع غرب در بحران‌های بزرگ و منطقه‌ای، نیروهای عملیاتی این کشور بتوانند به‌راحتی وارد عمل شوند، به همین منظور نیروی خاورمیانه‌ای خود را به صورت دائم در منطقه مستقر کرد و نیروهای واکنش سریع را تشکیل داد.[1] ایالات متحده همچنین کشورهای عرب خلیج‌فارس را تشویق

۱ـ پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، استراتژی امریکا در منطقه بر محوریت دو کشور عربستان (به‌عنوان قطب اقتصادی) و ایران (به‌عنوان قطب نظامی و امنیتی) استوار بود. با ظهور انقلاب اسلامی، عملاً محور اصلی این استراتژی دچار مشکل شد. امریکا برای حل این مشکل، پس از تصرف لانه جاسوسی امریکا در ایران، به تشکیل نیروی واکنش سریع اقدام کرد. در واقع، استراتژی امریکا در این منطقه دچار تغییراتی شد که لازمهٔ آن تشکیل چنین نیرویی بود. نویسنده از همین استراتژی سخن می‌گوید. البته استقرار دائمی امریکا پس از دومین جنگ خلیج‌فارس و اشغال کویت به دست ارتش عراق صورت گرفت

کرد تا زیر چتر امریکا یک نظام امنیتی مشترک ایجاد کننـد و ایـن نظـام امنیتی را به کانال‌های ارتباطی غرب مرتبط سازند. از طرف دیـگر، امریکـا روابط دوجانبه خود با این کشورهای عربی را گســترش داد و کوشـید کـه کشورهای عربی را تا جایی که در جهت منافع امریکا باشد، پشتیبانی کند، زیرا مطمئناً هم‌کاری دوجانبه امریکا و هر کشور عربی به صورت جـداگانـه بسیار ساده‌تر از هم‌کاری با جمع مشترک المنافعی از این کشورها خواهـد بود. همچنین دولت سعودی را تحریک کـرد کـه بـه سـلاح‌های پیشـرفته ضدهوایی و سیستم کنترل و فرماندهی مکانیزه مجهز شــود تـا اساسـاً در خدمت نیروهای واکنش سریع امریکا درآید.

از این جا روشن می‌شود که منطقه خاورمیانه همچنان یکی از مهم‌ترین مناطق اصلی استراتژیک در روی نقشه جـهان خواهـد بـود. دلیـل آن نـیز عبارت است از: توجه شدید قدرت‌های جهانی، حضور نظامی زمینی، دریایی و هوایی آن‌ها در این منطقه و کوشش‌های فراوان آن‌ها برای جلب دوستی دولت‌ها، تلاش عملی برای دست‌یابی به پایگاه‌ها و تسهیلاتی که هــرگونـه دخالت نظامی را در زمان لازم سرعت و سهولت بخشد. شـاید از بـارزترین مظاهر رقابت موجود بین این قدرت‌ها، افزایش کیفیت حضـور دریـایی در منطقه خلیج‌فارس بـا هـدف تسـلط بـر راه‌هـای دریـایی و بـهبود اوضـاع ژئواستراتژیکی است که می‌تواند کفــه تـرازو را بـه طـرف هریـک از رقبـا سنگین‌تر کند.

خلیج‌فارس یکی از دریاهای وابسته به اقیانوس هند بـه شـمار می‌آیـد و بین تنگه هرمز در جنوب شرق و شط‌العرب [اروندرود] در شمال غرب واقع شده است. طول آن حدود ۱۰۲۰ کیلومــتر و عـرض آن بیـن ۳۶ تـا ۳۵۰

که در محدوده زمانی بحث قرار نمی‌گیرد. هرچند نویسنده با اشاره به دوام این هدف استراتژیک (در ←

کیلومتر است و هر چه به سمت تنگه هرمز و دریای عمان نزدیک‌تر شویم، عمق آن افزایش می‌یابد. طول ساحل آن در سمت کشورهای عربی [جمعاً] ۱۸۰۰ کیلومتر و ساحل ایران [به تنهایی] ۱۲۰۰ کیلومتر است و ۸ کشور در کنار آن قرار دارند: عراق، کویت، پادشاهی عربستان سعودی، بحرین، قطر، امارات متحده عربی، ایران و سلطان نشین عمان. این خلیج پس از عبور از تنگه هرمز ـ که دروازه ورودی آن محسوب می‌شود ـ از طریق دریای عمان به اقیانوس هند متصل می‌شود.

از همین جا اهمیت تنگه هرمز برای این ۸ کشور روشن می‌شود تا امنیت کشتی‌رانی در آن را تحکیم بخشند. به همین جهت بعضی از دولت‌های خلیج‌فارس به دلیل موقعیت جغرافیایی خود، از امتیاز ژئوپلتیکی مهمی برخوردارند.[۱]

دورآن‌های تاریخی شکل‌گیری زمین نیز سبب شده‌اند تا منطقه خلیج‌فارس یکی از ثروت‌مندترین مناطق جهان باشد، چه از نظر حجم عظیم تولید نفت، چه از نظر ذخایر شناخته شدهٔ نفتی در آن.

راه دریایی در این خلیج از تنگه هرمز می‌گذرد و مجموعه‌ای از جزایر مهم و حیاتی بر این راه تسلط دارند؛ این جزایر عبارت‌اند از: جزیره غنم (قشم)، جزایر سلامه، جزیره هرمز، جزیره‌های تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی.

همچنین مجموعه‌ای از جزایر دیگر در اقیانوس هند وجود دارد که دارای موقعیت استراتژیک و بسیار مهمی در تسلط بر راه‌های دریایی جهانی

۱ـ نویسنده از بیان نام این کشورها خودداری کرده است. روشن است که هیچ کشوری دارای اهمیت ژئوپلتیکی مانند ایران نیست. ایران ساحل پهناوری در دو سوی تنگه دارد. پس از ایران، سلطان نشین عمان به سبب تسلط بر تنگه هرمز و همسایگی با دریای عمان، از برتری نسبی ژئوپلتیکی در این منطقه برخوردار است. (م)

هستند، خصوصاً راه‌های دریایی منتهی به منطقه خلیج‌فارس؛ مهم‌ترین این جزایر، جزیره "دیه‌گوگارسیا" است که پایگاه نظامی امریکا در آن قرار دارد و نقطه تمرکز حیاتی و استراتژیک امریکا در اقیانوس هند به شمار می‌آید.

فصل دوم

ریشه‌های اختلاف
بین عراق و ایران

ریشه‌هـــای اختـــلاف بین عـــراق و ایـــران

کند و کاوی در تاریخ نشان می‌دهد که جنگ ایــران و عــراق ادامـهٔ همـان درگیری فارس و عرب است که از سال ۶۰۶ قبل از میلاد مسیح آغاز شده و تا امروز با همه تغییراتی که حادث شده، ادامه دارد. این درگیری، یک‌بار در قرن شانزدهم بین امپراتوری عثمانی و امپراتوری ایران تکــرار شــد. در آن زمان مرزهای بین ســـرزمین‌های دو کشــور مشــخص نبــود و تــابع عوامــل مختلفی از جمله سابقه تاریخی حکومت بر یک منطقه بود. همچنین مشکل مذهب نیز وجود داشت، زیرا اغلب فارس‌ها شیعه، و اعراب و عثمانی‌ها سنی بودند[1] و بیش‌تر اماکن مقدسه شیعه (کربلا و نجف) در سرزمین عراق واقع شده و این مناطق همیشه هدف طمع‌ورزی‌های شیعه در ایران بوده است.

اختلاف بین امپراتوری‌های ایران و عثمانی بر اثر توسعه‌طلبی فارس‌ها به سمت غرب، علیه امت عرب ادامه یافت و اختلاف بین مذهب شیعه و سنی نیز استمرار یافت.

۱ـ بیش از نیمی از اعراب ساکن عــراق، شــیعه هســتند، بنــابراین، اختــلاف آن روز بیــن ایــران و عثمــانی، اختلاف بین ایران و اعراب نبود زیــرا حاکمــان عثمــانی نــیز از نــژاد تــرک و غــیر عــرب بودنــد و ایــن جنــگ نمی‌تواند دارای ماهیت نژادی (عرب ـ عجم) تلقی گردد. (م)

در سال ۱۶۳۹ (۱۰۱۸ هـ.ش)، موافقت‌نامه صلح بین دو امپراتوری به امضا رسید. در این موافقت‌نامه، مرزها مشخص شد،[۱] با این حال فارس‌ها برخی مناطق خارج از مرز خود را داخل سرزمین امپراتوری عثمانی همچنان در اشغال خود باقی نگه‌داشتند. به همین دلیل درسال ۱۸۱۸ (۱۱۹۷ هـ.ش) درگیری‌های مرزی آغاز شد که به عقد قرارداد جدیدی در سال ۱۸۲۳ (۱۲۰۲ هـ.ش) انجامید و به نام "قرارداد اول ارز روم" شناخته می‌شود. اما باز هم اختلافات ادامه یافت و منازعات شدت گرفت تا جایی که نزدیک بود بین دو کشور جنگی صورت گیرد که انگلستان و روسیه در این ماجرا میانجی‌گری کردند و دو طرف را مجبور به امضای عهدنامه دوم ارز روم ساختند. این عهدنامه در سال ۱۸۳۷ (۱۲۱۶ هـ.ش) به امضا رسید و در آن، دولت عثمانی از ادعای خود بر شهر خرمشهر و آبادان و سرزمین‌های عراقی[۲] واقع در شرق شط‌العرب [اروندرود] دست برداشت، در مقابل، دولت ایران هم برخی مناطق استان سلیمانیه شمال عراق را به عثمانی داد. به این ترتیب سرزمین عربستان [خوزستان] جزئی از ایران شد.[۳]

در سال ۱۹۱۱(۱۲۹۰ هـ.ش)، قرارداد تهران و در سال ۱۹۱۳(۱۲۹۲ هـ.ش)

۱ـ علامت‌گذاری مرزها در گذشته‌های دور (مانند زمان عثمانی) مرسوم نبوده و اساساً اختلافات به صورت سرزمینی بوده است، نه اختلافات مرزی. (م)

۲ـ عبارت "سرزمین‌های عراقی" را نویسنده برای شهرهای خوزستان به‌کار برده است! در حقیقت به نوعی قضاوت خود را درباره ادعای پس گرفته شده دولت عثمانی بیان می‌کند. (م)

۳ـ بزرگ‌ترین آفت یک نوشته تاریخی و یا تحقیقی، وجود پیش‌داوری در ذهن نویسنده است، مثلاً تا جایی که گاه باعث می‌شود اتفاقات نیفتاده را مبنای تحلیل خویش قرار دهد! چنان که در پاورقی پیش اشاره شده است، نویسنده، عبارت "سرزمین‌های عراقی" را برای شهرهای شرق اروندرود به‌کار برده است که این قضاوت نویسنده است و متأسفانه پایه و اساسی جز تعصبات عربی ندارد. در این‌جا نیز نویسنده تصور کرده است که سرزمین خوزستان در پی امضای این عهدنامه به ایران واگذار شده است که چنین برداشتی کاملاً نادرست است، زیرا این سرزمین اساساً در اختیار دولت عثمانی نبود تا از آن عقب‌نشینی کند و سپس جزئی از ایران گردد! بلکه این سرزمین در اختیار ایران بود و دولت عثمانی صرفاً ادعاهایی را بر آن مطرح می‌کرد که البته از آن ادعاها دست برداشت. (م)

http://www.ciw8.Net

پروتکل آستانه به امضا رسید که طبق این دو قرارداد، دولت عثمانی جزئی از آب شط‌العرب [اروندرود] را به ایران بخشید و مرز بین دو کشور، خط فرضی وسط رودخانه تعیین گردید و طرفین، اصل آزادی کشتی‌رانی در شط‌العرب [اروندرود] را پذیرفتند در حالی که سیادت عثمانی بر شط‌العرب [اروندرود] ادامه یابد.

این خلاصه‌ای از اختلافات دیرینه فارس و عرب بود، اما اختلافاتی که در این دوره جدید نیز بین ایران و عراق درگرفت، به مسئله مرزها، از جمله شط‌العرب [اروندرود] و سلیمانیه و مسئله مذهبی بین شیعه و سنی و همچنین به تمایل هر دو کشور برای گسترش حوزه نفوذ خود در کل منطقه خلیج‌فارس، پس از عقب‌نشینی انگلستان در سال ۱۹۷۱ (۱۳۵۰ هـ.ش)، برمی‌گردد.

در سال ۱۹۲۱ (۱۳۰۰ هـ.ش) عراق استقلال یافت و تبدیل به دولتی مستقل و دارای سیادت گردید. ایران بار دیگر خواسته‌هایی درباره شط‌العرب [اروندرود] و سلیمانیه را مطرح ساخت. در سال ۱۹۳۷ (۱۳۱۶ هـ. ش) روابط بین دو کشور دچار تنش شد و فشار بین‌المللی برای انجام دادن گفت‌وگوهایی در خصوص مرز بین دو کشور، بر آن‌ها وارد گردید که به برخی عقب‌نشینی‌های سیاسی عراق انجامید و مهم‌ترین آن‌ها این بود که مرز آبی بین دو کشور از انتهای شط‌العرب [اروندرود] تا ۷/۲۵ کیلومتر به سمت داخل در مقابل آبادان، همان خط فرضی وسط رودخانه تعیین شد و هر دو کشور به کشتی‌های یکدیگر اجازه تردد در این رودخانه را دادند. سه موافقت‌نامه مرزی و یک عهدنامه دوستی و رفع اختلاف را نیز دو کشور در سال ۱۹۳۷ (۱۳۱۶ هـ.ش) امضا کردند.

در سال ۱۹۵۵ (۱۳۳۴ هـ.ش) پیمان بغداد شکل گرفت که عراق، ایران، ترکیه و پاکستان در این پیمان عضویت یافتند. هنوز سه سال از این پیمان

http://www.ciw8.Net

نگذشته بود که روابط بین ایران و عراق در سال ۱۹۵۸ (۱۳۳۷ هـ . ش) بـه تیرگی گرائید و در همین زمان نظام پادشاهی عراق با کودتا ساقط شد. یک سال پـس از کودتـا در سـال ۱۹۵۹ (۱۳۳۸ هـ.ش) شـاه ایـران خـروج از موافقت‌نامه ۱۹۳۷ (۱۳۱۶ هـ.ش) را اعلام و در سال ۱۹۶۹ (۱۳۴۸ هـ.ش) نیز آن را به‌طور یک‌جانبه لغو کرد و خواستار آن شد که خط فرضی وسـط رودخانه شط‌العرب [در تمام طول اروندرود] مـرز دو کشـور باشـد.[۱] البتـه مسئله شط‌العرب [اروندرود] تنها اختلاف بین دو کشور نبـود بلکـه عـراق مسئله کرمانشاه را نیز مطرح ساخت و همین امر منجر به آن شد که ایران سه روستای عراقی را به نام‌های زین‌القـوس، الشـکره و بـئرعلی بـه عنـوان اراضی ایرانی تصرف کند.

این تنش در سال ۱۹۷۱ (۱۳۵۰ هـ.ش) با تسلط ایران بر سه جزیرهٔ تنب کوچک و تنب بزرگ و ابوموسی در دهانه خلیج‌فارس شدت گرفت.[۲] ایـران موفق شد قراردادی را با پادشاهی عمان به امضاء رساند که در آن، سیطره بر مدخل خلیج‌فارس را از آن خود ساخت و در مقابل، نیروهای ایرانی را برای شرکت در نبرد با انقلابیون ظفار به عمان گسیل کرد. این‌ها همگی منجر به آن شد که عراق در دسامبر ۱۹۷۱ (آذر ۱۳۵۰) روابط دیپلماتیک خود را با ایران قطع کند و زد و خورد در سال ۱۹۷۲ (۱۳۵۱ هـ.ش) بین دو کشـور آغاز شود. درگیری‌های مرزی شدت گرفت و فعالیت کردها در شمال عراق گسترش بیش‌تری یافت. تلاش‌های میانجی‌گرانه عربی و بین‌المللی نهایتاً به امضای قرارداد سال ۱۹۷۵ (اسـفند ۱۳۵۳ هـ.ش) الجزایـر بیـن دو کشـور

۱ـ مسئله "خط القعر" در قرارداد ۱۹۳۷ هم مورد پذیرش عـراق واقـع شـده بـود و اساسـاً بـه دلیـل آن کـه موضوع اعتبار خط‌القعر به عنوان یک قانون بین‌المللی از حدود سـال ۱۹۱۳ آغـاز شـده بـود، عـراق چـاره‌ای جز پذیرش آن نداشت. (م)

۲ـ این سه جزیره در نیمه شرقی خلیج‌فارس قرار دارند و هیچ‌گونه ارتباط جغرافیـایی یـا تـاریخی بـا عـراق ندارند!! (م)

http://www.ciw8.Net

انجامید که در آن، خط وسط رودخانه شطالعرب [اروندرود] به عنوان مرز دو کشور تعیین گردید. با این حال از دشمنی بین دو کشور کاسته نشد و درگیری‌ها بار دیگر شدت یافت. پس از پیروزی انقلاب [امام] خمینی در ایران[1] و سرنگون شدن شاه در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷ هـ. ش)، تنش همچنان رو به افزایش بود تا آن که عراق در سپتامبر ۱۹۸۰ (شهریور ۱۳۵۹) علیه ایران اعلان جنگ کرد.[2]

به خلاف آن‌چه دربارهٔ عوامل و انگیزه‌های حمله عراق به ایران منتشر شده، همه تحلیل‌گران سیاسی و نظامی بر این عقیده‌اند که حکومت عراق به حکم طبیعت و منافع خود، فرصتی مناسب و تکرار ناشدنی را برای بازیابی نقش ژاندارمی منطقه خلیج‌فارس بعد از سقوط شاه به دست آورده و معتقد بود که قدرت نظامی ایران به‌دلیل تصمیماتی که نظام [امام] خمینی در برابر نیروهای مسلح اتخاذ کرده بود (مثل تصفیه سران آن)، شکننده و ضعیف شده است. علاوه بر این، حکومت عراق فرصتی استثنایی برای نقض قرارداد ۱۹۷۵ (۱۳۵۳ هـ.ش) و بازپس‌گیری شطالعرب [اروندرود] به چنگ آورده بود. صدام به این ترتیب هرگونه شائبه "کوتاه آمدن در برابر دشمن تاریخی وطن عراق"، یعنی ایران را از خود دور می‌کرد. وی همچنین اعتقاد داشت که موفق به کسب پیروزی آسانی بر ایران خواهد شد و به این ترتیب جای‌گاه خود را تقویت می‌کند و به آرزوی خود یعنی تبدیل شدن به بزرگ‌ترین رهبر منطقه خلیج‌فارس، نائل می‌آید و به این وسیله مرکز

۱ـ انقلاب اسلامی ایران. (م)

۲ـ گرچه اعلان رسمی جنگ در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ (۲۱ سپتامبر ۱۹۸۰) صورت گرفت، اما عراق عملاً حملات خود را چندی پیش از آن آغاز کرده بود. ارتش عراق در ۱۳۵۹/۶/۱۶ (۷ سپتامبر ۱۹۸۰) اعتراف به تصرف برخی ارتفاعات کرده است. پس از آن در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۱۹ (۱۰ سپتامبر ۱۹۸۰) در اطلاعیه دیگری مدعی تصرف مناطق دیگری شد. به همین جهت نویسنده، ماه سپتامبر را بدون تعیین روز بیان می‌کند. (م)

http://www.ciw8.Net

فرماندهی امت عرب را ـ یا حداقل منطقه خلیج‌فارس را ـ در دست می‌گیرد، زیرا وی تصور می‌کرد که از امت عرب در برابر خطر فارس حمایت می‌کند.

همهٔ این‌ها در کنار دشمنی شخصی صدام حسین با [امام] خمینی و تلاش صدام برای استفاده از اوضاع سختی که ایران گرفتار آن بود، از جمله درهم ریختگی سیاسی و اقتصادی و فروپاشی روابط دیپلماتیک با بسیاری از کشورهای جهان و در رأس آن، دو ابرقدرت آن‌زمان یعنی امریکا و شوروی، باید مد نظر قرار گیرد.

صدام به این اعتقاد رسیده بود که فرصتی تاریخی و تکرار نشدنی برای تحقق آرزوهای خود به دست آورده است، پس عراق را وارد این جنگ کرد.[1]

۱ـ روشن است که نویسنده قصد داشته تا عوامل اصلی آغاز جنگ را در داخل حکومت عراق منحصر کند و هیچ‌گونه فشار یا تحریک خارجی، خصوصاً از سوی امریکا و غرب را در ماجرا دخیل نکند. وی به همین دلیل، چشم از روی یک عامل مهم یعنی "اجازه (و حتی تحریک) ابرقدرت‌ها" برداشته و استدلال خود را روی "بهانه‌ها" و "طمع ورزی‌های" حکومت عراق متمرکز ساخته است؛ بهانه‌هایی که برای هر کشوری در برابر کشور همسایه خود، می‌تواند وجود داشته باشد. چگونه می‌توان باور داشت در دنیایی که (به عقیده نویسنده) هیچ دولتی بدون اجازه ابرقدرت‌ها حق انجام دادن هیچ کاری را نداشت، استقلال‌طلبی ملتی بزرگ در منطقه‌ای حساس مانند ایران، بدون پاسخ شدید امریکا و غرب باقی بماند؟ از جمله این فشارها می‌توان به این چهار مورد مهم اشاره کرد: حمله شکست خورده نظامی امریکا به طبس (۱۳۵۹/۲/۴ برابر ۲۵ آوریل ۱۹۸۰)، تحریک اقلیت‌های قومی، کودتای نافرجام نوژه (۱۳۵۹/۴/۱۹ برابر ۱۱ ژولای ۱۹۸۰) و حمله نظامی به مهم‌ترین منبع اقتصادی کشور یعنی استان نفت خیز خوزستان، بوسیله کشوری قدرت طلب که آمادگی لازم را برای فریب خوردن (به همان دلایلی که آقای نویسنده، ذکر کرده‌اند) دارد. ادموند ماسکی در اول ژوئن ۱۹۸۰ گفت: «سیاستی را که باید در ایران اجرا کنیم: ۱ـ اضمحلال و از هم گسیختگی داخلی. ۲ـ اقتصاد رو به نابودی. ۳ـ تهاجم و حمله به مرزها». سه هفته بعد (در ۲۱ ژوئن) طی ملاقاتی که بین سعدون حمادی و ادموند ماسکی صورت گرفت، عراق تمایل خود را برای تجدید رابطه با امریکا اعلام کرد. (۱۳۵۹/۴/۳۰) در همین ماه روزنامه "مردم" ارگان حزب توده ایران (وابسته به شوروی) توطئه حمله‌ای همه‌جانبه به خوزستان را که قرار بود با همکاری نیروهای ارتجاعی در جنوب و غرب ایران و با شرکت عراق، مصر، عربستان اجرا شود، افشا کرد (۱۳۵۹/۳/۲۶) روشن است که نویسنده محترم (وزیر دفاع وقت مصر)، مایل نیست مسئولیت مشارکت در جنگی بی‌حاصل و شکست‌خورده را بپذیرد! هنری کیسینجر در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۷ (۲۹ آگوست) از پیروزی ده روزه عراق بر ایران در یک

http://www.ciw8.Net

در بررسی هر جنگی، نخستین چیزی که هر تحلیل‌گر نظامی باید به آن توجه کند، بررسی مقایسه‌ای بین توان نظامی طرف‌های جنگ در هنگام آغاز نبرد است، همچنین کلیه اقدامات دیگری که در این زمینه برای آمادگی ورود به جنگ صورت می‌گیرد مانند اقدامات سیاسی، اقتصادی، تبلیغاتی و نظامی.

با این نگرش که به عراق می‌نگریم و اقدامات او را در این زمینه بررسی می‌کنیم، بی‌هیچ تردیدی بر ما روشن می‌شود که صدام با سقوط شاه و آغاز انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷ ه.ش) به فکرجنگ علیه ایران افتاده است و اقدامات عملی را در سطح داخلی برای فراهم آوردن آمادگی‌ها آغاز کرده است، مانند رهایی از همه مراکز مخالفان سیاسی و سازمان‌های مخالف و هر آنچه احتمالاً علیه جنگ با ایران موضع خواهد گرفت، تصفیه شمار بسیاری از رفقای حزبی خود در حزب بعث به این منظور که تصمیم‌گیری منفردانه را برای خود ممکن سازد، آرام‌سازی اقلیت‌ها (کردها و شیعیان) و سرکوب سران آن‌ها. عراق در سطح کشورهای عربی نیز به تقویت روابط خود با کشورهای خلیج‌فارس به‌ویژه عربستان سعودی پرداخت تا در زمان لازم کمک‌های مالی و اقتصادی خود را در این جنگ تضمین کند و با اردن به منظور کسب عمق استراتژیک، رابطه خود را تقویت بخشید.

در سطح بین‌المللی نیز صدام به تحکیم روابط خود با غرب به‌ویژه امریکا

جنگ، خبر ←

← داد. این وقایع و اتفاقات تاحدی روشن و ملموسند که نویسنده نیز در صفحات بعدی ناگزیر به اعتراف گوشه‌ای از آن‌ها شده است. طی آن‌چه در سال‌های آخر قرن بیستم میلادی، به رویارویی سیاسی و نظامی عراق با امریکا انجامید، بسیاری از کمک‌های پنهانی و تحریکات غرب برای تحمیل چنین جنگی بر دو ملت مسلمان منطقه، به‌ویژه ملت انقلابی ایران، افشا شد؛ جنگی که با ایجاد کینه‌ای خونین بین این دو ملت قدرت‌مند، تا مدت‌ها مانع از اتفاق و اتحاد آن‌ها علیه حکومت اشغالگر قدس و منافع نامشروع امریکا در منطقه شده است. (م)

http://www.ciw8.Net

پرداخت و این از پشتیبانی بسیاری از کشورهای غربی از صنایع نظامی عراق، پیداست. عراق از تنش موجود در روابط ایران با امریکا بهره گرفت و به شکلی که افکار عمومی غرب را تحت تأثیر قرار دهد، خود را مانع گسترش انقلاب اسلامی ایران و تضمین‌کننده منافع غرب و امریکا در منطقه در برابر تهدیدهای ایران، معرفی کرد.[1] در همین زمان روابط عراق با شوروی در بهترین حالت ممکن استمرار داشت و عراق همه نیازمندی‌های پشتیبانی نیروهای نظامی خود را از این کشور تهیه می‌کرد.

حکومت مطلقه صدام به وی امکان داد تا درآمدهای حاصل از فروش نفت و کمک‌های مادی را که از تحریک کشورهای [حاشیه جنوبی] خلیج‌فارس به دست آورده بود، صرف اجرای نقشه‌های دل‌خواه خود برای تقویت نیروهای مسلح و اجرای طرح‌های مورد نظرش برای ایجاد زیرساخت‌های کلان و صنایع بزرگ نظامی کند.

صدام همچنین پیش از آغاز جنگ خود با ایران، به منظور موجه ساختن این اقدام در نزد مردم عراق، به اجرای عملیات تبلیغی و روانی متمرکز و منظم برای برانگیختن روح ملی‌گرایی عراقی‌ها و نیز به یادآوری حقوق تاریخی عراق در شط‌العرب [اروندرود] و عربستان [خوزستان] و برخی مناطق دیگر، پرداخت و خوف و هراسی از خطر "فارس" برای عراق و امت

۱ـ نویسنده در همین جا سخن از بهبود رابطه عراق و امریکا (غرب) و سایر کشورهای عرب به میان می‌آورد و تشکیل جبههٔ متحد غرب و عرب را علیه ایران یادآور می‌شود؛ آیا چنین روابطی را نباید عامل اصلی یا جزء مهم‌ترین عوامل و انگیزه‌های شروع جنگ دانست؟! خوب است یکبار دیگر به جمله‌ای که نویسنده در پیش‌گفتار بیان کرده، مراجعه کنیم؛ او نوشته است: «... همان‌گونه که اسرائیل نیز پشتیبانی ملموسی از ایران نمود و هدف از این امر کاملاً روشن بود و آن تضعیف یک دولت عربی مثل عراق برای آن که از دایره تهدیدات قابل محاسبه عربی برای اسرائیل خارج شود» نویسنده این تناقض را چگونه حل می‌کند که از سویی ایران به عنوان تهدیدکننده منافع غرب معرفی می‌شود و از سوی دیگر اسرائیل از او حمایت می‌کند؟! آیا به‌راستی اسرائیل به ایران کمک می‌کرد تا منافع غرب را تهدید کند؟! (م)

http://www.ciw8.Net

عربی در دل‌ها انداخت و تصرف جزایر تنب کوچک و بزرگ و ابوموسی را بهانه ساخت و هم‌کاری نظامی ایران و اسرائیل را نیزمطرح کرد[1] و مدعی شد ایران سعی در ایجاد امپراتوری شیعه و فارس در سرزمین‌های عربی دارد.

صدام برای تجهیز نیروهای مسلح عراق به انبوهی از سلاح‌ها و مهمات جدید که اکثر آن‌ها ساخت شوروی و بقیه ساخت غرب بود، سخت می‌کوشید. او در تهیه و خرید این اقلام با هیچ مشکل مادی روبه‌رو نشد زیرا درآمدهای نفتی عراق و کمک‌های فراوان کشورهای عرب خلیج‌فارس و در رأس آن‌ها عربستان سعودی و کویت، منابع مادی این خریدها بودند. همچنین از کمک مستشاران شوروی، پاکستان و فرانسه در آموزش نیروهای عراقی در زمینه حفظ و نگه‌داری سلاح و تجهیزات بهره‌مند شد.

همهٔ این اقدامات نشان می‌دهد که صدام حسین از هنگام سقوط شاه و پیروزی انقلاب در ایران در اوایل سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷ هـ.ش)، خود را آماده حمله به ایران می‌کرده است.

از سوی دیگر، پیروزی انقلاب در ایران و حاکم شدن [امام] خمینی بر همه امور این کشور، توازن منطقه‌ای را برهم زد، انقلاب [امام] خمینی به جای اندیشه قومیت‌گرایی عرب که عبدالناصر اولین منادی آن بود، شعار و اندیشه وحدت اسلامی را مطرح ساخت. به ظاهر چنین می‌نمود که ایران

۱ـ هم‌کاری نظامی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی با اسرائیل قطع و آن رابطه دوستی که در زمان شاه خائن پایه‌ریزی شده بود، مبدل به یک دشمنی عمیق شد. اسرائیل کشوری است که بین ملت‌های مسلمان منفور بوده و هست و ملت مسلمان ایران نیز، ننگ حمایت‌های خائنانه شاه از اسرائیل را پس از پیروزی خود بر رژیم شاه با حمایت بی‌دریغ از ملت مبارز فلسطین و تأسیس اولین سفارت‌خانه رسمی فلسطین پاک نمود. این ملت تا همین امروز، تاوان سنگینی بابت مخالفت خود با سازش برخی رهبران فلسطینی با رژیم صهیونیستی پرداخت کرده است و تلاش برخی کشورها برای زشت‌کردن چهره ملت ایران با اتهاماتی نظیر هم‌کاری نظامی با اسرائیل (؟!) تلاشی بی‌ثمر خواهد بود. چه کسی است که اخراج اسرائیل از لبنان و قیام انتفاضه را ناشی از حمایت‌های ملت مسلمان ایران از فلسطینیان مظلوم نداند؟ (م)

http://www.ciw8.Net

سعی در صدور انقلاب خود به کشورهای [عربی] خلیج‌فارس دارد.

البته ایران مشکلات فراوانی داشت که مهم‌ترین آن‌ها عبارت بود از: وجود قومیت‌های مختلف، جنگ قدرت و بدبینی برخی گروه‌های مردمی به انقلاب بر اثر این قدرت‌طلبی‌ها، گسترش شور قهرمانی و ضعف مواضع اقتصادی. مواضع سیاسی ایران نیز با مشکلات عمومی روبه‌رو شد به‌ویژه بروز مشکل در ارتباط با غرب و هراس شوروی از گسترش انقلاب اسلامی به جمهوری‌های مسلمان نشین جنوب شوروی.

انقلاب ایران خطای بزرگی را در رفتار با نیروهای مسلح خود مرتکب شد: فرماندهان با تجربه را به جرم شاه‌دوستی تصفیه کرد، آن‌ها را محاکمه و تعدادی از افسران را اعدام و صدها تن را در درجات سرهنگی و سرتیپی بازنشسته کرد.[1] کم‌کم سطح آموزش و نگه‌داری تجهیزات به نسبت بسیاری پایین آمد و عراق را به این خیال انداخت که می‌تواند پیروزی آسانی بر این ارتش به دست آورد. انقلاب همچنین به تشکیل نیروهای جدید برای

۱ـ هنر بزرگ انقلاب اسلامی و رهبری آن، حفظ و تقویت ارتشی بود که با حمایت غرب به‌ویژه امریکا ایجاد شده بود و با حضور مستشاران امریکا راهبری می‌شد. امام خمینی در طول انقلاب اسلامی با سیاستی ظریف و هوش‌مندانه بدنهٔ ارتش را ـ که وفادار به مردم بودند ـ از رأس آن که جز خدمت به شاه و منافع امریکا سودایی در سر نداشتند، تفکیک کردند و با کنار گذاردن عناصر خائن و فاسد، موفق شدند ارتش را در خدمت انقلاب اسلامی و منافع ملی ایران حفظ و تقویت کنند. تصفیه عناصر وفادار به شاه از ارتش با تأکید بر حفظ بدنهٔ آن توانست ساختار و سازمان نیروهای مسلح را حفظ کند و مانع از نفوذ بیگانگان در چنین نهادی شود؛ نفوذی که می‌توانست موانع عمده‌ای بر سر راه پیروزی‌های بعدی انقلاب ایجاد کند. چنان‌که تصفیهٔ ناقص در ارتش شاهنشاهی تا مدت‌ها موجب بروز کودتاهایی شد که با هوشیاری نیروهای وفادار به انقلاب و کشور خنثی گردید. بر این اساس، عده‌ای از صاحب‌نظران سیاسی و دست‌اندرکاران انقلاب معتقد بودند که در ابتدای پیروزی انقلاب باید عناصر بیش‌تری از ارتش تصفیه می‌شدند. این نظر را گروه‌های مارکسیستی و التقاطی به گونه‌ای افراطی‌تر تا به آن‌جا پیش بردند که خواستار انحلال ارتش نیز شدند، اما رهبری انقلاب با این اطمینان که اکثر قریب به اتفاق نیروهای ارتش از میان مردم مسلمان ایران وارد این سازمان شده‌اند، با این خواسته‌ها مخالفت می‌کردند. گذشته از این، پس از پیروزی انقلاب اسلامی کادرهای معتقد و وفادار ارتش با حمایت‌های امام به سرعت توانستند هدایت و کنترل ارتش را به‌عهده گیرند و این سازمان را در خدمت اهداف انقلاب و کشور راهبری کنند. (و)

http://www.ciw8.Net

جایگزینی نیروهـای نظـامی روی آورد و نـام آن‌هـا را "پاسـداران انقـلاب" گذاشت. این امر تأثیر [منفی] عمیقی بر روح جنگ‌آوری ارتـش و انضبـاط نظامی آنان گذاشت.[1] در کنار این عوامل باید قطع پشتیبانی امریکا از ارتش ایران و جلوگیری از ادامه ارسال قطعات یدکی و مهمات سلاح‌های امریکایی را ـ که شاه چند سال قبل از پیروزی انقلاب خریده بود ـ نیز افزود. اوضـاع نیروی هوایی به شکل قابل ملاحظه‌ای خراب شد و تعداد هواپیماهای اف ـ ۱۴ و فانتوم‌های عملیاتی کاهش یافت. اوضاع نیروی دریایی نیز بـه همیـن شکل بود و همه نیروهای مسلح ایران در وضع نابسامانی به‌سر می‌بردند.

در سطح سیاست داخلی، جنگ قدرت شدیدی در داخل حزب جمهوری اسلامی، به عنوان بزرگ‌ترین سازمان سیاسـی ایـران کـه در رأس آن و در رأس دولت، امام خمینی قرار داشت، درگرفت. این رقابت بین جناح دینی و جناح مدنی در داخل حزب صورت می‌گرفت که به پـیروزی جنـاح دینـی انجامید، جناحی که هیچ تجربه‌ای در مهار بحران‌ها نداشت[2]. هنگامـی کـه

۱ـ ساختار و اهداف سازمانی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با ارتش تفاوت بسیار داشـت. پاسـداران انقـلاب عمدتاً در شهرها حضور داشتند و ضامن وحدت ملی و تمامیت ارضی کشور در برابـر تحرکـات تجزیه‌طلبانـه و آشوب‌ها و اقدامات تروریستی شدید احزاب و سازمان‌های مرتبط با بیگانه (مانند منـافقین) در سـال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱ (۱۹۸۰ تا ۱۹۸۳) بودند. اساساً سلاح‌های سـازمانی، آموزش‌هـا و سـاختار یگان‌هـای ایـن نیروی جدید به گونه‌ای نبود که حس رقابت یا دشمنی را در بدنـه ارتـش ایجـاد کنـد، بلکـه کـاملاً برعکـس بود و نیروهای وفادار بـه انقـلاب کـه در ارتـش بـه فرمـاندهی و مسـئولیت منصـوب شـده بودنـد، از وجـود سازمانی به نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که می‌توانست با بحران‌های داخلی بـه خوبـی مبـارزه کنـد و حتی در عرصه نبردهای اطلاعاتی سربلند بیرون آید، دل‌گرم و قـوی‌دل بودنـد. بـا شـروع جنـگ تحمیلـی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به مقتضای وظیفه دینی و ملی هر ایرانی مسلمان با همان تـوان انـدک خـود وارد میدان دفاع مقدس شد و به مقابله با دشمن متجاوز پرداخت و به موفقیت‌های بسـیاری در ایـن عرصـه نائل آمد. سپس توانایی سپاه در مقابله با تهدیدات داخلـی و خـارجی سـبب شـد کـه امـام خمینـی(ره) و مسئولان کشور زمینه‌های لازم را برای توسعه و رشد این نهاد فراهم آورند. (م)

۲ـ نویسنده ظاهراً به دلیل ضعف اطلاعاتی و بعضاً در اختیار داشـتن اطلاعـات نادرسـت، نتوانسـته تحـولات داخلی ایران را به خوبی تبیین کند؛ وی اختلاف بنی‌صدر و نیروهـای خـط امـام را بـه عنـوان اختـلاف در درون حزب جمهوری اسلامی تلقی کرده است. از این اشتباه مسلم که بگذریـم، بـاید خاطرنشـان کـرد کـه

http://www.ciw8.Net

جنگ ایران و عراق آغاز شد، مواردی از تمرد بین اقلیت‌ها شکل گرفت به‌گونه‌ای که در جبهه داخلی ایران خطرساز شد.

در سطح جهان عرب، دولت‌های خلیج‌فارس از احتمال صدور انقلاب به این کشورها می‌هراسیدند[1]، زیرا شمار فراوانی از شهروندان آن‌ها شیعی مذهب بودند.[2] این امر موجب تقدیم پشتیبانی مالی بی‌حد و حصر کشورهای عربی به صدام‌حسین شد. از سوی دیگر، ضعف قدرت اقتصادی ایران پس از پیروزی انقلاب به سبب قطع صدور نفت به امریکا و قطع صدور گاز به شوروی (به‌دلیل حمله به افغانستان) و کاهش تولید نفت ایران به کم‌تر از نصف و ناتوانی ایرانیان برای بهره‌گیری از سایر منابع و ثروت‌های طبیعی، موجب لغو بسیاری از قراردادهای واردات اسلحه و تجهیزات به ایران ـ در حد ۹ میلیارد دلار ـ شد.

خشونت انقلابی که دامن‌گیر گروه‌هایی از مردم ایران شده بود، به کاهش روحیه نیروهای مسلح انجامید و جنگ قدرت داخلی در نظام ایران، بر شدت

هنگام وقوع جنگ و تا مدت‌ها بنی‌صدر ـ یا به زعم نویسنده "جناح مدنی" ـ عهده‌دار فرماندهی ← ← کل قوا بود و تلاش داشت بحران جنگ را مهار کند و جناح دینی دقیقاً پس از ناکامی‌های بنی‌صدر در مهار بحران‌های داخلی و جنگ، مسئولیت را به‌عهده گرفت و اولین اقدام این جناح، اجرای عملیات ثامن‌الائمه بود که با موفقیت کامل به شکستن حصر آبادان انجامید. (و)

۱ـ ترس ناشی از صدور انقلاب، ترسی بود که امریکا و غرب به منظور تحریک کشورهای عرب علیه انقلاب نوپای ملت ایران، القا می‌کردند و حرکات ناشیانه یا موذیانه برخی گروه‌های تندرو و افراطی نظیر پیروان سیدمهدی هاشمی ـ که به‌دلیل خیانت‌هایش در سال‌های آخر جنگ محکوم به اعدام گردید ـ نیز بر تأثیر این القاهای کذب می‌افزود. امام خمینی بارها و بارها، اهداف و روش‌های صدور انقلاب را به صراحت برشمردند و هرگونه توسل به زور و تجاوز و صدور سلاح و ... را در جریان صدور انقلاب منتفی اعلام کردند. امام خمینی حتی سران کشورهای مسلمان را به پیوستن به این موج دعوت کردند؛ موج اسلام‌خواهی و عزت‌طلبی و گریز از ذلت و خودباختگی در برابر بیگانگان که همه کشورهای مسلمان را تا امروز دربرگرفته است. (م)

۲ـ نویسنده باید به خاطر می‌آورد که در صفحات اول کتاب خود، تشیع را مختص و منحصر به فارس‌ها می‌دانست! (م)

http://www.ciw8.Net

این خشونت افزود.[1]

از همه این عوامل می‌توان نتیجه گرفت که تشکیلات نظامی ایران هنگام شروع جنگ بسیار ضعیف بوده و من اعتقاد دارم که همین ضعف، صدام را به جنگ علیه ایران ترغیب کرد؛ تلاشی که به ناکامی انجامید.

۱ـ نویسنده به گزارش‌هایی که مخالفان (و به‌ویژه منافقین) برای عراق ارسال می‌کردند، استناد کرده است. همان گزارش‌هایی که سبب اشتباه استراتژیک عراق در برآورد توان ملی و قدرت نظامی ایران شد. تکرار آن اشتباه پس از اثبات خطا بودنش، از سوی وزیر دفاع مصر شایسته نبود. درست است که درگیری‌های مسلحانه با تروریست‌ها و یا احزاب تجزیه‌طلب کرد تأثیراتی بر توان عمومی کشور داشت و تحریک قومیت‌ها به اقدامات تجزیه‌طلبانه در خوزستان، سیستان و بلوچستان، بندر ترکمن و گنبد، بخشی از توان نظامی کشور را صرف خود کرد و وقوع درگیری‌های سیاسی داخلی بین بنی‌صدر و انقلابیون، از تسلط حکومت مرکزی بر اوضاع می‌کاست، اما گذشت تاریخ نشان داد که همه این مشکلات به‌حدی نبوده است که یک تحلیل‌گر نظامی منصف را بر آن دارد تا به از هم گسیختگی امور و بی‌ثباتی سیاسی و آمادگی اوضاع برای یک حمله تاریخی حکم کند. قطعاً اتخاذ چنین تصمیمی یا ناشی از بزرگ‌نمایی دروغین حوادث و وقایع داخلی ایران بوده، یا معلول ذهن بیمار و بهانه‌جوی حکام عراق. به‌هرحال تجربه نشان داده است که انقلاب‌ها، به‌ویژه در ابتدای راه خود، از توانایی بسیاری برای حل مشکلات مهم و مقابله با خطرهای عظیم برخوردارند و این مشکلات و مسائل هرچقدر هم که بزرگ باشند، باید با "توان مقابله انقلاب با آن‌ها" مقایسه شوند. با همه این اوصاف، نویسنده محترم، خود به توان دفاعی استوار ایران در ابتدای جنگ، اذعان دارد و در صفحات بعد، صدام را به دلیل اعتقاد به فروپاشی سریع حکومت ایران، دارای اوهام و آرزوهای غلط دانسته است. (م)

http://www.ciw8.Net

فصل سوم

عوامل مؤثر
در سیر جنگ

http://www.ciw8.Net

عوامــل مؤثــر در سیــر جنــگ

از آغاز جنگ، عوامل متعددی از دیدگاه استراتژی و نظامی بودند که نقشی اساسی در تعیین مسیر جنگ داشتند. این عوامل عبارت بودند از: نقاط قوت و ضعف طرفین، قدرت اقتصادی نسبی آن‌ها، قدرت دست‌یابی به سلاح در هر کشور، قدرت بسیج نیروی انسانی و در نهایت، ساختار اولیه نیروهای مسلح دو کشور و توان آن‌ها .

عراق و ایران در حالی وارد این جنگ شدند که هر یک برتری‌ها و معایبی نسبت به دیگری داشتند. این برتری‌ها و معایب، راه و روش هر یک را در اداره جنگ تعیین کرد و به اتخاذ شیوه‌های خاص در به‌کارگیری تاکتیک‌ها و تکنولوژی‌ها انجامید.

نقاط قوت و ضعف ایران:[1]

با وجود عدم ثبات سیاسی و نظامی در ایران[2]، این کشور در هنگام ورود به

۱ـ درباره مطالب این بخش نظرهای مفصلی را صاحب‌نظران در مقالات و کتب گوناگون ارائه کرده‌اند که می‌توان به آن‌ها مراجعه کرد. (م)

۲ـ در پاورقی‌های قبل به این موضوع پرداخته‌ایم. (م)

http://www.ciw8.Net

جنگ برتری‌هایی داشت که عبارت بودند از:

ـ عمق استراتژیک: شهرهای اصلی ایران و بیش‌تر تأسیسات مهم نفتی در مناطقی دور از مرز با عراق قرارداشتند.

ـ وجود ارتش بزرگی که شاه، پیش از انقلاب آن را تشکیل داده بود. این ارتش برخی تسلیحات پیشرفته امریکایی و غربی را به همراه انبوهی از تدارکات نظامی در اختیار داشت. در حالی که قابلیت و توانایی رزمی نیروهای نظامی به‌دلیل تصفیه انقلابی لطمه خورده بود، وجود سلاح‌های بسیار در انبارها و وجود کادر آموزش دیده، عامل اصلی در دفاع بود.

ـ وجود نیروی مسلح جدید و رو به رشد و نیمه آموزش دیده از میلشیا که به بسیاری از سازمان‌های سری مثل حزب‌الله وابستگی داشت و وجود سپاه پاسداران انقلاب. این عناصر در حفظ و تأمین انقلاب به موفقیت رسیدند.

ـ شور انقلابی که نظام [امام] خمینی در مردم ایران گستراند، موجب افزایش روحیه نیروهای مسلح گردید. در همین حال، نیروهای مسلح ایران به‌ویژه ارتش (نیروهای زمینی، دریایی، هوایی و پدافند هوایی) با نقاط ضعف متعددی روبه‌رو بودند، مانند:

ـ توقف واردات هرگونه سلاح، مهمات یا قطعات یدکی از اصلی‌ترین منبع خرید سلاح ایران یعنی امریکا. همچنین مرام اسلامی خصمانه و هجومی به ابرقدرت‌ها و دولت‌های عربی، سبب انزوای جهانی ایران شد و آن‌ها را به تأیید عراق پیش از جنگ و در طول جنگ، واداشت.

ـ دخالت مستمر عقیدتی سیاسی در شئون نیروهای مسلح که به ایجاد طبقه جدیدی از رهبران دینی در این نیروها انجامید. به محض شروع جنگ، دخالت‌ها در تمام سطوح افزایش یافت و باعث بروز خطاهای

http://www.ciw8.Net

تاکتیکی و استراتژیکی بسیار گردید.[1]

ـ رقابت دائمی در تمام سطوح بین نیروهای ارتش و سپاه پاسداران انقلاب و آنان که برای نفوذ به دور [امام] خمینی، در حال جنگ قدرت با یکدیگر بودند.

ـ کم‌بود شدید کادر افسران صف و ستاد که پس از سقوط شاه حدود ۱۲۰۰۰ تن از آنان برکنار گردیدند.[2] این امر به ضعف در سلسله مراتب فرماندهی و کنترل انجامید.

ـ ضعف سیستم اداری و پشتیبانی که سبب شد تا نیروهای مسلح ایران از به‌کارگیری همان میزان تجهیزات و سلاح و قطعات یدکی که داشتند، محروم بمانند. پشتوانه نیروهای ایرانی در این زمینه به گروه‌هایی بود که مأمور جست‌وجو و ردیابی انبارها و زاغه‌های سلاح‌ها و تجهیزات و قطعات یدکی داخل آن بودند و به دلیل نبودن شناسنامه‌های لازم برای این زاغه‌ها، جست‌وجوها به شیوه‌ای کور و با دشواری‌های بسیار روبه‌رو شد.

ـ پیش از شروع جنگ (انقلاب)، تکیه نیروهای ایرانی در پشتیبانی‌های فنی و بسیاری از امور حیاتی مانند تعمیر و نگه‌داری، آموزش و طرح و برنامه برای آن و ... به بیگانگان بود که با رفتن آن‌ها از ایران پس از شروع انقلاب و سقوط شاه، تأثیرات منفی بسیاری بر قابلیت فنی و رزمی نیروهای مسلح وارد آمد.

۱ـ تا آنجا که مترجم اطلاع دارد، روحانیان عقیدتی سیاسی هیچ‌گاه در طراحی مانورهای نظامی دخالتی نداشتند. البته برخی از آن‌ها مانند سایر اقشار مردم با ابراز صلاحیت و شایستگی خود، مراحل رشد در سلسله مراتب فرماندهی یگان‌ها و سپاه را گذراندند که حضور آن‌ها در صحنه‌های عملیاتی، حضوری نظامی با ماهیت فرماندهی بود، نه حضوری عقیدتی و ارشادگرانه با ماهیت روحانی. روحانیان عقیدتی سیاسی وظایف مشخصی دارند که ربطی به مسائل جنگ نداشته است. (م)

۲ـ متأسفانه این آمار نیز همچون بسیاری از آمارهای دیگر که نویسنده در طول کتاب ارائه کرده، غلط است. (و)

http://www.ciw8.Net

ـ پایین آمدن سطح کار حرفه‌ای در خصوص مهارت‌های نظامی پس از فروپاشی دانشکده‌ها و آموزشگاه‌های نظامی که شاه ایجاد کرده بود و جای آن را صرفاً دروس عقیدتی گرفته بود.[1]

ـ افزایش آمار فراریان از خدمت وظیفه که تا قبل از ژولای ۱۹۸۰ (تیرماه ۱۳۵۹) به ۶۰٪ رسید. البته نظام [امام] خمینی توانست شمار بسیاری را جایگزین فراریان کند.[2]

ـ ادامه مشکلات در عرصه امنیت داخلی، به‌ویژه در خصوص اقلیت‌های مختلف و سازمان‌های زیرزمینی، معضلات فراوانی را برای نظام و حکومت [امام] خمینی به وجود آورد.

نقاط قوت و ضعف عراق

عراق نیز همچون ایران دارای نقاط قوت و ضعفی بود که در سیر اقداماتش تأثیر می‌گذاشت. مهم‌ترین نقاط قوت عراق عبارت بودند از:

ـ ثبات سیاسی و نظامی بهتر نسبت به ایران در دورهٔ قبل از جنگ و قرار داشتن نیروهای مسلح عراق در اختیار یک فرد مشخص یعنی صدام حسین. به خلاف آنچه درباره درگیری‌ها و نزاع‌های داخلی عراق شایع شده بوده، این درگیری‌ها به حد اختلاف داخل ایران نمی‌رسید.

ـ روابط خوب و مناسب با بقیه همسایگان که از دهه ۷۰ میلادی با

۱ـ پایین آمدن سطح کار حرفه‌ای و آموزش‌های نظامی، امری است که ناشی از تبعات موقت قطع رابطه با کشورهای خارجی تأمین کننده ارتش می‌باشد و این نقص به‌زودی با جایگزین شدن دروس و تجارب جدید جبران گردید. همچنین افزایش واحدهای درسی عقیدتی، موجب کاهش دروس حرفه‌ای و آموزش نظامی نگردید. (م)

۲ـ این جانب هیچ‌گونه اطلاعی از فراریان خدمت وظیفه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ندارم، اما به نظر می‌رسد نویسنده باز هم در آمار خود دچار اشتباه شده باشد، زیرا میزان ۶۰٪ برای فراریان در حال جنگ، آماری غیر قابل باور می‌باشد، به‌ویژه در کشوری که حضور داوطلبانه مردم در جنگ، بخش عمده‌ای از نیروهای حاضر در جبهه را به خود اختصاص داده بود. (م)

http://www.ciw8.Net

توقف تلاش‌های براندازانه عراق در حکومت‌های منطقــه، رو بـه بـهبود گذارده بود.[1] همچنین پیشرفت‌هایی در زمینه تجارت خارجی عراق بـا اروپای‌غربی حاصل شده بود و عراق توانست این روابط را در طول جنگ حفظ کند.

ـ تنوع منابع تأمین اسلحه برای عراق. این کشور از اروپای غربی، اتحاد شوروی، کره شمالی و چین کمونیست سلاح‌های خود را تهیه می‌کرد. با این‌که گـاهی این تنوع موجب بــروز مشــکلاتی در پشــتیبانی فنــی، و آموزش می‌شد، اما غلبه بر این مشکلات آسان بود.

ـ کم‌تر بودن تکیه عراق بر مستشاران خارجی نسبت بــه ایــران. عــراق زیرساخت لجستیکی با کفایت‌تری بــرای پشــتیبانی از نیروهــای خــود نسبت به ایران داشت.

ـ ذخایر مالی فراوان و پشتوانه‌های برتر در آغاز جنگ.

ـ سطح زندگی نسبتاً بالا و طرح توسعه اقتصادی خوب، و موفقیت بزرگ در توسعه زیرساخت‌ها و شبکه‌های ارتباطی.

ـ پشتیبانی مــالی و مــادی کشــورهای [عربــی حاشــیه] خلیج‌فــارس و پشتیبانی نظامی محدود بعضی کشورهای عربی دیگر.

عراق نیز مانند ایران معایب و نقاط ضعفی داشت که در عدم موفقیت او برای استفاده از هجوم استراتژیک اولیه اثر گذاشت و قــادر بــه اجــرای پدافند مناسب در برابر پاتک‌های استراتژیک ایــران نشــد. ایــن عیــوب عبارت بودند از:

ـ تسلط اوهام استراتژیک غلط و آرزوهای محال بر فرماندهی عراق. آن‌ها

۱ـ تلاش‌های براندازانه عراق در حکومت‌های منطقه به‌ویژه در بحرین و کویت در طـول جنـگ هـم توقفـی نیافت و ادامه داشت، منتهی با این تفاوت که در ابتدای جنگ مدتی از شدت ایــن تلاش‌هـا کاســته شـد و پس از آن نیز عراق اقدامات خود را با متهم‌سازی ایران ادامه داد. (م)

http://www.ciw8.Net

[حاکمان عراق] حکومت ایران را ضعیف و له شده دیدند و اعتقاد حاصل کردند که ایرانی‌ها خیلی زود در برابر قدرت فراوان عراقی‌ها ـ که درباره آن نیز مبالغه شده بود ـ شکست خواهند خورد. همچنین معتقد شدند که ایرانیان عرب علیه [امام] خمینی خواهند شورید و طرف عراق را خواهند گرفت و به این باور رسیدند که جنگ، سریع‌ترین وسیله برای اشغال کرسی رهبری در خلیج‌فارس و امت عربی است.

ـ عیب دیگری که در عراق مشاهده می‌شد، نداشتن عمق استراتژیک بود. تمام صادرات نفت این کشور متکی به معبر تنگی بود که وارد خلیج‌فارس می‌شود و یا به خطوط لوله‌ای که از سوریه و ترکیه می‌گذرند و تحت تأثیر روابط سیاسی و اعمال خراب‌کارانه بوده‌اند.

ـ ایفای نقش سیاسی در داخل کشور به وسیله نیروهای مسلح عراق، و دخالت این نیروها در سیاست، آنان را در معرض تصفیه فرماندهان و افسران با کفایت (به دلایل امنیتی و عدم پیوستگی به صدام حسین ـ رئیس‌جمهور ـ و دلایل دیگر...) قرار داد. همچنین ملاحظه می‌شد که تعداد هیئت‌های اعزامی از افسران عراقی به خارج از کشور به منظور تعلیم و آموزش، به شدت کاهش می‌یافت و این امر، نیروهای مسلح را از اندیشه‌های نظامی و روش‌های آموزشی جدید در کشورهای پیشرفته، محروم ساخت. ظاهراً صدام از تأثیرپذیری افسران اعزامی از مشاهدات و تعلیمات خارجی هراس داشته است، به همین دلیل حتی همان گروه اندکی نیز که به خارج اعزام شده و به کشور بازگشته بودند، مورد استفاده قرار نگرفتند تا آموزش‌ها و تجربیات خود را منتقل کنند.

ـ این روش امنیتی و پلیسی حکومت عراق در درون تشکیلات قوای مسلح، روح فرماندهی و ابتکار عمل را در افسران و فرماندهان کُشت و همین می‌توانست دلیل جابه‌جایی و تغییرات فراوان فرماندهان عراقی در

http://www.ciw8.Net

مراحل مختلف جنگ باشد. گفته شده که اوایل جنگ بیش از ۳۰۰ افسر بلندپایه به اتهام اهمال در اجرای مأموریت و عدم کفایت، از سمت‌های خود برکنار شدند و ۱۵ فرمانده به اتهام خیانت بزرگ اعدام شدند. برخی تحلیل‌گران معتقدند صدام به منظور آن که ننگ شکست خود را در تحقق اهداف جنگ به گردن دیگران بیندازد، دست به این اقدامات زده است.

بیش‌تر فرماندهان از سُنّی‌های موصل و تکریت و اکثر سربازان از شیعیان بودند. با این که این امر تأثیر مهمی در اجرای عملیات رزمی نیروها نداشت، اما نشان‌دهنده سیاست طائفه‌گری فرماندهان عراقی و اولویت "عوامل سیاسی" بر "کفایت نظامی" در انتخاب فرماندهان بوده است.

ـ نیروهای عراقی در زمینه آموزش و مانوری که کفایت و توان‌مندی نظامی لازم را برایشان به ارمغان بیاورد، کم‌مایه بودند. عراق سلاح‌های پیشرفته‌ای در اختیار داشت اما فاقد سیستم فرماندهی و کنترل پیشرفته بود، در حالی که سیستم‌های جدید و مکانیزه فرماندهی و کنترل، عنصری مهم در اداره جنگ‌ها و عملیات‌ها و آموزش‌ها و پشتیبانی‌های فنی و ستادی و لجستیکی می‌باشد.

ـ در ابتدای جنگ، عراق از سیستم تسلیحاتی شرقی به سیستم تسلیحاتی غربی روی آورد و این امر تا اندازه‌ای روی آموزش نیروها و پشتیبانی فنی آن‌ها تأثیر گذاشت.

ـ سیستم اطلاعات و شناسایی عراق ضعیف و غیر پیشرفته بود و اساساً به جای آن که به منظور شناسایی و کسب اطلاعات از دشمن به‌کار گرفته شود، صرف استفاده‌های داخلی می‌شد.

ـ تجهیزات اعلام خطر سریع نزد عراق ضعیف بود.

http://www.ciw8.Net

ـ روش هم‌کاری بین نیروی هوایی و پدافند هوایی ابتدایی و ناکافی بود.
ـ با این‌که عراق تجهیزات پدافند هوایی فراوانی داشت، اما سطح آموزش افراد پایین بود و این ضعف در عملیات بمباران رآکتورهای اتمی عراق به‌وسیله نیروی هوایی اسرائیل ـ که بدون هیچ‌گونه واکنش پدافند هوایی یا نیروی هوایی عراق، انجام شد ـ به وضوح دیده می‌شد.
ـ وجود تنش و تشنج بین گروه‌های عراقی (سنی، شیعه و کردها).

تأثیر اقتصاد بر جنگ

قدرت و توان هریک از دو کشور ایران و عراق برای بسیج قدرت اقتصادی و به‌کارگیری ثروت نفتی، عامل اصلی در سیر جنگ بود. جدول شماره ۱ که به‌وسیله برخی منابع خارجی منتشر شده، اقتصاد نظامی این دو کشور را توضیح می‌دهد. با این‌که نمی‌توان در مورد صحت این ارقام قطعیت کافی داشت، اما به‌هرحال بحرانی که هم‌زمان با انقلاب [امام] خمینی در ایران به‌وجود آمد، برتری اقتصادی را نصیب عراق ساخت. کمک‌های اقتصادی که دولت‌های عربی تقدیم حکومت عراق کردند نیز نقش تعیین کننده‌ای در اقتصاد عراق داشت و خونی بود در رگ‌های این حکومت برای ادامهٔ تلاش در طول جنگ.

http://www.ciw8.Net

جدول شماره (۱)

سال	نیروی انسانی (هزارتن)		بودجه نظامی				حجم واردات سلاح			
			به ارزش همان سال (میلیون دلار)		به ارزش سال پایه ۱۹۷۴ (میلیون دلار)		قیمت به سال خرید (میلیون دلار)		قیمت به سال پایه ۱۹۸۴ (میلیون)	
	عراق	ایران*	عراق	ایران	عراق	ایران	عراق	ایران	عراق	ایران
۱۹۷۳	۱۰۵	۳۸۵	۱۴۸۸	۳۱۱۲	—	—	۶۲۵	۵۲۵	—	—
۱۹۷۴	۱۱۰	۳۱۰	۳۰۹۷	۸۹۵۵	—	—	۶۲۵	۱۰۰۰	—	—
۱۹۷۵	۱۵۵	۳۸۵	۳۲۸۶	۱۳۴۴۰	۵۹۶۹	۲۴۴۱۰	۷۵۰	۱۲۰۰	—	—
۱۹۷۶	۱۹۰	۴۲۰	۳۸۷۶	۱۴۷۲۰	۶۶۲۱	۲۵۱۴۰	۱۰۰۰	۲۰۰۰	—	—
۱۹۷۷	۱۴۰	۳۵۰	۴۷۳۶	۱۱۹۱۰	۷۵۸۳	۱۹۰۵۰	۱۹۰۰	۲۶۰۰	۳۰۲۸	۴۱۴۳
۱۹۷۸	۳۶۲	۳۵۰	۶۱۴۵	۱۴۴۸۰	۹۱۶۸	۲۱۶۱۰	۲۴۰۰	۲۲۰۰	۳۵۵۲	۳۲۵۸
۱۹۷۹	۴۴۴	۴۱۵	۶۹۶۷	۹۰۵۸	۹۵۵۳	۱۲۴۷۰	۳۰۰۰	۱۵۰۰	۴۱۰۰	۲۰۰۵۰
۱۹۸۰	۴۳۰	۳۰۵	۱۲۱۶۰	۷۷۲۵	۱۵۲۸۰	۹۷۰۸	۲۵۰۰	۴۱۰	۳۱۱۸	۵۱۱
۱۹۸۱	۳۹۲	۲۶۰	۱۵۱۰۰	۸۵۱۹	۱۷۳۷۰	۹۷۶۸	۴۳۰۰	۱۰۰۰	۴۹۵۵	۱۱۵۲
۱۹۸۲	۴۰۴	۲۴۰	۱۵۳۸۰	۹۵۹۳	۱۶۷۵۰	۱۰۳۳۰	۶۴۰۰	۱۶۰۰	۶۹۰۰	۱۷۲۵
۱۹۸۳	۴۳۴	۲۴۰	۱۵۱۶۰	۸۳۷۶	۱۵۷۳۰	۸۶۸۸	۶۸۰۰	۹۲۵	۷۰۲۵	۹۵۶
۱۹۸۴	۷۸۸	۳۳۵	۱۵۹۲۰	۱۱۶۹۰	۱۵۹۲۰	۱۱۶۹۰	۹۵۰۰	۲۴۰۰	۹۵۰۰	۲۴۰۰
۱۹۸۵	۷۸۸	۳۴۵	۱۲۶۶۶	۱۴۰۹۱	—	—	۴۰۰۰	۱۷۰۰	۳۸۵۰	۱۶۴۵
۱۹۸۶	۸۴۵	۷۰۵	۱۱۵۷۹	۶۱۱۰	—	—	۴۹۰۰	۱۸۰۰	۴۶۱۴	۱۶۹۵
۱۹۸۷	۱۰۰۰	۶۵۴	۱۳۹۹۰	۵۹۰۰	—	—	—	—	—	—

* در نیروی انسانی ایران، سپاه پاسداران محاسبه نشده است.

میانگین‌های بودجه نظامی ایران و عراق بین سال‌های ۱۹۷۳ و ۱۹۸۴ (۱۳۵۲ تا ۱۳۶۳ هـ.ش) با قیمت‌های سال ۱۹۸۴ مفاهیم مهمی را نشان می‌دهند. اعداد نشان می‌دهند که نسبت بودجه نظامی ایران به عراق ۳ به ۱ در سال‌های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۴ (۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ هـ.ش) (یعنی دوران کوتاهی قبل از امضای بیانیه الجزایر) بوده و عراق توانسته است این نسبت را

http://www.ciw8.Net

بلافاصله پس از سقوط حکومت شاه، به نفع خود تغییر دهد و این برتری را در تمام طول جنگ حفظ کند. البته این برتری به کمک‌های فراوانی که کشورهای خلیج به عراق می‌دادند بستگی داشته است، نه به برنامه‌ریزی صحیح عراق. جدول شماره ۲ نشان می‌دهد که عراق در معرض هجوم ایران به تأسیسات نفتی‌اش در خلیج‌فارس قرار داشته و سوریه آماده منع عبور نفت عراق از خط لوله‌ای بودکه از سرزمینش می‌گذشته است.

جدول شماره (۲)

متوسط سلانهٔ صدور نفت		واردات سلاح نسبت درصد از کلی		بودجهٔ نظامی نسبت درصد از کل بودجه		بودجهٔ نظامی نسبت درصد از درآمد ملی		سال	
ایران	عراق	ایران	عراق	ایران	عراق	ایران	عراق	میلادی	شمسی
۵/۸	۲/۰۲	۱۵۱/۴	۶۹/۹	۳۰/۲	۵۷/۷	۸/۳	۲۵/۵	۱۹۷۳	۱۳۵۲
۶/۰	۱/۷۹	۱۸/۴	۲۶/۳	۳۳/۹	۴-۵/۱	۱۳/۸	۲۱/۶	۱۹۷۴	۱۳۵۳
۵/۳	۲/۲۶	۱۱/۶	۱۷/۸	۳۱/۹	۲۹/۸	۱۷/۶	۱۷/۴	۱۹۷۵	۱۳۵۴
۵/۸	۲/۴۲	۱۵/۵	۲۸/۸	۳۷/۱	۳۷/۵	۱۵/۶	۱۷/۲	۱۹۷۶	۱۳۵۵
۵/۶	۲/۳۵	۱۷/۸	۴۸/۷	۲۶/۵	۴۰/۶	۱۱/۹	۶۸/۱	۱۹۷۷	۱۳۵۶
۵/۲	۲/۵۸	۱۶/۲	۵۷/	۳۷/۴	۲۸/	۱۶/۶	۱۹/۲	۱۹۷۸	۱۳۵۷
۳/۱۰	۳/۴۸	۱۵/۴	۴۱/۸	۲۵/۱	۲۴/۹	۸/۲	۱۴/۹	۱۹۷۹	۱۳۵۸
۱/۶	۲/۵۱	۳/۳	۱۷/۹	۱۹/۷	۲۵/۹	۶/۶	۲۲/۵	۱۹۸۰	۱۳۵۹
۱/۳۵	۰/۹۹	۸ /	۲۰/۷	۲۰/۷	۴۳/۹	۶/۸	۴۵/۱	۱۹۸۱	۱۳۶۰
۲/۲۸	۰/۹۷	۱۳/۴	۲۹/۷	۲۱/۷	۳۰/۸	۶/۷	۴۴/۸	۱۹۸۲	۱۳۶۱
۲/۴۰	۰/۹۰	۵ /	۵۵/۹	۱۸/۶	غیرقابل دست رسی	۵/۲	۴۴/۳	۱۹۸۳	۱۳۶۲
۲/۱	۱/۲۰	۱۵/۶	۸۵/۸	۲۹/۹	غیرقابل دست رسی	۷/۲	۴۲/۵	۱۹۸۴	۱۳۶۳
۲/۲	۱/۴۴	۱۴/۶	۳۷/۹	—	—	—	—	۱۹۸۵	۱۳۶۴
۱/۹۳	۱/۷۳	۱۷/۴	۵۲/۷	—	—	—	—	۱۹۸۶	۱۳۶۵
۲/۴۰	۲/۰۸	—	—	—	—	—	—	۱۹۸۷	۱۳۶۶
۲/۲	۲/۵۰	—	—	—	—	—	—	۱۹۸۸	۱۳۶۷

http://www.ciw8.Net

از سیر وقایع جنگ در سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۳ (۱۳۵۹ تا ۱۳۶۲ هـ.ش) ثابت می‌شود که اگر پشتیبانی هنگفت مالی کشورهای [عربی حاشیه] خلیج‌فارس نبود و اگر قدرت نظامی و اقتصادی ایران در حالت نامناسب قرار نداشت و اگر ایران به بهبود روابط خود با شوروی و غرب می‌پرداخت، قطعاً این کشور بر عراق پیروز می‌شد. پس بقاء عراق و استمرار مقاومتش وابستگی کامل به کمک‌های کویت و عربستان و سایر کشورهای عربی دوست داشته است، بیش از آن که متکی به قدرت نظامی خودش باشد. حتی برتری نظامی او در جبهه نیز متکی به حدود ۴۵ میلیارد دلار کمک و وامی بوده که به او پرداخته بودند.

با این همه، برخی تحلیل‌گران می‌گویند ایران بسیار بیش‌تر از عراق هزینه صرف امور نظامی کرده است. اما با این اوصاف، اعداد و ارقام مربوط به بودجه نظامی قبل و بعد جنگ مشخص می‌سازد که ایران با مشکلات بزرگی در بسیج اقتصاد و به‌کارگیری آن در عرصه جنگ روبه‌رو بوده است.

آمارهای رسمی دو کشور نیز بیان‌گر آن است که دو کشور هرچه داشته‌اند در بودجه نظامی هزینه کرده‌اند.

جنگ نفت که بین دو کشور درگرفت، بر توان صادراتی آن‌ها تأثیرگذاشت و کاهش قیمت نفت نیز در کاهش قدرت اقتصادی دو طرف مؤثر بود. با این‌که عراق و ایران همچنان قادر به تأمین نیازهای مادی برای ادامه جنگ بودند، اما با فشار روزافزونی بر اقتصاد خود مواجه شدند و برای تأمین بودجه نظامی خود، ناگزیر به ایثار شدند؛ ضرب‌المثلی می‌گوید: قرص نان را فدای توپ و تفنگ کن!

http://www.ciw8.Net

تأثیر واردات سلاح و فن‌آوری (تکنولوژی)

امکان ورود سلاح و فن‌آوری پیشرفته از شرق و غرب در خلال جنگ و قبل از آن، امتیازی بود که عراق به‌خوبی از آن بهره گرفت. با بررسی دوران پنج ساله ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۸ درمی‌یابیم که ایران ۸/۷ میلیارد دلار سلاح وارد کرده است که سهم سلاح‌ها و تجهیزات امریکایی در این بین به ۶/۷ میلیارد دلار می‌رسد که همگی سلاح‌ها و مهمات پیشرفته بوده است و بقیه از سایر دولت‌های صادر کننده سلاح تأمین شده است که چندان پیشرفته نبودند. در مقابل، عراق ۵/۳ میلیارد دلار واردات سلاح و تجهیزات داشته که فقط ۸۰۰ میلیون دلار آن (۰/۸میلیارد) از کشورهای پیشرفته بوده است. پس از سقوط شاه این نسبت دگرگون شد. در نیمه اول دهه ۷۰، شاه سالیانه بین ۵۰ تا ۱۰۰٪ بیش از عراق صرف خرید سلاح و تجهیزات می‌کرد.

در سال ۱۹۷۸ ایران و عراق در این زمینه به نسبت مساوی رسیدند. در سال ۱۹۷۹ عراق دو برابر ایران صرف خرید سلاح و مهمات کرد. در سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱ با این که شوروی ارسال کاروان‌های سلاح و مهمات به عراق را متوقف ساخته بود، این رقم به نسبت ۵ به ۱ (به نفع عراق) تغییر کرد. در این وضعیت عراق حدود نیمی از نیازمندی‌های سلاح و مهمات خود را از خارج از بلوک شرق تهیه می‌کرد که حدود یک‌سوم آن مهمات پیشرفته کشورهای اروپای غربی بود. این برتری در بودجه نظامی و خرید فن‌آوری پیشرفته، در تمام طول جنگ برای عراق حفظ شد.

http://www.ciw8.Net

جدول شماره (۳)

واردات سلاح و تجهیزات ایران و عراق در سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۷ [۱۳۵۹ تا ۱۳۶۶

(واحد میلیارد دلار)]

	عراق			ایران		
کشور صادرکننده	۱۳۵۹ تا ۱۳۶۲	۱۳۶۳ تا ۱۳۶۶	۱۳۵۹ تا ۱۳۶۶	۱۳۵۹ تا ۱۳۶۲	۱۳۶۳ تا ۱۳۶۶	۱۳۵۹ تا ۱۳۶۶
	۱۹۸۰ تا ۱۹۸۳	۱۹۸۴ تا ۱۹۸۷	۱۹۸۰ تا ۱۹۸۷	۱۹۸۰ تا ۱۹۸۳	۱۹۸۴ تا ۱۹۸۷	۱۹۸۰ تا ۱۹۸۷
شوروی	۸/۸۲۰	۱۱/۴۵۰	۲۰/۲۷۰	۰۰/۶۱۵	۵	۶/۲
چین	۱/۶۱۰	۱/۵۷۵	۴/۱۸۵	۰/۲۲۵	۱/۵۹۰	۱/۸۱۵
سایر دولت‌های سوسیالیستی	۲/۹۸۰	۲/۶۵۰	۵/۶۷۰	۱/۳۳۰	۲/۵۶۵	۳/۸۹۵
جمع دولت‌های سوسیالیستی	۱۳/۴۱۰	۱۶/۷۱۵	۳۰/۱۲۵	۲/۱۷۰	۴/۱۶۰	۶/۳۳۰
کشورهای اروپایی غربی	۵/۷۱۰	۴/۵۸۰	۱۰/۲۹۰	۰/۵۹۰	۲/۹۹۵	۳/۵۸۵
امریکا	صفر	صفر	صفر	صفر	صفر	صفر
سایر دولت‌های غیرسوسیالیستی	۱/۱۹۵	۱/۹۱۵	۳/۱۱۰	۰/۵۹۰	۲/۹۹۵	۳/۵۹۵
جمع دولت‌های غیرسوسیالیستی	۶/۹۰۵	۶/۴۹۵	۱۳/۴۰۰	۱/۷۱۰	۳/۷۷۰	۳/۴۹۰
جمع کل	۲۰/۳۱۵	۲۳/۲۱۰	۴۳/۵۲۵	۳/۸۸۰	۷/۹۳۰	۱۱/۸۱۰
نسبت عراق به ایران	٪۵۲۴	٪۲۹۳	٪۳۶۹	—	—	—
نسبت ایران به عراق	—	—	—	٪۱۹	٪۳۴	٪۲۷

ملاحظه: در این جدول فروش سلاح امریکا محاسبه نشده است.

از این جدول می‌توان دریافت که بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۷ (۱۳۵۹ تا ۱۳۶۰ هـ.ش)، درصد خریدهای نظامی عراق از کشورهای مختلف به این شرح بوده است: شوروی ۳۷٪، چین ۱۰٪، سایر دولت‌های بلوک شرق ۱۲٪، دولت‌های اروپای غربی ۳۷٪، سایر کشورها ۱۲٪ .

http://www.ciw8.Net

(در میان کشورهای اروپایی، فرانسه بیش‌ترین سهم را داشته است.)[1]

در همین دوره درصد خریدهای نظامی ایران چنین بوده است: ۲۱٪ از چین کمونیست، ۲۰٪ از اتحاد شوروی، ۳۱٪ از سایر دولت‌های بلوک شرق.

کل خریدهای نظامی ایران و عراق در سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۷ بالغ بر ۵۵ میلیارد دلار بوده که بیش از یک‌سوم کل خریدهای تسلیحاتی در جهان است.

نیروی انسانی در جنگ ایران و عراق

با شروع جنگ، دو کشور ایران و عراق به "بسیج نیروی انسانی" خود پرداختند، امری که هم‌سنگ "بسیج اقتصاد" در پشتیبانی جنگ اهمیت دارد. عراق بار دیگر در این عرصه نیز از ایران پیشی گرفت، چه در زمان قبل از جنگ، چه در طول دوران جنگ.[2]

علت اساسی این برتری، بحرانی بود که انقلاب اسلامی در داخل ایران و به‌ویژه در میان نیروهای مسلح به وجود آورده بود.

طبق همه نمودارهای مقایسه‌ای، ایران از مزیت برتری در زمینه نیروی انسانی نسبت به عراق برخوردار بوده است (جدول شماره ۴، برآورد نیروهای انسانی ایران و عراق را نشان می‌دهد). گرچه این ارقام تقریبی است، اما

۱ـ درصدبندی نویسنده ظاهراً اشتباه است و جمع آن از ۱۰۰٪ بیش‌تر می‌شود. (م)

۲ـ پیش از آغاز جنگ، عراق که جمعیتش یک‌سوم جمعیت ایران بود، با بسیج نیروی انسانی، خود را آماده تجاوز به ایران کرد. طبعاً انتظار می‌رفت که با طولانی شدن دفاع، ایران از مزیت برتری نسبی جمعیتی خود بهره گیرد و نیروهای مسلح خود را با انبوه جمعیت جوان پر کند. اما این امر به دلایلی که بیش‌تر جنبه لجستیکی داشت، حاصل نشد. صرف نظر از دلایل عدیده‌ای که می‌توان برای این امر برشمرد، باید توجه داشت که نظام سیاسی حاکم در عراق بر اساس دیکتاتوری محض و مطلق می‌توانست اقدام به فراخوانی اجباری نیروها کند و در طول جنگ حتی یک گروه از مشمولان احضار شده را ترخیص نکند! اما در ایران تکیه عمده بر نیروهای داوطلب بود که بیش‌تر وظیفه عملیات هجومی را بر عهده می‌گرفتند و پس از مدت کوتاهی به شهر و دیار خود باز می‌گشتند. (م)

http://www.ciw8.Net

نزدیک به حقیقت است و ظاهراً عراق امکـان وارد کـردن نـیرو از خـارج و گرفتن مزدوران خارجی (بیش‌تر از مصر) را داشته است، چه برای نیروهای مسلح، چه به عنوان نیروی کار. این امر کمک بسـیاری بـه ایـن کشـور در جنگ با ایران کرد. این آمارها در روزنامه‌ها و نشریات غربـی منتشـر شـده است اما در واقع تعداد مهاجران و کارگران مصری که به عراق آمده بودند، بر اساس برخی آمارها در ابتدا و حین جنگ به چیزی حدود سه میلیون تـن می‌رسید. عراق تعداد بسیاری از آنان را مجبور به حضور در جنگ نمود که بعضی اخبار حاکی از آن است که تعداد این گروه حدود ۳۰ هزار تن بوده است و باقی نفرات که افزون بر دو میلیون تن بودند، در تأمین نیروی انسانی مورد نیاز عراق، چه داخل نیروهای مسلح، چـه در سـایر زمینـه‌ها، کمـک فراوانی به حساب می‌آمدند. به این ترتیب، جنگ ایران و عراق ثابت کرد که عامل تعیین کننده، همان "قدرت سازمان‌دهی نظامی نیروهای مسلح" است، نه تعداد شهروندان یک کشور (آمار کل جمعیت کشور).

عراق در حالی جنگ را آغازکرد که بر اثر بحران در نیروهای مسلح ایران، از لحاظ نیروی انسانی برتری داشت، اما در فاصله سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۴ (۱۳۶۰ تا ۱۳۶۳ هـ . ش.) عراق این برتری را از دست داد زیرا شور انقلابی در ایران اوج گرفت و نیروی انسانی بیش‌تری جذب نیروهای مسلح و سـپاه پاسداران شدند، ولی پس از این دوره، عـراق بـه گسـترش سـربازگیـری و افزایش شمار نفرات نظامی خود پرداخت و نیروهای "جیش شعبی" و نظامی را افزود، تا حدی که به موازنه قوای انسانی با ایران دست یافت.

افزون بر این، ایران از یک هماهنگی مشـترک بیـن نیروهـای سـه‌گانـه سیستم مشترک بین نیرویی، همچنین روش تأمین پشتیبانی فنـی خوبـی برخوردار نبود تا بتواند از نیروی انسانی خود بهتر بهره‌برداری کنـد. ایـران ناچار شد تا اساساً از این نیروی انسانی به صورت نفرات پیاده سبک استفاده

http://www.ciw8.Net

کند. حتی هنگامی که ایران از مردم خواست تا بـرای انجـام دادن حملـه، داوطلب حضور در جنگ شوند، باز هم به دلیـل سـوء مدیریـت داخلـی و پشتیبانی، نتوانست تعداد بسیاری را [که نیاز داشت] تجهیز و تأمین کند، به همین علت، ایران در به‌کارگیری داوطلبان با مشکلات متعددی مواجه شد و به موفقیت مورد نظر در حملات خود دسـت نیـافت و فقـط پیروزی‌هـای محدودی به دست آورد. معروف است که "هر هجوم موفق، نیازمند قـدرت آتش و تحرک است" و ایران تعداد بسیار بیش‌تری تانک و واحدهای توپخانه و . . . لازم داشت تا بتواند از برتری نیروی انسانی خود نیز بهره بگیـرد، بـه همین دلیل ایران خسارت فراوانی را در نیروهای سپاه پاسـداران ـ کـه در تسلیحات فقیر بودند ـ متحمل شد. همچنین ملاحظه می‌کنیم که سـطح نازل خدمات درمانی ایران سبب افزایش میزان تلفات مجروحان گردید.[1] همه این امور و مسائل دیگر، همگی تأثیر منفی در توان ایران برای بهره‌برداری از نیروهای انسانی ذخیره گذاشت و مانع از به‌کارگیری مؤثر آنان گردید.

به مرور و با گذشت زمان، ایران شمار بسیاری از افسران و فرماندهان بـا تجربه و آموزش دیده خود را از دسـت داد و از طرفـی بـه دلایـل فـراوان، امکانات آموزشی و تأسیسات لازم برای تعلیم و تربیت کادر جایگزین نـیز نداشت تا بتواند جای خالی این نفرات را پـر کنـد و مـهم‌ترین عـامل آن، خرابی‌هایی بود که بر اثر انقلاب به‌وجود آمده بود.

۱ـ ضعف امکانات ترابری هوایی برای انتقال مجروحان سبب شد تا سـپاه پاسـداران پـس از عملیـات "بـدر" شیوه جدیدی برای پشتیبانی درمانی از میدان جنگ به‌کار بنـدد. بـا اتخـاذ ایـن روش، تعـداد شـهدا بسـیار کاهش یافت تا جایی که بیمارستان‌های بسیار مجهز در نزدیکی خطوط درگیری به ارائـه خدمـات مشـغول بودند و حتی موفق به انجام دادن عمل پیوند در اعضـای قطـع شـده نـیز مـی‌گردیدنـد. آمـار کلـی شـهدا و مجروحان و جانبازان نشان می‌دهـد کـه ایـن ادعـای نویسـنده در مـورد افزایـش مـیزان شـهدا نسـبت بـه مجروحان، ادعای صحیحی نیست. البته باید محاصره اقتصادی ناجوان‌مردانه غرب علیه ایـران و قطـع ارسـال داروهای ضروری و کم‌یاب به ایران و استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی را نیز به این عوامل افزود. (م)

http://www.ciw8.Net

جدول شماره (۴)

وضعیت نیروی انسانی ایران و عراق

	سال ۱۹۸۰ (۱۳۵۹)			سال ۱۹۸۸ (۱۳۶۶)		
	ایران (میلیون تن)	عراق (میلیون تن)	نسبت ایران به عراق	ایران (میلیون تن)	عراق (میلیون تن)	نسبت ایران به عراق
جمعیت	۳۹/۱	۱۳/۶	۱:۲/۹	۵۰/۴	۱۷	۱:۳
نرخ رشد جمعیت	٪۲/۹	٪۳/۵	٪۰/۸۲	٪۳/۳	٪۳/۶	٪۰/۹۱
تقسیمات نژادی						
فارس	٪۶۳	–	–	٪۶۳		
ایرانیان غیر فارس				٪۱۳		
عرب‌ها و گروه‌های دیگر						
سامی‌ها	٪۱	٪۷۰/۹	–	٪۳	٪۷۵	–
کردها	٪۳	٪۱۸/۳	–	٪۳	٪۲۰-۱۵	–
آشوریان	–	٪۲/۴	–	–	–	–
ترک‌ها	٪۱۸	٪۴/۴	–	٪۱۸	–	–
ترکمن‌ها، آشوری‌ها و دیگران	–	–	–	–	٪۱۰-۵	–
تقسیمات مذهبی						
شیعه	٪۹۶	٪۵۰	–	٪۹۳	٪۶۵-۶۰	–
سنی	٪۲	٪۴۰	–	٪۵	٪۳۷-۳۲	–
مسیحی	–	٪۸	–	–	–	–
سایرین	٪۳	٪۲	–	٪۲	٪۳	–
نیروی کار						
تبعه کشور	۱۲	۳/۱	۱:۳/۹	۱۴/۹	۴/۴	۱: ۳/۵
خارجی	۲	۲	–	۲	۱	–
جمع	۱۲	۳/۱	۱:۳/۹	۱۴/۹	۵/۴	۱:۲/۹
نیروی انسانی نظامی						
مردان از سن ۱۵ تا ۴۹	۸/۶	۳	۱:۲/۹	۱۱/۵	۳/۸	۱:۳
مناسب برای خدمت نظامی	۵/۱	۱/۷	۱:۳	۶/۸	۲/۲	۱:۲/۱
ظرفیت سربازگیری سالیانه	۰/۳۸۳	۰/۱۴۶	۱:۱/۶	۰/۵۴	۰/۱۸	۱:۲/۷

توضیح مترجم: جدول مطابق متن اصلی کتاب است.

به هم آمیختن مشکلات اقتصادی، نیروی انسانی و کم‌بود در تسلیحات، روشن می‌سازد که چرا ایران نمی‌توانست دو حمله اصلی را در یک زمان انجام دهد، در حالی که فزونی جمعیت ایجاب می‌کرد که هجوم در جهات

http://www.ciw8.Net

مختلف و در مناطق متعدد، در یک زمان صورت گیرد تا دشمن از به‌کارگیری نیروهای ذخیره و الحاق و پشتیبانی و تعویض یگان محروم شود، خصوصاً در هنگامی که دشمن در حالت پدافند غیرفعال قرار داشت.

البته تنها ایران با مشکل نیروی انسانی مواجه نبود، بلکه عراق هم در این زمینه دچار مشکلاتی بود. عراق ابتدا با یک بسیج جزیی کار را شروع کرد، سپس ناگزیر شد به بسیج عمومی بپردازد که این امر تأثیراتی نامطلوب بر تولید عمومی این کشور و در نتیجه بر اقتصاد آن می‌گذاشت. این مشکل زمانی شدیدتر شد که عراق برای مقابله با کردهای شمال، به ناچار شمار فراوانی از نیروهای نظامی خود را برای کنترل این منطقه به‌کار گرفت.

تغییرات در شکل و توازن نیروهای مسلح دوطرف

جدول شماره ۵، جهت‌گیری‌های عمومی نیروهای مسلح ایران و عراق را در سال‌های ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۰ (۱۳۵۳ تا ۱۳۵۹ هـ.ش) نشان می‌دهد؛ یعنی از امضای قرارداد الجزایر تا آغاز جنگ ایران و عراق.

این جهت‌گیری‌ها به وضوح نمایانگر مسابقه تسلیحاتی دو طرف در این دوران پنج ساله می‌باشد. ایران در این دوره به سمت افزایش کیفیت گام برمی‌داشت، در حالی‌که عراق به سوی افزایش کمی می‌رفت و دلیل این امر نیز واضح است. تا زمان پیروزی انقلاب در ایران، شاه به دلیل رابطه خویش با غرب، می‌توانست به سلاح و تجهیزات پیشرفته دست‌رسی داشته باشد، در حالی که منبع اصلی اسلحه عراق، بلوک شرق بود و عراق از حیث سلاح و تجهیزات پیشرفته نبود. نکته مهم آن است که برآورد حجم تسلیحات دو کشور در زمان قبل از شروع جنگ، هیچ‌گونه نشانه واضحی از احتمال بروز جنگ در بر نداشت.

به همین دلیل درمی‌یابیم که هر یک از این دو کشور در آغاز جنگ، با

http://www.ciw8.Net

مشکلات محدود کننده‌ای در زمینه به‌کارگیری مؤثر و کیفی نیروهای خود مواجه بوده‌اند. برخی از این عوامل محدود کننده، نسبی به حساب می‌آیند. البته باید متوجه باشیم که اطلاعات موجود از وضع نیروهای مسلح در جهان سوم، ممکن است به دلایل متعددی با محدودیت به دست آمده باشد، خصوصاً در زمینه تعداد نفرات و سازماندهی رزمی، لذا باید با نظر نقادانه به اخبار منتشر شده نگریست. گرچه تا اندازه‌ای هم می‌توان گفت که دقیق هستند زیرا به وسیله مراکز تحقیقات استراتژیک متعددی منتشر شده‌اند و آن‌ها این اخبار را از طریق دستگاه‌های مخصوص [جاسوسی] کشورهای متبوع خود به دست آورده‌اند. با این حال عوامل مختلف و حتی جهت‌گیری‌های سیاسی در انتشار آن‌ها دخالت دارد و این جهت‌گیری‌ها به منظور اهداف خاصی، گاه به مبالغه در ابزار قدرت یک طرف و کوچک شمردن قدرت طرف مقابل می‌انجامد. اما این جهت‌گیری‌ها معمولاً محدود است و تأثیری در نتیجه‌گیری‌های ما ندارد.[1]

گفتیم که ایران و عراق تشکیلات منظم فرماندهی در رأس نیروهای مسلح خود نداشتند. در ایران [قبل از انقلاب] شاه حرف اول و آخر را می‌زد و بسیاری از تصمیم‌گیری‌های فرماندهان عالی‌رتبه ایران را تغییر می‌داد و حتی برخی از فرماندهان با درایت را به بهانه مخالفت با نظر خود، بازنشسته

۱ـ آمارهای منتشرشده از مرکز تحقیقات استراتژیک لندن ـ که از مهم‌ترین مراکز پخش چنین اخباری است ـ عمدتاً دارای چنین خاصیتی هستند و وزیر دفاع مصر ناگزیر از بیان این واقعیت است که مراکز تحقیقات نظامی این کشورها در بیان آمار و اخبار خود صادقانه عمل نمی‌کنند و تابع اغراض و اهداف سیاسی خاص خود می‌باشند. اما از آن جا که به هیچ گونه اخبار دیگری دست‌رسی ندارد، مجبور است صحت تقریبی آن‌ها را ملاک نتیجه‌گیری‌های خود قرار دهد (؟!) چگونه ارائه آمار مبالغه‌آمیز در قدرت یک طرف و تحقیرآمیز در قدرت طرف مقابل می‌تواند تأثیری بر نتیجه‌گیری نداشته باشد؟ اساساً جهت‌گیری و غرض‌ورزی‌های به‌کار رفته در پخش و نشر این آمار و اخبار به منظور تأثیرگذاری بر همین نتیجه‌گیری‌ها می‌باشد! البته با توجه به عدم دست‌رسی نویسنده به آمار و اطلاعات واقعی جا داشت ایشان قدری در ارزیابی اطلاعات به دست آمده از سوی چنین مراکزی دقت بیشتری را معمول می‌داشتند. (م)

http://www.ciw8.Net

می‌کرد و کسانی را که می‌پنداشت شاه دوست هستند ـ بدون توجه به کفایت و شایستگی آن‌ها ـ در اطراف خود گرد می‌آورد.

در هنگام بروز جنگ و پیش از درگیری قدرتی که بین بنی‌صدر و رهبران دینی مثل (حجت‌الاسلام) هاشمی رفسنجانی در جریان بود، جنگ قدرت دیگری در ایران وجود داشت. شکی نیست که این اختلافات در سال اول جنگ آثار مخربی در سطح عالی فرماندهی نیروهای مسلح بر جای گذاشت. در آن زمان، اختلاف بین ارتش و سپاه پاسداران نیز در جریان بود.

وضعیت عراق نیز بی‌شباهت به اوضاع ایران نبود. از سال ۱۹۷۷ تا آغاز جنگ، فرماندهی عالی رتبه نیروهای مسلح در عراق دچار تغییرات فراوانی شد. فرماندهی عملاً در دست صدام‌حسین و موافقان سیاسی او بود. اما او و اطرافیانش تجربه و آگاهی نظامی نداشتند. همه اعضای شورای فرماندهی عراق نماینده صدام بودند، بنابراین، همه تصمیم‌ها را از او می‌گرفتند و همیشه در انتظار رهنمودهای صدام‌حسین به سر می‌بردند. صدام با دیده تمسخر به فرماندهان و افسران خود می‌نگریست و بارها به گونه‌ای تحقیرآمیز آن‌ها را "سرباز" می‌خواند. به عنوان مثال، خود عملیات آزادسازی فاو را طراحی کرد. فرماندهی عالی عراق، تنها فرا گرفته بود که چگونه نظر صدام‌حسین را به زیرمجموعه ابلاغ کند و این تشکیلات هیچ‌گاه عملاً فرماندهی واقعی نیروها را به دست نگرفته بود.

جست‌وجو و تلاش اطلاعاتی در هر دو طرف (ایران و عراق) تابع عوامل ایدئولوژیک و به دور از مراقبت هدف‌دار، تبلیغات و تحلیل بود. اختلاف سیاسی بین ایران و عراق و ویژگی‌های سیاسی نظام‌های این دو کشور موجب تشکیل اداراتی با شاخه‌های خاصی در واحدهای اطلاعاتی شده بود که این ادارات تمام تلاش خود را روی امنیت داخلی متمرکز کرده بودند و امنیت خارجی و جمع‌آوری اطلاعات از دشمن را مدنظر نداشتند.

http://www.ciw8.Net

جدول شماره (۵)

جهت‌گیری‌های عمومی در نیروهای مسلح ایران و عراق ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۰ (۱۳۵۳ تا ۱۳۵۹)

	۱۹۷۴ تا ۱۹۷۵ (۱۳۵۳ تا ۱۳۵۴)		۱۹۷۹ تا ۱۹۸۰ (۱۳۵۸ تا ۱۳۵۹)	
نیرو	ایران	عراق	ایران	عراق
مجموع نیروهای مسلح				
نیروی انسانی آماده رزم	۲۳۸/۰۰۰	۱۱۲/۵۰۰	۲۴۰/۰۰۰	۵۵۵/۰۰۰
نیروی زمینی؛نیروهای نظامی				
موجود	۱۷۵/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰	۱۵۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰
ذخیره	۳۰۰/۰۰۰	۲۵۰/۰۰۰	۴۰۰/۰۰۰	۲۵۶/۰۰۰
پاسدار انقلاب	-	-	۳۰/۰۰۰	-
ارتش مردمی (بسیجی)	-	-	۷۵/۰۰۰	۶۵۰/۰۰۰
حزب الله (پلیس ملی)	-	-	؟	-
داوطلبان جنگ: (مزدوران)	-	-	-	۶/۰۰۰
ژاندارمری	۷۰/۰۰۰	-	؟	-
پلیس ملی	-	۵/۰۰۰	-	-
نیرو براساس لشکر / تیپ:				
لشکر زرهی	۳	۲	۱/۳	۳/۱۲
لشکر مکانیزه	-	-	-	۴
پیاده کوهستان	۲/۲	۱/۳	۱/۳	۴
نیرو مخصوص/ هوابرد	۲/-	۲/-	۲/-	-
میلشیا مردمی	-	-	-	-

http://www.ciw8.Net

تجهیزات اصلی رزم				
تانک اصلی میدان نبرد	۱۱۵۰	۱۳۹۰	۱۷۳۵	۲۷۵۰
	۴۰۰ (ام ۴۷) ۴۵۰ (ام ـ ۶۰ آ ـ ۱) ۳۰۰ (چیفتن)	۱۳۰۰(تی۵۴) و (تی۵۵) و (تی۶۵) ۹۰ (تی ۳۴)	۴۰۰ (ام ۴۷ و ۴۸) ۴۶۰ (ام ـ ۶۰ آ ـ ۱) ۸۷۵ (چیفتن)	۵۰ (تی ۷۲) ۱۰۰ (ام‌ایکس۳۰) ۲۵۰۰ (تی۵۴وتی۵۵) ۱۰۰ (تی۳۴)
سایر تجهیزات رزمی				
زره پوش	۲۰۰۰	۱۳۰۰	۱۰۵۷	۲۵۰۰
واحدهای اصلی توپخانه	۶۶۴	۷۰۰	۱۰۰۰	
نیروی هوایی:				
نیروی انسانی	۵۰,۰۰۰	۱۰,۵۰۰	۷۰, ۰۰۰	۳۸, ۰۰۰
هواپیمای جنگنده	۲۱۶	۲۱۸	۴۴۵	۳۳۲
	۳۲ (اف۴ دی) ۶۴ (اف۴ ای) ۱۰۰ (اف۵ آ) ۴ (آراف ـ ۱۴ای)	۸ (تی یو۱۶) ۶۰ (سوخو۷) ۲۰ (D) هند ۱۰۰ (میگ۲۱)	۱۸۸ (اف ۴ دی) ۱۶۶ (اف۴ اف) ۷۷ (اف۱۴ آ) ۱۴ هواپیمای (شناسایی) سطو	۱۲ (تی یو) ۱۰ (الیوسف) ۸۰ (میگ۲۳) ۴۰ (سوخو) ۶۰ (سوخو)
هلی‌کوپتر تهاجمی	۰	۰	۲۰۵ (*AM-15*)	۴۱ (سی ۲۴)
کل هلی‌کوپتر	۲۶۴	۱۰۱	۷۴۴	۲۸۰
نیروی موشکی زمین به هوا	هاک	سام۲ و ۴ و ۶	هاک، راپیر تایگرکات	سام۲ و ۳ و ۶

http://www.ciw8.Net

نیروی دریایی				
نیروی انسانی	۱۳,۰۰۰	۲,۰۰۰	۲۰,۰۰۰	۴,۲۵۰
ناوشکن	۳	۰	۳	۰
فری‌گیت	۴	۰	۴	۱
فری‌گیت کوزویت/ضدزیردریایی	۴	۳	۴	۰
ناو موشک انداز	۰	۳	۹	۱۲
سایر ناوها	۷	۰	۷	۰
مین روب	۶	۲	۵	۵
هاورکرافت	۱۰	۰	۱۴	۰
شناور نیروبر	۴-۷	۶	۴	۱۷
هواپیمای دریایی	۰	۰	۶ (P-3f)	۰

هیچ یک از این دو کشور در صدد برنیامد تا تجهیزات و تکنولوژی جدید را در امر اطلاعات و شناسایی نظامی و کشف هدف به‌کار بندد.

دستگاه‌های اطلاعاتی این دو کشور به جای آن که برای اداره یک جنگ پیشرفته به تحقیق و تحلیل اوضاع نظامی بپردازند، می‌کوشیدند تبعیت خود را از فرماندهان و رؤسای خود اثبات کنند و در این مسیر نیز مورد حمایت افکار ایدئولوژیک مسئولان خود قرار می‌گرفتند.

هیچ یک از دو کشور دارای "استراتژی بزرگ" نبودند، تهدیدات و خطرها و خسارات جنگ را نمی‌شناختند. درحالی که [امام] خمینی و صدام‌حسین هر کدام با هم اختلافاتی داشتند و هر یک معتقد بودند که پیروزی حتمی از آن خودشان است، اما اهداف مشخص و ضروری را هنگام شروع حملات خود ترسیم نکرده بودند. ظاهراً هر دو حکومت درک درستی از خسارات جنگ نداشتند و نقاط ضعف اقتصادی و سیاسی و نظامی خود را که

http://www.ciw8.Net

می‌توانست بر روند جنگ مؤثر باشد، نمی‌شناختند.[1]

نکته دیگر آن که هر دو کشور برای عملیات و اقدامات خود هدف واضح و آینده روشنی ترسیم نکرده بودند. حتی قبل از سقوط شاه، هنگامی که ایران اقدام به پیشرفته‌سازی (مدرن سازی) نیروهای مسلح خود می‌کرد، فکر مشخصی درباره نحوه به‌کارگیری این نیروها در هر جنگی در سر نداشت. البته در فرماندهی ایران، آینده مورد نظر به‌طور نسبی مشخص شده بود. ایران طرح‌هایی نیز برای مقابله با نیروی دریایی شرقی یا غربی داشت اما فاقد طرح واضحی برای حمله به نیروی دریایی عراق بود. مجموعه نیروهای مسلح ایران به سمتی می‌رفت که دارای شمار فراوانی یگان زرهی با قدرت تحرک بسیار و هلی‌کوپترهای مسلح هجومی، می‌شد. اما این نیروها فاقد آموزش، تمرین و تجربه لازم در به‌کارگیری چنین امکاناتی بودند. حتی طرح‌های واضحی برای تمرین و اجرای برنامه‌های آموزشی مشترک که در آن، نیروها بتوانند تجربه هدایت عملیات زرهی و هماهنگی بین نیروها و واحدهای مختلف را به دست آوردند، در اختیار نداشتند.

در طرف مقابل، سازماندهی نیروهای عراق بر حسب دکترین شرقی یا حتی عین طرح‌های آن صورت گرفته بود، اما طبق طرح‌های شوروی آموزش و تمرین نداشتند. عراقی‌ها افکار واضحی برای عملیات دریایی

۱ـ به‌نظر می‌رسد نویسنده از اهداف نظامی مشخص جمهوری اسلامی ایران از هنگام شروع به اجرای عملیات آزادسازی مناطق اشغالی اطلاع نداشته است. ایران در راستای دو استراتژی "اخراج متجاوز از سرزمین‌های اشغالی" سپس "تنبیه متجاوز به منظور تضمین امنیت درازمدت سرزمین خود"، ابتدا چهار عملیات بزرگ و موفق ثامن‌الأئمه (شکست حصر آبادان)، طریق‌القدس (فتح بستان)، فتح مبین (آزادسازی مناطق شمال بستان) و بیت‌المقدس (آزادسازی مناطق جنوب بستان و فتح خرمشهر) را به اجرا گذاشت. ترتیب این نبردها و نحوه طراحی آن‌ها نشان‌دهنده وجود استراتژی خاص و تاکتیک خاص و برنامه مشخص است. پس از آن درجهت اجرای استراتژی "تنبیه متجاوز" سلسله نبردهای والفجر و کربلا، فتح و ... ـ که هریک دارای اهداف مشخصی بودند ـ به اجرا درآمد و نهایتاً منجر به صدور قطع‌نامه ۵۹۸ شورای امنیت شد که برای اولین بار در آن به خواسته‌های جمهوری اسلامی ایران توجه شده بود. (م)

http://www.ciw8.Net

نداشتند؛ این کشور هیچ‌گونه واحد دریایی غربی در اختیـار نداشـت و اگر می‌توانست آن را به دست آورد ـ کـه نتوانسـت ـ تـازه مشـکل آمـوزش و هماهنگی عمل با واحدهای شرقی موجود باقی می‌ماند. ارتش عراق اساساً بر طبق اصول دفاعی سازماندهی شده بود. نیروهـای آن تمریـن مشـترک بـا یکدیگر نداشتند. نیروهای عراقی روی "قدرت آتش" و "تجمع قوا بدون انجام دادن هرگونه مانور" و "استفاده از موفقیت" تکیه می‌کردند. آن‌ها تجربه هیچ جنگی جز جنگ با کردها نداشتند و این هم تجربه محدود و ضعیفی بود. در مورد نیروی هوایی عراق باید گفت با وجود تعداد قابل توجهی خلبان کـم تجربه، با سطح آموزش پایین در این نیرو، فرماندهی عراق ـ و بـه‌طور کـل نیروهای مسلح عراقی ـ افکار واضحی در کنترل عملیـات هجومـی هوایـی نداشتند، چنان که برای عملیات مشترک بین نیرویی هم طرحی نداشتند.

خلاصه آن که هر دو طرف توانایی کنترل عملیات مشترک بین نیروها به سبک جدید و بر اساس اصول جنگ جدید را نداشتند، این امر به وضوح آثار خود را در سیر حوادث جنگ نمایان می‌ساخت؛ جنگی که به اسلوب جنگ جهانی اول یا دوم بیش‌تر شباهت داشت.

نیروهای ایران

اختلافات اساسی بین نیروهای مسلح ایران و عراق قبل از آغاز جنگ در این نکته بود که انقلاب ایران به نیروهای مسلح این کشور خسارات بسـیار وارد آورد. توانی وجود نداشت تا آن تسلیحات فراوان را که شاه در طی دو سال قبل از پیروزی انقلاب، وارد کشور کرده بود، به‌کار گیرد. تمام تجربه‌ای کـه ارتش ایران داشت، در یک نبرد مشترک علیه انقلابیون ظفـار کـه اسـلحه چندانی نداشتند، خلاصه می‌شد، نقش اصلی بـر عـهده نیروهـای عمـان و انگلیس بود، نه ارتش ایران. در اوایل سال ۱۹۷۹ (زمستان ۱۳۵۷) پیش از

http://www.ciw8.Net

آن‌که شاه با مقاومت سیاسی شدیدی مواجه شود، ایران دارای ۴۱۴ هزار نیروی تحت پرچم بود که البته فقط یک سوم آن را می‌توان به عنوان یک نیروی نظامی آموزش دیده به مفهوم واقعی آن تلقی کرد. در نیروی زمینی ایران ۲۸۵ هزار نیرو وجود داشت که اکثر آنان آموزش کافی برای به‌کارگیری تجهیزات جدید ندیده بودند. از سه لشکر زرهی فقط یک لشکر و از سه لشکر پیاده فقط دو لشکر بودند که تقریباً از لحاظ تشکیلات و تسلیحات می‌شد آن‌ها را قادر به جنگ دانست. ایران ۱۰ لشکر شبیه همین لشکرها با همین تشکیلات در اختیار داشت اما اکثر آن‌ها جداً قابلیت رزمی محدودی داشتند.

در ارتش ایران این تجهیزات وجود داشت: ۱۷۳۵ دستگاه تانک اصلی رزم شامل ۸۷۵ دستگاه چیفتن، ۴۰۰ دستگاه ام ۴۷ و ام ۴۸، ۴۶۰ دستگاه ام ۶۰ آ ۱، ۲۵۰ دستگاه تانک سبک "اسکورپین"، ۸۲۵ دستگاه نفربر زرهی (شامل ۵۰۰ دستگاه بی.تی.آر.۵۰ و ۶۰ ساخت روسیه، ۳۲۵ زره‌پوش امریکایی ام ۱۱۳، حدود ۷۰۰ واحد توپخانه صحرایی (شامل ۷۵ عراده توپ ام هویتزر، ۳۳۰ توپ ام ۱ کالیبر ۱۳۰ م.م. خودکششی، تعداد ۱۵۵ م.م. هویتزر کششی، ۳۸ عراده ام ۱۰۷ خودکششی کالیبر ۱۵۵ و ۱۴ عراده هویتزر ۲۰۳ م.م. خودکششی) در کنار ۷۲ موشک‌انداز بی.ام ۲۱. همچنین ذخایر فراوانی از موشک‌های هدایت شونده ضد تانک "تاو" و "دراگون"، اس اس ۱۱ و انتاک. اما پدافند هوایی نیروی زمینی ایران شامل ۱۸۰۰ قبضه توپ ضد هوایی بود (۱۰۰ قبضه توپ چهار لول خودکششی ۲۳ م.م. به اضافه توپ‌های ۲۰ م.م.، ۳۷ م.م.، ۴۰ م.م. و ۸۵ م.م.). سیستم موشکی اصلی ضد هوایی نیز "هاوک" امریکایی بود.

نیروی هوایی ایران حدود یک‌صد هزار تن نیرو داشت با ۴۴۷ جنگنده شامل ۱۹ اسکادران جنگندهٔ پشتیبانی که در آن ۱۹۰ فروند هواپیمای اف ۴

http://www.ciw8.Net

دی و بی (F4D, B) بود، ۱۸ اسکادران جنگندهٔ هجومی که موشک‌های هوا به هوا[1] بود و بیش از ۲۰۰ هلی‌کوپتر مسلح و تعدادی هلی‌کوپتر ترابری و عادی و دو اسکادران هواپیمای ترابری و حمل سوخت نیز در اختیار داشت.

نیروی دریایی ایران توان متوسطی داشت: یک زیردریایی تانج، ۳ ناوشکن مجهز به موشک‌های سطح به سطح، ۴ فری‌گیت‌سارام مجهز به موشک‌های سی‌کیلر و سی‌کات، ۴ فری‌گیت کوزویت، ۶ ناو موشک‌انداز کامان مجهز به موشک هارپون، ۷ ناو ترابری، ۵ شناور ضد مین کوچک و تعدادی شناور پشتیبانی. نیروی دریایی پایگاه‌های جدید [و پیشرفته] در بندرعباس، بوشهر، جزیره خارک، خرمشهر، چابهار و بندر امام خمینی داشت. همچنین ۷۰۰۰ تفنگ‌دار، تعدادی هواپیمای سسنا و هلی‌کوپترهای ۲۰۶ به اضافه ۳۲ شناور ترابری در اختیار این نیرو بود.

۱ـ احتمالاً در متن اصلی یک سطر جا افتاده است. (م)

http://www.ciw8.Net

فصل چهارم

وضعیت صحنه عملیات

http://www.ciw8.Net

وضعیت صحنه عملیات

جهت‌گیری‌های استراتژیک ایران را در صحنه جغرافیای نظامی می‌توان به چهار سمت تقسیم کرد:

ـ سمت‌گیری استراتژیک به سمت شمال، مقابل اتحاد جماهیر شوروی. این سمت‌گیری با توجه به تهدید شوروی برای ایران، در درجه اول یک سمت‌گیری دفاعی بود و همه در دهه ۷۰ و [۱۹۷۰] و ۸۰ [۱۹۸۰] با چگونگی آن آشنایی داشتند.

ـ سمت‌گیری استراتژیک شرقی و جنوب شرقی مقابل افغانستان و پاکستان. با توجه به وجود روابط دوستانه بین ایران و پاکستان، تهدیدی از این سمت برای ایران وجود نداشت. در بخش افغانستان نیز به جهت نتایج حمله شوروی به افغانستان، تهدید خاصی علیه ایران شکل نگرفته بود و به هر جهت می‌توان آن را یک سمت‌گیری دفاعی دانست.

ـ سمت‌گیری استراتژیک غربی در مقابل عراق که اصلی‌ترین تهدید علیه ایران را شکل می‌داد.

ـ سمت‌گیری جنوب غربی در برابر دولت‌های خلیج. در واقع این سمت‌گیری برای اهداف و اغراض توسعه‌طلبانه و افزایش دامنه حضور و تسلط ایران بود.

سمت‌گیری استراتژیک غربی در مقابل عراق از حیث طبیعت جغرافیایی

http://www.ciw8.Net

و شکل زمین به سه جبهه مختلف قابل تقسیم است:

جبهه جنوبی

جبهه جنوبی از خرمشهر در دهانه خلیج‌فارس آغاز می‌شود و تا دهلران ادامه می‌یابد. این منطقه سرزمین پستی است که آب‌های سلسله کوه‌های زاگرس ایران وارد آن می‌شود و رودهای متعددی در آن جریان دارد.

مهم‌ترین رود این منطقه "کارون" است که در انتها به شط‌العرب [اروندرود] می‌ریزد. "کرخه"[1] نیز دومین رود مهم در جبهه جنوب به حساب می‌آید.

شهر اهواز به عنوان مرکز استان خوزستان، مرکز این منطقه محسوب می‌شود. از این شهر جاده‌های متعددی به شهرهای دیگر کشیده شده است. مانند جاده‌های اهواز به آبادن، خرمشهر، دزفول و غیره.

جنس زمین در این منطقه، خاک رملی سست است که در هنگام بارندگی به حالت گلی در می‌آید. تعدادی باتلاق و کانال نیز در این منطقه هست که تحرکات در این منطقه را منحصر به جاده‌ها کرده است چرا که حرکت در خارج از جاده‌ها در بسیاری نقاط ناممکن است. عوارض مهم نیز در این منطقه وجود دارند. از مهم‌ترین جاده‌های قابل ذکر در این منطقه، جاده اهواز ـ خرمشهر ـ بصره (در عراق) است و جاده دزفول ـ عماره (عراق)؛ در عراق نیز جاده بصره ـ بغداد که از عماره می‌گذرد. از ویژگی‌های مهم این منطقه، نداشتن نقاط استراتژیک مسلط است ضمن وجود موانع بسیار مانند مرداب‌ها، کانال‌ها و باتلاق‌ها. این وضعیت مانع تحرک نیروهای مکانیزه می‌شود و به شکل دادن خطوط پدافندی کمک می‌کند. علاوه بر آن، وجود نخلستان‌ها در کنار شط‌العرب [اروندرود] و گسترش روستاهای

۱ـ در متن اصلی نام این رود "الکوفه" ثبت شده است. (م)

http://www.ciw8.Net

مسکونی عواملی هستند که به صعوبت عملیات رزمی در این منطقه می‌افزایند.[1]

جبهه میانی

این جبهه بین مناطق کوهستانی داخل ایران و اراضی گسترده و پست داخل عراق قرار دارد. وضع زمین این منطقه به هم پیوسته است و به همین جهت برای انجام دادن هرگونه عملیات نیروها مناسب است. ویژگی دیگر این منطقه وجود شیب‌های تند در داخل ایران و کم‌بود جاده‌های مناسب و پل‌های عبور است. تعدادی از شهرهای مهم ایران در این منطقه هست، از جمله مهران، قصرشیرین و کرمانشاه.

شهرهای مهم عراق در این منطقه، کوفه و بغداد است. مهم‌ترین جاده‌ها نیز عبارت‌اند از: جاده‌های ایلام ـ مهران، ایلام ـ بعقوبه، اسلام‌آباد غرب ـ کرمانشاه، قصرشیرین ـ بغداد و جاده عقبه ـ کوفه ـ بغداد و امتداد جاده ـ اهواز ـ دزفول ـ کرمانشاه.

در قسمت شرقی این جبهه، ارتفاعاتی مهم و مسلط بر منطقه هست که به زمین‌های عراق اشراف و تسلط دارند، مانند کوه کلک و کحکو و . . . این ارتفاعات موانع مهمی برای پیشروی هر نیرویی از سمت غرب هستند، به خلاف بخش داخل عراق که مناسب برای اجرای انواع عملیات می‌باشد.

۱ـ زمین منطقه در بیش‌تر جاها از خاک سست و یا رس تشکیل شده است که برای مانور زرهی در تابستان‌ها و فصل خشک بسیار مناسب است. حرکت زرهی در این منطقه جز در زمان بارندگی با مشکل عمده‌ای مواجه نیست. (م)

http://www.ciw8.Net

جبهه شمالی

این جبهه دنباله مناطق کوهستانی ایران به شمار می‌آید و استان کردستان را در بر می‌گیرد. به دلیل ماهیت کوهستانی منطقه، برای انجام دادن عملیات اصلی و مهم مناسب نیست. مهم‌ترین شهر ایران در این منطقه، مهاباد است و مهم‌ترین شهر عراق، سلیمانیه. دو جاده مهم نیز در آن هست: جاده مهاباد ـ اردبیل و جاده بغداد ـ سلیمانیه ـ کرکوک.

http://www.ciw8.Net

http://www.ciw8.Net

فصل پنجم

اهداف

سیاسی ـ نظامی عراق

http://www.ciw8.Net

اهداف سیاسی ـ نظامی عراق

هدف صدام از حمله به ایران، بازپس‌گیری شط‌العرب [اروندرود] بود ـ که آن را جزئی از سرزمین عراق می‌دانست ـ و هم‌زمان با آن، تأمین مرزهای سیاسی با سوریه و ترکیه. عملیات هجومی استراتژیک عراق با اهداف شکست و عقب راندن تجمع نیروهای ایران از کنار مرزهای مشترک[1] باز پس‌گیری شط‌العرب [اروندرود]، تسلط بر منابع ثروت در استان خوزستان[2] و تحمیل اراده بر نظام حاکم در ایران، یا ساقط کردن آن و تأمین امنیت ملی عراق، بود.

به این منظور، نیروهای مسلح عراق به وارد آوردن ضربه استراتژیک اصلی بر نیروهای ایران در مرزهای شرقی عراق، پرداختند و با عقب راندن آن‌ها، در پایان روز پنجم یا ششم نبرد، به عنوان اصلی‌ترین هدف عملیات، بر جاده آبادان ـ اهواز و شرق رود کارون مسلط شدند. سپس حمله گسترش یافت و عقب راندن دشمن تکمیل شد و با انهدام نیروهای ایران در پایان روز دهم نبرد، ارتش عراق به عنوان هدف نهایی بر استان خوزستان مسلط شد. تمام

۱ـ در آن زمان هیچ‌گونه تجمع نظامی نیروهای ایران در این منطقه وجود نداشت! (م)

۲ـ نویسنده از نام جعلی "عربستان" برای این استان استفاده کرده است. (م)

http://www.ciw8.Net

تلاش‌ها و توان‌ها در سمت تاکتیکی جنوب متمرکز شد، ضمن آن که پدافند در مرزهای سوریه و ترکیه و اقدامات کنترلی اوضاع در شمال عراق نیز ادامه سیافت. عراق برای اجرای این عملیات، مناطق جنگی خود را به سه منطقه تقسیم کرد:

ـ منطقه نظامی شمال؛ فرماندهی آن در کرکوک با چهار لشکر (یک لشکر پیاده مکانیزه، یک لشکر زرهی و یک لشکر پیاده کوهستان و دو لشکر پیاده)[1]

ـ منطقه نظامی میانی؛ فرماندهی آن در بغداد با سه لشکر (یک لشکر پیاده، دو لشکر زرهی) و یک تیپ از گارد ریاست جمهوری.

ـ منطقه نظامی جنوب؛ فرماندهی آن در ناصریه با سه لشکر (یک لشکر پیاده و دو لشکر مکانیزه).

طرح عملیات هجومی استراتژیک عراق چنین خلاصه می‌شود: ایراد ضربه اصلی در محور جنوبی و یک ضربه در سمت اهواز و زمین‌گیر کردن و تثبیت باقی نیروهای ایران در دزفول.

در صورت موفقیت ضربه، عملیات گسترش می‌یافت و با استفاده از موفقیت، به سمت شمال شرقی و شرق در محور اهواز ـ دزفول پیشروی می‌شد تا با کنترل جاده‌های منطقه، تصرف استان خوزستان در محدوده‌ای به عمق ۹۰ کیلومتر و به عرض ۲۸۰ کیلومتر پایان پذیرد.

سازمان رزم در یک موج عملیاتی و احتیاط شکل گرفته بود.

ـ موج اول (عملیاتی):

دو لشکر پیاده، یک لشکر زرهی و تیپ نیروی مخصوص در محور جنوبی.

یک لشکر زرهی در محور میانی.

۱ـ اشتباه در شمارش و جمع تعداد لشکرها از نویسنده است. (م)

http://www.ciw8.Net

یک لشکر پیاده و یک لشکر زرهی و یک تیپ پیاده مکانیزه در محور شمالی.

ـ نیروی احتیاط:

یک لشکر زرهی، یک لشکر پیاده مکانیزه و یک تیپ نیروی مخصوص، همچنین تأمین مرزهای سوریه به وسیله نیروهای پلیس داخلی.

از این طرح میزان نگرانی حکومت عراق از سوریه مشخص می‌گردد و این نگرانی نشان‌دهنده دشمنی حقیقی بین سوریه و عراق است، چرا که هیچ‌گونه ناآرامی در مرزهای سوریه نبود و این دو کشور هر دو عضو جامعه کشورهای عرب بودند.

از سوی دیگر، ایران پس از پیروزی انقلاب پشتوانه معنوی فراوانی در داخل و در کشورهای مجاور به دست آورد. علمای دینی شیعه بر مجاری امور و تصمیم‌گیری‌های سیاسی و استراتژیک کشور تسلط یافتند و اندیشه اسلام‌گرایی را به جای قومیت عرب و ناسیونالیسم عربی مطرح ساختند. همچنین نظام جدید ایران به ایجاد یک تشکیلات نظامی جدید با نام "سپاه پاسداران انقلاب" پرداخت. ضمن آن که ارتش را به کم‌تر از نصف کاهش داد و تعداد فراوانی از افسران نیروهای مسلح را از خوف ادامه شاه‌دوستی، بازنشسته و اخراج کرد و قراردادهای متعددی را که برای واردات اسلحه امریکایی بسته شده بود، لغو کرد که این امر نیروی نظامی ایران را تضعیف نمود. در بسیاری از سخن‌رانی‌ها و گفته‌های امام‌خمینی، اتحاد با دولت‌های اسلامی به عنوان هدف ذکر می‌شد، بنابراین، هدف سیاسی ایران قراردادن اسلام به عنوان چارچوبی جهت تجمع صحیح برای مبارزه با استعمار و کمونیسم و صهیونیسم بود و این که ایران قدرت برتر در منطقه خلیج‌فارس باشد و دو ابرقدرت از منطقه دور شوند. اما هدف سیاسی نظامی ایران، تأمین نیرو در داخل و حمایت از نظام حکومتی [امام] خمینی و اندیشه وحدت گرایانه اسلامی در کشورهای منطقه، همچنین تأمین مرزهای

http://www.ciw8.Net

سیاسی و منابع ثروت بود.

از آنجا که اوضاع سیاسی و نظامی ایران نابسامان بود، استراتژی ایران به‌صورت دفاعی شکل گرفت. جهت‌گیری عملیات پدافند استراتژیک ایران برای مقابله با تهدید اصلی او یعنی عراق، به این صورت بود که جنگ را فرسایشی کند، نیروهای عراقی را که موفق به شکستن مرزها شده بودند، متوقف سازد؛ از گسترش آن‌ها جلوگیری کند و اوضاع مناسب را برای اجرای ضد حمله استراتژیک فراهم آورد تا وضعیت به حالت قبل بازگردد و امنیت منابع ثروت اقتصادی کشور تأمین شود و اهداف استراتژیک عراق را تهدید کند.

مأموریت نیروهای مسلح ایران [در آغاز هجوم عراق] دارای ویژگی‌هایی بود که به طور خلاصه عبارت بودند از:

جلوگیری از پیشروی موج اول استراتژیک عراق، حفظ زمین و اتخاذ حالت پدافندی، سپس اقدام به ضدحمله استراتژیک و انهدام نیروهای عراق که وارد سرزمین ایران شده‌اند و جلوگیری از ورود نیروهای احتیاط عراق و بازگشت به مرزها و تأمین آن.

برای انجام دادن این مأموریت، نیروهای ایران به دو قسمت عمده تقسیم شدند:

بخش اول برای تأمین مرزها:

ـ یک لشکر پیاده و یک لشکر زرهی برای تأمین مرزهای ایران با شوروی.

ـ یک لشکر هوابرد و یک تیپ برای تأمین مرزهای ایران با افغانستان.

ـ یک لشکر زرهی برای تأمین مرزهای ایران با پاکستان.

بخش دوم در مقابله با عراق به عنوان تلاش اصلی:

ـ دو لشکر پیاده مکانیزه در جبهه شمالی (کردستان).

ـ یک لشکر پیاده و یک تیپ هوابرد در جبهه میانی (کرمانشاه).

ـ یک لشکر زرهی و یک تیپ هوابرد در جبهه جنوبی (اهواز).

http://www.ciw8.Net

http://www.ciw8.Net

فصل ششم

جنگ در سال های

۱۹۸۰ تا ۱۹۸۲

(۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱)

http://www.ciw8.Net

جنـــگ در ســـال‌های ۱۹۸۰ تـــا ۱۹۸۲

(۱۳۵۹ تـــا ۱۳۶۱ هـ.ش)

با بررسی سیر وقایع در این دوره می‌توان آن را به پنج مرحله تقسیم کرد:

ـ مرحله اول: عملیات هجوم عمده عراق، از نیمه آگوست[1] ۸۰ تا پایـــان نوامبر ۸۰ (اواخر شهریور تا اواخر آبان ۱۳۵۹)

ـ مرحله دوم: جنگ فرسایشی، از نیمه نوامبر ۸۰ تا پایان آگوست ۸۱ (از اواخر آبان ۱۳۵۹ تا اوایل شهریور ۱۳۶۰)

مرحله سوم: افتادن ابتکار عمل به دست ایران و انجام دادن حمـلات و ضدحمله‌ها به وسیله نیروهای این کشور، از پایان آگوست ۸۱ تا نیمـــه مارس ۸۲ (از اوایل شهریور تا اواخر اسفند ۱۳۶۰)

مرحله چهارم: بازپس‌گیری اراضی از دست رفته ایران، از نیمه مارس ۸۲ تا نیمه ژولای ۸۲ (از اواخر اسفند ۱۳۶۰ تا اواخر تیر ۱۳۶۱)

مرحله پنجم: تغییر موضع ایران به حالت هجوم گسترده بـــه عـراق، از نیمه ژولای ۸۲ (از اواخر تیر ۱۳۶۱)

۱ـ به نظر می‌رسد نیمه سپتامبر مورد نظر نویسنده باشد که برابر با ۲۵ شهریور بـوده اسـت. در توضیـح ایـن مراحل نیز، ۱۹۸۰/۹/۱۶ را مبنا قرارداده است که همان سپتامبر می‌باشد. (م)

http://www.ciw8.Net

۱ـ نبردها از ۱۹۸۰/۹/۱۶ تا ۱۹۸۰/۱۱/۱۶ (۲۵ شهریور ۱۳۵۹ تا ۲۵ آبان ۱۳۵۹)

در ۱۶ آگوست ۱۹۸۰ (۱۳۵۹/۶/۲۵) عراق یک لشکر پیاده زرهی را به سمت مرزهای مورد اختلاف اعزام کرد و موفق به تسلط بر خط زین‌القوس ـ السکرهٔ ـ بئرعلی در منطقه [قصر] شیرین در جبهه شمالی گردید.[۱]

نیروی هوایی عراق در روز بعد به حملات هوایی بر ضد تأسیسات اقتصادی و اهداف نظامی در شهرهای قصرشیرین، کرمانشاه، مهران، دزفول، اهواز، تهران، تبریز، اصفهان و شیراز پرداخت. نیروی زمینی عراق نیز تحت پوشش این حملات با استعداد چهار لشکر (یک لشکر پیاده، یک لشکر مکانیزه و دو لشکر زرهی) از خط مرزی گذشت و حمله عمده خود را در جبهه جنوبی با نیروی یک لشکر پیاده و یک لشکر زرهی و یک تیپ نیروی مخصوص آغاز کرد و دو حمله نیز در جبهه میانی و شمالی با استعداد یک لشکر پیاده مکانیزه انجام داد و یک لشکر زرهی هم برای گسترش وضعیت اعزام کرد.

نیروهای عراق موفق شدند بر شهرهای سومار و قصرشیرین در شمال و مهران و جیلان[۲] در محور میانی تسلط پیدا کنند. اما در محور جنوبی پس از دو روز محاصره موفق شدند بر شهر خرمشهر مسلط شوند[۳] همچنان که توانستند شهر سوسنگرد را به تصرف درآورند. اما در تصرف بندر آبادان موفقیتی به دست نیاوردند زیرا فرماندهی ایران به سرعت نیروی کمکی به

۱ـ پیش از این، نویسنده، قصرشیرین را در جبهه میانی قرارداده بود. (م)

۲ـ به نظر می‌رسد منظور نویسنده، شهر گیلان غرب باشد که در این صورت باید یادآور شد که عراق نتوانست شهر گیلان غرب را به تصرف خود درآورد، هر چند وارد حومه آن شد و بر آن تسلط یافت. (م)

۳ـ اسناد جنگ و خاطرات رزمندگان ایرانی نشان دهنده ۴۴ روز مقاومت دلیرانه مردمی است که گرچه به سقوط بخش غربی خرمشهر انجامید، اما بخش شرقی این شهر هرگز به تصرف عراقی‌ها درنیامد. (م)

http://www.ciw8.Net

آن شهر فرستاد.

در نهایت، نیروهای عراق بر نواری به طول ۸۰۰ کیلومتر و عمق ۲۰ تا ۶۰ کیلومتر از خرمشهر در جنوب تا قصرشیرین در شمال، مسلط شدند. اما شکست عراق در تصرف آبادان به بروز اتفاقات مهمی در روند وقایع جنگ انجامید.

طرح عراق را در این مرحله می‌توان چنین نقد کرد:

برنامه‌ریزی و طراحی مانور به خوبی صورت نگرفته بود، زیرا در طرح عراق جغرافیای طبیعی زمین برای انتخاب جهت اصلی حمله مورد ملاحظه قرار نگرفته بود. با آن که تلاش اصلی در جبهه جنوبی بود، نیروهای زرهی به جبهه شمالی و کوهستانی اعزام شدند، همین امر سبب شد تا عراق در مهم‌ترین اهداف خود، از جمله آبادان، متحمل شکست شود. [۱]

۱ـ نویسنده می‌خواهد شکست عراق را به عوامل تاکتیکی یا نقص در طراحی مانور نسبت دهد و عامل اصلی قدرت ایران یعنی مقاومت مردمی و روحیه انقلابی و اسلامی آن‌ها را نادیده بگیرد. شاید اعتراف به مقاومت دلیرانه مردم خرمشهر و آبادان و استان خوزستان اعم از عرب و عجم برای ایشان سخت بوده است. شکست عراق در تصرف آبادان، در نتیجه مقاومت مردم قهرمان شهرهای خرمشهر و آبادان بود. به خلاف ادعای نویسنده، نیروهای عراقی جهت بسیار مناسبی را برای محاصره هم‌زمان این دو شهر انتخاب کرده بودند، زیرا نیروهای کماندو ارتش عراق در حالی از شرق آبادان (کوی ذوالفقاری) وارد این شهر شدند که همه مدافعان شهر در انتظار ورود نیروهای دشمن از سمت غرب یعنی خرمشهر ـ که هنوز مقاومت می‌کرد ـ و یا سمت شمال (ایستگاه هفت) بودند. هنگام حمله دشمن به کوی ذوالفقاری (۱۳۵۹/۸/۹ ـ ۳۰ اکتبر) پیرمردی به نام "دریاقلی" خبر حضور دشمن را در این نقطه به اولین پایگاه مقاومت (مسجد الرسول) اطلاع داد و شش بسیجی مجهز به یک قبضه راکتانداز دستی آر.پی.جی.۷ و چهار قبضه مسلسل خودکار ژ-۳، اولین افرادی بودند که به مقابله با عراقی‌ها پرداختند. مقاومت این گروه اندک موجب هوشیاری سایر مدافعان شهر گردید و سبب شد تا دشمن نتواند از غافل‌گیری تاکتیکی خود بهره‌مند شود و به ناچار با یک شهر مقاوم و هوشیار پنجه در پنجه شد. می‌توان ادعا کرد که عراق بهترین مانور را برای تصرف آبادان طراحی کرده بود. در این طرح، دو شهر خرمشهر و آبادان به‌طور هم‌زمان محاصره شده و سقوط می‌کردند و مدافعان ایرانی نیز غافل‌گیر می‌شدند. عبور از کارون، حرکت به سمت شرق و قطع جاده ارتباطی اهواز ـ آبادان، تغییر جهت به سمت جنوب و تصرف و قطع جاده شرقی ـ غربی ماهشهر ـ آبادان ـ که آخرین راه ارتباط زمینی با این شهر به‌حساب می‌آمد ـ به معنای سقوط ←

http://www.ciw8.Net

عراق در مرحله اول طرح خود، تصرف شهرها را نیز گنجانده بود، غافل از آن که جمعیت فراوان شهرها موجب مشکلات فراوانی خواهد شد و خسارات عظیمی در نتیجه همین اشتباه به نیروهای عراقی وارد خواهد آمد.

آرایش نیروهای در صحنه عملیات خصوصاً در جبهه جنوبی به روش صحیحی صورت نگرفته بود. به گونه‌ای که نیروهای زرهی به سرزمین کوهستانی رفتند؛ جایی که برای مانور زرهی از لحاظ طبیعی مناسب نبود.

هجوم در جبهه‌ای وسیع (۸۰۰ کیلومتر) موجب می‌شود تا اصل تمرکز قوا تحقق نیابد، شایسته‌تر بود که به جای خط‌شکنی‌های رو در رو، محدوده‌های نفوذ مناسبی انتخاب می‌شد و با استفاده از برتری زرهی اقدام به حمله گاز انبری و احاطه‌ای می‌کرد.

خطوطی که نیروهای عراقی پس از حمله در آن مستقر شدند، متکی به عوارض طبیعی مسلط بر منطقه نبود که دفاع مستحکمی را برای آن‌ها فراهم آورد و در برابر ضدحمله‌های ایران محافظت‌شان کند.[1]

با آن که برتری هوایی چه از لحاظ کمی و چه از لحاظ کیفی می‌بایست با عراق می‌بود، ولی طراحی عملیات‌ها، غلط و غیرموفق بود. در ابتدای

← زودهنگام شهر بود. همه چیز درست محاسبه شده بود، غیر از روحیه مقاومت و دلیری ساکنان و موفقیت مدافعان شهر در حفظ ارتباط آبادان با عقبه از راه رودخانه بهمن‌شیر و احداث سریع جاده خاکی ماهشهر ـ آبادان به همت نیروهای جهاد سازندگی و مهندسی رزمی ارتش. (م)

۱ـ رودخانه کارون به عنوان مهم‌ترین مانع، خطوط عمقی عراق را محافظت می‌کرد. در غرب دزفول نیز رودهای شاوریه و کرخه و بلندی‌های سایت از عوارض مستحکم و مناسبی بودند که حتی در عملیات بزرگ "فتح مبین" به‌خوبی مقاومت کردند. در جبهه‌های میانی و خصوصاً شمالی (از سرپل ذهاب تا سردشت) کلیه پیشروی‌های اولیه عراق با احتساب نقاط سرکوب و متصل صورت گرفت، اما مقاومت‌های مردمی و حضور نیروهای سپاه پاسداران در غرب کشور ـ که به منظور مهار بحران کردستان در منطقه به سر می‌بردند ـ و سایر مقاومت‌های ارتش و سپاه و مردم موجب شد تا در برخی مناطق، عراق از متصرفات خود به عقب رانده شود و یا موفق به اتصال خطوط پراکنده خود نشود و در نهایت خطوط پدافندی عراق در جنوب نیز به صورت ناموزون شکل گیرد. (م)

http://www.ciw8.Net

عملیات، آن‌ها موظف به ایراد ضربات هوایی گسترده بـه کلیـه فـرودگاه‌هـا شدند. فرودگاه‌هایی که بیش‌تر آن‌ها از برد عملیاتی هواپیماها خارج بودند!

همچنین بمباران‌ها موفقیت‌آمیز نبود، چرا که سطح آمـوزش خلبان‌هـا پایین بود و یا از پدافند هوایی در هراس بودنـد. آن‌هـا اهـداف را از ارتفـاع بسیار بالا مورد حمله قرار می‌دادند، در نتیجه احتمال اصابت، پایین می‌آمد لذا این حملهٔ اولیه مؤثر نبود یا چندان تأثیر نداشت.

با آن که هدف مورد نظر از عملیات استراتژیک عراق محدود بود، لیکـن نیروی هوایی در خدمت این عملیات وارد عمل نشد. شایسته‌تر آن بود کـه حملات هوایی برای پشتیبانی نیروهـای زمینـی در اجـرای مأموریت‌شـان متمرکز می‌شد تا نیروهای احتیاط [ایران] را هدف قرار دهند و مانع رسیدن هرگونه کمک به آبادان شوند و منطقه عملیات را پاک‌سازی کنند. این همان مأموریتی است که با قابلیت‌های رزمی و فنی هواپیماها سازگاری دارد.

ضعف پدافند هوایی عراق چه در حلقه پدافند ملی و چه در حلقه پدافند نیروها، به وضوح به اثبات رسید. با وجود کم‌بود هواپیماهای جنگی ایران و برتری هوایی عراق از لحاظ کمی، نیروی هوایی ایران موفق شد تا اهدافی را در عمق سرزمین‌های عراق بمباران کند بدون آنکـه نـیروی هوایـی عـراق متعرض آن‌ها شود یا پدافند هوایی عراق آن‌ها را ساقط کنند.

عراق به هیچ شکل از نیروهای چترباز بهره نگرفت، بـا آن کـه امکانـات فراوانی در این زمینه داشت و می‌توانست از چتربازها در پاک‌سازی آبادان یا هر هدف دیگر استفاده کند. خصوصاً با توجه به این که عمق عملیات محدود بود و نیروهای زمینی می‌توانستند با شکستن خط با هرگونه نیروی چترباز الحاق کنند، چتربازانی که به منظور قطع ارتباط کمک‌رسانی یا پاک‌سازی هدف در هر منطقه فرود آمده باشند.

دریایی عراق در عملیات شرکت نداشت، در حالی‌که بندر آبـادان جـزء

http://www.ciw8.Net

اهداف عمده و اصلی به حساب می‌آمد. نیروی دریایی در بندر بصـــره بـاقی ماند و هیچ یک از واحدهای دریایی وارد عرصه دریا نشـدند و بـرای تـأمین پهلوها و تسلط بر آبادان به کمک نیروی زمینی نشتافتند.

ـ خلاصه آن که عملیات استراتژیک اولیه عراق، یک عملیات مشترک نبود و این سبب شد که از قابلیت و میزان موفقیت آن کاسته شـود. از ویژگی‌های نیروهای زرهی آن است کـه سـبک و بـا انعطـاف حرکـت می‌کنند و قدرت آتش و تخریب گسترده‌ای دارند لیکن ارتش عراق بـه بدترین شکل از آن بهره گرفت: آن‌ها را به سرزمین‌های کوهستانی برد و از این نیرو برای خط‌شکنی و نفوذ و عملیات گاز انبری استفاده نکـرد؛ مأموریت‌هایی که اساساً نیروی زرهی برای آن شکل می‌گیرد!

اما در مورد ایران باید این موارد را متذکر شد:

ـ ضعف نیروهای ایران و به‌ویژه ضعف عملیاتی نیروی زمینـی و کنـدی واکنش که به دلیل نداشتن انعطاف و تحرک سبک به وجود آمده بود.

ـ عدم تجمع نیروی کافی در زمان‌بندی از پیش تعیین شده به منظـور جلوگیری از حمله عراق با انجام دادن حمله یا ضدحمله علیه نیروهـای عراقی، همچنان که سازمان‌دهی نیروهای مقاومت مردمی و کنترل آن‌ها مناسب نبود. آنان در برابر حمله نیروهای عـــراق بـه شـهرها، مقـاومت ضعیفی کردند و تعدادی از شهرها به آسانی و به سرعت سـقوط کـرد، درحالی که جنگ شهری معمولاً شدید و سخت است. گاهـــی سـقوط آسان شهرها به سبب غافل‌گیری و یا ضعف اطلاعاتی نیروهای ایران بود. اما از سوی دیگر، نیروهای سپاه پاسداران موفق شدند به جنگ ایذایی و توقف حملات عراق در بسیاری از مناطق بپردازند. این موفقیت از بـابت سلاح و تجهیزات عالی و حسن سازمان‌دهی آن‌ها نبود بلکـه آن‌هـا بـا "فداکاری" در این نبرد به موفقیت دست یافتند.

http://www.ciw8.Net

ـ ضعف‌هایی که از نیروهای عراق بر شمردیم، سبب شد تا نیروهای ایران به طور نسبی موفق به تجدید سازمان‌دهی و تمرکز نیرو و برقراری موازنه قوا شوند و جلو پیشروی نیروهای عراقی را بگیرند.

ـ هلی‌کوپترهای مسلح ایران از نوع " کبری"، در ابتدای عملیات به طرز چشم‌گیری کفایت عملیاتی خود را به نمایش گذاشتند اما این توانایی عملیاتی بر اثر وجود مشکلات در تعمیر و نگه‌داری و قابلیت فنی، ادامه نیافت.

ـ شاه برای نیروی دریایی ایران قدرتی فراهم آورده بود که نمی‌شد آن را کوچک شمرد. او چنین قدرتی را برای اعمال کنترل بر خلیج‌فارس و حضور قوی در اقیانوس هند و دریای عمان فراهم آورده بود، اما ایران انقلابی از نیروی دریایی خود در جنگ با عراق استفاده نکرد و به عنوان مثال تنگه هرمز را به روی کشتی‌های حامل سلاح به عراق نبست، یا اراده خود را در دریا به نحوی اعمال نکرد که بر تلاش‌های نظامی عراق تأثیر بگذارد، با آن که امکانات فراوانی در این زمینه داشت. البته شاید این امر اساساً به سبب هراس از حضور نیروی دریایی امریکا و کشورهای غربی در منطقه و ترس از دخالت آنان [به نفع عراق] بود که نهایتاً نیروی دریایی ایران را با مشکل مواجه ساخت ولی با این همه، این نیروی دریایی در هیچ یک از نبردهای رزمی علیه عراق در این مرحله به‌کار گرفته نشد.

خلاصه آن که در اولین مرحله از جنگ، دو طرف هیچ شکلی از جنگ جدید را به نمایش نگذاشتند؛ جنگی که می‌بایست بر پایه هماهنگی دقیق و مشترک نیروها صورت می‌گرفت.

این جنگ، عملیاتی بود که نیروی زمینی در عمق محدود و بدون استفاده صحیح از هر سلاحی انجام داد. هیچ یک از روش‌های مانوری مختلف از جمله "حمله گاز انبری" و "مانور احاطه‌ای" در آن به چشم نمی‌خورد و همه حملات از رو به رو صورت گرفت. در بخش‌های آینده

http://www.ciw8.Net

خواهیم گفت که برخی کارشناسان نظامی این عملیات را به نیروهای جنگ جهانی اول تشبیه کردند و حتی عده‌ای آن را [در سطح یک] درگیری مرزی محدود خواندند.

۲ـ نبردها از نیمه نوامبر [۱۹۸۰] تا آخر آگوست ۱۹۸۱ (اواخر آبان ۱۳۵۹ تا اوایل شهریور ۱۳۶۰)[۱]

در این مرحله جنگ به حال فرسایشی درآمد و آنچه بین دو طرف جریان داشت، چیزی جز گلوله‌باران توپخانه‌ای و بمباران هوایی نبود. در این دوره، عراق با شکست پاتک‌های ایران موفق شد تا نواری از سرزمین‌های به تصرف درآمده را همچنان حفظ کند. برخی عملیات‌های کوچک نیز در این دوره انجام گرفت، از جمله فرود چتربازان عراقی در برخی نقاط سرکوب کوه‌های زاگرس در جبهه شمالی در اول دسامبر ۱۹۸۰، تکمیل تصرف منطقه شوش در دسامبر ۱۹۸۰ (آذرماه ۱۳۵۹) به وسیله ارتش عراق.

در مارس ۱۹۸۱ (اسفند ۱۳۵۹ ـ فروردین ۱۳۶۰) عراق برای اولین بار از موشک‌های زمین به زمین "اسکاد" برای حمله به شهرهای دزفول و اهواز استفاده کرد. تعداد موشک‌ها اندک بود، در نتیجه، تأثیرشان کم بود خصوصاً با توجه به آن که دقت این موشک‌ها کم است (خطای احتمالی سه کیلومتر). در ماه مه ۱۹۸۰ (اردیبهشت ۱۳۵۹ هـ. ش) نیروهای عراق با استفاده از نیروی مخصوص به شهر دهلران در جبهه میانی حمله کردند. در ۲۶ نوامبر ۱۹۸۰ (۱۳۵۹/۹/۵) ایران لشکر ۳۷ پیاده[۲] را برای شکستن حصر آبادان و تلاش برای آزادی خرمشهر اعزام کرد.

۱ـ در متن اصلی به سال ۱۹۸۰ اشاره نشده است. (م)

۲ـ لشکر ۷۷ درست است. (م)

http://www.ciw8.Net

همچنین چتربازان ایران بندر البکر عراق[1] را تصرف کردند ولی نتوانستند آن را تثبیت کنند و عراقی‌ها موفق شدند پس از ۲۴ ساعت آن را بازپس گیرند.

در جبهه جنوبی، ایران ضدحمله‌ای را در سمت سوسنگرد و اهواز در نیمه ژانویه ۱۹۸۱ (اواخر دی ماه ۱۳۵۹) انجام داد که موفقیتی در بر نداشت.[2]

مقایسه استعداد رزمی دو طرف در این مرحله چنین است:

	عراق	ایران	نسبت
لشکر پیاده	۳	۵	۱ : ۰/۶
لشکر پیاده مکانیزه	۲	–	–
لشکر زرهی	۲	۲	۱ : ۱
تیپ پیاده مستقل	۱	–	–
تیپ نیرو مخصوص	۳	۲	تقریبی ۱ : ۱
هوابرد (تیپ)	–	۲	–
ذخیره (تاکتیکی و استراتژیکی)	**عراق**	**ایران**	**نسبت**
لشکر پیاده	۳	–	–
لشکر پیاده مکانیزه	۱	–	–
تیپ مستقل پیاده	–	۱	
لشکر زرهی	۲	۲	۱ : ۱
تیپ نیروی مخصوص	–	۱	–
تیپ هوابرد	–	۲	–

۱ـ اسکله البکر یا سکوی نفتی البکر در تاریخ ۱۳۵۹/۹/۸ (۲۹ نوامبر ۱۹۸۰) به تصرف نیروهای ایرانی درآمد. در این عملیات از نیروهای چترباز استفاده نشده بود.(م)

۲ـ نیمه ژانویه ۱۹۸۱ (۲۲ تا ۱۳۵۹/۱۰/۲۷) مصادف است با سقوط کامل هویزه به دست نیروهای متجاوز که به عنوان آخرین گام اشغال‌گر شناخته می‌شود. سابقه‌ای از انجام شدن عملیات خودی در منطقه سوسنگرد و اهواز در این تاریخ وجود ندارد، ولی در تاریخ ۱۹ و ۲۰ دی ماه ۱۳۵۹ دو عملیات کوچک در آبادان و ماهشهر صورت گرفت، سوسنگرد نیز در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۲۶ (نیمه نوامبر ۱۹۸۱) آزاد گردید و در ۱۳۵۹/۱۱/۱۸ (هفته اول فوریه ۱۹۸۲) عملیات کوچک دیگری در حوالی سوسنگرد انجام شد. (م)

http://www.ciw8.Net

از این جدول چنین بر می‌آید که عراق در نیروی زمینی نسبت به ایـران برتری داشت، همچنین نیروی ذخیره تاکتیکی و استراتژیکی قوی در اختیار داشت. با این حال، عراق نتوانست از این فرصت و برتری استفاده کند و در مرحله دوم، از موفقیت به‌دست آمده بهره بگیرد. فرماندهی عراق این امکان را داشت تا با تجمع نیروی فراوان، به گسترش یا افزایش منطقه و تسلط بر عوارض سرکوب بپردازد و اگر چنین اتفاقی رخ داده بود قطعاً تأثیر فراوانی در مسیر آینده جنگ می‌گذاشت.

نیروهای عراق حفظ نوار تصرف شده را ادامه دادند و برای تعدیل اوضاع یا تسلط بر عوارض سرکوب نکوشیدند؛ عوارضی که می‌توانست جلو هرگونه هجوم یا پاتک ایرانی‌ها را بگیرد.

همچنین ملاحظه می‌شود که استفاده از تانک‌ها در خطوط اول جبهه‌ها و اکثر نیروهای ارتش ادامه یافت و فرماندهی عراق به سازمان‌دهی مجدد این نیروها نپرداخت تا توان اجرای پاتک را در برابر حملات احتمالی ایرانیـان افزایش دهد.

از ویژگی‌های قابل توجه، پراکندگی آتش توپخانه عـراق در طـول ایـن جبهه وسیع بود. بهتر آن بود که آتش توپخانـه در منـاطق مـهم متمرکـز می‌شد تا بر تثبیت مناطق پدافندی تأثیر گذارد و در جلوگیری از حملات احتمالی ایران به‌کار آید.

محاصره شهر آبادان با وجود شکاف‌های فراوان در خطوط پدافندی ایران در این شهر، تداوم نیافت و هیچ کوششی نیز برای شکستن مقاومت ایرانیان و یا تسلط بر این شهر، انجام نشد، در نتیجه آبادان مقاوم بـاقی مـاند و بـه عنوان خطری برای نیروهای عراق به حساب می‌آمد.[1]

۱ـ البته عراق برای تصرف آبادان سخت کوشید، ولی به دلیل مقاومت شدید مدافعان شهر و ابتکارهای متعـدد آنان در ایجاد رده‌های پدافندی، موفق به این کار نشد. (م)

http://www.ciw8.Net

همچنین هنگامی که نیروهای عراق به حالت پدافندی درآمدند سعی در سازمان‌دهی مجدد نکردند تا بتوانند پدافند خود را با ثبات‌تر کنند و یا در موقع مناسب مجدداً به حال تهاجمی درآیند، یا حتی اقدام به حمله یا پاتک بر ضد هرگونه نفوذ ایرانیان کنند.

فرماندهی عراق در این دوره، نیروی هوایی خود را مأمور پدافند هوایی کرد. با وجود برتری هوایی عراق هیچ مأموریت مثبتی به آن واگذار نشد تا علیه نیروهای ایران اقدام کند یا شهرهای نزدیک به خط را پیش از تصرف، بمباران سنگین نمایند.

در سوی دیگر، ایران در این مرحله از فرصت به وجود آمده برای تجدید سازمان‌دهی نیروهای مسلح و آماده‌سازی دولت برای جنگی که او را غافل‌گیر کرده بود، بهره گرفت:

ـ تجدید سازماندهی نیروها، بالا بردن قابلیت رزمی و روحیه آنان به وسیله عناصری از سپاه پاسداران.

ـ تجدید گسترش و تمرکز مجدد نیروها در جبهه و مانور نیروها در جبهه که موجب کشف استعدادهای نهفته در برخی فرماندهان نظامی شد و تجربه مفید آنان در اجرای عملیات نظامی به منصه ظهور نشست.

ـ در سطح داخلی، فرماندهی ایران از سکوت و آرامشی نسبی جبهه‌ها استفاده کرد و پس از آن که ابتدا کلیه امور به دست روحانیان افتاد و آن‌ها حاکمیت را به‌طور خالص در دست گرفتند، آرامش داخلی را برقرار نمود. به این شکل همه تصمیم‌گیری‌ها در دست قدرت واحدی قرار گرفت که همان امام خمینی بود.

ـ ایران به‌سرعت به خرید و وارد کردن تجهیزات نظامی و مهمات و

http://www.ciw8.Net

قطعات و لوازم یدکی پرداخت تا قابلیت نیروهای مسلح را افزایش دهد.[۱]

در این دوره، نیروهای مسلح ایران برخی عملیات‌های تعرضی محدود را انجام دادند. در کنار آن، گلوله‌باران در طول خط جبهه، برنامه‌ریزی، طراحی، آمادگی برای اجرای حمله عمومی و بازگرداندن اوضاع به حالت قبل از جنگ، ادامه داشت.

۳ـ نبردها از آخر آگوست ۱۹۸۱ تا نیمه مارس ۱۹۸۲ (از شهریور ۱۳۶۰ تا اواخر اسفند ۱۳۶۰)

دقیقاً این دوره از آخر آگوست ۱۹۸۱ (اوایل شهریور ۱۳۶۰)آغاز شد و تا نیمه مارس ۱۹۸۲ (اواخر اسفند ۱۳۶۰) ادامه یافت. در این دوره ابتکار عمل به‌دست ایران افتاد و حملاتی را برای بازپس‌گیری سرزمین‌های اشغالی انجام داد. در جبهه شمالی در منطقه نوسود حمله محدودی در روز دوم ژانویه ۱۹۸۱[۲] انجام داد و توانست خطوط عراق را بشکند و عمق محدودی در حد ۵ ـ ۶ کیلومتر به دست آورد.

در روز ۴ ژانویه (۱۴ دی) نیروهای ایران با استفاده از موفقیت و به‌کارگیری نیروهای احتیاط، عملیات را گسترش دادند و نهایتاً کلیه اراضی اشغالی ایران را در این منطقه، از عراق بازپس گرفتند.

در جبهه میانی، گروهی از ایرانیان در روز ۲۹ نوامبر ۱۹۸۱ (۸ آذر ۱۳۶۰) با استعداد یک تیپ زرهی، یک تیپ پیاده که با حدود ده هزار

۱ـ خوب بود نویسنده آمار معتبری در این زمینه منتشر می‌کرد. (م)

۲ـ نویسنده به بررسی مقطع زمانی خاصّی پرداخته که ژانویه ۱۹۸۱ در این مقطع از بررسی نویسنده قرار نمی‌گیرد، لذا موضوع را در ژانویه ۱۹۸۲ جست‌وجو می‌کنیم. در دوم ژانویه ۱۹۸۲ (۱۳۶۰/۱۰/۱۲) عملیات "محمد رسول الله (ص)" در منطقه عمومی مریوان ـ پاوه (نوسود) روی شهر "طویله" عراق انجام گرفته است. (م)

http://www.ciw8.Net

نیروی پاسدار سپاه تقویت شده بودند، در منطقه سومار[1] حمله کردند و موفق به بازپس‌گیری شهر بستان و تعدادی از روستاهای اطراف آن شدند.

نیروهای عراقی، ایرانیان را از دو سو محاصره، کردند و ضد حملات را برای تصرف مجدد بستان انجام دادند، اما این تلاش‌ها به شکست انجامید. نیروهای عراق تا پایان این مرحله، قوای ایران را در محاصره خود داشتند. و بدون هیچ دلیل منطقی، تلاشی برای انجام دادن ضد حملات جدید با استفاده از نیروی احتیاط به منظور انهدام نیروی تحت محاصره، از خود نشان ندادند.[2]

در جبهه مهم جنوب، ایران در روز ۲۷ آگوست (۵ شهریور ۱۳۶۰) با یک لشکر پیاده که به وسیله یک تیپ زرهی و ده هزار پاسدار سپاهی پشتیبانی شده بود، موفق شد محاصره آبادان را بشکند و نیروهای عراقی را به عقب‌نشینی تا پشت رودخانه کارون وادارد.[3]

۱ـ در این نبرد که به نام عملیات "طریق‌القدس" در منطقه دشت آزادگان طراحی و به اجرا درآمد، نیروهای رزمی ایرانی به صورت تلفیقی از نیروهای سپاه و ارتش در منطقه عمومی بستان وارد عمل شدند. سپاه برای اولین بار اقدام به سازمان‌دهی چند تیپ کرد و با سازمان رزمی توسعه یافته وارد نبرد شد. مجموع استعداد رزمی ایران شامل ۵ تیپ پیاده، ۴ تیپ زرهی و ۴ گردان توپخانه می‌شد. نویسنده به جهت نداشتن اطلاع از سازمان‌دهی سپاه، نیروی پاسداران را به صورت تعداد نفرات ذکر کرده است. ضمناً علت نام‌گذاری "سومار" بر این منطقه، مشخص نیست. (م)

۲ـ نقشه حضور نیروهای عراقی در شمال و جنوب بستان (محور شوش و محور هویزه) به تحلیل‌گری که در صحنه حاضر نبوده است، چنین القاء می‌کند که نیروی حاضر در بستان در محاصره قراردارد، اما با توجه به عوارض اصلی زمین و سایر واقعیت‌های مهم (نظیر روحیه تهاجمی، ابتکار عمل و سرعت عمل ایرانیان)، عراق قادر نبود که در مدتی نزدیک به چند ماه حرکت مهمی از خود نشان دهد. عراق در آن وضعیت بیش از آن‌که به فکر بازگشت به بستان باشد، در اندیشه حفظ سایر مناطق تصرفی خود بود! (م)

۳ـ ترتیب بیان وقایع به هم ریخته است. ابتدا ۲۹ نوامبر (۱۳۶۰/۹/۸) و آزادسازی بستان ذکر شده، سپس به شکست حصر آبادان که دو ماه قبل از آن رخ داده، پرداخته است. همچنین شکست حصر آبادان در ۲۷ آگوست (۱۳۶۰/۶/۵) نبوده است بلکه در ۲۷ سپتامبر (۱۳۶۰/۷/۵) صورت گرفته است. نام این نبرد "ثامن‌الائمه(ع)" بود و به صورت مشترک بین سپاه و ارتش با استعداد ۶ تیپ (۱۵ گردان پیاده و ۴ گروهان تانک) و ۹ گردان(منهای) توپخانه انجام شد. (م)

http://www.ciw8.Net

بنابراین، ابتکار عمل در این مرحله در دست ایران بود و عملاً نیز به انجام‌دادن ضد حمله‌هایی پرداخت که طی آن، بخش عظیمی از سرزمین‌های اشغالی را آزاد کرد. در شیوه جنگ نیروهای ایرانی، پیشرفت‌های بارزی به چشم می‌خورد. ایران سازمان رزم خود را متناسب با طبیعت زمین و مأموریت واگذار شده به آن، تعدیل ساخته بود، امری که موجب انعطاف عمل بسیار خوب در اجرای عملیات رزمی ایران شد. از خصوصیات این دوره، حضور شمار فراوانی از نیروهای سپاه پاسداران (۶۰ هزار پاسدار) در کنار نیروهای ارتش است. گرچه این نیروها صرفاً به سلاح‌های سبک مسلح شده بودند ولی روحیه عالی و فداکاری آنان، نحوه اقدامشان را از نیروهای ارتش متمایز می‌ساخت، چرا که آن‌ها بر اساس عقیده می‌جنگیدند.[1] در این نبردهای محدود، ایرانیان اصول جنگ را به اجرا درآوردند و بسیاری از اقدامات و حملات خود را شبانه انجام دادند که در موفقیت آن‌ها تأثیر به‌سزایی داشت. برای اولین بار استفاده از توپخانه به‌صورت مؤثر و انبوه از ارتش ایران مشاهده شد.

هر حمله ایران با تعداد بسیاری از آتش‌بارهای توپخانه پشتیبانی می‌شد (۳۰ تا ۴۰ گردان توپخانه)[2] با قابلیت فراوان در کنترل و هدایت آتش که موجب خاموش کردن آتش عراقی‌ها در برابر نیروهای حمله‌کننده می‌شد. با

۱ـ در ابتدای این دوره در عملیات ثامن‌الائمه (شکست حصر آبادان)، نیروهای سپاه در سازمان گردان‌های پیاده در کنار گردان‌های ارتش وارد عملیات شدند. در عملیات طریق‌القدس (فتح بستان) تیپ‌های ادغامی تشکیل شد، با این حال، سپاه هنوز فاقد توپخانه و سلاح سنگین بود. غنائم عملیات طریق‌القدس پایه تقویت سازمان رزم سپاه و مسلح شدن آن به تانک و توپخانه و ضد هوایی شد. در این دوره حضور پاسداران در میدان نبرد منحصر به تعداد نفرات آن‌ها نبود، بلکه غالب ابتکار عمل‌ها (در طراحی مانور، فرماندهی و برخورد با اوضاع ویژه) نتیجه حضور فرماندهان سپاه در تصمیم‌گیری‌ها و طراحی‌ها بود. (م)

۲ـ تعداد گردان‌های توپخانه ایران در عملیات ثامن‌الائمه(ع) ۹ گردان منها و در عملیات طریق‌القدس ۴ گردان بوده است. (م)

http://www.ciw8.Net

این حال، استفاده از واحدهای زرهی به میزان کافی مشاهده نشد و تنها بر حملات انسانی و قابلیت‌های فردی در رزم شبانه اتکا می‌شد.

اما اقدامات نیروی هوایی ایران به دلیل وجود نقص در قطعات یدکی و کاهش قابلیت فنی، در حد نامناسبی بود. تعداد پروازها به ۳۰ تا ۴۰ پرواز در هر روز می‌رسید که میزان نسبتاً پایین و غیر مؤثری است. همچنین هماهنگی خوبی بین نیروی هوایی و نیروی زمینی مشاهده نمی‌شد و به همین دلیل در نبردهای عمده، فعالیت این نیرو تأثیر چندانی نداشت.

در این دوره، ایران رسیدگی به وضع پدافند هوایی خود را آغاز کرد. شاید برتری هوایی عراق سبب این توجه به پدافند هوایی شده بود . ایران ۲ گردان موشک ضد هوایی از سوریه خرید تا به وسیله آن پدافند هوایی تهران را تأمین کند. همچنین از سایر کشورها (شوروی، کره شمالی و لیبی) سلاح‌های مختلف ضدهوایی خرید که از جمله می‌توان موشک سام ۶ (از لیبی) را نام برد.

با این حال، پدافند هوایی ایران نتوانست جلوی نیروی هوایی عراق را سد کند و شاید عمده‌ترین دلایل آن ضعف تعلیم و تمرین نیروهای ایرانی و ضعف وسایل هشداردهنده و رادارهای کشف و شناسایی بود.

از سوی دیگر، فرماندهی عراق همچنان بیش‌ترین نیروی خود را در خطوط جلو به‌کار می‌گرفت و آن‌ها را در عمق سازماندهی نکرد. همچنان که نیروهای ذخیره را نیز برای اجرای پاتک نگه نداشت. این امر اصلی‌ترین عامل برای موفقیت ایرانیان در بازپس‌گیری بخش‌هایی از سرزمین‌های اشغالی به حساب می‌آمد.

عراق با وجود برتری زرهی خود، از این نیرو برای شکست حملات ایرانیان استفاده نکرد، بلکه تانک‌های خود را به صورت واحدهای ثابت توپخانه درآورده بود که از داخل سنگرها به وسیله توپ خود، نیروهای پیاده

http://www.ciw8.Net

مهاجم را هدف قرار می‌دادند. با همه این احوال، نیروهای پیاده ایرانی موفق می‌شدند که خط را در منطقه محدود و باریکی بشکنند و در عمق نفوذ کنند، سپس با گسترش به پهلوها و جناحین، سرزمین‌های اشغال شده را باز پس گیرند.

عراقی‌ها از فرصت به دست آمده در مرحله دوم (جنگ فرسایشی) به‌خوبی بهره نگرفتند تا به تعدیل اوضاع بپردازند و تجمع عمده نیروی خود را به عقب خط منتقل سازند و نیروهای احتیاط و موج دوم را به صورت قوی برای انجام‌دادن ضد حملات شکل دهند و خطوط پدافندی را با تکیه بر عوارض حیاتی و خطوط به هم پیوسته، مجدداً اصلاح کنند و در کنار آن، برخی مناطق را که دفاع از آن مشکل و خطرناک بود نیز حفظ کنند. همه این عوامل موجب موفقیت حملات و ضد حملات ایران شد.

در این مرحله به‌کارگیری نامناسب توپخانه عراق را مشاهده می‌کردیم. به‌جای آن که آتش توپخانه در طول وسیع جبهه پراکنده شود، شایسته‌تر آن بود که با روشی انعطاف‌پذیر و مانور با واحدهای توپخانه و آتش در سمت تلاش اصلی ایرانیان، اقدام به تمرکز آتش و بستن منطقه نفوذ می‌کرد.

با توجه به برتری واضح نیروهای عراق، آن‌ها موفق به دریافت اهداف و نیات ایران نشدند و تجمع نیرو و تغییر حالت پدافندی به هجومی را کشف نکردند و نسبت به تحرکات عرضی ایران که برای آمادگی حمله صورت می‌گرفت، بی‌اعتنا ماندند و اقدامی نکردند. کاملاً روشن است که اگر عراق دست به چنین اقدامی می‌زد و با نیروی هوایی خود به مناطق تجمع نیرو و مناطقی که آماده حمله می‌شدند، حمله می‌کرد، تلفات و خسارات سنگینی به ایرانیان وارد می‌شد و چه‌بسا امکان آن وجود داشت که حمله ایرانی‌ها منتفی و در نطفه خفه شود، اما نیروی هوایی عراق تمام تلاش خود رابرای حمله به مناطقی که خطوط آن شکسته می‌شد، به‌کار می‌بست و در این

http://www.ciw8.Net

حالت به دلیل تداخل نیروی دو طرف عدم هماهنگی بین نیروی هوایی و نیروی زمینی، اقدامات نیروی هوایی تأثیر قابل توجهی نداشت. حتی همه تحلیل‌گران نظامی تعجب خود را از عدم به‌کارگیری نیروی هوایی عراق علیه واحدهای توپخانه ایران که با دقت مواضع ارتش عراق را زیر آتش می‌گرفتند و با تمرکز آتش مؤثر خود، نیروی مهاجم را پشتیبانی می‌کردند، ابراز کردند.

به همین صورت، از هم پاشیدگی پدافند هوایی عراق را در جلوگیری از فعالیت نیروی هوایی محدود ایران مشاهده می‌کنیم. گویی مأموریت پدافند هوایی کلاً به نیروی هوایی عراق سپرده شده بود.

به طور خلاصه باید گفت که هم‌کاری بین بخش‌ها و نیروهای مختلف در ارتش عراق بد و ضعیف بود و همین امر به موفقیت نیروهای ایران در اجرای مأموریت‌های محدودی انجامید که به آنان محوّل می‌شد.

۴ـ نبردها از نیمه مارس ۱۹۸۲ تا نیمه ژولای ۱۹۸۲ (اواخر اسفند ۱۳۶۰ تا اواخر تیر ۱۳۶۱)

این مرحله شامل سه ضدحمله عمده ایران در فاصله بین نیمه مارس ۱۹۸۲ تا نیمه ژولای ۱۹۸۲ است که برای بازپس‌گیری کل اراضی اشغالی صورت گرفت:

۱ـ نبرد "فاطمه زهرا[س]":

ایران رمز دومین ضد حمله خود را که در منطقه جنوب شوش در جبهه میانی انجام داد، "فاطمه زهرا[س]" نامید. این عملیاتی بود برای انحراف نیروهای عراقی از اهداف حمله اصلی که قرار بود اندکی بعد انجام شود. این حمله را یک تیپ پیاده با کمک عناصری از سپاه پاسداران انجام دادند.[۱]

۱ـ نبرد فاطمه زهرا(س) در حقیقت ضدحمله‌ای بود به تلاش‌های عراق برای ناکامی بزرگ بعدی ایران. در این ضدحمله که توان رزمی اندکی را به خود اختصاص داد، گذاشتن عملیات نیروهای محلی مستقر در ←

http://www.ciw8.Net

۲ـ نبرد "فتح"[1]:

حمله اصلی ایران در جبهه میانی در سمت دزفول ـ شوش با استعداد دو لشکر (یک لشکر زرهی و یک لشکر پیاده) و با پشتیبانی یک تیپ چترباز، یک گردان ضربت و ۲۰ هزار پاسدار سپاه پاسداران صورت گرفت. در این حمله منطقه‌ای به طول ۱۰۰ کیلومتر و به عمق ۲۰ کیلومتر بازپس گرفته شد. این حمله در ۲۲ مارس ۱۹۸۲ (دوم فروردین ۱۳۶۱) به پایان رسید.[2]

نیروهای عراقی در جبهه میانی (سپاه چهارم) بر اثر خسارت سنگینی که به آن‌ها وارد شده بود، ناچار عقب‌نشینی کردند و در خطوط پدافندی جدیدی که برای دفاع مناسب‌تر بود، استقرار یافتند.

۳ـ نبرد "بیت‌المقدس":

در پی موفقیت حملات ایران در منطقه میانی، فرماندهی ایران به اجرای یک ضدحمله عمده دیگر در جبهه جنوبی مصمم شد. نام این عملیات "

← منطقه شوش اعم از ارتش و سپاه وارد عمل شدند. این نبرد چنان‌که نویسنده هم به آن اشاره کرده است، تبدیل به یک نبرد فریب نیز شد. نام‌گذاری این عملیات برای فریب دشمن صورت گرفت، به همین جهت در کتاب‌های معتبر تاریخ جنگ ایران، نام این نبرد به طور مستقل ثبت نشده است و جزء اقدامات اولیه نبرد "فتح‌مبین" محسوب می‌شود. (م)

۱ـ این نبرد با نام "فتح‌المبین" در تاریخ جنگ ما شناخته می‌شود که ما در این کتاب با نام "فتح مبین" از آن یاد می‌کنیم، زیرا "فتح المبین" در زبان عربی به معنای تصرف مکانی به نام "مبین" می‌باشد. در حالی که منظور طراحان عملیات از این نام‌گذاری، استناد به آیه کریمه "انا فتحنا لک فتحاً مبیناً" می‌باشد. لذا باید نام این نبرد را " فتح مبین" گذاشت تا معنای "پیروزی آشکار" را بدهد و ارتباطش هم با آن آیه شریفه روشن شود یا لااقل این موضوع در ترجمه تاریخ جنگ به زبان عربی باید رعایت شود تا خوانندگان عرب زبان را به اشکال در فهم معنای این نام دچار نکند. (م)

۲ـ استعداد نیروی عمل‌کننده ایران در این نبرد، ۲۰ تیپ پیاده به همراه ۳ تیپ زرهی با پشتیبانی ۱۰ گردان توپخانه بوده است. عملیات به‌صورت مشترک بین سپاه و ارتش در ۱۳۶۱/۱/۲ آغاز شد. در این عملیات نیروهای شرکت کننده سپاه در قالب تیپ، سازمان یافتند. این نبرد ۸ روز به‌طول انجامید و در نتیجه آن، ۱۵هزار تن عراقی به اسارت نیروهای ایرانی درآمدند و ۲۴۰۰ کیلومتر مربع از نقاط حساس ایران آزاد شد و ۳۲۰ دستگاه تانک و نفربر و ۱۶۵ قبضه توپ و ۵۰ دستگاه مهندسی به وسیله ایرانی‌ها غنیمت گرفته شد و تعداد بسیاری نیز منهدم گردید. (م)

http://www.ciw8.Net

بیت‌المقدس" بود و در ۳۰ آوریل ۱۹۸۲ (۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۱) بـه اجـرا درآمد.[۱]

این نبرد شامل سه حمله بود: یک حمله اصلی و دو حمله فرعی

ـ حمله اصلی در طول جاده اهواز ـ خرمشهر با استعداد دو لشکر (یک لشکر زرهی و یک لشکر پیاده) و تیپ هوابرد و تعداد بسیاری از نیروهـای سـپاه پاسداران صورت گرفت.

ـ یک حمله فرعی با استعداد یک لشکر پیاده و نیروهایی از سپاه پاسداران در سمت رودخانه کارون در منطقه "طاهری" انجـام شـد و ایـن نیروهـا از رودخانه عبور کردند و به سمت خرمشهر پیش رفتند تا با نیروی حـاضر در تلاش اصلی الحاق کنند.

۱ـ پس از کسب موفقیت چشم‌گیـر در نـبرد فتـح مبیـن، قـوای ایرانـی بـه اجـرای بخـش آخـر اسـتراتژی پاکسازی اراضی اشغالی کشور پرداختند. تا این‌جا سه مرحله از این استراتژی به شکل منظمـی اجـرا شـده بود. ابتدا نیروهای دشمن که از رود کارون به سمت شرق عبور کـرده بودنـد بـه پشـت ایـن رودخانـه عقـب رانده شدند و سرپل آن‌ها در شـرق از بیـن رفـت و آبـادان از خطـر سـقوط نجـات یـافت (عملیـات ثـامن الائمه(ع)، سپس با نفوذ به منطقه بستان و آزادسازی این منطقه، قوای دشمن در منطقه جنـوب کشـور بـه دو بخش در شمال و جنوب بستان تقسیم شـدند (عملیـات "طریـق القـدس"). عـلاوه بـر آن، اهـواز نـیز از تیررس نزدیک دشمن دور شد. در نبرد "فتح مبیـن" منطقـه شـمالی بسـتان کـه در غـرب محـور اهـواز ـ اندیمشک قرار داشت، به کلی پاکسازی شد و فقط منطقه جنوب بسـتان بـاقی مـاند. بـه ایـن ترتیـب تنـها منطقه حضور دشمن در جنوب کشور عبارت بـود از سـرزمینی بـه وسـعت تقریبـی ۵۴۰۰ کیلومـتر مربـع شامل خرمشهر، سرزمین‌های غرب کارون و جنوب بستان. چهل روز پس از آغاز عملیات فتـح مبیـن (و ۳۲ روز پس از پایان آن)، در تاریخ ۱۳۶۱/۲/۱۰ نبرد مهم دیگری برای آزادسازی این منطقه آغـاز شـد کـه نـام "بیت المقدس" را به خود گرفت. در این نبرد، ۲۵ تیپ پیاده، ۷ تیپ زرهی و ۱۱ گردان تـوپخانـه از سـپاه و ارتش شرکت داشتند. دشمن با ۲۶ تیپ پیاده، ۱۱ تیپ زرهی و ۷ تیپ مکانیزه و حدود ۵۳۰ قبضـه تـوپ، خود را آماده مقاومت کرد. حاصل ایـن نـبرد کـه تـا۱۳۶۱/۳/۴ بـه‌طول انجـامید، آزادسـازی شـهر هویـزه و خرمشهر، به اسارت درآمـدن ۱۹۰۰۰ تـن عراقـی و انـهدام ۱۵۰ دسـتگاه تـانک و نفربـر، ۲۰۰ خـودرو و ۳۰ قبضه توپ و ۲۰ فروند هواپیمای دشمن بود. همچنین غنـایم به‌دسـت آمـده عبـارت بودنـد از: ۵۰ دسـتگاه تانک و نفربر، ۳۰۰ دستگاه خودرو، و ۳۰ قبضه توپ. بـا انجـام شـدن ایـن عملیـات، قـوای ایـران در جبهـه جنوبی به مرز رسیدند و در ۱۸۰ کیلومتر از خط مرزی مستقر شدند. (م)

http://www.ciw8.Net

ـ حمله فرعی دیگر با نیروی زرهی و نیروهای سپاه پاسداران با هدف انهدام نیروهای احتیاط عراق در شهر سوسنگرد به سمت هویزه با عبور از رودخانه "کرخه کور" صورت گرفت.

برای اولین بار در طول مراحل اولیه جنگ، نیروهای عراقی موفق به جلوگیری از هجوم ایرانیان و متوقف ساختن آن‌ها شدند.[1] پل‌ها و سطحه‌هایی که بر رودخانه کارون و کرخه نصب شده بود، منهدم شد و نیروهای عبور کننده در محاصره قرار گرفتند. همچنین فرماندهی عراق از نیروی هوایی و توپخانه برای وارد آوردن خسارات سنگین به نیروهای ایران به‌طور انبوه استفاده کرد . با همه این احوال، ایران با گسترش رخنه‌هایی که در طی عملیات شبانه ایجاد کرده بود و با اعزام نیروهای تازه نفس، فشار خود را بر نیروهای عراقی افزایش داد به حدی که فرماندهی عراق در روز ۸ ماه مه (۱۳۶۱/۲/۱۸) پس از بستن شکاف و تقویت پدافند اطراف بندر خرمشهر، به صدور دستور عقب‌نشینی نیروها و اتخاذ مواضع جدید با حفظ آمادگی پاتک علیه نیروهای ایران، ناچار گردید . پس از آن‌که ایرانیان برخی از مناطق به‌دست آمده را تثبیت کردند، آرامش نسبی در جبهه جنوبی حاکم شد و تعداد حملات و عملیات رزمی کاهش یافت.

پس از این آرامشی نسبی، نیروهای ایرانی فشار مجددی را بر عراقی‌ها در سمت جنوب وارد آوردند، شهر خرمشهر آزاد شد و استان خوزستان بازپس گرفته شد. در ۲۴ ماه مه ۱۹۸۲ (سوم خرداد ۱۳۶۱) ایران در این جبهه به مرزهای بین‌المللی رسید. عراقی‌ها هنوز نواری از شمال خرمشهر تا

۱ـ مشخص نیست منظور نویسنده از "جلوگیری از هجوم ایرانیان" مربوط به کدام هجوم است؛ احتمالاً موفقیت‌های کوچکی که عراق در جلوگیری از نفوذ نیروهای عمل کننده ایرانی در برخی محورها در شب‌های اولیه نبرد بیت‌المقدس به دست آورده بود، به عنوان اولین موفقیت‌ها برای این ارتش ثبت شده باشد. هر چند در ادامه کار، قوای عراقی به‌کلی مغلوب تاکتیک‌ها و توان رزمی نیروهای مهاجمی شدند که استعداد سازمانی آنان کم‌تر از استعداد عراق در موضع پدافند بود. (م)

http://www.ciw8.Net

قصرشیرین به عمق حدود ۲۰ کیلومتر و طول ۷۰۰ کیلومتر را در اختیار داشتند. عمق این نوار در شهرهای قصرشیرین، سومار، مهران و سوسنگرد به حدود ۴۰ کیلومتر می‌رسید.[۱]

باز اوضاع جبهه‌ها نسبتاً آرام شد، ولی حملات هوایی و تبادل آتش توپخانه روی برخی اهداف و تأسیسات نظامی و غیر نظامی ادامه یافت.[۲]

در اوایل ماه ژوئن ۱۹۸۲ (اواسط خرداد ۱۳۶۱) صدام‌حسین رئیس‌جمهور عراق آمادگی خود را برای عقب‌نشینی از اراضی اشغالی ایران و رجوع به حکمیّت برای حل اختلاف دو کشور اعلام کرد. در ۲۰ ژوئن ۱۹۸۲

۱ـ مناسب بود که نویسنده در این مقطع از سیر جنگ تحمیلی، اشاره‌ای به کمک‌های نظامی مصر به حکومت متجاوز عراق نیز می‌کرد. روزنامه واشنگ‌تن‌پست (۱۳۶۱/۲/۳۱) در این باره نوشته است: «منابع دیپلماتیک غربی تخمین می‌زنند که حدود ۳۰ هزار مصری سرگرم خدمت در ارتش عراق‌اند و بیش‌ترشان سربازانی هستند که از میان توده ۲۵۰ هزار نفری مصریان ساکن یا شاغل در عراق به امید دریافت دست‌مزد مزایای زمان جنگ، راهی نبردگاه‌ها شده‌اند.» ابوغزاله ضمن تکذیب حضور سربازان ارتش مصر در عراق گفت: مصر تمامی نیازهای نظامی عراق را که یارای تأمینش را از نقاط دیگر نداشته باشد، برآورده خواهد ساخت چرا که عراق کشوری است عربی و اکنون موجودیتش در معرض خطر قرار دارد.» همچنین رادیو قاهره در ساعت ۱۵ روز ۱۳۶۱/۳/۴ به نقل از ابوغزاله (نویسنده محترم) گفت: «ما این جنگ را به زیان دو طرف دانسته و صواب آن است که به پایان برسد چرا که عراق و ایران دو کشور اسلامی‌اند. وی نیز تأکید کرد که مصر تمامی احتیاجات تسلیحاتی عراق را رفع و محموله‌های اسلحه به عراق، پیوسته و لاینقطع ارسال می‌گردد.» (م)

۲ـ تا این زمان که نیروهای ایرانی موفق به عقب راندن متجاوز از مهم‌ترین مناطق متصرفه یعنی استان نفت‌خیز خوزستان ـ که بخشی از جمعیت آن عرب هستند ـ شدند از سوی شورای‌امنیت ویا سازمان‌ملل هیچ قطع‌نامه یا بیانیه‌ای که متضمن حمایت از ایران و محکوم کردن متجاوز باشد صادر نشد و تنها به آتش‌بس و تثبیت وضعیت موجود (به نفع عراق) اشاره شده بود. ایران با عقب راندن نیروهای متجاوز از اصلی‌ترین مناطق تصرف شده ـ که در حقیقت هدف اصلی دشمن را شکل می‌داد ـ استراتژی آزادسازی سرزمین‌های اشغالی را به انجام رساند به‌ویژه آن‌که در هفته‌های بعد، نیروهای عراقی برای در امان ماندن از حملات احتمالی ایران در سایر جبهه‌ها، به‌طور یک‌جانبه مجبور به عقب‌نشینی سراسری شدند و تنها بخش‌های کوچکی را در اختیار خود نگه داشتند. با این حال هیچ نشانه‌ای از پشیمانی متجاوز، تأمین خسارات ناشی از تجاوز و کوتاه آمدن متجاوز از ادعاهای قبلی دیده نمی‌شد و هر روز احتمال تکرار آنچه که گذشت وجود داشت. با گذشت مدت کوتاهی، ارتش عراق مجهزتر و آماده‌تر از قبل در مرزها آرایش گرفت و تهدید نظامی عراق بر ضد ایران جدی‌تر از قبل احساس می‌شد. (م)

http://www.ciw8.Net

(۱۳۶۱/۳/۳۰) شورای فرماندهی انقلاب عراق تصمیم گرفت نیروهای عراقی را طی ۱۰ روز از داخل اراضی اشغالی ایران عقب ببرد. این عمل صورت گرفت و با این حال، ایران پیشنهاد عراق را رد و شرایطی را برای برقراری آتش‌بس اعلام کرد:

ـ عقب‌نشینی کامل نیروهای عراق از ایران.

ـ محاکمه صدام‌حسین در دادگاهی بین‌المللی به عنوان مسئول آغاز جنگ.

ـ پرداخت خسارات به میزان ۱۵۰ میلیارد دلار.

ـ بازگشت عراقی‌های اخراجی به کشورشان.

ـ بازگشت کلیه اسرای ایرانی.

ـ اعطاء حق عبور به نیروهای ایران از داخل عراق برای شرکت در جنگ لبنان.

۵ـ ایران حالت هجومی به خود می‌گیرد

ایران از دوره رکود حاصله پس از مرحله چهارم جنگ، استفاده کرد با تجمع نیرو و بازسازی لجستیکی و اجرای مانورهای عبور، خود را برای حمله عمومی به عراق آماده کرد. عراق نیز از همین فرصت به دست آمده، در جهت تکمیل و تجهیز خطوط پدافندی خود به‌ویژه در اطراف شهر بصره، استفاده کرد. بصره از اهدافی بود که انتظار می‌رفت ایرانی‌ها به‌سرعت برای تصرف آن دست به حمله بزنند.[۱]

۱ـ پس از آن که قوای متجاوز با استفاده از نیروی دفاعی کشور به عقب رانده شدند و عمده مناطق تصرف شده آزاد شد، قوای دشمن در آن سوی مرز، دست به تقویت مجدد و آماده‌سازی نیرو زد و این به معنای آن بود که دشمن از ناکامی خود در هجوم قبلی و تصرف کیلومترها از سرزمین ایران و انهدام شهرها و آواره‌سازی صدها هزار تن و کشتار هزاران انسان بی‌گناه، نه تنها پشیمان نیست و قصد جبران خسارات وارده به ایران را ندارد بلکه با تقویت نیروها و مواضع آن‌ها، احتمالاً قصد جبران شکست‌های قبلی ←

http://www.ciw8.Net

فرماندهی ایران، حمله عمومی و کاملی را که مرکب از سه عملیات اصلی بود، طراحی کرد: عملیات رمضان، عملیات مسلم بن عقیل، عملیات فجر پیروزی.

۱ـ عملیات رمضان:

هدف این عملیات، تسلط بر شهر بصره بود. شهر بصره مرکز استان جنوبی شیعه‌نشین عراق می‌باشد. تسلط بر این شهر به معنای جدا کردن کامل عراق از خلیج‌فارس و اشغال منطقه مهم نفتی است.

ایران، حمله خود را در سه مرحله اجرا کرد: مرحله اول، شکستن خط در سمت شمال شرقی و شرق بصره تا دست‌یابی به عمق مناسب داخل خطوط پدافندی عراق؛ مرحله دوم، شکستن خط در منطقه شلمچه برای رسیدن به شط‌العرب [اروندرود] در شمال بصره؛ مرحله سوم، عبور از شط‌العرب [اروندرود] و محاصره شهر بصره و سپس تصرف آن.

عملیات به شکل حرکت امواج انسانی مهاجم و پی‌درپی، از معابر مختلف در شب صورت می‌گرفت. نیروهای احتیاط برای استفاده از موفقیت در عمق مطلوب، نگه‌داشته شدند تا از آن‌ها برای دور زدن خطوط پدافندی و انهدام

← خود را دارد. در این هنگام هیچ قطع‌نامه‌ای از شورای امنیت سازمان‌ملل یا هیچ مرجع بین‌المللی دیگری صادر نشد که طی آن عراق را به‌عنوان متجاوز شناخته و خواهان تنبیه متجاوز شده باشد. به این ترتیب لازم بود تا ایران پیش از آن‌که برتری استراتژیک خود را از دست بدهد، فکری برای تعقیب و تنبیه متجاوز کند. در طول سال‌های جنگ، پس از ورود نیروهای ایران به داخل خاک عراق، هرگز و حتی یکبار از زبان هیچ‌یک از مسئولان ایرانی سخنی که نشان‌دهنده قصد تملک یا ادعا بر سرزمین عراق باشد، جاری نشد بلکه هدفی که بیان می‌شد، "تنبیه متجاوز" و جبران خسارات ناشی از تجاوز بود. تجارب اعراب در مورد عواقب قبول حالت "نه صلح نه جنگ" در برابر حکومت اشغال‌گر قدس، حکم می‌کرد تا با ابتکار عمل سیاسی و در صورت بی‌حاصل ماندن فعالیت‌های سیاسی، با ابتکارات نظامی، دشمن را وادار به قبول پی‌آمدهای تجاوز خود، یعنی پرداخت خسارات کند. از آن‌جا که فعالیت‌های سیاسی کاملاً بی‌نتیجه ماند، عبور از مرزهای بین‌المللی ضرورت یافت. (م)

http://www.ciw8.Net

نیرو استفاده شود.

سیر عملیات:

در ساعت ۲۲:۱۵ روز ۱۳ ژولای (مطابق با ۱۳۶۱/۴/۲۲) گروه رزمی متشکل از دو لشکر زرهی، یک تیپ پیاده و حدود ۳۰ هزار نیروی سپاه پاسداران انقلاب[1] اقدام به حمله کردند که تا ساعت ۱۰ صبح روز بعد ادامه یافت و موفق به شکستن خط و پیشروی به عمق ۱۵ کیلومتر به سمت بصره شدند. اما در ساعت ۱۰:۳۰ همین روز نیروهای عراقی از سه جهت دست به پاتک زدند. نیروی پاتک کننده یک تیپ پیاده بود که با یک گردان تانک و هلی‌کوپترهای مسلح تقویت شده بود. در این پاتک بخشی از نیروهای ایرانی منهدم گردید و باقی نیروها مجبور به ۱۰ کیلومتر عقب‌نشینی شدند.

در عصر، نیروهای تازه نفس ایران وارد عمل شدند: یک تیپ زرهی، ۲ تیپ پیاده و ۱۰ هزار نیروی سپاه پاسداران انقلاب. این نیرو پنج کیلومتر پیشروی کرد. در بامداد روز بعد، پاتک جدید عراق از دو جناح نیروهای ایران را پس از وارد آوردن خسارات، مجبور به عقب‌نشینی کرد.

در شب ۲۱ /۲۲ ژولای سال ۱۹۸۲ (۳۱/۳۰ تیر ۱۳۶۱) ایران با نیرویی به استعداد یک لشکر زرهی، ۲ تیپ پیاده که با ۱۰ هزار نیروی سپاه پاسداران تقویت شده بودند، در شرق کانال پرورش ماهی حمله‌ای دیگر انجام داد[2] و موفق به پیشروی محدودی شد. اما نیروهای عراقی توانستند

۱ـ جمع استعداد نیروهای خودی شامل سپاه و ارتش، که در این نبرد شرکت داشتند، ۱۰ تیپ (به اضافه) از سپاه و ۲ لشکر زرهی و ۱ تیپ مستقل از ارتش بود. نویسنده از سازمان رزم سپاه بی‌اطلاع بوده و در جای جای نوشته خود صرفاً به برآورد تعداد نیروی شرکت کننده از سپاه اشاره کرده است. همچنین در بیان استعداد نیروی عمل کننده در شب‌های بعدی نبرد، نیروهای سپاه را به عنوان نیروهای تقویتی ذکر کرده است که ناشی از عدم باور نویسنده به توان‌مندی پاسداران در طراحی و اجرای عملیات می‌باشد، در حالی‌که به تناسب محور عملیات فرماندهی اصلی و تقویتی متفاوت بود. (م)

۲ـ مرحله سوم عملیات رمضان به نوعی تک پیش‌گیرانه علیه تجمع انبوه زرهی دشمن محسوب ←

http://www.ciw8.Net

حمله را متوقف کنند و پاتک دیگری را در بامداد روز ۲۲ ژولای (۱۳ تیر) انجام دادند که اوضاع را به حال قبلی خود بازگرداند. در نیمه شب ۲۴/۲۳ ژولای (اول و دوم مرداد) بار دیگر ایران یک لشکر پیاده با ۱۰ هزار نیروی سپاه پاسداران را در خط حد لشکر پیاده عراق در منطقه شلمچه وارد عمل کرد که هیچ موفقیتی در بر نداشت و نیروهای مهاجم متحمل خسارات سنگینی شدند.

در ساعت ۸، غروب روز ۲۸ ژولای (۱۳۶۱/۵/۶) ایران با استعداد یک لشکر پیاده، ۲ تیپ زرهی و ۱۰ هزار نیروی سپاه پاسداران به سمت بصره وارد عمل شد (در همان سمتی که حمله ۱۴/۱۳ و ۱۷/۱۶ ژولای ـ ۲۳/۲۲ و ۲۶/۲۵ تیرماه ـ انجام گرفته بود) و موفق به شکستن خط تا عمق ۱۰ کیلومتر گردید. نیروهای عراقی توانستند حمله را متوقف سازند و با اجرای ضدحمله طی دو روز ۲۹ و ۳۰ ژولای (۷ و ۸ مرداد)، شکاف حاصله را پوشاندند و اوضاع را تقریباً به حال قبلی خود بازگرداندند.

کل این حملات به صورت امواج پی‌درپی انسانی انجام می‌گرفت که نمی‌توان آن را موج عملیاتی دانست، آن‌گونه که برخی تحلیل‌گران در این زمنیه چنین گفتند: حمله به تعداد امواج.

سه موج اول از نیروهای سپاه پاسداران انقلاب بودند. این‌ها نیروهای شبه نظامی‌ای بودند که انقلاب اساساً برای حمایت داخلی خود، آن‌ها را شکل داده بود. کار آن‌ها بیش‌تر شبیه به امواج انتحاری بود که در قالب گروه‌های

← می‌شود. در این مرحله یگان‌های مرحله اول و دوم که با سه تیپ دیگر تقویت شدند، وارد عمل شدند که ۱۸۰ کیلومتر مربع را به تصرف خود درآوردند و ۷۰۰ تانک و نفربر زرهی و خودروی دشمن از جمله ۱۶ تانک تی ـ ۷۲ منهدم گردید ۱۴ تانک و نفربر (از جمله ۴ تانک تی ـ ۷۲) را به غنیمت گرفتند. مرحله چهارم: در روز ۱۳۶۱/۵/۱ در محور جنوبی عملیات (شلمچه) ۲ تیپ اضافه از سپاه به همراه یک یگان از ارتش به صورت ادغامی وارد عمل شدند که به دلیل هوشیاری دشمن و موانع و استحکامات قابل توجه، عملاً امکان عبور از خط اول دشمن فراهم نیامد (به نقل از کتاب "از خرمشهر تا فاو"). (م)

http://www.ciw8.Net

۲۰ تا ۳۰ نفره به صورت پیاده یا گه‌گاه سواره (خودروهای خاص، وانت و موتورسیکلت) وارد عمل می‌شدند سپس ارتش اقدام به اعزام نفرات خود می‌کرد. حملات، معمولاً شبانه صورت می‌گرفت به این وسیله از تأثیر آتش توپخانه و نیروی هوایی و تانک‌های عراق مستقر در خطوط پدافندی که مجهز به وسایل دید در شب نبودند، کاسته می‌شد.

حملات در معبرهای مختلف و در مناطق متعدد صورت می‌گرفت تا بهترین مسیر و ضعیف‌ترین نقطه برای شکستن خط کشف شود و از همان نقطه واحدهای ارتش وارد عمل شوند.

با همه این‌ها و با وجود تجمع نیروی زرهی و پیاده در منطقه محدودی که خط شکسته می‌شد، با این حال خط در عمق شکافته نمی‌شد، امری که برای استفاده از موفقیت و گسترش عملیات ضروری بود، لذا در بهترین حالات، عمق خط شکافته شده از چند کیلومتر تجاوز نمی‌کرد، به همین دلیل نیروهای عراقی قادر به بستن شکاف و انجام دادن پاتک برای انهدام نیروی مهاجم و بازگرداندن اوضاع به حال قبل، می‌شدند.

خطوط پدافندی عراق نیز از لحاظ مهندسی به‌خوبی مجهز شده بود و شامل موانعی متنوع می‌شد، میدان‌های مین، سیم‌های خاردار، کانال‌های متعدد ـ مانند کانال ضد عبور تانک و کانال‌های حاوی آب ـ خاک‌ریزها، سنگرهای مستحکم و با این موانع، نفوذ نیروها متوقف و از گسترش آن‌ها نیز جلوگیری می‌شد، سپس انهدام نیروهای مهاجم در جلو خط لجمن (یا خط اول) انجام می‌گرفت. این خطوط پدافندی، عمق منطقه نفوذ ایرانیان را در مانورهای تهاجمی کاهش می‌داد و زمینه‌های مناسب را برای اجرای پاتک‌های موفق فراهم می‌ساخت.

عمق مناطق عملیاتی در این نبرد از دو جناح و از لحاظ عرض، باریک و کم بود و بیش‌تر از ۱۰ تا ۱۵ کیلومتر نمی‌شد، به همین جهت نمی‌توان این

http://www.ciw8.Net

عملیات را دارای ویژگی اصل "مانور" و "تدبیر" دانست، بلکه این جنگ بیش‌تر به نبردهای ثابت که با اجرای آتش و توان انسانی صورت می‌گیرد، شباهت داشت.

۲ـ عملیات "مسلم بن عقیل"

بعد از شکست عملیات رمضان، ایران در سراسر جبهه‌ها اقدام به تقویت نیرو و تجدید سازماندهی و تجهیز قوا برای اجرای یک عملیات جدید کرد. عجیب آن است که نیروهای عراقی، ایرانیان را در جابه‌جایی قوا و تجدید نیرو آزاد گذاشتند و هیچ‌گونه واکنشی انجام ندادند، چه به‌وسیله هواپیما، چه با توپخانه یا نیروهای زرهی برتر خود.

در اول اکتبر ۱۹۸۲ [۱۳۶۱/۷/۹] ایران عملیات هجومی جدیدی را با نام "مسلم بن عقیل" آغاز کرد. هدف این عملیات، تسلط بر ارتفاعات حیاتی مشرف بر منطقه استراتژیک مندلی بود.

مندلی بر شبکه جاده‌های اصلی که تا آبادان[۱] و جبهه‌های جنوب و شمال امتداد داشت، مسلط بود. گرچه باید به اقدامات نظامی گسترده‌تر از این عملیات که به‌وسیله یک سازمان تاکتیکی (سپاه یا بیش از آن) انجام شود، نام "عملیات" را اطلاق نمود. در این عملیات تنها یک تیپ زرهی، یک تیپ پیاده و ۲۰ هزار نیروی سپاه پاسداران شرکت داشتند و نمی‌توان آن را یک سازمان تاکتیکی دانست و منطقه درگیری نیز از ۱۵ کیلومتر بیشتر نبود، اما با این حال تحلیل‌گران آن را "عملیات" نامیدند.[۲]

۱ـ ظاهراً به‌جای "آبادان" باید نام "بغداد" نوشته می‌شد که اشتباهاً آبادان ذکر شده است. زیرا ارتباط زمینی آبادان با مرکز و شمال کشور از طریق جاده سومار برقرار نمی‌شود. مگر آن‌که نویسنده به جاده‌هایی که در طول مرز ایران و عراق کشیده شده است، اشاره کرده باشد که در این‌صورت جادهٔ مزبور در منطقه مقابل مندلی، فاصله بسیار زیادی از مرز دارد و مندلی نمی‌تواند بر آن مسلط باشد. (م)

۲ـ "عملیات مسلم بن عقیل" در چارچوب تدبیر جدیدی تحت عنوان "عملیات‌های محدود" طراحی ←

http://www.ciw8.Net

در ساعت ۰۱:۰۰ بامداد روز اول اکتبر ۱۹۸۲ (۹ مهر ۱۳۶۱) نیروهای ایران اقدام به حمله‌ای در جبهه میانی کردند. این نیروها با استفاده از شهر سومار به‌عنوان پایگاه به سمت مندلی ـ که در فاصله ۱۲۰ کیلومتری شرق بغداد قرار دارد ـ یورش بردند و برخی ارتفاعات شرقی مندلی را تصرف کردند و به‌طور محدود ـ در حد ۲ کیلومتر ـ به داخل مرز عراق پیش رفتند. در صبح همان‌روز تلاش برای گسترش عملیات به‌منظور دست‌یابی به مندلی آغاز شد، اما موفقیتی نداشت و حمله در برابر مقاومت شدید نیروهای عراقی متوقف گردید.[1] با توقف حمله، نیروهای عراق چند ضدحمله موفق انجام

← و اجرا شد. در این نبرد، ۶ تیپ پیاده و ۲ تیپ زرهی شرکت کردند. (به نقل از کتاب "از خرمشهر تا فاو" و "راهنمای عملیات جنگ ۸ ساله"). (م)

۱ـ تصرف ارتفاعات شرق مندلی به معنای رفع تسلط عراق بر سومار و مناطق وسیعی در اطراف آن بود. با حضور عراقی‌ها بر روی این ارتفاعات، بخش وسیعی از خاک میهن ما زیر دید و آتش آنان قرار داشت. عمده‌ترین هدف این عملیات ـ چنان‌که از سازماندهی رزمی مختصر آن می‌توان دریافت ـ پاکسازی ارتفاعات مرزی غرب سومار (شرق مندلی) از لوث متجاوزان بود، نه تصرف مندلی. با قرار گرفتن روی این ارتفاعات، توپخانه ایران که در فاصله نسبتاً دوری قرار داشت، به خط مرزی می‌چسبید و دشت وسیع غربی این ارتفاعات در داخل خاک عراق زیر دید و آتش ما قرار می‌گرفت تا در طراحی عملیات‌های آینده به‌کار آید و یگان‌های بیش‌تری از ارتش عراق برای پدافند این منطقه به‌کار گرفته و زمین‌گیر شوند. به خلاف آنچه نویسنده نوشته است، در این عملیات مقاومت چندان شدیدی از جانب عراق مشاهده نشد. پس از تصرف ارتفاعات، گروهی از رزمندگان سپاه به‌منظور مشغول‌کردن نیروهای دشمن به دفاع از شهر مندلی و جلوگیری از اجرای پاتک متمرکز آن‌ها بر ارتفاعات، وارد حومه شهر مندلی شدند و هیچ‌گونه طرحی برای گسترش عملیات و استفاده از موفقیت در آن زمان وجود نداشت. واحدهای گشتی رزمی یا گشتی شناسایی با اهداف جمع آوری اطلاعات از منطقه، به اطراف مندلی اعزام می‌شدند و سازمان رزم محدودی که برای عملیات "مسلم بن عقیل" در نظر گرفته شده بود، اساساً اجازه گسترش عملیات را نمی‌داد (بعداً تصرف شهر مندلی به عنوان جای پا و سرپل برای حضور در دشت شرقی بغداد، جزء اهداف عملیات دیگری به نام "زین‌العابدین" مورد بحث فرماندهان قرار گرفت). مقاومت ارتش عراق در عملیات مسلم بن عقیل، محدود به چند پاتک شد که به لحاظ حساسیت جبهه میانی و نزدیکی آن به بغداد با فشار فرماندهان عراقی صورت می‌گرفت و از لحاظ تاکتیکی بسیار ابتدایی و پرتلفات و بی‌نتیجه ←

← بود. ضمناً در این عملیات، بهره‌برداری چندانی از شهر سومار و تأسیسات شهری آن به‌عنوان پایگاه عملیاتی برای آغاز و تدارک حمله صورت نگرفت، چرا که این شهر پیش از این عملیات، در زیر دید و آتش عراقی‌ها قرار داشت. (م)

http://www.ciw8.Net

دادند که در پی آن، ایرانی‌ها به داخل مرز خود بازگشتند، اما عراقی‌ها از این موفقیت استفاده نکردند و یا دست به تعقیب نیروهای ایرانی نزدند بلکه به بازپس‌گیری اراضی خود و بازگرداندن اوضاع به حال قبلی و اخذ موضع پدافندی جدید، اکتفا کردند.

درگیری‌های دو طرف به مدت پنج روز ادامه یافت. ایرانی‌ها تلاش‌های جدیدی برای شکستن خطوط مرزی انجام دادند که عراقی‌ها موفق به جلوگیری از آن شدند. دست‌آورد نهایی این عملیات عبارت بود از موفقیت ایران در بازپس‌گیری برخی ارتفاعات مرزی خود از دست عراق، همچنین شکست ایران در عبور از مرز و تصرف اراضی عراق.

موفقیت نیروهای عراق در جلوگیری از حملات پی‌درپی ایرانیان منجر به ارتقاء نسبی روحیه عراقی‌ها گردید، همچنین قابلیت تجهیزات مهندسی عراق و کارایی آن در عملیات پدافندی و پیش‌بینی خوب فرماندهان عراقی از سمت حمله ایرانیان، روشن و مشخص گردید. آن‌چه در این عملیات به عراقی‌ها کمک کرد، سختی مانور در این منطقه بود. این منطقه دارای مرداب‌ها و مناطق آبی بود و مکان‌های مناسبی برای مانور زرهی و اجرای عملیات متحرک نداشت.[1]

۱ـ تا آنجا که به اهداف عملیات مسلم بن عقیل مربوط می‌شود (یعنی تسلط بر ارتفاعات مرزی بین سومار و مندلی)، هیچ‌یک از عوارض مذکور از قبیل مرداب و ... در منطقه عملیاتی وجود نداشت، تنها در دره مندلی که رودخانه سومار از آن می‌گذشت، وجود آب مشکلاتی را ایجاد می‌کرد. البته در سمت شرق این ارتفاعات (منطقه‌ای که ایران حمله خود را از آن‌جا آغاز کرد) مشکلات دیگری وجود داشت که عبارت بود از:

ـ تسلط کامل ارتفاعات بر دشت شرقی (یعنی عقبه نیروی مهاجم) تا فاصله بسیار دور که نقل و انتقال نیروها را برای آغاز حمله دچار مشکلاتی می‌کرد.

ـ شیب تند ارتفاعات (که در هر دو طرف وجود داشت)

ـ تک‌رشته‌ای بودن ارتفاعات (فقط در بخش شمالی منطقه عملیاتی چند ارتفاع به‌هم پیوسته وجود داشت).

ـ دفاع از ارتفاع سمت چپ تنگه مندلی به طور مستقل برای عراق ممکن بود و همین ارتفاع بر ←

http://www.ciw8.Net

عیبی که بر عراقی‌ها وارد می‌شود، عدم استفاده از موفقیت است. آن‌ها از موفقیت خود در جلوگیری از پیشروی دشمن و انجام دادن پاتک‌های موفق استفاده نکردند. در کنار آن، برتری هوایی عراق می‌توانست موجب انهدام نیروی ایران گردد؛ نیروهایی که پس از شکست حمله خود، در حال بازگشت بودند. [؟!] ایران با نیروهای خود به مانور می‌پرداخت و تجمع قوای خود را از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر منتقل می‌کرد بدون آن‌که عراق در این میان دخالتی کند؛ عراق اصل جلوگیری از تجمع نیروی دشمن را رعایت نکرد.

۳ـ عملیات "فجر پیروزی"[۱]

پس از عملیات "مسلم بن عقیل"، جنگ فرسایشی آغاز شد و طی آن، دو طرف به تبادل آتش توپخانه و بمباران هوایی در طول خطوط جبهه می‌پرداختند، ضمن آن که تعدادی عملیات محدود رزمی نیز انجام شد. در این دوره، ایران یک لشکر زرهی را به منطقه سومار در جبهه میانی آورد و تعدادی تیپ پیاده را از جبهه جنوبی به غرب منطقه دزفول جابه‌جا کرد. روشن بود که ایران با هدفی، دوباره دست به تمرکز قوا زده است، لیکن نیروهای عراقی هیچ‌گونه واکنشی در برابر این جابه‌جایی‌ها نشان ندادند.

← پشت مواضع نیروهای مستقر در سایر ارتفاعات دید و تسلط داشت و تأخیر در پاک‌سازی آن می‌توانست مشکلات مهمی برای سایر محورهای عملیاتی ایجاد کند. همه این مشکلات، با تسلط نیروهای ایرانی بر کلیه ارتفاعات به پایان رسید. اتصال سریع جاده به سنگرهای پدافندی، احتمال موفقیت عراق را در انجام پاتک‌ها به صفر رساند. اما در سمت غرب ارتفاعات، وجود نخلستان، کانال‌های آبیاری و ... زمین را دارای خصوصیات دیگری می‌کرد که شاید نویسنده به همین ویژگی‌ها توجه کرده است. گرچه سمت غرب ارتفاعات اساساً در این عملیات مورد نظر نیروهای ایران نبوده است. نویسنده با این تصور که "مقاومت عراقی‌ها، باعث شد تا نیروهای ایران مجبور به باقی ماندن بر روی ارتفاعات شوند"، نتیجه گرفته است که عراقی‌ها در این نبرد پیروز شده‌اند (!) و بر اساس این نتیجه، انتظار نادرست خود را از نیروهای شکست‌خورده عراق چنین بیان کرده است: « از موفقیت خود استفاده نکرده‌اند» (م)

۱ـ این نبرد به نام "عملیات والفجر مقدماتی" نیز شناخته می‌شود. (م)

http://www.ciw8.Net

در همین زمان، ایران برخی اقدامات روانی را برای از هم پاشیدن نیروهای در خط عراق آغاز کرد. همه این فعالیت‌ها، مقدمه عملیات "فجر پیروزی" بود که در اوایل ماه فوریه ۱۹۸۳ (۱۳۶۱/۱۱/۱۷) در جبهه جنوبی به سمت شیب ـ العماره صورت گرفت. هدف این عملیات، شکستن خطوط دفاعی عراق و رسیدن به خط مناسبی بود که از آن‌جا بتوان شهر العماره را مورد تهدید قرار داد و همچنین تسلط بر جاده بغداد ـ بصره و جداسازی بصره از سایر سرزمین‌های عراق به‌عنوان مقدمه‌ای برای تصرف آن. فرماندهی ایران نیروهای خود را برای اجرای این عملیات به این شکل سازمان داد: دو لشکر پیاده، دو لشکر زرهی، دو تیپ مستقل پیاده، سه گردان ژاندارمری، گروهی از نیروهای هوابرد، یک تیپ بسیجی و دو گروه توپخانه.[1]

این نیروها در دو موج اصلی سازمان یافتند:

موج اول: یک لشکر زرهی، دو لشکر پیاده و سه گروه توپخانه.

موج دوم: بقیه نیروهایی که ذکر شد.

سپاه چهارم عراق متشکل از دو لشکر پیاده، یک لشکر پیاده مکانیزه و دو لشکر زرهی مسئولیت پدافند از جبهه جنوبی را بر عهده داشت. ایران تلاش اصلی خود را درخط حد پدافندی لشکر پیاده مکانیزه انتخاب کرد. طبیعت زمین در منطقه عملیات به‌گونه‌ای بود که تا آبادی شیب، صحرایی باز است. در شیب، دو جاده اصلی به هم می‌پیوستند. پس از آن تا شهر العماره در زمین منطقه، چشمه و نهر و رود بود که به صورت موانعی در برابر هجوم قرار داشتند.

۱ـ ۸ لشکر و ۴ تیپ پیاده از سپاه پاسداران و یک لشکر و یک تیپ زرهی از ارتش در این نبرد مشارکت داشتند. در این عملیات برای نخستین بار سازمان رزم جدیدی را سپاه طراحی کرد و آن ایجاد لشکرهای عملیاتی (تیپ‌های بزرگ) تحت امر سپاه عملیاتی (لشکرهای بزرگ) بود. (م)

http://www.ciw8.Net

روستای شیب در فاصله ۳۰ کیلومتری مرز قرار دارد، در حالی‌که فاصله العماره تا مرز به حدود ۶۰ کیلومتر می‌رسد. ایران عملیات هجومی محدودی در این منطقه انجام داد که موفقیت ناچیزی در بر داشت. خطوط پدافندی عراقی‌ها تا عمق هفت کیلومتر شکسته شد، ولی آن‌ها موفق به متوقف ساختن عملیات شدند. با این حال، عراقی‌ها برای بازگشت اوضاع به حالت قبل، دست به پاتک نزدند و ایران را رها کردند تا بار دیگر نیروهای خود را جمع و در غرب دزفول متمرکز کند. عراق هیچ دخالتی در این زمینه نکرد، در حالی‌که از آمادگی ایران برای اجرای عملیات تهاجمی عمده دیگری، آگاه بود.

در بامداد روز هفتم فوریه (۱۳۶۱/۱۱/۱۸) نبرد "فجر پیروزی" با حمله در دو محور با هدف محاصره لشکر یکم مکانیزه عراق ـ مطابق با طرح مانوری که پیش‌تر بیان کردیم ـ انجام شد. در این حمله، وصول به روستای شیب نیز به‌عنوان مأموریت مستقیم در نظر گرفته شده بود. اما نیروهای عراق با استفاده از برتری هوایی خود و جلوگیری از پشتیبانی هوایی ایران، موفق به متوقف ساختن پیشروی نیروهای ایران شدند. پس از توقف حمله، نیروهای عراق دست به پاتک زدند که در ترمیم رخنه به وجود آمده به وسیله ایرانیان، موفقیتی حاصل نکردند. در نتیجه، نبرد به تبادل آتش توپخانه در منطقه عملیات و سایر مناطق تبدیل شد و برخی شهرها (بصره، مندلی و خانقین) نیز هدف آتش توپخانه قرار گرفتند. با این همه، نیروهای ایرانی معابری را در میدان‌های مین گشودند و پل‌های هجومی نصب کردند و چند کانال ضد تانک را نیز به تصرف درآوردند.

این نبرد هرچند به موفقیت کامل هیچ کدام از دو طرف نینجامید، اما به نبردی سنگین و شدید شهرت یافت. عراقی‌ها با تجهیزات خوب دفاعی مهندسی و پیش‌بینی حمله ایرانیان و آماده‌سازی ذخایر در حجم مناسب و در مکان مناسب و استفاده از آن در اجرای پاتک در زمان مناسب، توانستند

http://www.ciw8.Net

جلوی نفوذ و پیشروی ایرانی‌ها را بگیرند، اما قادر به انهدام و عقب راندن آنان نشدند.

هر دو طرف استعداد خود را برای تغییر حالت نبرد تقویت کردند. در روزهای ۸ و ۹ فوریه (۱۹ و ۲۰ بهمن) نیروهای عراق موفق به مقابله با حملهٔ جدید ایرانی‌ها در همین منطقه شدند. ظاهراً این حمله جدید با استفاده از بخشی از توان موج دوم برای بهره‌گیری از موفقیت حاصله انجام شد که البته ناموفق ماند.

جنگ به تبادل آتش توپخانه و تعدادی حمله هوایی کشیده شد و فقط چند یگان فرعی ایران در شب ۱۰/۹ فوریه (۲۰ و ۲۱ بهمن) به پشت خاکریز عراقی‌ها نفوذ کردند. با این رخنه، ایران دو تیپ زرهی و یک تیپ سپاه را برای گسترش رخنه وارد عمل کرد که تا عمق ۸ کیلومتر پیش رفتند. در ابتدای روز ۱۰ فوریه (۲۱ بهمن)، نیروهای عراق بر ضد این حمله پاتک کردند که در نتیجه، نیروی نفوذ کننده به عقب رانده شد و بخشی از آن به محاصره درآمد و منهدم گردید. در ۱۶ فوریه (۲۷ بهمن) بار دیگر ایرانی‌ها حمله محدودی را در همان جهت به منظور حفظ جای پاها و رخنه‌های به دست آمده، انجام دادند که این حمله نیز ناموفق ماند و نیروهای عراقی آن را متوقف ساختند و خسارات سنگینی بر نیروی عمل کننده وارد آوردند. پس از آن، فرماندهی نیروهای ایران تصمیم گرفت نیروهایش را به عقب آورد تا توان رزمی را دوباره بازیابد. اما عراق از این موقعیت استفاده نکرد و از یگان‌های احتیاط خود برای هیچ‌گونه عملیات تعقیب یا حمله انهدامی علیه نیروهای ایران بهره نگرفت.

بار دیگر تبادل آتش توپخانه دو طرف در روزهای بعد ادامه یافت و برای اولین بار نیروی دریایی عراق حمله‌ای به بندر خورموسی در شمال خلیج‌فارس انجام داد و یک واحد شناور ایرانی را هدف قرار داد. هواپیماهای

http://www.ciw8.Net

عراقی نیز حملاتی را به مواضع و محل‌های تجمع نیروهای ایرانی در منطقه جنوبی انجام دادند. این اولین بار بود که عراق [در این سطح] موفق به شکست دادن حمله ایران می‌شد و ای‌کاش نیروی هوایی عراق و توپخانه این کشور به اجرای اقدامات متقابل یا حملات پیش‌گیرانه در جریان تجمع و سازماندهی و گسترش نیروهای ایرانی در عملیاتی که از آن سخن گفتیم، می‌پرداختند تا سیر وقایع تغییر می‌کرد، ولی چنین نشد و فرماندهی ایران آزادانه دست به تحرک و جابه‌جایی می‌زد، تجدید سازمان می‌کرد، نیروها را از منطقه‌ای به منطقه دیگر می‌برد، بدون آن‌که عراق هیچ‌گونه دخالتی یا عملیات پیش‌گیرانه‌ای ـ به هر شکل ـ انجام دهد!

در ۲۴ فوریه (۱۵ اسفند) نیروهای ایرانی بار دیگر حمله‌ای محدود درغرب مهران انجام دادند که موفقیتی نداشت و این بار نیز عراق از این فرصت برای تبدیل حالت پدافندی خود به هجومی ـ ولو با هدفی محدود و کوچک، مثل انهدام نیروهای عقب رونده ـ استفاده نکرد.

از مسائل عجیب در این مقطع آن بود که اخباری رسید مبنی بر تجمع قوای ایران در روز ۲۶ فوریه (۷ اسفند) و وجود تحرکاتی که نشان دهنده تجدید سازمان هجومی در همین منطقه بود. اطلاعات عراق، برخی تحرکات و تجمع‌های ایران را کشف کرد: یک لشکر زرهی، یک لشکر پیاده، یک تیپ زرهی و دو تیپ پیاده مجهز به وسایل عبور از کانال‌های ضدتانک در منطقه حاضر بودند. با این حال، فرماندهی عراق هیچ دخالتی برای اخلال در این تجمع یا متلاشی کردن آن نکرد و هیچ اقدام پیش‌گیرانه یا حمله هوایی و واکنشی دیگر نیز انجام نداد.

نبردهای رزمی دو طرف تا ۲۸ فوریه (۹ اسفند) ادامه یافت که عمده این نبردها در منطقه عملیاتی والفجر صورت گرفت. نیروهای ایرانی باز هم بدون دخالت عراق، به تجدید قوا و تجمع خود در منطقه جنوب به منظور انجام

http://www.ciw8.Net

دادن حمله جدید دیگری ادامه دادند.

برای هر ناظر یا تحلیل‌گر نظامی این امکان بود که بتواند خط‌مشی نظامی ایران را [از خلال عملیات‌های گذشته] کشف کند: آغاز هجوم در شب با کمک امواج پی‌درپی نیروی انسانی برای شکستن خط و ایجاد شکاف (هر چند محدود)، معبرگشایی در میدان‌های مین و عبور دادن یگان‌های زرهی و مکانیزه از این معابر برای استفاده از موفقیت و دست‌یابی به عمق بیش‌تر به‌نحوی که راه‌های ارتباطی بصره و بغداد را مورد تهدید قرار دهد و شهر بصره را محاصره کند و اقدامات لازم را برای تصرف آن انجام دهد.

در مجموع، ابتکار عمل در دست ایرانیان بود. در واقع فرماندهی عراق با وجود برتری در موازنه‌ای مختلف به‌ویژه در زرهی و توپخانه و هوایی، ابتکار عمل را به ایرانیان واگذاشته بود. ایرانیان برای دوری جستن از خسارات فراوانی که در عملیات‌های گذشته در نتیجه سرعت بسیار و بی‌تدبیری متحمل شده بودند، این بار اهتمام بیش‌تری برای کسب آمادگی کردند، خصوصاً پس از آن‌که متوجه تجهیزات دفاعی عراق و استحکام خطوط پدافندی او در جبهه جنوبی و شرق العماره شدند.

با این هدف، ایران با تکیه بر برتری نیروی انسانی و قبول تلفات در راه رسیدن به اهداف خود، حملاتش را ادامه داد.

ظاهراً فرماندهی عراق استراتژی دفاعی محض را پیشه کرده بود با تأکید بر انهدام نیروی ایران و وارد کردن بیش‌ترین خسارات ممکن، به این امید که شاید ایران دست از عملیات هجومی بردارد و در درازمدت قدرت و توان آن (ایران) را کاهش دهد و روحیه نیروهای ایران به ویژه پاسداران انقلاب را تحت تأثیر قرار دهد و با این آرزو که شاید فرماندهان ایرانی در اهداف جنگی خویش بازنگری کنند و به صلح نیز بیندیشند.

برتری عراق در قدرت خرید سلاح از بازارهای مختلف ادامه یافت. در سال

http://www.ciw8.Net

۱۹۸۱ (۱۳۶۰ هـ.ش) عراق ۳/۷ میلیارد دلار سلاح و تجهیزات وارد کرد؛ در سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱ هـ.ش) این میزان به۴/۳ میلیون دلار[۱] رسید درحالی‌که ایران نتوانست بیش از یک میلیارد دلار در سال۱۹۸۱ (۱۳۶۰ هـ.ش) و ۱/۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱ هـ.ش) واردات تسلیحاتی داشته باشد، معنای این امر آن است که عراق توانسته بود سه برابر خرید ایران در این مدت، اسلحه و تجهیزات نظامی خریداری کند. همچنین انهدام شبکه تشکیلاتی حزب کمونیست توده در ایران، هرگونه ارتباط ممکن بین ایران و اتحاد شوروی را از میان برد و این موضوع به نفع عراق تمام شد. از سپتامبر سال ۱۹۸۲ (شهریور ۱۳۶۱) شوروی کمک‌های تسلیحاتی خود را به عراق با ارسال سلاح‌های پیشرفته‌تر ادامه داد: تانک تی ـ ۷۲، هواپیمای جنگنده جدید، موشک‌های ضدهوایی و واحدهای توپخانه. کمک‌های فرانسه به عراق نیز در سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱ هـ.ش) به همین میزان مهم بود: هواپیمای جنگنده اف ـ ۱ مجهز به موشک‌های هوا به هوای "ماژیک۱". در حالی‌که تعداد هواپیماهای قابل استفاده در نیروی هوایی ایران کاهش یافته بود، تحویل این سلاح‌ها برای عراق امتیازی به‌حساب می‌آمد و در نبرد هوایی این کشور را بسیار قدرت‌مند ساخته بود. هواپیماهای میراژ اف ـ ۱ مجهز به تجهیزات الکترونیکی پیشرفته و با قابلیت نصب موشک‌های هوا به زمین، از همه هواپیماهای ساخت شوروی موجود در عراق برتر بود. عراق همچنین به موشک‌های هوا به سطح "اگزوست" که امکان شلیک آن از جنگنده‌های میراژ و هلی‌کوپترهای "سوپرفریلون" فرانسوی وجود داشت، دست یافت. هواپیماهای نیروی هوایی عراق امکان آن را یافتند تا بدون اعلام خطر [به‌وسیله رادارهای نزدیک] و بدون آن‌که در معرض هرگونه خطری قرار

۱ـ باید "میلیارد دلار" صحیح باشد. (م)

http://www.ciw8.Net

بگیرند نفت‌کش‌های ایرانی را مورد حمله قرار دهند. عراق به تلافی حمله تابستانی ایران، بار دیگر زدن اهداف استراتژیک در داخل این کشور را آغاز کرد و چنین اعلام کرد که این حملات در پاسخ به حمله‌های هوایی ایران به بغداد، صورت گرفته است. عراق بر شدت و تعداد حملات هوایی خود افزود تا ایران را ناچار سازد که آتش‌بس یا صلح را بپذیرد. این بمباران‌های استراتژیک با حمله هوایی به تعدادی از شهرهای ایران بوسیله جنگنده‌ها، جنگنده بمب افکن‌ها و موشک‌های زمین به زمین "فراگ" انجام شد؛ به عنوان مثال، تعداد موشک‌های شلیک شده به اهواز و دزفول از ۶۴ فروند تجاوز کرد. در ۱۲ اکتبر ۱۹۸۲ (۲۰ مهر ۱۳۶۱) عراق منطقه شمال خلیج‌فارس را منطقه ممنوعه اعلام کرد، سپس به زدن جزیره خارک پرداخت. همچنین از هلی‌کوپترهای مسلح به موشک‌های هوا به سطح "اگزوست" علیه کشتی‌های ایران در شمال خلیج‌فارس بهره گرفت.

در ۲۷ اکتبر ۱۹۸۲ (۵ آبان ۱۳۶۱ هـ. ش.) عراق برای اولین بار موشک زمین‌به زمین "اسکاد ـ بی" به شهرهای ایران شلیک کرد. در اولین حمله موشکی با "اسکاد ـ بی" که به شهر دزفول شلیک شد، ۲۱ غیر نظامی کشته و ده‌ها تن زخمی شدند. در ۱۸ دسامبر (۱۳۶۱/۸/۲۷) عراق حمله دیگری انجام داد که جمعاً ۳۴۹ تن کشته یا زخمی بر جای گذاشت.

عراق حملات خود را علیه این دو شهر و سایر اهداف اقتصادی ایران در ماه‌های دسامبر و ژانویه ادامه داد. در ۲۸ ژانویه (۸ بهمن ۱۳۶۱) دست به حمله‌ای زد که می‌توان آن را "حملهٔ عمده" دانست، زیرا اعلام کرد که ۶۶ حمله هوایی علیه اهداف متعدد در ایران انجام داده است. عراق موشک‌اندازهای خود را بدون آن‌که با جنگنده‌ها همراه کند، به مأموریت می‌فرستاد. آن‌ها آموزش و تمرین کافی برای فرو نشاندن آتش پدافند هوایی ایران نداشتند. ظاهراً برخی از این هواپیماها از سطح تعمیر و نگه‌داری

http://www.ciw8.Net

پایینی برخوردار بودند. اهداف تعیین شده برای هواپیماها، خارج از برد عملیاتی استاندارد آن‌ها بود. شمار حملات موشکی و هوایی نسبت به توان عراق واقعاً بیش‌تر بود [و می‌بایست مؤثر واقع می‌شد] لیکن طرح‌ریزی آن اشکالاتی داشت. بسیاری از موشک‌ها نتوانستند با دقت به اهداف اصابت کنند و لذا از تأثیر آن‌ها کاسته شد. در مورد حملات هوایی نیز باید گفت که تعداد هواپیماهای در نظر گرفته شده برای هر هدف، کم‌تر از میزان لازم برای کسب نتایج مطلوب بود. تکرار حمله به اهدافی که به‌طور ناقص مورد اصابت قرار گرفته بودند نیز با شکست مواجه می‌شد. بنابراین، تلاش فراوان عراق هیچ تأثیر استراتژیک قابل ملاحظه‌ای بر جای نگذاشت.

در پاسخ به حملات هوایی عراق، نیروی هوایی ایران به حمله متقابل پرداخت و نشان داد که هنوز توانایی نفوذ در آسمان عراق و پرواز در ارتفاع پایین و تهاجم به اهداف مورد نظر را دارد. با این حال، نیروی هوایی ایران برای هر هدف بیش از ۲ تا ۴ فروند هواپیما اختصاص داد و تجهیزات پدافند هوایی عراق نیز موفق به ایراد خسارات مؤثر به نیروی هوایی ایران شدند. در حالی‌که کم‌کم خلبانان ایرانی اجرای مأموریت‌های خود را با کیفیت بالا به نمایش می‌گذاشتند، عراق حملات هوایی خود را به صورت پراکنده با مجموعه‌های نامنسجم ادامه می‌داد، به‌جای آن‌که حمله هوایی را مؤثر و متمرکز با تعداد مناسب هواپیما و پرقدرت انجام دهد. طبق برخی گزارش‌ها، عراق ۸۰ فروند هواپیمای خود را در حملات هوایی ماه ژانویه از دست داد و ایران ۵۵ فروند. تا این مرحله از جنگ، آن‌چه برای عراق باقی مانده بود، عبارت بود از: حدود ۳۰۰ فروند هواپیمای عملیاتی و تعداد بسیاری هلی‌کوپتر مسلح هجومی (مجموعاً شامل ۹ فروند تی ـ یو ۲، ۸ فروند ایلوشین، ۶ اسکادران شامل ۷۰ هواپیمای سوخو ـ ۷ و سوخو ـ ۱۷ (۲۰) و تعداد ۱۲ هواپیمای هنتر، ۱۴ میگ ـ ۲۵، ۴۰ فروند میگ ـ ۱۹ (اف ـ ۶)،

http://www.ciw8.Net

۷۰ فروند میگ ـ ۲۱ (اف ـ ۷) و بیش از ۳۰ فروند میراژ (اف ـ ۱). به ایـن ترتیب عراق با وجود خسارات وارده بر نیروی هوایی‌اش، همچنان قادر بود تا در هر روز ۲۰۰ پرواز انجام دهد.

http://www.ciw8.Net

فصل هفتم

ادامه حملات ایران

در اوایل سال ۱۹۸۳

http://www.ciw8.Net

ادامه حملات ایران در اوایل سال ۱۹۸۳ (اواخر ۱۳۶۱)

ایران جنگ زمینی را در سال ۱۹۸۲ با عملیات "والفجر"[1] در منطقه موسیان[2] در غرب دزفول در تاریخ ۷ فوریه ۱۹۸۳ (۱۸ بهمن ۱۳۶۱ هـ.ش) آغاز کرد. هجوم در شمال مرداب‌ها از منطقه‌ای خشک و باز با هدف العماره صورت گرفت. این حمله با ۶ لشکر (تیپ‌های تقویت شده که نام لشکر گرفته بودند) انجام شد. اصل این نیروها از سپاه پاسداران بودند که چند واحد مکانیزه محدود آن‌ها را تقویت کرده بودند. از بین این لشکرها یک لشکر، زرهی بود و کل نیروهای مهاجم، ۵۰ هزار تن می‌شدند. یگان‌های عراقی مدافع ـ که از سپاه چهارم بودند ـ به ۷ لشکر می‌رسیدند که بین ۵۰ تا ۵۵ هزار تن نیرو داشتند.

حمله، شبانه صورت گرفت. باران درحال باریدن بود و هواپیماها و هلی‌کوپترهای عراقی قادر به عملیات نبودند. حمله در چند جهت و در هر

۱ـ نویسنده از نام "فی الفجر" (به معنای در طلوع فجر) استفاده کرده است. تغییر نام نبردهای ایران، ظاهراً به منظور کاستن از ارزش مکتبی و مذهبی چنین نام‌گذاری‌هایی است. (م)

۲ـ در متن اصلی کتاب نام این منطقه "سوسیان" نوشته شده است. (م)

http://www.ciw8.Net

جهت با ۲ لشکر انجام گرفت. هدف ایران این بود که عراق به‌طور شتابزده نیروهای احتیاط خود را برای جلوگیری از گسترش عمق نفوذ ایرانیان وارد درگیری کند، سپس موج بعدی را برای قطع جاده بصره ـ بغداد حرکت دهد. لیکن عراق نیروهای احتیاط خود را در پشت منطقه جلویی باقی نگه‌داشت. این خط به‌خوبی تجهیز شده بود و منطقه پدافندی را می‌توانست تبدیل به منطقه کشتار موج اول ایران سازد. موج اول ایران بیش‌تر از نیروهای پیاده بودند و موفق به شکستن خطوط اصلی عراق نشدند. با فرارسیدن صبح، نیروهای عراقی موفق شدند به‌طور انبوه از هلی‌کوپترهای مسلح و هواپیماهای جنگی از جمله میراژ اف ـ ۱ علیه نیروهای ایرانی ـ که به صورت باز و مکشوف در معرض حملات هوایی قرار داشتند ـ استفاده کنند. این حملات بسیار مؤثر و موفقیت‌آمیز بود. عراق همچنین از برتری زرهی و آتش خود بهره گرفت و با ضدحمله، ایرانیان را عقب راند. عراق اعلام کرد که روزانه ۱۵۰ پرواز علیه ایران انجام داده است که ظاهراً عدد صحیحی است. در همین زمان برخی حملات هوایی علیه شهرهای ایران (اهواز، دزفول و خرمشهر) صورت گرفت که به تلافی حمله ایران بود.

با وجود تلفات فراوان، ایران هجوم مجددی را در بعدازظهر همین روز (۸ فوریه ـ ۱۹ بهمن) انجام داد. در روز بعد، لشکر ۱۲ زرهی ایران علیه ضعیف‌ترین منطقه پدافندی عراق وارد عمل شد و با این‌که این لشکر بیش از ۲ تیپ زرهی نداشت، موفق به شکستن خط دفاعی عراق شد، اما پس از آن در زمین مکشوف و باز قرار گرفت و نیروهای زرهی عراق در پاتکی توانستند تعدادی از آن‌ها را محاصره کنند که یک تیپ نابود شد و تیپ دوم به اسارت درآمد. این نبرد در روز ۱۰ فوریه (۲۱ بهمن) به پایان رسید و ایران در پایان این عملیات جز بر نوار باریکی از منطقه مرزی (شرق خطوط پدافندی اصلی)، تسلط نیافت. برآورد اجمالی تلفات دو طرف بین ۱۰ تا ۱۵

http://www.ciw8.Net

هزار تن بود که نیمی از آن‌ها کشته شده بودند. نسبت تلفات ایران به عراق ۳ به ۱ بود.

در اواخر مارس ۱۹۸۳ (اوایل فروردین ۱۳۶۲) عراق به حمله متقابل در نزدیک شرهانی[1] درجبهه میانی پرداخت که موفقیتی در برنداشت. سپس ایران در منطقه "المثنی" در روز ۱۰ آوریل (۲۱ فروردین ۱۳۶۲) تا ۱۷ آوریل (۲۷ فروردین) دست به حملاتی زد که هدف از آن، تسلط بر ارتفاعات شمال فکه بود و موفقیت مختصری نصیب ایران شد و ۴۰۰ اسیر از عراق به دست آورد. اما این حمله تلفات بسیاری داشت: در حدود ۷ هزار کشته و مجروح.

عراق نیز در ماه مه (اردیبهشت/خرداد) تعدادی حمله موشکی با موشک‌های فراگ و اسکاد ـ بی و هوایی به شهرهای ایران انجام داد و خواستار آتش‌بس برای دفاع از غیر نظامیان شد. تلاش عراق برای برقراری آتش‌بس در ماه رمضان، با شکست روبه‌رو شد. ایران با تلفات فراوان در نیرو و خسارات بسیار در تجهیزات مواجه شده بود، با این حال فرماندهی ایران همچنان تمایل خود را به ادامه جنگ با عراق ابراز می‌کرد.

توان واردات سلاح هر دو طرف به حد بحرانی رسید و قیمت سلاح و تجهیزات افزایش یافته بود، با این وصف عراق باز هم می‌توانست سلاح و تجهیزات جدید بخرد. با آن‌که عراق تا آن زمان یک‌صد فروند هواپیما و حدود ۲۰۰۰ دستگاه تانک و زره‌پوش از دست داده بود، لیکن تداوم خرید سلاح و تجهیزات موجب جای‌گزینی این خسارات می‌شد.

ایران نیز موفق شد برخی سلاح‌ها و تجهیزات نظامی را از طریق سوریه، لیبی و اسرائیل (!) به دست آورد![2] همچنین بدین منظور (تهیه سلاح) به

۱ـ در متن کتاب نام این منطقه "شاهرانی" نوشته شده است. (م)

۲ـ ادعای خرید سلاح از اسرائیل که در زمان جنگ مطرح می‌شد، بیش‌تر به یک ترفند تبلیغاتی برای ←

http://www.ciw8.Net

برخی کشورهای خارج از منطقه مانند چین کمونیست و کره شمالی روی آورد. با این‌حال خسارات وارده به ایران و کم‌بود شدید قطعات یدکی تأثیر شدیدی بر قابلیت رزمی ایران داشت؛ به عنوان مثال قابلیت پرواز ۴۰۰ هواپیما (در زمان شاه)، در نیمه سال ۱۹۸۳ (تابستان ۱۳۶۲) به ۷۰ هواپیما رسید. ایران قادر به انجام دادن حملات هوایی به‌تعداد مناسب نبود. ایران مجبور بود تا تعداد اندک هواپیماهای خود را برای [مأموریت‌های حیاتی و] دفاع از مناطق مهم خود حفظ کند.

خریدهای ایران و عراق ۱۹۸۳ـ۱۹۷۹

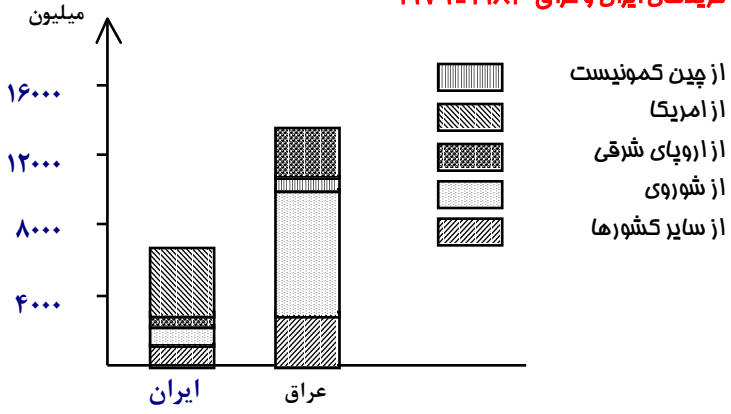

با این همه، ایران در دو چیز بر عراق برتری داشت : یکی درآمد حاصل از

← جذب حمایت مردمی در داخل عراق و برخی کشورهای عربی شباهت دارد تا یک ادعای جدی. لیکن جای تعجب دارد که نویسنده در جای‌گاه یک بررسی تحلیلی و جدی به موضوعی اشاره می‌کند که نه تنها هیچ دلیل، سند و مدرکی برای اثبات آن نیست بلکه تمام تحلیل‌های سیاسی و اقتصادی حکایت از محال بودن این امر و غیر واقعی بودن آن دارد. امروز با گذشت چند سال از پایان جنگ و اقدامات و اظهارات مقام‌های اسرائیل علیه انقلاب اسلامی ایران و روشن شدن میزان دشمنی عمیق انقلاب اسلامی با حکومت اشغال‌گر قدس، هیچ‌کس چنین ادعای بی‌پایه‌ای را نمی‌پذیرد. (م)

http://www.ciw8.Net

فروش نفت که از وضع عـراق نسـبتاً بـهتر بـود و دیـگر در مـیزان تحمـل خسارات انسانی.

حملات ایران برضد کردها [ی ضدانقلاب] و "عملیات والفجر۲"[۱]

ایران روی نقطه ضعف عراق، یعنی نیروی انسانی محدود او، فشار می‌آورد و بغداد را به جنگ فرسایشی می‌کشاند. در ۲۳ ژوئن ۱۹۸۳ (دوم تیر ۱۳۶۲)، ایران حمله محدودی در پیرانشهر واقع در جبهه شمالی در خطی به عرض ۳۰ کیلومتر بین سردشت و پیرانشهر انجام داد که نام آن را والفجر۲ نهاد.

این عملیات با حمله قبلی ارتباط داشت.[۲] ایران سپس در نیمـه مارس[۳] (اواخر اسفند ۱۳۶۱) علیه نیروهای حزب دموکرات کردسـتان ایـران (بـه رهبری عبدالرحمان قاسم‌لو) که طرف‌دار عراق بودند، حمله کـرد. نسـبت نیروهای نظامی ایران با پشتیبانی سپاه پاسداران به نیروهای حزب دموکرات نسبت ۴ به ۱ بود همراه با برتری آتش کامل، لذا ایران موفق شد کردها را از نزدیکی سقز ـ بوکان[۴] و مهاباد دور کند و موفقیت‌های قبلی خـود در ایـن نبردها را تکمیل کند.

عملیات والفجر۲ حمله دیگری را با پشتیبانی حزب دموکرات کردستان عراق علیه نیروهای عراقی در پی داشت. ایرانیان به کمـک ایـن حـزب در دشت رواندوز نفوذ کردند و نیروهای بسیاری را به این محل آوردند. طبیعت

۱ـ نام این نبرد نیز در کتاب به صورت "فی الفجر۲" به معنای "در فجر۲" آمـده اسـت. ضمنـاً در ایـن زمـان ایران حمله خاصی علیه احزاب تجزیه‌طلب و ضدانقلاب در کردستان انجام نداد. (م)

۲ـ نویسنده نوع ارتباط مورد نظر بین این نبرد (والفجر۲) را با نبرد قبلی (والفجر) بیان نکرده است. نبرد والفجر۲ در تاریخ ۱۳۶۲/۴/۲۹ (۲۰ ژولای ۱۹۸۳) انجام گرفته است. (م)

۳ـ ماه مارس (اسفند) پیش از ماه ژوئن و ژولای می‌باشد! احتمالاً نویسنده به عملیـات پاکسـازی کردهـای ضدانقلاب در منطقه عمومی کردستان که ماه‌ها قبل صورت گرفته بود، به عنوان پیـش درآمـد بـرای حملـه والفجر۲ پرداخته باشد. (م)

۴ـ در متن اصلی "بکیز" و "باخان" آمده است! (م)

http://www.ciw8.Net

کوهستانی در این منطقه پوشش خوبی برای نیروهای ایرانی فراهم آورده بود که به‌خوبی از آن بهره می‌گرفتند. بعدها مشخص شد که عوامل اطلاعاتی نیز اطلاعات خوبی از خطوط دفاعی عراق به دست آورده بودند.

پس از پنج روز درگیری مستمر و موفقیت در مقابله با پاتک‌های عراق، نیروهای ایران موفق شدند به ۱۶ کیلومتر از عمق خاک عراق دست یابند. این موفقیت با وجود استفاده عراق از گازهای شیمیایی علیه نیروهای کرد، حاصل آمده بود. ایران موفق شد بر حومه حاج عمران (در خط حد سپاه اول) مسلط گردد و مهم‌ترین ارتفاعات منطقه را نیز تصرف کند، همچنین بر مواضع توپخانه عراق و ۴۳ روستای کردنشین و مرکز فرماندهی اصلی حزب دموکرات کردستان ایران و بخش اعظم تجهیزات و نیروهای این حزب تسلط یابد.

گرچه منطقه تصرفی در این عملیات دارای اهمیت استراتژیک نبود لیکن باید آن را به عنوان یک شروع [موفق] برای پایان بخشیدن به فعالیت‌های کردهای مخالف ایران تلقی کرد. همچنین [امام] خمینی فرصت آن را یافت تا حضور حکومت در تبعید عراق را در داخل سرزمین‌های عراقی اعلان کند. ایران توانست از توان کردها علیه صدام استفاده کند. ایران تشکیلات معارض کردی دیگری به‌نام "اتحادیه میهنی کردستان عراق" به رهبری طالبانی را نیز در اختیار داشت. در نتیجه، گروه‌های کرد مخالف عراق فعالیت و نبرد خود را بر ضد عراق و ترکیه آغاز کردند.

درواقع اتحادیه میهنی کردستان در مناطق مرزی ایران و ترکیه موفقیت‌های بسیاری به دست آورده بود تا جایی که ترکیه مجبور به حراست از خط لوله نفتی عراق به ترکیه و جاده کناری آن به وسیله نیروهای ارتش دوم خود گردید و در حالی که برخی کردهای موافق حکومت اقدام به حمایت و نگه‌داری از این خط می‌کردند، ترکیه به تمرکز

http://www.ciw8.Net

قوای خود در این منطقه و بیرون راندن کردها از برخی روستاها پرداخت. در چنین اوضاعی قرارداد مشترک امنیتی بین عراق و ترکیه به امضـــاء رسـید (اواخر آوریل ـ اوایل اردیبهشت).

این امر نیروی انسانی بسیاری را برای حکومت عراق فراهم آورد کـــه بـا کمک آن‌ها می‌توانست به پاکسازی ومبارزه با کردهای معـــارض در شـمال کشور (عراق) بپردازد. ترکیه نیز در ماه‌های مه، آگوست و سپتامبر (خرداد، شهریور، مهر) حملات مهمی را علیه کردها انجام داد. تأثیر این حملات به حدی بود که طالبانی ناگزیر شد مذاکراتی را با بغداد برای نیل بـه راه‌حـل میآن‌های، آغاز کند که به جای استقلال‌طلبی، متضمن خود مختاری مناطق کردنشین باشد. طالبانی در دسامبر (آذرماه) قرارداد آتش‌بـس بـا بغـداد را عملاً امضاء کرد.

عملیات "والفجر۳"[1] ایران در نزدیکی مهران

ایـران در ۳۰ ژولای (۸ مـرداد ۱۳۶۲) عملیـات والفجـر۳ را در منطقـه‌ای نزدیک شهر مهران با هدف پاکسازی ارتفاعات مشرف بر این شهر آغاز کرد. عراق در اواخر ژوئن شهر را تخلیه کرده بود اما ارتفاعات اطراف شهر را که بر جاده‌های مهران ـ دهلران و ایلام ـ مهران مسلط بود، همچنـــان در دسـت داشت.

حمله در خط حد سپاه دوم عراق در طول جاده دهلران ـ مهران به سمت مرز در نزدیکی سد "یررا" و "درّاجی" عراق انجام شد. ایران در این عملیـات از طبیعت زمین برای حمایت و پوشش نیروهای خود بهره گرفت. زمین این منطقهٔ صعب‌العبور در دامنه کوه‌های ایرانی اختفاء مناسب‌تری نسـبت بـه دشت‌های بلند گسترده جنوب برای نیروهای ایرانی فراهم آورده بود.

۱ـ در متن کتاب نام عملیات "فی الفجر۳" به معنای "در فجر۳" آمده است. (م)

http://www.ciw8.Net

عراق از نزدیکی عملیات مطلع بود و با نیروهـای زرهـی و هوایـی خـود کوشید به تجمع نیروهای ایران ـ که آماده حمله شده بودند ـ ضربه مؤثری وارد آورد تا عملیات ملغی گردد، لیکن نیروهای ایرانی (۵۰ هـزار تـن) در مواضع پدافندی مستحکمی در خطوط جلو مستقر شده بودند و این ضربـه نتیجه‌ای جز برهم خوردن توازن نیروهای عراقـی در آغـاز عملیـات در بـر نداشت.

جنگ به درگیری شدیدی برای تصرف تک تک مواضع تبدیل شد و نبرد تا ۱۰ آگوست (۱۹ مرداد) ادامه یـافت. طبـق برخـی گزارش‌هـا، عـراق از هلی‌کوپترهای مسلح و راکت‌اندازها برای انجام حملات شـیمیایی بـر ضـد نیروهای ایران استفاده کرده بود. برخی منابع فرانسوی گفتنـد کـه اولیـن حمله شیمیایی با شکست روبه‌رو شد چرا که عراقی‌ها به جهت وزش باد و اوضاع جوی توجهی نکرده بودند و در نتیجه گاز سمی در ارتفاع پـایین در دره‌ها و یال‌های دورتر از منطقه حضور ایرانیان پخش شـد. عـراق در ایـن زمان موفق به تقویت و پشتیبانی نیروهای خود شد لیکن نتوانست پاتک‌های موفقی را اجرا کند. زمین به‌اندازه‌ای باز و گسترده نبود که عـراق از برتـری آتش وقدرت زرهی خود با قابلیت و کارایی بـالا بـهره گیـرد. تـأثیر آتـش توپخانه و حملات هوایی عراق نیز به دلیل طبیعت زمین بسیار پایین بود.[۱] این عملیات با تلفاتی بالغ بر ۱۷۰۰۰ هزار کشته و مجـروح از نیروهـای دو طرف، به پایان رسید.

اگرچه این عملیات را نمی‌توان یک پیروزی عمده به حساب آورد، با این حال شکافی حدود ۱۰ کیلومتر در عمق خطوط عراق ایجاد کرد و ایرانی‌ها

۱ـ روشن است که این محدودیت‌های زمین که موجب کاهش تأثیر توپخانه و نیروی هوایی می‌شد، صرفـاً برای عراق نبود و برای ایران نیز همین وضعیت حـاکم بـود، لیکـن نیروهـای نظـامی ایـران، بـا سـازماندهی خاصی که متناسب با اوضاع جغرافیایی بود، وارد عمل شده بودند. (م)

http://www.ciw8.Net

بر منطقه‌ای به مساحت یک‌صد کیلومتر مربع در ارتفاعات شرقی مشرف به مهران مسلط شدند. این نبرد ثابت کرد که نیروهای سپاه پاسداران انقلاب چنانچه زمین مناسبی را برگزینند، قادر به کسب برخی پیروزی‌ها هستند. عراق در این نبرد متحمل تلفات انسانی معادل ایران شد.

عملیات والفجر ۳ نشان داد که تغییر تاکتیک ایران در به‌کارگیری امواج انسانی در حملات، نمی‌تواند مشکلات عمده این کشور را که در گسترش دامنه موفقیت‌های ابتدایی خود با آن روبه‌رو بود، حل کند، مگر آن که فرماندهان عراقی دچار اشتباهات مهم شوند. ایران از حمله به مواضع پدافندی بسیار مستحکم عراق به وسیله امواج انسانی دوری گزید و به اجرای عملیات در تعدادی از مناطق ضعیف‌تر جبهه‌ها روی آورد و با گروه‌های کوچک‌تر به تعداد بیش‌تری از شکاف‌ها در طول مرز حمله کرد. اما ایران دارای نیرو و توان فرماندهی و کنترل کافی نبود. به‌همین دلیل نمی‌توانست بیش از یک عملیات عمده و اصلی را در آنِ واحد انجام دهد، ضمن آن که تغییر [محل] عملیات نیز به کندی صورت می‌گرفت. معنی این امر آن است که عراقی‌ها فرصت کافی برای جابه‌جایی نیروهای احتیاط و انجام دادن پاتک‌های قوی داشتند. به این ترتیب، حتی اگر ایرانی‌ها در مراحل اولیه عملیات به پیروزی دست می‌یافتند، بازهم قادر به استفاده از موفقیت و ادامه عملیات علیه مواضع پدافندی مجهز نبودند. عراق نیز در مناطق حیاتی و استراتژیک، از مواضع پدافندی مجهز بهره می‌گرفت.

ایران همچنین با مشکلات روزافزونی در تجهیز نیروهای خود به اسلحه و تجهیزات کافی روبه‌رو بود. ایران حدود ۳۰۰ هزار نیروی نظامی از سرباز و احتیاط در اختیار داشت و به همین میزان نیز نیروهای سپاه پاسداران انقلاب بودند. این نیروها در قالب سه سپاه (مجموعاً ۲۱ لشکر) سازماندهی شده بودند: ۱۲ لشکر زرهی و مکانیزه و تعدادی یگان‌های نیروی مخصوص

http://www.ciw8.Net

هوابرد (هر یگان در حد یک تیپ). ارتش نیز ۸ لشکر داشت.

اطلاعات دقیقی از حجم سلاح و تجهیزات ایران در دست نیست، ظاهراً ایران نزدیک به یک هزار دستگاه تانک جنگی (حدود ۳۴۰ دستگاه تانک ساخت شوروی و کره شمالی از نوع تی ـ ۵۴، تی ـ ۵۵، تی ـ ۷۲؛ حدود ۲۰۰ دستگاه تانک چیفتن و نزدیک به ۳۰۰ دستگاه تانک‌های ام ـ ۴۷، ام ـ ۴۸ و ام ـ ۶۰) و در حدود ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ دستگاه انواع خودرو زرهی مختلف که بیش‌تر از مدل "پی.ام.پی. بودند در اختیار داشت؛ توپخانه نیز به حدود ۱۰۰۰ قبضه عمده می‌رسید. بر طبق استانداردهای تسلیحاتی، این حجم از تسلیحات فقط برای تجهیز یک سوم از نیروی ششصد هزار نفری ایران کفایت می‌کرد. گرچه ایران اقدام به خرید نظامی از کره شمالی می‌کرد و مقادیر قابل توجهی سلاح و تجهیزات از عراق به غنیمت گرفته بود، اما میزان خسارات وارده به این تجهیزات نیز همانند خسارات انسانی، بالا بود. ایران همچون گذشته گرفتار مشکل در دستگاه پشتیبانی لجستیکی و تأمین نیازمندی‌های خود بود. مشکلاتی مانند ضعف در پشتیبانی هوایی و نقص در توپخانه خودکششی نیز وجود داشت که در هنگام "استفاده از موفقیت" و "گسترش عملیات" تأثیر [منفی] خود را نشان می‌داد.

برخلاف ایران، عراق دارای نیرویی در حدود ۵۷۵۰۰۰ تن (یعنی تقریباً معادل نیروی ایران) بود که آن‌ها را در ۴ سپاه اصلی سازماندهی کرده بود (جمعاً ۱۵ لشکر شامل ۶ لشکر زرهی، ۴ لشکر مکانیزه، ۶ لشکر پیاده و کوهستانی). عراق از اوایل سال ۱۹۸۱ شروع به تجهیز و افزایش توان گارد ریاست جمهوری کرد و ۱۵ تیپ به نیروی آن افزود. توان جیش شعبی را نیز بهبود بخشید و به ۱۵ تیپ رساند. عراق حدود ۲۵۰۰ تانک اصلی میدان نبرد، ۳۰۰۰ خودرو زرهی شامل تعداد زیادی "پی.ام.پی." و حدود ۱۵۰۰ قبضه توپ در اختیار داشت و پیوسته نیز تسلیحات و مهمات جدید تحویل

http://www.ciw8.Net

می‌گرفت. نیروهای عراقی به سلاح‌های ضدهوایی فراوانی مجهز شدند تا آن را علیه نیروهای پیاده ایران به‌کار گیرند. تعداد بسیاری موشک‌های ضد زره غربی "هوت" و "میلان" در بین نیروهای عراقی پخش شد و سکوهای پرتاب موشک ضد هوایی از نوع شرقی و غربی در اطراف پایگاه‌ها احداث می‌شد.

عراق ویژگی دیگری هم داشت و آن، در اختیار داشتن شمار زیادی مراکز آموزش و تأسیسات مربوط به تعلیم نظامی بود. عراق خطوط پدافندی ثابت خود را پیشرفته کرد و قادر بود تا در هر نقطه از جبهه، مناطق لجستیکی و پشتیبانی مجهز و مهندسی ایجاد کند.

ظاهراً [امام] خمینی و اطرافیان او متوجه این تغییر توازن نشدند و حتی برای کشف آن نکوشیدند. با وجود شکست ایران در دست‌یابی به اهداف عمده عملیاتی، با این حال این کشور معمولاً قادر به تسلط بر برخی اراضی می‌شد و حتی در بدترین اوضاع تاکتیکی، در چند قدمی پیروزی و شکستن خطوط اصلی قرار می‌گرفت. نیروهای عراقی روحیه بالایی از خود نشان می‌دادند، شیعیان نیز همراهی خود را با حکومت عراق ادامه می‌دادند، با این حال رهبران ایران معتقد بودند که قادر به انجام دادن حملات موفق بسیاری به وسیله نیروهای پیاده و پاسداران انقلاب هستند و این روش می‌توانست با تکیه بر بدی اوضاع اقتصادی عراق و تقسیم‌بندی‌های داخلی و ناتوانی این کشور در تحمل خسارت، نهایتاً پدافند عراق را متزلزل سازد.

خسارات سنگینی که ایران در شش‌ماه اول سال ۱۹۸۳ متحمل شد، منجر به آن گردید که [امام] خمینی، روحانیان و نمایندگان مذهبی را از دخالت در عملیات نظامی جبهه‌ها باز دارد. [امام] خمینی کوشید تا در سخن‌رانی‌ها بسیار به ارتش اطمینان دهد که به اندازه سپاه پاسداران انقلاب به آن اهتمام خواهد شد. فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب همچنان به بزرگ‌نمایی نقاط ضعف عراق می‌پرداختند، درست همانند صدام که در آغاز

http://www.ciw8.Net

جنگ درباره نقاط ضعف ایران مبالغه می‌کرد. فرماندهان سپاه پاسداران و روحانیان دارای چنین قدرتی بودند که مانع از ایجاد یک فرماندهی کل قوا به‌صورت قوی شوند. آن‌ها به جای استراتژی و تاکتیک، بیش‌تر روی انگیزه‌های مذهبی جنگ تأکید داشتند.[1]

جنگ در خلیج‌فارس ادامه می‌یابد

عملیات والفجر۳ تأثیر استراتژی دیگری بر جنگ گذاشت و اوضاعی را که در اواخر سال ۱۹۸۰ برای اجرای آتش‌بس در خلیج‌فارس به وجود آمده بود، از بین برد.[2] رهبران عراق تصمیم گرفتند که دامنه جنگ را گسترش دهند و به کشتی‌ها و نفت‌کش‌ها و ناوگان حمل نفت در خلیج‌فارس به مقصد یا مبدأ ایران، حمله کنند. عراقی‌ها اهداف خاصی از این عمل داشتند؛ به

۱ـ در خصوص نقش واقعی روحانیان در جنگ، در پاورقی‌های دیگر توضیح لازم داده شده است، لیکن در خصوص تأکید بر انگیزه‌های مذهبی، به جای استراتژی و تاکتیک باید این نکته را متذکر شد که مباحث استراتژیک و اتخاذ راهبردهای مختلف در مقاطع اصلی جنگ، همواره از عمده‌ترین مباحث و گفت‌وگوهای فرماندهان عالی‌رتبه سپاه بوده است که صدها ساعت نوار و هزاران برگ سند محرمانه از آن تهیه شده و در آرشیو مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه موجود است. در بعد تاکتیکی نیز ابتکارات فراوان نظیر روش‌های حفاظت وغافل‌گیری، عبور عمده قوا از آب، روش‌های دفع پاتک، طراحی‌های مانور آتش توپخانه روی نیروی پاتک کننده، اتخاذ شیوه‌های جدید در بهداری رزمی ـ که تجارب ارزش‌مند آن پس از جنگ در همایش‌های علمی جهانی عرضه گردید ـ به‌کارگیری تاکتیک‌های خاص مهندسی رزمی در عبور از موانع و ایجاد موانع در خاک و آب، استفاده از غواص برای شکستن خطوط ساحل و موج اول عملیات آبی خاکی، نفوذ به شهرهای عمق خاک عراق نظیر کرکوک و بازگشت به کشور، و غیره همه و همه از تاکتیک‌های برجسته استثنایی رزمی بود که به تدبیر فرماندهان سپاه طراحی و به اجرا در می‌آمد. هرچند انگیزه‌های مقدس در دفاع از آرمان‌های انقلابی و میهنی و سرکوب تجاوزگر، اصلی‌ترین عامل در اجرای صحیح و دقیق این تاکتیک‌ها و فراگیری آموزش‌های بسیار سخت و پیچیده آن در نزد نیروهای عمل‌کننده بود، اما این ادعا که فرماندهان سپاه فاقد استراتژی و تاکتیک بودند، چیزی از واقعیات و حقایق تاریخ جنگ و دفاع مقدس ما را منعکس نمی‌کند. (م)

۲ـ اواخر سال ۱۹۸۰ یا همان پاییز سال ۱۳۵۹، دورانی است که ارتش عراق به استقرار مواضع خود در عمق سرزمین‌های ایران پرداخته است. نویسنده انتظار و آرزوی خود را برای قبول آتش‌بس و به وسیله اوضاع تحمیلی ناشی از برتری عراق، پنهان نمی‌دارد. (م)

http://www.ciw8.Net

اعتقاد آنان "جنگ نفت‌کش‌ها" ـ آن‌گونه که بعدها بـه وسـیله کارشناسـان نام‌گذاری شد ـ موجب افزایش مشکلات ایران در امر واردات سلاح و مـواد مورد نیاز مردم می‌شد. بنابراین به زدن نفت‌کش‌ها و تأسیسات نفتی ایـران پرداختند. به زودی روشن شد که این اقدام ضربه‌ای شکننده به اقتصاد ایران وارد آورده است، بی آن‌که احتمال مقابله به مثل ایران در بمباران شهرهای عراق وجود داشته باشد. عراق همچنین بـر ایـن بـاور بـود کـه تأسیسـات نفتی‌اش کم‌تر در معرض حملات ایرانیان قرار خواهد داشت. پس از گذشت مدت کوتاهی از آغاز جنگ، هر دو کشور به فکر صدور نفت خود از طریـق ترکیه افتادند. عراق به‌طور جدی به فکر اتصال خطوط نفتی خود بـه خـط لوله نفتی عربستان (منتهی به بندر ینبع در ساحل دریای سرخ) و احـداث خط لوله جدیدی از راه خاک اردن به بندر عقبه (با استفاده از تلمبه خانـه امّان) افتاد.

اما ایران بودجه لازم برای امتداد خط لوله نفتی خود از طریق ترکیـه را نداشت در حالی‌که عراق خطوط لوله نفتی خود را برای صدور یک میلیـون بشکه نفت در روز توسعه داد. ترکیه و عراق در فوریه ۱۹۸۳ (بهمن ۱۳۶۱) قراردادی را در همین زمینه امضا کردند که تـا اواخـر سـال ۱۹۸۴ (پـاییز ۱۳۶۳) کار احداث آن به پایان می‌رسید. عراق همچنین موافقت عربستان را برای انتقال یک میلیون بشکه نفت در روز به وسیله خطوط لوله نفتی ایـن کشور، به دست آورد. اما احداث خط لوله از طریق اردن با شکست مواجـه شد چرا که امریکا، عدم حمله اسرائیل به این خط لوله را تضمین نکرد.

بنابراین عراق می‌توانست که برنامه‌های خود را براساس صـادرات نفـت معادل ایران در سال‌های معدود بعد تنظیم کند. در نهایت عراق دریافت که بدون گسترش دامنه جنگ نمی‌تواند حمایت بین‌المللی لازم را برای تحقق صلح کسب کند، لذا برخی از مسئولان این کشور، ابرقدرت‌ها را متـهم بـه

http://www.ciw8.Net

ادامه جنگ برای تضعیف هر دو کشور ایران و عراق کردند. اما ظاهراً رهبران هر دو کشور اهداف دیگری در سر می‌پروراندند. گسترش دامنه جنگ به معنای حضور دولت‌های جنوب خلیج‌فارس و دولت‌های اروپایی وارد کنندهٔ نفت، در جنگ بود. همچنین روشن بود که واکنش ایران نیز شدید خواهد بود و این کشور به تروریسم متوسل خواهد شد.[1]

به این ترتیب نظر عراق و محاسبات صدام‌حسین در مورد ناتوانی ایران در تعامل سیاسی با سایر کشورها درست از آب درآمد.[2]

تهدید ایران علیه کشتی‌رانی نفتی

طارق عزیز در اول ژولای تهدید کرد که اگر ایران دست از حمله به عراق برندارد، عراق به اهداف اقتصادی ایران حمله خواهد کرد. این تهدید عراق در پی تهدیدات قبلی این کشور مبنی بر استفاده از سلاح‌های جدید در جنگ نفت، اعلام شد، اما این تهدید عملی و جدی بود، چرا که عراق به موشک‌های هوا به سطح " اگزوست" فرانسوی دست یافته بود، لیکن در آن

۱ـ با وجود ادعاهای فراوانی که در زمینه استفاده ایران از تروریسم مطرح شده و این ادعاها عمدتاً به وسیله صهیونیسم و استکبار جهانی (امریکا) مطرح و دامن زده می‌شد، هیچ‌گاه کشورهای عرب سند واقعی از دخالت دولت جمهوری اسلامی ایران را در این زمینه منتشر نکرده‌اند بلکه عکس آن یعنی استفاده حکومت اشغال‌گر قدس و امریکا از تروریسم دولتی به اثبات رسیده است. این ادعا که عراق اساساً خوراک تبلیغاتی در اوضاع بحرانی به‌حساب می‌آید. هرچند در تبلیغات کشورهای عربی قرار داشت، اما به باور حاکمان این کشورها تبدیل نشد. زیرا آن‌ها خود به بی‌پایگی چنین تبلیغاتی واقف بودند. آن‌چه می‌توانست موجب نگرانی واقعی آن‌ها شود احتمال مقابله به مثل ایران با سیاست‌های خصمانه آن‌ها و حمایت آشکار و صریح آنان از عراق بود. شایدمخالفت توده‌های مردمی نیز در برخی از کشورها با این سیاست‌ها (و حمایت‌های قلبی آنان از انقلاب اسلامی) وجود داشته است که می‌توانست عامل نگرانی حاکمان این کشورها باشد، اگرچه ما از وجود یا میزان این مخالفت اطلاعی در دست نداریم. (م)

۲ـ محصول توانایی ایران در تعامل سیاسی با عراق، در گنجاندن خواسته‌های ایران در قطع نامه ۵۹۸ نهفته است. می‌بایست نویسنده سیر مراحل تصویب قطع‌نامه ۵۹۸ را مجدداً مرور می‌کرد تا به گوشه‌ای از توانایی‌های ایران پی می‌برد. وانگهی نتایج جنگ و وضعیت کنونی صدام ـ پس از گذشت ۱۰ سال از جنگ ـ گواه صادقی بر این ادعا است. (و)

http://www.ciw8.Net

زمان این موشک‌ها را فقط از هلی‌کوپترهای کوتاه برد می‌توانست شلیک کند و این به معنای آن بود که اهداف موجود در شرق بندر [امام] خمینی از برد موشک‌ها خارج بود. همچنین عراق وسایل لازم را برای شلیک این موشک‌ها به اهدافی دور از سواحل ایران در اختیار نداشت. در ژانویه ۱۹۸۳ (دی ماه ۱۳۶۲) فرانسه موافقت کرد که هواپیماهای "سوپراتاندارد" را به عراق بدهد. با آن‌که برد عملیاتی این هواپیماها حدود ۳۶۰ تا ۳۸۰ مایل دریایی بود و امکان رسیدن به اهداف دریایی در جنوب خلیج‌فارس را نداشت، لیکن عراق قدرت تهدید صادرات نفتی ایران را می‌یافت و می‌توانست نفت‌کش‌های نزدیک به جزیره خارک را هدف قرار دهد. در ۱۲ آگوست ۱۹۸۳ (۲۱ مرداد ۱۳۶۲) عراق با اعلام منطقه ممنوعه، کشتی‌های خارجی را از ورود به آب‌های سرزمینی ایران در شمال خلیج‌فارس و اطراف جزیره خارک برحذر داشت. ایران روزانه ۲ میلیون بشکه نفت از این جزیره صادر می‌کرد و ناچار شد از کشتی‌های خارجی حمایت کند و ناوهای جنگی مسلح به موشک‌های سطح به سطح برای مراقبت آن‌ها در نزدیکی جزیره خارک اختصاص دهد.

در اوایل امر، عراق فقط حملات معدودی را علیه کشتی‌ها انجام می‌داد، سپس دست به حملات شدید و متمرکز علیه جزیرهٔ خارک زد تا کشتی‌های خارجی را از نزدیک شدن به اسکله‌ها برای بارگیری نفت بترساند. با این‌حال، این اقدام تأثیری بر فرماندهان ایرانی نداشت، همچنین رفت‌وآمد اکثر ناوگان‌های بین‌المللی تحت تأثیر قرار نگرفت. در عوض ایران کوشید تا با اعمال فشار بر فرانسه، از واگذاری هواپیماهای جدید به عراق ممانعت کند.

اوج‌گیری تهدیدات

با وجود مخالفت‌ها و اعتراضات ایران، در اواخر سپتامبر ۱۹۸۳ (اوایل مهر

http://www.ciw8.Net

۱۳۶۲) عراق هواپیماهای سوپراتاندارد را از فرانسه تحویل گرفت و در ۹ اکتبر ورود آن‌ها را اعلام کرد. چنان‌که انتظار می‌رفت، کاربرد این هواپیماها اوضاع را به‌نفع عراق تغییر داد. عراق عملاً استفاده از این هواپیماها را در مارس ۱۹۸۴ (اسفند ۱۳۶۳) آغاز کرد، ولی نتوانست برای فهماندن جدیت خود به ایرانیان، به‌میزان لازم نفت‌کش‌ها را تخریب کند. در واقع از زمانی‌که عراق هواپیماها را تحویل گرفت تا زمانی که شروع به استفاده انبوه از موشک و گازهای جنگی (سمی) کرد، نیروی کافی و توان لازم را در عملیات‌های خود به‌کار نگرفت تا جنگ را از حالت فرسایشی خارج کند و به تأثیر استراتژیک برساند. اضافه بر این باید گفت که صدام‌حسین و فرماندهانش در به‌کارگیری این سلاح جدید و تکنولوژی نو دچار خطاها و اشتباه‌هایی شدند و نتوانستند دشمن خود را با نیروی مؤثر تازه‌ای مواجه سازند تا مجبور به پذیرش آتش‌بس شود. همچنین عراق تصمیم ایران را در ادامه دادن به جنگ و تشدید آن نادیده گرفت یا درک نکرد، در نتیجه، افزایش محدود عملیات و واکنش‌های تدریجی عراق با شکست روبه‌رو شد. حتی ایران در این اقدام عراق آثار ضعف ـ و نه قدرت ـ را مشاهده کرد، بنابراین تأثیر سلاح جدید به سرعت پس از پایان حملات هوایی عراق با تعداد محدودی هواپیما، از بین رفت و نتایج به دست آمده واقعاً اندک بود.

با این همه، عراق به درستی اعتقاد داشت که جنگ نفت‌کش‌ها، دولت‌های جنوبی خلیج‌فارس و ابرقدرت‌ها را به دایره جنگ می‌کشاند و با وجود مخالفت‌های ظاهری شوروی و غرب با گسترش دامنه جنگ، جنگ نفت‌کش‌ها موفق بود. در حالی‌که قیمت نفت نسبتاً افزایش یافته بود اما تولید نفت بیش از تقاضا [ی جهانی] بود. از طرفی ایران موجبات خشم

http://www.ciw8.Net

شوروی را فراهم کرده بود[1] و دولت‌های مهم عرب نیز منافع مالی و استراتژیک خاصی در حمایت و پشتیبانی از عراق داشتند. امریکا هم از پیروزی ایران و تأثیر آن بر ثبات منطقه خلیج‌فارس بیش از تأثیر عراق بر جریان نفت می‌هراسید و همچنین ایران در بین دولت‌مردان امریکایی مورد غضب بود.

فرانسه غیر از منافع اقتصادی مهم، منافع استراتژیکی در ادامه حکومت غیردینی [لائیک] عراق داشت.[2] خریدهای نظامی عراق از سپتامبر ۱۹۸۰ (مرداد ۱۳۵۹ه.ش) به ۵/۶ میلیارد دلار رسیده بود. سایر خریدهای غیر نظامی عراق نیز در حدود ۴/۷ میلیارد دلار بود. ارزش قراردادهای فرانسه و عراق به حداقل ۷ میلیارد دلار می‌رسید و این موضوع برای فرانسه غیر قابل چشم‌پوشی بود، لذا فرانسه نیز در کنار عراق قرار گرفت.

در توان ایران نبود که جنگ را گسترش دهد وآن را به کشورهای جنوب خلیج‌فارس بکشاند و تنگه هرمز را ببندد، لیکن رفسنجانی به‌کارگیری موشک‌های ضدکشتی و توپ‌های ۱۲۰ میلی‌متری مستقر در جزایر ایرانی و مین‌های دریایی را برای انجام دادن واکنش و مقابله به مثل، ادامه داد. ایران گروه‌های کوچکی از سپاه پاسداران و فدائیان[3] را به جزایر موجود در تنگه هرمز اعزام کرد و توپخانه و پدافند هوایی جزایر تنب کوچک و بزرگ و غیره

۱ـ احتمالاً دست‌گیری سران حزب توده ایران (وابسته به شوروی) و انحلال این حزب، عامل خشم شوروی بوده است. (م)

۲ـ نویسنده در مقدمه همین کتاب ضمن ابراز تأسف از اظهارات سرد کردزمن که جنگ ایران و عراق را جنگ بین دو"نظام اسلامی و لائیک" خوانده بود، نوشته است: «او به شدت در این امر در اشتباه است، چرا که جنگ مزبور بین نظام لائیک و نظام اسلامی نبود، بلکه تنها می‌توان گفت که این جنگی بود بین فارس و عرب که تاریخ آن به صدها سال پیش بازمی‌گردد.» اما در این فصل، خود به این موضوع اعتراف می‌کند که «فرانسه منافع استراتژیکی در ادامه حکومت لائیک در عراق داشته است.» (م)

۳ـ منظور بسیجیان جان برکف است که با سازماندهی سپاه پاسداران در نبردهای دریایی شرکت می‌کردند. (و)

http://www.ciw8.Net

را افزایش داد.

امریکا نیز در پاسخ، نیروی دریایی خود را در خلیج‌فارس تقویت کرد و هشدار داد که واشنگتن هرگز اجازه بستن تنگه را به ایران نخواهد داد. فرانسه نیز با تسریع در ارسال سلاح به عراق موافقت کرد و شوروی هم به میزان پشتیبانی خود از عراق افزود.

طراحان امریکایی به این نتیجه رسیدند که قادرند ظرف چند روز تلاش‌های ایران را برای بستن تنگه هرمز و جلوگیری از جریان نفت خنثی کنند و طرح خود را در این زمینه بر اساس چهار محور اصلی بنا کردند:

ـ توان عملیاتی نیروی هوایی ایران اندک است.

ـ اکثر موشک‌های ضدهوایی و ضدکشتی امریکایی که در اختیار ایران قرار دارد، دارای قدرت محدودی هستند.

ـ به آسانی و به‌سرعت امکان خاموش کردن توپخانه ایران در اطراف تنگه وجود دارد.

ـ تنگه وسیع و عمیق است و جریان آب در آن قوی است و بستن آن کاری مشکل است.

اما واقعیت‌های پس از آن، روشن ساخت که در محاسبات امریکایی‌ها اعتنایی به موشک‌ها جدید ایران که از سایر کشورهای تهیه می‌کرد، نشده بود و خطر میـن‌گذاری وسیع و ضدحملات ایران علیه کشتی‌ها در خلیج‌فارس مورد توجه قرار نگرفته بود.[1]

۱ـ متأسفانه نویسنده در این‌جا و اکثر بخش‌های کتاب، منابع مورد استفاده خود را معرفی نکرده است، به همین دلیل روشن نیست که این اطلاعات بر چه پایه و اساسی ذکر شده است. (م)

http://www.ciw8.Net

عملیات والفجر ۴ [۱]

در پاسخ به جنگ نفت‌کش‌ها، ایران به‌سرعت ثابت کرد که قصد توقف حملات زمینی را ندارد. در ۱۹ سپتامبر (۲۸ شهریور) نیروهای ایران از منطقه مریوان[۲]، چهارمین حمله سال ۱۹۸۳ (۱۳۶۲ ـ ۱۳۶۱) را در نزدیکی پنجوین اجرا کردند. این حمله در بخش ایرانی کردستان، در شرق سلیمانیه در جبهه‌ای به طول ۱۳۰ کیلومتر بین مریوان و سردشت[۳] انجام شد. دو یا سه لشکر ایرانی (برخی نیروهای عراقی گفته‌اند لشکر زرهی ۱۲ و ۲۴[۴] و گروهی از عناصر سپاه پاسداران) به اضافه نیروهای کرد (تابع حزب دموکرات کردستان عراق) و سایر گروه‌های معارض عراق در این حمله شرکت داشتند.

هدف این عملیات، بستن دو معبر کوهستانی بود ـ که نیروهای عراقی از طریق آن‌ها به کردهای مخالف ایران کمک می‌کردند ـ و تصرف برخی مواضع عراق در دره پنجوین و حومه پنجوین و گرمک و تعدادی روستاهای کردستان عراق. این مواضع در فاصله ۱۴۴ کیلومتری چاه‌های نفت کرکوک و ۴ کیلومتری سلیمانیه قرار داشت. ایران مدعی بود که این عملیات را به هدف دور ساختن توپخانه عراق از شهرهای بانه و مریوان[۵]، و علیه کردهای ضدانقلاب و موافق عراق انجام داده است. اما عراق اعلام کرد که حمله به سمت چاه‌های نفت کرکوک صورت گرفته و قصد جداسازی مناطق

۱ـ نام این عملیات نیز "فی الفجر ۴" (در فجر ۴) آمده است. (م)

۲ـ در متن کتاب "ماریفا" آمده است. (م)

۳ـ درمتن کتاب "سارادا آمده است. (م)

۴ـ لشکر زرهی با عنوان ۱۲ یا ۲۴ در سازمان رزمی نیروهای مسلح ایران وجود ندارد. (م)

۵ـ در متن کتاب ثائیه و ماریثان! آمده است. (م)

http://www.ciw8.Net

کردنشین را داشته است. عراق در پاسخ، حملات موشکی جدیدی علیه شهرهای جنوبی ایران (دزفول، مسجد سلیمان، بندر امام‌خمینی) انجام داد. ظاهراً عراق در ۱۲ اکتبر (۲۰ مهر) و ۲۵ اکتبر (۳ آبان) از گازهای سمی استفاده کرده و آن را به وسیله هلی‌کوپترهای می-۸ و جنگنده‌های روسی به‌کار برده، اما این اخبار تأیید نشده است.

نیروهای ایران طبق عادت، داخل مواضع اولیه عراقی‌ها نفوذ کردند و شبانه حمله را انجام دادند. در این عملیات ایران بیش از ۱۲ حمله اصلی و فرعی در جبهه‌ای با وسعت کافی انجام داد تا از سرعت تجمع نیروهای عراق بکاهد. ایران از طبیعت کوهستانی زمین استفاده کرد و نیروهای پیاده خود را برای حمله به اهداف مورد نظر به‌کار گرفت. پیروزی اولیه ایران روشن ساخت که استفاده صحیح از بسیجیان برای حمله به سنگرهای تیربار یا عبور از میدان‌های مین، یک روش نظامی درست است، البته در صورتی‌که حمله روی اهداف قابل حصول و برگزیده صورت گیرد و تسلط بر آن ممکن باشد. عراق اقدام به پاتک کرد و هواپیماهایش ۱۲۲ پرواز در روز با جنگنده بمب‌افکن‌ها و هلی‌کوپترهای مسلح انجام دادند، لیکن موفق به جلوگیری از پیشروی ایران نشدند. ایران با به‌کارگیری امواج انسانی موفق شد تا با ثبات و آرامش ۱۵ کیلومتر در دره پنجوین پیشروی کند و بر ۵ اردوگاه کردها مسلط شود.

نیروهای ایران، مرحله دوم عملیات را در ۲۵ اکتبر (۳ آبان) آغاز کردند و نیروهای عراقی ناچار تا مواضع خارج از پنجوین عقب رفتند. با فرا رسیدن ۳۱ اکتبر (۹ آبان)، ایرانی‌ها ۱۱۰ کیلومتر مربع از اراضی خود را بازپس گرفته بودند. ایران مدعی بود که تعداد کثیری از عناصر تیپ ۴۹ زرهی عراق و سایر عناصر سپاه اول را از بین برده است و در مجموع، کشته‌ها را ۲۵۰۰ تن اعلام کرد. عراق نیز مدعی کشته شدن ۵۰۰۰ سرباز ایرانی بود.

http://www.ciw8.Net

در چهارم نوامبر (۱۳ آبان) ایران سومین مرحله عملیات خود را آغاز کرد و با نفوذ به کوه‌ها و تپه‌های مشرف بر پنجوین، موفق به تسلط بر این شهر شد. عراق نیز اقدام به اعزام نیروهای تقویتی به منطقه کرد و برخی عناصر گارد ریاست جمهوری را به پنجوین فرستاد. ایرانی‌ها در تلاش برای ورود به شهر متحمل خسارات فراوانی شدند و نبرد در روز ۹ نوامبر (۱۸ آبان) متوقف شد. اما ایران برای حفظ دست‌آوردهای خود در این عملیات، در روز ۱۹ نوامبر (۲۸ آبان) به کوهستان‌های عراق حمله کرد و سپاه اول عراق نیز موفق به ایجاد مواضع دفاعی مناسب گردید.

می‌توان گفت که ایران بار دیگر در گسترش و افزایش موفقیت‌های اولیه خود دچار شکست شد و به‌جای آن‌که عملیات نفوذ و پیشروی را در طول جبهه‌ای وسیع ادامه دهد و نیروهای عراقی را با زنجیره‌ای از ضربات سنجیده به ستوه آورد، به مواضع پدافندی مستحکم حمله کرد و در نتیجه، خسارات سنگینی متحمل گردید. ظاهراً عراق از گازهای جنگی (سمی) برای جلوگیری از برخی حملات ایران استفاده کرده است و کاربرد این گازها نسبت به سایر موارد موفق‌تر بوده است. ایران اعلام کرد که چند هزارتن از نیروهایش بر اثر استفاده عراق از گازهای شیمیایی مجروح شده‌اند.

در پایان نوامبر (۹ آذر)، نتیجه نهایی نبردی که بیش از یک ماه به طول انجامید این بود که ایران موفق شد در عمق ۲۰ ـ ۲۵ کیلومتری کوهستان‌های عراق نفوذ کند و مساحتی حدود ۱۳۰ تا ۲۰۰ کیلومتر مربع از اراضی عراق را به‌تصرف درآورد. نیروهای عراقی نیز در فاصله ۲ کیلومتری پنجوین مستقر شدند و کنترل ارتفاعات "شیلر" را به‌دست گرفتند. به این ترتیب نیروهای ایران در فاصله ۱۲۰ ـ ۱۳۰ کیلومتری خط لولهٔ نفتی عراق که از کرکوک به ترکیه می‌رفت، قرار گرفتند. ایران در این عملیات ۴۰۰ تانک و زره پوش، ۲۰ قبضه توپ صحرایی، ۲۰ قبضه توپ ضدهوایی و

http://www.ciw8.Net

تعدادی آتشبار موشک‌های ضدهوایی و مقادیر فراوانی مـهمات و ذخـایر را منهدم ساخت. همچنین ۱۸۰۰ عراقی اسیر شدند و ۳۳ هزار مین نـیز بـه دست نیروهای ایرانی افتاد. با همهٔ این احوال، این نبرد شکستی اساسی در نیروهای عراقی به وجود نیاورد، حتی دست‌آوردهای ایران، نتوانست سکوی پرش برای عملیات بعدی یا نفوذ موفق دیگری باشد، اما به هر حال جلـوی فعالیت کردهای ضدانقلاب را گرفت و مانع از اجرای هرگونه عملیات نظامی آن‌ها در کردستان ایران شد. این عملیات نشان داد که ایران در مواجهه بـا برتری زرهی و خصوصاً برتری هوایی عراق ناتوان است، به‌ویژه هنگامی کـه در عمق دور از منطقهٔ شروع حمله قرار گیرد. ایـران نـیز در ایـن عملیـات تجهیزات فراوانی را از دست داد.

به طور کل سال ۱۹۸۳ (۶۳ ـ ۱۳۶۲) سال خوبی برای ایران نبود. ایران در حملات خود نیروی انسانی بسیاری به‌کار گرفت و در برابر ۶۵۰۰ کشتهٔ عراقی ۱۸ هزار سرباز از دست داد. مجروحان نیز چند برابـر بودنـد. ایـران ۸۰۰۰ اسیر در مقابل ۵۰۰۰ اسیر عراقی داد. همچنین ایران برای اولین بار با به‌کارگیری انبوه گازهای سمی مواجه شد.

حمله ایران به دو دلیل حیاتی ناموفق ماند: یکی آن که ایران نیروی کافی را برای تحقق برتری کامل و موفقیت حمله خود فراهم نیاورد. دوم آن که ایران فرصت کافی به عراق داد تا نیروهای خود را در مکان مناسب به‌کار گیرد.

بله، حملات ایران در جبههٔ وسیع، مشکلات بسیاری برای عراق در اجرای پاتک‌ها ایجاد کرد و اگر هجوم در منطقهٔ کوچک‌تر و محدودی صورت گرفته بود، این مشکلات به مراتب کم‌تر بود و با فشار و تکرار حملات شدید، امکان جلوگیری از پیشروی وجود داشت.

همچنین تدارک و تقویت نامناسب نیروهای ایران، آثار منفـی در سـیر عملیات گذاشت. در مقابل، عراق از این ویژگی‌های مثبـت برخـوردار بـود:

http://www.ciw8.Net

پیشرفته‌سازی و مستحکم کردن خطوط پدافندی در سال ۱۹۸۳ (۶۳-۱۳۶۲) و بهبود روش اجرای پاتک‌های پراکنده و قوی که تجمع دوبارهٔ نیرو و انتخاب زمان مناسب برای پاتک اصلی را فراهم می‌کرد. با این حال، نیروهای عراقی استقامت و پافشاری لازم را به خرج نمی‌دادند و به‌ندرت از خطاهای ایران برای اجرای پاتک‌های اصلی و اساسی بهره می‌گرفتند و از موفقیت‌های این پاتک‌ها نیز استفاده لازم را نمی‌بردند.

سازمان‌دهی و سیستم کنترل و فرماندهی عراق بهتر از ایران بود و نیروهای عراقی از سبک حرکت و آرامش بیش‌تری نسبت به نیروهای ایران برخوردار بودند. اما با تمام این توضیحات، فرماندهی عراق از حملات نیروی هوایی یا موشکی خود استفاده بایسته را نمی‌گرفت و اهداف خوبی را برنمی‌گزید. هنگامی‌که ایران سلسله عملیات جدیدی را در ماه اکتبر آغاز کرد، عراق در پاسخ، به مین‌گذاری بندر [امام] خمینی و حمله به دزفول و مسجد سلیمان و بهبهان با موشک‌های زمین به زمین "اسکاد ـ بی" پرداخت. اما ایران از حملات خود نکاست و کوشید تا مقابله به مثل کند. هنگامی که عراق نیروهای ویژه گارد ریاست جمهوری را در جنگ پنجوین وارد عمل کرد (۵ نوامبر ۱۹۸۳)، توپخانه ایران در روز بعد به گلوله‌باران غیرنظامیان بصره پرداخت.

عملیات‌های والفجر ۵ ـ ۶ و خیبر

(حمله سراسری ۱۹۸۴ ـ زمستان ۱۳۶۲)

ایران در چند عملیات خود که اوایل سال ۱۹۸۴ (زمستان ۱۳۶۲) انجام داد، کوشید تا یکی از تاکتیک‌های هجومی خود را اصلاح کند؛ به این منظور به جای تأکید بر استفاده از طبیعت زمین و حملهٔ وسیع در شمال، روی به حملات ترکیبی در بخش‌های مرکزی و جنوبی جبهه آورد. در فوریه ۱۹۸۴

http://www.ciw8.Net

(بهمن ۱۳۶۲) ایران چهار هجوم مرکب علیه عراق انجام داد. به جای انتخاب یک محور برای پیشروی، این بار در چند محور عمل کرد و این حملات، مشکل مهمی در تمرکز و تجمع قوای عراقی به وجود آورد.

اولین حمله ایران، حمله محدودی بود که گروهی از کردها در ۱۲ فوریه (۲۳ بهمن) در منطقه‌ای نزدیک "تودشه" انجام دادند. با این‌که موفقیت به دست آمده نسبتاً کوچک بود، اما ایران به بهای اندکی توانست نیروی نه چندان کمی از عراق را در این جبهه زمین‌گیر کند. از طرفی [این حمله] نشان‌دهنده تغییر اوضاع کردها بود و این وضعیت نشان می‌داد که کردهای موافق ایران که پس از آتش‌بس سال ۱۹۸۸[1] نسبتاً غیرفعال بودند، به حالت هجومی درآمده‌اند و کردهای طرف‌دار عراق نیز تمام قدرت عمل خود را در داخل ایران از دست داده‌اند. پس از تحمل ۲۷۰۰۰ کشته، تنها تعداد کمی از آن‌ها باقی ماندند که همراه نیروهای عراقی در شمال عمل می‌کردند.

اما سه حمله اصلی دیگر در جنوب صورت گرفت. ایران حدود ۲۵۰ تا ۳۵۰ هزار نیرو[2] (حدود ۲۵ ـ ۳۳ تیپ و لشکر) سازماندهی کرد و آنان را در جبهه گسترده‌ای شامل دهلران و مهران و مرداب‌های هویزه وارد عمل کرد. این وضعیت به او امکان داد تا حملات خود را در مناطق و نقاط بسیاری از جبهه در طول جاده بغداد ـ بصره به قصد جداسازی بصره از شمال، انجام دهد.

ایران ابتدا دو حمله محدود را با نام عملیات "والفجر۵" و "والفجر۶" به منظور جلب توجه عراق و دورکردن ذهن او از حمله اصلی (یعنی عملیات خیبر) آغاز کرد. عملیات والفجر ۵ در جبهه‌ای به طول ۵۰ کیلومتر بین

۱ـ باید ۱۹۸۷ میلادی (۱۳۶۵ هـ.ش) باشد. (م)

۲ـ این آمار دقیق نیست. استعداد به‌کار رفته در عملیات خیبر به این شرح است: محور زید (فرماندهی محور با ارتش): ۲ لشکر پیاده، ۲ لشکر زرهی، ۱ تیپ هوابرد از ارتش با کمک ۲ لشکر پیاده و ۱ تیپ زرهی از سپاه. محور اصلی (هور و طلائیه با فرماندهی سپاه): ۹ لشکر پیاده، ۳ تیپ زرهی از سپاه با کمک ۱ لشکر زرهی از ارتش. (م)

http://www.ciw8.Net

دهلران و مهران و شرق القط[1] صورت گرفت. این عملیات در شب ۱۶/۱۵ (۲۶ و ۱۳۶۲/۱۱/۲۷) در نزدیکی مهران و در خط حد عملیاتی سپاه دوم عراق (دارای ۹ لشکر و حدود ۱۰۰/۰۰۰ نیرو) انجام شد. هدف این حمله، یا قطع جاده بغداد ـ بصره بود، یا هجوم بر بعقوبه که در مسیر جادهٔ مهم مهران ـ بغداد قرار دارد. بعقوبه نیز مانند بصره از لحاظ پدافندی مجهز بود و در اطراف آن مواضع دفاعی متعددی احداث شده بود: استحکامات انبوه و یک خاک‌ریز احاطه‌ای با سنگرهای استقرار نیرو، سکوهای توپخانه و شلیک مستقیم تانک و انبارهای تدارکات در عقبه. بیش‌تر نیروهای مهاجم در این عملیات، از سپاه پاسداران بودند.[2]

اما عملیات دوم (والفجر ۶) در ۲۱ فوریه (دوم اسفند) در نزدیکی دهلران به سمت ارتفاعات عراق در نزدیکی جاده بغداد ـ بصره، کنار شهر "علی غربی" صورت گرفت.

عملیات‌های والفجر ۵ و ۶ نتایج محدودی به بار آوردند اما هدف اصلی از اجرای این دو عملیات، فریب فرماندهان عراقی بود تا متوجه تجمع نیروهای ایران در جنوب نشوند.

هجوم چهارم ایران با نام "عملیات خیبر" دارای اهدافی مهم‌تر از دو عملیات پیشین بود. نیروهای ایرانی یک غافل‌گیری استراتژیک و اصلی به وجود آوردند.[3] هورالهویزه[4] (مرداب‌ها) مانع طبیعی مهم در طول مرز عراق با ایران از العماره[5] در شمال تا منطقه‌ای نزدیک بصره در جنوب به حساب

۱ـ به همین شکل در کتاب آمده است. (م)

۲ـ هر دو عملیات محدود والفجر ۵ و والفجر۶ به همت سپاه پاسداران انقلاب به‌منظور انجام دادن نبرد اصلی (حمله خیبر) صورت گرفت. (م)

۳ـ این نبرد یکی از نتایج طراحی‌های استراتژیک و ابتکارات تاکتیکی بود که قبلاً به آن اشاره کردیم. (م)

۴ـ در متن کتاب "خور الهادیس" ذکر شده است. (م)

۵ـ در متن کتاب الاماره آمده است. (م)

http://www.ciw8.Net

می‌آمد. شرق این مرداب‌ها در ایران، زمین خشکی است که هیچ‌گونه مانعی مانند این مرداب‌ها در آن نیست. آب این مرداب‌ها از دو رودخانه دجله و کارون[1] تأمین می‌شود. محدوده این مرداب‌ها از شرق در سوسنگرد ایران شروع می‌شود و تا ناصریه در عراق ادامه می‌یابد؛ جاده شرقی بصره ـ بغداد از منطقه‌ای که به طور مصنوعی خشک شده است از سمت غرب رود دجله می‌گذرد. عرض این منطقه ۲۰ کیلومتر است لیکن گه‌گاه آب تمام منطقه غیر از جاده را می‌گیرد. عمق آب در مرداب‌ها بین یک تا سه متر در فوریه (اسفند) در نوسان است و گیاهان بسیار و انبوهی در آن می‌روید که ارتفاع آن‌ها تا دو متر می‌رسد.

این مرداب‌ها و نی‌زارها مانع مهمی در برابر پیشروی و تحرک ایرانی‌ها بودند، البته امکان حرکت نیروهای زرهی و توپخانه عراق نیز در آن‌ها نبود. تا آن لحظه از جنگ، عراق می‌کوشید که این مرداب‌ها هرچه بیش‌تر پر آب شود و به جای احداث خطوط پدافندی مستحکم و متصل برای تأمین عقبه مرداب‌ها، یک مانع آبی به وجود آورد. در این منطقه هیچ حمله‌ای از ایران انتظار نمی‌رفت.

خطوط پدافندی عراق درست در شرق جاده بصره ـ بغداد قرار داشت و نیروهای ایرانی این امکان را داشتند تا بدون مواجهه با مقاومت سختی و بدون آن‌که در معرض آتش مؤثر توپخانه یا ضدحمله‌های زرهی عراق قرار بگیرند، به پیشروی خود ادامه دهند.

در این منطقه گروهی از عرب‌ها (به نام عرب‌های مرداب‌نشین) زندگی می‌کردند، با این حال عراق برای تأمین این منطقه یا پخش نیروهای گشتی در آن اقدامی نکرد. نبود وسایل شناسایی واطلاعاتی مناسب که بتواند از

۱ـ کارون صحیح نیست و کرخه درست است. (م)

http://www.ciw8.Net

آن‌چه در این منطقه می‌گذرد، خبر دهد، موجب می‌شد که صرفاً شناسایی‌های محدودی در این منطقه انجام گیرد.

نهایت آن‌که، خط حد پدافندی سپاه چهارم عراق (شمال القرنه) و سپاه سوم (بخش جنوبی) نیز در این منطقه قرارداشت.

ایران نیرویی حدود ۱۵۰/۰۰۰ تن را در نزدیکی هور مستقر کرد و ۱۰۰/۰۰۰ تن نیروی احتیاط که به سرعت می‌توانستند وارد عمل شوند نیز در پشت سر آن‌ها قرار داد. با این که حمله اصلی ایران در روز ۲۲ فوریه (سوم اسفند) صورت گرفت اما ایران با فرصت کافی قبل از آن دست به چند اقدام آمادگی زد، مثلاً در ۱۴ فوریه (۲۵ بهمن) یک عملیات شناسایی رزمی در نزدیکی رودخانه اروند انجام داد؛ در ۱۶ فوریه (۲۷ بهمن) این عملیات با هدف انهدام نیرو؛ به‌وسیله هلی‌کوپتر و قایق ادامه یافت (با نام عملیات "فاطمه زهرا" [س]). در این عملیات، جناح مرداب‌ها تأمین شد و امکان پرداختن به این منطقه با تمام قوا فراهم آمد. عملیات خیبر هم قطع جاده بصره ـ بغداد را در هدف داشت. ایران سه گروه آبی ـ خاکی انهدام نیرو را با استفاده از قایق‌ها و شناورهای کوچک به سمت بیداء (روستایی در مرداب‌ها)[۱] و جزایر مجنون و نقاط نیرومند سپاه سوم در غزیل[۲] فرستاد.

حمله به بیداء کاملاً موفق بود، نیروهای پدافندی این روستا بسیار ضعیف بودند. نیروهای سپاه پاسداران به محض تسلط بر این روستا، شروع به حفر کانال و تجهیز سنگرهای پدافندی کردند. دو روستای دیگر به نام‌های سنجه[۳] و اجراء[۴] نیز که هیچ نیروی عراقی در آن نبود، به تصرف ایران درآمد و این دو روستا با یک جاده باریک خاکی به هم مرتبط شدند. این امر، پیشروی نیروهای ایرانی را نسبتاً آسان‌تر ساخت.

۱ـ به نظر می‌رسد نام "البیضه" صحیح باشد. (م)

۲ـ و۳ و ۴ ـ این نام‌ها دقیقاً از متن اصلی کتاب نقل شده است. (م)

http://www.ciw8.Net

گفته می‌شد که برخی گروه‌های کوچک ایرانی عملاً موفق شدند خود را به جاده بصره ـ بغداد برسانند. موفقیت حمله ایران در گرو این بود که نیروهایش بتوانند خود را به این منطقه برسانند و پیش از شروع ضدحمله عراق با تانک و توپخانه، سرپل مناسبی با استفاده از قایق در آن منطقه به دست آورند. نیروهای سپاه پاسداران ایران که در این عملیات هجومی شرکت کردند، توپخانه و سلاح‌های جدید ضد تانک در اختیار نداشتند و در دو حمله فرعی والفجر ۵ و والفجر۶ نیز نتوانستند به اهداف مورد نظر یعنی جلب نیروهای سپاه سوم عراق به سمت خود دست یابند و عراقی‌ها توانستند به سرعت نیروهای خود را جمع‌آوری کنند. همچنین نیروهای ایرانی سلاح سنگین برای اجرای پدافندی قوی نداشتند، لذا قایق‌ها و شناورهای کوچک ایرانی به آسانی هدف هلی‌کوپترهای مسلح عراق قرار می‌گرفتند. با فرا رسیدن ۲۵ نوامبر (۶ اسفند)، عراقی‌ها سه پاتک مهم انجام دادند و منطقه را از نیروهای ایرانی پاک‌سازی کردند. این نبرد، بسیار وحشتناک بود، تانک‌های عراقی، نیروهای پیاده ایران را درو کردند و با اتصال خطوط برق فشار قوی به آب‌های مرداب، بسیاری از ایرانیان را با برق کشتند.[1] تلویزیون عراق صحنه‌های هولناکی از کشته‌شدگان ایران در مرداب‌ها را به نمایش گذاشت.

اما حمله ایران به جزیل، حمله‌ای آبی ـ خاکی بود که شبانه صورت گرفت و این منطقه پیش از آن که مواضع دفاعی عراقی‌ها در آن کامل شود، به تصرف درآمد. این حمله در ابتدا با موفقیت همراه بود اما منطقه از لحاظ

۱ـ این اولین باری است که از اتصال برق فشار قوی به آب‌های مرداب سخن رفته است و در طول سال‌های جنگ و پس از آن هرگز کسی حتی به مزاح نیز چنین سخنی را بیان نکرده است. از نویسنده محترم که زمانی وزیر دفاع یک کشور اسلامی و بزرگ ـ و قابل احترام ـ بوده، عجیب است که باور کرده در مردابی به طول ۱۰۰ کیلومتر می‌توان برق فشار قوی نصب کرد و...!! (م)

http://www.ciw8.Net

مهندسی به‌خوبی مجهز شده بود و عراق آتش برتری داشت. در ۲۳ فوریه (۴ اسفند) ایران اعلام کرد که بر القرنه (در محل تقاطع دجله و فرات) مسلط شده است. اما تلویزیون عراق با تکذیب این ادعا اعلام کرد که بسیاری از نیروهای ایرانی در مقابل خطوط اول یا در هنگام عبور از آن کشته شده‌اند.

پس از آن که نیروهای ایران به پیروزی‌های محدودی دست یافتند و عراق موفق به جلوگیری از پیشرفت آنان شد، نبرد به حالت جنگ فرسایشی درآمد. سپاه پاسداران در یک تلاش بدون امید به منظور غلبه بر آتش برتر عراقی‌ها، نیرو پشت سر نیرو وارد عمل کرد، در حالی که نیروهای سپاه کاملاً نمایان و بدون پوشش [در معرض تیر] بودند. آتش عراق توانست خسارات سنگینی به نیروهای ایرانی وارد سازد، هلی‌کوپترهای مسلح عراق نیز نقش مهمی در انهدام تجمعات نیروهای پیاده ایران در وسط مرداب‌ها داشتند. همچنین عراق سراسر منطقه را در آب فرو برد تا بر مشکل تحرک نیروهای پیاده ایران بیفزاید. نیروهای ایران حتی با افزایش سرعت پیشروی خود نیز نتوانستند از تداوم پشتیبانی نیروهای عراقی در حین هجوم یا در فاصله بین مراحل عملیات جلوگیری کنند، در نتیجه، منطقه تبدیل به کشتارگاه پیاده‌های ایران شد و در ۲۹ فوریه (دهم اسفند) این حالت به اوج خود رسید. در این روز نیرویی حدود ۲۰ هزار ایرانی در روشنایی روز به پیشروی در زمین بدون عارضه پرداختند، اما آتش انبوه در جلو و اطراف آنان مانع از موفقیت‌شان شد. با فرا رسیدن ماه مارس، ایران تمام توان هجومی خود را از دست داد. روز بعد نیروهای عراقی با اجرای یک پاتک قوی علیه نیروهای ایرانی ـ که ارتباط‌شان با عقبه قطع شده بود و در زمین بدون عارضه و خشک و شوره‌زار بودند ـ بیش از ۲۰ هزار تن را از بین بردند.

تنها پیروزی به دست آمده از عملیات خیبر برای ایرانیان این بود که در

http://www.ciw8.Net

حین عبور از مرداب‌ها، چاه‌های نفت عراق رادر منطقــه‌ای بـه نـام "جزایـر مجنون" کشف کردند؛ جزایری که بدون تأمین و بدون مدافع بود.[1]

این جزایر از دو شبکه راه خاکی در شرق القرنه تشکیل شده است. عراق به منظور آن که چاه‌های نفتی این منطقه را قابل بهره‌برداری کند، اقدام به خشک کردن این بخش از مرداب‌ها کرده است. برخی منابع گفتــه‌اند کـه چند میلیارد بشکه نفت در چاه‌های این منطقه موجود است که حدود ۲۰٪ ذخایر نفت عراق را تشکیل می‌دهد. بیش از پنجاه حلقه چاه نفت در جزایر وجود دارد که بلافاصله پس از شروع جنگ، عراق در آن‌ها را بست. سپاه اول و سپاه سوم عراق مشغول پدافند از خطوط اصلی دفاعی در شرق جاده بغداد - بصره بودند، لذا نیروهای ایرانی توانستند بدون دخالت نیروهای عراق وارد این منطقه شوند و مواضع خود را مستحکم کنند.

۱ـ وقایع این نبرد در کتب متعدد مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه به طور مشروح آمده اسـت. آن‌چـه از نتیجه عملیات روشن است، این است که اطلاعیه‌های ارتش عراق در طول این نـبرد ـ کـه ظـاهراً مرجـع اصلی نویسنده بوده است ـ صحت و اعتباری نداشتند، زیرا نهایتاً با همهٔ کش‌وقوس‌هـای طبیعـی در جریـان یک نبرد، جزایر نفت‌خیز و استراتژیک مجنون در دست ایران قرار گرفـت و ایـن دقیقـاً در جـهت اسـتراتژی "تنبیه متجاوز و جبران خسارات جنگ" بود. در اجرای این استراتژی، منطقه هور بـه عنـوان یـک منطقـه نفت‌خیز و بدون سکنه انتخاب شد. تصرف این منطقه علاوه بـر ایـراد ضربـه اقتصـادی بـه حکومـت عـراق، می‌توانست به عنــوان گرویِ مناسـبی در مذاکـرات سیاسـی بـرای واداشـتن حکومـت عـراق بـه پرداخـت خسارت‌های جنگ، کاربرد داشته باشد، امری که در زمان صدور قطع‌نامـه ۵۹۸ اهمیـت خـود را نشـان داد. منطقه عملیاتی به لحاظ شهری نبودن، تلفات انسانی بالایی نداشت و این یکی از مـهم‌ترین عوامـل انتخـاب منطقه بود. وجـود مـرداب در جلـو ایـن جزایـر و فاصلـه طولانـی آن تـا خشـکی‌های داخـل ایـران، عـامل غافل‌گیری اصلی به حساب می‌آمد. ارتش عراق تصور نمی‌کـرد کـه نـیروی عمـده‌ای قـادر بـه ورود بـه ایـن جزایر باشد و یا اگر هـم وارد شـود، تـوان ایـن همـه مقـاومت را در برابـر آتش‌هـای متمرکـز و سـلاح‌های شیمیایی انبوه داشته باشد. در پایان این نبرد سنگین، عراق به از دست دادن جزایـر مجنـون اعـتراف کـرد و ایران با ابتکاراتی که در مهندسی رزمی انجام داده بود، عقبه خود را به جزایر متصل نمـود. ایـن ابتکـارات بـه عنوان طرح یدک، در صورت باز نشدن محور زید (از سمت جنوب) طراحی شده بـود و بـه جـهت مقـاومت اصلی دشمن در آن محور و ناتوانی او از حضور در جزایر، به اجرا درآمد و با اتصـال جـاده بـه جزایـر، دشـمن منطقه را از دست رفته و تثبیت شده دانست. (م)

http://www.ciw8.Net

در روز ۲۵ فوریه (۶ اسفند) ایران مواضع خود را با ۲۰ هزار نفر نیرو تقویت کرد. مهندسی رزمی ایران پل شناوری را بین مواضع جدید و سرزمین ایران درجنوب شرق حمید برقرار کردند و به این ترتیب توانستند واحدهای توپخانه را به این مواضع منتقل سازند.

عراق می‌بایست منتظر می‌ماند تا تقویت خطوط پدافندی جنوب جزایر مجنون پایان می‌گرفت و آن را به قلعه‌ای مستحکم در محاصره تبدیل می‌کرد. و مجبور بود از وسایل نورافشان (منورهای توپخانه و گلوله‌های منور و ...) در طول محیط خارجی مواضع استفاده کند و در آب مرداب تا مدتی به وسیله کابل‌های برق فشار قوی، الکتریسیته جاری کند تا مانع عبور نیرو از مرداب‌ها شود. در این زمان رفسنجانی رئیس مجلس اعلام کرد که عراق به میزان کافی برای پرداخت خسارات جنگ، نفت در اختیار دارد. منظور او ذخایر نفتی جزایر مجنون بود.

خلاصه کلام آن که نتیجه نهایی عملیات خیبر برای ایران این بود که آن‌چنان دچار خسارات شدید انسانی شد که تا مارس (اسفند) ۱۹۸۵ نتوانست دست به هیچ‌گونه حمله اساسی بزند.[1] عراق نیز ۶۰۰۰ کشته و ۱۰/۰۰۰ زخمی داد. نیروهای سپاه پاسداران متحمل ۲۰ هزار کشته و ۳۰ هزار زخمی شدند و خسارات ایران در تجهیزات و سلاح بسیار بیش‌تر از

۱ـ پس از عملیات خیبر، تغییر و تحولات عمده‌ای در جنگ رخ داد. در بعد سیاسی، ایران در انتظار بهره‌گیری از اوضاع جدید بود و تمایلی به ادامه خون‌ریزی در صورت به ثمر رسیدن تلاش‌های سیاسی خود، نداشت. در بعد اقتصادی، امریکا و کشورهای غربی که از برتری نظامی ایران بر عراق دچار وحشت و نگرانی شده بودند دست به تحریم اقتصادی و ایراد فشارهای شدید و تحریم فروش سلاح به ایران زدند و جنگ نفت‌کش‌ها را با تجهیز عراق به موشک‌ها و هواپیماهای مجهز به راه‌انداختند. در بعد استراتژیک، مباحث جدیدی به وجود آمد که ادامهٔ نبرد را در شکل‌های مختلف بررسی می‌کرد و این همه تحولات طبعاً موجب تأخیر در انجام دادن عملیات بزرگ بعدی می‌شد. ضمن آن که ایران مایل بود تا با روش دیگری غیر از جنگ به اهداف حق خود برسد، امری که به دلیل طرفداری همه‌جانبه غرب و شرق از عراق محقق نگردید. و این جنگ سال‌های بعد ادامه یافت. (م)

http://www.ciw8.Net

خسارات عراق بود.[1]

با وجود این وضع، ایران تا پایان تابستان نیرویی حدود ۳۰۰/۰۰۰ تن را در مواضع هجومی نزدیک جبهه باقی نگه‌داشت و تنها بخشی از این نیرو را ترخیص کرد. همچنین ایران پل شناوری را که برای رسیدن به مجنون زده بود، به جادهٔ مرتفع خاکی تبدیل کرد. این جاده ۱۶ کیلومتر طول داشت که در هفتم ماه مه عملیات احداث آن به پایان رسید. دیگر برای عراق راهی باقی نماند جز آن‌که در اصلاح اشتباهات خود و جبران نقاط ضعف موجود در خطوط پدافندی خود بکوشد و نقاط حیاتی اطراف شهرهای مهم را کاملاً تقویت کند.

نتایج و آثار عملیات خیبر

با وجود شایعات و گزارش‌های بسیار درباره ارزیابی فرماندهان ایران از عملیات خیبر، هیچ‌گونه اطلاع واضحی از نحوه ارزیابی این عملیات در ایران وجود ندارد. در تبلیغات ایران و سخن‌رانی‌های رهبران و فرماندهان ایرانی باز هم بر سرنگونی صدام به‌عنوان شرط پایان جنگ تأکید می‌شد، اما مشخص نشد که چگونه ایران قادر به سرنگونی صدام خواهد بود، در حالی که ایران قادر به انجام دادن حمله عمده جدیدی نبود. کم‌کم گروهی این سؤال را مطرح کردند که آیا ایران می‌تواند با پی‌گیری و ادامه تاکتیک‌هایی که خسارات فراوانی بر نیروی انسانی وارد می‌سازد، در جنگ پیروز شود؟ در حالی که موفقیتی در شکستن کافی خط به نحوی که بتواند تبدیل به یک خط‌شکنی کامل و شکست نیروهای عراقی شود، به دست نیاورده است. در

۱ـ پس از این عملیات، آمار خسارت‌های انسانی عراق چنین برآورد شد: ۱۵۰۰۰ کشته یا زخمی و ۱۱۴۰ تن اسیر (شامل ۱۰۲ تن از ملیت‌های مصر، سودان، مراکش و سومالی.) همچنین آمار ذکر شده از شهدای ایران در این نبرد، بسیار بیش از تعداد واقعی است، ولی آمار مجروحان و مصدومان بر اثر استفاده وسیع عراق از سلاح‌های شیمیایی ـ که برای اولین بار به این وسعت صورت می‌گرفت ـ نزدیک به تعداد ذکر شده، است. (م)

http://www.ciw8.Net

این باره گفت‌وگوهای داغی بین اعضای شورای عالی دفاع ایران درگرفت و برخی طرح‌ها بررسی شد.[1] اهم این طرح‌ها چنین بود:

راه کار اول: انجام دادن یک عملیات عمده علیه کرکوک و خط لوله نفتی شمال عراق. مشکل این طرح آن بود که جنگ در مناطق کوهستانی صعب العبور درمی‌گرفت که سیستم پدافندی نیرومندی را [برای عراق] فراهم می‌کرد. همچنین جنگ در مناطق کردنشین، احتمال واکنش اقتصادی و نظامی ترکیه را در پی داشت.

راه‌کار دوم: حمله به بغداد از طریق قصرشیرین یا مندلی. اما ایران نیروی زرهی و نیروی هوایی کافی برای اجرای این حمله و پشتیبانی آن را نداشت. نیروهای ایران در صورت ورود به این منطقه، در یک زمین باز و مکشوف قرار می‌گرفتند که یک منطقه کشتار آسان به نفع نیروهای عراقی به حساب می‌آمد.

راه‌کار سوم: تلاش برای تقویت موفقیت‌های محدود به دست آمده در عملیات خیبر و انجام دادن حمله جدیدی در مرداب‌ها و اطراف آن.

راه‌کار چهارم: حمله به سمت بصره و تسلط بر اکثر مناطق شیعه‌نشین عراق و محروم ساختن این کشور از اتصال به خلیج‌فارس. عیب این طرح این بود که هجوم مستقیم به مواضع مستحکم به حساب می‌آمد.

راه‌کار پنجم: محاصره بصره از جنوب با حمله به فاو که نیروهای ضعیفی از آن پدافند می‌کردند و جداسازی عراق از کویت با تسلط بر بندر ام‌قصر. این راه‌حل، دولت‌های خلیج‌فارس را ناگزیر می‌ساخت تا حمایت‌ها و پشتیبانی‌های خود را از عراق، از بیم حمله ایران به سرزمین‌های‌شان، متوقف سازند. این راه‌حل بیش‌ترین احتمال دخالت غرب در جنگ را در پی داشت.

۱ـ همانند سایر آمارها و اطلاعاتی که نویسنده در این کتاب نقل کرده است، هیچ منبع و مرجعی برای این سخنان موجود نیست و معلوم نیست که نویسنده با استناد به چه مدرکی این بحث داغ(!) اعضای شورای عالی دفاع ایران را نقل کرده است. راه کارهای ذکر شده ایشان ـ که در ادامه متن آمده است ـ کلیه راه کارهای موجود و قابل تصور در جنگ است(!) و قاعدتاً طرح همه آن‌ها در جلسه شورای عالی دفاع ضرورتی نداشته و نیاز به بررسی همه آن‌ها نیز نبوده است! (م)

http://www.ciw8.Net

شورای عالی دفاع ایران راه‌کار سوم را برگزید، اما در عین حال بررسی طرح پنجم یعنی تسلط بر فاو و امقصر را نیز آغاز کرد. این امر فرصت کافی برای آمادگی، در اختیار ارتش و نیروهای سپاه پاسداران گذاشت. به این ترتیب امید به پیروزی افزایش یافت. با این‌حال به‌نظر می‌رسید که بسیاری از فرماندهان جنگ در ایران، قادر به فهم اسباب و عوامل شکست و پیروزی در جنگ‌های انقلابی سابق مثل چین و ویتنام نبوده‌اند. با وجود مستشاران کره شمالی در ایران، فرماندهان ایرانی اقدام [اصلی] چین و ویتنام را درنیافتند.[1] این اقدامات عبارت بود از فعالیت شدید در تربیت کادرهای شایسته و با کفایت، و فرماندهان نظامی ماهر و توانا که دارای تجربیات رزمی در مدیریت عملیات نظامی بودند.

فرماندهان ایرانی موفقیت پدافند عراق را یک موفقیت حاشیه‌ای و غیرمهم می‌دانستند به‌حدی که تصور می‌کردند اندکی تغییر در حجم یا تشکیلات نیروهای ایرانی می‌تواند نتیجه را تغییر دهد. همچنین به نظر می‌رسید که آن‌ها در بیان نقاط ضعف عراق و ناتوانی این کشور در تحمل خسارات و ادامهٔ جنگ فرسایشی مبالغه می‌ورزیدند، به‌ویژه آن که خسارات ایران در نفرات و تجهیزات بیش از ۳ برابر خساراتی بود که عراق متحمل می‌شد. همچنین آن‌ها درباره تأثیر عامل جمعیت یعنی تنها نقطهٔ برتری ایران بر عراق نیز اغراق می‌کردند.

از همهٔ این‌ها مهم‌تر، فرماندهی عالی ایران از جمله [امام] خمینی بازهم ایدئولوژی را بالاتر از هر چیز دیگر مثل ساختار، حجم و تسلیح نیروهای مسلح قرار دادند.[2] در نتیجه، یک گرایش قوی به وجود آمد که شعار "جنگ

۱ـ معلوم نیست نویسنده با استناد به چه منبعی به این نتیجه رسیده است که در ایران مستشاران کرهٔ شمالی حضور داشتند.(و)

۲ـ اگر به دقت به استراتژی سازماندهی نیروی انسانی ایران در طول دفاع مقدس بنگریم و تحولات پیش آمده ←

http://www.ciw8.Net

خلقی" و ترویج آن را در بین مردم مطرح می‌ساخت و یا بی‌توجهی به خبرگان جنگ را توصیه می‌کرد. به این ترتیب بسیاری از افراد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را ـ که سازمانی تازه تأسیس و بی‌تجربه بود ـ به مقام‌های عالی نظامی ارتقا دادند. بنابراین فرماندهی ایران همچنان آماده اعزام هزاران داوطلب و پاسدار انقلاب به جبهه بود. اکثر این افراد به‌تازگی از شهرها و روستاها آمده بودند و آموزش‌های کافی در به‌کارگیری سلاح و فنون جنگ را ندیده بودند. دولت این افراد را به مقدار کمی از سلاح و مهمات تجهیز کرد و فقط رهنمودها و دستورهای [امام] خمینی را به آنان آموزش داد که در راه انقلاب جان فدا کنند.[1]

← در آن را با توجه به رشد سازمانی (کیفی و کمی) سپاه، بسیج و ارتش مورد بررسی قرار دهیم، تشکیل ۳ نیروی زمینی، هوایی و دریایی سپاه پاسداران و تجهیزات نظامی دائماً در حال رشد و اتخاذ تاکتیک‌های رزمی کاملاً بدیع را مدنظر بگیریم، آن‌گاه صحت کارکرد این استراتژی در وضعیت کاملاً نامتعادل بین ایران و عراق ـ که از حمایت همه‌جانبه غرب و برخی کشورهای عربی برخوردار بود ـ روشن خواهد شد. این استراتژی از همان ابتدا با موفقیت روبه‌رو شد. تحولات عظیمی که از تجاوز نیروهای عراق به عمق خاک ایران آغاز شد، با عقب راندن آن‌ها به مرزهای بین‌المللی و تعقیب متجاوز در مناطق حساس سیاسی و اقتصادی مانند جزایر مجنون و فاو ادامه یافت و این روند نهایتاً به صدور قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت انجامید که در آن برای اولین بار خواسته‌های ایران لحاظ شده بود. به این ترتیب، تصور غلطی که در ذهن برخی تحلیل‌گران، از جمله نویسنده محترم نقش بسته است ـ که امام خمینی(ره) تاکتیک و علم نظامی را فدای ایدئولوژی می‌کرده است ـ با توجه به روند کلی موفقیت‌آمیز در جنگ و استفاده ایشان از مشاوره مسئولان عالی‌رتبه سیاسی و نظامی کشور، تصوری کاملاً بی‌پایه و اساس است و برای اثبات آن، راهی جز برخی بافته‌های تبلیغاتی وجود ندارد. (م)

۱ـ همه نیروهای بسیجی آموزش‌های نظامی لازم را در مقاطع متعدد می‌دیدند. بسیجیانی که برای بار اول به جبهه اعزام می‌شدند دوره‌های عمومی نظری و عملی را می‌گذراندند و سایر بسیجیان که برای بار دوم و بیش‌تر اعزام می‌شدند، در صورت لزوم آموزش‌های تخصصی و رسته‌ای مانند غواصی، زرهی، توپخانه، مخابرات، آبی ـ خاکی و دیگر آموزش‌ها را می‌دیدند. بسیاری از همین بسیجیان به دلیل مهارت‌ها و توانایی‌های فنی به فرماندهی دسته و سپس گروهان و گردان و حتی تیپ‌های عملیاتی منصوب می‌شدند. این که بسیجیان فاقد سلاح و تجهیزات بوده‌اند و آموزش‌های لازم را نداشتند، تصور غلطی است که از "ادای تکلیف بسیجیان" در ذهن نویسنده نقش بسته است. تصور صحیح آن است که بسیجیان، برای انجام دادن تکلیف، منتظر تکمیل سلاح و تجهیزات نمی‌ماندند و چنان‌چه ضرورت دفاع ایجاب می‌کرد با دست خالی نیز با دشمن روبه‌رو می‌شدند. در آغاز جنگ، در دفاع خونین از خرمشهر و سایر مناطق، چنان‌چه همین مقاومت‌ها صورت نگرفته بود، دشمن پایه‌های تجاوز خود را محکم می‌کرد و هرگز ایران قادر به توقف نیروهای متجاوز و سپس عقب راندن آن‌ها نمی‌شد. (م)

http://www.ciw8.Net

فصل هشتم

جنگ فرسایشی

http://www.ciw8.Net

جنــگ فرســایشی

آوریل ۱۹۸۴ تــا ۱۹۸۶ (فروردین ۱۳۶۳ تــا ۱۳۶۵)

آغاز جنگ فرسایشی

خسارات سنگینی که ایران متحمل گردید، سبب شد تا سال ۱۹۸۶ ـ کـه عملیات فاو را انجام داد ـ دست از هرگونه عملیات عمده و اصلی بردارد و تا حمله به بصره در سـال ۱۹۸۷ هیـچ‌گونـه تلاشـی بـرای اجـرای عملیـات همه‌جانبه و نهایی بر ضد عراق نکند. در ایـن دو سـال (۱۹۸۴ تـا ۱۹۸۶)، ایران جنگی فرسایشی را آغاز کرد که در خلال آن چندین عملیات فرعـی انجام داد. در مقابل، عراق دامنه جنگ نفت‌کش‌ها را گسترش داد تا اقتصاد ایران را هدف قرار دهد. در همین زمان حکومت عراق کوشید تا با استفاده از خطر احتمال سقوط عراق و کویت به دست نیروهای ایران، بـه بیش‌تریـن میزان کمک‌های خارجی ممکن، دست یابد.

جنگ، فشار فزاینده‌ای را در این دوره به هر دو کشور وارد آورد، خصوصاً بر اثر افزایش خسارات و هزینه‌ها. با این حال روشن شد که هر دو نظام قادر به کنترل اوضاع داخلی خود هستند. جنگ زمینی، یعنی عامل اصلی تعیین کننده در جنگ، ادامه یافت و این به معنای آن بود که ایران تا آخرین حد

http://www.ciw8.Net

ممکن از برتری نیروی انسانی خود و روح انقلابی بهره خواهد گرفت، در مقابل، عراق نیز تا جایی که ممکن بود از برتری تسلیحاتی و سهولت خرید سلاح و مهمات استفاده خواهد کرد.

در این رقابت، عراق گوی سبقت را از ایران ربود. ایران در سال‌های ۱۹۸۴ و ۱۹۸۵ مقدار ۳/۹ میلیارد دلار سلاح و مهمات وارد کرد، در حالی که عراق بیش از چهار برابر این میزان یعنی ۱۸/۱ میلیارد دلار واردات اسلحه داشت. گذشته از آن، عراق موفق به خرید سلاح‌های پیشرفتهٔ شرق و غرب گردید. از لحاظ قیمت خرید سلاح نیز توان خرید عراق ۵۰ درصد بیش از ایران بود، زیرا ایران اسلحه‌های خود را گران‌تر از عراق می‌بایست تهیه می‌کرد. بنابراین عراق در این زمینه نیز به نسبت ۵ بر ۱ از ایران پیشی گرفت.

برتری ایران در نیروی انسانی چیزی به همراه نداشت. در نیمهٔ سال ۱۹۸۴ ایران حدود ۵۵۵/۰۰۰ نیروی مسلح با امکان افزایش ۲۰۰/۰۰۰ تن در اختیار داشت و این یعنی بالاترین حجم ممکن از نیروی سه‌گانه ایران که به سه چهارم میلیون تن می‌رسید. اما اختلافات و درگیری بین نیروهای نظامی (ارتش) و سپاه پاسداران و غیر آنان، شکست در فراخوانی مجدد افسران و سربازانی که ارتش را با پیروزی انقلاب ترک کرده بودند و تجربه و درایت و آگاهی بیش‌تری به فنون جنگی داشتند و از طرفی شکست در آموزش این نیروی انسانی [فراوان] با روش‌های خوب، سبب شد تا قابلیت نیروی انسانی ایران کاهش یابد. در مقابل، عراق ارتشی با توان ۷۵۰/۰۰۰ تن تشکیل داد و با وجود غیرمذهبی [و لائیک] بودن حکومت این کشور و با توجه به آن که جمعیت آن تقریباً یک سوم جمعیت شیعه ایران بود، توانست در اکثر زمان‌ها نیروی بیش‌تری نسبت به ایران به‌کار گیرد.[1] این جدول تغییرات به وجود آمده در حجم نیروی نظامی این

۱ـ استراتژی نیروی انسانی ایران، در به‌کارگیری داوطلبان بوده و عمده بار جنگ بر دوش همین داوطلبان قرار داشت. ارتش با بهره گیری از نیروی سربازان در دوره دو ساله خدمت، و شش ماه احتیاط، بدون ←

http://www.ciw8.Net

دو کشور را تا سال ۱۹۸۵ نشان می‌دهد.

	۱۹۷۹ - ۱۹۸۰		۱۹۸۴ - ۱۹۸۵	
	ایران	عراق	ایران	عراق
جمع نیروی نظامی و نیروی قادر به عملیات	۲۴۰/۰۰۰	۵۳۵/۰۰۰	۵۵۵/۰۰۰	۶۷۵/۰۰۰
نیروی زمینی				
ارتش	۱۵۲/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۲۵۰/۰۰۰	۶۰۰/۰۰۰
امتیاط	۴۰۰/۰۰۰	۲۵۶/۰۰۰	۳۵۰/۰۰۰	۷۵/۰۰۰
سپاه پاسداران	۲۰/۰۰۰	—	۲۵۰/۰۰۰	—
ارتش مردمی	۷۵/۰۰۰	۶۵۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۶۵۰/۰۰۰
نیروهای حزب الله	—	—	۲/۵۰۰/۰۰۰	—
داوطلبان عرب [مزدوران]	—	۶/۰۰۰	——	۱۰/۰۰۰
ژاندارمری	؟	—	—	—
پاسدار شهری	۱۰/۰۰۰	—	—	—
نیروهای امنیتی	—	۵/۰۰۰	۵/۰۰۰	۴/۸۰۰
لشکر (تیپ‌ها)	۹	۱۲	۲۱-۲۴	۲۲-۲۶
لشکر زرهی	۱/۳	۱۲-۳	۳	۲/۶
مکانیزه	—	۴	۴	۵
پیاده و کوهستانی	۱/۳	۴	۳	۵
لشکر نیرو مخصوص/ هوابرد	۲	—	۲	۱/۱
نیروی مردمی	—	—	۹-۱۳	۹

← فراخوانی دوره‌های قبلی (غیر از یک دوره)، در جنگ حاضر بود. ایران برای به‌کارگیری نیروهای انسانی خود احتیاج به افسران نظامی زمان شاه که پس از انقلاب تصفیه شدند و فاقد تجارب واقعی نظامی بودند نداشت، بلکه توان سازمان‌دهی و تجهیز نیروها بنا به دلایل مشخص اقتصادی و محاصره نظامی، برای نیروهای مسلح ایران فراهم نبود. ایران درچند مقطع مشخص از جنگ دارای نیروهای داوطلب اضافه بر سازمان بود که به دلیل مشکل سازمان‌دهی و تجهیز، به شهرهای خود باز می‌گشتند. البته در اواخر جنگ روش‌هایی برای بهره‌گیری مناسب از نیروها طراحی شد که به مرحله عمل در نیامد. (م)

http://www.ciw8.Net

تجهیزات اصلی نبرد				
تانک اصلی نبرد	۱۷۳۵	۲۷۵۰	۱۰۵۰	۴۶۲۰
	۴۰۰ دستگاه ام ـ ۴۷ / ۴۸	۵۰ دستگاه تی ـ ۷۲	۲۰۰ دستگاه ام ـ ۴۷ / ۴۸	۴۵۰۰ دستگاه تی ۷۲/۵۵/۴۴
	۴۶۰ دستگاه ام ـ ۶۰ / ۱	۱۰۰ دستگاه ای ام ای ۳۰	۲۰۰ دستگاه ام ـ ۶۰ / ۱	۲۶۰ دستگاه تی ـ ۵۹
	۸۷۵ دستگاه چیفتن	۲۵۰۰ دستگاه تی ۶۲/۵۵/۵۴	۳۰۰ دستگاه چیفتن	۶۰ دستگاه ام ـ ۷۷
		۱۰۰ دستگاه تی ـ ۳۴	۱۰۰ دستگاه تی ـ ۷۲	
			۱۵۰ دستگاه تی ـ ۵۴ / ۵۵	
			۵۹ دستگاه تی ـ ۶۲	
خودروهای زرهی				
زره‌پوش	۱۰۷۵	۲۵۰۰	۱۲۴۰	۳۲۰۰
واحدهای اصلی توپخانه	۱۰۰۰	۱۰۴۰	۱۰۰۰	۳۰۰۰
نیروی هوایی				
نفرات	۷۰/۰۰۰	۳۶/۰۰۰	۳۵/۰۰۰	۳۸/۰۰۰
هواپیمای جنگی عملیاتی	۴۴۵	۳۳۲	۹۵	۵۵۰
	۱۸۸ فروند اف ۴ دی	۱۲ فروند تی یو ۲۲	۳۵ فروند اف ـ ۴	۷ فروند تی ـ یو ۲۲
	۱۶۶ فروند اف ۵ ای	۱۰ فروند الیوشین ۲۸	۵۰ فروند اف ـ ۵	۸ فروند تی ـ یو ۱۶
	۷۷ فروند اف ـ ۱۴	۸۰ فروند میگ ـ ۲۳	۱۰ فروند اف ـ ۱۴	۴۵ فروند میراژ
	۱۴ فروند شناسایی	۴۰ فروند سوخو ـ ۷	۳ فروند شناسایی	۱۰۰فروند میگ ـ ۲۳

http://www.ciw8.Net

		۶۰ فروند سوخو ـ ۲۰		۹۵ فروند سوخو ۷ـ
	۱۱۵ فروند میگ ـ ۲۱			۸۰ فروند سوخو ـ۲۰
	۱۵ فروند هنتر			۵ فروند سوپراتاندارد
				۲۶ فروند میگ ـ۲۵
				۵ فروند میگ ۲۵شناسایی
				۱۵۰ فروند میگ ـ۲۱
				۴۰ فروند میگ ـ۱۹
				۱۱ فروند هند
چرخبال هجومی مسلح	AH-IS ۲۰۵	۴۱ می۲۴	۸۰ تا ۹۰ AH-IS	۱۵۰
جمع چرخبال ها	۷۴۴	۲۶۰	۳۹۰	۳۸۰
پدافند هوایی	هاک	سام ـ سام ۳	هاک	سام ۲، سام ۳
	۵ راپیر	۲۵ ـ سام ۶	۵ آتشبار راپیر	سام ۶ ، سام ۹
	۲۵ تایگرکات		۲۵ تایگرکات	۳۰ رولاند
نیروی دریایی				
نفرات	۲۰/۰۰۰	۴۲۵۰	۲۰۰۰۰	۴۵۰۰
شناورهای عملیاتی ناوشکن	۳	۰	۱	۰
فری گیت	۴	۱	۳	۰
کوزویت و ضد زیردریایی	۴	۰	۲	۰
ناو موشک انداز	۹	۱۲	۶	۱۰
ناو ترابری	۷	۵	۲ـ۳	۲
مین روب	۵	۵	۱	۵
هاورکرافت	۱۴	۰	۱۷	۰
شناور فرود	۴	۱۷	۵	۱۱
هواپیماهای دریایی	۶ (p-3f)	۰	۰	۰

http://www.ciw8.Net

جنگ هوایی و جنگ نفت‌کش‌ها

در حالی‌که عملیات‌های والفجر۵ و والفجر۶ و خیبر به ایجاد حالتی از ثبات در نبرد زمینی انجامید، اما هیچ‌کس اقدامی برای توقف درگیری‌ها در جنگ هوایی و جنگ نفت‌کش‌ها نکرد. در اول فوریه (۱۲ بهمن) عراق تهدید کرد که به‌زودی حملات را علیه چند شهر بزرگ ایران (آبادان، اهواز، دزفول، ایلام و خرمشهر) انجام خواهد داد و از حاکمان ایران خواست تا این شهرها را تخلیه کنند. در سوم فوریه (۱۴ بهمن) نیز ایران تهدید کرد که در اقدامی مشابه، شهرهای بصره، خانقین و مندلی را خواهد زد. در عمل، عراق در طول هجوم زمینی ایران در ماه فوریه حملات فراوانی علیه اهداف غیرنظامی و اقتصادی ایران انجام داد و در ۱۱ فوریه (۲۲ بهمن) اقدام به شلیک موشک اسکاد به شهر دزفول کرد. سپس ایران شهر بصره را با توپخانه گلوله‌باران کرد و با جنگنده‌های خود شهرهای خانقین، بصره و تعدادی شهرهای دیگر را بمباران کرد. در حالی‌که تعداد هواپیماهای شرکت کننده در هر حمله، از ۲ تا ۴ فروند برای هر شهر تجاوز نمی‌کرد، لیکن ثابت شد که عراق تجهیزات پدافند هوایی برای ارتفاع پایین را ندارد.

پس از آن‌که عراق از اجرای آتش‌بس در جنگ شهرها که قرار بود از ۱۸ فوریه ۱۹۸۴ (۲۹ بهمن ۱۳۶۲) آغاز شود، مأیوس شد و ایران آن را نپذیرفت، عراق حمله به مناطق مسکونی را کاست و کوشید به اهداف نفتی بیش‌تر حمله کند. جنگ نفت‌کش‌ها همچنان در ماه ژانویه ادامه داشت اما عراق در دست آوردهایش اغراق و مبالغه می‌کرد. در اواخر فوریه (اوایل اسفند) عراق تهدید کرد به هر شناوری که وارد بندر خرمشهر و بندر امام‌خمینی شود، حمله خواهد کرد. هواپیماهای عراقی در ۲۷ فوریه (۸ اسفند) جزیره خارک را هدف قرار دادند، پس از آن عراق تهدید کرد که صادرات نفتی ایران را قطع می‌کند و هر کشتی را که به خارک نزدیک شود،

http://www.ciw8.Net

غرق خواهد کرد. ظاهراً عراق از جنگنده‌های عادی خود در حمله به هفت شناور در خلیج‌فارس بین روزهای ۲۵ فوریه تا اول مارس (۶ تا ۱۱ اسفند) استفاده کرده است. در ۲۷ مارس ۱۹۸۴ (۷ فروردین ۱۳۶۳) عراق برای اولین‌بار از هواپیماهای سوپراتاندارد مجهز به موشک‌های اگزوست بهره گرفت و یک کشتی کوچک هندی و یک نفت‌کش ترکیه را در جنوب شرقی خارک هدف قرار داد. روز بعد، عراق رسماً استفاده از موشک‌های اگزوست را در حمله به یک کشتی یونانی اعلام کرد.

هواپیماهای سوپراتاندارد، در ارتفاع متوسط پرواز می‌کردند و هواپیماهای "میراژ اف ـ ۱" آن‌ها را حمایت می‌کردند. این هواپیماها منطقه‌ای از شط‌العرب [اروندرود] تا نقطه‌ای در جنوب شرقی جزیره خارک را پوشش می‌دادند. در این مدت سه موشک اگزوست شلیک شد بدون آن که اهداف آن کاملاً شناسایی شوند. در زمانی که عراق ۲۰۰ موشک اگزوست در اختیار داشت، بسیاری این سؤال را مطرح ساختند که چرا عراق از بمب‌های معمولی که تأثیر بیش‌تری بر کشتی‌های تجاری دارد، استفاده نمی‌کند؟ و چرا هواپیماها بالای اهدافی که به آن شلیک می‌کنند حاضر نمی‌شوند تا از وجود کشتی مطمئن شوند و هویت و ارزش شلیک به آن را دریابند؟ به نظر می‌رسید که عراق می‌خواست هواپیماهای سوپراتاندارد خود را در برابر خطرهای احتمالی محافظت کند.

تدبیر عراق در زمان‌بندی به‌کارگیری هواپیماهای سوپراتاندارد، بسیار مهم بود، چرا که هم‌زمان با آن عراق از گازهای سمی استفاده کرد و کوشش او برای بازپس‌گیری جزایر مجنون به شکست انجامید. همچنین ارتباطی بین این اقدام و گفت‌وگوهای جاری بین شرکت‌های نفتی ایران و بازرگانان ژاپنی برای تجدید قرارداد صدور ۲۰۰/۰۰۰ بشکه نفت در روز، وجود داشت و ایران تلاش می‌کرد تا صادرات نفت خود را از جزیره خارک تا میزان حدود

http://www.ciw8.Net

۳ میلیون بشکه در روز برساند.

ایران کوشید تا با استفاده از هواپیماهای خود مقابله به مثل کند. لذا در روز ۷ ماه مه جنگنده‌های ایرانی به یک نفت‌کش سعودی حمله کردند و در روزهای ۱۳ و ۱۴ ماه مه ۱۹۸۴ (۲۳ و ۲۴ اردیبهشت ۱۳۶۳) نفت‌کش کویتی در نزدیکی بحرین هدف قرار گرفت. این اولین دسته از حملات عمده ایران به کشتی‌های تجاری خارجی از ابتدای جنگ به‌حساب می‌آمد. به رغم آن که ایران به‌ندرت مسئولیت چنین اقداماتی را می‌پذیرفت. نفت‌کش دیگری در آب‌های سعودی نزدیک جبیل در تاریخ ۱۶ ماه مه (۲۶ اردیبهشت) مورد اصابت قرار گرفت و این امر حکومت سعودی را برانگیخت تا منطقه حریم پدافند هوایی خاصی را اعلام کند و گشت‌های هوایی برای تأمین این منطقه با پشتیبانی هواپیماهای آواکس ـ که در ظهران متمرکز بودند ـ به راه‌انداخت.

در طول ۵ هفته، دو طرف [جنگ] به ۱۱ کشتی که ۱۰ فروند از آن‌ها نفت‌کش بودند، حمله کردند. با این‌حال اوج‌گیری جنگ نفت‌کش‌ها در این زمان، از لحاظ بین‌المللی و اقتصادی تأثیر محدودی داشت. شوروی در مورد هرگونه تلاش برای بستن تنگه هرمز به ایران هشدار داد. امریکا نیز یک مجموعه ناو هواپیمابر در منطقه داشت لیکن از آن‌ها برای اقدام نظامی بهره نگرفت. در همین زمان عراق بزرگ‌ترین جنگ تبلیغاتی را از زمان به‌کارگیری هواپیماهای سوپراتاندارد به راه انداخت، گرچه تعداد بیش‌تری از هدف‌ها را مورد اصابت قرار داد اما هیچ یک از دو طرف موفق نشدند تخریبی به وجود آورند که تأثیری در توان صدور نفت طرف مقابل بگذارد یا برای ذخایر بین‌المللی نفتی به‌ویژه برای دولت‌های اصلی وارد کننده نفت و کشورهایی که ذخایر احتیاطی فراوان نفت دارند، تأثیر منفی بگذارد. جدول زیر، تولید روزانه نفت ایران و عراق را نشان می‌دهد.

http://www.ciw8.Net

تولید روزانه نفت ایران ـ میلیون بشکه

سال	ایران	عراق
۱۹۷۹	۵/۲	۲/۶
۱۹۸۰	۱/۲	۲/۵
۱۹۸۱	۱/۴	۱/۰۰
۱۹۸۲	۲/۳	۱
۱۹۸۳	۲/۵	۰/۹
۱۹۸۴	۲/۲	۱/۲
۱۹۸۵ (حداقل ـ حداکثر)	۲/۳ (۲/۶ ـ ۱/۹)	۱/۴ (۱/۷ ـ ۱/۳)
۱۹۸۶ (حداقل ـ حداکثر)	۱/۹ (۲/۲ ـ ۱/۵)	۱/۷ (۱/۸ ـ ۱/۸)
۱۹۸۷ (حداقل ـ حداکثر)	(۲/۷ ـ ۱/۷)	(۲/۶ ـ ۱/۷)

قیمت نفت در بازارهای حساس نفتی جز به مقدار اندکی تغییر نکرد، در عوض قیمت‌های بیمه بالا رفت. ایران به‌سرعت قیمت نفت خود را پایین آورد تا افزایش بهای بیمه را جبران کند. با این که صادرات نفتی ایران بر اثر جست‌وجوی خریداران برای یافتن منابع جدید خرید، به مدت چند روز به میزان ۵۰٪ کاهش یافت، اما به‌سرعت تولید نفت ایران دوباره به ثبات رسید. روشن شد که هواپیماهای عراقی مجهز به موشک‌های اگزوست قادرند بر روند صادرات نفت ایران تأثیر بگذارند اما نمی‌توانند آن را متوقف سازند. همچنین تلاش‌های عراق برای آن که ایران را به پای میز مذاکرات صلح بکشاند، به شکست انجامید.

در اوایل ژوئن (اواسط خرداد) عراق حمله‌ای هوایی به جنوب خلیج‌فارس انجام داد و یک نفت‌کش ترکیه را در نزدیکی جزیره خارک غرق کرد. این حمله سبب آغاز پروازهای گشتی ایران بر فراز جنوب خلیج‌فارس گردید. همچنین عربستان سعودی و امریکا گام‌هایی برای تعیین خط قرمز اوج‌گیری این بحران برداشتند. عربستان خطی را به نام "خط فهد" در خارج

http://www.ciw8.Net

از آب‌های سرزمینی خود معین و اعلام کرد که هواپیماهای اف ـ ۱۵ ایـن کشور با هدایت آواکس‌ها و پشتیبانی هواپیماهای کمک‌رسان امریکا، امنیت کشتی‌رانی در داخل این خط را برقرار می‌کنند و با هر هواپیمـای مـهاجم برخورد خواهند کرد. جنگنده‌های سعودی با سرنگونی یک فروند جت ایرانی بر فراز آب‌های سرزمینی سعودی در ۵ ژوئن (۱۵ خرداد)، این ادعا را ثابت کردند. ایران بی‌درنگ تجاوز به حریم هوایی سعودی را متوقف ساخت، زیرا دریافت که هواپیمـا و تکنولـوژی و آموزشـی را کـه بتوانـد بـه رقـابت بـا هواپیماهای اف ـ ۱۵ سعودی بپردازد، ندارد.

ایران با مشکلات مشابهی در حملات خود به عراق مواجه شد. در روز ۵ ژوئن (۱۵ خرداد) که ایران با توپخانه بصره را گلوله‌باران کرد، عراق کوشید تا به یک قرارداد در منع حمله به اهداف شهری، دست یابد و روز بعـد بـه تلافی این حمله، شهرهای دزفول و نهاوند را هدف حمله هوایی قرار داد. در این هنگام ایران یک نفت‌کش کویتی را در نزدیکی قطر هدف گرفت و این امر، نگرانی‌های بسیاری در مورد گسترش دامنه جنگ ایجـاد کـرد. در ۱۱ ژوئن (۲۱ خرداد) یعنی یک روز پس از زدن نفت‌کش کویتی، دو طرف در مورد پذیرش هیئتی از سازمان ملل جهت توقف حملات به شهرها و مناطق مسکونی، به توافق رسیدند. در ۱۵ ژوئن (۲۵ خرداد) رفسـنجانی پیشـنهاد کرد تا اهداف نفتی و کشتی‌ها نیز به قـرارداد اضافـه شـوند. در ایـن زمـان متوسط صادرات نفتی ایران از خارک همچنان ۱/۶ میلیون بشکه در روز بود، لیکن عراق اصرار داشت تا براساس این قرارداد اجازه یابد تأسیسات صادرات نفت خود در خلیج‌فارس را تعمیر کند. ایران پاسخی به این پیشنهاد نداد، اما در واقع دو طرف بدون امضای رسمی یک قرارداد، تا پایان جنگ از زدن این اهداف خودداری کردند. واضح است که ایران این آتش‌بـس جزئـی در خلیج‌فارس را که برتری مهم و استراتژیک این کشور را بر عـراق از دسـت

http://www.ciw8.Net

می‌داد، فقط به این دلیل پذیرفت که این اقـدام را در جـهت منـافع خـود می‌دید و به این ترتیب ادامهٔ صادرات نفتی ایران تضمین می‌شد، در حالی‌که جنگ زمینی همچنان ادامه می‌یافت.

عراق تعداد دیگری از کشتی‌ها را در خلیج‌فارس هدف قرار داد و در ۲۴ ژوئن ۱۹۸۴ (۳ تیر ۱۳۶۳) به تأسیسات نفتی خارک حملـه کـرد، سـپس ایران اعتراف کرد که تجهیزات بارگیری در بخش غربی جزیره خارک منهدم شده است. عراق نیز حاضر نبود تا با از دست دادن تعدادی از هواپیماهـای خود، کل توان بارگیری جزیره را از بین ببرد، اما در فاصله ۲۳ تا ۲۵ ژولای (۱ تا ۳ مرداد) حمله به کشتی‌ها را افزایش داد.

عراق همین استراتژی هوایی را تا پایان سـال ۱۹۸۴ (دی مـاه ۱۳۶۳) ادامه داد. اما این کشور فاقد یک نظام هوایی کامل (رادارهـای دور، قـدرت هوایی فعال، موشک‌های مناسب و وسایل شناسایی خوب) بود تـا بتوانـد تخریب مؤثری در مراکز شهری و اقتصادی ایـران وارد سـازد و تأسیسـات صادرات نفت ایران را در محاصره قرار دهد. شکست در رسیدن بـه اهـداف استراتژیک جزئی، به نقص تکنولوژیک برمی‌گردد. هواپیماهای عراقی دارای برد عملیاتی کوتـاهی بودنـد و سـلاح‌های ضدکشـتی آن‌هـا دارای قـدرت تخریبی و دقت کافی نبود تا کشتی‌ها را از بین ببرد. یک دلیل شکست بـه این موضوع برمی‌گردد که عراق برای هر هدف، توان کافی اعزام نمی‌کرد و حملات را نیز برای تکمیل و تضمین انهدام تکرار نمی‌کرد. در نهایت، عراق نتوانست از پیشرفت‌های جدید خود، در زدن نفت‌کش‌ها و تأسیسات نفتی استفاده کند و با افزایش مناسب حملات، آثار سیاسی، استراتژی عمده بـر جای گذارد. می‌توان گفت بار دیگر عراق اشتباهات معروف خود را در زمینه اوج دادن به بحران‌ها و وقایع مرتکب شد، چرا که معمولاً مـهاجم چنیـن فرض می‌کند که افزایـش محـدود سـطح درگیـری، ممکـن اسـت تـأثیر

http://www.ciw8.Net

تعیین‌کننده‌ای بگذارد و در محاسبات سیاسی و نظامی دشمن، از ترس افزایش بیش‌تر درگیری تغییراتی ایجاد کند. در واقع رسیدن به اهداف سیاسی و نظامی از طریق افزایش محدود فشار و درگیری که با تهدید همراه باشد گاه به نتیجه مطلوب نمی‌رسد، چرا که دشمن معمولاً در فهم معنای این اشارات که تأثیر محدود و افزایش تدریجی را به دنبال دارند، اشتباه می‌کند و در مقابل او نیز بر شدت‌عمل خود می‌افزاید.

در اینجا نیز عراق خطای بزرگی مرتکب شد: عراق دائماً فرصت کافی به ایران می‌داد تا پیش از آن که بار دیگر به آن هدف حمله کند آثار تخریبی حملات هوایی را از بین ببرد، و این به معنای عدم استمرار در حملات هوایی بود.

ایران به‌سادگی و در کمال زیرکی آتش‌بس بر ضد شهرها و تأسیسات [و نقاط صنعتی] را می‌پذیرفت و پس از مدتی که به بازسازی و محو آثار حمله می‌پرداخت[1]، دوباره از مواضع خود عدول می‌کرد و عراق این حرکت را درک نمی‌کرد و بارها چنین خطایی را تکرار کرد.

علاوه بر این، ایران دریافت که حتی با ضعف نیروی هوایی خود می‌تواند فشار متقابل بر عراق وارد آورد. ایران از توپخانه خود برای اجرای آتش شدید روی شهرهای عراق مثل بصره استفاده می‌کرد و گاه حملات هوایی محدودی انجام می‌داد تا عراق را از زدن اهداف شهری باز دارد. ایران همچنین از افزایش دامنه جنگ به عنوان عاملی برای تهدید دولت‌های خلیج‌فارس استفاده کرد. البته اگر چنین تهدیدی عملی می‌شد ایران در ورطه سهمناکی قرار می‌گرفت و کشورهای غربی ممکن بود دست به اقدام نظامی متقابل بزنند، لیکن بیش‌تر اوقات این تهدید موجب کاهش شدت

۱ـ هیچ‌گاه ایران ابتدا به ساکن به مناطق مسکونی عراق حمله نکرده است. سیاست ایران در این زمینه متکی بر تاکتیک مقابله به مثل بوده است. (و)

http://www.ciw8.Net

حملات عراق به اهداف شهری ایران می‌شد. در چنین اوضاعی ایران حملاتی به کشتی‌رانی در جنوب خلیج‌فارس انجام می‌داد و از نیروی دریـایی بـرای آزار کشتی‌های باربری در سواحل جنوب خلیج‌فارس استفاده می‌کرد. ایـن اقدامات ایران، آثاری بر دولت‌های خلیجی می‌گذاشت که عراق را در مـورد کاهش حملات خود علیه کشتی‌های ایرانی، متقاعد می‌ساختند.

در سطح بالاتر، بسیاری از کشورهای دیگر دریافتند که فقـط تـا انـدازه معینی می‌توان از جنگنده بمب‌افکن‌ها جـهت تغیـیر در تصمیـم دشـمن استفاده کرد. تلاش‌های محدود با بخش اندکی از نـیروی هوایـی، بـه‌ندرت می‌تواند موفقیت‌آمیز باشد، مگر در هنگامی کـه دشـمن قـوی و پیشـرفته نباشد یا تمایل به رودررویی نداشته باشد. این چنین حملات هوایی با تعداد اندکی هواپیما و موشک، تأثیر کمی بر ساختار اقتصادی، سیاسی و نظامی دولت‌های مورد حمله می‌گذارد. همچنین ثابت شـد کـه چنیـن حملاتـی همسنگ بمباران هوایی استراتژیک نیست.

مشخص است که آثار تخریبی اندک حملات هوایی محدود، قابل برطرف شدن است، خصوصاً اگر فرصت بازسازی فراهم باشد؛ بـه عنـوان مثـال در جنگ فرسایشی بین مصر و اسرائیل، مصر قادر بـود فـرودگاه‌هـایی را کـه به‌وسیله هواپیماهای اسرائیلی بمباران می‌شدند، ظرف چند ساعت پـس از حمله بازسازی کند، زیرا بیش از چهار هواپیما برای بمبـاران هـر فـرودگاه اعزام نمی‌شد. همچنین در بیش‌تر اوقات چنین ضربات محدودی، به جـای ایجاد ترس در مردم، موجب وحدت و افزایش هم‌کاری بین آنان می‌شد.

روی آوردن ایران به جنگ فرسایشی

در ادامه سال ۱۹۸۴ (۱۳۶۳) ایران در استراتژی جنگ زمینی خود، از حمله مستقیم نظامی، به جنگ فرسایشی روی آورد. بارها با نیروهایش مانور کرد

http://www.ciw8.Net

تا چنین القاء کند که قصد انجام دادن حمله عمده دیگری دارد، لیکن در عمل دست به حملاتی محدود زد و به روشنی مشخص بود که قصد تصرف بخش‌های حیاتی نزدیک به جبهه را دارد. دلیل این تغییر روش، به خسارت‌های سنگین انسانی ایران در حملات سال ۱۹۸۴ برمی‌گردد که به ۵۰/۰۰۰ تن می‌رسید. در حالی که رهبران ایران هیچ گامی به سوی صلح برنمی‌داشتند، برای سران دینی و فرماندهان نیروی زمینی (سپاه پاسداران) روشن شد که ایران بدون آموزش بهتر و فرماندهی و سازماندهی بهتر نمی‌تواند حملات را ادامه دهد. همچنین فرماندهان ارتش ایران دریافتند که حفظ طولانی مدت زمین‌هایی که دارای اهمیت استراتژیک نیست، یکی از عوامل شکست‌هایی است که ایران دچار آن شده است و اعزام نیروهای داوطلبی که آموزش ندیده‌اند، بدون فرماندهی مناسب و تجهیزات مناسب برای حمله به اهداف کاملاً محدود و بدون پیروزی کامل، امری غیرمعقول است که باید از آن پرهیز کرد، اما واکنش‌ها در پی این درک جدید، به‌کندی صورت می‌گرفت چرا که هیچ‌گونه انگیزه انقلابی برای پیشرفته‌سازی نیروهای مسلح حرفه‌ای و دست‌یابی به اسلحه و تجهیزات مناسب، در سطح فرماندهی عالی‌رتبه به چشم نمی‌خورد. با این همه، ایران تلاش‌هایی را جهت تأمین تجهیزات رزمی سنگین و سازماندهی جدید نیروهای مردمی و نیروهای پیاده انجام داد، همچنین به مسائل اداری نیروها و سیستم پشتیبانی جنگ توجهاتی کرد و به احداث شبکه راه‌های نظامی پرداخت و انبارها، بنه‌ها و پایگاه‌های پشتیبانی به‌ویژه در منطقه جنوب احداث کرد. اقدامات محدودی نیز در جهت رشد کیفیت آموزش بسیجیان، افسران صف و افسران غیر ارشد صورت داد. از همهٔ این‌ها مهم‌تر، آغاز آموزش نیروها برای اجرای روش‌های جدید تهاجمی و افزایش آموزش نیروها برای عملیات آبخاکی و نبرد کوهستان بود. ایران در سطح فرماندهی عالی، تلاش‌های

http://www.ciw8.Net

بهتری را برای طراحی و برنامه‌ریزی محتاطانه به خرج داد و حملات خود را به مناطقی محدود کرد که امکان نفوذ شبانه یا استفاده از زمین برای تحقق پیروزی‌های محدود وجود داشته باشد. این نوع از حملات، همچنان موجب ایجاد مشکل برای نیروهای عراق می‌شد و با همه تلاش‌های این نیروها، ایران بیش‌تر اوقات موفق به تصرف بخش‌های محدودی از سرزمین‌های عراق می‌شد و بدون تحمل خسارات و خطر پاتک، بر اهداف بی‌اهمیت مسلط می‌گشت.

اعتماد به نفس بیش‌تر عراق

عراق این اقدامات ایران را با تداوم در افزایش قدرت آتش خود، پاسخ داد، همچنین خطوط پدافندی ثابت قوی را با موانع آبی در هم آمیخت، سرعت اعزام نیروهای تقویتی را افزایش داد و نیازمندی‌های تدارکاتی را نیز به خوبی رفع کرد. شکست‌هایی که ایران در پاییز ۱۹۸۴ (۱۳۶۳) تحمل کرد، عراقی‌ها را به این نتیجه رساند که اگر برتری آتش و برتری تکنولوژی را حفظ کنند، نیروهای ایرانی در ایجاد شکاف عمیق و نفوذ گسترده در خطوط پدافندی دچار کم‌بود توان خواهند شد و جنگ در خطوط ثابت پدافندی و در سنگرهای مجهز، خسارت‌های اندکی بر عراق وارد خواهد کرد. عراقی‌ها با اعتماد به نفس بیش‌تری معتقد بودند که پدافندهای ثابت زمینی و حملات محدود هوایی ممکن است ایران را به قبول نوعی صلح وادارد.

در طول سال ۱۹۸۴ (۱۳۶۳) عراق تعداد محدودی حمله متقابل انجام داد، لیکن اکثر این حملات در سطح بسیار محدودتری از آنچه که عراق اعلام می‌کرد، بود و تعداد کمی از این حملات واقعاً مؤثر می‌شد.

عراق همچنان مهارت لازم را برای استفاده از قدرت آتش برتری فراوان و تحرک و تغییر به حالت هجومی، نداشت، ضمن آن که در انجام دادن حمله

http://www.ciw8.Net

با نیروهای پیاده و اجرای تاکتیک‌های نفوذ و تاکتیک‌های دفاعی متناسب با شیوه‌های نفوذ ایرانیان نیز شکست خورد. در واقع نیروهـای عراقـی پشـت سنگرها و خطوط دفاعی خود به کمین نشستند و در تغییر حالت دفاعی به هجومی در مناطق کوهســتانی و اعـزام گشـتی‌ها بـه منـاطق کوهسـتانی، شکست خوردند و در تغییر شیوه‌های نـبرد در مرداب‌هـا و زمین‌هـای آب گرفته در جنوب، موفقیتی به دست نیـاوردند. عـراق از خسـارات و تلفـات می‌هراسید؛ اعتماد بیش از حدّش به تکنولوژی باعث شـد تـا بخـش زنـده نیروهای نظامی فلج بماند. عراق همچنین موفــق بـه یـافتن یـک راه حـل تاکتیکی برای جبران کم‌بود عمق استراتژیک خود نشد.

با این حال برای توجیه این شکست‌ها علت‌هایی را می‌توان برشمرد: عراق با مشکلات استراتژیکی، تاکتیکی و تکنیکی مواجــه بـود. نـیروی زمینـی نمی‌توانست در مواضع خود باقی بماند و تا زمانی که مردم ایران اعتقاد کامل به ادامه جنگ داشتند، هرگز عراق نمی‌توانست با تصرف بخش‌های کوچکی از سرزمین‌های ایران، آنان را مجبور به پذیرفتن صلح کند. بسیار واضح بود که اگر شکست داخلی در ایران رخ ندهد، تنها یک امید برای عراق وجــود داشت و آن انهدام نیروی ایران و ایراد تلفات سنگین به منظور از بین بردن حمایت مردم از ادامه جنگ بود.

در مورد جنگ هوایی یک نکته مهم وجود داشت کــه بـاید آن را درک کنیم: برتری کمّی عراق در نیروی هوایی ممکن است سبب نتیجـه‌گیـری غلط ما شود. عراق عواملی را که یک نیروی هوایی را مؤثر می‌کند در اختیار نداشت: هواپیماهای دورپرواز و هواپیماهای باربری و توان افزایش میـانگین تعداد پروازها، رادار و وسایل شناسایی خصوصاً وسایل شناسایی هوایی در دریا را نداشت. در جنگنده‌ها وسایل Lewca pabilitrs / look down / shootdown برای هدف‌گیری و زدن به هدف، نبود. عراق در عمل بـا مشـکلاتی جـهت

http://www.ciw8.Net

استفاده کارآمد از موشک‌های هوا به سطح اگزوست روبه‌رو شد. هواپیماهای سوپراتاندارد برد عملیاتی چندانی نداشتند و وسایل هماهنگی برای پوشش دادن به مساحتی کافی در اطراف جزیره خارک نداشتند. بسیاری از موشک‌ها به هدف اصابت نکردند، همچنین سرجنگی موشک‌ها کوچک‌تر از آن بود که بتواند در یک نفت‌کش عظیم، تخریب مؤثری ایجاد کند بنابراین، حملات هوایی عراق تأثیر لازم (مانند انهدام نفت‌کش یا مرگ خدمه آن) را نداشت. به همین جهت عراق خواستار خرید تعداد بیش‌تری هواپیمای میراژ اف ـ ۱ مجهز به باک‌های یدکی و شلیک‌کننده موشک‌های اگزوست و بمب‌های هدایت شونده لیزری شد.

عراق در افزایش کارآیی ضربات پراکنده هوایی خود و حملات موشکی به شهرهای ایران در اواخر سال ۱۹۸۴ نیز ناکام ماند، چرا که هواپیما و موشک و هواپیمای دورپرواز و باربری به تعداد لازم برای انجام دادن حملات متمرکز هوایی و موشکی به شهرهای ایران در اختیار نداشت. عراق در همین زمان از اعمال فشار متمرکز بر اهداف حیاتی اقتصادی ایران مانند نیروگاه‌ها و تلمبه‌خانه‌ها ناتوان ماند. اشتباه عراق در این بود که به جای تمرکز بر اهداف حیاتی و اطمینان از انهدام کامل آن‌ها، رو به حملات وسیع و پراکنده آورده بود.

با این حال، درست نیست که نقش نیروی هوایی را در پشتیبانی نزدیک از عملیات زمینی نادیده بگیریم. خلبانان عراقی در سال ۱۹۸۴ به صورت فعال، مؤثر و موفقیت‌آمیز این مأموریت را به انجام رساندند.

حملات عراق در سال ۱۹۸۵

در سال ۱۹۸۵ (۶۴ ـ ۱۳۶۳) ایران ۹ حمله زمینی و عراق ۳ ضدحمله انجام دادند. مناطق مورد هجوم ایران مطابق معمول کوچک و محدود بود. اما این

http://www.ciw8.Net

بار ایران برای اجرای حملات اصلی خود اهمیت بسیار بیش‌تری به طراحی و برنامه‌ریزی و آموزش داد. ایران منطقه وسیعی در شمال عراق را برای حمله برگزید. در جنوب نیز جایی را برگزید که طبیعت زمین و مرداب‌ها به زیان عراق بود و این کشور نمی‌توانست از وقوع حمله نزدیک مطلع شود و از برتری آتش و قدرت مانور خود بهره گیرد. ایران همچنین به فشار خود بر جاده بغداد - بصره ادامه داد و جنگ جدیدی در مرداب‌ها به راه انداخت. با این حال تلفات سنگینی مشابه آن‌چه در اوایل سال ۱۹۸۴ (زمستان ۱۳۶۲) رخ داد، وارد نشد.

نبرد زمینی با حملات کوچک و غیرقابل توجه عراق به قصرشیرین (در ۳۱ ژانویه ـ ۱۱ بهمن) و سپس به مجنون (در ۲۸ فوریه ـ ۱۹ اسفند) آغاز شد. این حملات نه تنها موفقیتی در بر نداشت، بلکه برعکس، پی‌آمدهای سوء سیاسی و زیان‌های مهمی داشت. در ۱۳ نوامبر (۲۲ آبان) عراق کوشید تا با اعلام عفو عمومی کردها، جنگ را در کردستان متوقف سازد، ولی دو رهبر اصلی کردها (بارزانی و طالبانی) این پیشنهاد را نپذیرفتند، معنی این امر آن بود که عراق در منطقه کردستان تحت فشار ایران قرار گرفته است.

جنگ زمینی تا فوریه و اوایل مارس (بهمن ـ اسفند) چندان شدید نشده بود و فقط با تبادل آتش توپخانه و اجرای آتش برضد غیرنظامیان و اهداف نفتی ادامه یافت (حدود ۴۰۰ غیرنظامی در این مدت کشته شدند). پس از آن ایران حمله عمده جدیدی را آغاز کرد و نام آن را "عملیات بدر" نهاد. هدف اصلی این حمله تصرف بصره یا قطع ارتباط آن با سایر نقاط عراق بود. آمادگی ایران برای اجرای این عملیات چهار ماه به طول انجامید. در این نبرد، برخی از وقایع و حوادث عملیات خیبر (سال ۱۹۸۴) تکرار شد. این عملیات در سطح محدودی صورت گرفت ولی از لحاظ طراحی مانور و کنترل عملیاتی بسیار بهتر بود. ظاهراً ایران به دلایلی مناطق مردابی را به

http://www.ciw8.Net

عنوان محلی برای اولیـن هجـوم اصلـی در سـال ۱۹۸۵ (۱۳۶۳ ـ ۱۳۶۴) برگزیده بود.

ایران امیدوار بود تا با تکرار حمله در منطقـه‌ای غیرقـابل انتظـار، یـک غافل‌گیری تاکتیکی ایجاد کند. عراقی‌ها آموخته بودند که نباید گشتی‌های خود را برای جست‌وجوی مرداب‌ها اعزام کنند، چرا که ایرانی‌ها به‌سـادگی قادر به نفوذ موفقیت‌آمیز بودنـد و بسـیاری از جزایـر کـوچـک موجـود در مرداب‌ها را در اختیار داشتند.

ایران نیز در طول نبرد سال گذشته خود (عملیات خیبر) تجربیات خوبی به‌دست آورده بود. مجموعه‌ای از راه‌هـای ارتبـاطی در مرداب‌هـا احـداث و تعداد بسیاری شناور هجومی کوچک تهیه کرد. گشتی‌های آبخاکی ایران بر مرداب‌ها مسلط بودند و اقدامات شناسایی فراوانی را با موفقیـت بـه انجـام رساندند. آن‌ها در اقدامات خود از شاخه‌های بلند نی که ارتفاع آن‌ها به ۱۰ فوت می‌رسید، استفاده کردند و نهایتاً نیروهای عراق را مجبور ساختند تا در خطوط دفاعی ساحلی باقی بمانند. این مرداب‌ها، قدرت برتری آتش و برتری هوایی و زرهی را از عراق سلب می‌کردند. این برتری‌ها فقط هنگامی بـرای عراق قابل استفاده بود که ایران به زمین‌های خشک پشت مرداب‌ها، نزدیک به جاده بصره و بغداد می‌رسید. نفربرهای زرهی عراق قـادر بـه حرکـت در مرداب‌ها خصوصاً در فصل بارندگی نبودند. پراکندگی نیروهای ایرانی در این مناطق نیز هدف‌یابی و ایراد ضربات را بسیار دشوار کرده بود.

شمار نیروهای ایرانی در این بخش از جبهه به حدود یک‌صد هـزار تـن می‌رسید که ۶۵ هزار تن از آنان برای شرکت در این عملیات بسیج شـدند. این نیروها در قالب ۷ یا ۸ لشکر بودند که ۴ تا ۵ لشکر آن را سپاه پاسداران و بسیج تشکیل می‌داد. نیروها به صورت تلفیقی از ارتش کلاسیک و ارتـش

http://www.ciw8.Net

مردمی (سپاه پاسداران) بودند.[1] سپاه پاسداران نسبت به وضعیتی که در سال ۱۹۸۴ (۱۳۶۳) داشت، با آموزش بهتر و با تسلیحات بهتر حاضر شده بود. همه نیروها به تفنگ‌های هجومی و مهمات کافی و تعداد بسیاری موشک آر.پی.جی. برای انهدام تانک‌ها، مسلح شده بودند. ایران مجموعه‌ای از پل‌های شناور روی مرداب‌ها نصب کرده بود و قایق‌ها و تجهیزاتی فراهم آورده بود که می‌توانستند موشک‌انداز ۱۰۷ م.م. (مینی کاتیوشا) و ۱۰۶ م.م. (تفنگ ۱۰۶) و خمپاره‌انداز حمل کنند. نیروهای ایران مجهز به ماسک‌های محافظ در برابر گازهای جنگی شده بودند و جعبه کمک‌های درمانی و آمپول ضدگاز اعصاب (آتروپین) نیز همراه آنان بود.

اما نیروهای عراقی از ۱۰ لشکر تشکیل شده بودند که تحت امر سپاه چهارم بودند، به اضافه دو لشکر مخصوص محافظت از جاده بصره - بغداد و خط آهن و راه‌های مرتبط به مرداب‌ها. خط دفاعی عراق نیز به‌خوبی مجهز شده بود. این خط شامل شبکه‌ای بود از کانال‌ها، سنگرها، خاک‌ریزها و نقاط دیدبانی فراوان، میدان‌های مین و سیم‌های خاردار و موانع ضد فرود نفرات. عراق همچنین سیستمی را ایجاد کرد تا در هنگام لزوم بتواند مناطق معینی را زیر آب ببرد. تعدادی از تیپ‌های سواره نظام را نیز در پشت جبهه مستقر کرد تا بر عمق منطقه پدافندی بیفزاید.

ایران در روزهای ۱۰ و ۱۱ مارس (۲۰ و ۱۹ اسفند) آتش سنگینی روی بصره اجرا کرد و اولین حمله هوایی خود را به بغداد پس از گذشت چندین ماه انجام داد که عراق نیز با حمله به تهران، به مقابله برخاست. ظاهراً ایران با این اقدام قصد دورساختن ذهن فرماندهی عراق از منطقه اصلی نبرد را داشته است. حمله حقیقی ایران قبل از نیمه شب ۱۱ مارس (۲۰ اسفند)

۱ـ جمع استعداد نیروی خودی ۱۱ لشکر و ۱۰ تیپ پیاده، ۱ لشکر و یک تیپ زرهی و ۱۹ گردان توپخانه بود. (م)

http://www.ciw8.Net

آغاز گردید. سه مجموعه رزمی ایران در خطی به طـول ۱۰ کیلومـتر بیـن القرنه و الوزیر حمله کردند. نیروهای ایرانی در سمت جنوب جبهه از مرداب خارج و به خطوط پدافندی سپاه چهارم حمله‌ور شدند؛ یـک غـافل‌گیـری تاکتیکی کامل! تمرکز قوای ایران بر ایجاد رخنه در خطوط دفاعی عـراق و تسلط بر برخی مناطق خشکی در نزدیکی جاده، صورت گرفـت. ایـران بـا وجود تحمل تلفات سنگین انسانی از ابتدای حمله، باز هم همان تـاکتیک امواج انسانی را به‌کار گرفت. با این حال ایرانی‌هـا موفـق بـه پیشـروی ۱۰ کیلومتری در روز اول شدند که این میزان در روز دوم به ۱۴ کیلومتر رسید.

در ۱۴ مارس (۲۳ اسفند) یک تیپ از نیروهای بسیجی خود را به دجله رساندند. در شب ۱۴/ ۱۵ مارس(۲۳ / ۲۴ اسفند) نیروهـای ایـران دو پـل شناور روی دجله نصب کردند و روز بعد به جاده بصـره - بغـداد رسـیدند. مشکل این نیرو، حفظ زمین و تثبیـت آن بـود، زیـرا ایـران نمی‌توانسـت به‌سرعت نیروهای زرهی و توپخانه خود را به جلو بکشاند تا شکاف حاصله را گسترش دهد و ثبات و متانت نیروهای عراقی را در هم بریزد. همچنین این نیرو با مشکل حاد دیگری در زمینه پشتیبانی و تأمین احتیاجات مواجه بود. سرانجام این نیرو در زمینی خشک و محکم ـ که برای اجرای آتش بسـیار مناسب بود ـ تبدیل به هدفی عالی برای نمایش قدرت آتش عراق و نیروهای زرهی آن شد. عراق موفق شد در فرصت مناسبی جهت‌گیری اصلی نیروهای ایران را دریابد و برای اجرای ضدحمله‌ای قوی علیه آن‌ها، ۲۵ تیپ را آماده کند، سپس قبل از آن که ایران پاشنه مناسبی برای انجام دادن حمله اصلی بیابد، تعدادی از لشکرهای گارد ریاست‌جمهوری را نیز وارد معرکـه کـرد. همچنین همه امکانات نیروی هوایی را به‌کار گرفت به‌گونه‌ای که ۲۵۰ پرواز در روز انجام دادند. عراق واحدهای توپخانه بسیاری نـیز در منطقـه مسـتقر کرد و در حالی که نبرد هجومی ایران پایان یافته بود، ۵ لشکر را وارد عمل

http://www.ciw8.Net

کرد؛ شصت‌هزار سرباز در بخشی از یک جبهه وارد شدند. در ۱۵ مارس (۲۴ اسفند) آمادگی نیروهای عراقی به نحوی بود که می‌توانستند در خط تماس تنگ و باریک از ۳ طرف شمال، جنوب و غرب بر ضد نفوذ ایران پاتک کنند. هلی‌کوپترهای عراق بدون آن که هدف هرگونه تیربار یا موشک‌های قابل حمل به وسیله نفر، قرار گیرند، می‌توانستند به عقبه این نیروها حمله‌ور شوند و برتری هوایی را در منطقه به دست آورند. در عمل، هلی‌کوپترهای مسلح عراق موفق به انهدام تعدادی از قایق‌های ایرانی و تعدادی پل شناور شدند و منطقه عقبه نیروهای ایران نیز به آب انداخته شد به نحوی که تحرک در آن غیرممکن گردید. در نتیجهٔ این اقدامات، خطوط دفاعی ایران از آغاز روز ۱۷ مارس (۱۲ اسفند) شروع به فروپاشی کرد. در پایان روز بعد، عراق تمام مواضع از دست رفته خود را بازپس گرفته بود. هر دو طرف، متحمل خسارات سنگینی شدند. عراق ۵هزار کشته و چند صد تن اسیر داد، ایران نیز حدود ۱۲ هزار تن از دست داد.[۱]

به دلایل نامشخصی، ایران حمله دیگری علیه عراق در نزدیکی مجنون انجام داد. این حمله با یک هفته تأخیر از زمان خود صورت گرفت. ظاهراً هدف این عملیات بایستی جلب توجه عراق به آن منطقه بوده باشد.

در سال‌های ۸۵ ـ ۱۹۸۴ (۶۴ ـ ۱۳۶۳) ایران به بهینه‌سازی دو جادهٔ منتهی به مجنون پرداخت. این دو جاده خاکی، ایران را به بخش شمالی جزیره مرتبط می‌ساخت. ایران حدود ۲۰ هزار نیروی خود، یعنی ۲ لشکر را در مجنون مستقر ساخت. در اواخر فوریه این نیروها آماده حمله به خطوط دفاعی عراق در مجنون و خطوط دفاعی شمالی سپاه سوم عراق شدند. چنین به نظر می‌رسید که برای ادامه عملیات بدر این نیروها می‌خواهند

۱ـ آمارهای نویسنده از خسارات دو طرف غیردقیق و نادرست است.

http://www.ciw8.Net

وارد عمل شوند. اما ظاهراً ایرانی‌ها به امید عقب‌نشینی بخشی از نیروهای عراقی از مجنون و منطقه سپاه سوم، برای شرکت در نبردی که در شمال این منطقه بود، عملیات خود را به تأخیر انداختند، لیکن عراق هیچ‌گاه چنین اقدامی را انجام نداد، به همین دلیل عراقی‌ها کاملاً در حالت آمادگی به سر می‌بردند و حملهٔ ایران در ۱۹ مارس (۲۸ اسفند) به جزیره مجنون، موجب ایراد خسارات بسیاری به ایران گردید. ایران ۵۰۰۰ نیروی خود را از دست داد، بدون آن که یک وجب از زمین‌های عراق را بگیرد یا خسارت فراوانی به این کشور وارد آورد.[۱]

عراق در این نبرد از گازهای سمی استفاده کرد که موجب کشته شدن هزاران نیروی ایرانی شد، هرچند ایرانی‌ها همگی ماسک‌های محافظ همراه خود داشتند. ظاهراً دلیل این تلفات سنگین، حضور طولانی‌مدت نیروهای ایرانی در مناطق آلوده بوده است.

در ۱۴ ژوئن (۲۴ خرداد) ایران حمله دیگری در شمال مرداب‌ها انجام داد که موفقیت چندانی نداشت و نهایتاً به عقب‌نشینی نیروهای اصلی انجامید. حملات مشابهی نیز در نزدیکی قصرشیرین (۱۹ ژوئن ـ ۲۹ خرداد) و در مجنون (۲۸ ژوئن ـ ۷ تیر) صورت گرفت. این عملیات‌های کوچک با هدف ادامه فشار بر مواضع عراق در مجنون، انجام شد. در مقابل این اقدامات، عراق به ترمیم و تقویت خطوط دفاعی و مواضع پدافندی خود در مجنون پرداخت.

ظاهراً آثار عملیات بدر بر دو طرف نبرد، مانند آثار عملیات خیبر بود و نشان می‌داد که دو طرف هنوز اعتقاد دارند که تاکتیک‌های نبردشان، تاکتیک‌های درست و کارآمدی است. باید تأکید کرد که فرماندهی ایران

۱ـ نبرد "بدر" پس از ۸ روز جنگ و مقاومت، نهایتاً با آزادسازی روستاهای ترابه، لحوک، نهروان، فجره، و نیز تصرف بیش از ۸۰۰ کیلومتر مربع از سرزمین هور و تصرف جاده خندق (الحچرده) به طول ۱۳ کیلومتر (در فاصله ۶ کیلومتری جاده عماره ـ بصره)، به پایان رسید. (م)

http://www.ciw8.Net

گزارش‌هایی از ارتش خود دریافت کرد که در آن، قابلیت‌ها و محدودیت‌های تاکتیک امواج انسانی گوشزد شده بود، اما موفقیت‌های اولیه‌ای که این تاکتیک به همراه داشت، فرماندهان ایرانی را برمی‌انگیخت تا همچنان از این تاکتیک بهره گیرند و در برابر برتری سلاح و تکنولوژی عراق، از این حربه برای توازن قوا استفاده کنند، البته مشروط بر آن که توان اصلی ایران در محل مناسبی با نیروهای عراقی روبه‌رو شود. به هرحال در چنین اوضاعی، باز به نظر می‌رسید که فرسایش توان عراق و کشاندن او به حالتی که دیگر توان ادامه جنگ را نداشته باشد، هنوز امری ممکن است. ظاهراً ایران به این نتیجه رسیده بود که در صورت ادامه حملات شبانه و ادامه جنگ در مرداب‌ها و اقداماتی مانند آن که عراق را از به‌کارگیری نیروی زرهی و هوایی و توپخانه محروم می‌سازد، این کشور را در معرض شکست قرار خواهد داد. در مقابل، عراق به این نتیجه رسید که استراتژی اصلی و تاکتیک‌هایش صحیح‌اند و می‌تواند به تکنولوژی برتر و ضد حمله‌های محدود و اتخاذ مواضع پدافندی ثابت اعتماد کند، به همین دلیل در روش نبرد، به صورت سلبی و منفی عمل می‌کرد. عراق برای افزایش نیرو و قدرت پیاده خود به منظور هجوم، اهتمام نکرد بلکه تلاش خود را بر استفاده از تکنولوژی متمرکز ساخت.

http://www.ciw8.Net

http://www.ciw8.Net

فصل نهم

آخرین حمله

http://www.ciw8.Net

آخریـــن حمـــله (۱۹۸۷ ـ ۱۹۸۶)

ایران در حملات خـــود در ســال‌های ۱۹۸۴ و ۱۹۸۵ (۱۳۶۲ و ۱۳۶۳) خسارات بسیاری متحمل شد، اما امید خود را برای ساقط کردن حکومـــت صدام‌حسین از دست نداد. فرماندهی ایران همچنان در تلاش برای یافتن راه هجوم در مرداب‌های شرق بصره بود و طرح حمله به جنوب عراق و تسلط بر شبه جزیره فاو و ام‌قصر را تکمیل می‌کرد. ایران با مشکلات پیچیده‌ای دست و پنجه نرم می‌کرد. این کشور قادر به بسیج کردن بیش از یک میلیون تـــن نبود. ارتش حدود ۳۰۵ هزار و سپاه و بســـیج حـــدود ۳۵۰ هـــزار تـــن نـــیرو داشتند. ایران تقریباً ۱۰۰۰ تانک رزمی و حدود ۱۴۰۰ خودرو زرهی و بین ۶۰۰ تا ۸۰۰ واحد توپخانه داشت و نیروی هوایی ۳۵ هزار نفره ایران حدود ۸۰ فروند پرندهٔ قابل استفاده داشت.

در مقابل، ارتش عراق و جیش شعبی حدود ۸۰۰ هزار تن نیرو داشـــتند که ۲۳۰ هزار تن آن‌ها سرباز احتیاط بودند. عراق حدود ۴۵۰۰ تانک رزمی، ۴۰۰۰ خودرو زرهی و بیش از ۵۰۰۰ واحد توپخانه داشت. نیروی هوایی ۴۰ هزار نفره این کشور نیز ۵۰۰ پرنده قابل استفاده داشت.

http://www.ciw8.Net

مقایسه توان رزمی عراق و ایران

	ایران	عراق	نسبت عراق به ایران
نیروی انسانی رزمی	۶۵۵۰۰۰	۸۰۰۰۰۰	۱/۲۲
تانک رزمی	۱۰۰۰	۴۵۰۰	۴/۵
خودرو زرهی	۱۴۰۰	۴۰۰۰	۶/۸۵
توپخانه	۸۰۰	۵۰۰۰	۶/۲۵
هواپیمای قابل استفاده	۸۰	۵۰۰	۶/۲۵

اولین هجوم اصلی را در سال ۱۹۸۶ (اواخر سال ۱۳۶۴)، عراق انجام داد. چند هفته طول کشید تا تدارکات عملیات در نزدیکی مجنون جمع‌آوری شود و جاده‌های منتهی به این جزایر به‌سازی شود. عراق سپس سطح آب را پایین آورد و تجمع قوای انبوهی متشکل از نیروها و تجهیزات مهندسی فراهم آورد تا پشتیبانی عملیات در جزیره شمالی را ـ که در دست ایران بود ـ تأمین کرده باشد. در ۶ ژانویه ـ که روز ارتش عراق است ـ (۱۶ دی) دو تیپ از سپاه سوم عراق هجوم به مواضع ایرانیان در بخش شمالی جزیره را آغاز کردند. این مواضع به‌خوبی مجهز نشده بودند زیرا اساساً این‌ها مواضع هجومی بودند نه مواضع پدافندی. با فرا رسیدن ۸ ژانویه (۱۸ دی ۱۳۶۴) قوای عراق موفق شدند نیروهای ایران را از نیمه جنوبی جزیره خارج کنند.[۱] با این همه، این حملهٔ موفق عراق باعث توقف یا تأخیر در اجرای طرح‌های هجومی ایران نشد. فرماندهان ایرانی همچنان امیدوار بودند که اگر فشار کافی بر قوای عراق و حکومت این کشور وارد سازند، قادر به شکستن

۱ـ حمله عراق به جزیره مجنون جنوبی صورت گرفت و عراق مدعی تصرف آن شد. متعاقب این ادعا، ایران به‌شدت قضیه را تکذیب کرد و آن را یک حربه تبلیغاتی دانست. (م)

http://www.ciw8.Net

خطوط دفاعی عراق خواهند بود. ممکن است برخی فرماندهان ایرانی به احتمال دخالت الهی در این جنگ مؤمن بوده باشند. به هرحال ایران توان هجومی قدرت‌مندی در نیمه دوم سال ۱۹۸۵ (۱۳۶۴) در جنوب ایران جمع کرده بود و تعداد فراوانی قایق کوچک و تجهیزات شناور تهیه و شروع به تمرین عملیات آبخاکی در دریاچه خزر کرد. شبکه‌ای از راه‌های نظامی خاکی در مرداب‌ها ایجاد و مناطقی را در طول شط‌العرب [اروندرود] زیر آب برد. در اکتبر ۱۹۸۵ (مهر ۱۳۶۴) عراق برای اولین بار زنان را برای نگهبانی از مناطق نظامی پشت جبهه استخدام کرد تا بتواند مردان را به جبهه اعزام کند. قانونی وضع شد که کارگران غیرنظامی را به جبهه اعزام کنند؛ در دسامبر ۱۹۸۵ و ژانویه ۱۹۸۶ (دی ۱۳۶۴) حدود ۵۰۰۰۰ داوطلب فراخوانده شدند. ایران نیز تجهیزات بیش‌تری برای پدافند شیمیایی از خارج وارد کرد. نشانه‌هایی در این زمان وجود داشت که سوریه کارشناسان و کمک‌های خود را برای تهیه گازهای سمی[1] روانه ایران کرده است.

بعد از بسیج عمومی در ایران، گسترش نیروهای این کشور در جبهه جنوبی آغاز شد. دو سوم نیروهای سپاه پاسداران انقلاب از لشکر ۲۵ به نام کربلا و لشکر ۸ نجف تا سایر لشکرها در این گسترش حضور داشتند. حدود نیمی از ارتش به‌ویژه لشکرهای مهم آن (باختران، مازندران، خراسان و . . .) نیز به این گستره اضافه شدند. به این ترتیب تعداد نیروهای گسترش‌یافته به ۲۰۰ هزار تن (حدود ۲۰ تا ۲۵ لشکر) رسید و بخش اعظم آن‌ها بین اهواز و دزفول و هورالعظیم و هورالهویزه مستقر شدند.

۱ـ همان‌گونه که در گذشته اشاره شد، نویسنده برای بیان ادعاهای خود هیچ سند و منبعی را معرفی نکرده است. به این ترتیب برای خوانندگان بی‌طرف در صحت بسیاری از ادعاها، تردید جدی وجود دارد. بطلان برخی دیگر از ادعاها نیز به مرور زمان و با روشن شدن حقایق بیش‌تر، آشکار شد؛ به عنوان نمونه، خوانندگان پس از گذشت بیش از پانزده سال می‌دانند که سوریه به هیچ وجه دارای تکنولوژی شیمیایی قوی در سطح نظامی نیست چه رسد به آن که پانزده سال قبل اقدام به صدور دانش فنی آن کرده باشد! (م)

http://www.ciw8.Net

در اوایل سال ۱۹۸۶ (زمستان ۱۳۶۴)، ایران تجهیزات آبخاکی خود را در طول شط‌العرب [اروندرود] و جنوب آبادان مستقر کرد و تعداد بسیاری شناور کوچک و پل‌های شناور تهیه و ذخیره کرد. همچنین نیروی کماندویی خاصی برای خط‌شکنی آبخاکی و جنگ در مرداب‌ها آماده ساخت. تشکیلات آن‌ها شبیه به فرماندهی یگان‌های ویژه و هوابرد بود. این نیروها در عمل، توانایی خوبی از خود برای عبور از شط‌العرب [اروندرود] و ایراد ضربه نشان دادند.

تسلط ایران بر فاو (عملیات والفجر ۸)

در اوایل فوریه (بهمن ماه) ایران آماده اجرای سلسله عملیات جدیدی شد که در آن زمان اهداف آن معلوم نبود ولی این نیروها برای تصرف شبه جزیره فاو آماده می‌شدند تا سرزمین عراق را از خلیج [فارس] جدا سازند. البته در ادامه این حمله، حرکت به سمت شمال برای تصرف بصره و ایراد ضربه‌ای شکننده به توان تولید نفت عراق نیز در نظر گرفته شده بود. حمایت از شورشیان یا انقلابی‌های شیعه یا هر عملیات ضد حکومت عراق در جنوب این کشور هم مدنظر قرار داشت.

ایران مرحله اول حمله را در ۹ فوریه (۱۳۶۴/۱۱/۲۰) بر ضد سپاه سوم و هفتم عراق آغاز کرد. ایران می‌کوشید تا در این منطقه قوای عراق را به دو بخش شمالی و جنوبی تجزیه کند. در حمله به سمت شمال که در سه نقطه صورت گرفت، خط شکسته نشد. این حمله، حمله فریب یا کمکی بود.

بخشی از هجوم، در خط حد دو سپاه عراق صورت گرفت که با مواضع مستحکم عراق روبه‌رو شد. با این که ایران سه روز پیاپی امواج انسانی پی‌درپی را اعزام می‌کرد، اما آتش عراق این نیروها را به عقب می‌راند که خسارات جانی و تجهیزاتی سنگینی به آنان وارد آمد. هجوم در نقطه دوم به

http://www.ciw8.Net

وسیله یک گروه نسبتاً کوچک زرهی که از منطقه خشک حوالی جنوب "القرنه" عبور کرده بود، صورت گرفت. این هجوم تبدیل به مسابقه تیراندازی در مسافت کوتاه بین قوای ایران و عراق شد. عراق در این مسابقه هم از لحاظ نفرات آموزش دیده، هم از لحاظ تسلیحات برتر بود، بنابراین، نیروهای ایرانی خسارات جانی سنگینی حدود ۴۰۰۰ تن در این نقطه متحمل شدند.[۱]

در نقطه سوم که حملهٔ آن در روز ۱۴ فوریه (۶۴/۱۱/۲۵) صورت گرفت، تلاشی برای بازپس‌گیری جزیره شمالی مجنون بود. قوای عراق موفق به محاصره نیروهای حمله کننده و ایراد خسارات سنگین به آن‌ها شدند. حملات ایران در جنوب را می‌توان چنین خلاصه کرد که نیروهای ایرانی از تاریکی شب و بارش باران در روزهای ۱۰ و ۱۱ فوریه (۲۱ و ۲۲ بهمن) برای انجام دادن دو حمله آبخاکی به فاو بهره جستند و بخشی از نیروها با حمایت مردان قورباغه‌ای به جزیره "ام‌الرصاص" در جنوب خرمشهر در شط‌العرب [اروندرود] حمله بردند. نیروهای ایرانی موفق شدند بر این جزیره که از آن دفاع نمی‌شد، مسلط شوند و سپس به سمت جاده فاو ـ بصره پیشروی کنند. در این مرحله، حمله ایران با مقاومت شدید عراق روبه‌رو شد، در حالی که این نیروها تجهیزات زرهی یا توپخانه برای مقابله با پاتک عراق به همراه نداشتند. قوای عراق در روز ۱۲ فوریه (۲۳ بهمن) ام‌الرصاص را بازپس گرفتند و لشکر ایران را به آن‌سوی شط‌العرب [اروندرود] عقب راندند.

اما حمله دوم که به سمت شبه جزیره فاو بود در منطقه‌ای نزدیک "سیبه" با موفقیت انجام شد. با این که عرض رودخانه در این نقطه ۲۵۰ متر است[۲] و عبور نیروهای ایران نیز در شب و در حین بارش باران صورت گرفت

۱ـ ظاهراً باید منظور نویسنده از خسارات جانی، مجموع شهدا و مجروحان این حمله باشد که با این وصف نیز آمار ارائه شده اغراق‌آمیز است. (م)

۲ـ عرض رودخانه در محل عبور نیروهای ایرانی (که در نزدیکی مصب اروندرود قرار داشت) بسیار بیش‌تر

http://www.ciw8.Net

اما عبور موفقیت‌آمیز بود. نیروهای ایرانی توانستند به سرعت پل شناوری نزدیکی سیبه بر شط‌العرب [اروندرود] نصب کنند و حدود یک لشکر را با استفاده از قایق در شش نقطه از ساحل شبه جزیره فاو پیاده کنند.[1]

فرماندهی عراق دچار فریب در تشخیص منطقه اصلی نبرد شد و تصور کرد هجوم اصلی ایران در منطقه شمالی است و بیش‌تر نیروهای احتیاط خود را در اطراف القرنه مستقر ساخت و در واکنش نیز تأخیر کرد. فرماندهی منطقه‌ای عراق متوجه گلوله‌باران شدید ایران روی بصره بود و خیلی دیر درک کرد که جهت اصلی تلاش ایران در جنوب بصره بوده است.

خطوط پدافندی عراق در فاو به صورت ضعیف تجهیز شده بود زیرا فرماندهی عراق پیش‌بینی نمی‌کرد که نیروهای ایرانی قادر به انجام دادن عملیات خط‌شکنی و عبور از موانع آبی باشند، و به همین دلیل در برابر اهمیت استراتژیک شبه جزیره فاو کوتاهی کرد. با این که بندر فاو تقریباً متروکه بود و قوس بزرگی از مرداب‌ها و باتلاق‌ها، آن را از بصره جدا می‌ساخت و از خطوط اصلی ارتباط عراق نیز دور بود، اما پیروزی ایران در فاو می‌توانست عراق را از خلیج [فارس] جدا سازد و به ایران نیز امکان حمله به بصره از سمت جنوب را بدهد و خطوط ارتباطی عراق و کویت را تهدید کند.

نیروهای عراقی در نزدیکی مناطق اصلی عبور نیروهای ایران اندک بودند و در شهر، غیر از هزار تن نیروی احتیاط، کسی نبود و این نیروها هم قادر به مواجهه با چنین حمله‌ای از ایران نبودند. نیروهای ایران عملیات را با

از ۲۵۰ متر بود و حداقل به ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ متر می‌رسید. (و)

۱ـ در نبرد فاو (والفجر ۸) نیروی زمینی و دریایی سپاه پاسداران با کمک نیروی هوایی ارتش و هوانیروز در سه محور وارد عمل شدند که در دو محور بصره و هور، عملیات فریب انجام شد. قرارگاه قدس با استفاده از چند یگان مانوری سپاه، مأمور تهاجم به محور بصره از طریق عبور از اروند بود و همچنین قرارگاهی در منطقه هور، عملیات فریب را انجام می‌داد. (م)

http://www.ciw8.Net

موفقیت گسترش دادند و به‌سرعت در همان ساعت‌های اولیه حمله وارد عمق مواضع عراق شدند. قوای عراقی تا ۱۴ فوریه (۲۵ بهمن)[1] مقاومت کردند ولی برخی واحدهای عراقی در خارج از فاو دچار ترس و وحشت شده و مواضع خود را با برجای گذاشتن اکثر سلاح‌های سنگین خود، رها کردند. عراق در این حمله ۴۰۰۰ کشته در برابر ۲۵۰۰ کشته [شهید] ایران داد.

با این‌که عراق اعلام کرد که ۳۵۵ سورتی پرواز هواپیمای جنگنده و ۱۳۴ سورتی پرواز هلی‌کوپتر، در روز تصرف فاو انجام داده است، اما این مأموریت‌ها تأثیری در مراحل اولی عملیات نداشت.

شدت باران، کارایی هواپیماها و هلی‌کوپترهای عراق را مخدوش کرده بود و اوضاع جوی تا روز ۱۴ فوریه (۲۵ بهمن) هم مناسب نشد و در این روز با این که هوا ابری بود، نیروی هوایی عراق امکان اجرای عملیات یافت. جنگنده‌های عراقی بی‌آن‌که موفق به یافتن اهداف مناسبی شوند، خسارات مؤثری را متحمل شدند. نیروهای پیاده ایرانی آموزش لازم را برای پراکنده

۱ـ پاتک‌های پی‌درپی عراق تا روز ۱۶ فوریه (۲۷ بهمن) ادامه یافت و با آغاز عملیات والفجر۹ در شمال، از شدت عملیات عراق در این منطقه کاسته شد، اما با این حال از نظر نیروهای ایرانی، نبرد فاو ۹۰ روز به طول انجامید و در این مدت نیروهای عراقی با اصرار فراوان بدون توجه به وضعیت نظامی و برتری سوق الجیشی مناطقی که در کنترل نیروهای ایرانی درآمده بود، هرگاه که می‌توانستند نیرویی را جهت اجرای عملیات سازماندهی کنند، اقدام به پاتک می‌کردند. شدت تلفات دشمن در حمله اولیه ایران و پاتک‌های اولیه دشمن و سپس در جریان انتقال نیرو از بصره به ام‌الخصیب (در امتداد اروندرود) ـ که در تمام طول مسیر زیر آتش دقیق و سنگین توپخانه ساحل مقابل قرار داشت ـ چندان فراوان بود که یگان‌های پاتک‌کننده عراقی با حدود نیمی از توان باقی‌مانده خود وارد میدان اصلی نبرد شدند و این به معنای قبول شکست پیش از آغاز درگیری بود! مترجم شخصاً به خاطر دارد که در منطقه کارخانه نمک، تعدادی از سربازان عراقی با استشمام بوی کباب از خط پدافندی ایران، خود را به لشکر ۴۱ ثارالله که در منطقه مستقر بود، تسلیم کردند! آنان مدعی بودند که روزهایی را بدون آب و غذا و پشتیبانی بهداری گذرانده‌اند! با توجه به چنین واقعیت‌هایی و با توجه به اظهارات اسیران و برخی اسناد به دست آمده، آمار ادعایی نویسنده در خصوص تعداد تلفات عراقی‌ها و مقایسه آن با شهدای ایرانی، بسیار غیرواقعی و دور از ذهن است. (م)

http://www.ciw8.Net

شدن، استفاده از کانال و پنهان شدن پشت خاک‌ریزها و جابه‌جایی تجهیزات سنگین و تنظیم ارسال تدارکات در شب به وسیله مجموعه‌های کوچک، دیده بودند. عراق در روز اول نبرد والفجر ۸، بین ۱۵ تا ۳۰ فروند هواپیما از دست داد و هیچ موفقیتی جز در حمله به چند هدف به دست نیاورد.

ضربات هوایی عراق در انهدام خطوط ارتباطی خاکی و طولانی ایران در طول شط‌العرب [اروندرود] از خرمشهر تا آبادان و از آن‌جا تا نقطه رهایی ایرانیان در پاشنهٔ جنوبی جزیره آبادان، غیر مؤثر و بی‌فایده بود. اکثر تحرکات ایرانی‌ها در شب صورت می‌گرفت و صبح‌ها هم هوا خراب بود. خسارات وارده بر جاده‌ها بر اثر بمباران هواپیماهای عراقی، به‌سرعت به دست ایرانی‌ها ترمیم و اصلاح می‌شد. هواپیماهای عراق همچنین از ایراد خسارات مؤثر به پل‌های موجود در مسیر و کانال‌ها و اسکله‌های موجود در کنار جاده خاکی اصلی، ناتوان ماندند و به این ترتیب نتوانستند مانع تحرک ایرانی‌ها شوند.

در نتیجه این دگرگونی‌ها، عراق آماده اجرای پاتک در روزهای اولیه حمله ایران نشد و این امر به نیروهای ایران اجازه داد تا نیروهای تقویتی خود را تا ۲۰/۰۰۰ تن وارد فاو کنند.

در برابر، فرماندهی عراق نیروهای احتیاط خود را در مدتی طولانی از ترس حمله احتمالی ایران به بصره یا به سایر مناطق در شمال همین منطقه، وارد عرصه دفاع نکرد. در ۱۳ و ۱۴ فوریه (۲۴ و ۲۵ بهمن) نیروهایی از بصره و القرنه وارد عمل شدند و چند پاتک ضعیف و غیرمنظم انجام دادند. در این نبردها مشخص شد که نیروهای پیاده عراق به‌خوبی قادر به رزم پیاده نیستند و هنگامی که تعدادی از تیپ‌های گارد ریاست جمهوری (حدود ۱۰۰/۰۰۰ تن) وارد عمل شدند، آن‌ها نیز برای جنگ نزدیک یا عبور از مرداب و حرکت در زمین‌های سست آموزش ندیده بودند و

http://www.ciw8.Net

به همین دلیل موفقیت قابل ذکری به دست نیاوردند. توپخانه و زرهی عراق هم در عین برتری‌شان نسبت به ایران، تأثیر قابل توجهی بر نیروهای سنگر گرفته ایران نداشتند.

ایران در اوج این موفقیت‌ها، تهدید کرد که از طریق فاو به بندر امقصر حمله خواهد کرد. نیروهای ایرانی به "خور عبدالله" ـ یعنی مسیر آبی مقابل کویت ـ رسیده بودند. برخی شایعات، حکایت از محاصره پایگاه دریایی عراق در امقصر (با فاصلهٔ کم‌تر از ۱۶ کیلومتر به فاو) داشت. ایران مرکز فرماندهی و کنترل و اعلام خطر هوایی عراق را که منطقه خلیج [فارس] را پوشش می‌داد، در شمال فاو تصرف کرد و این اخبار نگرانی شدیدی در کویت و پادشاهی سعودی برانگیخت.

با فرا رسیدن ۲۴ فوریه (۵ اسفند) خسارات انسانی ایران ۱۰/۰۰۰ تن و تلفات عراق[1] ۵۰۰۰ تن شد. عراق در این روز قوای احتیاط خود را گسترش داد و خطوط پدافندی خود را نیز تقویت کرد. ایران هم تمام توان خود را مصرف کرده بود و دیگر نیرویی در اختیار نداشت تا عملیات را گسترش دهد، بنابراین، به تصرف فاو بسنده کرد و کار تثبیت مواضع خود را در نزدیکی سیبه (در شمال) و برخی مناطق دیگر آغاز کرد، اما نیرو و توان ایران به‌اندازه‌ای نبود که در این زمین باز و عریان در برابر قوای عراق رودررو بایستد. می‌توان گفت که نیروهای عراق موفق به محاصره نیروهای ایرانی شدند اما برای به اجرا گذاردن پاتک اصلی دچار مشکلات متعدد گردیدند.

۱ـ نویسنده از عبارات دیگری برای بیان مقصود خود استفاده کرده است: "تلفات ایران ۱۰/۰۰۰ کشته بود و عراق نیز ۵۰۰۰ تن از دست داد." این طرز بیان نشان‌دهندهٔ طرفیت نویسنده است! نمونه آن در سایر جاهای دیگر متن هم مشاهده می‌شود. ضمناً چنان‌که بارها اشاره شد، منابع این گونه آمارها مشخص نگردیده است و حداقل می‌توان با اطمینان نسبت به اغراق‌آمیز بودن خسارات انسانی ایران سخن گفت، همان گونه که تعداد کشته شدگان عراقی دفن شده در میدان نبرد به دست نیروهای ایرانی، بسیار بیش از این تعداد بود و بر این میزان باید سایر کشته‌شدگان را نیز افزود. (م)

http://www.ciw8.Net

عراق پاتک‌های خود را با تیپ‌های تقویت شده در چند محور آغاز کرد که به سرعت این توان به حد لشکر افزایش یافت. در یکی از محورها در طول ساحل شط‌العرب [اروندرود] پیشروی‌هایی به سمت جنوب صورت گرفت، اما در برابر مواضع جنوب ام‌قصر، پیشروی حاصل نشد. ستون دوم و ستون مرکزی نیز در طول جاده‌ای که سال قبل ایجاد شده بود و امکان جابه‌جایی سریع نیروهای عراقی را به دور از دید و تیر آن سوی شط [اروندرود] فراهم می‌ساخت، به سمت جنوب به حرکت درآمدند. این جاده از دل بیابانی می‌گذشت که تابستان‌ها به زمین سست و رملی تبدیل می‌شد و زمستان‌ها به زمین گل آلود و چسبنده، بنابراین، حمله عراق متکی به جاده‌ها بود و امکان پیشروی در برابر نیروهای ایرانی که مجهز به تعداد بسیاری توپ و سلاح‌های سبک ضدتانک بودند، نداشت. اما ستون دوم در طول جادهٔ ساحلی خورعبدالله حرکت کرد. وظیفه این ستون آن بود که در زمین باز بجنگد، بی‌آن‌که بتواند از جاده اصلی خارج شود.

به این ترتیب، نیروهای عراقی در هر بار هجوم خود در این وضعیت، متحمل خسارات غیرقابل قبولی شدند. نیروهای ایرانی همچنان با روحیه و شور فراوان می‌جنگیدند و مقادیر فراوانی سلاح در اختیار داشتند. در مدت یک هفته، عراق با وجود ادامهٔ تلاش برای پیشروی به سمت جنوب، هیچ موفقیتی جز پیشروی‌های اندک به دست نیاورد.

براساس برآوردها در این زمان، قوای عراق حداقل ۵۰۰۰ کشته و زخمی برجای گذاشتند. اوضاع جوی نیز تا ۲۲ فوریه (سوم اسفند) اجازه استفاده عراق از قدرت برتر هوایی‌اش و هلی‌کوپترهای هجومی و توپخانه‌اش را نداد. در این زمان نیروهای ایرانی همگی در مواضع خود مستقر شدند و ایران از این ده شب فرصت مناسب، برای تقویت نیرو و تجهیزات و تدارکات جدید به‌خوبی استفاده کرد و با استفاده از پل‌های شناور ـ که شب‌ها نصب و روزها

http://www.ciw8.Net

جمع می‌شد ـ این کمک‌ها را وارد فاو کرد.

عراق در تلاش جدید برای عقب راندن ایرانی‌ها از فاو، بهترین فرماندهان خود را برگزید و آن‌ها را بر سر سه ستون هجومی گمارد، سپس آتش شدید توپخانه را برای حرکت نیروهای پیاده و تصرف قدم به قدم مواضع به‌کار گرفت. عراق در این زمان از برتری‌های سه‌گانه خود در نیروی هوایی و آتش توپخانه و زرهی بهره جست و بهبود اوضاع جوی به عراق اجازه داد تا از موشک‌های کاتیوشا برای ایجاد آتش پرحجم استفاده کند. نیروهای عراقی انبوهی از مهمات، صرف زدن اهداف پراکنده ایرانی‌ها کردند و از ۲۰۰ دستگاه تانک برای اجرای آتش نیمه‌مستقیم بر این اهداف بهره گرفتند. مصرف مهمات به ۲۰۰ گلوله توپ در روز برای هر واحد توپخانه رسید. ظاهراً همه چیز زیر آتش بود: هر مکانی که احتمال حضور نیرو در آن می‌رفت حتی اگر در آن لحظه خالی بود!

هر دو طرف نبرد، هر آنچه در دست داشتند وارد معرکه کردند. عراق همچنان متحمل خسارات در قوای زرهی و نیروی هوایی می‌شد تا جایی‌که ایران اعلام کرد هفت هواپیمای عراق را در یک روز ساقط کرده است. عراق هم اعلام کرد که از ۹ فوریه تا ۳۱ مارس (از ۲۰ بهمن تا ۱۱ فروردین) ۱۸۶۴۸ سورتی پرواز بر فراز فاو انجام داده است. خلبآن‌های عراقی شروع به پرواز در ارتفاع پایین (در جوی مناسب) کردند و این آمادگی را داشتند که در برابر اجرای خوب مأموریت، خساراتی را هم متحمل شوند. آن‌ها از گازهای "موستارد" و"تابون" در حملات خود علیه نیروهای ایرانی در فاو استفاده کردند. ظاهراً این گازها به دلیل آموزش ندیدن کافی نیروهای ایرانی در استفاده از تجهیزات پدافندی ش.م.ر، مؤثر افتاد و عراق به موفقیت‌هایی در پی این تلاش دست یافت، هرچند گفته شد برای کسب این موفقیت‌ها، بهای هنگفتی پرداخته شده است. عراق دریافت که این بهای سنگین را به

http://www.ciw8.Net

جهت نقص در نیروهای پیاده و قوای خط‌شکن و نفوذی می‌پردازد، با این‌حال، نیروهای تقویتی جدیدی از منطقه پدافندی سپاه سوم وارد این منطقه کرد. تا ۲۱ فوریه (۲ اسفند) نمی‌شد ادعا کرد که عراق نبرد یا مانور توان‌مندی را به اجرا گذارده است. عراق در اجرای پاتک‌ها خسارات سنگینی دید و تنها در یک حمله در روزهای ۲۳ و ۲۴ فوریه (۴ و ۵ اسفند) دو گردان خود را از دست داد.

حمله آبخاکی نامنظمی که عراق کوشید در روز ۹ و ۱۰ مارس (۱۸ و ۱۹ اسفند) در پهلوی قوای ایران به اجرا درآورد، گردآن‌های دیگری را از دست عراق درآورد. همچنین حدود یک لشکر نیز در تلاش دیگر عراق برای اجرای پاتک علیه نیروهای سنگر گرفته ایرانی، از بین رفت. آنچه عراق احیاناً در روز به چنگ می‌آورد، شب‌ها از دست می‌داد، زیرا ایرانی‌ها از برتری رزم شبانه خود بر عراق، بهره می‌گرفتند. لشکر ۲۸ و لشکر ۸۰ عراق در تلاش برای پیشروی به سمت فاو در ماه مارس، متحمل خسارات سنگین شدند و عراق ناگزیر به انهدام قطار ویژه حمل مجروح شد. [!!][1]

با آن که در روز ۱۱ مارس (۲۰ اسفند) عراق پاتک دیگری را انجام داد، اما در طول سه روز نبرد، فقط ۷ کیلومتر پیشروی کرد.

در ۲۰ مارس (۲۹ اسفند) که ایرانیان برای ترمیم خط خود از حالت دفاعی خارج شدند، عراق نتوانست فرصت را مغتنم بشمارد و ضدحمله جدیدی را به اجرا گذارد. در این زمان حدود ۲۰ هزار ایرانی و ۲۵ هزار عراقی در مواضع خود به فاصله چندصد متر از یکدیگر در محاصره هم بودند و هیچ‌یک از دو طرف، نیرو و توان و قدرت جاکن‌شدن برای هجوم نداشتند. نهایتاً پاتک‌های عراق بر فاو، به این منتهی شد که عراق از توپخانه خود

۱ـ مراجعه به اسناد نشان می‌دهد که در این تاریخ حمله‌ای به قطار ویژه حمل مجروح نشده است. (م)

http://www.ciw8.Net

برای گلوله‌باران شیمیایی فاو بهره گیرد. به‌عنوان مثال، عراق به منظور پشتیبانی از حمله‌ای که در روز ۲۴ فوریه (۵ اسفند) انجام داد، از بمب‌های هوایی و گلوله‌های توپخانه برای حمله شیمیایی خود بهره جست که موجب مصدومیت ۱۸۰۰ سرباز ایرانی شد. اما این گازها بر نیروهای عراقی نیز آسیب رساند. به این ترتیب عراق موفقیتی در استفاده از سلاح شیمیایی برای پشتیبانی از عملیات هجومی خود به‌دست نیاورد.

عملیات والفجر ۹ (ادامه نبرد در منطقه شمال کردستان)

هنوز یگان‌های اصلی ایران در فاو به‌سر می‌بردند که بخشی از آن‌ها برای انجام حمله‌ای دیگر با نام "والفجر ۹" به‌کار گرفته شدند. این حمله در منطقه کردنشین عراق در نزدیکی مرزهای شمالی و در فاصله حدود ۲۷۰ کیلومتری شمال بغداد، ۹۵ کیلومتری شمال‌غرب کرکوک و ۲۲ کیلومتری سلیمانیه صورت گرفت که در آن، دو لشکر مختلط از نیروهای سپاه و نیروهای کرد بارزانی شرکت داشتند. طراحی این هجوم به منظور استفاده از فرصتی بود که به سبب کم‌بود نیروی عراق برای پوشش کامل به منطقه شمالی کردستان، به دست آمده بود. هدف این هجوم، تسلط بر بخش‌هایی از دو دره مرزی بود که به سرزمینی باز در عراق منتهی می‌شد.

حمله در روز ۱۵ فوریه (۲۶ بهمن) و به‌صورت نسبتاً محدود آغاز شد و قوای ایرانی به‌سرعت موفق به تسلط بر برخی مناطق و روستاهای واقع در دره سلیمانیه شدند. سپس حرکت به سمت "چوارتا" ادامه یافت و برخی ارتفاعات حیاتی در این دره ـ به فاصله ۲۰ کیلومتری سلیمانیه ـ به دست ایران افتاد. در ۲۴ و ۲۵ فوریه (۵ و ۶ اسفند ۱۳۶۴) حمله‌ای با استعداد ۸ تیپ به منظور تصرف اراضی مرتفع و مشرف بر جاده سلیمانیه و بعضی مناطق کوهستانی به مساحت حدود ۶۰۰ کیلومتر مربع آغاز شد.

http://www.ciw8.Net

با این‌که بیش‌تر شهرهای عراق در این منطقه خالی از سکنه شده بودند، اما قوای ایران شهر چوارتا را به محاصره خود درآوردند. اکثر نیروهای عراقی برای شرکت در نبرد فاو، از این منطقه تخلیه شده بودند، اما ایران توانست گروه کوچکی را در سیتاک، در روز ۲ مارس (۱۱ اسفند) بعد از عقب‌نشینی، ۲۵۰۰ سرباز عراقی، به اسارت درآورد. گرچه عراق از سلاح شیمیایی هم استفاده کرد، اما ایران توانست به سلیمانیه نزدیک شود و برای اولین بار در طول جنگ، این شهر را در روز ۳ مارس (۱۲ اسفند) گلوله‌باران کند.

در این زمان، عراق مجدداً نیروهای خود را [از منطقه فاو] به شمال بازگرداند و ایران تصرف مناطق جدید را متوقف کرد. روشن و واضح بود که کردهای شمال، به عکس شیعیان جنوب، کمک شایانی به ایران کرده‌اند و همراهی مؤثری با ایران از خود نشان داده‌اند. این موضع در ماه مه (اردیبهشت) واضح‌تر شد، زیرا در آن زمان نیروهای عراقی موفق به پاک‌سازی کردها در منطقه‌ای بین "دهوک" و "بادینان" نشدند و عناصر کرد حملات خود را به خط لوله نفتی در نزدیکی مرز با ترکیه افزایش دادند و بر منطقه "مانجیش کوچک" در استان موصل مسلط شدند و در برابر پاتک ۱۹ مه (۲۹ اردیبهشت) که به وسیله قوای کوهستانی ارتش عراق صورت گرفت، مقاومت کردند و آن را از دست ندادند.

البته آثار استراتژیک حملات ایران و کردها در شمال، دارای ارزش محدودی بود، اما به هرحال سبب شد تا برخی یگان‌های عراقی از جمله لشکر ۱۱ در منطقه زمین‌گیر شوند و همچنین موجب تقویت سیاسی ایران در تسلط بر فاو شد. می‌توان گفت که حدود ۳۰ هزار سرباز ترک، تنها تضمین موجود برای سلامت خطوط لوله نفت عراق به ترکیه بودند.

در اوایل آوریل (نیمه فروردین ۱۳۶۵) نبرد در فاو، عادی و تقریباً روش

http://www.ciw8.Net

جاری شده بود و این تا اوایل سال ۱۹۸۸ (زمستان ۱۳۶۶) ادامه یافت.[۱] ایران تقریباً ۲۰۰ کیلومتر مربع از شبه جزیره فاو را به دست آورده بود و توانسته بود پل شناور روی شط‌العرب [اروندرود] را محافظت کند. ایران از این معبر استفاده کرد و تجهیزات و قایق‌های کوچک را به‌کار گرفت تا سرپل به دست آمده در فاو را با نظم و دقت تدارک کند. ایران در این شبه جزیره حدود ۲۵ هزار سرباز داشت. با این همه، موفقیت چندانی در ارسال تجهیزات سنگین به این شبه جزیره به‌دست نیاورد، اما توانست توپخانه خود را به مناطق دیگری جابه‌جا کند تا به این ترتیب بتواند پایگاه هوایی مهم شعیبیه در نزدیکی بصره را گلوله‌باران کند. به طور کلی عراق، ایران را در منطقه جنوب در محاصره نگه‌داشت و توانست سیستم پدافندی قوی و جدیدی در طول محیط خارجی خطوط ایران در فاو ایجاد کند. به عکس مواضع ایرانی‌ها، عراق خطوط پدافندی خود را چند لایه کرد و به وسیله شبکه‌ای از جاده‌های خوب، آن‌ها را به مناطق پشت و پایگاه‌های پشتیبانی مرتبط ساخت و به‌میزان کافی در این پایگاه‌ها تدارکات و تجهیزات قرارداد. همچنین در مناطق مختلف منطقه، به میزان کافی واحدهای پدافند هوایی و سکوهای آتش توپخانه فراوان مستقر ساخت و مقادیر بسیاری مهمات وارد منطقه کرد و قدرت آتش خود را به میزان هفت برابر ایران افزایش داد. نیروهای عراقی اطلاعات دقیق و مهمی را نیز از مواضع ایرانی‌ها و اهداف خود در آن جمع‌آوری کردند و به‌ویژه پس از تثبیت وضعیت و تبدیل اوضاع به حالت پدافند ثابت، این اطلاعات منجر به بالا رفتن دقت آتش توپخانه [و کاهش تردد و تحرک ایرانی‌ها] و اجبار آنان به باقی‌ماندن در سنگرها و کانال‌ها و پناه‌گاه‌ها شد.

۱ـ این اشاره است به ادامه ۹۰ روز نبرد فاو و استمرار درگیری‌های آن تا مدت‌ها بعد که در پاورقی‌های قبل توضیح داده شد.(م)

http://www.ciw8.Net

در همین زمان، خساراتی که قبلاً به عراق وارد شده بود، فرماندهی عراق را وا داشت تا از انجام دادن پاتک‌های دیگر در فاو منصرف شود،[1] حتی زمانی که اوضاع جوی تغییرکرد و زمین در منطقه فاو خشک شد و امکان استفاده از نیروی زرهی برای عراق فراهم آمد. زیرا فرماندهی عراق قادر به تحمل خسارات بیش‌تر نبود و البته هنوز نمی‌توانست برای اجرای یک پاتک همه جانبه، شمار فراوانی از نیروی خود را به‌کار گیرد.

ایران ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار نیرو را همچنان در طول مرز ۱۱۰۰ کیلومتری خود با عراق در حالت آمادگی دائم برای حمله نگه‌داشت. از حیث مواضع استراتژیک، برتری با ایران بود. در شمال، نیروهای مقاومت کردستان مساحت بیش‌تری را در اختیار داشتند و ایران به فاصله ۱۵ کیلومتری سلیمانیه رسیده بود. در جبهه میانی، نیروهای ایرانی در ارتفاعات میمک در فاصله ۱۱۵ کیلومتری بغداد حضور داشتند. تجمع اصلی نیروهای ایران در مواضع هجومی در ناحیه دیگری از مرداب‌ها، آمادهٔ رسیدن به جاده بصره - بغداد بودند و در فاو نیز همچنان دو لشکر ایران استقرار داشت. ایران در هر نقطه می‌توانست نیرو متمرکز کند و از عدم عمق استراتژیک عراق بهره گیرد، در حالی که عراقی‌ها در برابر خود هدف مهمی که بتوانند آن را تصرف کنند، نمی‌دیدند.

در صحنه کشتی‌رانی و جنوب خلیج‌فارس هم ایران به فشار نظامی خود ادامه داد. نیروی دریایی ایران یک کشتی آلمانی را در نهم ژانویه (۱۸ دی) تفتیش کرد؛ اولین کشتی امریکایی را در ۱۲ ژانویه (۲۲ دی) و اولین کشتی انگلیسی را در ۱۳ ژانویه (۲۳ دی) بازرسی نمود. همچنین در روز سوم

۱ـ هنگامی که ارتش عراق در میدان‌های جنگ دچار ناتوانی می‌شد بلافاصله به اهداف غیرنظامی حمله کرد و به گسترش جنگ شهرها و جنگ نفت‌کش‌ها می‌پرداخت. نویسنده بدون اشاره صریح به این نکته، شرح این گونه اقدامات عراق را پس از قبول شکست در فاو در صفحات بعدی بیان می‌کند. (م)

http://www.ciw8.Net

مارس (۱۲ اسفند) یک کشتی ترکیه را با هلی‌کوپتر مورد حمله قرار داد و این آغاز حملات به کشتی‌ها به وسیله هلی‌کوپتر بود. فشارهای تروریستی ایران بر کویت افزایش یافت[۱] و تعدادی مین دریایی با هدف عملیات ایذایی در خلیج‌فارس رها کرد. سپس فرماندهی ایران تهدیدات سنگینی را علیه کویت و عربستان آغاز نمود و کویت مدعی شد که عراق با از دست دادن فاو، او را در معرض اقدامات نظامی ایران قرار داده است.

در هفتم ژانویه (۱۷ دی)، ایران سه پایانه نفتی در سواحل جنوبی خود دور از برد هواپیماهای عراقی احداث کرد و افتتاح آن را در ماه فوریه و مارس برنامه‌ریزی کرد: بندر لنگه، جزیره قشم در داخل تنگه، و جاسک در خارج از تنگه.

طرح پشتیبانی از این پایانه‌ها به وسیله کشتی‌هایی بود که ایران آن‌ها را اجاره کرده بود. ایران همچنین اعلام کرد تلمبه‌خانه‌ای را در فاصله ۴۰ کیلومتری خارک احداث می‌کند. در عمل، ایران وسیله‌ای راحت‌تر برای انتقال نفت خود به کشتی‌های نفت‌کش نسبت به پایانه‌های شناور یافت که این روش در ژوئن ۱۹۸۶ (خرداد ۱۳۶۵) آغاز به‌کار کرد. اما همین پایانه‌های شناور بعداً هدف حملات هواپیماهای دور پرواز عراق قرار گرفتند.

بنابراین، بعید به نظر نمی‌رسید که عراق به بمباران‌های استراتژیک خود روی بیاورد. "پل قطور" که ایران را به ترکیه مرتبط می‌ساخت، مورد حمله عراق قرار گرفت و زده شد. در ۱۳ مارس (۲۲ اسفند) هواپیماهای عراقی حمله مهمی به تهران و پالایشگاه نفتی آن انجام دادند. ایران هم یکی از

۱ـ اساساً هیچ سابقه‌ای از اقدامات تروریستی در کویت به گونه‌ای که در جهت منافع ایران صورت گرفته باشد، وجود ندارد. پس از گذشت چند سال مشخص شد که عراق در اقدامات تروریستی صورت گرفته در کویت، از جمله حمله به ولیعهد این کشور، نقش داشته و استراتژی خاصی را در این جهت دنبال می‌کرده است. (م)

http://www.ciw8.Net

کارخانجات اسلحه‌سازی عراق را بمباران کرد و به گلوله‌باران برخی اهداف دیگر مانند قطارهای راه‌آهن و اهداف غیرنظامی پرداخت. عراق همچنین ایستگاه دریافت ماهواره در اسدآباد و مرکز تلفن و ارتباطات بین‌المللی ایران را هدف قرار داد که بر اثر آن، ارتباطات بین‌المللی ایران به مدت چند هفته قطع گردید.[1] نیروی هوایی عراق به حملات خود بر نفت‌کش‌های ایرانی ادامه داد و تعداد حمله به کشتی‌های تجاری (از اوایل جنگ در سپتامبر ۱۹۸۰ ـ شهریور ۱۳۵۹) به ۸۵ مورد و تعداد حمله به شناورهای تدارکاتی و لجستیکی به ۴۰ مورد رسید.

در سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۵) عراق پاتک مهمی علیه ایران انجام داد. در حالی که مشخصاً صدام‌حسین می‌توانست وضعیت موجود در فاو و کردستان را تحمل کند، اما در جست‌وجوی راهی برای اثبات قدرت هجومی خود بود. به این منظور دستور داد تا حمله‌ای را برای بازپس‌گیری [؟!] مهران تدارک ببینند. شهر مهران یکی از راه‌های اصلی ایران برای حمله به عراق بود.

در ۱۰ مه (۲۰ اردیبهشت) عراق دو لشکر (از سپاه دوم، به استعداد ۲۵۰۰۰ تن) در اطراف مهران گسترش داد. مهران هدفی آسان و تقریباً خالی از نیرو بود؛ تنها یک کیلومتر با مرز فاصله داشت و در ۱۶۰ کیلومتری بغداد واقع شده بود؛ فقط ۵۰۰۰ سرباز ایرانی از آن پدافند می‌کردند و به همین دلیل، کارشناسان تصرف آن را برای قوای عراقی بسیار سهل و آسان دانستند.

در روز ۱۴ مه (۲۴ اردیبهشت) حمله قوای عراق به مهران آغاز شد و پس از ۳ روز نبرد، در ۱۷ مه (۲۷ اردیبهشت) تصرف شهر کامل گشت. قوای عراق، خسارات سنگینی به نیروهای ایرانی پدافند کننده وارد کردند و آن‌ها را از ارتفاعات اطراف مهران به زمین‌های کم ارتفاع عقب راندند. با آن که

۱ـ ارتباطات بین‌المللی ایران در طول جنگ هیچ‌گاه قطع نشده است. (و)

http://www.ciw8.Net

این پیروزی بسیار آسان بود، اما برای قوای مسلح عراق پیام مهمی داشت، به‌ویژه آن‌که آن‌ها پیروزی کوچک دیگری نیز در منطقه فکه، واقع در جبهه جنوب به دست آوردند.[1]

ایران در پاسخ به این عملیات، تهدید کرد که به‌زودی حمله‌ای بزرگ علیه عراق آغاز خواهد کرد و مخفیانه آماده اجرای پاتک برای بازپس‌گیری مهران شد. عراق اشتباه مهمی کرد که منطقه را در دست خود نگه‌داشت، زیرا وضعیت جغرافیایی این منطقه به‌گونه‌ای بود که امکان حمله از ارتفاعات و از چندین سمت بر نیروهای مستقر در مهران را فراهم ساخته بود.

ایران به سازماندهی نیرویی برای نبرد کوهستانی پرداخت؛ در حقیقت نیروهای لشکر پیاده را به شکل جدید سازمان‌دهی کرد: در گروهان‌های فراوان و به همراه افرادی که به جنگ در کوهستان آشنا بودند. این گروهآن‌ها کاروان "کربلا" نامیده شد. استعداد آن‌ها برابر با دو لشکر سپاه پاسداران انقلاب ایران [؟!][2] بود. ایران در این زمان سلسله عملیات دیگری با نام کربلا را (کربلای ۱، ۲، ۳، ۴) به عنوان جایگزین سلسله عملیات "والفجر"، آغاز کرد.[3]

۱ـ این حملات که به "دفاع متحرک" مشهور شد تدبیری بود که به‌دلیل شکست عراق در فاو، اتخاذ شد و پس از مدتی نیز با اجرای عملیات کربلای ۱ و آزادسازی مجدد مهران، این استراتژی با شکست مواجه شد. (و)

۲ـ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (م)

۳ـ "کاروان کربلا" نام یک مرحله بسیج نیرو بود و نیروهای داوطلب قبل از سازماندهی رزمی در لشکرها، با عنوان "کاروان کربلا"عازم منطق جنگی شدند. نویسنده به‌درستی متوجه سازماندهی جدید و مخصوص سپاه در اجرای عملیات کربلای ۱ شده است. نیروی زمینی سپاه به منظور استفاده از حداقل نیرو برای حداکثر کارایی در کوهستان، به طراحی مانور در سطح محدود و سپردن مأموریت به گردان‌ها و گروهان‌ها پرداخت. همین امر مستلزم افزایش ترافیک مخابراتی و مشکل‌تر شدن هدایت عملیات در سطوح بالاتر می‌شد. در حقیقت استعداد یگان‌ها دو برابر نشده بود! (م)

http://www.ciw8.Net

کربلای ۱

در ۲۰ ژولای (۲۹ تیر ۱۳۶۵) حمله ایران بر مواضع عراقی‌ها و ارتفاعات اطراف مهران آغاز شد و با فرا رسیدن ظهر، رزمندگان ایرانی در نبرد کوهستان بر قوای عراقی تا حدی به برتری دست یافتند. ایران از گازهای جنگی هم استفاده کرد. غفلت نیروهای عراقی از انجام دادن گشت‌های شناسایی، فرصت خوبی برای ایران فراهم آورد. عراق به تأمین پیرامونی و جلو خطوط دفاعی خود تا فاصله ۲۰ کیلومتری نپرداخت، در نتیجه نیروهای ایران به‌سرعت مواضع دفاعی عراق را شکستند و ۲۰۰۰ کشته بر او تحمیل کردند.

عراق پس از شکست خود در مهران، کوشید تا حملاتی را در جزیره مجنون علیه ایرانی‌ها انجام دهد، اما در این کار نیز موفقیتی حاصل نکرد و ناگزیر شد به استفاده از نیروی هوایی پناه ببرد، لذا پس از یک توقف سه ماهه، سلسله‌ای از بمبارآن‌های هوایی علیه اهداف متعدد را آغاز کرد و در روزهای ۲۰ تا ۳۰ ژولای (۲۹ تیر تا ۸ مرداد) یک کارخانه قند، یک پادگان، یک تلمبه‌خانه نفت و برخی اهداف غیرنظامی را در اراک و مریوان و سنندج هدف حمله قرار داد و حملات هوایی به اهداف نفتی را نیز افزایش داد. در ۱۲ آگوست (۲۱ مرداد) جنگنده‌های ایرانی به تلافی حمله هوایی عراق ـ که برای اولین بار به جزیره سیری صورت گرفت و طی آن سه نفت‌کش ایرانی آسیب دید ـ حملاتی را به تأسیسات نفتی عراق انجام دادند. جزیرهٔ سیری در فاصله ۶۴۰ کیلومتری عراق و ۲۴۰ کیلومتری تنگه هرمز قرار دارد. این حمله نشان داد که ایران برای یافتن راه امن صدور نفت خود، دچار مشکل گردیده است. پیش از آن، ایران گمان داشت که مناطق انتخابی جدیدش برای صادرات نفت، دور از تیررس عراق قرار دارد. عراق حمله به این جزیره را چند بار تکرار کرد و بمباران اهداف نفتی در زمین را نیز ادامه داد. در

http://www.ciw8.Net

اواخر آگوست (اوایل شهریور) عراق ۱۲۰ سورتی پرواز فقط بر ضد جزیره خارک انجام داد و در ۳ سپتامبر (۱۲ شهریور) اعلام کرد که همه تأسیسات نفتی ایران را در تیررس نیروی هوایی خود دارد.

واکنش ایران، شلیک موشک به مراکز صنعتی و تأسیسات نفتی عراق بود. ایران استفاده از موشک‌های ساخت خود به نام "عقاب" را با ۴۰ کیلومتر برد و ۷۰ کیلوگرم وزن سرجنگی آغاز کرد. ظاهراً این موشک مدل بهینه‌سازی شده از موشک چینی "مارک ـ ۸۲" باشد. تعداد موشک‌های شلیک شده ایران در سال ۱۹۸۶ (زمستان ۱۳۶۴ تا پاییز ۱۳۶۵) به ۱۹ فروند، در سال ۱۹۸۷ (زمستان ۱۳۶۵ تا پاییز ۱۳۶۶) به ۸۱ فروند و در سال ۱۹۸۸ (زمستان ۱۳۶۶ تا پاییز ۱۳۶۷) به حدود ۱۰۴ فروند رسید . با این حال تأثیر این موشک‌ها به دلایل بسیار، نسبتاً ضعیف بود.

از همهٔ این وقایع و سایر اتفاقات می‌توان چنین دریافت که ایران راهی جز کسب پیروزی در نبرد زمینی در پیش رو نداشت. ایران نیروی انسانی بیش‌تری در اختیار داشت.[1] هرچند که با مشکلات فراوانی در این زمینه روبه‌رو بود. با همه این احوال، نیروی زمینی ایران به ۱/۲۵ میلیون تن رسید و به این کشور امکان داد تا سازمان‌دهی و تشکیلات آن‌ها را بهبود بخشد: تعداد ۶۵۰ هزار تن نیروی دائمی و عملیاتی؛ حدود ۵۵۰ هزار تن نیروی بسیجی و احتیاط که در مقاطع زمانی مختلف به‌کار گرفته می‌شدند؛ ارتش نیز حدود ۳۵۰ هزار تن نیرو داشت که در لشکرها سازمان‌دهی شده بودند. گرچه سقف نیروی لشکرها به ۱۰ هزار تن کاهش یافته بود. سپاه پاسداران انقلاب هم با استعداد ۳۵۰ هزار تن در لشکرهای کوچک‌تر از ارتش سازمان‌دهی شده‌بود. سپاه پاسداران به خلاف ارتش، نقشی اساسی در

۱ـ نیروی زمینی ایران همواره در کلیه مقاطع جنگ بسیار کم‌تر از نیروهای عراقی بوده است. شاید منظور نویسنده، مقایسه جمعیت ایران با جمعیت عراق بوده باشد. (و)

http://www.ciw8.Net

برقراری امنیت داخلی نیز بر عهده داشت.

عملیات فاو باعث شد تا ایران مجبور شود در سیستم فراخوانی نیروهای سرباز و داوطلب خود تغییراتی بدهد و تنها اتکاء بر شور انقلابی و قومیت نکند. در ماه آوریل، [امام] خمینی فتوای ضرورت انجام دادن حمله جدید را صادر کرد و دستور داد که این حمله تا قبل از عید نوروز آینده یعنی آغاز سال ایرانی (۲۱ مارس ۱۹۸۷ برابر ۱ فروردین ۱۳۶۶) انجام گیرد. به این جهت دولت بلافاصله پس از صدور این فتوی، ۵۰۰ گردان داوطلب را به جبهه فراخواند. (هر گردان هزار تن).

کربلای ۲ و ۳

به رغم تمام تلاش‌هایی که ایران برای افزایش توان هجومی خود انجام داد و تا آگوست و سپتامبر (شهریور) به نهایت خود رسید، اختلافات حادی در داخل فرماندهی ایران بروز کرد و شایعاتی منتشر شد که رقابتی بین [امام] خمینی و رفسنجانی درگرفته است. موضوع این رقابت، اظهارات گروه‌های لائیک بود که استراتژی به‌کارگیری شدید امواج انسانی در حملات ارتش و سپاه و نبردهای خونین و شور انقلابی را محکوم می‌کردند.[۱]

صرف‌نظر از آن که این شکاف در سطوح بالای فرماندهی ایران وجود داشته است یا نه، این امر مانع آمادگی هجومی ایران نشد. در ۲۹ آگوست (۱۳۶۵/۶/۷) رفسنجانی اعلام کرد که ۶۵۰ هزار بسیجی، آماده حمله نهایی شده‌اند. در سپتامبر (شهریور) ایران گزارش‌هایی مبنی بر اعزام ۳۵۰ هزار نیروی جدید برای پیوستن به سپاه پاسداران انقلاب جهت اجرای حمله

۱ـ آقای هاشمی رفسنجانی در این زمان، فرمانده جنگ بود و تدابیر وی در نحوه جنگیدن تضادی با نظر حضرت امام خمینی (ره) نداشت، به سبب همین واقعیت بود که به قول نویسنده در جمله بعدی، "آمادگی هجومی ایران با مانعی روبه‌رو نشد"، زیرا در غیر این صورت، امکان آمادگی هجومی برای ایران به دلیل بروز آن شکاف ادعایی، نمی‌بایست وجود می‌داشت. (م)

http://www.ciw8.Net

نهایی منتشر ساخت و اعلام کرد که ۵۰۰ گردان جدید بسیجی تشکیل شده است. ایران در همین زمان برای بهره‌برداری از تمام شکاف‌های داخلی عراق می‌کوشید، به این جهت تمایل خود را برای تبادل اسیران اعلام کرد و مقام‌های رسمی ایران در سخنان خود می‌گفتند که در صورت پیروزی، از هر حکومت جدیدی در عراق خسارت نمی‌گیرند.

ایران برای بازپس‌گیری ارتفاعات حیاتی در منطقه حاج عمران، حمله جدیدی را در ۳۱ آگوست (۱۳۶۵/۶/۹) با نام کربلای۲ آغاز کرد. در این حمله، نیروهای کرد نیز همراه قوای ایرانی بر ضد پنج تیپ از سپاه پنجم عراق عمل کردند. ظاهراً ایران توانست ارتفاعات کریمان [گردمند] مشرف بر کردستان [عراق] را به دست آورد. نیروی هوایی عراق یک‌صد پرواز در روز برای پشتیبانی از نیروهای پدافندی انجام داد. جنگ سنگین و سختی بود. در ۳ سپتامبر (۱۲ شهریور) کوه گردمند (کارمانه) و برخی تپه‌های حاج عمران به دست ایران افتاد، پس از آن، نیروهای سپاه پاسداران و بسیجیان وارد عرصه نبرد شدند، اما بدون هماهنگی و نظم لازم.

نیروهای احتیاط نزدیک عراق از سپاه پنجم (گردان ۴۰۴ نیروی مخصوص و گردان گارد ریاست جمهوری) با استفاده از بی‌نظمی و ناهماهنگی بین نیروهای ایرانی، به اجرای پاتک پرداختند و توانستند ایرانی‌ها را از بیش‌تر تپه‌هایی که بر آن مسلط شده بودند، عقب برانند. در نهایت، حمله ایران با تسلط بر برخی روستاهای کوچک و چند پل روی جاده و یک تپه در نزدیک جاده، به پایان رسید.

در عملیات "کربلای ۳"تیز بار دیگر مشکلات ناهماهنگی و بی‌نظمی در نیروهای ایران بروز کرد. حمله در روز اول سپتامبر (۱۰ شهریور) با تسلط تفنگداران سپاه هوایی [نیروی هوابرد] بر پایانه نفتی [العمیه] که نیروی

http://www.ciw8.Net

اندکی روی آن مستقر بود، آغاز شد.[1]

ایستگاه رادار عراق که مراقبت کشتی‌رانی در خلیج‌فارس را به‌عهده داشت، منهدم شد. ایرانیان امیدوار بودند که از سمت جنوب بتوانند بندر "ام‌قصر" و "البکر" را با توپخانه هدف قرار دهند. در دوم سپتامبر (۱۱ شهریور) فرمانده سپاه پاسداران انقلاب دستور داد تا ۲۰۰۰ نیروی تکاور در مجموعه‌های کوچک با قایق از "رأس‌البیشه" به سمت پایانه العمیه و پایانه البکر در خلیج‌فارس حرکت کنند. هواپیماها و هلی‌کوپترهای هجومی و توپخانه عراق به اجرای آتش روی این نیرو پرداختند و تنها ۱۳۰ تن توانستند به اسکله العمیه برسند. پس از آن، چتربازان عراق روی اسکله فرود آمدند و آن را بازپس گرفتند.[2]

تمام آنچه ایران توانست در خلیج‌فارس انجام دهد، فراتر از اجرای یک عملیات گشت رزمی نبود. ایران فعالیت دریایی خود را با بازرسی کشتی‌ها در خلیج‌فارس افزایش داد و روزانه به بازرسی ۱۵ تا ۲۰ کشتی می‌پرداخت.

عراق همچنان بر جنگ هوایی تکیه داشت و حملات هوایی در عمق سرزمین ایران را ادامه می‌داد و عملاً پالایشگاه نفت تبریز را در آگوست ۱۹۸۶ (مرداد ۱۳۶۵) بمباران کرد، سپس در سپتامبر (شهریور) به نقطه بارگیری نفت ایران در جزیره "لاوان" حمله برد و پس از آن، سلسله حملات

۱ـ اجرای عملیات انهدامی "کربلای۳" روی اسکله نفتی العمیه، به‌عهده نیروی هوابرد سپاه نبوده است؛ این عملیات به همت نیروهای غواص و تفنگداران دریایی نیروی دریایی سپاه (با کمک نیروی زمینی) انجام شد. (م)

۲ـ هدف عملیات کربلای۳ انهدام سکوهای البکر و العمیه بود که انهدام سکوی العمیه باموفقیت ۱۰۰٪ همراه بود و اسکله البکر نیز پس از پمپاژ نفت روی آن از طریق خط لوله‌های فاو، به آتش کشیده شد که خسارات و آسیب بسیاری بر آن وارد آمد. نیروهای ایرانی از قبل می‌دانستند که قادر به ماندن روی این سکوها نیستند، بنابراین، طبق برنامه به عقب بازگشتند و اساساً فرود آمدن چتربازهای عراقی انجام نشده است و عراق فقط با موشک و بمباران هوایی به این سکوها حمله کرده است. (و)

http://www.ciw8.Net

موفقی را به "خارک" و "لارک" انجام داد که آثار ملموسی بر صادرات نفت ایران گذاشت.

نیروی هوایی عراق حمله به انبارها و زاغه‌های مهمات و یگان‌های توپخانه ایران را در طول مرز ادامه داد و شهرهای مرزی مانند مریوان، موسک و رابات[1] را بمباران کرد. ایران هم در ماه نوامبر حمله‌ای موشکی به بغداد انجام داد که تأثیر محدودی برجای گذاشت. ایران از رویارویی با حملات هوایی عراق ناتوان بود و تعداد کمی از این حملات با مقابله ایران روبه‌رو می‌شد و تعداد هواپیماهای ساقط شده نیز اندک بود. جنگ به سمتی پیش می‌رفت که [به نظر می‌رسید] عراق با بهره‌گیری از نیروی هوایی خود، [قصد دارد] اقتصاد ایران و توان به‌کارگیری نیروی زمینی ایران را در حمله به عراق، تضعیف کند. اما عراق همچنان درگیر مشکلات همیشگی‌اش در به‌کارگیری نیروی هوایی بود و به همین جهت تأثیر حملات هوایی‌اش چندان تعیین‌کننده نبود و نتوانست حملات و ضربات هوایی پی‌درپی و مؤثری انجام دهد و این ناتوانی دلایل متعددی داشت، از جمله، عدم قابلیت پشتیبانی فنی. با همه این احوال، عراق از این حملات هوایی به موفقیت‌هایی بر ضد صادرات نفت ایران و توان بودجه ایران و کاهش قیمت نفت او دست یافت (ایران ناگزیر شد تسهیلات و تخفیفاتی برای مشتریان نفت خود در نظر بگیرد). اما این حملات با شدت و قدرت کافی استمرار نیافت و همین موجب پایین آمدن تأثیر آن در صادرات نفت ایران شد. عراق پس از هر حمله هوایی، بار دیگر همان اهداف را بمباران نمی‌کرد تا ایران را از تعمیر و بازسازی آن بازدارد و به عبارت دیگر، حملات هوایی عراق تأثیر مورد نظر را در انهدام اقتصاد ایران نداشت.

۱ـ به همین شکل در متن کتاب آمده است. (م)

http://www.ciw8.Net

ظاهراً عراق این حقیقت را دریافته بود و بـه‌همین جـهت در عمـل، بـه تقویت نیروی زمینی خود پرداخت. مسئولان عراقی هشـدار می‌دادنـد کـه هجوم اصلی ایرانی‌ها به‌زودی انجام می‌گیرد و این بار به منظـور فرسـایش توان عراق حمله در چند جبهه صورت خواهد گرفت. عراق با وجود مشکلات مالی که با آن مواجه بود، استعداد نیروی زمینی خود را به ۸۲۰ هـزار تـن افزایش داد و توانست سپاه‌های هفت‌گانه خود را به حد سازمان رزم کـامل برساند (این نیروها در طول جبهه‌ای به وسـعت ۱۱۰۰ کیلومـتر رودرروی ایران قرار داشتند). تعداد لشکرهای عراقی به ۴۶ لشکر رسید. کارشناسـان غربی استعداد لشکرهای عراق را در مقایسه با استعداد مورد نیاز در دکترین رزم غربی، در حد یک تیـپ تقویـت شـده (گاهـی بیش‌تـر) می‌دانسـتند. فرماندهی عراق یگان‌های گارد ریاست جمهوری را از ۶ تیپ بـه ۱۷ تیـپ مکانیزه و زرهی افزایش داد و آن‌ها را به تانک‌های "تی ـ ۷۲" مجهز ساخت. به این ترتیب عراق قدرت هجومی بالنده و آموزش دیده‌ای در عملیات تک و پاتک فراهم ساخت و کم‌کم دکترین پدافند ثابت را تغییر داد؛ خطـوط و مواضع پدافندی و میدان‌های مین و سیم‌های خاردار و شمار تانک‌های ثابت در خطوط اولیه پدافندی، همچنین یگان‌های توپخانـه را در تمـام منـاطق پدافندی افزایش داد و طرح آتش پدافندی مناسبی بـرای توقـف نیروهـای مهاجم و تجمعات آن‌ها و بر ضد نقاط ثبت شده قبلی، تهیه کرد.

بعد از نبرد کربلای۳، عملیات رزمی مهمی تا اواخر دسامبر (اوایل زمستان) صورت نگرفت، اما ایران فعالیت زمینی خود را پس از نبردهای کربـلای۲ و کربلای۳ متوقف نساخت و برخی تپه‌های مشرف بر مهران و اطراف "بدره" و "زرباطیه" و "ورمهراز" را به تصرف خود درآورد. در ماه سپتامبر [امام] خمینی اجتماع بزرگی با فرماندهان داشت و شایعاتی مبنی بر اجرای حمله سالیانه ایران در روز ۲۲ سپتامبر (۳۱ شهریور) به گوش می‌رسید.

http://www.ciw8.Net

در طول سپتامبر و اکتبر (شهریور و مهر)، ایران برخی تهاجمات زمینی کوچک برای فشار بر روحیه نیروهای عراقی را انجام داد و آتش ایذایی توپخانه بر بصره و عملیات ویژه کماندویی بر برخی اهداف حیاتی مثل پالایشگاه اصلی در کرکوک را ادامه داد، اما موفقیت قابل ذکری به دست نیامد. در برابر، عراق هم ایراد ضربه به اهداف نفتی ایران (تلمبه‌خانه شیراز، مراکز صنعتی اصفهان و غیر آن) را ادامه داد.

در ماه سپتامبر (شهریور)، عراق حملات موفقی را بر خارک انجام داد و در اکتبر (مهر) توانست دو اسکله عملیاتی آن را که باقی مانده بود، از کار بیندازد، به این ترتیب، صدور ۸۰۰ هزار بشکه نفت ایران در روز موقتاً قطع گردید.

پس از آن، ماجرای افشاگری ایران بود که پرده از اقدام ایالات متحده امریکا در ارسال اسلحه به ایران از طریق اسرائیل، برداشته شد. در بین سلاح‌های ارسال شده، موشک‌های ضدهوایی "هاگ" و ضدتانک "تاو" نیز بود، اما تأثیر این سلاح‌ها در میدان نبرد محدود بود.[۱]

در زمانی که عراق مشغول ادامه عملیات هوایی بود، ایران خود را آماده حمله زمینی جدیدی می‌کرد. در ماه نوامبر (آبان)، عراق سلسله حملات هوایی جدیدی را آغاز کرد. حدود ۵۴ جنگنده به شش هدف، از جمله مواضع موشکی هاگ نزدیک دزفول و یک پایگاه زمینی و هوایی و دو ایستگاه راه آهن حمله بردند. هواپیماهای میراژ اف ـ ۱ عراق برای بمباران "لارک" مسافتی حدود ۱۰۵۰ مایل پرواز کردند؛ این حمله برای ایران

۱ـ ماجرای مک‌فارلین پیش از آن‌که تلاش امریکا برای ارسال اسلحه به ایران تلقی گردد، تلاش این کشور برای نزدیکی به ایران ارزیابی می‌شد. دولت مردان امریکایی از موفقیت‌های ایران در جنگ، به‌منظور تأثیرگذاری بر روند جنگ و سیاست‌های ایران، سیاست نزدیکی به ایران را طرح‌ریزی کردند و با اعزام مشاور امنیت ملی ریاست جمهوری امریکا به ایران، عزم خود را برای اجرای این سیاست نشان دادند. مسئولین جمهوری اسلامی نیز با درک ماهیت چنین سیاستی نه تنها با فرستاده دولت امریکا ملاقات نکردند بلکه با افشاگری این ماجرا در سال‌روز سیزده آبان، شکست این سیاست را اعلام داشتند. (و)

http://www.ciw8.Net

ناگهانی و غیرمنتظره بود. در این حمله تعدادی شناور ایرانی نیز مورد اصابت قرار گرفت. حمله به لارک، یک پیروزی استراتژیک برای عراق بـه حسـاب می‌آمد. با این که عراق به هواپیماهای پشتیبان و سوخت‌رسان دست یافته بود، اما حمله به لارک ثابت کرد که برد عملیاتی نیروی هوایی عراق بیش‌تر از گذشته شده است. همچنین اطلاعاتی مبنی بـر بهینه‌سـازی ۱۰ فرونـد هواپیمای ایلوشین ـ ۱۲ روسی و تغییر آن‌ها به سوخت‌رسان، به دست آمد و البته توانایی استفاده از یک سیسـتم فرانسـوی بـرای سوخت‌رسـانی بـه میراژهای اف ـ ۱ را نیز باید به آن افزود. در ماه نوامبر (آبان)، عراق حملات هوایی خود را به خارک (۲۷ نوبت) و پالایشگاه‌های تهران و اصفهان و تبریز و سایر اهداف دیگر ادامه داد. به‌کارگیری بمب‌های لیزری در حملات هوایی عراق به خوبی انجام می‌گرفت، میانگین حمـلات ایـن کشـور بـالا رفـت و تاکتیک‌های هجوم هوایی آن بهبود یافت.

با وجود قراردادهای خرید سلاح که ایران منعقد سـاخت، در تـوان رزم هوایی این کشور بهبود خاصی حاصل نشد. با فرا رسیدن زمسـتان ۱۹۸۶، ایران بیش از ۴۰ فروند هواپیمای قادر به عملیات برای نبرد هوایـی (دفـاع هوایی) نداشت و ۸۰ تا ۱۰۰ فروند هواپیما نیز برای مأموریت‌های دیگر باقی مانده بود. برخی منابع می‌گفتند که تنها ۷ فروند هواپیمای اف ـ ۱۴ و ۲۰ فروند اف ـ ۴ و ۱۰ یا ۱۵ فروند اف ـ ۵ برای ایران باقی مانده است. با همه این اوصاف، ایران قادر شد پدافند هوایی از پایگاه‌های هوایی خود را بـهبود بخشد.

کربلای ۴

با آن که ایران در فاصله زمانی بین آخر سپتامبر و اواخر دسامبر (مهرماه تا دی‌ماه) به انجام دادن چند عملیات زمینی پرداخت، لیکن تبلیغـات او در

http://www.ciw8.Net

مورد انجام یک حمله مهم ادامه یافت و همچنین مدعی شد که در نیمه اکتبر، کردهای هوادار ایران اقدام به گلوله‌باران کرکوک کرده‌اند.[1]

در دسامبر(آذرماه)، ایران اعلام کرد که نیرویی بالغ بر یک‌صد هزار داوطلب بسیجی را به جبهه‌ها گسیل داشته است. در ۲۳ و ۲۴ دسامبر (اول و سوم دی‌ماه) هجوم شبانه ایران آغاز شد که این هجوم نام "عملیات کربلای۴" به خود گرفت و طی آن، نیروهای ایرانی شط‌العرب [جنوب شط‌العرب(دجله) و نیمه شمالی اروندرود] را پشت سر گذاشتند و در طول جبهه‌ای حدود ۲۵ مایل از ابوالخصیب در جنوب بصره تا جزیرهٔ ام‌الرصاص در نزدیکی آبادان، خط را شکستند. این هجوم در خط حد سپاه سوم عراق در منطقه شرق بصره و سپاه هفتم در منطقه نزدیک شبه جزیره فاو به‌وقوع پیوست. حمله با نیرویی حدود ۱۵۰۰۰ تن آغاز شد که جزیره‌های ام‌الرصاص، ام‌البابی، قطعه[2] و سهیل را تأمین کردند. این جزایر [به صورت پی‌درپی در کنار هم قرار گرفته و تا ساحل عراق می‌رسند] مجموعاً یک شبه پل را بر روی شط‌العرب [اروندرود] تشکیل می‌دهند (عرض این رود ۴۸۰ متر و جریان آب در آن آرام است). رهبری حمله به عهدهٔ مجموعه‌ای از تکاوران و مردان قورباغه‌ای بود که موفق به استیلا بر جزیره ام‌الرصاص و جزایر نزدیک به آن شدند. پس از آن و در طول روز، حملهٔ ایران به مواضع عراق در داخل خاک این کشور ادامه یافت. این مواضع برای پدافند از

۱ـ در ۱۳۶۵/۷/۱۹ (یازدهم اکتبر) نبرد نامنظمی با عنوان "فتح ۱" در کرکوک (عمق ۱۵۰ کیلومتری داخل خاک عراق) به کوشش کردهای معارض عراقی و نیروی زمینی سپاه پاسداران برای بمباران زمینی تأسیسات نظامی - اقتصادی عراق صورت گرفت. تأسیسات پالایشگاه کرکوک و واحد بهره‌برداری شماره یک تأسیسات نفتی، نیروگاه حرارتی برق کرکوک، تأسیسات پالایش نفت و گاز، تأسیسات نفت و گاز جبل بور، ایستگاه راه‌آهن بانی‌کوره ـ مرکز ذخیره و پمپاژ نفت کیوان، بیش از ۲۰ پایگاه دشمن در ارتفاعات "دوملان" و مقر منافقین و ضدانقلاب، هدف این حملات قرار گرفتند. (م)

۲ـ در متن اصلی قاطیه نوشته شده است. (م)

http://www.ciw8.Net

راه‌های شط‌العرب [اروندرود] ایجاد شده بودند. این هجوم را عناصری از لشکری که نام لشکر محمد رسول‌الله (ص) به آن داده بودند، رهبری می‌کردند. این نامی بود که ایران برای بسیج یک‌صدهزار جنگ‌آور اضافی داوطلب در قالب ۵۰۰ گردان، گذاشته بود.[1] در حالی که تعداد بسیاری از نیروهای باتجربه و باکیفیت در عملیات شرکت داشتند، اما حمله اساساً بر پایه واحدهای کم‌تجربه و با آموزش اندک، استوار بود.

عبور از شط‌العرب [اروندرود] به سمت ام‌الرصاص و ساحل عراقی شط‌العرب [اروندرود] را نیروهایی حدود ۶۰ هزار پاسدار انقلاب و داوطلبان بسیجی انجام دادند. اما هنگامی که این نیروها برای حرکت به سوی بصره در کنار ساحل شط‌العرب [اروندرود] تلاش خود را آغاز کردند، پشتیبانی کافی به وسیله نیروهای نظامی ایران [ارتش] انجام نشد و پشتیبانی آتش نیز در طول شط‌العرب [اروندرود] کم و ضعیف بود.

بیش‌ترین تجمع نیروهای نظامی ایران [ارتش] در جای دیگری در نزدیکی بصره مستقر شده بودند و یا تجمع آنان در جبهه میانی روبه‌روی بغداد بود. همچنین آمادگی‌های عملیاتی برای حمله ضعیف بود و به آماده‌سازی عملیات فاو شباهت داشت.

این نیروها به مواضع بسیار مجهز و قوی و ویژه‌ای که در منطقه ام‌الرصاص به دست نیروهای عراق احداث شده بود، حمله آوردند و مواجهه آنان با سیم‌های خاردار و میدان‌های مین ضد نیروی خط‌شکن، منطقه را تبدیل به یک میدان کشتار نمونه کرد. سازماندهی رزمی هجوم نیز بد بود و نیروهای ایرانی نتوانستند تاکتیک‌های نفوذی را که آموخته بودند، به‌کار

۱ـ آنچه نویسنده به آن اشاره کرده است، سپاه محمد(ص) نام داشت که با لشکر محمد رسول الله(ص) تفاوت دارد. سپاه محمد (ص) نام یک نوبت اعزام همگانی نیروهای بسیجی به جبهه بود که رهبری این عملیات را نیز بر عهده نداشتند، بلکه از نیروهای حاضر در نبرد بودند. (م)

http://www.ciw8.Net

بندند. به محض آن که فرماندهان ایرانی نیروهای خـود را رهـا کردنـد (در نقطه رهایی)، آتش انبوهی را از سلاح‌های پیاده بر سنگرها و مواضع مجهز عراق فرو ریختند. در واقع عملیات کربلای۴ از حیث سازماندهی و طراحـی مانور، بدترین عملیات در طول جنگ محسوب می‌شود. این عملیات شباهت بسیاری به حمله پیادگان مأیوس و ناامید انگلیس و فرانسـه و آلمـان علیـه نیروهای سنگر گرفته یکدیگر در کانال‌ها و مواضع دفاعی مجهز به تجهیزات پیشرفته در جنگ جهانی اول داشت.[1]

در خلال یک‌ونیم روز پس از آغاز این عملیات، به وضوح حجم خساراتی که نیروهای ایران در حمله‌ای اشتباه به مواضع دفاعی منظم و قوی متحمل شده بودند، مشخص گردید. نیروهای عراقی بـرای از بیـن بـردن نیروهـای ایرانی، فقط از سلاح‌های مستقیم و توپخانه بهره نبردند، بلکه هواپیماهـا و هلی‌کوپترهای مسلح را نیز علیه نیروهای بی‌سـرپنـاه و آشـکار در منطقـه، به‌کار گرفتند. بخش عظیمی از نیروهای آبخاکی ایران غرق شـدند و عبـور آنان از شط‌العرب [اروندرود] دفع گردید و ۱۲/۰۰۰ کشته و زخمـی بـرای ایران برجا ماند. عراق اعلام کرد که در برابر هر کشته عراقی، یک‌صد سرباز ایرانی کشته شده‌اند و خسارات تقریبی ایران بین ۶۰ تا ۹۰ هـزار کشـته و زخمی است. در برابر، ایران نیز اعلام کرد که بین ۹۵۰۰ تا ۱۴۰۰۰ سـرباز

۱ـ شرط لازم برای موفقیت عملیات کربلای۴، غافل‌گیری دشمن بود و بـرای ایـن منظـور اقدامـات بسـیاری را نیروهای نظامی ایران برای فریب دشمن و ایجاد تردید در کشف منطقـه اصلـی نـبرد انجـام دادنـد کـه بـا امکانات عادی ارتش عراق قابل کشف نبود. لیکن کمک‌های اطلاعاتی امریکا به عراق ـ کـه بـه منظـور حفـظ موازنه در جنگ و جلوگیری از برتری ایران صورت می‌گرفت ـ بـه دشـمن امکـان مقابلـه و طراحـی پدافنـد لازم را داد. این هم‌کاری مشترک اطلاعاتی بین عراق و امریکا را مقام‌های امریکایی در اوج جریـان اختـلاف امریکا با عراق بر سر اشغال کویت به وسیله ارتش عراق، در سال‌های آخـر دهـه ۹۰ میـلادی (۱۹۹۰) افشـا کردند. (م)

http://www.ciw8.Net

عراقی در این عملیات کشته شده‌اند.[1]

حمله نهایی ایران به بصره

پس از گذشت چند هفته از عملیات کربلای۴، ایران دو حمله جدید دیگر را آغاز کرد که هجوم اول بـا نـام کربـلای۵ مسـتقیماً علیـه بصـره و دومـی، کربلای۶، نام داشت که در منطقه شمالی بغداد، بین قصرشیرین و سـومار انجام گرفت.[2]

اما اهمیت عملیات کربلای۵ بیش‌تر و طراحی آن نیز بـهتر از عملیـات کربلای۶ بود. ایران از مدت‌های طولانی قبل از آن برای اجرای عملیات بـر ضد بصره بررسی و طراحی می‌کرد. آموزش نیروهای خـود را در منطقـه‌ای مردابی نزدیک دریای قزوین (مازندران) صورت داد تا مناسـب‌ترین شـیوه عملیاتی را برای اجرای حمله و عبور از موانع آبی روبه‌روی بصره برگزینـد. این تمرینات، طرح آموزشی مشترک بین چند لشکر ایرانی بود و این اولین مانور و تمرین منظم بود که در آن از اندیشـه عملیـات مشـترک اسـتفاده

۱ـ در عملیات کربلای ۴ نیروهای ایران به تعداد اندک و محدود وارد عمل شـدند و فرمـانده سـپاه پاسـداران بلافاصله پس از اطلاع از هوشیاری دشمن دستور عقب‌نشینی نیروها را صادر کرد و اساساً بـه همیـن دلیـل ایران موفق شد با نیروهایی که برای این عملیات تدارک دیـده بـود، عملیـات موفـق کربـلای ۵ را بـه انجـام رساند. در نتیجه آمار ارائه شده از سوی نویسنده به هیچ وجه صحیح نمی‌باشد. (و)

۲ـ نبرد کربلای ۵ به فاصله کوتاهی (دوهفته) پس از عملیات کربلای۴ در منطقه شـمالی ایـن عملیـات بـه کوشش نیروی زمینی سپاه، طراحی و اجرا شد. سـرعت عمـل نیروهـای ایرانـی در طراحـی و اجـرای یـک عملیات سنگین دیگر در زمانی اندک پس از عملیات پیشین (کربلای۴)، سبب شد تا فرصـت همـاهنگی و هم‌کاری اطلاعاتی بین عراق و امریکا فراهم نشود و عراق در وضعیت نسـبتاً غـافل‌گیرشـده‌ای قـرار گیـرد. بـا این حال، نبرد کربلای ۵، بـه مـدت ۴۵ روز بـه‌طول انجـامید و ایـن نشـان دهنـده اراده و آمـادگی و تـوان نیروهای ایران برای ادامه چنین درگیری‌های سنگین و به‌دست‌گرفتـن ابتکـارعمل میـدان نـبرد بـود. نـبرد کربلای۶ ، چهار روز پس از آغاز عملیات کربلای ۵، در منطقه شمالی سومار به وسیله نیروی زمینـی ارتـش جمهوری اسلامی ایران به اجرا درآمد. گرچه منطقه این عملیات از لحـاظ حساسـیت، بـه‌دلیل نزدیکـی بـه بغداد، مهم‌تر از منطقه عملیات کربلای۵ بود، با این حال عراق در تشخیص حمله اصلـی دچـار اشـتباه نشـد و عمده یگآن‌های اصلی خود را در منطقه عملیاتی کربلای۵ وارد عمل ساخت. (م)

http://www.ciw8.Net

می‌شد. در اوایل ژانویه (نیمه دوم دی‌ماه)، ایران حدود ۲۰۰/۰۰۰ نیروی خود را در جبهه جنوبی گسترش داد و این میزان تقریباً برابر با نصف نیروهای عراقی بود که می‌بایست با آنان مواجه می‌شدند. در واقع، ایران به نسبت ۱ به ۱ در نیروی انسانی دست یافته بود. بیش‌ترین بخش این نیروها را پاسداران انقلاب و بسیجیان تشکیل می‌دادند. در موج اول، حدود ۶۰/۰۰۰ تن شرکت کردند که از مواضع عراق در نزدیکی منطقه مرزی شلمچه[1] گذشتند. این منطقه مرزی در فاصله ۲۰ کیلومتری بصره قرار دارد. سپس نیروهای تثبیت کننده شامل ۶۰/۰۰۰ نیروی دیگر به عنوان احتیاط وارد عمل شدند (موج دوم) . ترکیب این نیروها شامل ۷۰٪ از نیروهای سپاه پاسداران انقلاب و بسیجیان و ۳۰٪ از ارتش بود.[2]

هدف تاکتیکی عملیات کربلای ۵ عبارت بود از: ایراد ضربه بر ارتش عراق در مرزهای نزدیک بصره و سمت‌گیری به سوی این شهر و پشت سر گذاشتن موانع آبی منطقه. روشن بود که هدف استراتژیک این عملیات، تسلط بر بصره و تبدیل آن به پایتخت عراق در جنوب[3] و انهدام نیروی موجود عراق در این منطقه (جنوب) و ساقط کردن حزب بعث عراق و نظام حاکم بر این کشور، سپس حرکت به سمت شمال و تصرف کربلا و نجف، دو

۱ـ در متن اصلی "سلامکه" آمده است. (م)

۲ـ فرماندهی جنگ پس از عملیات بدر و در ابتدای سال ۶۴ تدبیر جدائی عملیات ارتش از سپاه را اعلام داشت. بر اساس این توافق، مقرر گردید که در سازمان مستقل ارتش و سپاه طرح‌های عملیاتی موردنظر به فرماندهی جنگ پیشنهاد گردد و هر یک به صورت جداگانه به اجرای عملیات بپردازند. پس از این تاریخ سپاه پاسداران جدای از عملیات‌های محدودی که به صورت مستقل انجام داد، عملیات‌های والفجر ۸، کربلای ۴ و کربلای ۵ را نیز طرح‌ریزی و اجرا نمود. بنابراین اطلاعات نویسنده درباره حضور ۳۰٪ از توان ارتش در عملیات کربلای ۵ کاملاً نادرست است و برادران ارتش هیچ‌گونه مشارکتی در این عملیات نداشتند. (و)

۳ـ ظاهراً منظور نویسنده آن است که ایران قصد تجزیه جنوب عراق را داشته و از بصره به‌عنوان پایتخت این منطقه یاد می‌کند. (م)

http://www.ciw8.Net

شهر مقدس شیعیان، بوده است و به عنوان کم‌ترین دســت‌آورد، تضعیـف ارتش عراق و فرسایش آن و محاصره بصره و دادن درس فراموش ناشدنی به سایر دولت‌های خلیج![1] ایران در مسیر تحقق این اهــداف، بـا سـختی‌های بسیار مهمی روبه‌رو شد. عراق خطوط دفاعی قوی و مسـتحکمی را احـداث کرده بود که غلبه بر آن‌ها بسیار دشوار بود. غیر از موانع آبی[2] که در اطراف بصره بود، عراق یک مانع آبی نیز با عرض یک کیلومتر در امتداد شــمال ـ جنوب مرزهای بصره ایجاد کرده بود که یک زاویه ۹۰ درجه به سمت شرق ایجاد می‌کرد. همچنین سیل‌بندهایی خاکی در طول مرز کشــیده بـود تـا آب‌گرفتگی‌ها خشک نشود.

در آغاز سال ۱۹۸۲ (زمستان ۱۳۶۰) عراق به ساخت دریاچه مصنوعـی بزرگی در طول شط‌العرب [اروندرود] از بصره تا دریاچه ماهی پرداخت. در نقطه‌ای که سپاه سوم و هفتم عراق به هم متصل می‌شدند، این دریاچه بـا موانع و تله‌های هشداردهنده و سیم‌های خاردار و برق فشار قوی (در مناطق ممکن) پر شد. عراق خود از جادهٔ خاکی که از شلمچه آغاز می‌شد و تعدادی خشکی‌های خارج از دریاچه برای تحرک بهره می‌گرفت. سپس این موانـع آبی با حفر کانال‌های کوچک و موانع آبی مختلف پشتیبانی شد بـه طـوری که حدود ۲۰۰ کیلومتر مربع زمین را پوشیده از آب ساخت و این امر برای

۱ـ مشخص نیست اهداف استراتژیکی که نویسنده برای این نبرد ذکر می‌کند، از کـدام منبـع و مـأخذی بـه دست آمده است، زیرا تحقق اهداف مذکور نیاز بـه اجـرای چندیـن عملیـات زنجـیره‌ای دارد کـه هـرگز در طراحی‌ها و اجرا، وجود خارجی نداشته است و از لحاظ "تحلیلی" نیز قابل قبول نمی‌باشد. بصره بـه تنـهایی نیز هدف ارزشمندی به حساب می‌آید. موقعیت خاص بصره به عنـوان دومیـن شـهر بـزرگ عـراق و بنـدری تاریخی، از لحاظ جغرافیای سیاسی و نظامی و اقتصادی، به آن اهمیت استراتژیک می‌بخشید. بـه‌کارگیـری حجم وسیعی از یگان‌های گارد ریاست جمهوری و چهارسپاه عراق در دفاع از این شهر، نشان‌دهندهٔ مـیزان اهمیت و ارزش استراتژیک این منطقه برای عراق بوده است. (م)

۲ـ منظور از موانع آبی، آب‌گرفتگی‌های شلمچه بود که به دلیل عمق کم، امکـان اسـتفاده از قـایق و غـواص در آن نبود. (م)

http://www.ciw8.Net

دفاع از ساحل نزدیک کمک شایان توجهی می‌کرد خود شط‌العرب [اروندرود] نیز مهم‌ترین مانع آبی در پشت این دریاچه بود. عراق این موانع آبی را با مواضع مستحکم دیگری تقویت کرد این مواضع در هنگام آغاز حمله ایرانیان، شش ضلعی یا دایره‌ای بودند.

عراق همچنین به اجرای عملیات خاکی قوی و احداث مواضع دفاعی محکم در طول مرزهای شمال شط‌العرب [اروندرود] پرداخت، با آن که به موانع آبی خود به عنوان حاشیه امنیتی ضد ایران، اعتماد داشت. عراق در پشت جبهه برای حضور و استقرار نیروهای نزدیک به مرز مواضعی ایجاد نکرد. خطوط دفاعی جلو نیروهای عراق در ساحل جنوبی شط‌العرب [اروندرود] در شرق ابوالخصیب[1] بسیار قوی بود. این شهر مرکز پالایشگاه‌های بزرگ بود که در فاصله‌ای نه چندان دور از مرز و در ۱۰ کیلومتری بصره قرار داشت.

این خطوط دفاعی، بسیار بیش‌تر می‌توانست برای عراق مورد استفاده قرار گیرد، اگر ایران قادر به استفاده از غافل‌گیری تاکتیکی نمی‌شد. ایران چگونه به این غافلگیری دست یافت؟ برای پاسخ به این پرسش، هیچ‌گونه عوامل و اسباب روشنی یافت نمی‌شود. عراق آمادگی‌های ایران را برای انجام دادن عملیات کربلای۵ دریافته بود، لیکن قادر به درک زمان‌بندی و کشف جهت اصلی حمله نشد. عراق در منطقه نیروهای قدرت‌مندی داشت: چهار لشکر و پنج تیپ از گارد ریاست جمهوری. چنین مفروض بود که عراق قدرت مهار حمله و اجرای یک عملیات پدافندی قوی را از همان لحظه اول دارا باشد، اما زمانی که حمله آغاز شد، بعضی از یگان‌های اصلی در خارج از مواضع دفاعی (در مواضعی که برای پدافندی احداث نشده بود) به سر می‌بردند.

۱ـ در متن اصلی "ابوالقاصب" نوشته شده است. (م)

http://www.ciw8.Net

فرماندهی عراق دو لشکر را در جناح غربی شط‌العرب [اروندرود] نگه‌داشت تا از بصره پدافند کنند و بر این اساس، عراق نیروی کافی برای دفاع از خطوط اول پدافندی را در اختیار نداشت. همچنین روشن است که عراق از جنگ‌های مردابی سال ۱۹۸۵ [عملیات بدر، اسفند ۱۳۶۳] و یا خساراتی که در اوایل سال ۱۹۸۶ [عملیات والفجر ۸ در بهمن و اسفند ۱۳۶۴] در فاو متحمل شد، درس‌های عبرت لازم را که باید می‌گرفت، نگرفته بود!

نیروهای احتیاط عراقی به آن درجه از آمادگی نرسیده بودند که بتوانند با شروع حمله ایران تحرک سریعی داشته باشند. این نیروها به کندی وارد عمل می‌شدند. اوضاع جوی نیز به نفع ایرانیان بود؛ گرچه آب در مرداب‌ها به بالاترین حد خود نرسیده بود، اما این میزان برای به‌کارگیری موتور قایق‌های کوچک کافی بود[1] و از طرفی تحرک نیروهای زرهی عراق را با مشکل مواجه می‌ساخت، در نتیجهٔ تمام این عوامل، ایرانیان به موفقیت‌های زودرسی دست یافتند. در ۹ ژانویه ۱۹۸۷ (۱۹ دی ۱۳۶۵) نیروهای ایرانی به دو سمت کوشک[2] (در شمال شرق دریاچه ماهی) و شلمچه در جنوب شرق هجوم بردند و به نظر می‌رسد که این امر برای تصرف جناحین کانال ماهی و انهدام نیروهای عراقی مدافع بصره در ساحل شرقی شط‌العرب [اروندرود] صورت گرفته است به نحوی که دو جناح حمله کننده در نزدیکی ابوالحازب[3] با یکدیگر الحاق کنند.

ایران در موج اول حمله خود، ۵۰/۰۰۰ نیروی رزمی را رأس ساعت ۱:۰۰ نیمه‌شب وارد عمل کرد، اما ایرانیان در حالی که اوضاع جوی هم به نفع آنان

۱ـ میزان آب در برخی جبهه‌ها برای قایق‌های بسیار سبک کفایت می‌کرد. البته وجود جاده‌های زیر آب رفته در مسیر، مانع عمده‌ای برای به‌کارگیری قایق در هر صورت محسوب می‌شد. (م)

۲ـ در متن اصلی "خوسک". ظاهراً همه منابع انگلیسی بوده‌اند و اسامی یکبار از عربی به انگلیسی و دوباره از انگلیسی به عربی ترجمه شده و در نتیجه دچار تغییر شده‌اند. (م)

۳ـ شاید ابوالخصیب مورد نظر باشد(!) که البته ربطی به این منطقه ندارد. (م)

http://www.ciw8.Net

بود، مهارت کافی برای بهره‌گیری از این فرصت و هجوم شبانه را نداشتند و مانند سایر دفعات موج‌هایی از داوطلبان برای حمله ابتدایی به مواضع عراقی‌ها روانه شدند که نیروهای پاسدار انقلاب به دنبال آنان وارد عمل می‌شدند.[1] هجوم اولیه نسبتاً موفق بود، خصوصاً آن که فرماندهی نیروهای بسیجی و نیروهای پاسدار انقلاب از تعدادی افسران و افسران صف[2] که دارای تجربیات جنگی قبلی در به‌کارگیری شیوه امواج انسانی بودند، بهره می‌گرفت. در خلال روز اول نبرد نیروهای ایرانی موفق به تسلط بر شهر مرزی کوچکی شدند و با وجود شدت و انبوهی آتش عراق پیشروی ایرانیان به آرامی ادامه یافت و بر برخی مواضع در نزدیکی مرز نیز مستولی شدند. ظاهراً هر دو طرف از گازهای سمی در این نبرد استفاده کرده‌اند.[3]

نیروهای ایران بر شلمچه در ۳۰ کیلومتری جنوب بصره دست یافتند و دو خط پدافندی در نزدیکی کوشک در فاصله ۴۰ کیلومتری شمال بصره را نیز شکستند. به این ترتیب نیروهای ایرانی سرپل عبور از مرز را به‌دست

۱ـ نویسنده این سبک از عملیات را "عادت"جنگی ایرانیان دانسته است و این نشان دهندهٔ عمق بی‌اطلاعی وی از سازمان رزمی سپاه و بسیج است. البته در ادامهٔ همین جمله، نکته‌ای را آورده که حکایت از آن دارد که برای توجیه مطالب نادرست خود، حتی جملات قبلی خویش را نیز فراموش کرده است. (م)

۲ـ نحوه سازمان‌دهی سپاه محمد(ص) به این شکل بود که نیروهای اعزامی در قالب سازمان‌های رزمی شکل می‌گرفتند که کادر این سازمان‌ها از اعضای ثابت سپاه بوده‌اند، در حد افسران عملیاتی. (م)

۳ـ نویسنده با استفاده از کلمه "ظاهراً" تردید نسبی خود را در مورد استفاده ایران و عراق از گازهای سمی در این نبرد، بیان کرده است. غیر از اسناد و مدارکی که پس از جنگ عراق و کویت به وسیله متحدین افشا گردید و غیر از آن‌چه گروه خلع سلاح سازمان ملل از عراق کشف و منهدم کرد، می‌توان اعزام مصدومان و مجروحان شیمیایی ایران به بیمارستان‌های اروپایی به‌ویژه آلمان را اشاره کرد. این امر اثبات می‌کند که عراق از این گازها همانند گذشته استفاده کرده است، گرچه شدت استفاده از این گازها در مناطق نزدیک سبب می‌شد که برخی سربازان عراقی نیز در اثر وزش باد مخالف، آسیب ببینند. اما با توجه به عوامل شیمیایی استفاده شده در این نبرد که مشابه عوامل قبلی و بعدی شیمیایی مورد استفاده عراق بوده است و با توجه به عدم گزارش مستندی دال بر استفاده ایران از هرگونه عامل شیمیایی در قبل و بعد از این نبرد، روشن است که طرف ایرانی از گازهای جنگی استفاده نکرده است. (م)

http://www.ciw8.Net

آوردند و آن را تأمین کردند، سپس در طول ساحل شرقی شط‌العرب [اروندرود] در فاصله ۲۰ کیلومتری حومه بصره، به حرکت درآمدند. تمام پاتک‌های عراق در ۱۰ ژانویه (۲۰ دی) شکست خورد. عراق کوشید از زره‌پوش‌های آبخاکی استفاده کند، ولی این خودروها در زمین‌های سست به آرامی حرکت می‌کردند و نیروهای عراقی نتوانستند از قابلیت مانوری آن در برابر نیروهای پیاده ایرانی که مجهز به سلاح‌های خفیف ضد زره بودند، بهره‌ای بگیرند. نیروهای ایرانی موفق به تثبیت نواری به عرض شش کیلومتر از زمین‌های بین دریاچه ماهی و شط‌العرب [اروندرود] شدند و پیشروی به سمت جنوبی شرقی را آغاز کردند. حتی برخی از یگان‌های ایرانی موفق شدند خطوط پدافندی اطراف بصره را نیز بشکنند. در روز ۱۱ ژانویه (۲۱ دی ماه) ایران اعلام کرد که ۱۴ هزار سرباز عراقی را کشته است و عراق هم اعلام کرد که ۱۱ لشکر از نیروهای داوطلب بسیجی و پاسدار انقلاب و چهار تیپ شامل ۶۰/۰۰۰ نیرو را منهدم کرده است!

در ۱۳ ژانویه (۲۳ دی) وزیر سپاه پاسداران ایران بیانیه‌ای خطاب به شهروندان ایرانی منتشر کرد که در آن از داوطلبان برای پیوستن به "سپاه محمد رسول الله" دعوت شده بود. تاکنون ۲۰۰/۰۰۰ جوان از بین ۵۰۰/۰۰۰ نیرویی که دولت طلب کرده بود، داوطلب شده بودند. همچنین در ۲۱ ژانویه عراق اعلام کرد که داوطلبان خدمت بین ۱۴ سال تا ۳۵ سال را می‌پذیرد.

سیر نبرد به سمتی می‌رفت که امکان آوردن پشتیبانی‌های بیش‌تر [برای عراق] فراهم می‌شد. در روز ۱۲ ژانویه (۲۲ دی) نیروهای گارد ریاست جمهوری وارد عمل شدند و خطوط دفاعی عراق کم‌کم به حالت پیوسته درآمد. در حالی که خسارت‌های عراق واقعاً فراوان بود، اما نسبت به

http://www.ciw8.Net

خسارت‌های ایران بسیار کم‌تر بود.[1] عراق بخش عظیمی از سلاح‌ها و تجهیزات اصلی خود را حفظ کرده بود و همچنان قادر به استفاده روزافزون از قابلیت‌های خود بود، در حالی‌که هرچه نیروهای ایرانی به سمت زمین‌های خشک و به هم پیوسته بیش‌تر پیش می‌رفتند و خطوط پدافندی اصلی بصره را مورد تهاجم قرار می‌دادند، خسارات بیش‌تری را در نتیجه کاهش قدرت آتش و پایین آمدن میانگین خط‌شکنی‌های مناسب، متحمل می‌شدند. ایرانیان کم‌کم با مشکلات مهمی که ناشی از بدی سیستم پشتیبانی رزم و نقص ذخایر بود، روبه‌رو شدند.

در این ماه، عراق قادر به استفاده از نیروی هوایی خود بود که با جرأت و قوت عمل می‌کرد. میانگین تعداد پرواز نیروی هوایی عراق در انجام دادن حملات پشتیبانی از نیروی زمینی، به ۵۰۰ پرواز در روز رسید.

به این ترتیب ایران موج دوم خود را با نیرویی بالغ بر ۵۰/۰۰۰ تن وارد میدان کرد. ولی موفقیت‌های قابل ذکری به دست نیاورد. در ۱۷ ژانویه (۲۷ دی) ایران حمله زمینی دیگری علیه برخی اهداف موجود در نزدیکی شط انجام داد و در ۱۸ ژانویه (۲۸ دی) بر جزایر بواریـن، دویحه، ام التلول و فیاض[2] (داخل شط) مسلط شد. اما نیروهای ایران در سمت شمال میدان نبرد نتوانستند با نیروهای جنوب آن‌طور که در مانور طراحی شده بود، الحاق کنند. با ورود موج دوم نیروهای ایران، خسارات سنگینی متوجه ایرانیان شد و پیشروی آن‌ها تقریباً متوقف گردید. در ۱۶ ژانویه (۲۶ دی) منابع نظامی جهانی اعلام کردند که ایران حدود ۴۰/۰۰۰ تن و عراق حدود

۱ـ مطالعه کتاب حاضر نشان می‌دهد که اطلاعات نویسنده نسبت به واقعیت‌های صحنهٔ جنگ بسیار ضعیف است و معلوم نیست نویسنده بر اساس چه اسناد و مدارکی چنین نتایجی را ارائه کرده است. آنچه معلوم است در این عملیات خسارت‌های سنگینی به ارتش عراق وارد آمد، تا جائی‌که تحلیل‌گران نظامی معتقد بودند که ارتش عراق مجبور به تجدید نظر در استراتژی و تاکتیک‌های دفاعی است. (و)

۲ـ در متن اصلی "فیاز"نوشته شده است. (م)

http://www.ciw8.Net

۱۰/۰۰۰ نفر خسارت دیده‌اند.[۱]

کل دست‌آورد عملیات بین ۱۶ تا ۱۹ ژانویه (۲۶ تا ۲۹ دی) برای ایران، شکستن جزئی برخی مواضع نزدیک به بصره بود و ایران به این ترتیب به تلاش برای محاصره این شهر و بمباران موشکی و توپخانه‌های آن پرداخت. نیروهای داوطلب در روز۱۹ و ۲۶ ژانویه (۲۹ دی، ۶ بهمن) هجوم جدیدی را آغاز کردند و به فاصله حدود ۱۵ کیلومتری بصره و ۳ کیلومتری مواضع پدافندی اصلی ابوالخصیب رسیدند، و لیکن چیزی به مساحت ۶۰ کیلومتر مربع سابق که قبلاً به آن دست یافته بودند، اضافه نشد. دیگر نیروهای ایران به‌جای پیشروی‌های کیلومتری، به پیشروی‌های متری دست می‌یافتند، تازه اگر موفق به پیشروی می‌شدند.

اما خسارات عراق در تمام نیروهای مسلح ادامه یافت تا جایی که عراق به از دست دادن ۵۰ هواپیمای نظامی خود که ۱۰٪ کل هواپیماهای عملیاتی را شامل می‌شد، اعتراف کرد. در فوریه (بهمن)، عراق با مشکلی در قابلیت آتش توپخانه و هواپیماهای جنگنده مواجه شد، چرا که نوع زمین منطقه، گل بود و بسیاری از گلولهٔ بمب‌ها پیش از آن که منفجر شود، در خاک و گل فرو می‌رفت و این چیزی است که آن را "انفجار زیرسطحی" می‌نامیم. (و تأثیر قابل توجهی ندارد) درنتیجه، نیروهای ایرانی امکان یافتند که به

۱ـ آمارهای ارائه شده ذهنی است و با واقعیت تطبیق ندارد. ارتش عراق در عملیات کربلای ۵ بیش‌ترین خسارت‌ها را متحمل شد. آمار دریافتی از واحدهای اطلاعاتی، براساس گزارش‌های مستند به اظهارات اسیران عراقی و اجساد نظامیان عراقی و شنود ارتباطات و برخی اسناد به دست آمده از ارتش عراق حاکی است که حداقل ۸۶ تیپ از سپاه‌های سوم، چهارم، ششم و هفتم عراق وارد عمل شده‌اند که ۷۴ تیپ آن از ۱۰ تا ۱۰۰٪ متحمل خسارت شده‌اند (۱۱ تیپ ۱۰۰٪، ۳۰ تیپ بین ۷۰ تا ۹۰٪ و ۱۰ تیپ بین ۵۰ تا ۷۰٪ و بقیه تیپ‌ها کم‌تر از ۵۰٪ منهدم شده‌اند). همچنین ۲۰۵۶ تن از ۶۵ تیپ و ۱۸ گردان (و سه خلبان) به اسارت نیروهای ایرانی درآمدند. تلفات ارتش عراق به دلیل کثرت آن، قابل محاسبه دقیق نبود. براساس درصد انهدام یگان‌ها و میزان بازسازی آن‌ها و برخی گزارش‌ها از منابع اطلاعاتی داخل عراق، حدود چهل هزار کشته و زخمی برای عراق برآورد شده است. (م)

http://www.ciw8.Net

رخنه‌های شبانه و کندن کانال و تحمل آتش انبوه توپخانه در مواضع پدافندی، ادامه دهند.

فشار ایران بر بصره به حدی بود که فرماندهی عراق ناچار به استفاده نیروهای بیش‌تری از گارد ریاست جمهوری شد و نیروهای سپاه هفتم را برای پشتیبانی از خطوط دفاعی اطراف بصره به‌کار گرفت.

نبرد زمینی بسیار وحشتناک بود، خصوصاً در روزهای بین ۲۹ تا ۳۱ ژانویه (۹ تا ۱۱ بهمن). ایران در ۲۹ ژانویه (۹ بهمن) در حمله شبانه جدیدی، خط سوم پدافندی عراق را در هم شکست و به ساحل غربی نهر جاسم رسید.

با این حال این موفقیت دارای ارزش عملیاتی نبود[1] و ایرانیان خسارات بسیاری را متحمل گردیدند. سپس میزان خط‌شکنی‌ها و حمله‌های ایران به شدت رو به کاستی گذاشت.

شدت خسارات ایران به حدی بود که ابتکار عمل[2] به دست نیروهای عراق افتاد. در ۳۱ ژانویه (۱۱ بهمن) عراق اقدام به چند پاتک کرد و ۲۰ کیلومتر مربع از منطقه دریاچه ماهی را بازپس گرفت. در اوایل فوریه (بهمن) خسارات ایران به ۱۷/۰۰۰ کشته و ۴۵/۰۰۰ هزار زخمی رسید، اما خسارات عراق به ۶/۰۰۰ کشته و ۱۵/۰۰۰ زخمی بالغ می‌شد(!) ایران بیش از یک‌صد هزار نیرو

۱ـ ظاهراً نویسنده از اهمیت این منطقه تغافل می‌کند. نزدیک شدن ایران به شهر بصره حتی یک قدم، خسارات جبران ناپذیری را چه از نظر تاکتیکی و چه از لحاظ استراتژیکی به ارتش عراق و حکومت این کشور تحمیل می‌کرد. اگر این منطقه برای عراق ارزش عملیاتی نداشت، لشکرهای گارد ریاست جمهوری بدین شکل وارد عمل نمی‌شدند. از نقطه جغرافیایی مورد اشاره نویسنده، شهر بصره زیر برد توپخانه‌های سبک ایران قرار می‌گرفت و همین امر به ارزش عملیاتی این منطقه می‌افزود. (و)

۲ـ انجام دادن پاتک در اوج شکست و از دست دادن مواضع پدافندی مستحکم (که مثال زدنی است)، ابتکارعمل نام ندارد. عراق از سر استیصال و ناچاری این اقدامات را انجام می‌داد و چاره‌ای جز این نداشت، در غیر این صورت ارتش این کشور به طور کامل منهدم می‌شد. (و)

http://www.ciw8.Net

وارد عمل کرده بود.[1] به هر حال وضع نیروهای ایرانی به حالتی درآمد که ارسال مهمات و پشتیبانی‌های جدید برای آنان ممکن نبود. نبرد نزدیک تا نیمه فوریه (اواخر بهمن) ادامه یافت و اقدامات نیروهای عراقی خوب بود.

در همین هنگام که نیروهای ایرانی قوسی از مواضع عراقی در فاصله ۱۰ کیلومتری بصره را در اشغال خود داشتند، با این حال قادر به تحرک در خارج از این نوار باریک که بین شط‌العرب [اروندرود] و دریاچه ماهی قرار داشت، نبودند. بخش عظیمی از نیروها در منطقه‌ای تجمع کرده بودند که طول آن از ۵ کیلومتر و عرض آن از ۱ کیلومتر بیش‌تر نبود.

در پایان سومین هفته از ماه فوریه، مساحت زمینی که ایران بر آن مسلط شده بود، از یک‌صد کیلومتر مربع تجاوز نمی‌کرد که شامل باتلاق‌ها، آب‌گرفتگی‌ها و برخی نخلستان‌ها بود.

ایران بخشی از واحدهای ارتش را نیز از سمت سومار به حرکت درآورد و چنین به نظر می‌رسید که اگر می‌توانست نیروهای زرهی و توپخانه خود را به این منطقه وارد کند، حتماً هجوم همه‌جانبهٔ نهایی علیه بصره را صورت می‌داد. در عمل، ایران اقدام به دو حمله در ۲۲ و ۲۳ فوریه (۳ و ۴ اسفند) کرد که در آن، گروه اندکی از لشکرهای پیاده به مواضع عراقی در شرق بصره و در طول جاده شلمچه[2] ـ بصره حمله بردند. نام این حمله را "یازهرا" گذاشتند که موفقیت‌های محدودی به دنبال داشت. و بار دیگر حمله ایران برای تضعیف پدافند عراق با شکست روبه‌رو شد و خسارات سنگینی را پذیرفت. این شکست، پایان عملیات کربلای۵ بود. در فوریه ایران اعلان کرد

۱ـ چنانچه ادعای نویسنده را در میزان خسارات انسانی وارد شده بر نیروهای ایرانی صحیح فرض کنیم، تا این تاریخ، نیمی از استعداد رزمی ایران از رده خارج شده است(!) و ادامه این نبرد سنگین، با نیم دیگر صورت می‌گیرد! ـ که شرح آن را خواهید خواند ـ آیا نویسنده، خود در لحظه نگارش این جملات به معانی آن توجه داشته است؟ (م)

۲ـ در متن اصلی الشلاشه نوشته شده است. (م)

http://www.ciw8.Net

که مرحلهٔ جدیدی از جنگ آغاز شده است. و لیکن اعلام نکـرد کـه عمـلاً پایان و عملیات کربلای۵ به معنای پایان نبردها بوده است و بعد از گذشت سه روز از این اعلامیه که پایان عملیات کربلای۵ را اعلام کرده بود، نیروهای ایرانی به هجوم دیگری علیه قوای پدافندی عـراق در اطـراف بصـره دسـت زدند. با شکست این حمله، نیروهای عراقی اقدام به اجرای پاتک محـدودی روی مواضع ایرانیان در کنار دریاچه ماهی کردند که ایـن پـاتک نـیز جـز موفقیتی اندک، چیزی برای آن‌ها به ارمغان نیاورد.

این نبرد با محاصره بصره به وسیله انبوهی از نیروهای ایرانـی بـه پایـان رسید و روشن شد که فرماندهی ایران قادر به شکست عراق نیست و عـراق نیز گرچه قادر به دفاع از بصره می‌باشد. (لیکن توان لازم برای عقب رانـدن نیروهای ایرانی را ندارد.)

بصره و جنگ شهرها

جنگ بر سر بصره، سبب شد تا عراق بار دیگر به "جنگ شهرها" روی بیاورد. در طول ماه ژانویه (دی) عراق به شلیک موشک‌های دوربرد[1] (۲۰۰ فرونـد) به روی ۳۵ شهر ایرانی پرداخت که شهرهای قم، نهاوند (در سمت جنـوب غربی تهران)، رامهرمز، اصفهان و دزفول نیز در شمار اهداف عراق بودند. در پایان ماه ژانویه (۱۱ بهمن) ایران اعلام کرد که در طول یک هفته بیـش از ۳۰۰۰ غیرنظامی بر اثر حملات عراق کشته شـده‌اند. همچنیـن عـراق ۷۵ حمله هوایی به تأسیسات اقتصادی ایران در روزهای اول ژانویه تا ۱۴ فوریه ۱۹۸۷ (۱۱ بهمن تا ۲۵ بهمن) صورت داد و ایران اعلام کرد کـه حمـلات هوایی عراق در ماه ژانویه، ۱۸۰۰ کشته و ۶۲۰۰ زخمی بر جـای گذاشـته است. ایران نتوانست مقابله به مثلی در همان شدت و قوت انجام دهد و تنها

۱ـ منظور نویسنده موشک‌های با برد بالاتر از ۳۰۰ کیلومتر است. (م)

http://www.ciw8.Net

در ۹ فوریه (۲۰ بهمن) هواپیماهای ایران، بصره را بمباران کردند و حملات موشکی علیه بصره و بغداد نیز صورت گرفت. عراق به حملات هوایی علیه اهداف موجود در خلیج‌فارس ادامه داد و ایران نیز با زدن کشتی‌های کشورهای دوست عراق، اقدام تلافی‌جویانه می‌کرد؛ این ضربات، شدید و سنگین بود و اساساً علیه کویت متمرکز شده بود به‌گونه‌ای که این کشور در طول چهار ماه (بین اول دسامبر تا آخر مارس ـ ۱۰ آذر تا ۱۱ فروردین) ۷۵ کشتی از دست داد. همین ضربات، بهانه‌ای شد برای کویت تا با برافراشتن پرچم یکی از ابرقدرت‌ها بر روی کشتی‌های خود، پناهی برای نجات از حملات ایران بجوید. این موضوع جنگ را وارد مرحله جدیدی کرد.

قطعاً جنگ شهرها برای عراق پیروزی‌هایی به ارمغان آورد، اما هزینه بسیار سنگینی به همراه داشت. در ژانویه ایران ادعا کرد که ۷۵ هواپیمای عراقی را ساقط کرده است. از این تعداد، عراق به سقوط ۱۵ فروند اعتراف کرد. بنابراین تعداد هواپیماهای ساقط شده عراقی به حدود ۴۱ فروند رسید که بیش‌ترین میزان سقوط، بر اثر اصابت موشک‌های قابل حمل بر روی کتف[1] و یا در نتیجه اشتباه خلبانان بود.

کربلای ۶

در اوایل سال ۱۹۸۷ (زمستان ۱۳۶۶)، ایران حمله جدیدی را در منطقه شمال بغداد، بین قصرشیرین و سومار با نام رمز[2] کربلای۶ انجام داد. تعداد نیروهای به‌کار رفته در این عملیات حدود ۸۰/۰۰۰ تن بود که به وسیله بخش اعظم باقی‌مانده نیروی زرهی و توپخانه خودکششی ایران پشتیبانی می‌شدند. کارشناسان امریکایی تعداد این خودروهای زرهی را حدود ۱۰۰۰

۱ـ "صواریخ الکتف" در متن اصلی آمده است که احتمالاً منظور وی موشک‌های "سام ۶" باشد. (م)

۲ـ منظور، نام خود عملیات است، نه اسم رمزی که با آن عملیات را آغاز می‌کنند. (م)

http://www.ciw8.Net

دستگاه برآورد می‌کردند.[1] فرماندهی ایران حدود ۶۰/۰۰۰ سرباز از این نیروها را در جهت اصلی این حمله که یک روستای دورافتاده و تخلیه شده در فاصله ۱۱۰ کیلومتری شمال شرق بغداد بود، به‌کار گرفت.

هجوم شبانه در تاریخ ۱۳ ژانویه (۲۳ دی) ۱۹۸۷ انجام شد. پس از گذشت ۵ روز از این عملیات، روشن شد که هدف اصلی عملیات، تقسیم نیروی دفاعی عراق و اجبار آن به پدافند در دو منطقه، در یک زمان بوده است. این امر مشکلاتی را در به‌کارگیری نیروهای احتیاط و پشتیبانی عراق به‌وجود آورد و مانند همه سلسله عملیات‌های کربلا، فرماندهی عراق موفق شد هجوم اصلی را تشخیص دهد و بلکه هجوم اول را پیش از شروع هجوم دوم کشف نماید. در ابتدای این عملیات نیروهای ایران پیروزی‌های محدودی به دست آوردند و نبرد شدیدی به وقوع پیوست تا جایی که ایران اعلام کرد ۲۰ هواپیمای عراقی را ساقط و ۴۰۰ تانک و خودرو زرهی را نیز منهدم ساخته است. مرحله اصلی عملیات کربلای۶ حدود پنج روز ادامه یافت، اما ایران موفق به ایراد فشار مهمی بر نیروهای عراقی نشد و همچنین هیچ‌گونه تهدیدی علیه بغداد به وجود نیاورد. تمام دست‌آورد این حمله، تسلط بر زمینی به مساحت ۶۵ تا ۱۰۰ مایل مربع بود که بخش اعظم آن را زمین‌های ایرانی تشکیل می‌داد که عراق در سال ۱۹۸۰ (۱۳۵۹) به‌تصرف خود درآورده بود.

پس از اعلام [امام] خمینی در ۱۲ فوریه (۲۳ بهمن) مبنی بر وجوب ادامهٔ جنگ تا پیروزی نهایی، ایران حملات دیگری نیز انجام داد. عملیاتی در نزدیکی حاج عمران در جبهه شمال صورت گرفت و ایران اعلام کرد که قصد

۱ـ این برآورد مربوط به کل نیروی زرهی و توپخانه خودکششی ایران است که نویسنده مدعی است بخش عظیمی از این نیرو، در همین عملیات به‌کار رفته است. (م)

http://www.ciw8.Net

اربیل را کرده است.[1] در ۱۴ فوریه (۲۵ بهمن) ایران اعلان کرد که این عملیات با موفقیت به نتیجه رسید و نیروهایش موفق به انهدام ایستگاه راداری شده‌اند که برای هدایت هواپیماهای عراقی به داخل خاک ایران مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

کردهای طرف‌دار ایران نیز چند حمله به شمال کرکوک انجام دادند که موفقیت اندکی داشت و به هدف اصلی خود یعنی اجبار عراق به اعزام نیروی جدید به این منطقه، نینجامید.

در انتهای فوریه (اوایل اسفند) هرگونه حمله ایران متوقف شد، ولی در ماه مارس نبرد در اطراف بصره بار دیگر آغاز شد. روشن بود که ایران با مشکلات و سختی‌های بسیاری در امر بسیج نیروی انسانی جدید مواجه است، خصوصاً پس از آن که خسارات انسانی فراوانی را از آغاز این حمله سراسری در دسامبر ۱۹۸۶ (آذر ۱۳۶۵) متحمل گردید. همچنین اوضاع جوی نیز بهبود یافت، این امر، قابلیت نیروی هوایی و توپخانه عراق را افزایش داد و بر نیروهای ایرانی تأثیر منفی گذاشت. اینک برای فرماندهی ایران چند راه‌کار باقی مانده بود که هریک دارای خطرهایی بود. این راه‌کارها عبارت بودند از:

ـ تلاش برای درهم کوبیدن و شکستن حلقه پدافندی محکم عراق در اطراف بصره.

ـ استفاده از جزایری که در شط‌العرب [اروندرود] در اختیار ایران قرار گرفته بود به عنوان سکوی پرش برای حمله و عبور از شط‌العرب [اروندرود] به مناطق جدید.

ـ تلاش برای خط‌شکنی در جنوب بصره و الحاق با نیروهای مستقر در فاو.

۱ـ مشخص نیست که نویسنده براساس چه مدرکی این ادعا را مطرح کرده است؟ (م)

http://www.ciw8.Net

ـ شکستن خط و پیشروی به سمت بغداد از ناحیه سومار به طرف جنوب شرقی و گذشتن از مواضعی که به‌خوبی از آن‌ها پدافند می‌شد و به‌خوبی مجهز شده بود، در زمین‌های کوهستانی و یا بدون عارضه.

ـ انجام دادن عملیات محدود در جبهه شمالی دور، و تهدید خطوط انتقال نفت عراق که از ترکیه می‌گذشت.

ـ استفاده از نیروی دریایی و موشک‌های "کرم ابریشم" برای مقابله با حملات عراق به کشتی‌های ایرانی و اجبار دولت‌های خلیج [فارس] برای کاهش کمک‌های ارسالی به عراق .

ـ استفاده از ترور و تهدید برای اجبار کویت و عربستان به قطع پشتیبانی از عراق.[1]

در ۴ مارس ۱۹۸۷ (۱۳ اسفند ۱۳۶۵)، ایران حمله جدیدی را انجام داد که آن را کربلای۷ نامید. این عملیات در منطقه کوهستانی شمال دور، در منطقه‌ای به نام ارتفاعات "گردمند" (نزدیک حاج عمران) در غرب پیرانشهر ایران و شرق رواندوز عراق صورت گرفت. در سال ۱۹۸۳ (۱۳۶۲) این منطقه شاهد نبردی سخت و خونین بود،[2] چرا که ایران با نفوذ ۱۸ کیلومتری خود به داخل سرزمین عراق توانست بر جاده اصلی رواندوز تسلط یابد و از این وضعیت برای تقویت ارتباط با کردهای معارض عراق و افزایش فشار بر کرکوک، که در فاصله ۹۱ تا ۱۰۰ کیلومتری جنوب رواندوز قرار دارد، استفاده کند.

۱ـ سیاست ایران در ارتباط با کشورهای منطقه همواره بر صلح و دوستی استوار بوده و بر خلاف نظر نویسنده همواره می‌کوشید تا چهرهٔ غیرواقعی را که از ایران ترسیم می‌شد، اصلاح نماید. در این دوره اتخاذ شیوه ترور و تهدید نه تنها نمی‌توانست مانع قطع پشتیبانی کویت و عربستان از عراق شود بلکه این کشورها را نسبت به اعمال فشار بیشتر به ایران ترغیب می‌کرد. بنابراین در سیاست‌های ایران لزومی به اتخاذ این شیوه‌ها نبود. (و)

۲ـ منظور نویسنده، عملیات "والفجر۲" است. (م)

http://www.ciw8.Net

نیروی رزمنده‌ای که شامل ۴۰۰۰ ایرانی و کرد بودند با مهارت توانستند به مواضع عراقی‌ها در این منطقه کوهستانی (با ۸۳۰۰ پا ارتفاع از سطح دریا) نفوذ کنند؛ جایی که تیپ ۹۶ از سپاه پنجم عراق در آن مستقر بود. ایرانیان این هجوم را به صورت کاملاً پیاده انجام دادند، لیکن برای احداث جاده‌ای که بتواند پشتیبانی مستقیم را برقرار کند و تدارکات و پشتیبانی‌ها را در این زمین سخت و پیچیده به نیروهای عملیاتی برساند، از دستگاه‌های مهندسی نیز استفاده کردند. عراق دارای قدرت آتش خوبی بود که او را قادر به اجرای یک پدافند قوی و فعال می‌کرد. اما نیروهای عراقی در حالت غیرآماده به‌سر می‌بردند و در هنگام عملیات غافل‌گیر شدند. در نتیجه، ایرانیان توانستند تنها ظرف مدت ۲۴ ساعت بر اهداف مورد نظر مسلط شوند. همچنین با وجود پاتک‌های متعدد عراق در روزهای ۵ تا ۸ مارس (۱۴ تا ۱۷ اسفندماه)، ایرانیان موفق شدند بر مواضعی که مسلط بر شهر "چومان مصطفی" بود، سیطره یابند. در روز نهم ماه مارس (۱۸ اسفند) ایرانی‌ها در برخی مناطق تا ۲۰ کیلومتر پیشرفته بودند. با همه این اوصاف، عراق همچنان قادر به تأمین کرکوک و حمایت از آن بود. اما این جنگ در جبهه شمالی و جنگ در اطراف بصره، فرماندهی عراق را دچار نگرانی‌هایی ساخت. در روز ۱۵ مارس (۲۴ اسفند) شورای فرماندهی عراق در بغداد تشکیل جلسه داد و به بحث و بررسی اوضاع پرداخت. عراق با جنگ فرسایشی پرهزینه‌ای روبه‌رو شده بود، ظاهراً آن‌ها به این نتایج رسیدند: تعداد نیروهای گارد ریاست جمهوری را افزایش دهند و آنان را مجهزتر از سابق سازند؛ واحدهای برتر و برگزیده نیروی زمینی را تقویت کنند؛ آمادگی‌هایی برای انجام دادن حملات متقابل در طول جبهه فراهم شود؛ جنگ نفت‌کش‌ها توسعه پذیرد و به‌کارگیری گازهای شیمیایی را گسترش دهند.

دلیل [اصلی] اتخاذ این تصمیمات، ترس از این نکته بود که مبادا ادامه

http://www.ciw8.Net

جنگ فرسایشی موجب شکست عراق گردد.

در ۶ آوریل (۱۷ فروردین ۱۳۶۶) بار دیگر حملات موج انسانی ایران به مواضع پدافندی عراق در اطراف بصره و در جنوب شرق دریاچه ماهی آغاز شد که نام کربلای ۸ به‌خود گرفت. نیروی به‌کار رفته در این عملیات حدود ۳۵۰۰۰ رزمنده بود که بیش‌تر آنان را بسیجیان و پاسداران انقلاب تشکیل می‌دادند. این هجوم در نزدیک مناطقی که ایران قبلاً به تصرف درآورده بود، به جنگ تن‌به‌تن انجامید. این عملیات حدود سه روز ادامه داشت و حمام خون ـ به تمام معنای کلمه ـ به وجود آمد. حمله به خطوط پدافندی منظم و قوی عراق صورت گرفت و خسارات سنگینی بالغ بر ده هزار کشته و زخمی به نیروهای ایرانی وارد آمد. دست‌آورد این عملیات، عبور از یکی از دو کانال و پیشروی به عمق یک کیلومتر بود. بنابراین، عملیات را باید شکست‌خورده و پرهزینه دانست.

با این‌حال ایران دست از تکرار حملات خود برنداشت. یک روز پس از سخن‌رانی محکم رفسنجانی در ۸ آوریل (۱۹ فروردین)، عملیات جدیدی با نام کربلای۹ در بخش شمالی جبهه میانی انجام گرفت. این عملیات در نزدیکی قصرشیرین و در فاصله ۱۷۰ کیلومتری شمال بغداد به مدت چهار روز ادامه داشت که دو لشکر ایران آن را انجام دادند. هدف این عملیات همانند کربلای۷ بهبود بخشیدن به اوضاع ایران در ارتفاعات استراتژیک مرزی و اجبار عراق برای نگه‌داشتن و خرج‌کردن نیروی عظیم پدافندی و احتیاط در جبهه میانی و شمالی مرز بود. البته دست‌آوردهای این عملیات به حد دست‌آوردهای عملیات کربلای۷ نرسید و موفقیت بسیار محدودی کسب کرد.

اجرای دو عملیات کربلای۸ و کربلای۹ (در واقع پایان حملات زمینی اصلی در سال ۱۹۸۷ (تا پاییز ۱۳۶۶) به شمار می‌آید) بلکه به عبارتی می‌توان آن را پایانی برای تلاش ایران جهت انجام دادن عملیات نهایی

http://www.ciw8.Net

سراسری به حساب آورد.[1]

اکنون ثابت شده بود که ایران می‌تواند به پیروزی‌های محدودی دست یابد، لیکن دیگر قادر به انجام دادن یک نفوذ استراتژیک و مهم نخواهد بود مگر آن که عراق دچار اشتباه‌های عمده‌ای در شیوه به‌کارگیری قدرت آتش یا در شیوه به‌کارگیری نیروهای احتیاط و موج دوم شود.[2]

با همه این اوصاف، ایران همچنان از حمله نهایی سخن می‌گفت، گرچه نتوانست نیروهای لازم را برای اجرای شدید حملات امواج انسانی بسیج کند. این شیوه‌ای بود که ایران، صرف‌نظر از [احتمال] شکست آن و بالا رفتن میزان تلفات انسانی حاصل از آن و تناقض آن با هنر جنگ جدید، اصرار در به‌کارگیری آن داشت. و مهم‌ترین اشکال آن، تلفات سنگین بود. در پایان آوریل ۱۹۸۷ (۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۶) هر دو کشور ایران و عراق با تلفات انسانی سنگینی روبه‌رو شدند، گرچه تلفات ایران نزدیک به ۵ یا ۶ برابر تلفات عراق بود.[3]

۱ـ این ادعا به دلیل کم اطلاعی نویسنده از روند جنگ است، زیرا ایران در سال ۱۳۶۶ موفق به اجرای دو عملیات گسترده دیگر در غرب کشور شد که اولی "بیت المقدس۲" (ماووت) و دومی "والفجر۱۰" (حلبچه) نام گرفت و منجر به تصرف بخش‌های مهمی از خاک عراق گردید. همان‌گونه که در نوشته‌های این کتاب مشاهده می‌شود و نویسنده نیز ناچار به اعتراف آن است، ابتکار عمل در جنگ در اختیار ایران بود و نیروهای رزمندهٔ ایران بودند که منطقه اصلی نبرد را بر دشمن دیکته می‌کردند و از این طریق، فشار فراوانی را بر ارتش عراق وارد می‌آوردند. علاوه بر این، جمهوری اسلامی ایران چنان که انتظار می‌رفت، تلاش داشت تا سرنوشت و سرانجام جنگ را در میدان‌های نبرد معین کند و از کشاندن جنگ به مناطقی که موجب وارد آمدن خسارت به مردم بی‌گناه می‌شد، پرهیز داشت. نقطه مقابل این اقدام بشردوستانه، تحرکات ارتش عراق بود که به دلیل ناتوانی در جبهه‌های جنگ، عمده تلاش‌های خود را در مناطق مسکونی و اقتصادی ایران متمرکز کرده بود و با حملات موشکی و هوایی به مناطق مسکونی، قصد داشت شکست‌های خود در مناطق جنگی را جبران کند. (م)

۲ـ دکترین پدافندی عراق بر طبق دکترین پدافندی شرقی، شامل ایجاد استحکامات قوی در خطوط پدافندی، اجرای آتش شدید روی نیروهای تکور در خطوط تصرف‌شدهٔ اصلی و اجرای پاتک بر نیروهای خسته و تازه استقراریافته دشمن، می‌شد. (م)

۳ـ این ادعا نیز همچون سایر ادعاهای نویسنده بر پایهٔ اطلاعات دقیق از جنگ نیست و تلفات ایران را در مقایسه با عراق اغراق‌آمیز بیان کرده است. (و)

http://www.ciw8.Net

به طور کل نمی‌توان به صورت قطع و یقین مشخص کرد که آیا نبرد بصره به‌عنوان نقطه تحول در مسیر جنگ ایران و عراق به حساب می‌آید، یا آن که حملات پایان سال ۱۹۸۷ ایران به عراق منجر به کندشدن حربهٔ ایران در مبارزه‌اش با عراق گردید. اما عامل مهم دیگری در این میان وجود داشت که آن عبارت بود از عمق تأثیر این خسارات و تلفات بر روحیه مردم ایران و افکار عمومی داخل کشور و [کاهش] توان ایران در سربازگیری و اعزام مجدد بسیجیان. روشن است که خسارات سنگین ایران به نحوی بر افکار عمومی و روحیه مردم تأثیر گذاشته و سبب ظهور بی‌رغبتی در داوطلبان شده است. برای اولین‌بار در نیمه آوریل تظاهرات ضدجنگ در ایران صورت گرفت، که حتی شعارهایی برای عفو صدام‌حسین در آن داده شد.[1] همچنین شایعاتی علیه روحانیت رواج یافت که در آن، روحانیت متهم به قربانی‌کردن جان مردم در مسیر هدفی نامشخص گردید. ابهامات و سؤال‌های بسیاری در زمینه جنگ علنی، شد و سخنانی علیه ادامه اصرار بر جنگ و ادامه اصرار بر استفاده از تاکتیک امواج انسانی، بر زبان‌ها آمد.

۱ـ یکی از اصلی‌ترین نقاط اتکاء ایران در جنگ و شاید به جرأت بتوان گفت که تنها نقطه اتکاء مسئولان کشور در جنگ و ادامهٔ آن، مردم بودند. اصرار مردم بر حفظ استقلال کشور و عدم واگذاری حتی یک وجب از خاک کشور به دشمنان، مسئولان کشور را وا می‌داشت تا همواره در پایان بخشیدن به جنگ به این نظرها توجه داشته باشند و اصولاً اگر حمایت‌های مردم از جنگ نبود، موفقیت‌های پی‌درپی نظامی در میدان‌های نبرد حاصل نمی‌شد. برخلاف رأی و تصور نویسنده، مردم کشور در اوضاع سخت‌تر و دشوارتر، حضور گسترده‌تری در میدان‌های نبرد داشتند و این تجربه‌ای بود که به کرّات در دوران جنگ تکرار شده بود. به همین دلیل هیچ‌گاه مردم ایران دچار بی‌رغبتی نشدند و بر ضد جنگ نیز تظاهراتی صورت ندادند و شعار اصلی مردم در فرصت‌هایی که برای اظهار نظر به دست می‌آوردند، "جنگ، جنگ تا پیروزی" بود. در مقابل چنین مقبولیتی، حکومت عراق با استفاده از روش‌های پلیسی و ایجاد جو رعب و وحشت، امکان هیچ‌گونه اظهار نظری را به مردم نمی‌داد و آن‌ها را مجبور به شرکت در جنگ می‌کرد. این در حالی بود که حضور مردم ایران در جبهه‌های جنگ از روی اختیار بود و هیچ‌گونه اجباری بر مردم برای حضور در جبهه‌ها وجود نداشت، به طوری که برخی از تحلیل‌گران خارجی جنگ ایران را "جنگ انتخابی" می‌نامیدند. (و)

http://www.ciw8.Net

به‌طورکل به نظر می‌رسید که عملیات کربلای۸ آخرین عملیاتی بود که ایران توانست ده‌ها هزار نیروی خود را علیه مواضع مجهز دشمن با استفاده از تاکتیک امواج انسانی به‌کار گیرد.

در برابر این وضعیت، احساس اعتماد در نیروهای عراقی و فرماندهی آن کم‌کم بالا گرفت، با آن که عراق خسارات فراوانی را متحمل شده بود و نیمی از مردم بصره را تخلیه کرده بود. همچنین روشن شد که فرماندهی عراق نیز قادر به شکست ایران نیست. البته اقدامات نیروی زمینی عراق نسبت به سال‌های گذشته بسیار بهتر شده بود، لیکن اگر نیروهای ایران در حملات خود از واحدهای زرهی بهره می‌گرفتند، عراقی‌ها قادر به اجرای پاتک‌های موفق نبودند. عراق همچنین با مشکلاتی در زمینه به‌کارگیری موفقیت‌آمیز و فعال نیروهای خود برای کسب یک برتری نظامی بزرگ بر ایران، روبه‌رو بود. چه بسیار مهمات فراوان توپخانه را که یگان عراق برای اجرای آتش‌های سنگین و ایجاد سد آتش‌های انبوه در هورها و مناطقی که دارای زمین‌های سست بودند به‌کار می‌گرفتند که هیچ فایده‌ای در پی نداشت؛ در واقع، این استفاده ناصحیح از توپخانه بود. گفته می‌شود که در یکی از مراحل، توپخانه عراق حدود یک‌میلیون گلوله فقط در طول یک روز شلیک کرده است! عراق ماهیانه یک میلیارد دلار صرف پدافند از جبهه جنوبی خود می‌کرد.

http://www.ciw8.Net

http://www.ciw8.Net

فصل دهم

ادامه جنگ فرسایشی

و دخالت غرب در جنگ

http://www.ciw8.Net

ادامهٔ جنگ فرسایشی و دخالت غرب در جنگ

مارس ۱۹۸۷ ـ دسامبر ۱۹۸۷

(فروردین ۱۳۶۶ ـ دی ۱۳۶۶)

به همان میزان که نبرد در اطراف بصره از نظر تغییر شکل آینده جنگ زمینی، اهمیت داشت، تحولات در خلیج‌فارس نیز به ظهور مرحله جدیدی در این جنگ انجامید. حملات ایران و عراق به کشتی‌ها در ماه ژانویه از هر ماه دیگر فزونی گرفت. عراق همچنین اسکله‌ها و تأسیسات نفتی ایران در جزیره سیری و سایر اماکن را مورد هدف قرار داد، گرچه این حملات تأثیر چندانی در کاهش صادرات نفتی ایران نداشت ولی ایران را ناچار ساخت تا هیئت‌هایی را برای خرید نفت‌کش‌های جدید (۱۵ نفت‌کش) روانه خارج کند. عراق به ضربات خود بر نفت‌کش‌ها و چاه‌های نفتی ایران ادامه داد، اما صدور نفت ایران همچنان با حجم نسبتاً بالا ادامه یافت.

ایران کوشش جدیدی را برای مهار جنگ نفت‌کش‌ها آغاز کرد و این بار در جنگ نفت‌کش‌ها تغییراتی داد که از حد "اخلال" در کشتی‌رانی به مقصد بندرهای سعودی و کویت فراتر بود! جدولی که در پی می‌آید تعداد حملات صورت گرفته در خلیج [فارس] را بین سال‌های ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۷ نشان

http://www.ciw8.Net

می‌دهد.[1]

تاریخ	حملات عراق	حملات ایران	جمع	کشته	کشتی‌های نابودشده
۱۹۸۴	۳۶	۱۸	۵۴	۴۹	۳۲
۱۹۸۵	۳۳	۱۴	۴۷	۱۶	۱۶
۱۹۸۶ اکتبر	۱	۳	۴	—	—
نوامبر	۹	۲	۱۱	—	—
دسامبر	۵	صفر	۵	—	—
جمع سال ۱۹۸۶	۶۶	۴۱	۱۰۷	۸۸	۳۰
۱۹۸۷ ژانویه	۷	۶	۱۳	—	—
فوریه	۶	۳	۹	—	—
مارس	۳	۳	۶	—	—
آوریل	۲	۳	۵	—	—
از ژانویه تا ژوئن	۲۹	۲۹	۵۸	۱۰	۴

ایران در اجرای این حملات با مشکل مهمی روبه‌رو شد، چرا که قادر به استفاده از باقی‌مانده معدود هواپیماهای خود نبود. ایران بین ۶۳ تا ۹۰ فروند جنگنده عملیاتی در اختیار داشت: ۲۰ تا ۳۵ فروند اف ـ ۴، ۳۰ تا ۴۵ فروند اف ـ ۵، ۷ تا ۱۲ فروند اف ـ ۱۴.

بیش‌تر این هواپیماها جز به اجرای حملات محدود نمی‌پرداختند و اکثر آن‌ها وسایل الکترونیکی مفید و سالم نداشتند. البته هواپیماهای اف ـ ۴"

۱ـ ایران در طول جنگ همیشه مخالفت خود را با آغاز جنگ نفت‌کش‌ها اعلام می‌کرد و هیچ‌گاه علناً مسئولیت حمله به نفت‌کش‌ها را بر عهده نگرفت، در حالی که عراق مسئولیت حملاتی را علیه نفت‌کش‌ها بر عهده می‌گرفت. با این حال برخی کشورها حملات عراق به نفت‌کش‌ها را نادیده می‌گرفتند و به سبب سایر حملات که به دلیل نپذیرفتن مسئولیت آن از سوی دو کشور، به "تیر غیب" مشهور شده بود، ایران را نکوهش می‌کردند. (م)

http://www.ciw8.Net

سطح آمادگی عملیاتی بالاتری را به سبب دریافت قطعات و لوازم یدکی از منابع ناشناخته، به‌دست آورده بودند، ولی هواپیماهـای اف ـ ۱۴ بـه‌دلایل متعدد هیچ‌کدام قادر به شلیک موشک‌های "فینیکـس" نبودنـد. همچنیـن گزارش‌هایی رسیده بود که ایران تعدادی میگ ـ ۱۹ و میگ ـ ۲۱ از چین و کره شمالی تحویل گرفته است، با این حال، تا این زمان نشانه‌هایی مبنی بر به‌کارگیری آن‌ها در عملیات مشاهده نشده است.

ایران مشکلات متعددی در زمینه نـیروی دریـایی در پیـش رو داشـت: بسیاری از افراد خبره و با مهارت در نیروی دریایی، پس از پیروزی انقلاب از کـار برکنـار شـدند؛ دو ناوشـکن ایرانـی، دو فریگیـت و یـک زیردریـایی خسارت‌های هنگفتی دیدند؛ دو قایق مین‌روب نیز نابود شدند و چیزی جز دو لنج نقل و انتقال برای نیروی دریایی باقی نمـانده بـود. ایـران نـه تنـها نتوانست کشتی‌های جنگی جدیدی بخرد تا خسارات خود را جبران کنـد، بلکه حتی از تعمیر و نـگه‌داری آنچـه در اختیـار داشـت نـیز عـاجز بـود. موشک‌های ضدکشتی و ضدهوایی در اختیار نداشـت و اکـثر دسـتگاه‌های راداری آن خراب بودند، عمر مفید بیش‌تر موشک‌ها سپری شده بـود. ایـن موشک‌ها در زمان شاه وارد کشور شده بود و به دلایل فنی بسیار، ایران قادر به عملیاتی نگه‌داشتن آن نبود. با این همه، ایـران همچنـان می‌توانسـت از کشتی‌های هجومی انگلیسی "کلاس سارام"[1] استفاده کند، (ضمـن آن کـه تعدادی هلی‌کوپتر "AB-2K" مجـهز بـه موشـک‌های "سـی کیلـر ۲" و "AS-12"در اختیار نیروی دریایی بود، به اضافه دو هواپیمـای اوریـون"PF-3" کـه رادارهای مناسب نداشتند. این وضع، بدون تشریح مفصل آن، موضع نیروی دریایی ایران را به نهایت سخت کرده بود.[۲]

1- Saram Class

۲ـ یکی از اصلی‌ترین مشکلات ایران در جنگ، محدودیت شدید در خرید سلاح‌های استراتژیک ←

http://www.ciw8.Net

با همهٔ این تفاصیل، ایران هرچه واحد دریایی در اختیار داشت، برای حمله به نفت‌کش‌ها و کشتی‌های باربری در خلیج‌فارس به‌کار گرفت و اغلب این حملات شبانه صورت می‌گرفت. در بیش‌تر اوقات، نیروی دریایی از موشک‌های ایتالیایی "سی کیلر" استفاده می‌کرد. این موشک‌ها برای اولین بار در سال ۱۹۸۴ وارد خدمت گردید هرچند که از زمان شاه در نیروی دریایی موجود بود. این موشک نسبتاً سبک است، ۳۰۰ کیلوگرم وزن دارد، سرجنگی آن به ۷۰ کیلوگرم می‌رسد و قدرت محدودی در شکافتن زره دارد. بیش‌ترین برد آن، ۲۵ کیلومتر و نزدیک‌ترین برد آن ۶ کیلومتر است. این موشک از نوع Sea-Skimmer است که در ارتفاع ۳ ـ ۴ متری به پرواز درمی‌آید (و به‌همین دلیل به نام یک حشره دریایی نام‌گذاری شده است)، به وسیله رادار نوع Beam-Rider به‌سمت هدف حرکت می‌کند و امکان هدایت بی‌سیمی آن [از مبداء شلیک] در صورت عدم بازگشت پیام راداری [از مقصد شلیک]، وجود دارد.[1]

در جریان حملات ایران و عراق به کشتی‌های عبور کننده در خلیج‌فارس، تعداد معدودی از این کشتی‌ها غرق شد و به برخی آسیب‌های جدی رسید.

← و لوازم یدکی مورد نیاز بود. پرسنل نیروی دریایی، هوایی و هوانیروز کشور به خوبی از عهده وظایف خود برمی‌آمدند و امکانات در اختیار خود را عملیاتی ساخته بودند و با وجود محدودیت‌های فراوانی که دشمنان انقلاب اسلامی بر ایران تحمیل کرده بودند، سلاح‌ها و امکانات خود را به گونه‌ای مطلوب به‌کار می‌گرفتند و ضربات مؤثری بر ارتش عراق وارد می‌آوردند. با این حال نداشتن برخی تجهیزات راداری دقیق، یا سلاح‌های دوربرد، تأثیراتی در عملیات نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران گذاشته بود اما موقعیت جغرافیایی نظامی خلیج‌فارس و وجود ساحل پهناور و جزایر متعدد و ویژگی آب و عمق و... به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی این امکان را می‌داد تا با استفاده از تاکتیک‌های خاص، بتواند با تجهیزات موجود (مانند قایق‌های تندرو) نبرد در دریا را تا حد امکان اداره کند. (و)

۱ـ در حالی که یکی از برتری‌های استراتژیک ایران در جنگ دریایی، حضور قایق‌های تندرو بود و این قایق‌ها خسارات سنگینی بر عراق و متحدان این کشور وارد ساختند، نویسنده می‌کوشد این برتری را که حاکی از قدرت خلاقیت و ابتکار رزمندگان اسلام بود، منحصر به وجود برخی موشک‌ها و سلاح‌ها کند. (و)

http://www.ciw8.Net

اما از اول ژانویه تا اوایل فوریه تعداد کشتی‌هایی که مورد اصابت قرار گرفتند به طور ناگهانی بالا رفت، به همین دلیل ناوگان‌های غربی و شوروی دست به برخی اقدامات متقابل زدند. در نیمه ژانویه اتحاد شوروی ناوچه موشک‌اندازی را همراه کشتی‌های خود فرستاد که عازم کویت بودند و برای عراق اسلحه حمل می‌کردند. این دومین کشتی جنگی شوروی بود که از سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱) تا آن‌زمان وارد خلیج‌فارس می‌شد. این اقدام، پیام واضحی به هر دو کشور ایران و عراق داد که حاکی از حمایت شوروی از کشتی‌های خود بود. ایالات متحده امریکا نیز نیروهای خود را در اقیانوس اطلس افزایش داد و یک مجموعه کامل دریایی شامل ناو هواپیمابر "کیتی هولد" (۸۵/۰۰۰ تنی) و یازده شناور همراه و محافظ آن، تشکیل داد. انگلیس و فرانسه نیز به تعداد کشتی‌های عملیاتی خود در منطقه افزودند. این اقدامات، واکنشی نبود که در برابر موشک‌های سی کیلر ایران صورت گیرد، بلکه آنان اقدام ایران را در جهت نصب موشک‌های بسیار پرقدرت کرم ابریشم (ساخت چین) در تنگه هرمز کشف کرده بودند. این موشک‌ها در تابستان سال ۱۹۸۶ به دست ایران رسید. موشک‌های کرم ابریشم را می‌توان روی سکوهای ثابت یا متحرک نصب و شلیک کرد، این امر سبب آن شده بود تا امکان حمله به این سکوها که بین ۲ تا ۴ عدد بودند، به شدت کاهش یابد. وزن این موشک ۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ کیلوگرم و سرجنگی آن بین ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ کیلوگرم می‌باشد. بالاترین برد آن ۹۵ کیلومتر است، همراه با سیستم هدف‌یابی HY-2 و رادار جست‌وجو و با سیستم HY-2A که از اشعه Infrared برای غلبه بر اقدامات ضدالکترونیک بهره می‌گیرد، و سیستم HY-2G که هدف‌یاب حرارتی است. این موشک در فاصله ۴۰ کیلومتری به بالاترین حد قابلیت می‌رسد، لیکن برد مؤثر آن نسبت به حجم کشتی هدف، بین ۷۰ تا ۸۰ کیلومتر می‌باشد، همچنین رادار تشخیص اهداف نیز دارد. چین تعدادی

http://www.ciw8.Net

از این رادارها را به ایران فروخت تا بر کشتی‌ها و هواپیماهای خود نصب کند. موشک در عرض حدود شش دقیقه به هدف اصابت می‌کند. پیش از اصابت، تا ارتفاع ۱۴۵ متری اوج می‌گیرد. بدون نیاز به ذکر توضیحات بیش‌تر باید گفت که این موشک به مثابه یک تهدید جدی علیه کشتی‌رانی در خلیج‌فارس بود.

این تهدید مشکلات جدیدتری برای غرب ایجاد کرد؛ مشکلاتی اضافه بر تهدیداتی که قبلاً ایران با حمله به نفت‌کش‌ها و کشتی‌های دیگر در آب‌های ایران آفریده بود، یا حمله به کشتی‌های سایر دولت‌ها در آب‌های بین‌المللی که به سوی بندرهای نزدیک به منطقه جنگ حرکت می‌کردند.

مشکل امریکایی‌ها به افزایش دامنه جنگ نفت‌کش‌ها خلاصه نمی‌شد، خطر مهم‌تر، تأثیر این جنگ بر جریان صدور نفت از این منطقه به سایر مناطق جهان بود، چرا که ۶۳٪ ذخایر نفتی غرب در این منطقه هست و ۲۵٪ از کل صادرات نفتی جهان، ۳۰٪ از واردات نفتی اروپای غربی و ۶۰٪ از واردات نفتی ژاپن از این منطقه تأمین می‌شود. حتی در صورت گسترش خط لوله نفتی عربستان - ترکیه باز هم ۱۷٪ کل واردات نفتی اروپا از تنگه هرمز خواهد گذشت. تهدید نفت کویت به‌راستی تهدید برای غرب بود. ذخایر نفتی اثبات شده کویت به تنهایی برابر با مجموع ذخایر نفتی موجود ایران و عراق می‌شد.

کویت همچنین یک‌صد میلیارد بشکه ذخیره نفتی معادل ۱۳٪ کل ذخایر جهان داشت، در حالی‌که ذخایر نفتی ایالات متحده امریکا تنها به ۳/۹٪ بالغ می‌شد. کویت، یک‌صد میلیارد دلار سپرده نزد دولت‌های غربی داشت.

بنابراین در ۱۳ ژانویه ۱۹۸۷ (۲۳ دی ۱۳۶۵) کویت رسماً از ایالات متحده امریکا تقاضا کرد تا با افراشتن پرچم امریکا بر فراز کشتی‌های کویتی به حمایت از نفت‌کش‌های تابع این کشور بپردازد. کویت همین تقاضا را نیز

http://www.ciw8.Net

عیناً از اتحاد شوروی کرد. روزانه حداقل یک فروند کشتی کویتی از تنگه هرمز می‌گذشت و این میزان در هر ماه مجموعاً به حدود ۷۰ تا ۸۰ فروند کشتی می‌رسید.

تعداد ۲۸۹ حمله تا اوایل سال ۱۹۸۷ (زمستان ۱۳۶۵) به کشتی‌ها صورت گرفت و دراین میان ۷ فروند کشتی کویتی آسیب دید، این در حالی بود که از ابتدای سال ۱۹۸۵ تا ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۶ (۲۶ شهریور ۱۳۶۵) ایران ۳۴ کشتی را هدف قرار داده بود که هیچ یک از آن‌ها کویتی نبوده است.

کویت تحت فشار شدید سیاسی ایرانیان قرار داشت، چرا که این کشور به عراق اجازه داده بود تا از بندر "الشعیبیه" برای تخلیه اسلحه و تجهیزات و مهمات وارداتی خود استفاده کند. کویت همچنین به هواپیماهای عراقی اجازه داده بود تا با عبور از فضای این کشور، خود را به جنوب خلیج‌فارس نزدیک کنند و کشتی‌های ایرانی را هدف قرار دهند که هیچ‌گونه اعلام خطر قبلی در برنداشت. این امر خطر حمله دریایی ایران علیه کویت را افزایش می‌داد. کویت به نیروی دریایی عراق اجازه داده بود تا ناوچه‌ها و کشتی‌های کوچک خود را از آب‌راه بین کویت و بوبیان عبور دهد و هلی‌کوپترهای خود را با استفاده از فضای کویت وارد عملیات کند.[1]

چهار عامل یا دلیل موجب شد تا حکومت امریکا با درخواست کویت در مورد برافراشتن پرچم امریکا بر کشتی‌های کویتی، موافقت کند:

اول: اتحاد شوروی با درخواست کویت مبنی بر برافراشتن پرچم بر کشتی‌های آن کشور موافقت کرد. کویت پیشنهاد داشت تا شوروی و امریکا در این امر شریک گردند. در نتیجه امریکا پرچم خود را بر شش

۱ـ اگر این اقدامات به معنای ورود به جنگ نیست، پس نشانه چیست؟ به اعتراف نویسنده، ایران تا ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۶ در مورد کویت خویشتن‌داری کرده بود. (م)

http://www.ciw8.Net

نفت‌کش و شوروی بر روی هفت نفت‌کش برافراشتند.

دوم: پس از سقوط شاه، امریکا نیاز داشت تا برای بازگشت خود به منطقه، اقدام محکمی انجام دهد و برافراشتن پرچم سبب تأکید بر حضور دوباره امریکا در منطقه و ادامهٔ کمک تسلیحاتی به دوستان امریکا در منطقه و از بین بردن آثار رسوایی "ایران گیت" می‌شد.

سوم: ایران موشک‌های کرم ابریشم را در منطقه خلیج‌فارس مستقر ساخته بود و شاخهٔ جدیدی از سپاه پاسداران را برای اجرای عملیات در دریا، تشکیل داده بود.[1]

چهارم: در طول جنگ، سابقه‌ای از حمله ایران به کشتی‌های متعلق به کشورهای بزرگ و ابرقدرت‌ها مشاهده نشده بود و چنین مفروض بود که این سیاست در آینده نیز ادامه خواهد یافت، چرا که ایران قادر به رودررویی با نیروی دریایی امریکا نبود.

در چنین وضعیتی که در خصوص عواقب برافراشته شدن پرچم امریکا بر نفت‌کش‌های کویتی ترس و بیم‌هایی وجود داشت، پنتاگون طرحی اضطراری برای حمله به پایگاه‌های موشک‌های کرم ابریشم ایران تهیه کرد. اما برنامه‌ای برای گسترش و آرایش نیروها ریخته نشد تا با هرگونه تهدید احتمالی در صورت شروع عملیات حمایت از کشتی‌ها، مقابله لازم صورت گیرد.

در هفتم مارس (۱۶ اسفند ۱۳۶۵) امریکا آمادگی خود را برای حمایت از یازده نفت‌کش کویتی اعلام کرد و کویت این پیشنهاد را در دهم مارس (۱۹ اسفند) پذیرفت. قرارداد این توافق در ۲ آوریل ۱۹۸۷ (۱۳ فروردین ۱۳۶۶) بین این دو کشور منعقد گردید. کویت اصرار داشت تا هیچ قرارداد دیگری با امریکا در زمینه سایر موضوعات و تبلیغات آن منعقد نکند، شایعه‌ای را نیز

۱ـ منظور نویسنده، تشکیل و تجهیز نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است که وی آن‌را جزء دلایل اصلی احساس خطر امریکا از روند جنگ برمی‌شمارد. (م)

http://www.ciw8.Net

گسترش داد که کویت نفت‌کش‌هایی را از شوروی اجاره کرده است. به این ترتیب به جهانیان چنین القاء می‌شد که این اقدام یک اقدام بین‌المللی است. بدین وسیله کویت با مشکلاتی که در منطقه به واسطه قبول پیشنهاد امریکا به‌وجود می‌آمد، روبه‌رو می‌شد. کویت نیز مانند امریکا از خطرهای احتمالی موضوع نگران بود، قطعاً این کشور احساس می‌کرد که ایران در برابر تضمین‌های امریکا و شوروی به کویت، هرگز دست به اقدام خطرناک نخواهد زد.

اما کویت خطرهای مربوط به تلاش‌های ایران برای برقراری ارتباط نزدیک با شوروی را درک نکرده بود و همچنین نمی‌دانست که ایران ممکن است با روشی مشابه با بحران گروگان‌گیری[1] یا دخالت در لبنان، به مقابله با امریکا بپردازد.

ایران در طول روزهای باقی‌مانده از ماه فوریه و بیش‌تر روزهای ماه مارس، (بهمن ـ اسفند)، گلوله‌باران بصره را ادامه داد. همچنین رهبران ایرانی از انجام‌دادن حمله نهایی سخن می‌گفتند، اما نیروهای ایرانی جز حملات محدود در شمال و ادامه جنگ فرسایشی در جنوب، کار دیگری انجام ندادند. در برابر، عراق نبرد پدافندی ثابت را در زمین ادامه داد و فعالیت نیروی هوایی خود را در دو محور متمرکز ساخت: حمله به نیروی زمینی ایران و زدن اهداف نفتی و شهرهای ایران. در طول ماه فوریه (بهمن) عراق سیزده شهر اصلی ایران را در سمت غرب کشور مورد تهاجم مستمر قرار داد. هواپیماهای عراقی زدن تهران را نیز ادامه دادند و این امر از ابتدای آغاز جنگ شهرها در سال ۱۹۸۵ بی‌سابقه بود.

مقابله نیروی هوایی ایران چندان مؤثر نبود، تا جایی که برخی منابع ابراز

۱ـ منظور نویسنده ماجرای تصرف لانه جاسوسی امریکا در تهران است. (م)

http://www.ciw8.Net

داشتند که تنها یک سوم هواپیماهای اف ـ ۴ ایران قادر به پرواز می‌باشند و کم‌تر از یک سوم از هزار هلی‌کوپتر جنگی ایران قابل استفاده است. ایران فقط می‌توانست به پرتاب موشک‌های اسکاد به بغداد بپردازد، هرچند این ضربات مؤثر نبود. همچنین وسایل پدافند هوایی ایران محدود شده بود، اما وصول موشک‌های "هاگ" که امریکا از طریق اسرائیل[؟!] به ایران رساند، تا حدی از حملات هوایی عراق به اسکله‌ها، جزیره سیری، اراک و برخی اهداف حیاتی دیگر کاست.

با این حال، می‌توان گفت که جنگ شهرها از حدود ۱۸ فوریه ۱۹۸۷ (۲۹ بهمن ۱۳۶۵) تا آوریل متوقف شده بود. علت این امر دقیقاً روشن نیست، با این‌که عراق مدعی شد که این توقف به درخواست "رجوی" صورت پذیرفته است.[۱] او به صدام‌حسین گفته بود که این حملات، رهبران ایران را تحت فشار قرار نمی‌دهد بلکه مردم مخالف حکومت، از این جنگ متضرر

۱ـ "مسعود رجوی" رهبر گروه مخالفی است که به دلیل انتخاب مشی مسلحانه علیه انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی مجبور شد تا به همراه عمده قوای طرفدار خود، در سال‌های اولیه پیروزی انقلاب اسلامی خاک ایران را ترک و در کشوری که در حال جنگ و تجاوز به کشور او بود، پناه گیرد! گروه او در بین مردم ایران با واژه پرمعنای "منافقین" (که معنایی شبیه به ستون پنجم دارد) شناخته می‌شود. این گروه، عمده فعالیت‌های مسلحانه خود را در سال ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ با ترورهای کور مردم و بعضاً مسئولان کشور و برخی ائمه‌جمعه آغاز کرد. بمب‌گذاری در میدان‌ها و مناطق شلوغ شهری مانند راه آهن، توپخانه و سایر نقاط شهری موجی از نفرت و انزجار عمومی علیه این گروه را به همراه آورد. بسیاری از مردم بی‌گناه در جریان این بمب‌گذاری‌های کور، شهید و زخمی شدند. در موج ترور نیز بیش از ۹۰٪ شهدا و مجروحان، افراد عادی، کسبه، ره‌گذران و مردمی بودند که ظاهری مذهبی داشتند و به طور حدسی به وسیله تیم‌های ترور، به عنوان قربانی انتخاب می‌شدند. ادعای عراق، در مورد درخواست "رجوی" (!) به منظور سرپوش گذاشتن بر شکست این کشور در جنگ شهرها و بی‌نتیجه بودن این اقدامات بوده است، زیرا ژست مردم دوستی "رجوی" (!) برای مردم ایران به یک طنز شباهت داشت تا یک ادعای جدی. نویسنده بدون اشاره به ماهیت پلید، سفاک و خائنانه رجوی و نفرت عمومی مردم ایران ـ اعم از موافقان و مخالفان - از وی و گروه بدنام او، صرفاً به بیان یک بهانه تبلیغاتی برای ارتش بعث که در جریان جنگ روانی خیالی خود قصد استفاده از آن را داشته، پرداخته است. گرچه خود نویسنده نیز، تلویحاً شکست عراق را در برابر استراتژی "مقابله به مثل" ایران در جنگ شهرها، علت توقف این حملات می‌داند. (م)

http://www.ciw8.Net

می‌شوند. اما علت حقیقی ظاهراً آن است که [امام] خمینی موافقت کرده بود تا در طول توقف جنگ شهرها، از زدن بصره خودداری کند.[1]

بعد از ۱۸ فوریه (۲۹ بهمن) نه تنها عراق از حمله به شهرها دست برداشت بلکه از تعداد حملات هوایی او به نیروی زمینی ایران نیز کاسته شد.[2] عراق اعتراف کرد که ۵٪ نیروی هوایی خود را از دست داده است. این خسارات منجر به کاهش تعداد خلبانان باکفایت عراقی شد. با آن که شوروی اعلام آمادگی کرد تا خسارت‌های وارده را به‌سرعت جبران کند، اما مشکل کم‌بود خلبان باکفایت در نیروی هوایی عراق تبدیل به مشکل بارزی شده بود تا جایی که ایران اعلام کرد میزان خسارات عراق بسیار بیش‌تر است و به ۱۵٪ می‌رسد. البته ایران نیز فقط به‌اندازه ۱۵ تا ۲۵٪ از تعداد هواپیماهایی که در اختیار داشت، دارای خلبان با کفایت بود. ظاهراً عراق دریافته بود که نمی‌تواند فقدان یک هواپیمای گران‌قیمت را که بین ۱۵ تا ۲۵ میلیون دلار ارزش داشت به همراه خسارت از دست دادن خلبانان مخصوص "پشتیبانی نزدیک از عملیات زمینی" را تحمل کند. ارزش اقتصادی اهدافی که مورد اصابت قرار می‌گرفت به مراتب کم‌تر از ارزش هواپیما و خلبان آن بود، تأثیر تاکتیکی و استراتژیکی اهداف تخریب شده نیز محدود بود، معنای این ارزیابی آن است که عراق می‌بایست از این به بعد حملات هوایی خود را منحصراً به اهدافی انجام می‌داد که خطر سقوط هواپیما در آن کم‌تر باشد یا حداقل ارزش استراتژیک و سیاسی مهمی داشته باشد.

ایران راه‌های جدیدی برای ایراد ضربه به عراق یافته بود: فشار خود را بر

۱ـ ایران همیشه زدن شهرهای عراق را اقدامی به عنوان مقابله به مثل می‌دانست و روشن است که بدون هرگونه اعلام موافقتی، در صورت قطع حملات عراق به شهرها ـ به‌هر دلیل ـ ایران نیز از زدن شهرهای عراق خودداری می‌ورزید. (م)

۲ـ این امر نشان دهنده وجود نوعی فشار به نیروی هوایی عراق یا تأثیرات اقدامات مقابله به مثل ایران است. (م)

http://www.ciw8.Net

کویت افزایش داد تا او را مجبور به کاهش میزان حمایت خود از عراق کند. فشار بر عراق نیز برای کاهش حملات به تأسیسات نفتی فزونی گرفته بود. شیعیان طرف‌دار ایران در کویت دست به اعتراضات و اعتصاباتی در ماه آوریل زدند. کویت با خطر خراب‌کاری واضحی روبه‌رو شده بود. در روز ۲۲ ماه مه (اول خرداد ۱۳۶۶) گروهی تلاش کردند تا یک تلمبه‌خانه نفتی کویت را به آتش بکشند. در صورت موفقیت، ۴۵/۰۰۰ بشکه "پروپان" و انبارهای "بوتان" و کل پالایشگاه نابود می‌شد.

مهم‌تر از این‌ها، احداث چهار سکوی پرتاب موشک کرم ابریشم به وسیله ایران در نزدیکی مرز بود. در نیمه آوریل ۱۹۸۷ (اواخر فروردین ۱۳۶۶) ایران دارای ۱۲ سکوی پرتاب موشک کرم ابریشم بود به اضافه ۲۰ فروند موشک آماده و ۲۸ فروند موشک در انبار. تنها مشکل در عدم به‌کارگیری این موشک‌ها، نقص یکی از اجزای مهم آن بود. اولین موضع این موشک‌ها در جزیرهٔ قشم[1] در دهانه تنگه کشف گردید. موضع دوم در کوبستاک[2] شرقی بود در حالی که این موشک‌ها به‌سختی تا برد ۶۴ کیلومتر از عرض تنگه را با میزان دقت قابل قبول و با وزن عادی (سرجنگی ۱۰۰۰ کیلوگرمی) می‌توانست بپیماید، یا حداکثر می‌توانست تا ۷۵ کیلومتر را با میزان دقت کم‌تر و سرجنگی سبک‌تر (۵۰۰ کیلوگرمی) هدف بگیرد. با این حال، ایران به ساخت پایگاه جدیدی در دماغه جنوبی شبه جزیره فاو پرداخت. به این ترتیب ایران امکان آن را یافت تا موشک‌های کرم ابریشم را روانه شهر کویت و بندر آن کند، در نتیجه کویت و نفت‌کش‌های آن را در فشار بگذارد.

با وجود شکست سلسله عملیات‌های کربلا، ایران حمله دیگری را در جبهه شمالی در نیمه ماه آوریل انجام داد که نام آن را کربلای ۱۰ گذاشت.

۱ـ در متن اصلی جزیره قاسم آمده است. (م)

۲ـ در متن اصلی به همین شکل آمده است. (م)

http://www.ciw8.Net

کمی پیش از این عملیات، ایران از چند حمله کردهای طرف‌دار خود در عراق پشتیبانی کرده بود. در ۱۸ آوریل (۲۹ فروردین) ایران اعلام کرد که به همراه کردهای عراقی، ۱۵۰۰ سرباز عراقی را کشته و بر ۲۰ روستای این منطقه تسلط یافته است و ۱۰ بخشداری در استان سلیمانیه را نیز به تصرف درآورده است.

عملیات کربلای ۱۰ با اجرای سه حمله در مناطق کوهستانی جنوب شرق بانه و شمال شرق سلیمانیه به پایان رسید و هدف آن، تسلط بر راه‌ها و ارتفاعات بین ماووت و چوارتا بود. به خلاف ماووت که قریه کوچکی در یکی از نقاط پدافندی اصلی عراق در نزدیکی مرز بود و اطراف آن را سنگرها و میدان‌های مین محاصره کرده بود، شهر چوارتا مرکز قابل سکونتی در جادهٔ سلیمانیه بود. حمله در پنج‌شنبه ۲۳ آوریل ۱۹۸۷ (۳ اردیبهشت ۱۳۶۶) در ساعتی از شب که عراقی‌ها کم‌ترین میزان هشیاری و آمادگی را داشته‌اند، انجام گرفت.

در پایان ماه آوریل (۱۰ اردیبهشت) ایران اعلام کرد که ۱۱ روستا و ۳۱۰ کیلومتر مربع را به تصرف خود درآورده، ۴/۰۰۰ سرباز عراقی را کشته و ۳۵۰ تن از جمله یک سرتیپ را اسیر کرده است. عراق هم در برابر، مدعی شد که موفق به سد حمله نیروهای مکانیزه ایران شده و ۱۵۰۰ سرباز ایرانی را کشته و ۶۶ خودرو را منهدم ساخته است.

در آخر ماه مه (۱۰ خرداد) روشن شد که ایران نه ماووت و نه چوارتا و نه هیچ موضع استراتژیک دیگر را به تصرف در نیاورده است، هرچند که ارتفاعات مشرف بر کوه سلیمانیه را به اشغال خود درآورده بودند و این به معنای حضور نیروهای ایران در فاصله ۴۸ کیلومتری سلیمانیه و حدود یک‌صد کیلومتری کرکوک بود.

ایران به منطقه‌ای حمله‌ای کرده بود که هیچ‌گونه اهمیت استراتژی

http://www.ciw8.Net

نداشت،[1] در واقع زمین تا حدی لخت [و بی ارزش] بود که مردم می‌گفتند نیروهای ایران صرفاً برای انجام دادن یک حمله موفق، دست به عملیات در این منطقه زده‌اند. [آقای] رفسنجانی در جریان درگیری خود با منتظری، از این فرصت بهره‌برداری می‌کرد.[2] از مهم‌ترین تحولات در اواخر بهار ۱۹۸۷ (۱۳۶۶) آن بود که ایران کوشید تا در جنگ نفت‌کش‌ها نسبت به عراق تفوقی حاصل کند. برافراشته شدن پرچم امریکا بر کشتی‌های کویتی، جنگ دریایی در خلیج‌فارس را بین‌المللی کرد. این امر در ابتدا به یک رویارویی بین ایران و شوروی انجامید و لیکن به‌سرعت به رودررویی با امریکا تبدیل گردید. در آوریل ۱۹۸۷ (فروردین ۱۳۶۶) ایران در برابر موافقت شوروی با حمایت از سه نفت‌کش این کشور که در اجاره کویت بود، واکنش نشان داد و تهدید کرد که این اقدام منجر به ایجاد وضع خطرناکی خواهد شد و خلیج‌فارس ممکن است تبدیل به یک افغانستان دیگر شود. [آقای] رفسنجانی خطاب به امریکا نیز تهدید مشابهی را اعلام کرد. ظاهراً این تهدیدات از آن جا ناشی می‌شد که ایران کوشید تا در جریان جنگ نفت‌کش‌ها به رقابت با عراق بپردازد، لیکن در عمل، حمله به کشتی‌های متعلق به کشورهای جهان سوم را پیشه کرد و هیچ کشتی عراقی را هدف قرار نداد، چرا که اصلاً هیچ کشتی عراقی در خلیج‌فارس نبود، بنابراین

۱ـ از واکنش‌های ارتش عراق پیداست که این منطقه اهمیت استراتژیک نداشته است! پیشروی و تسلط بر این منطقه خطرهای فراوانی برای حکومت عراق به دنبال داشت، از جمله این خطرها می‌توان به این موارد اشاره کرد: تسلط و خودمختاری کردها در منطقه و اعمال فشار بر حکومت عراق؛ تهدید بغداد از سمت شمال این شهر و تزلزل مرکز حکومت؛ در خطر قرار گرفتن مراکز اقتصادی و خدماتی عراق، از جمله تأسیسات نفتی و منابع آبی موجود در منطقه و خطوط لوله نفتی عراق به ترکیه؛ ایجاد رخنه عمیق در خطوط پدافندی ارتش عراق و در خطر سقوط قرار گرفتن شمال این کشور. (و)

۲ـ ربط‌دادن این عملیات به درگیری بین حجت الاسلام رفسنجانی و آقای منتظری، محصول تخیلات نویسنده است و معلوم نیست آقای رفسنجانی چگونه می‌توانسته است از عملیات در منطقه‌ای بی‌ارزش (به تعبیر نویسنده) علیه آقای منتظری بهره‌برداری کند؟! (و)

http://www.ciw8.Net

طبیعی بود که در چنین اوضاعی دولت‌های حاشیه جنوبی خلیج‌فارس و ناوگان‌های غربی، واکنش مخالف نشان دهند. با آن که ایران تعدادی از ناوهای جنگی اصلی خود را از دست داده بود لیکن همچنان قادر به هماوردی با نیروی دریایی کشورهای جنوب خلیج‌فارس بود. ناوشکن انگلیسی "آرتیمایز" (پدافند هوایی) و ناوشکن‌های امریکایی "بابو" و "بالانج"[1] که مجهز به وسایل پدافند هوایی جدید بودند، در خلیج‌فارس حضور داشتند. ایران دارای چهار فری‌گیت انگلیسی مجهز به موشک‌های سطح به سطح سی‌کیلر و هشت لنج نقل و انتقال مجهز به توپ‌های ۷۶ میلی‌متری و ۴۰ میلی‌متری و موشک‌های هارپون بود که البته تعداد موشک‌های هارپون بسیار معدود بود. ایران تعداد بیش‌تری کشتی‌های کوچک از انواع مختلف در اختیار داشت: یک مین‌روب ۳۲۰ تنی در دریاچه خزر؛ چهار کشتی مخصوص پیاده کردن تانک که هر کدام حامل یک هلی‌کوپتر اگوستا مجهز به موشک‌های AS-12 بود؛ یک کشتی کوچک مخصوص پیاده کردن نفرات و تجهیزات مخصوص مین‌پاشی؛ به‌تازگی سه کشتی برای پیاده کردن نفرات و چهار کشتی هلندی نیز به ناوگان نیروی دریایی ایران پیوسته بود؛ ایران دو کشتی "بندرعباس" و "بوشهر" را نیز بهینه‌سازی کرده بود که این کشتی‌های ۵۰۰ تنی با توپ‌های ۴۰ میلی‌متری مجارستانی، برای حمل هلی‌کوپتر مجهز شده بود؛ تعدادی هاورکرافت (حدود شش دستگاه) همچنان آماده به خدمت دارد؛ حدود ۱۵۰[2] ناو ترابری دارد که البته در جریان جنگ تعدادی از آن‌ها را از دست داده است. با همه این احوال، این نیروی دریایی قادر به انجام دادن عملیات گسترده نبود و تأثیری درخارج از حدود ساحلی نداشت و نیز قادر به مقابله با ناوگان‌های موجود درجنوب

۱ـ این اسامی از متن کتاب استخراج شده است. (م)

۲ـ احتمالاً باید عدد ۱۵ درست باشد و ۱۵۰ اشتباه چاپی است. (م)

http://www.ciw8.Net

خلیج‌فارس نبود.

در این وضعیت اگر ایران می‌خواست همچنان مایل به ایفای نقش در جنگ نفت‌کش‌ها باشد، باید راه‌کارهای دیگری برای استفاده از نیروی دریایی خود می‌جست. اولین راه‌کار از نظر ایران، پخش مین در دریا بود. این کار روشی برای جنگ غیر مستقیم دریایی است. ایران ذخایری از مین‌های دریایی مختلف داشته که از کشورهای شرقی وارد کرده است. ایران همچنین ساخت مین‌های غیرمغناطیسی و شناور کنترل از راه دور را آغاز کرده است و از آن‌جا که یک کشتی مین‌روب در دریای خزر داشت، برای پخش مین از کشتی‌های کوچک حمل و نقل و قایق‌های بادبانی استفاده می‌کرد.

راه کار دوم ایجاد شاخه جدیدی از سپاه پاسداران بود که در دریا فعالیت کنند. این راه‌کار عملاً از دو سال قبل آغاز شده است. در اواخر سال ۱۹۸۶ (پاییز ۱۳۶۵) این یگان جدید ۲۰/۰۰۰ تن نیرو داشت که بیش‌تر از افراد نیروی دریایی ارتش ایران بوده است. عناصر این نیرو مجهز به تعداد فراوانی کشتی کوچک بودند، از جمله کشتی تهاجمی ساخت سوئد و شمار بسیاری قایق‌های فایبرگلاس زودیاک. طبیعی بود که کشف این قایق‌ها و کشتی‌های کوچک به وسیله رادار مشکل بود. این قایق‌ها، مجهز به موشک، تیربار سلاح‌های سبک و توپ‌های ۱۰۷ میلی‌متری بدون عقب‌نشینی،[1] بوده‌اند. کشتی تهاجمی سوئدی، ۴۲ فوت طول داشت و قادر به حمل شش سرنشین و حدود ۱۰۰ رطل سلاح[2] و مهمات و حرکت تا فاصله ۵۰۰ مایل دریایی بوده است. سرعت آن ۴۶ گره دریایی بود و تا ۶۹ گره دریایی می‌توانست

۱ـ منظور، مینی کاتیوشا است. (م)

۲ـ رطل واحد اندازه گیری وزن در مصر است، که معادل ۲۵۶۴ گرم است. (م)

http://www.ciw8.Net

سرعت بگیرد. نیروی دریایی سپاه به کشتی‌های بادبانی[1] مجهز به "اونـاش" نیز تجهیز شد. این کشتی‌ها قادر به حمـل ۳۵۰ تـن میـن بودنـد. نـیروی دریایی سپاه همچنین به تعدادی "لندی کرافت" و زیـر دریـایی کـوچـک کره‌ای (۶ تا ۹ متری) مجهز بود. عناصر این نـیرو در تعـدادی از جزایـر و سکوهای نفتی در خلیج‌فارس مستقر شده بودند و بیش‌ترین حجم تمرکـز آنان در جزایر فارسی، سیری، هالی، ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک و لارک بود. نیروهای سپاه جهت به‌کارگیری قایق‌های منفجر شونده کـه بـه سمت کشتی‌ها هدف‌گیری می‌شد، آموزش لازم را دیده بودند. گفته شد که آنان کشتی‌های سریعی حامل سیمان در اختیار دارند که برای غرق کردن در آب‌راه‌ها و کانال‌ها آماده ساخته‌اند. ایران اعلام کرد که نیروهای غـواص خود را در بندرعباس آموزش می‌دهد. نیروی دریایی سپاه حدود ۳۵ تا ۴۶ هواپیمای "بیلانوس پی. سی ـ ۷" تهیه کرد. این هواپیمای آموزشی که برای حملات نزدیک نیز به‌کار می‌رود، از سوئیس خریده شد و آموزش پرواز آن را تعدادی از کارشناسان کره شمالی به عهده گرفتند. همچنین گفته شد کـه آنان جنگنده‌های چینی "اف ـ ۶" و "اف ـ ۷" به دست آورده‌اند و می‌کوشند تا جنگنده‌های برتر و پیشرفته‌تری از بلوک شرق تهیه کنند. برخی خلبانان آن‌ها برای اجرای عملیات انتحاری با هواپیماهای سبک آموزش دیده‌انـد و سرانجام این که نیروی دریایی سپاه به موشک‌های کرم ابریشم مجهز شده است.

از زمانی که امریکا حمایت از کشتی‌های کویتی را اعلام کرد، نیروهـای سپاه شروع به ساخت هشت سکوی موشک کرم ابریشم کردند. همچنیـن یک دژ بتونی و پناه‌گاه مجهز به رادارهای هدف‌یابی در جزیره قشم و سایر

۱ـ المراکب الشراعیه: شراع به معنای عمود بادبان در کشتی است؛ شاید نویسنده مفهوم "لنج" را به ← این واژه برگردانده است. (م)

http://www.ciw8.Net

اراضی ایران احداث کردند. و به تقویت نیروهای موجود در جزیره فارسی و ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک پرداختند و تعداد نیروهای حاضر در جزایر به یک هزار تن می‌رسید که در مواضعی مستحکم قرار داشتند و هلی‌کوپتر نیز در اختیارشان بود.

این امر موجب افزایش قدرت نیروهای ایرانی در ایراد ضربات حمله و گریز و استفاده از مین و به‌کارگیری قایق‌های تندرو و موشک‌های کرم ابریشم و قایق‌های منفجر شونده گردید. به این ترتیب با وجود خساراتی که متوجه ایران شد، بازهم این کشور بزرگ‌ترین قدرت نظامی در خلیج‌فارس بود، ولی دریافته بود که هرگز قادر به ورود در یک درگیری و جنگ با ناوگان امریکا یا شوروی نمی‌باشد.[1]

واضح بود که تمام توانایی ایران در انجام دادن حملات چریکی دریایی خلاصه می‌شد تا از هر فرصتی و هر نقطه ضعف سیاسی قدرت‌های بزرگ برای ایراد خسارت به آن‌ها بهره گیرد. ایران امکانات گسترده‌ای برای پخش مین‌های دریایی و اقدامات خراب‌کارانه[2] در دریا داشت.

کاملاً روشن بود که حکومت ایران قصد انجام دادن چه عملی را دارد. در ماه آوریل (فروردین ۱۳۶۶) ایران اعلام کرد که حاکمیت کامل شمال خلیج‌فارس و کنترل بر این منطقه از آن اوست و منطقه‌ای را به نام منطقه

۱ـ اگرچه ایران هیچ‌گاه در شروع درگیری و جنگ پیش‌قدم نمی‌شد، اما این بدان معنی نیست که قادر به وارد آوردن خسارت به امریکا یا شوروی نبود. نقاط ضعف قدرت‌های بزرگ در منطقه‌ای مانند خلیج‌فارس به‌خوبی مشخص بود و به هنگام درگیری با آن‌ها به‌خوبی می‌شد از این نقاط ضعف استفاده کرد. اصابت برخی نفت‌کش‌های مورد حمایت امریکا و سالم ماندن قایق‌های حمله‌کننده به آن‌ها، نشان از برتری تاکتیکی بر این نیروها داشته است. (و)

۲ـ در اوج حضور یگان‌های رزمی امریکا، شوروی و متحدان آن‌ها در منطقه خلیج‌فارس و حملات آن‌ها به ناوگان‌های ایران و پشتیبانی آن‌ها از تهاجمات هوایی عراق به نفت‌کش‌های ایران و ...، چگونه است که عملیات تدافعی ایران نام "اقدامات خرابکارانه" به خود می‌گیرد! (و)

http://www.ciw8.Net

دریایی سپاه پاسداران نام گذاشت که شامل جزیره خارک و بخش عمده‌ای از آب‌های شمالی خلیج‌فارس می‌شد. ایران اعلام کرد که آب‌های اقلیمی این کشور تا ۱۲ مایل دریایی امتداد دارد و در منطقه‌ای بین ساحل شمالی تا عمق ۴۰ مایل گسترش دارد. پهنای این منطقه موجب تنگ‌شدن محل عبور کشتی‌ها به سمت کویت می‌شد. در ماه مه (اردیبهشت) ایران بر فعالیت‌های دریایی خود افزود، تا آن که در این ماه متعرض ۱۴ نفت‌کش شد و نیروهای خود را برای انجام دادن عملیات بازرسی وارد برخی از کشتی‌ها کرد. سپاه به یک نفت‌کش هندی حمله کرد و کشتی پتروبالک ریجنت در چهارم ماه مه (۱۴ اردیبهشت) و یک کشتی ژاپنی در پنجم این ماه (۱۵ اردیبهشت) در فاصله ۴۵ کیلومتری سواحل عربستان مورد حمله یگان‌های دریایی سپاه قرار گرفتند. بیش‌تر حملات سپاه از نزدیک‌ترین پایگاه به بحرین و عربستان به نام جزیره فارسی صورت می‌گرفت. این جزیره در فاصله میانی سواحل ایران و عربستان قرار دارد. همچنین نیروهای سپاه از سکوی نفتی نزدیک جزیره هالول و از جزیره سیری و ابوموسی استفاده می‌کردند. معمولاً این حملات در تاریکی شب صورت می‌گرفت و از کشتی‌ها خواسته می‌شد تا هویت و مقصد خود را اعلان کنند. این حملات با تیربار و گاهی با موشک و راکت به مخازن سوخت انجام می‌شد.

امریکا در برابر این وضع دو راه‌کار داشت: یکی آن که به سازمان ملل رجوع کند که آتش‌بس کامل را در جنگ اعمال نماید تا شاید از این راه صلحی برقرار شود که متضمن قبول قرارداد ۱۹۷۴ الجزایر و بازگشت به مرزهای دو کشور در قبل از جنگ، باشد. راه دیگر این که برای فرونشاندن جنگ در خلیج‌فارس و کاهش حضور و نفوذ شوروی و اجبار ایران برای قبول آتش‌بس، دست به اقدام نظامی بزنند.

واکنش امریکا و اجاره کردن کشتی‌های روسی به وسیله کویت، منجر به

http://www.ciw8.Net

اعمال فشارهای سیاسی ایران بر کویت شد. نخست‌وزیر ایران در ۶ مه، کویت را از پناه آوردن به ابرقدرت‌ها منع کرد. در ۸ مه ۱۹۸۷ (۱۸ اردیبهشت ۱۳۶۶) یک قایق کوچک ایرانی بدون هیچ‌گونه پرچم و علامتی با تیربار و راکت‌های موشک‌انداز به یک کشتی باربری شوروی حمله کرد. این کشتی در حال عبور از نزدیکی (۳۰ مایلی) یک سکوی نفتی ایران بود.

روشن بود که این حمله عامدانه و به قصد بالابردن سطح بحران و ترساندن کویت صورت گرفته است. در خلال ماه بعد روشن شد که نیروی دریایی سپاه پاسداران ایران صرفاً براساس اوامر و سیاست‌های حکومت مرکزی عمل می‌کند. نیروی دریایی ارتش ایران با استفاده از هلی‌کوپتر و قایق‌های کوچک و کشتی‌های ترابری، بر تردد کشتی‌ها در خلیج‌فارس نظارت می‌کرد و به این صورت با نیروی دریایی سپاه پاسداران هم‌کاری داشت و روشن شد که پایگاه موجود در جزیره فارسی و ابوموسی تماماً در اختیار حکومت مرکزی ایران است و به دستورهای صریح حکومت عمل می‌کند.

عراق به عنوان واکنش، حملات خود به کشتی‌های ایرانی را افزایش داد. در ۲۳ مه (۱۳ اردیبهشت) یک حمله متمرکز به پالایشگاه‌های نفتی ایران در اصفهان و تبریز انجام داد[1] و اقدام به اجاره هواپیماهای ترابری امریکا و انگلیس کرد تا قایق‌های کوچک و موتورهای دریایی خریداری شده را به بغداد وارد کند و از آن در رودها و کانال‌ها و خلیج‌فارس استفاده کند. در حالی که روند جنگ زمینی نسبتاً آرام بود، عراق کوشید تا شورش کردها را سرکوب کند، لذا حملاتی را به سمت شهرها و اردوگاه‌های آن‌ها سازمان داد. ظاهراً از گازهای سمی نیز در حمله به شهرها و اردوگاه‌های نزدیک به مرز کردها بهره گرفته است.

۱ـ در متن اصلی به اشتباه نوشته شده که "ایران" اقدام به اجاره هواپیما برای ورود کالا به بغداد کرده است. (م)

http://www.ciw8.Net

ایران هم در مقابل به افزایش میزان فشـار پرداخـت. گام بعـدی ایـران مین‌گذاری در مسیر یکی از سه کشتی شوروی بود کـه بـه اجـاره کویـت درآمده بـود. نفت‌کـش "مارشـال چوخـوف" در حیـن حضـور در آب‌هـای خلیج‌فارس مورد اصابت مین قرار گرفت. با این که حادثه غیرعمدی بـود و اصابت با مین‌های آزاد و شناور صورت گرفت، اما زمـان‌بندی وقـوع آن بـه گونه‌ای بود که تأثیر بسیاری در موضع ایران داشت. ایران به سرعت اعـلام کرد که قادر است، این گونه اقدامات را با دقت فراوان انجام دهد. در همین روز، رادیو بغداد از قول یکی از مسئولان اعلام کـرد کـه اگر ایـران در زدن کشتی‌های کویتی تردید داشته باشد، در زدن کشتی‌های بیگانه تردید ندارد.

این ماجرا، ایران و شوروی را رودرروی یکدیگر قرار داد. در غروب روز ۱۷ ماه مه (۲۷ اردیبهشـت) مـیراژ اف ـ ۱ عراقـی، نـاو فـری‌گیـت امریکـایی (استارک) را در فاصله ۸۵ مایلی شمال شرق بحریـن و ۶۰ مـایلی منطقـه خطر ایران، هدف دو موشک اگزوسه قرار داد که خسارات فراوان بر جـای گذاشت و تعدادی از ناوی‌های آن کشته شدند. عراق اعلام کرد کـه حادثـه غیرعمدی بوده و کاملاً تصادفی رخ داده است. ایـن واقعـه منجـر بـه بـروز مباحثات تندی دربارهٔ نقش امریکا در خلیج‌فارس و نیروی پدافندی امریکا و رابطه این کشور با عربستان گردید.

ماجرای ناو استارک سبب شد تا پای امریکا در قضیه بحران خلیج‌فارس فرو رود و حضور سیاسی ـ نظامی آرام او تبدیل به یک بحران اصلی سیاسی گردد، سپس تحقیقات کنگره امریکا درباره مشـروعیت حضـور امریکـا در خلیج‌فارس و ارزیابی فواید حضور یا عدم حضور او در این منطقه، آغاز شد.

حمله به ناو امریکایی استارک، علامتی بود برای دولت‌های حاشیه جنوبی خلیج‌فارس که نشان می‌داد امریکا دوباره درگیر ماجرایی مانند لبنان شده و به‌زودی همه نیروهای خود را از خلیج‌فارس خارج خواهد ساخت. این حادثه

http://www.ciw8.Net

ایران را نیز شجاعت بیش‌تری بخشید تا مواضع شدیدتری اتخاذ کند و منجر به تبلیغ این نکته شد که هر کشوری که از امریکا کمک دریافت کند، هدف اقدامات ستیزه‌جویانه ایران قرار خواهد گرفت. با این‌همه نمی‌شد پیش‌بینی کرد که آیا ایران دست به یک عملیات نظامی برای آزمایش واکنش امریکا، خواهد زد یا خیر. همه کارشناسان معتقد بودند که اگر ایران تصور کند که حمله مستقیم نظامی به کشتی‌های امریکا منجر به افزایش فشارهای کنگره و افکار عمومی امریکا برای لغو قرارداد حمایت از کشتی‌های کویتی یا خروج از خلیج‌فارس خواهد شد، دچار اشتباه بزرگی شده است. به طور کلی تلاش‌های ایران متوجه ایجاد یک دگرگونی تدریجی در اوضاع بود که با استفاده از هرگونه تنش در روابط امریکا و عراق، و کوشش در تحقیر طرح امریکا و ادامه جنگ اعصاب آرام، صورت می‌گرفت. هدف این دگرگونی تدریجی، راه‌انداختن جنگ اعصاب در کنگره امریکا بود تا بدین وسیله طرح‌های امریکا برای حمایت از نفت‌کش‌های کویتی لغو گردد و یا آن که حتی منجر به عقب‌نشینی نیروی دریایی امریکا از خلیج‌فارس شود.

ایران این برنامه را به‌آرامی آغاز کرد، قایق‌های ایرانی سپاه پاسداران یک نفت‌کش نروژی را هدف آتش خود قرار دادند و آتش مخازن اصلی نفت‌کش را فرا گرفت. سپس نیروهای سپاه پاسداران به تلاشی جهت تسلط بر اسکله‌ای نزدیک فاو دست زدند. در این عملیات، چهل قایق سبک مسلح به توپ‌های ۱۰۶ میلی‌متری ـ بدون عقب‌نشینی[1] ـ و تیربار و موشک انداز، بودند.

کشتی باربری "برایمروز" مورد اصابت مین‌های دریایی قرار گرفت درست در همان منطقه‌ای که کشتی "مارشال چوخوف" شوروی به مین برخورد کرده بود. قایق تندرویی، کشتی "نیهامر" را در مسیر خود به سمت رأس

۱ـ مینی کاتیوشا ۱۰۷ میلی‌متری منظور است. (م)

http://www.ciw8.Net

تنوره بدون هیچ‌گونه اخطاری هدف دو موشک قرار داد که به کشتی اصابت نکرد و قایق گریخت.

در ماه مه و اوایل ژوئن (اردیبهشت و نیمه خرداد) ایران به اقداماتی پرداخت که تأثیر بسیاری بر منافع امریکا داشت. ایران کشتی تجارتی "پاتریوت" متعلق به امریکا را که در مسیر خود به سمت بحرین می‌رفت، متوقف کرد و از آن خواست تا هویت خود را اعلام کند. ناوشکن ایرانی با مشاهدهٔ ناوشکن امریکایی "کوینگهام" که به کمک کشتی امریکا شتافته بود، از محل دور شد و اوضاع تا روز ۱۸ ژوئن (۲۸ خرداد) آرام گرفت. در این روز هواپیمای ناشناسی یک کشتی نفت‌کش یونانی را در نزدیکی کویت هدف گرفت.

در ۱۹ و ۲۰ ژوئن (۲۹ و ۳۰ خرداد) عراق اولین حمله هوایی مهم خود را (در جنگ نفت‌کش‌ها) پس از ماجرای ناو "استارک" انجام داد که یک نفت‌کش ایرانی مورد اصابت موشک اگزوست قرار گرفت. عراق همچنین به دیواره غربی جزیره خارک حمله کرد. این حملات که به اهداف متعددی در خلیج‌فارس انجام می‌شد، یک ماه ادامه داشت. ظاهراً عراق ضمن آن که نگران بود مبادا حمایت غرب را در جریان آتش‌بس از دست بدهد، مجبور به واکنش هم بود، چرا که ایران ۲ تا ۳ میلیون بشکه در روز نفت صادر می‌کرد و قیمت بیمه نفت‌کش‌ها در خلیج‌فارس نیز کاهش یافته بود.

هنوز معلوم و مشخص نبود که واکنش ایران در برابر این حملات عراق چه خواهد بود که ناگهان تعدادی مین شناور در اطراف "بندر الاحمدی" کویت مشاهده شد و امریکا اعلام کرد که عربستان با عملیات مین روبی در بندرهای کویت به وسیله ۴ فروند کشتی مین روب، موافقت کرده است. همچنین امریکا اعلام کرد که عربستان به‌زودی به نیروی هوایی امریکا اجازه پرواز هواپیماهای آواکس را می‌دهد تا دامنه عملیات شناسایی و اعلام خطر هوایی به بالای خلیج‌فارس گسترش یابد.

http://www.ciw8.Net

در ۲۵ ژوئن (۴ تیر ۱۳۶۶) عراق یک نفت‌کش ترکیه را در نزدیک جزیره خارک هدف موشک قرار داد و در ۲۷ ژوئن (۶ تیر) ایران به دو نفت‌کش در حوالی ۱۲۰ مایلی جنوب "بندر الاحمدی"کویت و ۶۰ مایلی شرق عربستان حمله کرد و در ۳۰ ژوئن (۹ تیر ۱۳۶۶) نیز یک کشتی ایران، نفت‌کش کویتی را هدف توپ قرار داد.

ایران پیشنهادی مبنی بر آتش‌بس جزئی در جنگ داد. این آتش‌بس شامل جنگ زمینی نمی‌شد بلکه شامل خودداری از حمله به نفت‌کش‌ها و جلوگیری از تردد کشتی‌های عراقی در خلیج‌فارس می‌شد. امریکا در پایان ماه ژوئن پیشنهاد ایران را رد کرد و حتی فشار خود را برای پذیرش قطع‌نامه ۵۸۲ شورای امنیت سازمان ملل ـ که در سال ۱۹۸۶ صادر شده بود و در آن اجرای آتش‌بس از دوطرف خواسته شده بود ـ افزایش داد. ایران در پاسخ به این اقدامات امریکا، دست به مانورهای دریایی زد و اخطاری برای این کشور (امریکا) فرستاد که در صورت رودررویی با ایران در خلیج‌فارس درسی تلخ و فراموش ناشدنی خواهد گرفت.

به این ترتیب روشن شد که ایران در برابر تلاش‌های امریکا (حمایت از نفت‌کش‌ها) هرگز عقب‌نشینی نخواهد کرد و همچنین امریکا با خطرهای مهمی از جمله مین‌های دریایی، اعمال تروریستی، حملات انتحاری و حمله قایق‌های سبک و تندرو مواجه است.

در طول پاییز ۱۹۸۷ (۱۳۶۶) ایران که جنگ اعصاب خلیج را انجام می‌داد، حملات زمینی را نیز قطع نکرد. در ۱۴ ماه مه آتش سنگینی به وسیله توپخانه روی بصره اجرا شد و برخی عملیات نظامی کوچک در طول مرز ادامه یافت و انقلابیون کرد شمال عراق نیز پشتیبانی و تقویت می‌شدند.

درست در همین زمان عراق به تقویت نیروی زمینی و مواضع پدافندی و گسترش عمق این مواضع خصوصاً در جبهه جنوبی پرداخت. پس از مدتی

http://www.ciw8.Net

که بسیاری از مناطق پدافندی عراق تنها یک خط دفـاعی داشـت، در ایـن مناطق خطوط متوالی و رده‌های دفاعی پشت سرهم ایجـاد گردیـد. ایـران کوشش خود را برای خشک‌کردن دریاچه ماهی و سایر موانع آبی موجود در برابر بصره، آغاز کرد، همچنین یک خاک‌ریز در شرق دریاچه احداث کـرد. ظاهراً این اقدامات برای آمادگی حمله دیگری به بصره بود. ایران دو حملـه کوچک دیگر در ۱۷ و ۱۸ ژوئن ۱۹۸۷ (۲۷ و ۲۸ خرداد ۱۳۶۶) انجام داد. حمله اول با کمک کردهای شمال در نزدیک اربیل صورت گرفت که از یک درگیری محلی ساده بیش‌تر نبود. در جنوب هم در جبهه میسان[1] حمله‌ای شد که به شکست انجامید و نتیجه‌ای نداشـت. در ۲۰ ژوئـن (۳۰ خـرداد) ایران حمله دیگری در اطراف ماووت در عمق ۸ کیلومتری مرز انجام داد که در آن، ۲۴ مایل مربع از سرزمین خود و ۵ روستا را در اختیار گرفـت. امـا عراق در ۲۷ ژوئن (۶ تیر ۱۳۶۶) مدعی شد که حمله را دفع کرده و تمـام زمین‌های متصرفه را بازپس گرفته است.

تأثیر تلاش‌های هیئت اعزامی از سازمان ملل برای تحقق صلح

در ۲۰ ژولای ۱۹۸۷ (۲۹ تیر ۱۳۶۶)، شورای امنیت سازمان ملل قطع نامه ۵۹۸ را صادر کرد.[2] و در آن، نگرانی کشورهای جهان را از هزینه و خسارات

۱ـ جبهه میسان نام عربی آن منطقه عملیاتی است؛ نام فارسی آن "غرب فکه" می‌باشد. (م)

۲ـ صدور قطع‌نامه ۵۹۸ در اوج برتری‌های ایران صورت گرفت و در حقیقت تصویب این قطع‌نامـه در پاسـخ به موفقیت‌های ایران در عملیات تصرف فاو و شـلمچه در جنـگ زمینـی و برتری‌هـای محسـوس ایـران در خلیج‌فارس بود. تداوم این برتری‌ها ممکن بود عـراق و پشـتیبانان ایـن کشـور را در بحرانـی قـرار دهـد کـه خروج از آن به‌راحتی امکان‌پذیر نباشد، به همین دلیل شورای امنیت سازمان ملـل در قطع‌نامـه ۵۹۸ بـرای اولین‌بار نیم نگاهی نـیز بـه خواسـته‌های ایـران کـرد. جـای تعجـب اسـت کـه نویسـنده بـه نقـش اصلـی پیروزی‌های ایران در تصویب قطع‌نامه ۵۹۸ اشاره نکرده است و آن را نتیجه تلاش‌های هیئت‌هـای اعزامـی سازمان ملل می‌داند! سازمان ملل در جریان آغاز تجاوز عراق به ایران، تا مدتی سیاست تعلـل پیشـه کـرد و این سیاست به نفع عراق بود، سپس از ایران خواست تا آتش‌بـس را درحـالی بپذیـرد کـه بخـش عظیمـی از

http://www.ciw8.Net

و خطرهای جنگ ایران و عراق اعلام و حمله به شهروندان غیرنظامی و استفاده از سلاح شیمیایی را محکوم کرد.

از هر دو کشور ایران و عراق خواست تا آتش‌بس فوری برقرار و هرگونه عملیات نظامی را در زمین و دریا و هوا متوقف سازند و بی درنگ نیروهای خود را به مرزهای شناخته شدهٔ بین‌المللی عقب نشانند.

از دبیرکل سازمان ملل متحد خواست تا گروهی را برای نظارت بر اجرای آتش بس اعزام کند.

پس از توقف عملیات نظامی، بدون درنگ اسیران دو کشور مبادله شوند.

از سایر کشورها خواست تا از افزایش دامنه درگیری خودداری کنند.

از دبیرکل سازمان ملل متحد خواست تا مذاکراتی با ایران و عراق انجام دهد و کمیته‌ای را برای تحقیق و شناسایی آغازگر جنگ و ارائه گزارش به دبیرکل در اسرع وقت ممکن تعیین کند.

دبیرکل سازمان ملل گروهی از صاحب‌نظران و کارشناسان را جهت برآورد بازسازی و ارائه گزارش در این زمینه، تعیین کند.

دبیرکل با کمک طرف‌های ذی‌نفع به بررسی راه‌حل‌هایی بپردازد که می‌تواند به تسریع روند برقراری ثبات و امنیت در منطقه بینجامد.

راه‌ها و اقدامات لازم و ضروری برای به اجرا درآمدن قطع‌نامه بار دیگر مورد بررسی قرار گیرد.

در قطع‌نامه ۵۹۸ به صراحت از عقب‌نشینی فوری نیروهای ایران از اراضی عراقی و تبادل اسیران یاد شد. این قطع‌نامه از ایران می‌خواست تا در

سرزمینش در تصرف قوای عراقی بود. این سیاست که به روشنی حمایت قدرت‌های بزرگ را از تجاوزگر نشان می‌داد، ادامه یافت تا جایی که پیروزی‌های ایران در جبهه فاو سازمان ملل را واداشت تا ←

← خواسته‌های اساسی ایران را بپذیرد از جمله تعیین متجاوز و پرداخت خسارات جنگ و احیای مجدد توافق‌نامه الجزایر درباره مرزهای دو کشور و...(و)

http://www.ciw8.Net

بسیاری از مواضع خود نرمش نشان دهد، اما از عراق نرمش کم‌تری را می‌طلبید، و از این کشور می‌خواست تا به مرزهای شناخته شده بین‌المللی اعتراف کند و این به معنای اعتراف به حقوق ایران در شط‌العرب [اروندرود] براساس قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بود. باید گفت که عجیب نیست اگر بگوییم که این قطعنامه جدید هم هیچ تغییری در مواضع ایران ایجاد نکرد و او را به پذیرش هیچ چیزی وادار نساخت، بلکه ایران قطع‌نامه را متهم به حمایت از عراق کرد. ایران خواستار آن شد تا قبل از اجرای آتش بس، مسئول آغاز جنگ معرفی شود.[1]

ایران طرح آتش‌بس جزئی [در برخی صحنه‌های جنگ] را دوباره مطرح کرد و حملات [سیاسی] خود را به ایالات متحده امریکا افزود. همچنین روابط خود را با شوروی بهبود بخشید و آن را مستحکم ساخت تا جایی که شوروی ضمانت کرد هیچ‌گونه قطع‌نامه‌ای در شورای امنیت به منظور تحریم تسلیحاتی ایران تصویب نشود. ایران فوراً گفت‌وگوهایی با چین کمونیست به منظور تضمین استمرار واردات اسلحه و مهمات و مخالفت با قطعنامه تحریم تسلیحاتی ایران در شورای امنیت، آغاز کرد.

در ۲۱ ژولای ۱۹۸۷ (۳۰ تیر ۱۳۶۶) پرچم امریکا بر فراز نفت‌کش‌های کویتی به اهتزاز درآمد و نیروی دریایی امریکا حراست از کاروان‌های نفتی را در خلیج‌فارس آغاز کرد. نام رمز این عملیات Operation Earnest Will "عملیات ارنست ویل" بود. امریکا، مدت ۴ ماه در حال آماده‌سازی زمینه اجرای این عملیات به سر می‌برد، با این حال این مأموریت دارای نقاط ضعف

۱ـ ایران هرگز قطع‌نامه ۵۹۸ را رد نکرد و این به خلاف سایر قطع‌نامه‌هایی بود که به صراحت در حمایت از عراق متجاوز صادر می‌شد. تلاش‌های سیاسی ایران در برابر صدور قطع نامه ۵۹۸ در دو محور عمده خلاصه می‌شد: الف) تغییر برخی بندها و اولویت بخشیدن به بندی که به تعیین متجاوز پرداخته بود. ب) اخذ تضمین‌های لازم برای اجرای این قطع‌نامه به نحوی که به سرنوشت قطع‌نامه‌های اعراب و اسرائیل دچار نگردد. (م)

http://www.ciw8.Net

و قوت بود. مهم‌ترین نقطه قوت امریکا این بود که همراه اولین کاروان نفت‌کش‌ها که فقط دو نفت‌کش بود، حجم عظیمی از واحدهای دریایی را روانه کرد[1] که شامل ۴ فری‌گیت، ۳ ناو و یک ناوشکن در منطقه خلیج‌فارس و تنگه هرمز می‌شد.

این نیرو قبل از انجام دادن عملیات اصلی خود، به اجرای سه مانور آزمایشی پرداخت، امریکا همچنین یک ناو هواپیمابر و مجموعه همراه آن را در اقیانوس هند داشت. ناو میسوری و ناو هلی‌کوپتربر نیز در راه پیوستن به بقیه نیروهای دریایی امریکایی در منطقه خلیج‌فارس بود.

در طرح عملیاتی پیش‌بینی شده بود که ۳ تا ۴ واحد دریایی به همراه کاروان نفت‌کش‌ها حرکت کنند (هر کاروان شامل ۲ نفت‌کش می‌شد)؛ هواپیماهای أ ـ ۶ و اف ـ ۱۸ و هواپیمای شوشره[2] و جنگنده‌های اف ـ ۱۴ پشتیبانی هوایی نیروی همراه کاروان را تأمین کنند؛ هواپیماهای آواکس نیز نقش اعلام خطر و هدایت را به عهده بگیرند.

برنامه امریکا این بود که در هر دو هفته یک‌بار در ماه‌های ژولای و آگوست به برآورد و برنامه‌ریزی مراقبت از کاروآن‌ها بپردازد. دلیل انتخاب این فاصله زمانی نیز برای آزمایش نتیجه عمل و شناسایی واکنش‌های ایران بود. امریکا نگرانی‌هایی در خصوص فشارهای ناشی از تداوم حالت آماده‌باش دائم در برابر حملات انتحاری یا استفاده از وسایل غیرکلاسیک دیگر در جنگ، داشت، به‌همین جهت ناوشکن "فوکس" و ناو "کید" انتخاب شدند، چرا که توپ‌های ۷۶میلی‌متری آن‌ها قدرت آتش مؤثری در برابر شبیخون‌های ناگهانی ایرانیان فراهم می‌ساخت و همچنین اهداف روی خشکی را می‌توانست هدف قرار دهد. همه واحدهای دریایی امریکا مجهز به

۱ـ مشخص نیست این ضعف چشم‌گیر، چرا به عنوان بزرگ‌ترین نقطه قوت معرفی شده است؟! (م)

۲ـ عین متن است. (م)

http://www.ciw8.Net

رادارهای دوربرد و شبکه‌های اطلاعاتی و توپ‌های ضدموشک "فالانکس" بودند. با این‌حال نقاط ضعفی در این نیرو دیده می‌شد که مهم‌ترین آن نداشتن هرگونه پایگاه دریایی یا هوایی محلی قابل بهره‌برداری بود، همچنین امکان تأمین دفاع متقاطع از کشتی‌هایی که خارج از کاروان حرکت می‌کردند برای کاهش امکان موفقیت یک حمله فشرده و سنگین، فراهم نبود.

نقص دیگر این نیرو، کم‌بود وسایل پدافندی ضد جنگ مین بود که ایران به‌سرعت از آن بهره‌برداری اساسی می‌کرد.

نداشتن پدافند ضد جنگ مین یکی از نقاط ضعف طرح عملیاتی امریکا بود. در این طرح هیچ‌گونه اقداماتی برای حفاظت در برابر این وسایل پیش‌بینی نشده بود. با آن که اطلاعات نیروی دریایی امریکا قبلاً این خطر را گوشزد کرده بود. با این حال نیروی دریایی این کشور برای قبول مسئولیت مقاومت در جنگ مین، مجهز نبود و در این زمینه به نیروهای هم‌پیمان اروپایی خود امید داشت. در نیروی دریایی امریکا بیش از ۲۱ مین‌روب قدیمی که از عمر آن‌ها ۳۰ سال می‌گذشت، وجود نداشت و همه این مین روب‌ها غیر از ۳ فروند، در احتیاط نیروی دریایی بود، این ۳ مین‌روب عملیاتی نیز عهده‌دار مأموریت کشف و جست‌وجو شدند و آماده اجرای مأموریت جنگ مین [خنثی‌سازی و انهدام] نبودند.

امریکا که با دامنه گسترده‌ای از تهدیدات روبه‌رو بود، فقط با بخش اندکی از نیروی خود، آماده مقابله با آن بود. ایران دارای امکانات گسترده‌ای در پشتیبانی عملیات مین‌گذاری بود. مین‌های سطحی، مین‌های شناور (غوطه‌ور)، مین‌های زمانی و انواع دیگر مین‌ها (مغناطیسی، صوتی، فشاری، حرارتی، کنترل از راه دور و غیره) و مین‌های مکانیکی بزرگ که امکان کشف آن به وسیله عملیات سونار [صوتی] وجود داشت و مین‌های کوچک که کشف آن مشکل بود و مین‌های مغناطیسی.

http://www.ciw8.Net

مشکل دیگر، مسافتی بود که کاروان از ابتدای ورود به تنگه تا رسیدن به بندر کویت باید می‌پیمود و در طول این مسافت در معرض خطر قرار داشت. کاروان می‌بایست مسیری را می‌پیمود که شامل یک سفر ۱۰۰ مایلی از دیبا [احتمالاً دیه‌گو گارسیا] تا تنگه هرمز می‌شد. با احتساب سرعت ۱۶ گره در ساعت کاروان، این مسافت ۸ ساعت به‌طول می‌انجامید. در ۵۰ مایل باقی‌مانده، کاروان باید از تنگه هرمز در فاصلهٔ ۲۰ مایلی منطقه ممنوعه ایران می‌گذشت، در این منطقه موشک‌های کرم ابریشم وجود داشت. پس از آن باید ۹۰ مایل به سوی نقطه‌ای در نزدیکی "ابونویر" به سمت سواحل دوبی حرکت کند و این به معنای گذشتن از کنار ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک بود. سپس ۶۰ مایل به سمت امارات (الزقوم) می‌پیمود و ۶۰ مایل دیگر تا جزیرهٔ "هالول" قطر راه در پیش داشت. پس از آن، ۹۰ مایل تا "شاه الوم" راه بود که با آب‌های ایرانی یک مایل فاصله داشت. از این نقطه تا جایی در نزدیکی "رأس تنوره" ۲۸۵ مایل باقی می‌ماند. در تمام این مسیر ایران می‌توانست بهترین نقطه مناسب برای حمله را برگزیند. از طرفی فرماندهی امریکا به‌دلیل دخالت رسانه‌های گروهی نتوانست برنامه حرکت کاروان (زمان‌بندی‌ها ـ مسیر و ...) را محرمانه نگه‌دارد.

http://www.ciw8.Net

نمودار بیان حجم حضور نیروی دریایی کشورهای مختلف در خلیج‌فارس در ژولای ۱۹۸۷

کشور	ناو	ناوشکن	فری گیت	فری گیت گوزمیت	FAC	ناو ترابری	آبخاکی	پشتیبانی
امریکا	۲	۱	۴	—	—	—	—	—
ایران	—	۳	۴	۲	۸	۷	۸	۲
عراق	—	—	۲	۱۲	۱۵	۱۱	۷	۵
انگلیس	—	۱	۱	—	—	—	—	—
فرانسه	—	۲	—	—	—	—	—	—
شوروی	—	—	۱	—	—	—	—	—
کویت	—	—	—	—	۸۰	۵۰	۱۳	—
عربستان	—	—	۴	۴	۱۲	۴۶	۱۵	۴
بحرین	—	—	—	—	—	۴	—	—
قطر	—	—	—	—	۳	۶	—	—
امارات	—	—	—	—	۶	۹	—	—
عمان	—	—	—	—	۸	۹	۷	—

اولین کاروان مطابق برنامه تنظیمی، در روز ۲۲ ژولای ۱۹۸۷ (۳۱ تیر ۱۳۶۶) به همراه ۴ واحد نظامی امریکا که در بین آن‌ها یک ناو مسلح به موشک‌های هدایت شونده بود، حرکت خود را آغاز کرد. این کاروان شامل نفت‌کش غول‌پیکر "بریجتون" و نفت‌کش "جاس برسن" بود. از بدشانسی، امریکا بیش‌ترین موشک‌های خود را بر ضد تهدید احتمالی در تنگه هرمز متمرکز کرده بود و موشک‌های کم‌تری را به سایر نقاط خطرناک احتمالی اختصاص داده بود. این خطا به‌وضوح در ساعت ۶:۳۰ صبح روز ۲۴ ژولای (۲ مرداد ۱۳۶۶) روشن شد در این ساعت نفت‌کش غول پیکر بریجتون در عرض جغرافیایی ´۵۸ ۲۵° شمالی و نصف‌النهار ´۵۰ ۴۹° شرقی با یک مین دریایی اصابت کرد؛ انفجار مین شکاف بزرگی در بدنه نفت‌کش ایجاد کرد و در ۴ مخزن از ۳۱ مخزن آن آب وارد شد. کاروان مجبور شد که از سرعت

http://www.ciw8.Net

خود بکاهد (از ۱۶ گره به ۵ گره) و واحدهای نظامی دریایی به‌ناچار در عقب کاروان به حرکت ادامه دادند.[1] کاروان چاره‌ای جز استفاده از دستگاه‌های سونار (رادارهای صوتی) نداشت و مردان مسلح بر سطح آب پراکنده شدند تا در صورت رؤیت مین‌های شناور در سطح آب، آن‌ها را هدف گلوله قرار دهند.

پس ایران موفق شد تا از تنها نقطه ضعف موجود در کاروان امریکا استفاده کند، بدون آن که ردپای مشخص و اثبات‌کننده‌ای را بر جا گذارد که نشان‌دهندهٔ ارتباط مین‌ها با ایران باشد. با آن که پس از آن ثابت شد که ایران ۳ میدان مین مختلف (حاوی حداقل ۶۰ مین) ایجاد کرده است، لیکن امکان اثبات رابطه بین این عمل و ایران وجود نداشت.

تأثیر اقدام ایران از آن جهت بیش از حد معمول بود که درست پس از اظهارات یکی از فرماندهان امریکایی در خصوص عملیات اسکورت، صورت گرفت. وی گفته بود:

«همه چیز بر طبق برنامه و بدون دخالت ایران پیش رفته است. جنگ درازمدت، ایران را ضعیف کرده و نیروی هوایی آن ناتوان و نیروی دریایی آن ضعیف است و به صلاح ایران نیست که وارد یک رویارویی مستقیم با امریکا بشود!»

حادثه بریجتون منجر به آن شد که ایران به استفاده‌های تبلیغاتی از آن بپردازد تا جایی که نخست‌وزیر این کشور ابراز داشت که این واقعه ضربه‌ای بر ضد سیاست امریکا و موقعیت نظامی او وارد ساخته که آثار آن از بین رفتنی نیست. او هنگام بیان این نکته، بسیار تأکید داشت که دست‌های پنهان [تیر غیب] در این ماجرا نقش داشته‌اند.

سپس رفسنجانی بار دیگر تهدیدات خود را علیه کویت آغاز کرد و گفت:

«اگر تأسیسات نفتی و مراکز ما هدف حمله قرار بگیرد، ما نیز تأسیسات نفتی و مراکز دوستان عراق را هدف قرار خواهیم داد.»

---

[1] به‌ناچار(!) مشخص شد که این واحدها جهت حفظ امنیت عبور خود نیاز به یک نفت‌کش داشته‌اند! (م)

http://www.ciw8.Net

[امام] خمینی هم اعلام کرد که ایران سیاست جدیدی برای مقابله اتخاذ کرده است و کویت تنها دولتی است که در منطقه به طور علنی از عراق در این جنگ حمایت می‌کند و کویت را تهدید کرد که موشک‌های زمین به زمین ایران می‌تواند به هریک از اهداف موجود در کویت برسد. در پی آن، ایران مین‌های بیش‌تری در جنوب منطقه اصابت بریجتون پراکنده ساخت. در روز ۲۷ ژولای (۵ مرداد ۱۳۶۶) هفت مین دریایی ساخت کره شمالی کشف شد. نظر تحلیل‌گران این بود که امریکا طرح پیشرفته و آماده‌ای برای مواجهه با چنین وضعیتی ندارد. در ۲۸ ژولای (۶ مرداد ۱۳۶۶) [امام] خمینی اعلام کرد که تا زمانی که صدام بر سر قدرت است، جنگ ادامه خواهد یافت.

امریکا برای یافتن راه‌حل و خروج از این معضل، به زمان نیاز داشت. انتقال مین‌روب‌های امریکایی به منطقه حداقل ۱۰ تا ۱۵ روز به طول می‌انجامید؛ به‌کارگیری هلی‌کوپتر هم بدون وجود شناورهای پشتیبانی مناسب امکان نداشت، در نتیجه امریکا فقط قادر به اعزام هوایی هشت فروند هلی‌کوپتر RH-53D از پایگاه دیوگارسیا و آماده‌کردن ۴ شناور آزاد دریایی برای عملیات در خلیج‌فارس بود.

امریکا در به‌کارگیری هلی‌کوپتر و ایجاد تسهیلات لازم برای آن و اعزام نیروی مخصوص و استفاده از هر توانی در خلیج‌فارس، با مشکلات مهمی روبه‌رو شد. با آن‌که کویت میزبانی یک واحد کوچک دریایی را برای مین‌روبی پذیرفت و به هواپیماهای نظامی امریکا اجازه انجام دادن ۱۷ عملیات از خاک کویت را داد، ولی به دلایل سیاسی در اعطای یک پایگاه رسمی به واحدهای نظامی امریکایی تردید نشان می‌داد.[۱]

۱ـ امام خمینی(س) صدام را منشأ ناامنی و بی‌ثباتی در منطقه می‌دانست. صحت ارزیابی امام خمینی(س) از منشأ ناآرامی‌های منطقه، تنها چند سال پس از آن که ایران آتش‌بس را پذیرفت، مشخص شد ←

http://www.ciw8.Net

بحرین و عربستان آماده تقدیم هرگونه حمایت و کمک ممکن به امریکا بودند ولی این دو نیز با واگذاری رسمی پایگاه به امریکا موافقت نکردند. این دو کشور مایل به حفظ یک موضع آرام نظامی بودند. فشارهایی در داخل امریکا نیز وجود داشت که از مسئولان این کشور می‌خواست تا همه چیز علنی و غیرسری صورت گیرد.

در نهایت، کویت با راه‌حل میانه‌ای موافقت کرد و آن پشتیبانی از دو شناور بزرگ Larg Farge بود که در آب‌های بین‌المللی خلیج‌فارس لنگر می‌انداختند. بحرین و عربستان نیز تهیه ملزومات این دو شناور را به عهده گرفتند. مسئله پایگاه نظامی به این‌صورت حل شد و انتخاب محلی برای کنترل هرگونه عملیات تهاجمی یا شناسایی یا قراردادن ابزار جنگ الکترونیک و اعزام تکاوران و کمین‌ها و . . . نیز به پایان رسید. پدافند از این دو شناور را با موشک‌های "استینگر" و سیستم "فالانکس" (ضد موشک) و با چیدن کیسه شن برای کاهش تأثیر حملات موشکی هوایی یا فردی، تأمین کردند.[1]

امریکا یکی از این دو شناور را به همراه یک سکوی نفتی که برای این‌گونه اقدامات مجهز شده بود، در فاصله ۲۰ مایلی جزیره "فارسی" ایران مستقر کرد و نام رمز "هرقل" [هراکلیوس] به آن داد. این‌جا نقطه مناسبی برای زیر نظر قراردادن مستمر فعالیت‌های ایران در جزیره فارسی بود. این اقدام موفقیت آمیز بود و فرماندهی نیروهای امریکایی را قادر ساخت تا برای استقرار وسیله‌ای دیگر در نزدیکی پایگاه قایق‌های تندرو ایران در جزیره

← و آن هنگامی بود که صدام به کویت حمله کرد. ایران قصد داشت تا ریشه فتنه را از میان بردارد لیکن با برقراری آتش‌بس، شر صدام به حامیان او بازگشت. (م)

۱ـ با توجه به عبور مکرر قایق‌های ایرانی از حلقه‌های حفاظتی رادارهای امریکا، نیروی دریایی این کشور به منظور رویارویی مستقیم و نزدیک با قایق‌های ایرانی مجبور به چیدن کیسه‌شن روی ناوهای پیشرفته مستقر در خلیج‌فارس شد!! (م)

http://www.ciw8.Net

ابوموسی، طرحی دیگر آماده کند.

عربستان با افزایش دامنه فعالیت چهار کشتی مین‌روب خود موافقت کرد و کوشش‌هایی در یافتن چند مین به خرج داد، اما این کشور نیروی دریایی کوچک خود را در عملیات حمایت از کشتی‌رانی کویت وارد نکرد، چرا که در این صورت در معرض تهدیدات ایران قرار می‌گرفت. با این حال، عربستان با پشتیبانی دریایی از امریکا در زمینه ارسال سوخت و اجازه لنگر انداختن اضطراری موافقت کرد. بحرین نیز با اجاره دادن برخی اسکله‌های خود موافقت کرد و اجازه داد تا از سکوهای نفتی خود نیز به عنوان پایگاه‌های کوچک استفاده شود.[1]

مقابله و واکنش ایران، در هنگام حج صورت گرفت. ایران تظاهراتی را با شرکت ۷۰ هزار حاجی ایرانی در مکه مکرمه سازمان داد، اما حکومت سعودی موفق به مقابله و خنثی‌سازی آن شد.[2]

ماه ژولای با افزایش رودررویی ایران و همسایگان خلیجی و فرانسه و بریتانیا و امریکا به پایان رسید. با وجود مبارزه‌طلبی‌های ایران در مقابل امریکا، این کشور هیچ‌گونه عقب‌نشینی از مواضع خود بروز نداد و ایران

۱ـ ظاهراً کشور دیگری باقی نمانده بود که به صف دشمنان جمهوری اسلامی ایران بپیوندد. اگر چنین بسیجی علیه هر کشوری از جمله اسرائیل صورت می‌گرفت، ظرف ۲۴ ساعت سقوط می‌کرد. می‌بایست اعراب از توانایی‌های خود علیه دشمن دیرینه‌شان (اسرائیل) سود می‌جستند و با یاری ایران این غدهٔ چرکین را از بلاد اسلامی بیرون می‌انداختند و سرزمین‌های اسلامی را پاک می‌کردند. (و)

۲ـ الف) اگر عربستان تظاهرات برائت در مکه را واکنش ایران در جنگ می‌دانسته، خطای بزرگی مرتکب شده است. این تظاهرات فریاد عزت‌خواهی همه مسلمانان در مقابل امریکا و اسرائیل بود، نه واکنش یک کشور در برابر کشوری دیگر. ب) چگونه وزیر دفاع مصر به خود اجازه داده تا قتل عام در حرم امن الهی را موفقیت بنامد؟! قتل عام حجاج بی‌گناهی که بدون سلاح، فریاد الله اکبر، لااله‌الاالله، و مرگ بر امریکا و مرگ بر اسرائیل سر داده بودند، چه افتخاری دارد؟! آیا مقابله جنون‌آمیز و وحشیانه با یک تظاهرات آرام و کشتار زنان و جانبازان (معلولان جنگ) و پیرمردان را در حرم امن الهی می‌توان موفقیت نامید؟! امری که شاید مرتکبین آن، امروز به دنبال راهی برای ابراز پشیمانی خود باشند. (م)

http://www.ciw8.Net

همچنان در معرض واکنش‌های تند باقی ماند. گرچه ایران در انجـام دادن جنگ با شدت کم، دارای آزادی عمل بود، لیکن این کشور در معرض خطر حملات امریکا یا محاصره دریایی یا قطع مؤثر نفت قرار داشت. ظاهراً امریکا مایل به استفاده از فرصت و نقاط ضعف ایران نبود، شاید به این دلیـل کـه مسئولان امریکا از عدم موافقت احتمالی کنگره با هرگونه اقدام نظامی شدید نیروهای نظامی امریکا، بیم داشتند.

شوروی از این وضع بهره فراوان می‌برد. در ژوئن و ژولای حمایت خود را از مواضع اعراب و عراق اعلام کرد، حتی علنی به عراق اسلحه می‌فرسـتاد و موضع‌گیری ایران را در ادامه دادن به جنگ محکوم کرد. در همین زمـان، امریکا را نیز محکوم و متهم ساخت که سبب افزایش تشنج و درگیـری در خلیج‌فارس شده است و اعلام کرد که هرگز به حمایت از نفت‌کش‌ها نخواهد پرداخت و با طرح‌های امریکا مخالفت ورزید و اعلام کرد که آماده است در صورت تبعیت امریکا، نیروهای خود را از خلیج‌فارس خارج کند.

در آگوست ۱۹۸۷ (مرداد ـ شهریور ۱۳۶۶) جنگ ادامه یافت و شـدت درگیری بین ایران و غرب بالا گرفت. هیچ هفته‌ای نمی‌گذشت مگر آن کـه ایران به طریق غیرمستقیم اقداماتی را در ایراد ضربه به نیروی دریایی امریکا انجام می‌داد و هیچ فرصتی را برای ادامه حمله به نفت‌کش‌ها با تمام وسایل ممکن و اخراج امریکا از خلیج‌فارس و یا مجبور ساختن او به عقب‌نشـینی نیروهایش، از دست نمی‌داد. ایران در این زمان به افزایش فشار سیاسـی و نظامی بر کویت و عربستان پرداخت. در برابر این اقدامات، امریکا امکانـات نظامی خود را در منطقه تقویت کرد، این امر نشان می‌داد که امریکا قصـد مقابله و رودررویی با ایران را دارد.

اولین گام در شدت گرفتن اوضاع، در روز ۴ آگوست (۱۳ مرداد) ظـاهر شد. ایران در این روز اعلام کرد که قصد اجـرای یـک مـانور دریـایی را در

http://www.ciw8.Net

خلیج‌فارس دارد. زمان‌بندی این مانور به‌نحوی تنظیم شده بود که با عملیات اسکورت یکی از کاروان‌ها تعارض داشت. در ۸ آگوست (۱۷ مرداد) یک هواپیما اف ـ ۱۴ که از ناو هواپیمابر "کوتستاللیشن" برخاسته بود، با یک فانتوم ایرانی روبه‌رو شد و هواپیمای فانتوم بدون توجه به اخطار، پرواز خود را به سمت یک هواپیمای نیروی دریایی امریکا از نوع P-3C[1] که مشغول گشت شناسایی بود، ادامه داد. هنگامی‌که هواپیمای ایرانی به نزدیکی P-3C رسید، یکی از جنگنده‌های اف ـ ۱۴ امریکا یک موشک AIM-7F[2] به سمت او شلیک کرد، لیکن هواپیمای ایرانی به سرعت موفق به فرار شد و هواپیماهای امریکایی آن را تعقیب نکرد.

شناور امریکایی گوادل‌کانال به نیروی دریایی این کشور در خلیج‌فارس پیوست تا توان جنگ مین را افزایش دهد. هلی‌کوپترهای هجومی مسلح به موشک تاو[3] و موشک استینگر نیز آمدند تا به وسایل پدافند هوایی و وسایل هجومی نیروی دریایی امریکا در خلیج‌فارس افزوده شوند. ناو میسوری هم به همراه یک ناو و ۴ ناو ترابری و تیم نیروی مخصوص دریایی (SEAL) و واحدهای مهم دیگر، در حال حرکت به سمت منطقه بودند.[4]

عراق بار دیگر در آگوست حمله هوایی و بمباران تأسیسات نفتی ایران را ازسر گرفت. یک نفت‌کش پانامایی نیز در جنوب تنگه هرمز به مین اصابت

۱ـ هواپیمای P-3C (اوریون) ساخت کارخانه لاکهید و شبیه C-130 است. می‌تواند عملیات جنگ ضدسطحی روی آب انجام دهد. نوع ایرانی آن P - 3F نام دارد. (م)

۲ـ همان موشک اسپارو E. می‌باشد. (م)

۳ـ این تجهیزات به هلی‌کوپترها اضافه شده بود. (م)

۴ـ این بسیج نظامی نشان می‌داد که امریکا در حال ورود رسمی به جنگ ایران و عراق بود، آن‌چنان‌که بعدها فاش شد که چگونه کمک‌های اطلاعاتی امریکا در اختیار عراق قرار می‌گرفت و امریکا در حملهٔ ارتش عراق به خطوط پدافندی ایران در فاو، در منطقهٔ خلیج‌فارس وارد عمل شد و چند ماه بعد به هواپیمای مسافربری ایران حمله کرد و آن را همراه با ۲۷۰ مسافر بی‌گناه متلاشی ساخت. (و)

http://www.ciw8.Net

کردکه این حادثه، ششمین حادثهٔ اصابت به مین در سه ماه بود، لیکن اولین حادثه در خارج از خلیج‌فارس، به شمار می‌رفت.

در روز بعد، پنج مین جدید در نزدیکی فجیره کشف شد که همگی ساخت شوروی بودند و این دلیل بر آن بود که ایران تصمیم به گسترش مناطق آلوده به مین گرفته است و حتی قبل از ورود به خلیج‌فارس که نفت‌کش‌ها در آنجا منتظر می‌مانند تا از تنگه بگذرند نیز آلوده شده است. رفسنجانی کوشید تا افکار عمومی جهان را به این سمت هدایت کند که امریکا و هم پیمانانش این مین‌ها را پخش کرده‌اند. او همین تهمت را به عراق نیز وارد ساخت و افزود که به نیروی دریایی ایران دستور داده تا منطقه را از این مین‌ها پاک کنند.

ایران در مورد انجام دادن جنگ مین هر محاسبه‌ای که کرده بود واکنش آتی دولت‌های اروپایی را درک نکرد یا نفهمید. انگلیس اعلام کرد که یک دستگاه مین جمع‌کن به خلیج‌فارس اعزام می‌کند تا به ناوشکن انگلیسی در این نقطه بپیوندد. فرانسه هم سه مین‌روب به‌همین منظور اعزام کرد تا به ناو هواپیمابر "کلیمانسو" و دو ناوشکن فرانسوی در خلیج‌فارس بپیوندد. معنی این امر آن بود که بسیاری از وسایل مین پاک‌کن در حال تجمع در منطقه بودند تا با جنگ مین ایران مقابله کنند.

امریکا در برابر تعهدی با سختی‌های روزافزون قرار داشت. او وارد درگیری با ایران شده بود و این امر اساساً بر پایهٔ این [فرضیه] بود که ایران از توانایی‌های نظامی امریکا در ایراد خسارات فراوان بر توان نظامی‌اش در صورت بروز یک جنگ واقعی، می‌هراسد.

با این حال بر اساس طرح و برنامه و نقشهٔ تنظیمی، ایران همچنان قادر به ادامهٔ استراتژی خود و زدن نفت‌کش‌های مربوط به سایر کشورها بود و به همین دلیل، امریکا و کشورهای اروپای غربی (فرانسه و انگلیس) نیز به

http://www.ciw8.Net

حمایت از نفت‌کش‌هایی که پرچم آن‌ها را زده بودند، بسنده می‌کردند.

اما هریک از طرف‌های درگیر در این ماجرا ممکن بود وارد محدودهٔ اختیارات دیگری شوند، چنان که شوروی قطعاً قصد استفاده از فرصت به‌وجود آمده از این تشنج را به هر شکل و صورتی داشت.

گام بعدی در اوج‌گیری دامنه جنگ نفت‌کش‌ها در خلیج عمان بود. در هنگامی که نیروی دریایی ایران در حال انجام دادن مأموریت پاک‌سازی و جمع‌آوری مین‌ها در نزدیکی فجیره (با شش شناور و شش هلی‌کوپتر) بود، دو ناو ترابری ایران به یک شناور لیبریایی حامل مواد شیمیایی در خارج از تنگه حمله کردند. این اولین بار بود که شناورهای سپاه پاسداران در خارج از خلیج‌فارس حمله مستقیم می‌کردند. این اوج‌گیری در زمانی روی داد که شورای امنیت خواستار اعمال فشار بر ایران به‌منظور پذیرش قطع‌نامه آتش‌بس شده بود و دبیرکل سازمان ملل دیدارهایی را از دو کشور ایران و عراق ترتیب می‌داد. روشن است که این حمله، صدام‌حسین را در مورد بی‌حاصلی و عدم موفقیت هرگونه تلاش برای عقد پیمان آتش‌بس متقاعد ساخت، لذا بار دیگر حملات خود را بر ضد شهرهای ایران در ۱۰ آگوست (۱۹ مرداد ۱۳۶۶) از سر گرفت و تبریز و گچساران[1] را بمباران کرد. همچنین هواپیماهای عراقی به سایر اهداف از جمله چاه‌های نفت، کارخانجات پتروشیمی، سیمان، قند، نیروگاه‌ها و کارخانهٔ آلومینیوم حمله کردند.

عراق تهدید کرد که ضربات هوایی خود را از اهداف زمینی متوجه اهداف دریایی خواهد کرد و به وضوح اعلام کرد که استراتژی او بر پایه دو عامل استوار شده است: اول آن‌که اقدامات هیئت اعزامی از سازمان ملل و هرگونه تلاش دیگر کشورهای خارجی را برای دست‌یابی به قرارداد

۱ـ در متن اصلی، "جاشاران" آمده است. (م)

http://www.ciw8.Net

همه‌جانبه آتش‌بس، غنیمت می‌شمرد. دوم آن‌که از بازار نفت و ایراد ضربه به اهداف نفتی ایران برای تحمیل صلح استفاده خواهد کرد. پس از آن که این تهدیدهای لفظی کارگر نیفتاد، عراق در ۳۰ آگوست (۸ شهریور ۱۳۶۶) به اجرای این تهدیدات پرداخت و پس از یک توقف ۴۵ روزه، درست در همان روزی که چهارمین کاروان امریکایی به سمت کویت از تنگه می‌گذشت، جزیره خارک و مجتمع نفتی ایران در سیری و لاوان را بمباران کرد.

در این زمان ایران به صورت نظری، شدیداً در معرض حملات هوایی به نیروگاه‌ها، پالایشگاه‌ها و تمام تأسیسات مهم نفتی قرار داشت. در نیمه سال ۱۹۸۷ (تابستان ۱۳۶۶) صادرات نفت، ۳۰٪ درآمد ارزی ایران را تشکیل می‌داد. ۸۰٪ نفت ایران از جزیره خارک استخراج می‌شد.[۱] روی کاغذ، ضربات وارده به جزیره خارک بسیار ویران‌گر بود، اما در عمل جزیره خارک بازهم به تولید و صدور نفت ادامه داد. این جزیره برای تولید ۶ میلیون بشکه در روز طراحی شده بود. ایران همچنین توان صدور حدود ۲۵۰ هزار بشکه نفت در روز از جزیره لاوان و سیری در جنوب خلیج‌فارس را داشت. از زمانی که سهمیه اوپک ۲۴ میلیون بشکه در روز و سهم ایران ۳ میلیون بشکه در روز تعیین گردید، ایران توانست صادرات خود را از جزیره خارک انجام دهد و ۱/۸ میلیون بشکه در روز را به وسیله نفت‌کش‌ها صادر کند.

بسیاری از تأسیسات خارک مستحکم بودند؛ ابزار کنترل آن‌ها نیز در سازه‌های مستحکم قرار داشتند. اسکله‌های آن در شرق و در غرب، از تأسیسات بتونی بسیار مستحکم، درست شده و به‌سهولت ترمیم می‌شد. این بدان معنا بود که عراق برای ایراد خسارات مؤثر و تخریب جدی در این

۱ـ منظور نویسنده، "صدور نفت" است نه "استخراج نفت".(م)

http://www.ciw8.Net

تأسیسات بتونی مستحکم، می‌بایست تعداد بسیاری هواپیما را به طور مستمر برای بمباران آن به‌کار گیرد. گرچه پدافند هوایی موشکی قوی در خارک نبود، اما توان پدافند هوایی که در این جزیره مستقر بود این کفایت را داشت تا خسارات مؤثری به نیروی هوایی عراق وارد آورد، خصوصاً اگر حملات هوایی عراق به این جزیره ادامه‌دار باشد.

در نیمه سال ۱۹۸۷ (تابستان ۱۳۶۶) ایران در برابر خسارات موقتی که به جزیره خارک وارد می‌شد، در امنیت نسبی به‌سر می‌برد. توان صدور نفت و حتی تولید پالایشگاه‌ها و فعالیت تلمبه‌خانه‌ها نیز در امان بودند! ایران فقط ۲۵۰/۰۰۰ بشکه در روز مصرف داخلی داشت و ناوگان نفت‌کشی آن در لارک، مقدار بسیار فراوانی نفت ذخیره کرده بود (۶ نفت‌کش غول‌پیکر حدود ۱۹ میلیون بشکه نفت خام و ۱۱ نفت‌کش که ذخایر سوخت را به همراه داشت). این میزان سوخت ذخیره برای ۷ روز ایران کافی بود تا در صورت بروز حالت اضطراری یا خسارات موقت در خارک، مصرف کند.

عراق همچنان به‌کارگیری موشک‌های اگزوست را ادامه داد، اما هواپیماهای این کشور پیش از آن‌که به حوزه دید عملیاتی موشک برسند، آن‌را شلیک می‌کردند. قدرت این موشک‌ها نیز به حدی نبود که بتوانند نفت‌کش را نابود کنند. اکثر نفت‌کش‌های فعال در خلیج‌فارس حدود ۱۰۰۰ فوت یا بیش‌تر طول داشتند و به همین دلیل کم‌تر از ناوهای جنگی در معرض خطر غرق شدن بودند. بدنه آن‌ها از زره‌های خشک به ضخامت ۲۲ - ۲۶ میلی‌متر درست شده بود که قادر به تحمل شکاف بسیاری از گلوله‌های سنگین یا موشک‌ها و راکت‌ها باشد. این موشک‌ها گرچه می‌توانستند زره را سوراخ کنند، اما انفجار سرجنگی اکثر آن‌ها (مثل ماوریک، اگزوست، هارپون و سی‌کیلر) معمولاً با نفت خام خاموش می‌شد. به‌ندرت نفت در نتیجه این انفجار مشتعل می‌شود. نفت‌کش‌های خالی نیز مخزن‌های خود را

http://www.ciw8.Net

با گاز حاصل از موتورها پاک می‌کنند و اکسیژن و بخار نفت باقی‌مانده در مخزن را بیرون می‌فرستند، این یک عملیات عادی همیشگی است. ضمناً یک نفت‌کش ۱۷ مخزن جداگانه دارد و در صورت شکاف برداشتن بدنه آن، فقط یک مخزن را آب پر می‌کند.

نفت‌کش‌های حامل گاز مایع دارای بدنه دوجداره‌اند که جداره‌های آن، دو فوت با یکدیگر فاصله دارند، این فاصله از شدت تأثیر موشک‌های کوچک می‌کاهد. موتور بسیاری از نفت‌کش‌ها به راحتی قابل اصابت نیست. می‌توان گفت که نفت‌کش‌های حامل بنزین تنها نفت‌کش‌هایی هستند که بیش‌تر در معرض خطر قرار دارند و این‌گونه کشتی‌ها نیز در خلیج‌فارس کم بودند.

با توجه به این مسائل، عراق موفق به انهدام هیچ نفت‌کش ایرانی یا حتی ایراد خسارات مهم یا از کار انداختن آن برای مدت طولانی نشد. در حالی که ایران فقط به ۱۰ نفت‌کش برای تأمین ذخیره مطلوب خود احتیاج داشت، اما دارای ۱۷ نفت‌کش بود که ۶ نفت‌کش غول‌پیکر در میان آن‌ها قرار داشت و لذا از لحاظ تأمین نیازمندی‌های سوختی در امنیت کامل به سر می‌برد.

ضربات عراق در صورتی می‌توانست تأثیر بیش‌تری داشته باشد که این کشور مخلوطی از انواع بمب‌های معمولی، بمب ناپالم، خوشه‌ای[1] و مین‌های زره شکاف و بمب‌های لیزری را استفاده می‌کرد، یا آن‌که از بمب‌های حاوی مواد ضدزره و آتش‌زا[2] بهره می‌گرفت. بمب‌های سنگین نیز خدمه نفت‌کش‌های خارجی را می‌کشت و در نتیجه شرکت‌های خارجی از اعزام نفت‌کش به خلیج‌فارس خودداری می‌کردند.

۱ـ بسیار جای تعجب است که موضع نویسنده محترم در انتخاب و توصیه سلاح‌های ممنوعه مثل ناپالم و خوشه‌ای، با صدام تفاوتی ندارد! (م)

2- Cluster Bombs

http://www.ciw8.Net

بنابراین، عراق تجربه و فهم کافی برای درک عوامل مؤثر در هجوم را نداشت، یا این‌که قادر به دست‌یابی به این وسایل و ابزار مناسب نبود.[1] شاید به همین دلیل بود که هرگاه می‌خواست به ایران فشاری وارد کند، تلاش خود را روی زدن پالایشگاه‌ها و نیروگاه‌ها متمرکز می‌کرد. زدن این اهداف، در غرب و کشورهای شورای هم‌کاری [خلیج‌فارس] چندان تحریک‌آمیز نبود، حمله به آن‌ها نیز آسان بود. هر حمله‌ای به این تأسیسات در آن واحد سه هدف را دنبال می‌کرد: تأثیر بر توان صادرات نفت ایران، تأثیر بر اقتصاد ایران و تأثیر بر مردمی که در سرمای زمستان دچار کم‌بود سوخت می‌شدند. با این‌حال برای کسب موفقیت و نتیجه لازم، عراق می‌بایست حملات خود را به طور مستمر و با دقت بسیار، ادامه می‌داد، این همان چیزی بود که هواپیماهای ساخت شوروی عراق فاقد آن بودند.[2]

قطعاً یک نیروی هوایی پیشرفته‌تر و مجرب‌تر می‌توانست تأثیر مطلوبی روی اهداف مورد نظر بگذارد، بدون آن‌که محتاج به ایراد خسارات متعدد باشد، اما نیروی هوایی عراق فاقد خلبانان باکفایت به تعداد مورد نیاز بود. پایین بودن سطح پشتیبانی فنی و همچنین کم‌بود وسایل شناسایی خوب برای کشف اهداف و هدف‌گیری دقیق نیز از نواقص دیگر عراق بود.

جنگ نفت‌کش‌ها در پایان آگوست و اوایل سپتامبر (شهریور) به بالاترین

۱ـ چه دلیلی وجود دارد که عراق را از دست‌یابی به هر ابزار و وسیله‌ای برای مقابله با ایران ناتوان بدانیم؟ در حالی‌که پول از جیب اعراب و تکنولوژی و دانش و فروش ابزار و تسلیحات از دولت‌های متمدن(!!) غرب تأمین می‌شده است؟ (م)

۲ـ بر طبق تحلیل‌های مادی‌گرایانه و ارزیابی‌های کمّی، هیچ دلیلی برای ناتوانی عراق نمی‌توان یافت. ای‌کاش نویسنده شأن نظامی خود را با ارائه چنین تحلیل‌هایی، فدای توجیه شکست‌های عراق نمی‌کرد. شاید چنان‌که در جای جای این کتاب، تبلیغ سلاح‌های غربی صورت گرفته است، در این‌جا نیز نویسنده فرصتی برای ابراز برتری سلاح‌ها و تجهیزات غربی یافته است. اما باید یادآور شد که عراق حتی با داشتن میراژ فرانسوی و سوپر اتاندارد‌ها و موشک‌های اگزوست و بهره‌مندی از ماهواره‌های جاسوسی امریکا نیز قادر به کسب موفقیت استراتژیک نبوده است! (م)

http://www.ciw8.Net

حد خطر رسید و عراق تعداد حملات خود بر ضد اهداف دریایی را افزایش داد، و این اضافه بر حملاتی بود که از ۱۰ آگوست بر ضد اهداف اقتصادی و مناطق مسکونی انجام می‌داد. ایران کاملاً مراقب بود تا کشتی‌هایی که مورد حمله قرار می‌دهد، دارای پرچم امریکا نباشند. ایران و عراق زنجیره‌ای از تهدیدهای لفظی را با یکدیگر مبادله می‌کردند. ایران اعلام کرد که از این پس هر ضربه‌ای را با ضربه دیگری پاسخ می‌دهد و عراق را به حمله به غیر نظامیان متهم کرد. ایران سپس دو نفت‌کش را هدف گرفت که در حال حمل نفت‌کشورهای عربی بودند. این اقدامات کلاً به افزایش تعداد حملات علیه کشتی‌ها انجامید چندان که تنها در یک روز هفت کشتی مورد حمله قرار گرفت و عراق اعلام کرد که در ۵ روز، ۱۱ کشتی، ۲ نیروگاه و مرکز مخابراتی را هدف حمله قرار داده است.

این وضع تا پایان سال ۱۹۸۷ (پاییز ۱۳۶۶) ادامه یافت و در اوایل سال ۱۹۸۸ (زمستان ۱۳۶۶) نیز اوضاع به همین منوال گذشت. عراق هرگاه احساس می‌کرد که احتمال آتش‌بس کاهش یافته، یا هرگاه تحت فشار نظامی قرار می‌گرفت، یا آن‌گاه که افزایش تشنج را موجب افزایش فشار غرب بر ایران می‌دید، دست به افزایش دامنه تشنج می‌زد. اما ایران مطابق تشخیص منافع خود، سطح درگیری را بالا می‌برد.

کم‌کم نقش اروپا در خلیج‌فارس رو به افزایش گذاشت. به دنبال تصمیم انگلیس و فرانسه برای اعزام ناوهای جنگی به خلیج‌فارس در ۱۱ آگوست ۱۹۸۷ (۲۰ مرداد ۱۳۶۶)، انگلستان فشار سیاسی دیگری را به کشورهای بلژیک، ایتالیا و هلند وارد ساخت تا نقش بیش‌تری در این ماجرا به عهده گیرند. در نتیجه، این فشارها موجب تشکیل جلسه مشترکی بین دولت‌های اروپای غربی شد. اما این اجتماع بدون هیچ‌گونه نتیجه مثبتی پایان یافت و صرفاً به صدور یک بیانیه در مورد آزادی کشتی‌رانی اکتفا شد. آلمان با

http://www.ciw8.Net

هرگونه اقدام عملی مخالفت ورزید؛ ایتالیا اصرار داشت که اقدامات بـاید از طریق سازمان ملل صورت گیرد؛ اما انگلیس و فرانسه وارد اقدامـات عملـی شدند. هلند در متحدساختن نظر دولت‌های اروپـای غربـی کوشـید، ولـی هنگامی که این اجتماع با شکست روبه‌رو شـد، تنـها مـاند و بـه انگلسـتان پیوست تا از پشتیبانی هوایی و لجستیکی این کشـور بـرای یـک دسـتگاه مین‌روبی که به خلیج‌فارس اعزام می‌کند، بهره‌مند شود؛ انگلستان هم با این امر موافقت کرد. در ۷ سپتامبر ۱۹۸۷ (۱۶ شهریور ۱۳۶۶) هلند اعلام کرد که دو مین‌روب به خلیج‌فارس اعزام می‌کند. بلژیک نیز تصمیم به اعـزام دو مین‌روب گرفت. کشتی‌های هلندی و بلژیکی در اواخر ماه سپتامبر (اوایـل مهر) رسیدند و پس از حمله ایران به یک نفت‌کش ایتالیایی، ایتالیـا اعـلام کرد که ۸ شناور نظامی شامل ۳ مین‌روب، یک فری‌گیت از کلاس‌لوبو و دو فری‌گیت از کلاس‌میسترال به خلیج‌فارس اعزام می‌کند. ایـن کشـتی‌ها در تاریخ ۵ سپتامبر ۱۹۸۷ (۱۴ شهریور ۱۳۶۶) وارد خلیج‌فارس شدند. جدول ذیل، آمار نیروهای حاضر در خلیج‌فارس یا آمادهٔ ورود به منطقـه را تـا ۲۰ سپتامبر ۱۹۸۷ (۲۹ شهریور ۱۳۶۶) نمایش می‌دهد.

http://www.ciw8.Net

امریکا	فرانسه	انگلیس	ایتالیا، بلژیک و هلند
نیروی خاورمیانه: ناو فرماندهی، ۲ ناو، ناوشکن ۵ فری‌گیت، ناو ترابری کمکی، ناو نفربر نیروی واکنش سریع: ۲ ناو، ناوشکن، ۲ فری‌گیت، کشتی یدکی، ناو کمک‌رسانی گروه رزمی میسوری: ناو میسوری، ۲ ناو، ناوشکن، فری‌گیت، شناور لجستیکی، ۵ مین‌روب، ۲ کشتی مین جمع‌کن	ناو هواپیمابر، ۲ ناوشکن، ۳ فری‌گیت، ۳ مین جمع‌کن، ۱ شناور لجستیکی، نفت‌کش‌سوخت‌رسان کشتی همراه، کشتی مین	ناوشکن، ۳ فری‌گیت، ۴ مین جمع‌کن، ۱ کشتی تعمیر و نگه‌داری، کشتی پشتیبانی، کشتی کمک‌رسانی	۳ فری‌گیت، ۶ مین روب، ۲ ناو کمک رسانی، ۱ کشتی وورشه

این میزان نیرو، بخش بزرگی از توان دریایی کشورهای غربی بود که به آن‌ها توان دخالت مؤثر را در صورت احساس لزوم، می‌داد.

در طول ماه سپتامبر عراق به زدن اهداف پراکنده در خلیج‌فارس ادامه داد ولی ایران مسابقه‌ای را آغاز کرد. در ۲۰ سپتامبر یک قایق تندرو ایرانی به یک کشتی نفت‌کش سعودی حمله‌ور شد. در ۲۱ سپتامبر ایران نفت‌کش انگلیسی را هدف قرار داد که منجر به آتش‌سوزی و کشته شدن خدمه آن شد. این اقدام، واکنش انگلستان را برانگیخت؛ انگلیس همه افراد عضو دفتر خرید ایران در لندن را اخراج کرد. این دفتر وظیفه خرید سلاح و مهمات را به عهده داشت.

http://www.ciw8.Net

حادثه هواپیمای ایرانی

پس از حادثه نفت‌کش بریجتون، امریکا چندین بار به ایران هشدار داد که اقداماتش ممکن است منجر به آن شود که امریکا هر شناور ایرانی را که در حال مین‌گذاری یا کوشش برای مین‌گذاری در آب‌های بین‌المللی ببیند، بدون هیچ‌گونه اخطار هدف قرار دهد. امریکا یک واحد از نیروهای مخصوص خود را در ماه سپتامبر به خلیج‌فارس فرستاد و طرحی را برای تعقیب و شناسایی هر کشتی ایرانی که قصد مین‌ریزی داشته باشد، تهیه کرد و در این امر از ماهواره‌ها، هواپیماهای شناسایی SR-71 [1] و همچنین همه وسایل اطلاعاتی به‌ویژه هلی‌کوپترهای مجهز به دستگاه‌های مخصوص، استفاده کرد تا فعالیت‌های دریایی ایران را در مین‌گذاری از لحظه بارگیری تا اقدام عملی به پخش آن، تحت نظر بگیرد. امریکا در عمل جلو فعالیت یکی از شناورهای ایرانی (به نام ایران ایر) [2] را گرفت. این شناور از لحظه ترک بندر تا نقطه‌ای در حوالی ۵۰ مایلی شمال بحرین و قطر ـ که در آن نقطه ۶ عدد مین رها کرد ـ ظاهراً کاملاً احساس امنیت می‌کرد چرا که عملیات خود را در تاریکی شب انجام می‌داد. دو فروند هلی‌کوپتر تا ۵۰۰ متری این شناور نزدیک شدند که آن را در حال عملیات مین‌گذاری مشاهده کردند و اجازه حمله به آن را درخواست کردند و پس از اخذ اجازه، اقدام به حمله کردند که با اجرای آتش روی شناور، مهمات آن منفجر شد و پنج تن از سرنشینان آن کشته شدند. [3] سپس گروه مخصوصی از نیروهای دریایی وارد شناور شدند و ۲۶ تن

۱ـ هواپیمای Black Brid (پرنده سیاه) منحصر به امریکا است که هواپیمای شناسایی در ارتفاع بسیار بالا و دارای سرعت بسیار است و پس از هواپیماهای U 2 ساخته شد. (م)

۲ـ در متن اصلی (سفینه ..... Iran Air) آمده است. (م)

۳ـ همه کشورهای غربی به سرکردگی امریکا وارد جنگ با ایران شدند و در زمانی‌که عراق حملات خود را به اهداف دریایی وسعت می‌بخشید، در تلاش برای کنترل و محدود ساختن ایران بودند. در چنین اوضاعی کوچک‌ترین اقدام تدافعی ایران نام "جنگ" به خود می‌گرفت و حمایت‌های نظامی امریکا و ←

http://www.ciw8.Net

از سرنشینان آن را دست‌گیر کردند. پس از آن، عملیات انهدام سفینه و غرق‌کردن آن صورت گرفت. به این صورت اقدامات ایران برای جهانیان افشا شد.[1] این حمله در زمان حضور [امام] خمینی در سازمان ملل صورت پذیرفت.[2] او فقط مدعی شد که این کشتی، تجاری بوده و پخش مین به‌وسیله آن، یک مشت دروغ است.

نیروهای امریکایی در این کشتی ۸ عدد مین ساخت شوروی با نقشه‌ای که محل پخش آن را نشان می‌داد، یافتند و فیلمی از سرنشینان و مین‌ها تهیه کردند که در آن، خدمه کشتی از مأموریت پخش مین به تفصیل سخن می‌گفتند. این اقدام امریکا با پشتیبانی وسیع بین‌المللی مواجه شد و این امر سبب شد مسئولان امریکایی بتوانند حضور نظامی خود را درخلیج‌فارس ادامه دهند.[3] ایران در این ماجرا از حمایت کامل شوروی برخوردار نشد. سخن‌گوی رسمی اتحاد شوروی هنگامی که از حق ایران در مین‌گذاری در خلیج‌فارس سخن می‌گفت، کاملاً با احتیاط صحبت می‌کرد، چون شوروی به هیچ‌وجه قصد خشمگین‌سازی غرب را نداشت.

در همین زمان، جنبش‌های استقلال‌طلبانه کردها مشکلات فراوانی را

← متحدانش از اقدامات تجاوزکارانه عراق، "صلح" نامیده می‌شد! (و)

۱ـ به صرف ادعای یک طرف درگیر در جنگ علیه طرف مقابل، چیزی اثبات یا افشا نمی‌شود. حمله به یک ناو ترابری فضاحتی بود که اعتراف به آن برای امریکا شرم‌آور بود، به همین جهت به‌ناچار مدعی شد که این ناو ترابری مشغول مین‌ریزی بوده است! (م)

۲ـ حضرت امام خمینی (س) پس از ورود تاریخی خود به ایران در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷، هیچ‌گاه کشور را ترک نکرد. نام شخصیت ایرانی حاضر در سازمان ملل، آیه‌الله خامنه‌ای (رئیس‌جمهور وقت) می‌باشد. (م)

۳ـ جالب است که دلیل اصلی این بازی را خود نویسنده به‌صراحت بیان کرده است و آن، نیاز به کسب حمایت‌هایی برای ادامه حضور نظامی در خلیج‌فارس و توجیه افکار عمومی مردم امریکا و کنگره! بود. این هدف آیا بدان حد ارزش‌مند نبود که برای وصول به آن، چنین نقشه‌ای به اجرا گذاشته و اسباب و لوازم تهمت نیز از قبل مهیا شود و اجرای عملیات نیز در شب انتخاب گردد تا مشکلی در تدوین فیلم تبلیغاتی به وجود نیاید؟(م)

http://www.ciw8.Net

برای عراق و ترکیه ایجاد کرده بودند، در عوض هرگاه ایران عملیات نظامی خود را در جنوب متوقف می‌کرد، پشتیبانی و کمک به کردهای مخالف عراق را شدت می‌بخشید. واکنش عراق در برابر هر حمله جدید کردها، شدیدتر می‌شد. عراق سکنه بیش از ۲۰۰ روستای کردنشین را در اواخر سال ۱۹۸۷ (پاییز ۱۳۶۶) اخراج کرد و آنان را در مناطق دیگر اسکان داد. حکومت عراق فشار بر بقیه کردها را نیز شدت بخشید.[1] حکومت ایران خود با مشکلات

۱ـ مشاهدات مترجم: در اوایل سال ۱۹۸۸ در ماه مارس (اواخر اسفند ۱۳۶۶) عراق به حمله شیمیایی گسترده‌ای در مناطق کردنشین شرق و شمال سلیمانیه پرداخت. این اقدام پس از یک محاصره چند ماهه اقتصادی صورت می‌گرفت که در آن مدت، نیازهای اولیه کردها از قبیل آرد، سوخت، دارو، قند، شکر و برخی اقلام خوراکی از طریق ایران ـ آن هم به مقداری که قطعاً کفاف نیاز آن‌ها را نمی‌داد ـ تأمین می‌شد. حمله شیمیایی عراق به چند روستای کردنشین موجی از وحشت و اضطراب در ساکنان سایر روستاهای محاصره شده ایجاد کرد، چندان که همگی به خاک ایران گریختند. سرمای نیمه مارس در کوهستان‌های پر از برف و یخ حتی برای بسیاری از سربازان مجهز به لباس‌های گرم نظامی و وسایل گرم‌کننده نیز تحمل ناپذیر بود، اما در این سرمای کشنده، ناگهان انبوه جمعیت وحشت‌زده، با پای پیاده راهی ایران شدند. به‌سختی می‌توان توصیف کرد که پس از سی‌وچند ساعت کوه‌پیمایی با کفش‌های پاره در میان برف و یخ و جنگ با گرسنگی و مرگ، و دیدن مصیبت‌های بی‌شمار مرگ اطرافیان و تحمل خستگی بسیار شدید، چگونه پیرزنان و پیرمردان برای سوار شدن به عقب خودروهای نفربر نظامی (که حداقل ۱/۵ متر از سطح زمین بالاتر بود) بیهوده می‌کوشیدند و بر اثر هجوم افرادی که توان بیش‌تری داشتند، زیر دست و پا می‌افتادند! ستون بی‌انتهایی از زنان، پیرزنان، مردان، پیرمردان و کودکان به همراه گوسفندان و سگ‌ها و الاغ‌ها و قاطرها در میان برف‌های سپید قله بلند "شیخ محمد" و ارتفاعات بسیار بلند آن منطقه به‌راه افتاده بود و فرماندهی نیروهای ایران را در آن نقطه دچار شگفتی کرد. بلافاصله اقدامات انسان دوستانه جمهوری اسلامی برای حمایت از پناه جویان انجام شد. هلی‌کوپترها به‌سرعت از بانه، نان و سوخت به محل می‌آوردند و کلیه سنگرها، چادرها و اورژانس‌ها به دستور فرمانده قرارگاه عملیاتی نجف در خدمت پناه‌جویان قرار گرفت. در این اوضاع دشوار، بارش شدید و لاینقطع باران ـ که چندین روز ادامه یافت ـ بر مشکلات می‌افزود. سیل خشمگین نیز همه پل‌های ارتباطی منطقه را ویران کرد و چند جزیرهٔ جدا از هم به‌وجود آمد. غربت زنان پابرهنه، پیرمردان سرمازده، کودکانی که سرپرستان خود را گم کرده بودند و ... صحنه‌های دل‌خراشی را پدید آورده بود، در طول مسیر راه‌پیمایی این گروه عظیم، جنازه‌های بسیاری بر زمین افتاده بود که از شدت سرما یا گرسنگی جان باخته بودند. براساس گزارش‌های شفاهی، چندین زن باردار در این مسیر پس از وضع حمل یا قبل از آن جان باختند. بسیجیان ایرانی که سنگرها و چادرهای محل اقامت و حتی لباس‌های گرم خود را در اختیار این افراد گذاشته بودند، حداقل در چند عمل زایمان به زنان بی‌پناه کرد کمک کردند. شدت فاجعه به‌حدی بود که ←

http://www.ciw8.Net

داخلی خاصی مواجه بود. جنبش مجاهدین به رهبری مسعود رجوی نگرانی‌هایی برای حکومت [امام] خمینی به وجود آورده بود. این جنبش به وسیله منابع خارجی حمایت مالی می‌شد و موفق شده بود که میلیشیای مخصوص به خود را در ایران ایجاد کند و نام آن را ارتش آزادی‌بخش خلق بگذارد.

نیروهای این ارتش اقدام به برخی حملات کوچک و انفجار چند بمب کردند.[1] این امر سبب شد تا سپاه پاسداران واحد خاصی را در غرب ایران برای مقابله با این جنبش ایجاد کند.[2] به طور کلی این جنبش خطر عمده‌ای برای امنیت داخلی ایران - حتی در مناطقی که تمرکز قوا داشت - به وجود نیاورد.

در اوایل اکتبر ۱۹۸۷ (مهر ۱۳۶۶) جنگ مشخصات و خصوصیات ویژه‌ای به‌خود گرفته بود که به سه جهت‌گیری موازی تقسیم می‌شد:

۱) افزایش رودررویی بین ایران و امریکا و اروپای غربی.

۲) ادامه جنگ سیاسی در سازمان ملل برای قبول صلح و ازدیاد فشار امریکا برای تحمیل بندهای آن [قطع‌نامه] و تلاش شوروی برای استحکام بخشیدن و تقویت روابط خود با اعراب.

← وصف آن امکان‌پذیر نیست. صحنه‌ای که یک پیرزن ۸۰ ساله ناتوان قصد عبور از یک پل چوبی اضطراری به طول یک‌صد متر را داشت و با هر قدم امکان سقوط او از این پل لرزنده می‌رفت، از ذهن هیچ بیننده‌ای محو نمی‌شود. لحظاتی که فرماندهٔ قرارگاه نجف سپاه و همراهان او چکمه‌های خود را از پا درآوردند و به زنان پابرهنه پناه‌جو بخشیدند، اما زودتر از آن‌ها مردان چکمه‌ها را قاپیدند و پوشیدند، از خاطرها نمی‌رود. آنجا فقط تجلی اوج قساوت و سنگدلی و بی‌رحمی و وحشی‌گری صدام از یک سو و اوج انسان‌دوستی، ایثار، از خود گذشتگی و فرشته‌خویی بسیجیان ایرانی از سوی دیگر بود. آن روز در همه انبارهای غذا و پوشاک و ذخایر به دستور فرمانده قرارگاه نجف گشوده شد و هرآنچه بود بی‌حساب به انسان‌های پناه‌جو داده شد. در آن روز وزیر دفاع مصر در آن سوی خط بود و ما در این سو بودیم. او امروز بدون آن که چنین جنایات عظیم و وحشی‌گری‌های غیرانسانی را محکوم کند، صرفاً آن را ایراد فشار بر کردها می‌نامد تا وجدان‌های بیدار از حقیقت ماجرا بی‌خبر بمانند. (م)

۱ـ انفجار بمب اگر به‌وسیله مخالفان اسلام و جمهوری اسلامی صورت گیرد، "انفجار بمب" است، ولی اگر به وسیله کسانی که به دفاع مشروع از سرزمین‌شان مشغولند صورت گیرد "ترور" و "ارهاب" نامیده می‌شود! (م)

۲ـ هیچ‌گاه واحد خاصی به این منظور تشکیل نگردید. (م)

http://www.ciw8.Net

۳) ادامه درگیری‌های محدود مرزی بین ایران و عراق.

در خلال دو ماه آگوست و اکتبر (شهریور و مهر)، ایران چندین حمله دریایی به‌وسیله شناورهای توپ‌دار خود بر ضد چند نفت‌کش انجام داد و عراق نیز به همین شکل مقابله کرد.[۱] با این حال این اقدامات اثر قابل ذکری در حجم تولیدات نفتی هیچ یک از دو طرف نگذاشت.[۲]

حمله موشکی ایران به کویت

در ۱۵ اکتبر (۲۳ مهر) ایران بعد جدیدی به ابعاد جنگ خلیج‌فارس افزود و با شلیک موشک کرم ابریشم از شبه جزیره فاو به کویت، یک نفت‌کش لیبریایی را در حالی که لنگر انداخته بود، هدف قرار داد. اصابت این موشک به نفت‌کش خسارات بسیار فراوانی به آن وارد ساخت. امریکا و کویت هیچ‌گونه واکنشی در برابر این حمله انجام ندادند. در ۱۶ اکتبر دومین موشک کرم ابریشم به یک کشتی کویتی برخورد کرد که در فاصله ۷ مایلی شرق بندر "الاحمدی" قرار داشت و با پرچم امریکا حرکت می‌کرد. امریکا

۱ـ تا این‌جای بحث که نیاز به بیان دقیق وقایع بود، هیچ‌گاه ایران به عنوان آغازگر این‌گونه حملات معرفی نشد، اما در این‌جا یعنی در لحظه جمع‌بندی که نظر خواننده جهت می‌گیرد، بی‌دلیل عراق در مقام "مقابله کننده" معرفی می‌شود! (م)

۲ـ به خاطر دارید که عنوان این مبحث، (حادث الطائره الایرانیه) "حادثه هواپیمای ایرانی" بود؛ یعنی حادثه فجیع و غیرانسانی ناو "وینسنز" امریکا در حمله به یک هواپیمای ایرباس مسافربری ایران. اما شرح این حادثه در این فصل دیده نمی‌شود. این حادثه در بین نظامیانی که کم‌ترین آشنایی با نحوه عمل رادارها، دارند، کاملاً نشان‌دهندهٔ تعمد در حمله به غیرنظامیان تلقی شد، اما در آن روز همه وسایل تبلیغاتی غرب این موضوع را ناشی از یک اشتباه راداری دانستند! بسیار مضحک است که ناو جنگی امریکا با آن همه ادعا در دقیق بودن وسایل کشف و شناسایی، قادر به تشخیص اندازهٔ بزرگ، سرعت کم، مسیر و سطح پرواز و سایر ویژگی‌های یک هواپیمای ایرباس که با هیچ نوع هواپیمای نظامی تشابه ندارد، نشده باشد. این امر پس از گذشت ۷ سال در دیوان داوری لاهه به اثبات رسید و امریکا محکوم به پرداخت غرامت و دیه شهدا به ایران گردید. عجیب این‌جاست که چرا نویسنده در ذیل عنوان این فصل، هیچ اشاره‌ای به این جنایت روشن نکرده است! (م)

http://www.ciw8.Net

اعلام کرد که چون این کشتی دارای پرچم امریکا بوده است، این اقـدام را تلافی خواهد کرد. به تلافی این عمل، ناوهای امریکا یک چاه نفت ایـران را در جنوب خلیج‌فارس گلوله‌باران کردند و آن را به آتـش کشـیدند. نـیروی مخصوص نیروی دریایی امریکا نیز یک چاه نفت دیگر را منهدم ساخت. این عملیات به منظور بازدارندگی ایران از تکرار این‌گونه اعمال صورت گرفت.[1]

دولت‌های غربی از اقدام امریکا حمایت کردند، اما اتحاد شوروی باز هم از مواضع سیاسـی امریکـا فاصلـه گرفـت. شـوروی حضـور نظـامی خـود را [درخلیج‌فارس] به یک فری‌گیت، ۶ مین‌روب و یک شناور کمکی کـاهش داد و درخواست کرد که ایران و عراق جنگ نفت‌کش‌ها را متوقـف کننـد؛ ناوگان‌های بیگانه از منطقه، بیرون روند و راه‌حل‌های سیاسی اتخاذ شود. در همین زمان اتحاد شوروی روابط خود را با ایران افزایش داد و صادرات سلاح به هر دو کشور ایران و عراق را ادامه داد.

اولین واکنشی که در برابر عملیات امریکا صورت گرفت، پخـش برخـی تهدیدها علیه این کشور و گلوله‌باران شـمال کویـت بـود. در هنگامـی کـه دوازدهمین کاروان بدون هیچ حادثه‌ای خلیج‌فارس را ترک می‌گفت، ایران، امریکا را متهم ساخت که موجب ایراد ۵۰۰ میلیون دلار خسارت و کاهش تولید نفت به مقدار ۲۵۰۰۰ بشکه در روز گردیده است. ایران مشورت‌هایی را با شوروی آغاز کرد. شوروی اقدام امریکا را محکوم کرد و آن را یک اقدام تروریستی نامید. با همه این اوصاف، ایران عملیات نظامی خود را ادامه داد. در ۲۲ اکتبر موشک کرم ابریشم دیگری به کویت شلیک شد که بـه یـک سکوی نفتی در مقابل بندر الاحمدی اصابت کرد. امریکا واکنشی در برابـر

۱ـ تهاجم مستقیم امریکا به تأسیسات نفتی ایران نشـان آغـاز اوضـاع جدیـدی در جنـگ بـود و در حـالی صورت می‌گرفت که کم‌ترین اقدام تدافعی ایران در مقابل این‌گونه حمـلات، نـام گسـترش جنـگ بـه خـود می‌گرفت. (م)

http://www.ciw8.Net

این حمله نشان نداد و اعلام کرد که "از کویت دفاع نمی‌کند". ولی کویت را در گسترش نیرو و تأمین جزیره بوبیان و ممانعت از هرگونه هجوم آبخاکی سریع ایران بر این هدف استراتژیک مهم، یاری بخشید. امریکا و کویت شناور بزرگی را [سطحه بزرگ Large Barge] در مقابل اراضی کویت در آب انداختند تا به عنوان پایگاه اعزام و نقطهٔ رهایی نیروهای نظامی امریکا مورد استفاده قرار گیرد. این عمل برای گریز از مشکلاتی بود که احتمال می‌رفت در صورت استفاده از پایگاه‌ها یا تسهیلات زمینی کویت به وجود آید.

ایران پس از این کاملاً مراقب بود تا دست‌آویزی به امریکا ندهد. کاروان سیزدهم نیز بدون هیچ حادثه‌ای گذشت. ظاهراً ایران اکثر فعالیت‌های دریایی خود را در خلیج‌فارس متوقف ساخت تا ببیند امریکا در برابر آرامش ایران چه خواهد کرد.

عراق جنگ نفت‌کش‌ها و جنگ نفت را ادامه داد[1] و با استفاده از نیروی هوایی، مخالفت خود را با هر شکل آتش‌بس جزئی و محدود اعلام کرد همچنین در همین زمان استراتژی قبلی خود را که در اواخر آگوست (مرداد) آغاز کرده بود، تغییر داد و توان خود را صرف حمله به سیستم‌های تلمبه‌خانه و نیروگاه‌های ایران کرد تا مشکلاتی را در تأمین سوخت کافی در زمستان ایجاد کند. ویژگی این استراتژی آن بود که ضربات اقتصادی مؤثرتر و سریع‌تری از قطع صادرات نفت به ایران وارد می‌ساخت، همچنین سبب می‌شد تا عراق از تعداد حملات خود در خلیج‌فارس بکاهد و از فشارهای وارده در زمینه توقف جنگ نفت‌کش‌ها رهایی یابد. ایران، عراق را متهم ساخت که اهداف شهری و غیرنظامی را هدف قرار داده است و رادیو ایران

۱ـ سکوت امریکا در برابر اقدامات عراق، ثابت می‌کند که حضور امریکا در خلیج‌فارس به منظور تأمین امنیت کشتی‌رانی نبوده، بلکه عملاً وارد حمایت نظامی از عراق گردیده است، زیرا در غیر این صورت امریکا می‌بایست در مقابل حملات عراق به نفت‌کش‌ها نیز واکنش نشان می‌داد. (م)

http://www.ciw8.Net

حکام بغداد را از انتقام نیروهای ایرانی برحذر داشت و از شهروندان عراقی ساکن در نزدیکی اهداف اقتصادی و نظامی خواست تا منازل خود را ترک کنند و به شهرهای مقدس کربلاً و نجف پناه بیاورند. ایران با این هشدار قصد داشت تا در بین مردم عراق از موشک‌های اسکاد ایرانی ترس بیندازد؛ موشک‌هایی که از تاریخ ۴ تا ۲۰ اکتبر (۱۲ تا ۲۸ مهر) چهار فروند از آن‌ها در بغداد فرود آمد. جدولی [که در پی می‌آید] نشان‌دهنده وضع حملات ایران و عراق در جنگ نفت‌کش‌ها در بین سال‌های ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۷ است.

حملات ایران و عراق در جنگ نفت‌کش‌ها از سال ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۷

سال	سیستم‌های هوایی			موشک یرتاب‌شده از هلیکوپتر	موشک پرتاب شده از شناور	موشک سبک از شناور	مین	نامشخص	جمع
	موشک	شلیک گلوله	بمب						
۱۹۸۴ عراق:	۳۵						۱۶	۲	۵۳
ایران:	۱۸								۱۸
جمع	۵۳						۱۶	۲	۷۱
۱۹۸۵ عراق:	۳۲		۱						۳۳
ایران:	(۱۰)		۱	۳				۱	۱۴
جمع	(۴۲)		۲	۳				۱	۴۸
۱۹۸۶ عراق:	۵۲	۴	۱	۱				۸	۶۶
ایران:	(۹)			۲۶	۴	۱		۵	۴۵
جمع	۶۵	۴	۱	۲۷	۴	۱		۱۳	۱۱۵
۱۲ اکتبر عراق:	۵۷		۳						۶۲
ایران:				۱	۱۴	۳۴	۸	۵	۶۲
جمع	۵۷		۳	۱	۱۴	۳۴	۸	۷	۱۲۴
۱۹۸۷ عراق:	۱۷۶	۴	۵	۱			۲	۲۶	۲۱۴
ایران:	۳۷			۳۰	۱۸	۳۶	۸	۱۱	۱۳۹
جمع	۲۱۳	۴	۵	۳۱	۱۸	۳۶	۱۰	۳۷	۳۵۳

توضیح مترجم: پرانتزها در ستون "موشک" از متن اصلی است و توضیحی درباره آن نیامده است. ضمناً سطر "جمع" نیز در متن اصلی دارای اشکالاتی بود که اصلاح شده است.

http://www.ciw8.Net

http://www.ciw8.Net

فصل یازدهم

هجوم عراق و دخالت غرب برای تحمیل آتش‌بس

http://www.ciw8.Net

هجوم عراق و دخالت غرب برای تحمیل آتش‌بس

سپتامبر ۱۹۸۷ تا مارس ۱۹۸۹

(شهریور ۱۳۶۶ تا اسفند ۱۳۶۷)

عراق عملیات پدافندی موفقی را در نزدیکی بصره علیه اکثر حملات ایران که نام کربلا بر آن نهاده بود، اجرا کرد، لیکن ایران از آرزوی خود برای انجام دادن حمله نهایی و پیروزی‌آفرین دست برنداشت و همچنان در حال جذب نیروی داوطلب برای چنین حمله‌ای بود. در نبردهای سال ۱۹۸۷ (۶۶ ـ ۱۳۶۵) ابتکار عمل در دست ایران باقی ماند و عراق جز اجرای برخی پاتک‌ها اقدامی صورت نداد. با این وجود اوضاع، ظاهری فریب‌انگیز داشت چرا که مسیر جنگ در حال تغییر ریشه‌ای بود. در بهار سال ۱۹۸۸ (۱۳۶۷) تعدادی از پیروزی‌های عراق منجر به اجبار ایران برای قبول برخی شروط آتش‌بس شد که در سال ۱۹۸۲ پیشنهاد شده بود[1]. سه عامل در پیدایش این مرحله جدید از جنگ، دخالت داشت:

۱ـ قطع‌نامه ۵۹۸ در سال ۱۳۶۶ (۱۹۸۷) به تصویب شورای امنیت سازمان ملل رسید و مفاد آن با شروط آتش‌بس پیشنهادی در سال ۱۹۸۲ تفاوت‌های بسیار داشت. (و)

http://www.ciw8.Net

۱ـ مجموعه‌ای از تغییرات در نیروهای مسلح عراق و روش‌های نبرد.
۲ـ تغییر سیاسی در ایران به دنبال استمرار جنگ به سبب خسارات اقتصادی و نظامی و نامناسب بودن روش‌های نبرد.[۱]
۳ـ حضور غرب در خلیج‌فارس و افزایش انزوای سیاسی ایران.

نیروهای عراقی تحولات مثبتی را در زمینه "توان" و "تجربه" به نمایش گذاشتند: بر خطاها و کوتاهی‌هایی که در هفت سال طولانی جنگ از آنان سر می‌زد، غلبه کردند؛ تاکتیک‌های هوایی و دریایی جدید بهتری را به‌کار گرفتند و از توصیه‌ها و راهنمایی‌هایی که از منابع خارجی دریافت می‌کردند، به‌خوبی بهره گرفتند. همچنین آن‌ها از منابع متعدد به اسلحه و تکنولوژی جدید دست یافتند و دخالت غرب در خلیج‌فارس نیز به آن‌ها بسیار کمک کرد، خصوصاً آن که در کنار فشارهای فزاینده بلوک غرب بر ایران، اقدامات ایران هم تقریباً موجب انزوای جهانی این کشور (ایران) شده بود.

خطاهای سیاسی و استراتژیک ایران

در خلال سال ۱۹۸۷ (۱۳۶۶) ایران خسارات بسیاری متحمل شد و حملات مکرری انجام داد که موجب کاهش نیروی انسانی و از دست رفتن حمایت مردمی از جنگ شد و نتوانست اسلحه مدرن و موقعیت نظامی مناسب را جایگزین شور انقلابی و عقیدتی کند. همچنین ایران در همه نبردهای خود اصرار بر ادامه روشی شکست خورده ـ یعنی اعتماد بر امواج انسانی در حملات ـ داشت. فرماندهی ایران در نتیجه خسارات بشری سنگین و به جهت وعده‌های فراوان پیروزی که تحقق نیافته بود، حمایت مردمی و نفوذ

۱ـ مروری بر تحولات ایران نشانی می‌دهد که هیچ‌گونه تغییر سیاسی خاصی در ایران رخ نداده بود؛ چه در میان مسئولان، چه در میان مردم. شاید انتصاب آقای هاشمی رفسنجانی به سمت فرماندهی جنگ که از سال‌های قبل (۱۳۶۲ یا ۱۳۶۳) عملاً وجود داشت و در این سال به صورت علنی مطرح گشت، مورد توجه نویسنده قرار گرفته است. این انتصاب تغییر خاصی در هیچ یک از شرایط پیش نیاورد. (و)

http://www.ciw8.Net

خود را از دست داد که این خطای سیاسی سنگینی بود.[1]

ایران همچنین اشتباهات استراتژیکی فراوانی مرتکب شد، مانند ادامه رویارویی دریایی نظامی و مستمر با امریکا و سایر دولت‌های غربی[2] و ادامه

۱ـ چون نویسنده از اوضاع داخلی جمهوری اسلامی ایران بسیار کم اطلاع بوده است، نتوانسته به‌درستی عوامل موفقیت جمهوری اسلامی را شناسایی کند و در بسیاری از موارد، نقاط قوت رزمندگان اسلام را نقطه ضعف تلقی کرده است. در مورد اخیر (تب انقلابی و عقیدتی) هیچ‌گاه مسئولان سیاسی و نظامی مدعی نبودند که این ویژگی جای سلاح و موقعیت نظامی را پر می‌کند بلکه شور عقیدتی و انقلابی که از آن به عنوان "روحیه" یاد می‌شد، نقش محوری در پیروزی‌های ایران داشته و این عامل، تأثیر شناخته‌شده‌ای در کلیه موفقیت‌های رزمی داشت؛ شاهد این ادعا، پیروزی رزمندگان اسلام با اتکا به این اصل و سایر اصول بود که نه تنها در ابتدای جنگ بلکه در اواخر آن نیز بارها مشاهده شد. پیروزی رزمندگان اسلام در عملیات والفجر۸ در زمستان سال ۱۳۶۴ که منجر به تصرف فاو شد و پیروزی در عملیات کربلای ۵ در سال ۱۳۶۵ و والفجر۱۰ در پایان سال ۱۳۶۶ که منجر به تصرف مناطق شلمچه و حلبچه گردید، علاوه بر بهره‌گیری از دانش‌ها و فنون نظامی و تاکتیک‌های پیچیده در طرح‌ریزی، غافل‌گیری، انتخاب هدف، و ابتکار عمل و...، با استفاده از پشتوانه اعتقادی و اعتماد به‌کارایی رزمندگان آموزش دیده و کار آمد حاصل شد. (و)

۲ـ جنگ در دریا با حملات عراق به کشتی‌ها و نفت‌کش‌ها آغاز شد. در آن زمان هیچ‌یک از دولت‌های غربی تمایلی به حفظ امنیت کشتی‌رانی از خود نشان ندادند. با حمله به چند نفت‌کش حامل نفت عراق، امریکا و متحدانش سراسیمه نیروی دریایی خود را به بهانه حفظ امنیت کشتی‌رانی وارد خلیج‌فارس کردند. در واقع، این ایران نبود که مایل به درگیری با امریکا و متحدانش بود، بلکه آنچه در سال ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ موجب بروز درگیری شد، خواست و تمایل این قدرت‌ها برای رویارویی مستقیم با ایران بود و این نبردها همچون جنگ تحمیلی بر ایران تحمیل می‌شد. در حقیقت قدرت‌های بزرگ با علم به این که ارتش عراق در انجام دادن مأموریت‌های خود ـ حداقل سرکوب و مهار انقلاب اسلامی در مرزهای خود، موفق نشده است، خود وارد عرصه شدند و برای تحمیل یک صلح ناعادلانه از ابزارهای نظامی استفاده کردند. جمهوری اسلامی به‌ناچار مجبور به دادن پاسخ‌های نظامی حداقل به این تهاجمات بود. چگونه می‌توان هم‌زمانی تهاجم امریکا و عراق در ۱۳۶۷/۱/۲۸ (عراق در فاو و امریکا در خلیج‌فارس) را تصادفی قلمداد کرد؟ یا حمله امریکا به سکوهای نفتی ایران در خلیج‌فارس را یک اشتباه دانست؟ و شلیک دو موشک به هواپیمای مسافربری ایران را نادیده گرفت؟ از این گذشته حضور نظامی امریکا و متحدانش در خلیج‌فارس فرصت مناسبی را در اختیار عراق قرارداد تا بدون هیچ محدودیتی حملات خود را در این آب‌راه گسترش دهد و حتی به ناو امریکایی نیز حمله کند و امریکا نیز از آن چشم بپوشد. اما همین حضور به منظور ایجاد محدودیت‌های فزاینده برای ایران بود. آیا مقابله با این محدودیت‌ها اشتباه استراتژیک است؟ یا تسلیم در برابر آن‌ها؟! (و)

http://www.ciw8.Net

رد آتش‌بس کامل و اصرار بر آتش‌بس جزئی در دریا که تحقق آن محال بود.[1] این رد آتش‌بس [کامل] موجب افزایش انزوای سیاسی و استراتژیک ایران گردید. این امر در توان ادامه جنگ ایران اثر منفی گذاشت. ایران نکته مهمی را که دائماً به اثبات رسیده، فراموش کرد و آن این که گاهی برخی از جنگ‌ها حتی با انهدام توان نظامی [دشمن] به پایان نمی‌رسند، در مقابل، مجموعه‌ای از عوامل سیاسی و نظامی می‌توانند توان ادامه جنگ را از دشمن بگیرند. ایران در به‌کارگیری امکانات و توان‌های خود نیز به‌خوبی عمل نکرد و نکوشید تا مطابق روند جنگ، به دگرگونی وتحول و پیشرفت این امکانات بپردازد. فرماندهی نظامی ایران به تئوری نبرد مشترک (بین نیرویی) اعتقاد و ایمان نداشت و باور نمی‌کرد که "آموزش کافی و خوب" می‌تواند جای خون مصرف شود، به همین دلیل جوانان خود را پس از دیدن آموزش‌های دو هفته‌ای، روانه نبرد می‌کرد، بدین گمان که شور انقلابی می‌تواند جای تجربه نظامی را بگیرد.[2]

۱ـ نویسنده کتاب به جنگ ایران عراق به عنوان یک پدیده انتزاعی می‌نگرد. چگونه ممکن است از کشوری که دشمن، بخش عمده‌ای از خاک آن را به اشغال درآورده است، انتظار قبول آتش‌بس داشته باشیم؟! نگاهی به قطع‌نامه‌های مصوب شورای امنیت سازمان‌ملل قبل از قطع‌نامه ۵۹۸، نشان می‌دهد که چگونه این شورا با در نظرگرفتن خواسته‌ها و تمایلات عراق و بی‌اعتنایی به حداقل خواسته‌های به حق ایران، زمینه‌های برتری عراق را در جنگ فراهم می‌آورد. اصرار ایران بر حداقل شرایط خود در کلیه زمینه‌ها تا قبل از قطع‌نامه ۵۹۸، بی توجهی نظام بین‌الملل را به دنبال داشت، اما به محض آن‌که دنیا متوجه برتری نظامی ایران در جنگ به‌ویژه در عملیات تصرف فاو و شلمچه (عملیات والفجر ۸ و کربلای ۵) شد، به این خواسته‌ها توجه کرد و بندهایی نظیر "شناسایی متجاوز" و "پرداخت غرامت" را در قطع‌نامه ۵۹۸ گنجانید، اما این نیز نمی‌توانست حداقل پاداش ایران در سرکوب تجاوزات عراق باشد. با این همه، مسئولان جمهوری اسلامی ایران این قطع‌نامه را رد نکردند و تنها خواستار جابه‌جایی در برخی بندها و مواد آن شدند. (و)

۲ـ در ابتدای جنگ، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نیروهای مردمی بسیج بر اساس ضرورت انقلابی وارد عرصه جنگ شدند. از همان زمان، "آموزش" یکی از شروط اصلی ورود نیروهای مردمی به جنگ محسوب می‌شد که به دلیل وخامت اوضاع، مدت این آموزش‌ها کوتاه بود. اما با گذشت زمان و کسب تجارب ارزش‌مند در مسائل نظامی، همه نیروهای شرکت‌کننده در جنگ می‌بایست دوره‌های آموزش‌های عمومی و ←

http://www.ciw8.Net

سیر جنگ در سال ۱۹۸۸

در ۱۵ ژانویه ۱۹۸۸ (۲۵ دی ۱۳۶۶) ایران حمله دیگری را آغاز کرد که نام بیت‌المقدس۲ بر آن گذاشت.

این عملیات در منطقه مرزی ماووت در جبهه شمالی سلیمانیه صورت گرفت؛ منطقه‌ای که ایران از بهار ۱۹۸۷ در آن حضور عملیاتی داشت . ایران در پی این نبرد اعلام کرد که ۴۲ کیلومتر مربع شامل ۱۱ تپه و ۲۹ قله کوهستانی را به تصرف درآورده است؛ ۳۵۰۰ تن از عراقی‌ها کشته یا زخمی و ۷۵۰ تن نیز اسیر شده‌اند. اما عراق ادعاهای ایران را تکذیب کرد. این منطقه برای ایران اهمیت استراتژیک داشت و به او کمک می‌کرد تا برای عملیات آینده خود در جبهه شمالی اوضاع بهتری داشته باشد و همچنین توان کمک‌رسانی ایران به انقلابیون کرد را نیز افزایش می‌داد.

در جنگ هوایی، عراق حمله به کشتی‌ها و سایر اهداف مثل سدها، پل‌ها، پالایشگاه‌ها را در طول ماه‌های دسامبر، ژانویه و مارس (بهمن و اسفند) ادامه داد. ایران جز حمله به برخی کشتی‌ها در ماه ژانویه با استفاده از هواپیماهای اف ـ ۴ و موشک‌های ماوریک، اقدام دیگری انجام نداد. به نظر می‌رسید که فرماندهی ایران پس از اصابت نکردن این موشک‌ها به اهداف، به این نتیجه رسیده بود که این موشک‌ها قدیمی شده‌اند و عمر عملیاتی

← تخصصی را در کلیه رسته‌های نظامی می‌گذرانند و از این طریق مجوز حضور در میدان نبرد را به دست می‌آوردند. مدت آموزش عمومی نیروهای مردمی برای ورود به جنگ حداقل یک‌ماه و مدت زمان آموزش‌های تخصصی حداقل سه‌ماه پیش‌بینی شده بود که به صورت یک ضابطه و قانون اعمال می‌شد. نیروهای مردمی پس از گذراندن آموزش‌های عمومی و تخصصی، در قالب یگان‌های عمل‌کننده حداقل سه مانور (رزمایش) عملیاتی را برگزار می‌کردند تا آماده شرکت در عملیات شوند. بنابراین، فرماندهان نیروهای نظامی هیچ‌گاه مایل به استفاده از خون به جای آموزش نبودند و این توهمی است که بسیاری از ناظران خارجی از جمله نویسنده این کتاب به صورت ناخودآگاه گرفتار آن شده‌اند و شاید تبلیغات سوء و منفی در این زمینه را بتوان عامل بروز چنین برداشت‌های غیرواقعی دانست. (و)

http://www.ciw8.Net

آن‌ها به پایان رسیده است و لازم است تا قبل از به‌کارگیری مجدد، اصلاحاتی روی آن‌ها انجام شود.

در ۷ فوریه ۱۹۸۸ (۱۸ بهمن ۱۳۶۶) عراق به جزیره خارک حمله کرد و پیوسته هواپیماهای خود را به‌پرواز درمی‌آورد تا پدافند هوایی ایران را شناسایی کند و آن را بیازماید. این امر موجب شد تا در ماه فوریه (بهمن) ایران از هواپیماهای اف ـ ۱۴ خود برای کمین‌های هوایی در مسیر پرواز هواپیماهای عراقی، بهره گیرد. هواپیماهای اف ـ ۱۴ مسلح به موشک‌های هوا به هوای AIM-9 بودند و موفق شدند یک فروند میراژ اف ـ ۱ عراق را سرنگون کنند . با این که ایران اکثر توان هوایی خود را از دست داده بود اما با این حال هنوز ۲۰ فروند اف ـ ۴، ۲۰ فروند اف ـ ۵، ۷ تا ۹ فروند اف ـ ۱۴ در اختیار داشت.

تغییر مهمی که در جنگ به وجود آمد، از فوریه ۱۹۸۸ (بهمن ۱۳۶۶) شروع شد؛ عراق به تلمبه‌خانه نفت در تهران حمله کرد (روز ۲۷ فوریه)، این حمله خسارات فراوانی وارد ساخت و ایران مجبور به جیره‌بندی سوخت شد. ایران نیز جنگ شهرها را مجدداً آغاز کرد و تعدادی موشک "اسکاد ـ بی" روانه بغداد ساخت. این بزرگ‌ترین حمله موشکی ایران از آغاز جنگ تا آن زمان بود. ایران بیش از ۲۱ موشک بر بغداد فرود آورد . اما تأثیر نظامی این حمله موشکی بسیار کم و ضعیف بود. عراق در پاسخ به این حمله، در۲۹ فوریه (دهم اسفند) پنج موشک دوربرد "الحسین" را به سمت برخی شهرها در عمق ایران شلیک کرد و این ضربه را چند بار تکرار کرد. این موشک‌های دور برد، هم برای ایران و هم برای دستگاه‌های اطلاعاتی غرب غافل‌گیرکننده بود. در حقیقت این موشک‌ها با کاهش وزن سرجنگی

http://www.ciw8.Net

موشک‌های "اسکاد ـ بی" و افزایش برد آن‌ها ساخته شده بود[1] به‌گونه‌ای که تهران و برخی از شهرهای در عمق ایران در تیررس این موشک‌های جدید قرار گرفت. به نظر می‌رسید که عراق می‌خواست تا اهمیت و خطرهای [ادامه] جنگ را به مردم ایران نشان دهد و سازمان‌ملل را برای برقراری آتش‌بس تحریک کند. عراق با این حملات موشکی قصد برهم زدن بیش‌تر روابط ایران و شوروی را نیز داشت و تا حدی نیز موفق شد، چرا که ایران اعلام کرد اجزای به دست آمده از موشک‌ها نشان می‌دهد که ساخت شوروی هستند.

تأثیر حملات موشکی جدید عراق به مراتب بیش از تأثیر حملات سابقش بود و نگرانی‌های فرماندهی و مردم ایران را به‌ویژه بر اثر احتمال به‌کارگیری سرجنگی‌های شیمیایی، افزایش داد چندان که برخی گزارش‌ها حکایت از خروج ۱ میلیون تن از تهران در نیمه مارس ۱۹۸۸ و ۳ میلیون تن در آوریل، می‌کرد.[2]

نبردهای زمینی جدید در مارس

بار دیگر ایران نیروهای جدید خود را در شمال گسترش داد و برخی

۱ـ مصر خود متهم به مشارکت در این پروژه است. (م)

۲ـ واقعیت این است که رهبری نظامی جمهوری اسلامی ایران همواره در مورد جان و مال مردم حساس بود و تحمل وارد آمدن خسارات به آنان را نداشت. این حساسیت شامل مردم عراق نیز می‌شد. جمهوری اسلامی در برابر حملات بی‌رحمانه صدام به مردم بی‌گناه، می‌بایست مقابله به مثل می‌کرد اما در این حرکت نیز همواره تأکید بر این بود که حتی الامکان به مردم بی‌گناه و بی‌دفاع عراق صدمه‌ای وارد نشود. نقطه مقابل این حساسیت، رفتار بی‌رحمانه رهبران عراق بود که حتی به مردم خود نیز رحم نکرد و آن‌ها را هدف حملات شیمیایی قرار داد (بمباران شیمیایی مردم حلبچه به دستور حکومت عراق). البته ضمن قبول تأثیر حملات موشکی عراق بر کاهش جمعیت تهران، باید این نکته را نیز یادآور شد که نیمه مارس و آوریل مصادف با تعطیلات نوروزی است که همه‌ساله جمعیت تهران در این تعطیلات بسیار کاهش می‌یابد و در آن زمان شاید بر اثر موشک‌باران عراق، میزان مسافرت‌ها افزایش یافته بود. (و)

http://www.ciw8.Net

عملیات‌های هجومی را در نزدیک منطقه مرزی و اطراف شهرهای حلبچه، خورمال، خرمار، دوجیله[1] و دربندی‌خان عراق واقع در غرب نوسود (۲۵۰ کیلومتری شمال بغداد) انجام داد و این شهرها را با توپخانه گلوله‌باران کرد؛ شش روستای مرزی و ۲۵ کیلومتر مربع از استان سلیمانیه را نیز به تصرف خود درآورد. عراق اعلام کرد که حمله ایران را ـ که با دو لشکر صورت گرفته بود ـ متوقف ساخته و یک هزار سرباز ایرانی را کشته است. در همین زمان عراق ۷ موشک زمین به زمین روانه تهران ساخت و ۶ شهر ایران را بمباران هوایی کرد. هدف ایران دست‌یابی و تسلط بر بیش‌ترین مساحت ممکن در شمال عراق بود تا بتواند پیشروی به سمت سلیمانیه و تسلط بر دریاچه سد دربندی‌خان را ممکن سازد، این دریاچه واقع در پشت سد مخزنی دربندی‌خان، بزرگ‌ترین دریاچه عراق به شمار می‌آید و شمال عراق و بغداد از برق تولیدی آن بهره می‌گیرند.

ایران در منطقه‌ای کوهستانی با استفاده از تعداد اندکی جاده ارتباطی دست به حمله می‌زد، اما این حمله راه ایران را به داخل عراق باز می‌کرد و می‌توانست وارد منطقه‌ای شود که با استفاده از طبیعت زمین و حضور کردها، بر قدرت آتش عراق فائق آید. نیروهای ایران در این حملات موفق به غافل‌گیری‌های تاکتیکی شدند، به همین جهت این حملات با موفقیت‌های اولیه روبه‌رو شد . اما عراق بهترین نیروهای خود را در جنوب نگه داشت تا آماده اجرای حمله متقابل علیه ایران شود و البته از حمله جدید ایران در آن مناطق (جنوبی) نیز بیم داشت. عراق در مناطق جلو فقط ۲ لشکر داشت که نبرد کوهستانی برای آن‌ها دشوار بود.

یکی از اشتباهات تاکتیکی عراق در این مقطع، عقب‌نشینی از بسیاری

۱ـ اسامی موجود در کتاب به این شرح است: هلابشه، خورمال، خرمار، دوجالا، داریزکهان. (م)

http://www.ciw8.Net

ارتفاعات مسلط بر منطقه به منظور پدافند از شهرهای مرزی، بود. پس از این عقب‌نشینی، ایران توانست اقدام به دور زدن نیروهای عراق و اجرای عملیات احاطه‌ای علیه آن‌ها کند، امری که منجر به سقوط تعدادی از شهرهای عراق و درنتیجه تسلط ایران بر ارتفاعات مشرف بر آن‌ها شد. این امر همچنین موجب پراکندگی نیروهای عراق در پدافند از شهرها و مرز گردید و به همین سبب نتوانستند تمرکز قوای لازم را برای سازمان‌دهی یک پدافند قوی به‌وجود آورند. از سوی دیگر، وجود کردهای معارض و نفوذ آن‌ها در داخل خاک عراق و قطع راه‌های مواصلاتی عراق، بر مشکل می‌افزود. نتیجه نهایی آن بود که دو لشکر عراقی حدود ۲ تا ۳ هزار نیروی خود را از دست دادند و تعداد بسیاری تانک و زره‌پوش و واحدهای توپخانه و مهمات نیز از دست رفت. با این وجود، ایرانی‌ها نتوانستند به آن میزان واردعمل شوند که پشتیبانی عراق از نیروهای در خط را قطع کنند و از این اقدام خود به برتری تاکتیکی یا استراتژیکی دست یابند.

گسترش جنگ شهرها

عراق ضربات موشکی به شهرهای ایران را ادامه داد و تعداد موشک‌های شلیک شده در ماه مارس (اسفند) به حدود ۱۰۶ فروند رسید. ایران در روز ۲۷ مارس ۱۹۸۸ (۷ فروردین ۱۳۶۷) اعلام کرد که عراق شروع به استفاده از موشک‌های جدید با سرجنگی‌های سنگین‌تر کرده است. در بین شهرهایی که مورد اصابت قرار گرفتند می‌توان قم و تهران را نیز نام برد. همچنین حملات هوایی سنگینی بر علیه چهار شهر ایرانی صورت گرفت، به این ترتیب تعداد شهرهایی که هدف حملات هوایی قرار گرفتند به ۳۷ رسید.

تا ۷ آوریل (۱۸ فروردین) شمار موشک‌های عراقی که برضد ایران شلیک شده بود به ۱۴۰ فروند رسید. ایران در پاسخ، فقط ۶۵ فروند موشک

http://www.ciw8.Net

اسکاد شلیک کرد که اکثر آن‌ها در به جای گذاشتن آثار تخریبی، ناموفق بودند و ایران ناگزیر از تعداد معدود هواپیماهای باقی مانده خود برای حمله هوایی به بغداد در ۷ آوریل ۱۹۸۸ (۱۸ فروردین) استفاده کرد، اما تأثیر این حمله نیز ضعیف بود و یکی از هواپیماهای ایران سقوط کرد.[۱]

آزادسازی فاو توسط عراق

عراق یک سلسله حملات زمینی را شروع کرد که مسیر جنگ را تغییر داد. به‌ناگاه عراق از حالت پدافند خارج شد و دست به یک حمله متقابل سراسری زد. این تحول ناگهانی بود و ایران متوجه چنین تغییر حالتی نشد.

در اوایل سال ۱۹۸۸ (زمستان ۱۳۶۶) عراق از چند حمله "ارتش آزادی‌بخش خلق ایران"[۲] در جبهه‌ای به عرض ۲۰ کیلومتر در نزدیکی شوش پشتیبانی کرد و در همین زمان، خود مشغول تجمع نیرو در جنوب بود. ایران متوجه مقاصد و نیات عراق نشد و تصور کرد که اقدامات عراق برای تقویت پدافند منطقه است. عراق طرح فریب خود را به‌مدت یک ماه ادامه

۱ـ همان‌گونه که مشاهده می‌شود، نویسنده تمایل چندانی به انعکاس واقعیت‌های جنگ ندارد. از قلم انداختن عملیات والفجر ۱۰ و آزادسازی شهر حلبچه جزء یکی از مهم‌ترین حوادث این مقطع از جنگ است و بمباران شیمیایی مردم حلبچه به دستور حکومت عراق، به عنوان یکی از مهم‌ترین جنایات جنگی در اواخر قرن بیستم، مسئله ساده‌ای نبود که نویسنده آن را فراموش کرده باشد. کشتار مردم بی‌گناه عراق با بمب‌های شیمیایی حاوی گاز "سیانور" نقطه عطفی در جنگ و واقعه‌ای فراموش ناشدنی در سده بیستم است. جا داشت که نویسنده این حرکت صدام را به‌خوبی منعکس می‌ساخت و آثار آن را در پیش‌بینی‌های مسئولان جمهوری اسلامی ایران ارزیابی می‌کرد و ارتباطی میان این اقدام و نحوه پایان جنگ برقرار می‌ساخت. البته مردم ایران در سراسر تاریخ حیات خود به‌ویژه در مقاطع متعدد جنگ تحمیلی با عراق، اثبات کرده‌اند که هرگز تسلیم رعب و وحشت نمی‌شوند و هرگاه سفاکی دشمن شدیدتر بوده، استوارتر به دفاع برخاسته‌اند؛ از جمله دفاع مردم بی‌سلاح خرمشهر در برابر هجوم انبوه نیروهای مجهز ارتش عراق و نیز روانه‌شدن مردم غیور آذربایجان به جبهه در قالب "گردان‌های انتقام" پس از حمله هواپیماهای حکومت عراق به یک دبستان در میانه که به کشتار دانش‌آموزان انجامید. (م)

۲ـ نامی است که سازمان منافقین برای انجام دادن عملیات رزمی علیه کشور خود از آن استفاده می‌کرد. (م)

http://www.ciw8.Net

داد و طی آن به‌گونه‌ای میزان تحرکات خود را افزود که نشان‌دهنده کسب آمادگی برای حمله نباشد.

از سال ۱۹۸۰ تا آن زمان این حمله بزرگ‌ترین حمله عراق به شمار می‌رفت. نیروهای سپاه هفتم تقویت شد و اکثر نیروهای گارد ریاست جمهوری وارد منطقه شدند؛ مقادیر بسیار فراوانی مهمات و چندین واحد توپخانه در منطقه تمرکز یافت و عراق به انتظار روز ۱۷ آوریل (۲۸ فروردین) ـ که مصادف با اول ماه رمضان بود ـ نشست، زیرا در این ماه نیروهای ایران کاهش می‌یافت. طبق برخی گزارش‌ها، شمار نیروهای ایرانی مستقر در فاو از ۳۰ هزار تن به حدود ۸ هزار تن کاهش یافت. بسیاری از تحلیل‌گران نظامی گفتند که این نیروهای باقی‌مانده نیز از نیروهای درجه دو و کم‌تجربه و با آموزش‌های سطح پایین بوده‌اند و فرماندهان واحدهای‌شان نیز به کندی واکنش نشان می‌دادند. شکل خطوط پدافندی نیز نامناسب و غیرمجهز بود. منطقه پدافندی عمق لازم را نداشت، موانع مهمی نیز در آن یافت نمی‌شد. تنها منطقه‌ای که می‌شد پدافند آن را خوب دانست، شهر فاو بود، اما بیش‌تر سنگرها و مواضع پدافندی هنوز کامل نشده بود و ظاهراً نیروهای ایرانی نیز تجهیزات و ماسک‌های ضدگاز با خود نداشتند.[1]

فرماندهی عراق طرح سنجیده و هماهنگی را برای آزادسازی فاو تنظیم کرد و زمان‌بندی انتخاب شده نیز غافل‌گیری کامل تاکتیکی را فراهم آورد. هنگامی‌که حمله آغاز شد، بیش‌تر نیروهای ایرانی سرگرم حلول ماه مبارک رمضان بودند. عراق حمله خود را شبانه و بدون هرگونه اعلام خطر آغاز کرد.

۱ـ چنان که نویسنده در این جا به طور غیر مستقیم و در چند سطر بعد به طور مستقیم اشاره کرده است، یکی از عوامل موفقیت عراق در این حمله به‌کارگیری وسیع گازهای شیمیایی بود. این سلاح‌ها چند ساعت قبل از آغاز عملیات به‌کار گرفته شد و خسارات سنگینی را به نیروهای ایرانی مستقر در فاو وارد آورد و اصلی‌ترین عامل موفقیت عراق در این حمله بود. (و)

http://www.ciw8.Net

با طلوع فجر، نیروهای سپاه هفتم پیشروی خود را آغاز کردند. یک مسیر حمله در طول ساحل شط‌العرب [اروندرود] و دو مسیر آبخاکی نیز برای احاطه مواضع اصلی پدافندی در نظر گرفته شده بود که حمله از هر سه مسیر انجام گرفت. نیروهای عراقی استفاده گسترده‌ای از گازهای سمی کردند و قوای گارد ریاست جمهوری موظف به حمله در جبهه وسط عملیات (حوالی ۳۵ کیلومتری جنوب شرقی مواضع بین زبیر و ام‌قصر) شدند. برتری نسبی عراقی‌ها از لحاظ تعداد ۶ به ۱ بود. سپاه سوم به حمله در سمت جنوب در سمت دیگر فاو پرداخت. نیروهای مخصوص هم از باتلاق‌ها و دریاچه بزرگ نمک در غرب فاو گذشتند. عراق با استفاده از خشکی نسبی زمین و اوضاع مساعد آب و هوا، از گاز اعصاب برای شکستن قطعی و سریع خطوط پدافندی استفاده کرد که موفق نیز شد.

نیروهای خط شکن آبخاکی با وجود تحمل خسارات توانستند به طور چشم‌گیری بر میدان‌های مین و سیم‌های خاردار و موانع آبی غلبه کنند. توپخانه عراق موفق به اجرای آتش تهیه سنگین و مانور انتقالی با قابلیت بسیار شد و پشتیبانی آتش انبوه و آتش نقطه‌ای متمرکز و برتر را به اجرا گذاشت. با آن که نیروهای عراقی در هنگام عبور از میدان‌های مین و سایر موانع اطراف شهر فاو خسارات فراوانی دیدند، لیکن نیروهای ایران قادر به حفظ مواضع خود نشدند. نیروهای عراقی اصلاً با مقاومت‌های سنگینی که در نبردهای گذشته با آن روبه‌رو می‌شدند، مواجه نشدند. پدافندکنندگان شروع به بازگشت و عبور از شط‌العرب [اروندرود] کردند اما نیروهای عراق دو پل موجود روی این رودخانه را منهدم کردند. این امر منجر به آن شد که نیروهای ایرانی بدون حمل تجهیزات و سلاح‌های خود، عقب‌نشینی کنند. عراق اعلام کرد که در روز اول این عملیات، ۳۱۸ پرواز با هواپیماها و هلی‌کوپترهای مسلح خود برای پشتیبانی از عملیات زمینی انجام داده است.

http://www.ciw8.Net

پس از گذشت ۳۵ ساعت از آغاز حمله، پرچم عراق بار دیگر بر فراز فاو بالا رفت و عراق کلیه تجهیزات سنگین، خودروهای زرهی و توپخانه و همه تدارکات و مهمات موجود در شبه جزیره را به غنیمت گرفت.

بسیاری از ناظران و تحلیل‌گران نظامی معتقد بودند که عراق از راهنمایی خارجیان در طراحی عملیات و آمادگی آن بهره گرفته است. ایران نیز کویت را متهم کرد که اجازه استفاده از جزیره بوبیان را به عراق داده و مدعی شد که هلی‌کوپترهای هجومی امریکا در بمباران فاو مشارکت داشته‌اند. نتیجه سیاسی مستقیم و فوری این عقب‌نشینی نیروهای ایران از فاو، تغییر رئیس ستاد نیروهای مسلح ایران[1] و پایین آمدن روحیه در داخل ایران بود.

بازپس‌گیری شلمچه و منطقهٔ پیرامون بصره

پس از آزادسازی فاو، برخی نبردهای غیر مهم در طول ماه آوریل و اوایل ماه مه (اواخر فروردین و اردیبهشت) صورت گرفت و ایران یک مانور دریایی مهم با نام "والفجر۳"[2] انجام داد که در آن ۵۰ واحد دریایی (شامل ناوشکن‌ها، فری‌گیت‌ها، مین‌روب‌ها و ضد زیردریایی‌ها و ...) شرکت داشتند. در این مانور، نیروی هوایی ایران و نیروی دریایی سپاه پاسداران و نیروهای هوا دریا نیز مشارکت کردند. این مانور به منظور قدرت‌نمایی پس از شکستی بود که در فاو به ایران وارد شد، گرچه ظاهراً ایران موفق به استفاده از این قدرت نمایی نشد.

در همین دوران، عراق استراتژی خود یعنی زدن اهداف مهم اقتصادی و

۱ـ در این سال باتوجه به تجارب به دست آمده از نحوه هماهنگی امکانات و توان‌های رزمی موجود در ایران، ستاد فرماندهی کل قوا به منظور هماهنگ‌سازی عملیاتی سپاه و ارتش تشکیل شد. اما حادثه‌ای که نویسنده از آن یاد می‌کند، مربوط به اعلام رسمی سمت حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی است که از سال‌ها قبل مسئولیت فرماندهی عالی جنگ را عهده‌دار بودند. (م)

۲ـ در متن کتاب "ذوالفجر۳" آمده است. (م)

http://www.ciw8.Net

حمله به کشتی‌ها و بمباران شهرها را ادامه داد. ایران بخش عظیمی از نیروهای خود را در برابر نیروهای عراقی در جبهه بصره گسترش داد. عراق نیز شروع به خشکاندن دریاچه ماهی از اوایل ۱۹۸۸ (زمستان ۱۳۶۶) کرد و متقابلاً، ایران کوشید تا این زمین‌ها را زیر آب فرو برد لیکن در این امر موفق نشد، در نتیجه، زمین‌های نزدیک به مواضع ایرانی‌ها در جبهه بصره خشکانده شد و نیروهای عراقی قادر به به‌کارگیری مؤثر قوای زرهی در حمله خود به این منطقه شدند. عراق سپاه سوم خود را که پیرامون بصره مستقر بود با حدود ۱۳۰ هزار نیروی جدید شامل واحدهایی از گارد ریاست جمهوری و غیره تقویت کرد و آنان را برای این مأموریت آموزش داد. عراقی‌ها ماکتی از تانک‌های ایرانی ساخته بودند که روش انهدام و یا غلبه بر آن را تمرین کنند و در این زمینه از تجربه نیروهای مصری در کانال سوئز و خط بارلو نیز استفاده کردند. عراق به اجرای عملیات فریب در منطقه مجنون پرداخت تا ایران نسبت به حمله قریب‌الوقوع عراق به مجنون اطمینان حاصل کند. عراق همچنین مهمات و ذخایر لازم برای عملیات را فراهم آورد.

در ماه مه (اردیبهشت) فرماندهی عراق دستور داد تا نیروهای زرهی و گارد ریاست جمهوری و تفنگ‌داران دریایی به خطوط مقدم منتقل و آماده حمله شوند. محورهایی نیز جهت انتقال این نیروها به خطوط مقدم در طول خطوط پدافندی احداث گردید. مواضع هجومی به‌خوبی تنظیم شده و شکل یافته بودند و از لحاظ مهندسی قابلیت تحمل ضد آتش ایران را داشتند. افزایش پناه‌گاه‌ها و کانال‌های مستحکم و خاک‌ریزهای بلند برای مخفی ماندن تحرکات از این جمله بود.

در ساعت ۹:۳۰ صبح روز ۲۵ مه (۴ خرداد ۱۳۶۷) سپاه سوم و نیروهای گارد ریاست جمهوری شروع به حمله در جبهه‌ای به طول ۲۵ کیلومتر در

http://www.ciw8.Net

شرق و جنوب شرقی بصره کردند. این حمله تحت پوشش پرده‌ای از آتش سنگین توپخانه صورت گرفت، آتشی که به گفته کارشناسان نظامی و ناظران، از انبوه‌ترین آتش‌های پوششی در تاریخ نظامی بوده است.

همچنین عراق در مرحله اول حمله به‌شدت و کثرت از گازهای سمی استفاده کرد. خشکی زمین و برتری زرهی دو عاملی بود که عراق به‌خوبی از آن بهره گرفت. عراقی‌ها همچنین درک و فهم خوبی از عملیات مشترک (هوایی، زمینی، دریایی) به دست آورده بودند و آن را به‌گونه‌ای موفقیت‌آمیز به‌کار بستند.

حمله اصلی علیه پاشنه دریاچه ماهی در فاصله ۱۰ کیلومتری جنوب بصره صورت گرفت. حمله ثانوی به سمت شمال بصره بود. عراقی‌ها در محور اصلی خود برتری به نسبت ۴ به ۱ و در سایر محورهای عملیاتی نیز برتری به نسبت ۲ یا ۳ به ۱ داشتند. نهر جاسم در ساحل شرقی شط‌العرب [اروندرود] تصرف شد و معبری به عرض ۲۵ کیلومتر به سمت شرق و جنوب شرقی گشوده شد.

مواضع ایران در این منطقه به‌خوبی مجهز بود و مجموعه‌ای از کانال‌ها و استحکامات و کیسه‌های شن و سیم‌های خاردار و سکوهای تانک و میدان‌های مین را در بر می‌گرفت. نیروهای ایران در ابتدای عملیات به‌خوبی مقاومت کردند و به قوای مهاجم عراقی خسارات مؤثری در حین خط‌شکنی وارد آوردند. با آن که قوای عراقی برای دور زدن یا احاطه مواضع نیروهای پدافندکننده، سخت کوشیدند، اما آن‌ها مجبور به مقابله با یک پاتک موفق ایران شدند که طی آن تعدادی از عراقی‌ها به اسارت درآمدند. درنتیجه به‌سرعت هلی‌کوپترهای مسلح عراق به کمک نیروهای عمل‌کننده آمدند تا با اجرای عملیات پشتیبانی نزدیک، آنان را در مأموریت خویش موفق سازند.

عراق با اعزام نیروهای زرهی و تانک‌های خود به نبرد ادامه داد و توپخانه

http://www.ciw8.Net

خود را با کفایت و کارایی به‌کار گرفت. پس از آن که پاتک ایران دفع شد، عراق شروع به کاهش نیروهای عملیاتی خود در میدان نبرد کرد. در نهایت قوای عراق موفق به درهم شکستن مقاومت نیروهای ایرانی شدند. پنج لشکر ایرانی به‌سرعت شروع به عقب‌نشینی کردند و برخی واحدهای ایرانی، توپخانه و سلاح‌های خود را گذاشته و فرار کردند . به این ترتیب نیروهای عراقی مقادیر فراوانی سلاح و مهمات به چنگ آوردند. در طول پنج ساعت، عراق قادر به عقب‌راندن قوای مدافع ایران از خطوط اول شدند و آن‌ها وحشت‌زده و هراسان به‌سرعت به‌سوی اهواز و خرمشهر بازگشتند.

خسارات ایران تقریباً ده برابر خسارات عراق بود . عراق همچنین تعدادی آتشبار توپخانه و تعداد بسیاری نفربرهای زرهی و ۹۰ تانک را به غنیمت گرفت.

پس از نبردی که ۱۰ ساعت به طول انجامید، پرچم عراق بر بالای شهر شلمچه در ۲۵ کیلومتری شرق بصره به اهتزاز درآمد و ایران تمام زمین‌هایی را که در سال ۱۹۸۷ با از دست دادن ۵۰ هزار تن به دست آورده بود، از دست داد. رادیو تهران جز اعلام عقب‌نشینی هیچ سخن دیگری نگفت.

روشن شد که ایران با دومین شکست بزرگ خود درسال ۱۹۸۸ روبه‌رو شده است و نمی‌توانست در برابر این اوضاع هیچ کاری انجام دهد. ایران حدود ۱۰٪ از تجهیزات اصلی نبرد خود را از دست داده بود، در زمانی که می‌توانست ۱۵۰ واحد توپخانه را جایگزین واحدهای انهدامی کند، اما چیزی برای جایگزینی تانک‌ها و زره‌پوش‌ها نداشت. برخی منابع گفتند میزان داوطلبان حضور در جبهه حدود ۷۰٪ کاهش یافته و [امام] خمینی را واداشته تا خطاب به نیروهای خود بگوید که در راه جنگ مقدس خسارات قابل اهمیت نیستند و با وجود آنچه از دست رفته، جنگ ادامه خواهد یافت. وی [امام خمینی] گفت:

«آینده عراق ـ که آغازگر جنگ بوده است ـ در میدان جنگ معین می‌شود نه بر

http://www.ciw8.Net

سر میز مذاکره.»

در همین دوران عراق موفقیت دیگری در جبهه شمال بـه دسـت آورد. گرچه در این منطقه حمله بزرگی انجام نداد اما سلسله‌ای از حملات در کل مناطق کردنشین ـ که ایران در سال ۱۹۸۷ و اوایل ۱۹۸۸ وارد آن شده بود ـ صورت داد که برای عراق پیروزی دیگری به بار آورد و قـوای ایـران را بـه عقب راند.[۱]

اوضاع در ژوئن ۱۹۸۸ (خرداد ۱۳۶۷)

در آغاز ژوئن ۱۹۸۸ (نیمه خرداد ۱۳۶۷) اوضاع به‌نحوی بود کـه از ایـران انتظار می‌رفت در پی شکست‌هایی که در زمین و دریا متحمل شده است، به‌سمت قبول آتش‌بس گام بردارد. در حالی که فرمـاندهی ایـران حمـایت مردمی را برای ادامه جنگ از دست داده بود[۲]، (از اوایل سـال ۱۹۸۷) بـار دیگر انتخابات مجلس موجب افزایش قدرت افراطی‌ها و طرف‌داران جنـگ گردید. [امام] خمینی در این اوضاع بسیار به سمت قبول آتش‌بس نزدیـک شده بود. این امر برخی مسئولان عراقی از جمله وزیر دفاع را بر آن داشت تا تهدید به حمله و تصرف شهرهای مرزی ایران کند. عراق همچنین تهدید به حملات موشکی و هوایی علیه شهرهای ایران و مراکز نفتی این کشور کرد تا ایران را مجبور به پایان‌دادن جنگ کند.

در جریان جنگ نفت‌کش‌ها، نیروهای دریایی غربی‌ها بیش از ۱۳ میـن دریایی جدید در منطقه کشف کردند. ایران در برابر ۲۰ نفت‌کشی که عراق

۱ـ به دلیل اهمیت مناطق عملیاتی در جنوب، ایران رأساً اقدام به ترک مناطق مسکونی در منـاطق غـرب و شمال غرب کرد و با یک عقب‌نشینی تاکتیکی، عمده قوای خود را در منطقه جنوب متمرکز ساخت. (م)

۲ـ ایران هیچ‌گاه در زمینه پشتیبانی‌های مردم از جنگ و حضور آنان در میدان دچار مشکل نبـود. تحـولات پایان جنگ معلول اوضاع دیگری بود که نویسنده را برای درک بهتر آن به کتب مرکـز مطالعـات و تحقیقـات جنگ ارجاع می‌دهیم. (م)

http://www.ciw8.Net

هدف قرار داده بود به ۳۱ نفت‌کش از آغاز سال ۱۹۸۸ حمله کرد. در سال ۱۹۸۷ تعداد ۹۲ حمله از ایران و ۸۷ حمله از عراق صورت گرفت. از نیروی دریایی امریکا همچنان ۳۰ واحد دریایی از جمله ناو هواپیمابر "اینترپرایز" در خلیج‌فارس حضور داشتند. انگلستان یک ناوشکن، ۲ فری‌گیت، ۴ مین‌روب و دو ناو لجستیکی؛ بلژیک ۲ مین‌روب و ۲ ناو لجستیکی ؛ فرانسه یک ناوشکن فری‌گیت و یک مین‌روب ؛ ایتالیا ۳ فری‌گیت، ۳ مین‌روب، ۲ ناو لجستیکی ؛ هلند ۲ مین‌روب در منطقه داشتند.

ایران به موشک‌های کرم ابریشم جدید از چین کمونیست و موشک‌های استوکس (شبیه به کرم ابریشم) از کره شمالی دست یافت و پایگاه‌های دیگری برای این موشک‌ها در طول ساحل خلیج‌فارس بنا کرد که در بین آن‌ها تعدادی پایگاه مستحکم و انبارها و پناه‌گاه‌های بزرگ و محکم وجود داشت که ۴ موشک را در خود جای می‌داد. همچنین تأسیسات پشتیبانی فنی و لجستیکی در کوهستاک (شهری در نزدیکی تنگه هرمز) بنا ساخت و روشن بود که در اوایل پاییز ۱۹۸۸ (۱۳۶۷) ایران ساخت یک موضع مستحکم را در نزدیکی تنگه به‌پایان خواهد رساند.

در برابر چنین اوضاعی، امریکا ناو "وینسنز" را که مسلح به موشک‌های "کروز" و تجهیزات جنگ الکترونیک و سلاح‌های ضد موشک کرم ابریشم بود، به منطقه شمال خلیج‌فارس اعزام کرد. همچنین نوع جدید و پیشرفته‌ای از موشک‌های دریایی "تام هاوک" را که مجهز به سرجنگی‌های قوی با قدرت نفوذ بسیار بودند، به منطقه آورد و هواپیماهای جنگ الکترونیکی را در ناوهای هواپیمابر مستقر ساخت. در مورد تلاش‌های سازمان ملل باید گفت چندان مشخص نبود که آیا ادامه این وضع جدید در جنگ، طرفی را به سمت قبول آتش‌بس سوق خواهد داد یا آن‌که قطع‌نامه ۵۹۸ شورای امنیت نیز سرنوشتی مشابه قطع‌نامه ۴۳۵ و قطع‌نامه ۲۴۲

http://www.ciw8.Net

(اعراب و اسرائیل) خواهد داشت و یک قطع‌نامه بی‌اثر و بی‌فایده می‌شود.

دبیرکل سازمان‌ملل مجموعه جدیدی از تلاش‌های خود را در اواخر ماه مه (اوایل خرداد) آغاز کرد و از ایران و عراق دعوت کرد تا نمایندگان خود را در ژوئن ۱۹۸۸ (خرداد) برای شرکت در مذاکراتی طولانی و سنگین اعزام کنند، اما هیچ‌یک از دوطرف به این دعوت پاسخ مثبت ندادند. عراق خواستار آن شد تا ایران قبل از قبول آتش‌بس موقت، تمام شروط قطع‌نامه ۵۹۸ را بپذیرد. فرماندهی ایران از داخل کشور نیز تحت فشار سیاسی و اجتماعی قرار گرفت، لیکن سکوت کرد. شوروی و چین نیز ترجیح دادند تا از هرگونه تلاشی که منجر به الزام مجازات علیه هر یک از دو طرف شود، دور بمانند.

با همه این احوال، خساراتی که در نزدیکی بصره به ایران وارد شد، به تغییراتی در فرماندهی عالی ایران انجامید. در ۲ ژوئن (۱۲ خرداد) [امام] خمینی اعلام کرد که رفسنجانی را به عنوان فرمانده کل نیروهای مسلح منصوب کرده است.[1] اهداف و انگیزه‌های پشت این تصمیم، مشخص نبود. به‌ویژه آن که رئیس جمهور "خامنه‌ای" در رأس شورای‌عالی دفاع کشور قرار داشت. برخی گزارش‌ها حاکی از آن بود که این تغییر به معنای آمادگی ایران برای قبول برخی سازش‌ها و دست برداشتن از طرح ایجاد حکومت شیعی در عراق و قبول مهره‌ای غرب‌گرا به جای صدام‌حسین بوده است. همچنین این تغییر به معنای اهمیت دادن به شورش‌های داخلی[2] و پایان دادن به جنگ بود. اما جامعه جهانی ناگهان با تأکید رفسنجانی بر ادامه جنگ و اعلام "نه سازش، نه تسلیم، نه عقب‌نشینی"، روبه‌رو شد.

۱ـ چنان که پیش‌تر اشاره شد، آقای هاشمی رفسنجانی از مدت‌ها قبل به عنوان فرمانده جنگ تعیین شده بودند اما در پایان سال ۱۳۶۶ با طرح مباحثی درباره اصلی‌شدن جنگ در کشور و اتخاذ راه‌حلی برای بسیج امکانات کشور در خدمت جنگ و نیز انسجام بخشیدن به تحرکات ارتش و سپاه و تقویت پشتیبانی رزمندگان، طرح تشکیل ستاد فرماندهی کل قوا با مشارکت نیروهای مسلح و دولت تهیه و تنظیم شد. (م)

۲ـ منظور نویسنده، مخالفت‌های شورش‌گرانه(!) داخلی در ایران است. (م)

http://www.ciw8.Net

بی‌شک فرماندهی ایران از اوضاع سیاسی کشور و رشد فزاینده مخالفت افکار عمومی داخلی با جنگ، نگران بود و بدان اهمیت می‌داد. تظاهرات ضد جنگ به طور مکرر صورت می‌گرفت.[1]

رفسنجانی در همان‌روزی که به عنوان فرماندهی کل برگزیده شد، به وسیله برخی سیاسیون ایرانی به جهت مواضعی که در قبال جنگ داشت، مورد حمله و اعتراض واقع شد. این فشارها فرماندهی ایران را مجبور ساخت تا نشان دهد که همچنان قادر به انجام دادن حملات تعیین‌کننده و اساسی علیه عراق است، لذا در ۱۳ ژوئن ۱۹۸۸ (۲۳ خرداد ۱۳۶۷) نیروهای ایران حمله‌ای را علیه مواضع سپاه سوم عراق در منطقه شلمچه (شرق بصره) انجام دادند. حداقل ۲۵ هزار نیروی سپاه پاسداران متشکل در حدود ۵۰ گردان حمله را آغاز کردند؛ میدان‌های مین را شکافتند (عبور کردند) و از سیم‌های خاردار گذشتند اما قادر به تسلط بر هیچ‌یک از مناطق و مواضع تحت تسلط عراق نشدند. ایران اعلام کرد که ۱۹ هزار سرباز عراقی را کشته یا زخمی ساخته و ۲۱۰۰ تن را به اسارت در آورده است. این حمله بسیار سنگین بود و نیروی هوایی عراق ناچار شد در ۳ روز اول نبرد حدود ۳۰۰ پرواز هواپیما و ۶۵۰ پرواز هلی‌کوپتر در روز برای پشتیبانی نیروی زمینی انجام دهد. در ابتدای حمله، قوای ایران ده کیلومتر در داخل اراضی عراق پیش رفتند، ارتش سوم (سپاه سوم) عراق ۴۰ هزار نیرو در ۱۱ تیپ در منطقه داشت، لذا به گسترش نیرو و اعزام احتیاط به منطقه نبرد پرداخت. به این ترتیب عراق یک پاتک قوی اجرا کرد. پس از حدود ۱۹ ساعت نبرد

۱ـ یکی از نقاط قوت جمهوری اسلامی ایران در جنگ، پشتیبانی و حمایت‌های مردم از جنگ بوده است. هجوم نیروهای مردمی به جبهه‌های جنگ پس از تعرضات عراق در ابتدای سال ۱۳۶۷، گواه صادقی بر این ادعا است. این هجوم به‌حدی بود که بسیاری از داوطلبان بدون سازمان‌دهی به مناطق نبرد آمدند و خواستار شرکت در نبردهای شدید آن زمان شدند. لذا هیچ‌گاه و در هیچ دورانی به‌ویژه در اوضاع اواخر جنگ، مسئولان با مخالفت یا تظاهرات علیه جنگ روبه‌رو نشدند. (م)

http://www.ciw8.Net

نزدیک و شدید، عراقی‌ها موفق به عقب راندن نیروهای ایرانی شدند و خسارات سنگینی بر آنان وارد ساختند. با این که حمله ایران به شکست انجامید لیکن نشان داد که ایران همچنان قادر به انجام دادن حمله علیه عراق می‌باشد و این همان چیزی بود که رفسنجانی از این حمله انتظار داشت، گر چه ایران هزینه گزافی برای این هدف پرداخت.[1]

پیروزی‌های عراق یکی پس از دیگری به آرامی در منطقه شمال حاصل می‌شد و این کشور سرزمین‌های از دست رفته خود را بار دیگر به دست می‌آورد. ایران به همین جهت کوشید تا کردهای معارض عراقی را در یک ارتش منظم ۵۰ هزار نفری سازمان دهد و آمادگی خود را نیز برای پشتیبانی این ارتش و ارسال اسلحه و مهمات به آن ابراز کرد. با این حال، عراق به کسب پیروزی‌های تدریجی خود ادامه داد و برخی ارتفاعات حیاتی را در منطقه شمال تصرف کرد؛ به عنوان مثال در ماه ژوئن (خرداد ـ تیر) عراق موفق به تسلط بر ۵ ارتفاع حاکم بر منطقه پیرامون سلیمانیه شد. پیروزی‌های عراق در جنوب، به عراق این امکان را داد تا بتواند نیروهای تقویتی بیش‌تری به شمال اعزام کند و تعداد بسیاری هلی‌کوپترهای مسلح و واحدهای توپخانه را به منطقه شمالی وارد کند. به این ترتیب ایران ابتکار عمل را در این منطقه از دست داد.[2]

۱ـ به نظر می‌رسید که عراق پس از تصرف فاو و شلمچه مایل است با استفاده از موفقیت، وارد سرزمین ایران شود. برخی واحدهای زرهی عراق نیز از مرز گذشتند که به عقب رانده شدند. خبر عبور این واحدهای زرهی از مرز، در شهرهای جنوبی کشور موجی از شور مقاومت به راه انداخت و مردم صحنه‌هایی پر شور همانند روزهای اولیه جنگ در سال ۱۳۵۹ (۱۹۸۰) به نمایش گذاشتند. گرچه هجوم عراق به داخل خاک ایران چندان جدی نبود، اما برای پشیمان‌سازی دشمن از چنین آرزوهایی، نیاز به انجام‌دادن عملیات در منطقه شلمچه احساس می‌شد. هدف از این عملیات، آگاه ساختن دشمن از قدرت و توان رزمی کشور در دفاع از سرزمین خود بود و یکی از نتایج مهم این نبرد، توقف دشمن در پشت مرزهای بین‌المللی دو کشور بود. (م)

۲ـ این مناطق در پی تصمیم ایران مبنی بر عقب‌نشینی از مناطق غیر مهم و تمرکز نیرو در مناطق ←

http://www.ciw8.Net

حمله عراق به مهران و مجنون

گره جنگ دیپلماتیک در ژوئن باز نشد و با همه تلاش‌های پیوسته دبیر کل سازمان‌ملل متحد، هیچ‌گونه موفقیتی برای ممنوعیت صدور اسلحه [به این دو کشور] حاصل نشد. شوروی در آرامش به ارسال سلاح و مهمات خود به عراق ادامه می‌داد، درحالی‌که دائماً خواستار خروج نیروهای امریکایی از منطقه خلیج‌فارس می‌شد. ایران برخی نشانه‌های تمایل به بهبود رابطه با انگلستان و فرانسه را بروز داد اما هیچ نرمشی در بسیاری مسائل مانند گروگان‌ها نشان نداد.[1] در ماه ژوئن (خرداد) ایران اعلام کرد که اجازه رفتن حجاج خود را به عربستان برای انجام دادن فریضه حج نمی‌دهد.[2]

در همان زمانی که عراق برای کسب حمایت سازمان ملل می‌کوشید، وزیر خارجه عراق ملاقات خود با وزیر خارجه امریکا را به جهت اطلاع از ملاقات وی با جلال طالبانی (یکی از رهبران کردهای مخالف عراق) لغو کرد و درگیری لفظی شدیدی نیز بین ایران و عراق بر سر سهمیه نفت در یکی از جلسات اوپک روی داد.

در آن هنگام عراق اولویت و اهمیت را به جنگ در زمین داده بود نه بر رفتار دیپلماتیک. در نیمه ژوئن بخش عمده‌ای از توان زرهی و نیروهای شیمیایی عراق در منطقه‌ای نزدیک مهران مستقر شد و در ۱۸ ژوئن (۲۸

← مهم، تخلیه شد و بعضاً کردهای معارض با حکومت عراق جای نیروهای ایرانی را پر کردند. (م)

۱ـ خوانندگان توجه دارند که منظور نویسنده از "گروگان‌ها" ربطی به ماجرای لانه جاسوسی آمریکا در ایران ندارد بلکه احتمالاً موج گروگان‌گیری‌های متقابل در لبنان مورد توجه ایشان است که پس از گذشت چندین سال، کلیه گروگان‌های غربی آزاد شدند و گروگان‌های ایران هنوز سرنوشت نامعلومی دارند. (م)

۲ـ با توجه به کشتار بی‌رحمانه حجاج ایرانی در حرم امن الهی که در سال قبل از آن انجام شده بود، اعزام حجاج ایران به عربستان هیچ توجیه منطقی و عاقلانه‌ای نداشت و برای رعایت حرمت حرم و حفظ خون حجاج بی‌گناه می‌بایست اعزام حاجیان ایرانی مورد تجدیدنظر قرار می‌گرفت. لازم بود که نویسنده به دلیل واقعی این تصمیم اشاره می‌کرد. (م)

http://www.ciw8.Net

خرداد ۱۳۶۷) حمله جدیدی (با نام چلچراغ[۱]) بر ضد مواضع ایران در این منطقه انجام گرفت و شهر مهران و برخی ارتفاعات و عوارض اطراف آن به تصرف درآمد. در این حمله نیروهایی از مجاهدین خلق (جنبش ضد حکومت [امام] خمینی) شرکت داشتند که موفق شدند یک لشکر کامل ایران را شکست دهند و اکثر مهمات و سلاح‌های آن را به غنیمت بگیرند.[۲]

پس از ۳ روز قوای عراق از منطقه عقب‌نشینی کردند و نیروهای مجاهدین خلق (یا ارتش آزادی‌بخش خلق) باقی ماندند. تا این زمان ایران فقط نیروهای اندکی در این منطقه داشت که بین جبهه و شهر کرمانشاه مستقر بودند، لذا به‌سرعت هر آنچه از نیروهای ذخیره که ممکن بود، فراهم آورد و به محل اعزام کرد. ایران همچنین اعلام کرد که ۳ حمله علیه مواضع خود را در مناطق ماووت و شهری در مرز سلیمانیه در فاصله حدود ۳۲۰ کیلومتری بغداد دفع کرده است. در همین روز عراق بار دیگر به مهران حمله برد و ۱۳ قله اطراف آن را تصرف کرد.

عراق همچنین یک سلسله حملات هوایی استراتژیک به مراکز نفتی ایران انجام داد که شدیدترین حمله هوایی عراق در طول این جنگ بود و تأسیسات نفتی بسیاری را به آتش کشید، از جمله: واحدهای تولید نفت خام اهواز، تلمبه‌خانه نفت در بی‌بی‌حکیمه و تأسیسات نفتی گچساران. این اولین حمله مهم و حساب شده پس از آرامش حاکم در جنگ شهرها از ۱۹ آوریل (۳۰ فروردین) تا آن زمان بود . عراق حمله هوایی متمرکز دیگری نیز به نیروگاه برق "تکا" در شمال شرق تهران [سواحل جنوب شرقی دریای

۱ـ در متن اصلی "النجوم الاربعون" به معنای ستارگان چهل‌گانه آمده است. (م)

۲ـ در اکثر تحرکاتی که عراق در پایان جنگ انجام داد، از سلاح‌های شیمیایی به عنوان مؤثرترین عامل شکست نیروهای ایران سود برد. تعداد بسیاری از مجروحان شیمیایی جنگ مربوط به همین دوره هستند که دارای بیش‌ترین درصد جراحت در این زمینه می‌باشند. (م)

http://www.ciw8.Net

مازندران) انجام داد. این حملات در طول روزهای آخر ژوئن و اوایل ژولای (اواسط تیرماه) ادامه یافت و یک ایستگاه گاز طبیعی و پایانه نفتی نیز مورد اصابت قرار گرفت.

عراق در طول ماه ژوئن تمام فعالیت خود را صرف آماده‌سازی برای حمله به باقی‌مانده مواضع ایرانی‌ها در جزایر مجنون و زمین‌های پشت آن کرد. بار دیگر عراق نیروهای پشتیبانی آتش و سایر پشتیبانی‌های مورد نیاز را فراهم آورد تا یک حمله اساسی دیگر انجام دهد. همچنین زمین مشابهی برای مانور نیروهای خط شکن در نظر گرفت و به این ترتیب آماده حمله به باقی‌مانده مواضع ایران در جزیره شمالی مجنون و حمله زرهی متمرکز به زمین‌های خشک اطراف مرداب‌ها ـ برای حمله به عقبه قوای ایران ـ گردید.

حمله عراق در ۲۵ ژوئن (۴ تیر ۱۳۶۶) آغاز شد. قوای اصلی این حمله را نیروهای پیاده سوار بر قایق‌های کوچک تشکیل می‌دادند که به همراه گارد ریاست جمهوری مجهز به خودروهای آبی ـ خاکی بر مواضع موجود در جزایر مجنون یورش بردند. صدها واحد توپخانه و واحدهای زرهی که سنگرهای مناسب برای شلیک مستقیم آن‌ها انتخاب شده بود، از این حمله پشتیبانی کردند. به محض موفقیت نیروهای خط‌شکن، پل‌های شناور و بولدوزرهای مهندسی ارتش عراق به‌کار گرفته شدند تا برای اتصال به منطقه تصرف شده، جاده بسازند. نیروهای ایرانی مستقر در جزایر نتوانستند در برابر آتش انبوه مقاومت کنند و پس از ۸ ساعت از آغاز حمله، مقاومت‌ها در هم شکست. سپس نیروهای گارد ریاست جمهوری و سپاه سوم[1] که با چند هزار خودرو زرهی تجهیز شده بودند، حمله را آغاز کردند و خط را شکستند. برخی گزارش‌ها حاکی است که تعداد تانک‌های عراقی حاضر در این حمله،۲

۱ـ نویسنده با نام "ارتش سوم" یاد کرده است. (م)

http://www.ciw8.Net

هزار تانک به اضافه ۶۰۰ واحد توپخانه بوده و در مقابل، ایران ۶۰ تانک و تعداد اندکی واحدهای توپخانه داشته است؛ یعنی نسبت قوا، ۲۰ به ۱ به نفع عراق بوده است. عراق همچنین به فرود آوردن چترباز در پشت مواضع ایران پرداخت! سپس نیروهای عراق به‌سرعت مواضع داخل مجنون و مرداب‌ها را دور زدند و (گارد ریاست جمهوری از شمال و سپاه سوم از جنوب) بدون مواجهه با مقاومت قابل ذکری به عمق ۳۰ کیلومتری داخل اراضی ایران رسیدند.

ایران هزاران نیرو از دست داد و تعداد بسیاری از ایرانیان به اسارت عراق درآمدند. ایران اعلام کرد که ۶۰ تن از نیروهای خود را بر اثر استفاده عراق از گازهای سمی، از دست داده است و ۶ هزار سرباز نیز مصدوم گازهای شیمیایی (عوامل اعصاب و سیانور) شده‌اند. کارشناسان استفاده عراق از گازهای سمی را تأیید کردند و عراق نیز استعمال آن را انکار نکرد و هیچ‌گونه تفسیر و تحلیلی نیز بر این اخبار برای حفظ حیثیت خود منتشر نکرد.

در اول ژولای (۱۰ تیر) طارق عزیز اعتراف کرد که عراق از گازهای سمی استفاده کرده است، اما او گفت که ایران ابتدا این گازها را به‌کار برده است. بار دیگر قوای عراقی سلاح و تجهیزات بسیاری به غنیمت گرفتند و مهمات و ذخایر ایرانیان را که در مواضع آن‌ها بود، به چنگ آوردند. ظاهراً عراق خسارات مهمی به نیروی هوایی ایران که در این نبرد شرکت کردند، وارد آورد (۳۵ هواپیمای ایران در یک تلاش نافرجام و مأیوسانه برای توقف حمله عراق، شرکت کردند) . هواپیماها و هلی‌کوپترهای مسلح عراق ۴۰۰ پرواز انجام دادند، برتری هوایی عراق بسیار بیش‌تر بود. در همین روز قوای عراق بر جزایر مجنون مسلط شدند و عراق اعلام کرد که از ابتدای حملات خود در مارس تاکنون بر ۴۰ ارتفاع حاکم بر شمال مسلط شده است.

صدام این پیروزی‌ها را جشن گرفت و گفت:

«نبردهای امروز ما همان آخرین حلقه محکمی است که این زنجیره را به هم پیوند داد

http://www.ciw8.Net

و پیروزی نهایی در خلیج‌فارس نزدیک است و این ارادهٔ خداوند است.»

در مقابل، رادیو ایران از نیروها خواست تا به جبهه بروند و اعلام کرد که برای ایران، اعزام نیروهای داوطلب آموزش دیده به جبهه از اولویت اصلی برخوردار است و مردم باید کل توان خود را در حمایت از جنگ به‌کار ببرند. ایران اعلام کرد که به یک پیروزی در شمال دست یافته و در ۲۸ ژوئن حملهٔ عراق را به ارتفاعات شاخ شمیران و منطقه نزدیک دربندیخان دفع کرده است و سه تیپ و دو گردان عراق به میزان ۷۰ درصد منهدم شده‌اند و هزاران تن نیز آسیب دیده‌اند. ظاهراً عراق در حمله به شاخ شمیران در دربندیخان از گازهای سمی استفاده کرده بود و بر منطقه خزان ماووت و چهار موضع در تپه "الشهابی" تسلط یافته بود. خسارات عراق جداً محدود بوده است. دیگر ایران قادر به انجام دادن حمله در منطقه شمال نبود.

پیروزی‌های عراق سؤالاتی را درباره قابلیت و توان رزمی نیروهای مسلح ایران و امکان اعتماد بر آن، در بین سران ایران برانگیخت و شکاف موجود در بین نیروهای انقلابی و ارتش را بیش‌تر کرد و هریک گناه این امر را به گردن دیگری می‌انداخت تا جایی که آیت الله منتظری در یکی از سخن‌رانی‌های خود گفت:

«مسئله ارتش و سپاه، مسئله روز است ... و باید به‌طور عاقلانه‌ای این مشکل حل شود؛ راه‌حل آن هم تشکیل یک سازمان واحد نظامی قوی تحت هر عنوان و نامی است تا این دوگانگی از بین برود. ما باید این مشکل را یک بار برای همیشه حل کنیم.»[1]

این پیشنهاد از لحاظ نظری پیشنهاد خوبی بود، اما به اجرا گذاردن آن در زمان جنگ و نبرد و شکست، غیرممکن بود. تمام آنچه انجام دادن آن برای

۱ـ مرجع و منبع این خبر یافت نشد تا با اصل گفتار نقل شده تطبیق داده شود. ظاهراً این نقل قول منبع معتبری ندارد. (م)

http://www.ciw8.Net

ایران ممکن بود، ایجاد یک فرماندهی جدید بود که بر هر دو سازمان عمده رزمی ایران نظارت کند.

هجوم جدید عراق در منطقه میانی

عراق فشارهای خود را بر ایران ادامه داد. در پایان نبرد مجنون، دیگر عراق بیش‌تر سرزمین‌های خود را که از سال ۱۹۸۲ در دست ایران بود، آزاد کرده بود و روشن شد که نیروهای ایرانی تمایل به مقاومت ندارند. نیروهای عراقی شکست‌های سنگین و مهمی را به نیروهای ایران وارد ساختند و مقادیر فراوانی سلاح و مهمات به غنیمت گرفتند. به‌کارگیری گازهای سمی نیز موجب ایجاد رعب و وحشت در بین نیروهای ایرانی گردید.

در ۱۲ ژولای (۲۱ تیر) توپخانه عراق مواضع ایران را در اطراف زبیدات در مرز ایران و مجموعه چاه‌های نفتی العماره، گلوله‌باران کرد. این آخرین مواضع ایران در داخل خاک عراق بود. پس از این گلوله‌باران، عراق با نیرویی به استعداد ۵ لشکر (از گارد ریاست جمهوری و از سپاه چهارم) به سمت خطوط ایران پیشروی کرد. خطوط دفاعی ایران به سرعت فرو ریخت و در چند ساعت قوای عراقی بر تمام مواضع مسلط شدند و حدود ۲۵۰۰ ایرانی را به اسارت گرفتند.[۱]

ظاهراً ارتش ایران در همه امور لجستیکی و اداری و ستادی به نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اتکا داشته است و به همین جهت پشتیبانی و کمک مورد نیاز را دریافت نکرده بود.[۲] نیروهای عراقی پیشروی خود را تا عمق ۴۰

۱ـ پدافند از این منطقه به عهده ارتش جمهوری اسلامی ایران بود و ارتش عراق در این عملیات نیز با استفاده گسترده از سلاح‌های شیمیایی موفق به پیشروی شد. (و)

۲ـ ارتش جمهوری اسلامی ایران هیچ‌گاه در طول جنگ در امور لجستیکی و ستادی متکی به سپاه پاسداران نبوده و همواره در این زمینه استقلال داشته است. از نظر عملیاتی نیز طبق تدابیر فرماندهی جنگ، از ابتدای سال ۱۳۶۴ ارتش و سپاه به صورت مستقل به طرح‌ریزی و اجرای عملیات ←

http://www.ciw8.Net

کیلومتری داخل سرزمین ایران ادامه دادند و بر شهر دهلران و حدود ۱۵۰۰ مایل مربع از اراضی ایران مسلط شدند و پس از چند روز از این منطقه عقب نشستند. در همین روز دو هلی‌کوپتر امریکایی در فاصله ۲۵ کیلومتری جزیره فارسی به سوی دو قایق توپ‌دار ایرانی در خلیج‌فارس آتش کردند و قایق‌ها را مجبور به فرار ساختند و مانع حمله آن‌ها به نفت‌کش "یونیورسال مونارک" شدند. به رغم خساراتی که نیروی دریایی سپاه متحمل شده بود، حمله به نفت‌کش دیگری را در ۱۵ ژولای (۲۴ تیر) انجام داد. در پاسخ به این اقدام، عراق دو تلمبه‌خانه نفت در نزدیکی دزفول را بمباران کرد.

پس از چند روز، در داخل ایران تظاهراتی در اعتراض به ضعف نظامی این کشور به راه افتاد.[1] در ۱۳ ژولای (۲۲تیر) عراق تهدید کرد چنانچه ایران از حلبچه و سایر اراضی در تصرف خود در کردستان عقب‌نشینی نکند، به جنوب ایران حمله خواهد کرد. مشخص بود که ایران قادر به ایجاد یک پدافند فعال، پس از تحمل این شکست‌ها نبود، چرا که در برابر هزاران تانک عراقی و هزاران خودرو زرهی، بیش از ۲۰۰ تانک نداشت. همچنین عراق بر مقادیر فراوانی سلاح و تجهیزات ایرانی دست یافت که همه آن‌ها را در یک نمایش‌گاه ویژه در نزدیکی بغداد به نمایش گذاشت تا به اطلاع مردم ایران نیز برسد.

در این نمایش‌گاه بیش از ۵۷۰ تانک ایرانی، هزاران قطعه سلاح‌های مختلف، بیش از ۱۳۰ خودرو زرهی پی.ام.پی. و تانک‌های سبک "اسکورپین" و حدود ۳۰۰ خودرو زرهی از انواع دیگر، ۳۲۰ دستگاه توپ کششی و ۴۵

← می‌پرداختند و از یکدیگر جدا بودند. (و)

۱ـ ای کاش نویسنده به تاریخ و محل وقوع چنین تظاهراتی اشاره می‌کرد تا صحت و سقم این خبر به روشنی آشکار شود، زیرا اساساً با وضعیت اجتماعی آن زمان، امکان و احتمال وقوع چنین تظاهراتی از مردم منتفی بوده است. (م)

http://www.ciw8.Net

دستگاه توپ خودکششی و بیش از ۳۰۰ توپ ضدهوایی و هزاران مسلسل به نمایش گذاشته شد. همه این سلاح‌ها و تجهیزات، سالم و قابل استفاده بودند حتی بسیاری از آن‌ها نیز نو و جدید بودند و این به معنای امکان استفاده از اکثر این غنایم یا حتی از همه آن‌ها بود. عراق اعلام کرد که از ماه مارس تاکنون ۱۲۹۸ تانک، ۱۵۵ خودرو زرهی پی.ام.پی.، ۵۱۲ توپ صحرایی، ۶۱۹۶ خمپاره‌انداز، ۵۵۵۰ توپ ضدتانک بدون عقب‌نشینی، ۸۰۵۰ موشک (راکت)، ۶۰۶۹۴ تفنگ، ۳۲۲ هفت تیر، ۶۱۵۶ دستگاه بی‌سیم، ۵۰۱ دستگاه ماشین‌آلات سنگین مهندسی، ۴۵۴ لودر، ۱۶۰۰ خودرو سبک و سنگین، ۱۶۸۶۳ دست ماسک ضدگاز و ۱۶۸۶۳ "کلاه‌خود" غنیمت گرفته است.[۱] ایران در چند ساعت اعلام کرد که آماده عقب‌نشینی است و رفسنجانی در روز ۱۷ ژولای (۲۶ تیر) اعلام کرد که نیروهای ایران ممکن است از اراضی عراق در شمال حاج‌عمران و سایر مناطقی که از سال ۱۹۸۶ به تصرف درآورده‌اند، خارج شوند. در ۱۸ ژولای (۲۷ تیر ۱۳۶۷) صدام‌حسین آمادگی خود را برای بستن پیمان صلح با ایران اعلام کرد ولی هشدار داد که عراق هرگز به ایران فرصت تجدید قوا نخواهد داد و می‌تواند زدن اهداف اقتصادی در ایران را ادامه دهد. این بار لازم بود که ایران سکوت کند. پیروزی‌های عراق و شکست‌های ایران، ترس از سلاح شیمیایی، ترس از تجدید جنگ شهرها، ترس از تهدید ناوگان‌های غربی، و انزوای سیاسی، ... همه و همه ایران را ناگزیر به قبول قطع‌نامه ۵۹۸ شورای امنیت کرد.[۲]

۱ـ آمارهایی که به نقل از عراق اعلام شده، بسیار ذهنی و اغراق‌آمیز است. (و)

۲ـ نویسنده به عمد یا سهو حضور و هجوم گستردهٔ امریکا به ایران در خلیج‌فارس و تهدید این کشور را نادیده گرفته است. امریکا هماهنگ با ارتش عراق در زمانی که عراق با اتکاء به سلاح‌های شیمیایی به نیروهای ایران حمله می‌برد، حملات متعددی را در خلیج‌فارس سازمان‌دهی و اجرا کرد. عمده‌ترین اقدام امریکا در این زمینه، حمله به سکوهای نفتی در خلیج‌فارس و سرنگون ساختن هواپیمای مسافربری ایران بود که تهدیدی جدی علیه مردم ایران دانسته می‌شد. (و)

http://www.ciw8.Net

به گزارش روزنامه‌ها، این تصمیم ایران برای قبول آتش‌بس، بعد از جلسهٔ ۸ ساعته‌ای اتخاذ شد که [امام] خمینی بـا حـدود چـهل تـن از سـران و مسئولان ایران برگزار کرد. ظاهراً به [امام] خمینی گفته شد کـه جنـگ را می‌توان حدود پنج سال دیگر دوباره به دست گرفت و تا سال ۱۹۹۳ باید به جنگ دفاعی پرداخت و شمار نیروهای سپاه پاسداران را به میزان ۷۰۰٪ و ارتش را به میزان ۲۵۰٪ افزایش داد، سپس حالت هجومی به خود گرفت. با این اظهارات، [امام] خمینی با برقراری آتش‌بس موافقت کرد.[۱]

به هرحال، ایران فقط در عرصه نظامی متحمل شکست نشد بلکـه کـم مانده بود تا در عرصه اقتصادی نیز به ورشکستگی بیفتد. ایران بیش‌تر ذخایر ارزی خود را مصرف کرده بود؛ صنعت ایران تقریباً در آستانه سقوط بود؛ مزد کارگران ایرانی کاهش یافته بود و بازار در معرض سقوط قرار داشت. بـرای اکثر فرماندهان و سران ایران روشن شد که ایران در معرض حملات نظامی خطرناک و جدید عراق قرار دارد و انقلاب ایران با خطر داخلی روبه‌رو است و این امری بسیار خطرناک‌تر بود.[۲]

عراق با رد اولین پیشنهاد ایران برای آتش‌بس، اعلام کرد که این پذیرش

۱ـ اطلاعات ارائه شده با واقعیت‌های موجود مطـابقت نـدارد. اگرچـه نیروهـای مسـلح ایـران در مقایسـه بـا ارتش عراق دارای توان کم‌تری بودند اما با همین توان اندک و با بـه‌کارگیـری ابتکـار عمـل، در طـول جنـگ ضربات سنگینی به ارتش عراق وارد آورده بودند، بنابراین تحـولات پایـان جنـگ را بـاید از منظـر کلان‌تـری تجزیه و تحلیل کرد. (و)

۲ـ برای ایران مسلم شده بود که غرب با استفاده از انفعال و سکوت شوروی تصمیم به پایـان جنـگ بـه هـر قیمت ممکن، گرفته است. محاصره شدید سیاسی و اقتصادی ایران همراه با هجـوم گسـترده شـیمیایی در جبهه‌های جنگ که ترسیمی ناعادلانه از جنـگ بـود و حملـه موشـکی وحشـیانهٔ امریکـا بـه هـواپیمـای مسافربری ایران، نشانه‌هایی از این هجوم وحشتناک بـود کـه پـا را از میدان‌هـای نـبرد فراتـر نـهاده و زنـان، مردان و کودکان بی‌گناهی را شامل می‌شد که مسئولان نظام جمهوری اسـلامی ایـران نمی‌توانسـتند بـه آن بی‌اعتنا باشند. در این اوضـاع، قبـول قطع‌نامـه ۵۹۸ ـ کـه متضمـن بسـیاری از خواسـته‌های ایـران بـود ـ عاقلانه‌ترین تصمیم به حساب می‌آمد. (و)

http://www.ciw8.Net

آتش‌بس مبهم و غیر واضح است. پس از آن که [امام] خمینی اعلام کـرده بود که احتمالاً آتش‌بس را می‌پذیرد، عراق هرگز بسیج قوای ایران را تحمل نمی‌کرد. در ۱۸ ژولای (۲۷تیر) عراق به منظور تحکیم موقعیت خود یـک سلسله عملیات هوایی استراتژیک علیه نیروگاه اتمـی بوشـهر و تأسیسـات صنعتی در بندر امام‌خمینی و اهواز انجام داد و ایران نیز متقابلاً دسـت بـه حمله هوایی کوچکی به چند هدف در نزدیکـی فـاو و کرکـوک زد. در ۲۰ ژولای (۲۹ تیر) [امام] خمینی پذیرش قطع‌نامه را اعلام کرد.

در ماه‌های بعد، غیر از حوادث کوچک و جداگانه‌ای که پیش از رسیدن نیروی ناظر بر آتش‌بس سازمان ملل به مواضع میان این دو ارتش، رخ داده بود، اتفاق مهمی واقع نشد. سازمان ملل توانست اکثر شرایط آتش‌بس را به اجرا گذارد و اولین مذاکره بین طرف‌های ایرانی و عراقی در روز ۲۴ آگوست ۱۹۸۸ (۲ شهریور ۱۳۶۷) آغاز شد.

http://www.ciw8.Net

فصل دوازدهم

درس‌هایی از جنگ

http://www.ciw8.Net

درس‌هـایی از جنـگ

۱ـ سیستم فرماندهی و کنترل و هدایت عملیات

مشکل واضحی که در کارآیی و قابلیت نیروها در این جنگ وجود داشت، در واقع همان "فرماندهی و کنترل" بود. در ایران رجـال مذهبـی بـر دولـت و نیروهای مسلح حاکم بودند و بنابراین کلیه تصمیمات نظامی بر اساس تفکر این گروه و اعتقاد آنان به برتری نیروهای انقلابی بر ارتش حرفـه‌ای اسـتوار بود و به همیـن دلیـل تـاکتیک "امـواج انسـانی" را بـرگزیدنـد و آن را بـر سازمان‌دهی نظامی و تکنولوژی ترجیح دادند. این امر موجب بروز خسارات انسانی سنگین و ضعف و عدم کفایت در اجرای اقدامات نظامی گردید و در نهایت سبب شد تا قوای ایران متحمل شکست‌های سنگین شود و آتش‌بس را به‌ناچار بپذیرد.[۱]

۱ـ این جملات نمایش‌دهندهٔ قضاوتی سطحی و ناعادلانه است. اولاً رجال مذهبی در برخی موارد بـه دلایـل گوناگون (ازجمله توان مدیریتـی و هـوش و تدبـیر فوق‌العـاده) تـوان بسـیاری در اداره امـور ارتـش و سـپاه داشته‌اند. ثانیاً تشکیل نیروی مسلحی به نام سپاه پاسداران در کنار ارتش جمـهوری اسـلامی ایـران، اعتقـاد آنان را به تشکیل نیروی حرفه‌ای در جنگ نشان می‌داد و دیگر این‌که چگونه با افزایـش تـوان و بـه‌کارگیـری دو روش کلاسیک و انقلابی می‌توان بر ارتش عراق غلبه کرد. با چنین روش‌هایی بـود کـه ایـران موفـق شـد در چهار عملیات ثامن‌الائمه، طریق‌القدس، فتح‌مبین و بیت‌المقدس، ارتـش عـراق را از خـاک ایـران بـیرون براند و پیروزی‌های بعدی ایران را در تصرف جزایر مجنون، فاو، شلمچه، مهران، حلبچه ←

http://www.ciw8.Net

در عراق یک دوره کامل (نزدیک به یک دهه) طی شد تا سران این کشور دریافتند که هر ارتش و هر نیروی مسلحی باید سازمان‌دهی خود را براساس کار حرفه‌ای قرار دهد و سازمان‌دهی و تشکیلات نیروهای مسلح و فرماندهی‌ها و روش‌های آموزشی باید به‌گونه‌ای باشند که یک نیروی جدید که قادر به انجام‌دادن جنگ‌های مدرن باشد، به وجود بیاید و بتواند با مانور و سبکی حرکت و تاکتیک جنگ مشترک (بین نیرویی) عمل کند. فرماندهی عراق نهایتاً این امر را زمانی فرا گرفت که نیروهای مسلح عراق بهای گزافی بابت آن پرداخت کرده بودند. در اواخر سال ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ (۱۳۶۶) عراق توانست نیروهای مسلح خود را در این جهت دگرگون کند، لذا به پیروزی‌های قابل ملاحظه‌ای در زمینه هدایت عملیات و صحنه نبرد دست یافت. تا قبل از قبول قطع‌نامه، ارتش مردمی عراق (جیش شعبی) پایین‌تر از سطح قابل قبول بود و به فرماندهان آن اجازه ابتکار عمل و اتخاذ تصمیم در زمین نبرد به تناسب اوضاع داده نشد و همه تصمیمات از بالا گرفته می‌شد. این امر موجب بروز اشکالات بسیار گردید. اساساً تشکیلات و سازمان این ارتش، در سطح پایینی بود و تأثیر آن در میدان نبرد به‌چشم نمی‌آمد. بسیار اتفاق می‌افتاد که فرماندهی عراق در اوضاع دشوار ناگزیر از نیروهای گارد ریاست جمهوری استفاده می‌کرد. این نیروها از لحاظ سازمان‌دهی، انضباط و آموزش در وضعیت برتر و بهتری بودند.

درسی که از این مسئله می‌توان گرفت این است که قابلیت نیروهای مسلح در کشورهای جهان سوم مانند سایر کشورهای جهان است، باید آن را از لحاظ روش و طبیعت عمومی فرماندهی مورد ارزیابی دقیق قرار داد. اگر

← و ... تضمین کند اگر رجال سیاسی و مذهبی ایران به زعم نویسنده، ناکارآمد بودند، این موفقیت‌های گسترده که در طول جنگ تداوم داشت و موجب ابتکار عمل ایران در جنگ شده بود، از کجا و به چه دلایلی نصیب جمهوری اسلامی ایران شده بود؟ (و)

http://www.ciw8.Net

فرض کنیم که نیروهای نظامی و ارتش‌ها در حجم ثابتی باقی بمانند و تجهیزات و سلاح‌ها و سطح آموزش و هنر نیروهای آن تغییر نکند، بازهم نمی‌توان در مورد کشورهایی که افراد سیاسی و غیرنظامی در امور ارتش در تمام شئون نظامی و در تمام سطوح، دخالت مستقیم و مداوم می‌کنند، ارزیابی دقیقی کرد. و این در کشورهایی که یک فرد یا مجموعه‌ای از افراد بر آن حکومت می‌کنند، یک واقعیت است همچنان که در سایر کشورهای دیگر که فرماندهی سیاسی دارند و ارتش آن‌ها مجرب و در سطح بالایی از توان اداره جنگ است نیز دیده می‌شود. چنین اوضاعی که گاه باعث تداخل رده‌هایی از فرماندهی‌ها می‌شد، موجب از بین رفتن قابلیت نیروهای مسلح و پایین آمدن کفایت مجموعه فرماندهی به صورت مؤثر می‌گردد. اصلی است که می‌گوید: "هرگاه جنگ آغاز شد، اداره جنگ را باید به ژنرال‌ها سپرد و دخالت سیاسیون مبنای صحیحی ندارد."[1]

۲ـ ارزیابی تکنولوژی‌ها و سیستم‌های هشداردهنده و شناسایی

مشکل اصلی ایران و عراق نیاز این دو کشور به پیشرفته‌سازی سیستم اطلاعات و شناسایی مؤثر و هدف‌مند بود.

در واقع دستگاه‌های متصدی این امور، بیش از آن که فنی باشند، سیاسی بودند. شایسته است در همین جا تأکید کنیم که دو طرف در هنگام آغاز جنگ، منابع و عناصر فنی برای رسیدن به این هدف را در اختیار نداشتند، اما با این‌حال، هیچ‌یک از دو طرف اقدامی اساسی برای رفع این مشکل نکردند و تا قبل از آتش‌بس، فقط به انجام دادن برخی اصلاحات بسنده کردند. هیچ‌کدام از

۱ـ این سؤالی است که جهان اسلام از نویسنده (وزیر دفاع مصر) دارد. چگونه این تدابیر نتوانست باعث موفقیت مصر در جنگ با حکومت صهیونیستی شود؟ اگر نویسنده قصد متهم ساختن رجال سیاسی و مذهبی مصر را ندارد، خوب است پاسخی قانع‌کننده به این سؤال بدهد. البته برای ما روشن است که برای تحولات موجود در هر جنگی، باید عوامل خاص موجود در همان جنگ را بررسی کرد. (و)

http://www.ciw8.Net

دو کشور ازسیستم شناسایی راداری خود (Signal Intellegence SIGINT) به‌خوبی استفاده نکردند. استفاده از شناسایی الکترونی (Electronic Intellegence ELINT) نیز بسیار محدود بود و تنها در سال آخر جنگ بود که عراق به‌کارگیری از این سیستم را گسترده و بهینه ساخت.

هر دو طرف از دستگاه‌های ارتباطی مجهز به وسایل (رمزکننده) تجاری Decription gear بهره می‌گرفتند. روشن نیست که تا چه مقدار از وسایل ارتباطی امن استفاده می‌شده، و تا چه‌اندازه امکان حفظ امنیت و حفاظت آن وجود داشته است. این دو کشور از خطوط ارتباطی باسیم، ماکروویو، و کنفرانسی نیز استفاده می‌کردند که شنود آن‌ها آسان نیست.

ظاهراً عراق با کمک کشور دیگری به عکس‌های حاوی اطلاعات دست یافت.[1] اما عراق وسایل و امکانات ویژه عکس‌برداری هوایی در اختیار نداشت و جنگنده‌های عراق با شناسایی چشمی و وسایل عکس‌برداری در روز آن‌هم در اوضاع جوی مناسب، قادر به عمل بودند و این توانایی ضعیف و محدودی است. همچنین سیستم دریافت و تحلیل فیلم‌ها ... تا نهایت کار، بسیار کند و بد عمل می‌کرد. با این‌حال به نظر می‌رسید که عراق از سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۵) به بعد، دگرگونی‌هایی در سیستم شناسایی خود صورت داده است.

هر دو کشور از هواپیماهای بدون خلبان پهپاد (RPV) در سال ۱۹۸۷ (۱۳۶۶) استفاده کردند و ظاهراً در سال ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ به‌کارگیری این وسایل موفقیت‌آمیز بوده است. عراق کم‌کم اهمیت این وسایل را جهت دریافت اطلاعات فوری و به‌موقع بر فراز صحنه نبرد، دریافته بود، این امکان را هواپیماهای جنگنده شناسایی فراهم نمی‌کردند، زیرا این هواپیماها بیش‌تر در معرض خطر قرار می‌گرفتند و از طرفی به وسایل ارسال فوری

۱ـ بعدها در جریان جنگ عراق و کویت مشخص شد که این کشور، امریکا بوده است. (م)

http://www.ciw8.Net

اطلاعات Data Link مجهز نبودند. همچنین مدت حضـور آن‌هـا در آسـمان محدود بود. اما با همه این مسائل، دو طرف در زمینه بـه‌کارگیـری وسـایل پرنده بدون خلبان، چندان پیشرفت نکردند، به‌ویژه آن که هواپیماهای بدون خلبان عراق در بدو امر با مشکلات فنی بسیاری روبه‌رو بودنـد، امـا پـس از آتش‌بس، دو طرف دارای هواپیماهای فعال شناسایی بدون خلبان، با کیفیت بالا و خوبی شدند.

با وجود تعداد بسیار رادارهای فرماندهی و کنترل، هشدار دهنده، دریایی، شناسایی زمینی و نیز تجهیزات دید در شب، شاید بتوان جنگ ایران و عراق را جنگ با دید مستقیم نامید. جنگ بین دو کشور با مقادیر بسیاری سلاح و تجهیزات پیشرفته در جریـان بـود، لیکـن بـدون وسـایل کـارآمدی بـرای هدف‌گیری یا ارزیابی اصابت گلوله‌ها به اهداف، یا ارزیابی انهدامی ـ که پس از هر هجوم یا حمله هوایی ضـرورت دارد ـ و بـدون سیسـتم‌های هشـدار دهنده و شناسایی. چنان که قبلاً ذکر شد، تشکیلات اطلاعاتی هر دو کشور بیش‌تر از آن که نظامی باشد، سیاسی عقیدتی بود.

باید توجه داشته باشیم که طبیعت صحنه عملیات و جنگ، مجموعه‌ای از شهرها، مرداب‌ها، بیابان‌های برهـوت و سـرزمین‌های کوهسـتانی را در بـر می‌گیرد و توجه کنیم که بیش‌تر تحرکات، شبانه صورت می‌گرفته است و طبیعت جنگ، جنگ در کانال و سنگرهای مجهز بوده است. در مجمـوع، چنین وضعیتی، محدودیت‌های بسیاری برای وسایل شناسایی و جمع آوری اطلاعات ایجاد می‌کند، حتی پیشرفته‌ترین سیستم‌های شناسایی و اطلاعاتی نیز در کسب اطلاعات از تحرک نیروهای پیـاده و ارزیـابی مقـاصد اصلـی و پیش‌بینی زمان‌بندی حمله دشمن، با مشکل روبه‌رو هستند.

با این‌حال، قطعاً برخی سیستم‌ها مثل جست‌وجو و شناسایی (Search and Rescue) رادارهای دید پهلویی هوایی Side - looking Airborne reconnaissance SAR)

http://www.ciw8.Net

SLAR (radar)، تجهیزات اشعه مادون قرمز هوایی (Forward - FLIR looking infrared)، دستگاه‌های دید الکترونیک و دستگاه‌های دید در شب می‌توانند هشدارهای لازم را علیه بسیاری از حملات از نوعی که در این جنگ انجام شد، بدهند. این سیستم‌ها به عنوان پیشرفته‌ترین سیستم‌ها در امر اطلاعات‌اند که در اختیار ایران و عراق قرار نداشتند. اما سیستم‌هایی هستند که دولت‌های غربی اگر در همین اوضاع قرار گیرند، به‌خوبی از آن استفاده خواهند کرد، تاریخ این جنگ نشان می‌دهد که دو طرف می‌توانسته‌اند از هواپیماهای شناسایی بدون خلبان (پهباد) و تجهیزات شناسایی الکترونیک سوار بر هواپیما، و وسایل شناسایی زمینی استفاده کنند، اما این استفاده با کارآیی و کیفیت شایسته صورت نگرفته است.[1]

۳ـ سیستم‌های پدافند هوایی

هر دو کشور عراق و ایران از سیستم‌های هشدار دهنده و شناسایی هوایی که قبل از جنگ نیز داشتند، نتوانستند به‌خوبی بهره بگیرند. ایران یک شبکه راداری داشت که در زمان شاه پایه‌گذاری شده بود. این شبکه، شامل مجموعه‌ای از رادارهای FPS-88، رادارهای مارکونی S-330 و سیستم پدافند هوایی نیمه مکانیزه با نام Seek Sentry می‌شد که بر اثر وقوع انقلاب، ناتمام ماند. البته رادارهای دوربرد FPS-100 و FPS-113 بر بالای قله‌ها نصب شدند، اما رادارهای تی.بی.اس ـ ۴۳ و ADS-4 در سراسر ایران پراکنده بودند. این تجهیزات بعضاً فعال بودند، اما فعالیت آن‌ها به صورت یک نظام یک‌پارچه

۱ـ نویسنده در این ارزیابی از کمک‌های اطلاعاتی امریکا و شوروی به عراق صرفنظر کرده است و حضور هواپیماهای عدنان (آواکس عراق) در عملیات اطلاعاتی را نادیده گرفته است. همچنین عکس‌ها و فیلم‌های ماهواره‌ای که توسط حامیان صدام در اختیار این کشور قرار می‌گرفت نیز فراموش شده است. توجه به گوشه‌ای از اعترافات کشورهای غربی در این زمینه که پس از حمله عراق به کویت افشا شد، ارزیابی نویسنده را دقیق‌تر و کامل‌تر می‌کرد. (و)

http://www.ciw8.Net

عملیاتی نبود و نمی‌توانستند نقش خود را در هدایت هواپیماهای ره‌گیر ایفا کنند. ایران نتوانست در طول جنگ این وضع را اصلاح کند، زیرا فاقد لوازم یدکی و قدرت پشتیبانی فنی آن بود. آتشبارهای هاوک که موشک‌های میان‌برد ضدهوایی‌اند و به شبکه راداری هشدار دهنده ایران متصل بودند، هیچ‌گاه اطلاعات خطر و یا هشدار نزدیک از رادارها دریافت نکردند و همچنین تحت هیچ‌گونه فرماندهی و کنترل متمرکز قرار نداشتند، با وجود این، تعداد اندکی از هواپیماهای عراقی را سرنگون ساختند بی‌آن‌که هیچ دلیل و مدرک مشخصی برای اثبات این امر که سقوط هواپیماها به سبب اصابت هاوک بوده‌اند، در اختیار داشته باشیم. بنابراین، می‌توان گفت که قابلیت موشک‌های ایرانی هاوک و رادارهای پدافند هوایی به گره دیگری در خارج این دو برمی‌گردد و آن، سیستم سی سنیتری Re pyby c3/see sentry ea است. گزارش کمیته فرعی مجلس سنای امریکا نیز حکایت از آن دارد که این کمیته از ابتدا درمورد توان نیروی هوایی شاهنشاهی ایران در به‌کارگیری موشک‌های هاوک تردید داشته‌است و این گزارش به نیمه دهه ۸۰ [۱۹۸۰] (یعنی قبل از سقوط شاه) برمی‌گردد. مشخص است که سیستم موشکی هاوک به نگه‌داری منظم نیازمند است و مشکل ایران و ناتوانی آن در استفاده از این سیستم با وجود رادارهای موجود در ایران، مسئله‌ای مبهم است. بنا نبود که انتقال تکنولوژی موجب بروز این مشکل مهم شود؛ شاید قیام انقلابی [امام] خمینی و بیرون راندن کارشناسان حرفه‌ای خارجی ـ یا به عبارتی بیرون رفتن آن‌ها ـ یکی از عواملی باشد که در بررسی چگونگی استفاده ایران از این تکنولوژی نو، باید مورد ملاحظه قرار گیرد.[1]

۱ـ تعداد بسیاری از هواپیماهای عراقی در حملات متعدد خود به ایران در سه سطح کوتاه، متوسط و بلند در مناطق جنگی و عمق خاک ایران مورد اصابت موشک‌های ایران قرار گرفتند. بی‌گمان یکی از ←

http://www.ciw8.Net

در عراق نیز سیستم هشدار دهنده و شبکه موشک‌های "سام" در طول جنگ غیرفعال بود. با آن که یگان پدافند هوایی عراق ۱۰ هزار نیرو داشت و حداقل ۱۰ موضع رادار هشدار دهنده و صدها رادار و موشک‌های سام ۲ و سام ۶ در آغاز جنگ در اختیار داشت، سیستم پدافند هوایی عراق نیز دارای سبک منسجم و به‌هم پیوسته و موفقیت‌آمیزی نبود؛ آموزش آن نیز در سطح پایینی قرار داشت. همچنین نحوه ارتباط سیستم فرماندهی و کنترل مکانیزه عراق (C3I) با هواپیماها و موشک‌ها نیز خوب نبود، لذا شکاف‌ها و نقاط کور بسیاری در این سیستم در ارتفاع پایین به‌وجود آمد. در سال ۱۹۸۰ (۱۳۵۹) هواپیماهای ایرانی دائماً وارد آسمان عراق می‌شدند بی‌آن‌که در معرض خطر سیستم پدافند هوایی عراق قرار گیرند. نیروی هوایی ایران باوجود کم‌بود تعداد هواپیماهای خود، موفق به ایراد خسارات در پایگاه‌های هوایی عراق و تأسیسات اساسی این کشور شد، به‌گونه‌ای که عراق مجبور گردید تعداد زیادی از واحدهای موشک‌های سام را به عقب فرا بخواند تا حمایت بیش‌تری از تأسیسات داخلی و شهر بصره فراهم آورد. به‌سرعت حجم حملات هوایی ایران به دلیل کم‌بود در لوازم یدکی و پشتیبانی فنی کاهش یافت، لیکن با همه این احوال، عراق نتوانست یک سیستم هشدار و کنترل و فرماندهی ۲۴ ساعته، حتی برای پوشش مرزهای خود با ایران ایجاد کند. به همین دلیل کار به آن‌جا رسید که عراق شمار بسیاری رادار شناسایی برد کوتاه فرانسوی و موشک‌های سبک پدافند هوایی مثل سام ـ ۸ و سام ـ ۹ و رولاند تهیه کرد تا بتواند برای پوشاندن نقاط ضعف خود، پدافند هوایی نقطه‌ای (موضعی) را به اجرا گذارد.

به نظر می‌رسید که ایران در آغاز جنگ از سیستم هم‌شناسی (IF) خوب

← دلایل این موفقیت، تسلط کارشناسان و پرسنل نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران و متخصصان یگان‌های موشکی سپاه بود. (و)

http://www.ciw8.Net

و فعالی بهره‌مند بوده است، اما عراق یک سیستم هم‌شناسی مؤثر و فعال نداشت، لذا به تاکتیک راه‌رویی (Corridor Tactics) متوسل شد؛ به این معنا که هواپیماهای خودی الزاماً می‌بایست از یک مسیر تنگ و مشخصی می‌گذشتند و هر هواپیمایی که خارج از این مسیر به پرواز درمی‌آمد، هدف قرار می‌گرفت. همچنین عراق از روش پرچم‌ها در پدافند هوایی خود استفاده کرد تا مشکل هم‌شناسی را برطرف سازد. عراق دریافت که این روش‌ها اشکال دارند و ضروری است که یک سیستم هم‌شناسی عراقی ایجاد کند. همچنین رادارهای هشداردهنده عراق فرصت کافی برای درگیری و یا اعزام هواپیماهای ره‌گیر به‌سوی دشمن را در اختیار نمی‌گذاشتند و در تمام طول جنگ در ردیابی هواپیماهای ایرانی که در ارتفاع پایین پرواز می‌کردند، ناکام ماندند. مشکل هم‌شناسی آن‌گاه برای عراق حاد می‌شد که هواپیماهای ایرانی و عراقی در صحنه درگیری هوایی به هم می‌آمیختند، به‌ویژه آن که عراق از عمق جغرافیایی استراتژیک بهره‌مند نبود، تکنولوژی برتری نیز نداشت تا این نقیصه را برایش جبران کند. راهنمایان زمینی هواپیماها آموزش ندیده بودند و مأموریت خویش را با شایستگی انجام نمی‌دادند. عراق هواپیماهای میگ ـ ۲۱ و ۲۳ نداشت[1] و این به معنای آن است که فاقد توان Look Down یا Look up بوده است. رادارهای هوا ـ هوای عراق در سطح ضعیفی از توان‌مندی و کارایی قرار داشتند.

زمانی‌که عراق به هواپیماهای فرانسوی اف ـ ۱ (میراژ) دست یافت، برخی از این مشکلات به‌ویژه مشکلاتی که مربوط به قدرت خود هواپیما می‌شد،

۱ـ در صفحه ۲۸۳ همین کتاب (متن اصلی) جدولی دارد که نشان‌دهنده وضع نیروی هوایی ایران و عراق در سال ۱۹۸۰ و ۱۹۸۵ است. در این جدول مشاهده می‌کنیم که عراق در سال ۱۹۸۰ دارای ۷۵ فروند میگ ـ ۲۳ (قادر به عملیات) و ۱۱۵ فروند میگ ـ ۲۱ (قادر به عملیات) بوده است. این میزان در سال ۱۹۸۵ به ۴۸ فروند میگ ـ ۲۳ (قادر به عملیات) و ۷۰ فروند میگ ـ ۲۱ (قادر به عملیات) رسیده است و هیچ‌گاه در وضعی نبوده که میگ ـ ۲۳ و ۲۱ نداشته باشد. (م)

http://www.ciw8.Net

کاهش یافت، لیکن عراقی‌ها همچنان در استفاده از تجهیزات جنگ الکترونیک روسی ناموفق بودند و به هر طریق کوشیدند تا از تجهیزات پیشرفته غربی در این زمینه برخوردار شوند.

۴ـ اهمیت هواپیماهای هشداردهنده سریع و ماهواره‌ها

طبیعت زمین عامل مهمی در میزان کارایی یا محدودیت دستگاه‌های مختلف هشداردهنده و سیستم‌های کنترل و فرماندهی به شمار می‌رود. عراق و ایران از داشتن وسایل هشداردهنده و اعلام خطرکننده‌ای که با هواپیما حمل شوند یا از هر نوع هواپیماهای هشدار سریع، محروم بودند. ایران از طبیعت زمین، برای بی‌اثر کردن رادارها بهره گرفت. خلبانان ایرانی از عوارض زمینی خاص استفاده می‌کردند، عوارضی که به‌سان جاده‌های پنهان برای نزدیک شدن آن‌ها به هدف و حمله و هجوم به اهداف عراقی مورد استفاده قرار می‌گرفت. به عکس، خلبانان عراقی دقیقاً موبه‌مو از آن‌چه در کتب آموزشی و راهنما آمده بود، تبعیت می‌کردند و فقط در ارتفاع متوسط و بالا می‌پریدند و با پرواز در ارتفاع بالا سعی در کاهش احتمال اصابت موشک‌های ایرانی داشتند. این امر به جنگنده‌های ایرانی کمک می‌کرد تا بتوانند نزدیک شدن هواپیمای عراق را دریابند و در وقت مناسب به ره‌گیری آن بپردازند. قبل از آن که نیروی هوایی ایران به سبب کاهش سطح پشتیبانی فنی و قطعات یدکی به شکل مؤثری از فعالیت خود بکاهد، به‌خوبی و به صورت قابل ملاحظه‌ای در این زمینه موفق بود.

سپس عراق پیشرفته‌سازی سیستم هشدار دهنده هوایی با هزینه کم را دنبال کرد. در نیمه دهه ۸۰ (۱۹۸۰) اولین هواپیما که مجهز به این سیستم شده بود با نام بغداد ـ۱ به پرواز درآمد. این هواپیما یک "الیوشین ۷۶" مجهز به رادار "تایگر" (ببر) فرانسوی بود. این دستگاه تحت اجازه "طوسون" در عراق

http://www.ciw8.Net

ساخته شد و نام SDA-G بر آن گذاشتند. این هواپیما در منطقه‌ای محدود در مورد پرواز هواپیماهای ایرانی در ارتفاع متوسط و بالا هشدار نزدیک می‌داد. برد رادار این هواپیما محدود بود و کشف هواپیماهایی که در ارتفاع پایین پرواز می‌کردند برای آن ممکن نبود. همچنین وسایل هم‌شناسی پیشرفته یا سیستم فرماندهی و کنترل و اطلاعات پیشرفته نیز نداشت.

درسی که از ارزش و اهمیت هر هواپیمای آواکس (شناسایی و هشدار نزدیک) و پوشش ماهواره‌ای می‌گیریم، درسی واضح و پراهمیت است. امریکا[1] با داشتن این‌گونه سیستم‌ها، توانسته است پوشش کامل و مستمر را در هر منطقه‌ای برای خود برقرارکند. این وسایل به اضافهٔ رادارهای نیروی دریایی امریکا به صورت دقیق و در تمام ارتفاعات و در تمام جهات، کشف هرگونه تحرک هوایی یا دریایی را برای نیروهای مسلح امریکا ممکن ساخته است. این امر بود که به نیروی دریایی امریکا امکان مراقبت راداری هرگونه فعالیت ایران را در زمان و مکان مناسب و اتخاذ راه و روش‌های عاقلانه در جهت رسیدن به موفقیت در فرصت مناسب را داد.

بنابراین، شناسایی و اعلام خطر هوایی، اهمیت بسیاری دارد به‌ویژه در مناطق نسبتاً سخت. پس سرزمین‌های کوهستانی و پرعارضه، محدودیت‌هایی برای قدرت رادارهای زمینی ایجاد می‌کند و روی وسایل شناسایی حرارتی (مادون قرمز) نیز تأثیر می‌گذارد. هواپیماهای آواکس و "ال ای توسی" معمولاً بر چنین محدودیت‌هایی غلبه می‌کنند. این هواپیماها در شب و روز می‌توانند شناسایی کنند و مساحت وسیعی را با برد بلند رادارهای خود پوشش می‌دهند. هواپیمای آواکس هنگامی که در برد مناسب

۱ـ ظاهراً نویسنده فراموش کرده است که در این فصل قصد داشته درس‌های جنگ عراق علیه ایران را تشریح کند، به همین دلیل مجدداً به تبلیغات بدون هزینه درباره هواپیمای آواکس و سایر تجهیزات نظامی غربی پرداخته است. (و)

http://www.ciw8.Net

پرواز می‌کند، تا ۵۰۰ مایل را شناسایی می‌کند. این هواپیما تجهیزات و دستگاه‌های پرقدرتی برای شناسایی دارد.

اما در مورد ماهواره‌ها باید گفت که امریکا و شوروی و برخی از دولت‌های اروپایی به‌تنهایی قادر به پوشش ماهواره‌ای کل جهان هستند و برخی دولت‌های دیگر، از جمله ایران و عراق می‌توانسته‌اند که برخی اطلاعات را از ماهواره‌های تجاری به‌ویژه از فرانسه در اواخر جنگ خریداری کنند، اما هیچ‌گونه اطلاعات نظامی از این منابع قابل وصول نبود. اسرائیل نیز شروع به اقداماتی کرد تا دارای ماهواره شود و تمام منطقه خاورمیانه و خصوصاً منطقه کشورهای عربی را زیر پوششی کامل بگیرد. با وجود دارایی‌های فراوانی که کشورهای عربی دارند، هیچ‌یک از این کشورها ماهواره ندارند، تنها یک ماهواره تجاری است که هیچ‌گونه اطلاعات از هیچ نوعی نمی‌دهد!

ماهواره‌های نظامی، وسایلی مطمئن و دائمی برای شناسایی و هشدار هستند که لازم است به آن توجه بیش‌تری کرد و اعراب باید در جهت به هوا فرستادن یک ماهواره نظامی عربی هم‌کاری کنند تا امنیت ملی تک تک دولت‌های عربی را فراهم کند و البته اگر امنیت قومی عمومی مدنظر باشد، اثر آن بسیار بیش‌تر خواهد بود.

۵ـ فرماندهی و کنترل مکانیزه

هیچ‌یک از دو کشور عراق و ایران وسایل ارتباطی امن (به‌کلی سری) و نیز قدرت دست‌یابی به تجهیزات ارتباطی مدرن یا دستگاه‌های اطلاع‌رسانی پیشرفته و دارای رمزکننده‌های پیچیده را نداشتند.

این رمزکننده‌ها به‌سختی قابل شنودند یا رمز آن‌ها به‌سختی قابل شکستن است. این دستگاه‌ها مناسب ردهٔ حفاظتی "به‌کلی سری" هستند. منابع اطلاعاتی غربی می‌گویند که هر دو کشور دارای دستگاه‌های بی‌سیمی

http://www.ciw8.Net

بوده‌اند که بر روی سیستم‌های رمزکننده تجاری استوار بوده است. این امر، کار رمزشکنان را در شنود و رمزشکنی آسان می‌کرد و بی‌شک این نقطه ضعف مهمی است که در همه کشورهای جهان هست. چون برای رمزکردن و رمزگشایی، نیاز به تکنولوژی داخلی وجود دارد، این امر با تلاش‌های داخلی یک کشور باید به نتیجه برسد و این امکان در اغلب کشورهای جهان سوم وجود ندارد. درنتیجه این کشورها معمولاً برای حل این مشکل به ارتباطات باسیم یا روش جلسه (دیدار در پشت درهای بسته) روی می‌آورند.

آن‌گونه که در جنگ طولانی ایران و عراق مشاهده شد، این دو کشور از سیستم فرماندهی و کنترل مکانیزه C3I به روشی استفاده کردند که کارشناسان نام این روش را "دروغ‌گویی برای رشد و ارتقاء" (Lie to please) گذاشتند! این روش در تمام سطوح فرماندهی در جریان بود. در مورد ایران، تمام سیستم فرماندهی و کنترل و ارتباطات براساس دروغ‌گویی استوار بود و این امر دلایل خاصی داشت که به روابط بین نیروهای مسلح یعنی ارتش و سپاه و رهبری دینی در حکومت برمی‌گردد. در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷) ایران در پیشرفته‌سازی سیستم فرماندهی و کنترل C3I و گسترش دامنه آن به نیروی زمینی ناکام ماند. علت این ناکامی، دست نیافتن به دستگاه‌ها و تجهیزات لازم بود. از عوامل ناکامی سیستم، باید وجود محافل انقلابی یا دفاتر انقلابی را نام برد که حق دخالت در امور را داشتند و مانع اجرای سلسله مراتب فرماندهی می‌شدند، چنان که اساساً سپاه پاسداران به این منظور شکل یافت که در مواجهه با ارتش، توازن داخلی را برقرار و ارتش را از فکر به دست گرفتن قدرت، دور سازد تا درگیری‌ها و مشکلات ناشی از چنین وضعی پدید نیاید.[1]

۱ـ سپاه پاسداران به دلیل نیازها و ضرورت‌های انقلاب اسلامی شکل گرفت و با تغییر و تحول همین نیازها، سپاه نیز تغییر و تحول می‌یافت و رشد می‌کرد. اساساً تمایل و گرایش مثبت بدنهٔ ارتش ایران ←

http://www.ciw8.Net

اما سپاه پاسداران مانند هر نیروی تازه تأسیسی دچار کم‌بود عناصر خبره و کادرهای مجرب بود و به همین علت نتوانست تکنولوژی مدرن را فرا گیرد. این سازمان در دفعات متعدد به هم‌کاری و هماهنگی با ارتش و نیروی هوایی (در عملیات مشترک) پاسخ مثبت داد. در دو سال اول جنگ، درگیری بین بنی‌صدر و روحانیان تهران، درگیری مهم و مؤثری بود که موجب ایجاد شکاف در فرماندهی عمومی نیروهای مسلح گردید و به صورت حاد بر سیستم اثر گذاشت. بنی‌صدر رابطه ویژه‌ای با ارتش برقرار کرد و به مثابه یک فرمانده مخفی کل قوا بود.[1] رجال مذهبی حکومت تهران چنین برداشت کردند که او قصد جدا کردن ارتش از حوزه انقلاب را دارد. این رجال مذهبی بر شورای‌عالی دفاع تسلط داشتند و تکیه اصلی آنان بر نیروهای داوطلب (نیروهای سپاه پاسداران) بود که برای آن‌ها (نیروهای داوطلب) نمایندگان دینی در تمام سطوح فرماندهی تعیین و منصوب کردند. همه این امور سبب ایجاد دو و چند دستگی در همه رده‌های فرماندهی مسلح ایران گردید.[2]

اوضاع در نیروهای مسلح عراق نیز تفاوت چندانی با آنچه گفتیم نداشت. در آن‌جا نیز گرایش سیاسی، همه عوامل خود را در ابتدای جنگ حاکم

← به انقلاب اسلامی، هرگونه جوسازی در این زمینه را که سپاه برای برقراری توازن داخلی با ارتش، به وجود آمده، خنثی کرده است. (و)

۱ـ نیازی به مخفی بودن فرماندهی کل قوا برای بنی‌صدر، نبود زیرا وی رسماً به دستور رهبر انقلاب اسلامی به عنوان جانشین فرماندهی کل قوا تعیین شده بود. (و)

۲ـ اساس حرکت بنی‌صدر در مواجهه با نیروهای انقلابی و سپاه پاسداران، منزوی ساختن آنان بود. وی با حربه‌های مختلف می‌کوشید تا با ایجاد شکاف بین ارتش و سپاه، مقاصد و نیات سیاسی خود را عملی سازد و جنگ همواره در بن‌بست نتیجه‌گیری باقی بماند. دقیقاً از زمانی که بنی‌صدر همراه با رجوی با لباس‌های زنانه و صورت‌هایی آرایش کرده از ایران گریختند و نیروهای لایق و متدین در رأس ارتش قرار گرفتند، وحدت و هم‌دلی بین ارتش و سپاه استحکام یافت و از این تاریخ شاهد موفقیت پی‌درپی جمهوری اسلامی ایران در بیرون راندن متجاوز بودیم. (و)

http://www.ciw8.Net

ساخت. فرماندهان نظامی حرفه‌ای عـراق در واقـع هیـچ کـار حرفـه‌ای در طراحی و اجرا نکردند بلکه به عکس، فرماندهان و رهبران سیاسی حرف آخر را حتی در طراحی عملیات می‌زدند، اما اگر هر شکسـتی حـاصل می‌شـد، عواقب آن گریبان نظامیان را می‌گرفت و هرگاه پیروزی به دسـت می‌آمـد، سیاسیون مورد تمجید و تحسین قرار می‌گرفتند. کار به آن‌جـا رسـید کـه افسران جزء و افسران صف حاضر به پیشروی نبودند مـگر در هنگامـی کـه دستور از سطوح بالا می‌رسید. این به معنای آن بود که فرماندهان در هیـچ یک از رده‌ها ابتکار عمل نداشتند. این نقص، موجب عدم استفاده عـراق از موفقیت‌های تاکتیکی و فرصت‌ها شد و در نهایت سبب ایراد خسارات جانی و تجهیزات سنگین به عراق گردید.

کارشناسان و تحلیل‌گران از خود می‌پرسند: چگونه عراق از دستگاه‌ها و تجهیزات مدرن و پیشرفته‌ای که در سیستم فرماندهی و کنترل مکانیزه در اختیار داشت، استفاده نکرد؟ اگر آن‌ها (نیروهـای عـراق) از ایـن سیسـتم به‌خوبی بهره می‌گرفتند، نتایج در همان ابتدای جنگ تغییر می‌کرد و قوای مسلح عراق ـ که در همه چیز بر ایران برتـری داشـت ـ دچـار ایـن همـه شکست و خسارات نمی‌شد. کارشناسان عمدتاً بر این عقیده‌اند که مشـکل موجود در سیستم فرماندهی و کنترل مکانیزه عراق، ناشی از مسائل سیاسی بوده است. عراق به منظور رفع هرگونه احتمال وقوع کودتا، کنترل سیاسی شدیدی را بر نیروهای مسلح اعمال می‌کرد، در نتیجه، نیروهای مسلح عراق آمادگی و شرایط لازم برای به‌کارگیری تکنولوژی در فرماندهی و کنترل را نداشتند.

بنابراین، درسی که از این بحث می‌توان گرفت چنین است:

ـ مکانیزه شدن فرماندهی و کنترل، امری حیاتی و مهم در جنگ‌هـای مدرن است. به‌کارگیری صحیح و کامل از این سیستم، موفقیت آفرین و حافظ جان افراد است و امکـان نظـارت بـر نیروهـا و اداره عملیـات را

http://www.ciw8.Net

به‌خوبی فراهم می‌سازد.

ـ قدرت سیاسی کشور از هنگام آغاز جنگ دیگر نباید در اموری که با آن آشنا نیست و هنر آن را ندارد، دخالت کند، دخالت قدرت سیاسی کشور در امور نظامی، سیستم فرماندهی و کنترل را از محتوا تهی و نابود می‌کند و بر مسیر جنگ نیز اثر سوء می‌گذارد.

۶ـ عملیات مشترک و جنگ زمینی

جنگ ایران و عراق درس‌های فراوانی در زمینه مشکلات انتقال تکنولوژی داشته است. نیروهای مسلح ایران در جهان سوم، نیروهایی مکانیزه و قادر به انجام دادن عملیات مشترک به حساب می‌آمدند، اما اولین چیزی که در این جنگ به‌خوبی مشاهده می‌شد، عدم بهره‌برداری کامل از تجهیزات و سلاح‌های پیشرفته‌ای بود که هر دو کشور به مقدار فراوان در اختیار داشتند. با این که ایران پس از انقلاب، از منابع غربی تولید کننده سلاح و تجهیزات مدرن محروم شد لیکن مشکل اصلی این کشور و عراق، سازمان‌دهی و آموزش بود؛ به عبارت دقیق‌تر سازمان‌دهی و سطح آموزشی نیروها در هر دو کشور مطابق با نیاز جنگ‌های امروزی نبود و این امر، دلیل پیشروی‌های کند در میدان‌های جنگ است. سنگینی واحدها و نیروها در تشکیلات و سازمان رزم، بر جنگ اثر منفی گذاشت. انبوهی از نیروها در یک نبرد یا یک موقعیت واحد شرکت می‌کردند، اما مشکل در تعداد نیروهای مشترک حاضر در صحنه، نوع و رسته، سازمان و تشکیلات و نیز سطح آنان بود. به همین دلیل بود که تاکتیک امواج انسانی ایران، توانست برخی پیروزی‌ها و موفقیت‌ها را به دست آورد، در حالی که عراق قدرت آتش برتر را در اختیار داشت.

نیروهای مشترک

هر دو کشور ایران و عراق بدون داشتن دانش کافی از شیوه جنگ‌های

http://www.ciw8.Net

جدید، وارد جنگ شدند. این امر در تمام طول جنگ ادامه یافت، حتی در سال‌های ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ (۱۳۶۶ و ۱۳۶۷) که عراق اسلوب بهتری را به اجرا گذاشت. من اعتقاد دارم که فرماندهی نظامی دو کشور اینک باور کرده‌اند که صرف تجمع و تمرکز قوای فراوان، آن‌ها را از اجرای روش‌های عملیات مشترک بی‌نیاز نمی‌کند. ایران این درس را پس از اصرار بر تاکتیک امواج انسانی آموخت و عراق پس از آن که مدت‌ها روش پدافند ثابت با تکیه بر قدرت آتش و استحکامات را برگزیده بود!

هر دو طرف در پنج سال اول جنگ تعداد بسیاری تانک و خودرو زرهی از دست دادند، زیرا اعزام تانک‌ها به میدان نبرد بدون پشتیبانی آتش توپخانه و بدون همراهی نفرات پیاده صورت می‌گرفت؛ یا آن که در استفاده از تانک، انعطاف‌پذیری آن لحاظ نمی‌شد و اساساً در حالت پدافند ثابت، مأموریت شلیک مستقیم گرفته بود. در حقیقت تانک از مهم‌ترین ویژگی خود، که همان سبکی حرکت و قدرت هجوم است، محروم گشته بود. این امر موجب بروز مشکلات مهم به‌ویژه در مراحل اولیه جنگ گردید. از مهم‌ترین دلایل ناکامی عراق در حمله عمومی اولیه خود به ایران، استفاده از زرهی بدون همراهی نیروی پیاده و پشتیبانی آتش توپخانه و هواپیما بود؛ به تعبیر دیگر، عراق روش عملیات مشترک را اتخاذ نکرد. با گذشت زمان، عراق اهمیت هماهنگی بین پیاده و زرهی را دریافت، اما نتوانست نیروی پیاده‌ای را که قادر به انجام این همراهی و هماهنگی باشد، پدید آورد، همان‌طور که نتوانست سازمان رزم مناسبی برای انجام دادن پاتک، یا حمله متقابل موفقیت‌آمیز، ایجاد کند.

روشن است که ایران در اتخاذ استراتژی "حمله با انبوه پیاده" دچار اجبار بوده است، زیرا تانک‌هایش در سطح مناسبی نبودند و تعداد قابل استفاده آن‌ها (تانک‌ها) بسیار معدود بود و این کشور در پشتیبانی فنی صحیح از

http://www.ciw8.Net

تانک‌های خود ناکام ماند، به همین دلیل بود که نیروی پیاده را به‌تنهایی یا با پشتیبانی ضعیف آتش توپخانه وارد عرصه نبردها می‌کرد. با این که ایران کوشید تا از وضعیت زمین ـ چه در مناطق کوهستانی، چه در مرداب‌ها ـ بهترین استفاده را ببرد، لیکن نیروی پیاده قادر به استمرار حمله نبود، در نتیجه، پیشروی‌ها عمق لازم را نداشت و زود در برابر فشار و پاتک‌های عراق و برتری آتش نیروهای این کشور، مجبور به عقب‌نشینی می‌شدند. در بین سال‌های ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۸ (۱۳۶۵ تا ۱۳۶۷) ایران هزینه گزافی برای آموختن این نکته پرداخت که نیروهایش بدون کسب قدرت زرهی بیش‌تر، و توپخانه بیش‌تر و سیستم پشتیبانی بهتر در حین رزم، قادر به استفاده از موفقیت و گسترش دامنه پیروزی‌های اولیه نمی‌باشند.

می‌توان گفت که دو طرف، همان‌طور که در گذشته بر نیروهای پیاده تکیه کرده بودند، به توپخانه تکیه کردند؛ در این زمینه، ایران از لحاظ کنترل و هدایت آتش توپخانه، آماج یابی و سرعت جابه‌جایی آتش توپخانه از نقطه‌ای به نقطه دیگر (یعنی مانور با آتش) موفق‌تر بود و عراق از لحاظ تمرکز و حجم آتش بیش‌تر. اما هر دو کشور نتوانستند از قابلیت‌های توپخانه به‌گونه‌ای استفاده کنند که پشتیبانی بهتری برای قوا فراهم آورد، زیرا درخواست آتش توپخانه از یک سلسله مراتب طولانی فرماندهی می‌گذشت تا اجرا شود و این امر سبب تأخیر در اجرای آتش پشتیبانی می‌شد. هر دو کشور از مراکز دیدبانی خوبی برخوردار نبودند. مراکز دیدبانی آن‌ها مجهز به وسایل مدرن برای تصحیح دقیق آتش و سریع نبود. هیچ‌یک از این دو کشور قادر به تلفیق عملیات بین توپخانه و زرهی، یا پیاده و هلی‌کوپترهای مسلح، نبودند. حتی ملاحظه می‌کنیم که نیروهای زمینی نیز جز در حالت پدافند منظم و در مراحل اولیه عملیات پدافندی، نمی‌توانستند هماهنگی عملی خوبی را انجام دهند. بیش‌تر اوقات، هنگامی که نبرد آغاز می‌شد و

http://www.ciw8.Net

اولین اهداف به تصرف درمی‌آمد، هماهنگی‌ها از بین می‌رفت و چیزی به نام عملیات مشترک باقی نمی‌ماند. همچنین زمانی کـه نقـل و انتقـال شـروع می‌شد، توپخانه از زرهی عقب می‌ماند و پیاده از هر دو آن‌ها ... الی آخر. در نتیجه نیروی مهاجم با مشکلات فراوانی روبه‌رو می‌شد که گاه موجب بـروز بحران و هدر رفتن قدرت هجوم می‌گشت، به‌گونه‌ای که نبرد بـار دیـگر بـه نبرد ثابت و بی‌تحرک تبدیل می‌شد.[1]

۷ـ نقش پیاده در این جنگ

جنگ ایران و عراق ثابت کرد که پیاده هنوز هم نقش تعیین‌کننده‌ای را در جنگ‌های جدید جهان سوم بازی می‌کند. در این جنگ، تـا لحظـه‌ای کـه حمله عراق در سال ۱۹۸۸ (۱۳۶۷) آغاز شد، پیاده برتری و بلکه غلبه خود را در همه نبردها به نمایش گذاشت. عراق نیز در هنگام آغاز جنگ، خود را آماده نبرد با پیاده نکرده بود. طبعاً بر طبق دکترین نظامی شوروی که عراق نیز از آن تبعیت می‌کرد، همه توجه به سوی نیروهای زرهی و مکـانیزه در مراحل اولیه جنگ بود. در حمله اول عراق به ایران، چهار لشکر زرهی و دو لشکر مکانیزه به همراه یگان‌های مختلف پشتیبانی شرکت کردند. این نیرو، موفق به نفـوذ در منطقـه خوزسـتان شـد بـی‌آن کـه از واحدهـای پیـاده غیرمکانیزه (پیاده عادی) درخواست پشتیبانی کند. اما به سبب وجود موانع

۱ـ در این باره یادآوری می‌شود که سپاه و ارتش در چهار عملیـات ثامن‌الائمـه، طریق‌القـدس، فتح‌مبیـن و بیت‌المقدس نمایش بزرگی از هم‌کاری و هماهنگی در انجام دادن عملیات مشـترک را بـه اجـرا گذاشـتند و استفادهٔ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از توپخانه در عملیات والفجـر ۸ نشـان داد کـه قابلیت‌هـای آموزشـی جمهوری اسلامی ایران نه تنها کاهش نیافته، بلکه نسبت به قبل از انقلاب نـیز افزایـش یافتـه اسـت. در ایـن عملیات توپخانه‌های سپاه و ارتش با همراهی گردان‌های ادوات سپاه با اجـرای آتـش دقیـق و متمرکـز روی خطوط مواصلاتی ارتش عراق، عملاً مانع از حضور یگان‌های نیروی زمینی عراق در منطقه درگیـری شـدند، در نتیجه، فرصت مناسبی برای تداوم هجوم نیروهای پیادهٔ سپاه فراهم آمد. (و)

http://www.ciw8.Net

آبی فراوان و شکل‌گیری مقاومت‌های قوی در مناطق مسکونی (شهرهای کوچک و بزرگ)، اوضاع و احوالی به‌وجود آمد که متناسب با زمینه لازم برای جنگ زرهی و مکانیزه نبود. مشکل سیستم فرماندهی و کنترل C3I نیز ـ که در بخش‌های قبل به آن اشاره کردیم ـ مزید بر این علت شد و نهایتاً پیشروی نیروی عراقی در مراحل اولیه جنگ با کندی صورت گرفت. (میانگین پیشروی، آرام و کند بود). این کندی و تأخیر، فرماندهی عراق را بر آن داشت تا به برآورد جدیدی از وضعیت بپردازد و با درک نیازهای جدید، نیروهای پیاده را جهت پشتیبانی از نیروهای زرهی اعزام کند. نیروهای عراقی و گارد ریاست جمهوری می‌بایست روش‌های جنگ شهری و تاکتیک رزم پیاده در مناطق باز را می‌آموختند و همین امر مدتی به‌طول انجامید. نداشتن واحدهای کافی و آموزش دیده پیاده که قادر به تسلط بر مناطق مجهز در شهرها باشند، از عوامل مهم ناکامی عراق در تصرف شهرهای خرمشهر و آبادان بود.

پس از آن که عراق در سال ۱۹۸۰ با مشکل نیروی پیاده روبه‌رو شد. تلاش‌های گسترده‌ای برای تشکیل یگان‌های پیاده به عمل آورد. در سال ۱۹۸۱ نیروهای احتیاط به همراه صدها هزار نظامی "جیش شعبی" به خدمت فراخوانده شدند. شمار نیروهای نظامی عراق در این زمان به ۴۰۰ هزار تا ۶۵۰ هزار تن رسید که با این نیروها، حدود یک هزار تیپ سازمان‌دهی شد، اما فرماندهی و آموزش این نیروها ضعیف بود. فرماندهی عراق این نقص را دریافته بود لیکن از وجود این نیروها برای حراست و نگهبانی از مناطق عقبه یا مناطق کم اهمیت استفاده می‌کرد و همین امر سبب آزاد شدن بسیاری از یگان‌های با تجربه و با سابقه برای انجام دادن عملیات در جبهه شد. به سبب افزایش شمار نیروهای پیاده ایران، عراق ناگزیر همین یگان‌های ضعیف و کم آموزش را نیز روانه خطوط مقدم

http://www.ciw8.Net

پدافندی کرد که بر اثر این اقدام، عراق در سال‌های ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲ بارها دچار شکست و عقب‌نشینی شد[۱] چندان که پیادگان را به دفعات جابه‌جا کرد، گویی آن‌ها را عناصری بی‌کفایت و بی‌شجاعت می‌دانست!

پس از گذشت چند ماه از جنگ، در نتیجهٔ وضعیتی که نیروی پیاده در عراق داشت، این کشور در برابر محور اصلی حمله ایران، به واحدهایی اکتفا کرد که به‌تازگی از داوطلبان[۲] شکل یافته بود. فرماندهی این یگان‌های جدید به‌جای افسران با تجربه، بر عهده بعثی‌ها بود. این واحدها سازمان‌دهی و تسلیح مناسبی نداشتند، به‌همین علت زود تسلیم می‌شدند و مقاومت‌شان در برابر حملات ایران فرو می‌پاشید. شکست این نیروها، یکی از دلایل موفقیت ایران در حمله‌ای بود که در نیمه سال ۱۹۸۱ انجام داد.[۳] از این پس، عراق افسران با کفایتی را به فرماندهی این یگان‌ها منصوب کرد که این اقدام سبب شد تا یگان‌های مزبور مؤثر و موفق عمل کنند.

بعد از سال ۱۹۸۲ ـ ۱۹۸۳ (سال‌های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲) عراق که نیروهای پیاده مؤثری در پدافند داشت، شروع به آموزش تعداد بسیاری از آنان کرد تا در پشتیبانی پاتک‌های سال ۱۹۸۴ (۱۳۶۳) به‌کار آیند، اما نتیجه این آموزش‌ها در سال ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۷ (۱۳۶۵ تا ۱۳۶۶) به دست آمد. در سال ۱۹۸۸ (۱۳۶۷) کم‌کم مشخص شد که عراق دگرگونی‌های صحیح و درستی را در رسته پیاده انجام داده و آن را به صورت یک قدرت هجومی و رزمی درآورده است. در سال‌های گذشته عراق تکیه بر پدافند ثابت و مرکب داشت و کم‌تر اقدام به اعزام گشتی برای تأمین مناطق کوهستانی یا بیابانی می‌کرد.

۱ـ در سال ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ نبردهای ثامن‌الائمه (شکست حصر آبادان)، فتح مبین و بیت‌المقدس به حضور ارتش متجاوز عراق در سرزمین ایران تقریباً پایان بخشید. (م)

۲ـ بخشی از این داوطلبان، مزدورانی بودند که از سایر کشورهای عربی چون مصر، اردن و سودان با دریافت حقوق‌های گزاف به خدمت درآمده بودند. (م)

۳ـ منظور نویسنده، عملیات شکست حصر آبادان است. (م)

http://www.ciw8.Net

به‌نظر می‌رسید که با این اصلاحات، از خسارات عراق کاسته شده است، ولی بسیار اتفاق افتاد که پیادگان ایرانی موفق بـه نفـوذ و ایجـاد شـکاف و پیشروی در داخل مواضـع عراقـی می‌شـدند. همچنیـن عـراق بـه منظـور جابه‌جایی و تحرک قوا در عملیات‌های رزمی خود، از جاده‌ها بسیار استفاده می‌کرد، و گ‌شتی‌ها برای کنترل این مناطق کافی نبودند، لـذا اسـتفاده از نیروهای پیاده بیش‌تر، ضرورتی برای تأمین این مناطق بود.

از آنچه گفتم، مهم‌ترین درسی که می‌توان آموخت این است که رسـته پیاده می‌باید آموزش ببیند و با قدرت آتش مناسب مسلح گردد، از وسـایل شناسایی مجهز استفاده کند تا جرأت عمل و اراده داشته باشد و با قاطعیت در مانورهای عملیاتی در زمین‌های بیابانی و مناطق کوهستانی شرکت کند. ایجاد نوارهای پدافندی (Barrier Defenses)، روشی برای کاهش نـیروی انسـانی در پدافند است، لیکن مانع پدافند فعال می‌شود. رسته پیاده، رسته مهمی در ارتش است که توجه به آن و توجه به تسلیح آن لازم است، به‌گونه‌ای که آن را تبدیل به یک قدرت مؤثر در نبردهای پدافندی یا آفندی سازد.

در مقابل، ایران در حالی پا به جنگ گذاشت که تعداد تانک و واحدهای توپخانه آن نسبت به عراق کم‌تر بود و این وضع در طول مدت جنگ ادامـه یافت، زیرا ایران در تلاش خود برای خرید این تجهیزات، به دلایل فـراوان ناکام ماند. این امر موجب شد تا ایران به نیروی انسانی خود تکیه کند، لذا نیروهای سپاه پاسداران را شکل داد و تلاش اصلی خود را برای کسب برتری در خصوص نیروی انسانی گذاشت تا جایگزین تسلیحات و تکنولوژی شود. ایران نیروهای پیاده خود را به‌صورت پیاده با اسلحه سبک یا پیاده مکانیزه سبک تسلیح می‌کرد.

۸ـ تاکتیک‌های زرهی و درس‌های آن

http://www.ciw8.Net

حمله زرهی عراق به آبادان واقعاً به‌کندی صورت گرفت. تانک‌ها تا جایی پیش می‌رفتند که بولدوزرها قبلاً برای آن‌ها سنگرهایی را حفر کرده بودند، سپس به انتظار اجرای آتش توپخانه بر منطقه هجوم بعدی می‌ماندند ـ یا به تعبیر دیگر، هدف اولیه هجوم! ـ پس از آن، تانک‌ها شروع به پیشروی می‌کردند. گرچه این تاکتیک در برابر چریک‌های کرد در دهه ۷۰ [۱۹۷۰] مؤثر واقع شده بود، اما کاربرد این تاکتیک در برابر دشمنی مثل ایران خطایی بزرگ به حساب می‌آمد. تا سال ۱۹۸۸ (۱۳۶۷) زرهی عراق همین تاکتیک را به‌کار می‌گرفت و همین، دلیل شکست عراق و ناتوانی این کشور در ایراد ضربات قاطع و قوی به‌وسیله قوای زرهی بر ضد خطوط مواصلاتی و پشتیبانی ایران بود. در حقیقت عراق از زرهی خود به‌مثابه توپخانه متحرک برای شلیک مستقیم بهره می‌گرفت و این امر موجب بروز مشکل بزرگی در خصوص لوله توپ تانک‌های عراقی گردید، چرا که براثر شلیک‌های فراوان، لوله‌ها به سرعت فرسوده می‌شدند.. عراق همین تاکتیک را در زمان پدافند از فاو و بصره در سال‌های ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷ (۱۳۶۵ و ۱۳۶۶) نیز به‌کار برد.

اجرای تاکتیک و عملیات زرهی عراق در مناطق مسکونی (جنگ در شهرهای بزرگ و کوچک) در زمان حمله به سرزمین ایران، نیز به‌خوبی صورت نگرفت. ایرانیان با شجاعت توانستند با استفاده از موشک‌های ضدتانک [راکت آر.پی.جی ـ ۷] به دفاع از شهرهای خود مانند خرمشهر، آبادان، اهواز، دزفول و سوسنگرد بپردازند. عراقی‌ها آمادگی روبه‌رویی با این جنگ شهری را نداشتند و لذا خسارات فراوانی را با از دست دادن نیروی انسانی و تانک‌ها متحمل شدند.

عراق با مشکلی جدی در جنگ شهری مواجه شد و تانک‌های او در نبردهای خیابانی و مناطق تنگ، موفق نبودند.

از پدیده‌های عجیب آن بود که عراق با تانک‌های تی ـ ۵۵ و تی ـ ۶۲

http://www.ciw8.Net

(ساخت شوروی) توانست در برابر حملات هلی‌کوپترهای مسلح ایران ـ که به تعداد بسیار علیه قوای زرهی عراق اعزام می‌شدند ـ با موفقیت عمل کند، زیرا این تانک‌ها مجهز به تیربارهای ۱۲/۷ میلی‌متری.[۱] برای پدافند بر ضد هلی‌کوپتر بودند. برد این تیربارها بیش از برد موشک‌های محمول بر هلی‌کوپترها بود و به‌همین سبب هلی‌کوپترها قادر به محاصره و حمله به این تانک‌ها نبودند. عراقی‌ها همچنین گفته‌اند که آنان از توپ اصلی تانک نیز برای انهدام هلی‌کوپترهای ایرانی استفاده کرده‌اند.

هلی‌کوپترهای مسلح ایرانی با استفاده از عوارض مرتفع زمین، در اختفا به تانک‌های عراق نزدیک می‌شدند، سپس در فرصت مناسب، اندکی اوج می‌گرفتند، مدت کوتاهی برای شلیک موشک خود در آسمان می‌ماندند و پس از شلیک موشک، بار دیگر در پشت تپه‌ها و برآمدگی‌ها مخفی می‌شدند تا این تاکتیک را مجدداً در نقطه‌ای دیگر اجرا کنند. با این تاکتیک، عراق خسارات بسیاری متحمل شد اما مشخص نیست که چرا این تاکتیک، چندان مورد استفاده قرار نمی‌گرفت. ظاهراً علت آن در سیستم فرماندهی و کنترل نهفته بود، یعنی گرایش به استفاده از یگان‌های فرعی و کوچک که با وضعیت زمین آشنایی چندانی نداشتند.

اما در خصوص زرهی ایران، چنین به نظر می‌رسید که ایرانیان آنچه از قوای زرهی و تانک‌های سنگین قابل بهره‌برداری در اختیار داشتند، در همان سال نخست جنگ از دست دادند. با گسترش و دگرگونی وقایع جنگ، ایران موفق به فراهم آوری مستمر نیازمندهای این تانک‌ها نشد، همچنین در تعمیر یا بازسازی آن‌ها نیز موفق نبود. تعداد تانک‌های ایران به‌تدریج روبه کاهش گذاشت و به‌سرعت، عمر مفید آن‌ها به سرمی‌آمد. در اولین حمله

۱ـ مشابه تیربار کالیبر ۵۰ در ارتش شوروی سابق. (م)

http://www.ciw8.Net

اصلی ایران در تاریخ ۵ ژانویه ۱۹۸۱ (۱۶ دی‌ماه ۱۳۵۹) که ۳ لشکر زرهی ارتش (از لحاظ تعداد تانک با استعداد ناقص) بدون همراهی نیروی پیاده، اقدام به حمله در نزدیکی سوسنگرد[1] کردند، فرسودگی تانک‌ها به‌خوبی نمایان شد و درنتیجه، شکست بزرگی نصیب ایرانیان گردید.

همچنین ملاحظه می‌کردیم که تانک‌های ایران هنگامی که در منطقه کشتار[2] زیر تیر و آتش تانک‌های سنگرگرفته عراقی واقع می‌شدند، قادر به مانور سریع نبودند، در نتیجه، قوای عراق آن‌ها را از سه جهت احاطه می‌کردند و بسیاری از سربازان ایرانی تانک‌ها و زره‌پوش‌های خود را ترک می‌کردند. از ویژگی‌های نبرد زرهی در جنگ ایران و عراق، عدم دقت اصابت، عدم مانور و شلیک آتش به مسافت‌های دور می‌باشد.

در اواخر جنگ، ایران به تانک‌های تی ـ ۵۹ چینی و کره شمالی و برخی تانک‌های شوروی و تعداد کمی تانک تی ـ ۶۲ و تی ـ ۷۲ (از برخی کشورهای عربی) دست یافت،[3] با این‌حال ایران نتوانست قدرت به‌کارگیری این تانک‌ها را با کفایت به نمایش بگذارد، مانور و تحرک در این جنگ بسیار کند و سنگین بود. به‌کارگیری این تانک‌ها بیش از آن که به توپ‌های هجومی شباهت داشته باشد، به تانک‌های پشتیبانی شباهت داشت.

این تانک‌ها مجهز به تجهیزات هدف‌گیری دقیق نبودند تا در شلیک اول، هدف را مورد اصابت قرار دهند، همچنین قادر به شلیک در حال حرکت نیز نبودند، با این حال ویژگی مثبت آن‌ها، طول عمر لوله و هدف‌گیر چشمی ساده بود.

۱ـ هویزه، منظور است. (م)

۲ـ "منطقه کشتار"، به زمین کانالیزه شده‌ای گفته می‌شود که مهاجم وارد آن می‌شود و نیروی پدافندی آماده انهدام او با انواع سلاح‌های از پیش تدارک شده، می‌باشد. (م)

۳ـ این تانک‌ها را عمدتاً رزمندگان ایرانی از قوای عراقی به غنیمت می‌گرفتند. (و)

http://www.ciw8.Net

جنگ زرهی ایران و عراق به‌ندرت دارای خصوصیات لازم یک نبرد زرهی جدید مانند سیستم کنترل آتش و ابزار مسافت‌یاب می‌بود. این جنگ به‌طور کلی، برتری کمیت بر کیفیت را به‌اثبات رساند؛ به‌عنوان مثال، ایرانی‌ها به‌خوبی از تانک ام ـ ۶۰ برای تحرک بهره می‌گرفتند و هنگامی که سنگینی وزن و ضخامت زره برای آن‌ها مهم بود، از تانک چیفتن.

اما از روش عراق در به‌کارگیری تانک می‌توان درس‌هایی فرا گرفت. عراق با مشکلات بسیاری در زمینه اصلاح و بهینه‌سازی دستگاه مسافت‌یاب تانک‌های تی ـ ۶۲ و غیره روبه‌رو شد. و خواست تا دستگاه مسافت‌یاب موجود در تانک‌های تی ـ ۷۲ را روی این تانک‌ها نصب کند، ولی این اقدام موفقیت قابل ذکری نداشت.

نهایتاً عراق به این امر اکتفا کرد که در برابر اهداف ایرانی مانند چیفتن و سایر اهداف با زره سنگین، از قدرت آتش برتر استفاده کند، لذا تانک‌های تی ـ ۵۵ را مجهز به توپ‌های ۱۲۵ میلی‌متری کرد که روی تانک‌های تی ـ ۷۲ نصب شده بود.

عراق، زره اکثر تانک‌های تی ـ ۵۵ و سایر تانک‌های خود را تقویت کرد. تعداد تانک‌های تقویت شده و بهینه شده عراق برای ما روشن نیست و این‌که چه تعداد از آن‌ها در عمل به‌کار گرفته شدند و تا چه میزان با موفقیت همراه بوده است، مشخص نمی‌باشد. عراق تانک‌های تی ۷۲ خود را به مین‌روب و تانک‌های تی ـ ۵۵ خود را به‌وسیله دیگری برای گشودن معبر در میدان‌های مین مجهز ساخت و از آن‌ها در جلو ستون‌هایی که از این میدان‌ها می‌گذشتند، بهره می‌گرفت.

سایر خودروهای زرهی

http://www.ciw8.Net

وضع زره‌پوش‌ها و خودروهای زرهی نیز شبیه همان وضعی بود که برای تانک‌ها ذکر شد. در اوایل جنگ، عراق تعداد فراوانی خودرو زرهی وارد عمل کرد، اما نتوانست به روش صحیحی از آن‌ها بهره‌برداری کند. این خودروها در مانور و حمل سلاح و نفرات پیاده، بسیار پرتوان بودند و امکان جنگ از داخل زره‌پوش یا پس از پیاده شدن از آن را در هنگام یورش به مواضع دشمن، دارند.

هر دو طرف در طول جنگ با افزودن تیربارهای مختلف و نصب موشک‌های ضدتانک و یا تبدیل برخی از خودروهای زرهی به خمپاره‌اندازهای متحرک، کوشیدند [1] تا از این خودروها در جهت افزایش قدرت آتش استفاده کنند. همچنین زره‌پوش‌ها در عملیات پشتیبانی به‌کار گرفته شدند و از آن به عنوان خودرو فرماندهی و آمبولانس زرهی نیز [2] استفاده شد.

عراق نیز کوشید تا زره‌پوش‌های پی.ام.پی.۱ خود را در برابر موشک‌های ضدتانک ایران (آر.پی.جی) و موشک‌های هدایت شونده ضدتانک، تقویت کند (عراق قطعاتی از زره با ضخامت ۳۰ تا ۴۰ میلی‌متری در پهلوهای این زره‌پوش نصب کرد).

به‌طور کلی، درس‌های مهمی که از تجربه به‌کارگیری نیروی زرهی در جنگ ایران و عراق می‌توان گرفت، بسیار کم و ضعیف است و جز برخی تلاش‌ها برای افزایش پراکندگی این نیرو در هنگام عمل، چیزی نمی‌توان آموخت. در مجموع، به‌کارگیری بد بود و هیچ‌گونه درس تاکتیکی، عملیاتی یا استراتژیکی از آن‌ها نمی‌توان آموخت؛ هیچ ابتکاری نه در آموزش و نه در نحوه به‌کارگیری مشاهده نشد و قدرت استفاده از توان فراوان این

۱ـ ایران سقف (برجک) برخی خشایارهای غیرقابل تسلیح را برداشت و خمپاره‌انداز ۱۲۰ میلی‌متری را در آن کارگذاشت. این امر علاوه بر آن که تعداد بسیاری از خشایارهای غیرقابل بازسازی را مجدداً به مرحله بهره‌برداری رساند، امکان جابه‌جایی سریع آتش ادوات را برای یگان‌های مانوری فراهم‌آورد. همچنین قدرت عبور خشایار از آب، قابلیت خوبی برای عمل در نبردهای آبخاکی والفجر۸ و کربلای۵ بود. (م)

۲ـ از جمله انواع زره‌پوش‌ها، خودرو زرهی ام ـ ۱۱۳ است که علاوه بر حمل نفرات، می‌تواند به عنوان خودرو فرماندهی و آمبولانس زرهی نیز مورد استفاده قرار گیرد. (م)

http://www.ciw8.Net

خودروهای مانوری به چشم نخورد.

۹ـ درس‌هایی از جنگ هوایی و جنگ موشکی[1]

در جنگ ایران و عراق نسبتاً استفاده وسیعی از سیستم‌های پدافند هوایی، نیروی هوایی، هلی‌کوپترها و موشک‌ها شد. این جنگ اولین جنگ در دوره اخیر است که سلاح شیمیایی در آن به وسعت مورد استفاده قرار گرفت. با این همه، ایران و عراق نیازمند آن تاکتیک، عملیات و استراتژی‌ای بودند که بتوانند تکنولوژی موجودشان را به صورت فعال و مؤثر به‌خدمت درآورند و آن را با قدرت رزمی فعال و قابلیت و شایستگی فرماندهی و کنترل نیروها درآمیزند، لیکن در عمل این آمیختگی و هماهنگی حاصل نگردید.

در خصوص جنگ هوایی و جنگ موشکی، اهم درس‌هایی که از جنگ ایران و عراق می‌توان آموخت به‌طور خلاصه به این شرح است:

ـ درست است که نیروی هوایی تا اندازه‌ای نقش مهمی در تعیین سرنوشت جنگ دارد، اما این نیرو تأثیر تاکتیکی یا استراتژیکی مهمی در این جنگ نداشت، حتی به میزان تعداد یا کیفیتی که دو طرف در اختیار داشتند.

ـ ایران و عراق به‌خوبی از سیستم فرماندهی و کنترل مکانیزه استفاده نکردند، لذا در کنترل و هدایت عملیات نیروی هوایی و پدافند هوایی ضعف روشنی خصوصاً در پدافند هوایی پست (ارتفاع پایین) به چشم می‌خورد و این دو سیستم بارها دچار تغییرات شدند.

ـ ایران و عراق از توپ‌های ضدهوایی برای شلیک مستقیم به گروه‌های پیاده و خودروهای زرهی استفاده کردند و این امری است که شایسته بررسی دقیق است.

ـ به‌کارگیری وسیع موشک‌های قابل حمل ضدهوایی و نصب برخی از

۱ـ نویسنده، موضوع استفاده عراق از گازهای شیمیایی و جنگی را در همین مبحث آورده است و از اختصاص عنوان جداگانه‌ای برای به‌کارگیری سلاح‌های ممنوعه، خودداری کرده است! (م)

http://www.ciw8.Net

آن‌ها روی خودروها و قطع ارتباط هماهنگی این سلاح‌ها با سایر سلاح‌های پدافند هوایی، از دیگر ویژگی‌های این جنگ است.

ـ نبرد هوایی، کاملاً از تکنولوژی سلاح‌های دو طرف تأثیر گرفته بود و درگیری‌های هوایی تعیین‌کننده‌ای در این جنگ روی نداد.

ـ پشتیبانی هوایی نزدیک از عملیات زمینی، به قدر کافی از دو طرف مشاهده نشد.

ـ به دلیل ترس از اصابت موشک‌های پدافند هوایی، حمله هوایی به اهداف از ارتفاع بسیار بالا صورت می‌گرفت. دستگاه‌های نشانه‌روی کارآیی اندکی داشتند و لذا ایجاب می‌کرد که چنین هدف‌هایی بارها مورد حمله قرار گیرند تا دشمن قادر به بازسازی و تعمیر آن‌ها و به‌کارگیری مجدد از آن‌ها نباشد.

ـ استفاده از موشک‌های زمین به زمین چندان مؤثر واقع نگردید. این امر دلایل مختلفی داشت، از جمله: محدودیت تعداد شلیک در هر بار، پایین بودن دقت موشک‌های اسکاد و الحسین و ... همچنین وزن سر جنگی این موشک‌ها از ۵۰۰ کیلوگرم تجاوز نمی‌کرد. در حقیقت، تأثیر روحی این حملات بیش از تأثیر تخریبی آن بود.

ـ گازهای شیمیایی نقش مهمی در این جنگ ایفا کردند. دو طرف به رغم ممنوعیت بین‌المللی این سلاح‌ها، از آن استفاده کردند.[1] اما ضعف آموزش و مناسب نبودن وسایل دفاع ضدشیمیایی، در دو طرف به چشم می‌خورد.

ـ برد کوتاه اغلب هواپیماها تأثیر بسیار زیادی در قبول مأموریت هوایی

۱ـ تا جایی که اسناد نظامی و نیز بین‌المللی نشان می‌دهد، تنها طرف استفاده کننده از سلاح‌های شیمیایی، عراق بوده است. ایران دارای توانایی لازم برای تولید سلاح‌های شیمیایی نبود و این‌گونه سلاح‌ها نیز در اختیارش قرار نمی‌گرفت. در مقابل، ارتش عراق با پشتیبانی کشورهای غربی موفق به تولید انبوهی از سلاح‌های شیمیایی شده بود و به‌میزان قابل توجهی از این سلاح‌ها را نیز از کشورهای شرقی دریافت کرده بود. این موضوع را اسناد منتشرشده به‌وسیله سازمان ملل و کشورهای غربی پس از هجوم عراق به کویت، برای جهانیان فاش ساخت. (و)

http://www.ciw8.Net

برای انجام حملات استراتژیک هوایی داشت و در صورت اجرای مأموریت نیز تأثیر آن بر ضعف عملیات مشاهده می‌شد.

۱۰ـ ذخایر مهمات هدایت شونده (یا هوش‌مند) و مهمات ویژه

مهمات هدایت شونده دقیقی ـ گاه به آن‌ها مهمات هوش‌مند گفته می‌شود[۱] ـ که در جنگ ایران و عراق به‌کار رفت از انواع نسبتا قدیمی بود و در این جنگ توجه عمده‌ای نیز به تکنولوژی و تاکتیک آن نمی‌شد، اما با این همه، این‌گونه مهمات نقش مهمی در جنگ ایفا کردند.

ایران به تعداد فراوانی از موشک‌های هدایت‌شونده ضدتانک مانند "تاو" و "دراگون" ساخت امریکا و نیز "انتاک"، "اس ـ اس ۱۱ و ۱۲" فرانسوی استفاده کرد. بیش‌تر این مهمات را شاه طبق برنامه خود برای پیشرفته‌سازی نیروهای مسلح و تقویت آن به‌گونه‌ای که بزرگ‌ترین قدرت منطقه‌ای باشد، خریده بود. این ذخایر در سال اول جنگ و در نیمه اول جنگ مورد بهره‌برداری قرار گرفت. ایرانیان از این مهمات در عملیات آفندی خود علیه دژها، سنگرها، استحکامات و تانک‌های عراقی مستقر در سنگرها استفاده کردند. ایران به روش‌های گوناگون ـ از جمله قاچاق ـ کوشید تا موشک تاو

۱ـ بین مهمات هوش‌مند و مهمات هدایت شونده، تفاوت هست. "مهمات هدایت شونده"، شامل هر مهماتی است که در تمام یا قسمتی از مسیر هدایت شود و عامل انسانی در این هدایت ـ حتی به‌اندازه انتخاب هدف ـ دخیل باشد، مانند موشک مالیوتکا (ضدتانک) که باسیم به طرف هدف روانه می‌شود در صورتی‌که شلیک کننده دوربین اسلحه را روی هدف تنظیم کرده باشد یا موشک ضد هوایی هاوگ که پس از انتخاب هدف به‌وسیله انسان، روی هدف قفل می‌کند و آن را تعقیب می‌نماید. نوع دیگری از مهمات، کاملاً "هوش‌مند" است. (Smart) که حتی انتخاب هدف به‌وسیله خود مهمات صورت می‌گیرد، مانند گلوله‌های توپ Sadarm که پس از شلیک در یک منطقه عمومی، گلوله در بالای سر منطقه به شناسایی اهداف زرهی پرداخته و از بالا به آن‌ها حمله می‌کند. یا مین‌های هوش‌مند ضد تانک که در فاصله دوری از خودرو زرهی، به‌کار می‌افتد، سپس به هوا پرتاب می‌شود و با شناسایی هدف، همچون موشک ضد تانک روانه آن می‌شود. (م)

http://www.ciw8.Net

امریکایی را به دست آورد؛ ماجرای معروف "ایران گیت" نقش مهمی در این قضیه (تهیه موشک تاو) داشت. ظاهراً ایران با موفقیت از این سلاح‌ها بهره‌برداری کرد، خصوصاً در عملیات فاو (سال ۱۹۸۶) و پاتک مهم در مهران (در همان سال). با این‌حال درصد اصابت این موشک‌ها به دلایل نامعلومی ـ شاید پایین بودن سطح آموزش ـ از ۱۰٪ تجاوز نکرد. مصرف این مهمات، بسیار بیش از میانگین استاندارد آن بود. به نظر من یکی از محتمل‌ترین اشتباه‌های رایج در شلیک تاو این است که شلیک کننده قبل از آن که هدف در برد واقعی موشک قرار گیرد، اقدام به شلیک می‌کند، یا هدف در وضعیتی نیست که امواج هدایت کننده بتواند در طول مدت پرواز به‌سهولت به موشک برسد. برای تأکید مثالی را از جنگ اکتبر می‌زنم. در این جنگ گروهی از نفرات موشک‌انداز توانستند با موشک مالیوتکا ـ که از نسل اول به‌حساب می‌آید ـ درصد اصابت بسیار خوبی را ثبت کنند، برخی از آن‌ها ۲۳٪ و برخی ۱۸٪ اصابت داشتند و این به دلیل خوب‌بودن سطح آموزش آن‌ها بود. من معتقدم که اگر در جنگ اکتبر ۱۹۷۳ مصر موشک‌های نسل دوم را داشت، خسارات اسرائیل در خصوص تانک و زرهی مضاعف می‌گشت.

عراق نیز میانگین اصابت خوبی در موشک‌های ضدتانک به دست نیاورد، به‌طور متوسط عراق ۶ ـ ۸ موشک "میلان" یا "هوت" شلیک می‌کرد تا به یک احتمال اصابت دست یابد، یا ۲۰ تا ۳۰ موشک ساگر، S11 برای یک اصابت شلیک می‌شد و این قطعاً به سطح آموزش پرسنل و میزان درک آن‌ها در مورد انتخاب بهترین حالت برای شلیک به هدف، مربوط می‌شود.

پس از سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱)، به دلیل کم‌بود این موشک‌ها تا مدتی میزان استفاده از آن‌ها پایین می‌آمد و جنگ به شیوه نبرد ثابت ادامه یافت و در نتیجه، میانگین اصابت‌ها بازهم پایین‌تر آمد. با توجه به وضعیت نبردها، بیش از ۵۰٪ اهداف نظامی، تانک‌ها و زره‌پوش‌های مستقر در سنگر بودند،

http://www.ciw8.Net

در نتیجه، چون جنگ زرهی به معنای سبکی حرکت و مانور است، درس چندانی از بابت کاربرد موشک‌های ضدتانک در نبرد زرهی نیز نمی‌توان گرفت، اما برخی از کارشناسان درس‌های زیر را از کاربرد موشک‌های ضدتانک علیه عراق، گرفته‌اند:

ـ بسیاری از راکت‌ها بدون امید به اصابت آن‌ها، به سمت هدف پرتاب می‌شد. در واقع سه‌چهارم راکت‌ها به‌صورت ایذایی پرتاب شده‌اند.

ـ خودروهای حامل موشک بر اثر انتخاب نامناسب سنگر و یا وضعیت نامناسب زمین، خود در معرض حمله قرارمی‌گرفتند.

ـ اهمیت موشک‌های ضدتانکی که از مسافت کم‌تر از ۱۰۰ متر قابل شلیک هستند، روشن شد. این موشک‌ها را می‌توان در جنگ شهری و مناطق کوهستانی به‌خوبی استفاده کرد.

ـ بسیاری از موشک‌های ضدتانک، علیه خاک‌ریزها، سنگرها و استحکامات مهندسی با موفقیت استفاده شد.

ـ نقص عمده در نداشتن تجهیزات دید در شب، تأثیر بسیاری در استفاده تاکتیکی از این وسایل گذاشت.

ـ اهمیت سادگی دستگاه‌های نشانه‌روی و تجهیزات هدایت کننده و کنترل کننده موشک در حین حرکت روشن شدکه امری مهم و حیاتی است.

ـ تعداد موشک و راکت به همراه هر قبضه موشک انداز بسیار مهم است. تدارک موشک‌ها در حین نبرد و رساندن آن به قبضه‌های موشک‌انداز، عامل تعیین‌کننده‌ای در بسیاری از نبردها می‌باشد.

ـ راکت‌های ضدتانک همچنان مهم مانده‌اند، مثل موشک‌های هدایت شونده تانک. اگر این موشک‌ها را با گلوله‌های ضدنفرات نیز مجهز کنند، همراهی آن با نیروی پیاده در میدان جنگ بسیار موفقیت‌آمیز خواهد بود.

هلی‌کوپترهای توپ‌دار:

http://www.ciw8.Net

هلی‌کوپترهای توپ‌دار (Gunship) در جنگ‌های جدید به دلیل ویژگی‌های خاص مانند انعطاف در مانور، قدرت آتش و دقت آتش، بسیار اهمیت دارند. این هلی‌کوپترها را می‌توان به انواع سلاح‌ها مجهز کرد: سلاح‌های ضدتانک در انواع گوناگون در نسل‌های مختلف که برد برخی از آن‌ها به ۶ کیلومتر می‌رسد، موشک‌های نسل سوم هوش‌مند (Fire and Forget) و موشک‌های آزاد، تیربارهای سنگین، موشک‌های هوا به هوا و ...

در جنگ ایران و عراق، دو طرف تعداد قابل توجهی هلی‌کوپتر مسلح داشتند. در ایران به جهت مشکلات مربوط به کم‌بود قطعات یدکی و کاهش سطح تعمیر و نگه‌داری پس از انقلاب، شمار بسیاری از هلی‌کوپترهایی که از زمان شاه خریداری شده بود، کاهش یافت و بقیه آن‌ها نیز در جنگ رو به استهلاک و کاهش تدریجی گذاشت. ایران از هلی‌کوپترهای خود فقط در تعداد اندک بهره گرفت و این استفاده چندان مهم و مؤثر نبود.

در عراق تعداد هلی‌کوپترها نسبتاً زیاد بود، اما این کشور قادر به غلبه بر مشکلات به‌کارگیری آن‌ها نشد. کوشش عراق بیش‌تر بر آن بود که از این هلی‌کوپترها همچون واحدهای توپخانه‌ای که از خط اول عبور می‌کردند، برای زدن خطوط پدافندی ایران استفاده کند. بسیار به‌ندرت عراق برای زدن عمق جبهه یا پیاده کردن نیرو در پشت دشمن یا در پهلوی دشمن از هلی‌کوپتر بهره گرفت.[1] مشخص است که به‌کارگیری این هلی‌کوپترها، به‌عنوان قوای احتیاط پرنده بر ضد تانک‌ها، فرصت و مکان مناسب را از دست دشمن خارج می‌کند و می‌تواند جلو هجوم را بگیرد یا نیروی مهاجم

۱ـ عملیات مهم هوانیروز در جریان نبرد خیبر (جزیره مجنون) و انتقال تعداد کثیری از رزمندگان به جزیره بود. همچنین نقش هلی‌کوپترها در جنگ کوهستانی (دوره آخر جنگ) خصوصاً در زمان هجوم هزاران پناهنده کرد عراقی به مناووت و بانه کاملاً تعیین‌کننده و حساس بود. یادآور می‌شود عملیات نقل‌وانتقال نیرو مربوط به هلی‌کوپترهای نفربر است و ربطی به هلی‌کوپترهای هجومی ندارد. (م)

http://www.ciw8.Net

را منهدم سازد و ... اما عراق از هلی‌کوپترهای خود به این شکل استفاده نکرد. در چنین مأموریت‌هایی با توجه به راه‌های مختلفی که برای نزدیک شدن به دشمن با استفاده از وضعیت زمین وجود دارد، هلی‌کوپترها را پنهانی به جناح‌های دشمن یا حتی عقبه دشمن می‌رسانند، سپس هلی‌کوپترها در زمان کوتاهی بالا آمده، شلیک می‌کنند و پنهان می‌شوند. به این صورت خسارات سنگینی به نیروی زرهی مهاجم دشمن وارد می‌شود که گاه در صورت مناسب بودن تعداد هلی‌کوپترها، به انهدام قوای زرهی مهاجم می‌انجامد. هلی‌کوپترها در چنین حالتی با انجام دادن مانور و تغییر محل‌های حمله خود، از اصابت گلوله‌های پدافند هوایی تانک‌ها نیز در امان خواهند بود. زمان تعلیق و شلیک از چند ثانیه تجاوز نمی‌کند و این مدت برای سلاح‌های پدافند هوایی کافی نیست تا بتوانند ضربه مؤثری به نیروی هلی‌کوپتری مهاجم وارد سازند. البته این روش، نیاز به آموزش پیشرفته و خلبان ماهر دارد و این همان دو عامل مهمی است که عراق نداشت. خلبانان عراقی دو مشکل عمده داشتند: یکی آن که قادر به پرواز در شب نبودند و دیگر آن که مهارت لازم را در هدف‌گیری دقیق تجمعات زرهی ایران که در مناطق کوهستانی یا مردابی آماده حمله می‌شدند، نداشتند. شاید برخی از این نقص‌ها ناشی از کم‌بود وسایل فنی وتکنولوژی پرواز در شب و وسایل جست‌وجوی هدف در شب باشد.

این درس مهمی است برای کلیه کشورهایی که فعلاً دارای هلی‌کوپتر توپ‌دار هستند، که هلی‌کوپترهای خود را مجهز به تجهیزات ناوبری در شب و هدف‌یابی و هدف‌گیری در شب سازند تا بتوانند در همه حالات جوی از آن بهره‌مند شوند؛ آموزش خلبانان را افزایش دهند و آن‌ها را با انواع تاکتیک‌های استفاده از هلی‌کوپتر هجومی در جنگ‌های جدید آشنا سازند.

http://www.ciw8.Net

۱۱ـ توپخانه و موشک[1]

عراقی‌ها با آتش متمرکز و انبوه توپخانه، جنگ شدید شهرها را علیه شهرهای اصلی خوزستان آغاز کردند. پیش از آن‌که نیروهای پیاده عراق به این مناطق اعزام شوند، توپخانه عراق آتش تهیه طولانی مدتی را که چند ساعت به طول می‌انجامید، اجرا کرد تا پدافند شهر در هم بریزد. در این امر از توپخانه دور برد نیز استفاده می‌شد. البته به‌اندازه‌ای که انتظار می‌رفت این اجرای آتش توپخانه مفید واقع نمی‌شد، زیرا بیش از آن که به انهدام و تخریب مواضع دفاعی بینجامد، موجب تخریب ساختمان‌ها می‌شد، حتی از نظر تعداد کشته و مجروح نیز فقط تعداد اندکی را از پای در می‌آورد، با این که می‌دانیم چنین آتش تهیه سنگینی با این مدت طولانی حتماً می‌بایست خسارات فراوانی بیش از ۲۵٪ در نیروی انسانی، تجهیزات و سلاح‌های دشمن وارد می‌آورد امّا چنین امری واقع نشد. قطعاً سبب این شکست به سبب نقص در شناسایی اهداف، آماج‌گیری و ارزیابی گلوله‌باران و ضعف در طرح آتش توپخانه و عدم دقت آن بوده است. این آتش انبوه عراق در تمام طول جنگ بدون تأثیر لازم باقی ماند جز در حالتی که عراق از این حجم آتش متمرکز و انبوه علیه امواج انسانی مهاجم استفاده می‌کرد.

عراق کوشید تا از توپخانه خود در گلوله‌باران شهرها و مناطق مسکونی بهره گیرد و به این وسیله ایران را مجبور به کوتاه آمدن سیاسی و قبول آتش‌بس کند تا جایی که صدام‌حسین در پیامی خطاب به ایرانیان گفت:

«آن قدر بر سر شما خواهیم کوفت تا حقوق ما را به رسمیت بشناسید.»

و در برخی اوقات ایران[2] این حملات (توپخانه‌ای) را علیه اهداف نظامی و اقتصادی و مراکز مسکونی به‌کار می‌گرفت که این اهداف هیچ یک نیازمند

۱ـ منظور موشک‌هایی است که در رسته توپخانه قرار می‌گیرند. (م)

۲ـ باید "عراق"صحیح باشد چون بحث درباره عراق است. (م)

http://www.ciw8.Net

دقت آتش نیست و صرفاً گلوله‌باران می‌طلبید؛ به عنوان مثال توپخانه عراق در مراحل اولیه جنگ، تلمبه‌خانه‌های نفت را در آبادان هدف قرار مـــی‌داد. عراق از توپ‌های دوربرد (۱۳۰میلی‌متری) برای اجرای آتــش ایذایــی روی شهرها و مناطق پشت جبهه ایران استفاده می‌کرد. هدف از این اقدام، اخلال در تحرکات و فعالیت‌های شهر بود و چنــدان بـه ایـراد خسـارت توجـهی نمی‌شد. یکی از روزنامه‌نگاران، در توصیف فعالیت واحد توپخانه در منطقـه بصره، گفته است که مهمات مصرف شده در یک ساعت، بالغ بر هزاران دلار می‌شود. این نشان‌دهنده میزان بالای هزینه آتش توپخانه است؛ برای مثال کافی است بگوییم که شلیک یک دسته گلولـه از یـک گروهـان تـوپخانـه موشکی بی.ام.۲۱ [کاتیوشا] که فقط ۱۲ ثانیه به طول می‌انجامد، قریب بـه نیم میلیون دلار هزینه در بر خواهد داشت (هر گروهان ۱۲ موشک‌انداز دارد و هر موشک انداز ۴۰ لوله پر از موشک آماده شلیک که شلیک همه آن‌هـا ۱۲ ثانیه زمان می‌برد. در حقیقت در این ۱۲ ثانیه، ۴۸۰ فروند موشک ۱۲۲ میلی‌متری شلیک می‌شود.)

در زمان بین سال‌های ۱۹۸۴ و ۱۹۸۸ (۱۳۶۳ تا ۱۳۶۷) فعالیت توپخانه بهبود یافت و تأثیر و کارآیی آن در تمرکز آتش علیه نیروهای مهاجم پیاده و اجرای عملیات ضد آتش‌باری بیش‌تر و بهتر گردید و توانست مانور آتش رادر تغییر آماج، به‌سرعت و دقت اجرا کند. عراق همچنین توپخانه خودکششی سنگین‌تری تهیه کرد و توانست توپخانه را همراه پیاده و زرهی با موفقیـت وارد عمل کند. با این که عراق در اجرای عملیات مشترک توپخانه نتوانست به سطح استاندارد کیفی دولت‌های غربی و شرقی برسد، لیکن نحوه اجرای کار به‌گونه‌ای قابل ملاحظه بهتر شد و همین امر عامل تعیین‌کننـــده‌ای در پیروزی‌های سال ۱۹۸۸ بود.

با این که ایران استفاده از توپخانه را گسترش داد، ولی می‌دیدیم که این

http://www.ciw8.Net

کشور از تمرکز آتش انبوه روی اهدافی که نیاز به چنین آتشی داشتند، خودداری می‌کرد. یکی از خبرگزاری‌ها نقل کرده است که علت موفقیت عراق در نبرد سوسنگرد [هویزه]، اساساً به ضعف پشتیبانی آتش توپخانه ایران باز می‌گردد. این نقص و پشتیبانی آتش توپخانه در مراحل اولیه جنگ صرفاً ناشی از سازماندهی بد بود، نه کم‌بود امکانات یا نقص قطعات یدکی و پشتیبانی فنی. با این حال، ایرانی‌ها آتش انبوه را علیه اهدافی مانند بصره و خطوط پدافندی عراق به‌کار می‌گرفتند. شیوه کار آن‌ها شبیه عراق بود، گرچه حجم این آتش مشترک بسیار کم‌تر از عراق می‌شد. ایران همچنین از وسایل پیشرفته و جدید برای آماج‌یابی، بی‌بهره بود.

به رغم همه آنچه در اخبار گفته شده، افسران عراق و ایران هر دو به یک اندازه معترف‌اند و اطمینان دارند که آن‌ها در به‌کارگیری آتش انبوه توپخانه بر ضد مواضع دفاعی به منظور ایراد خسارات سنگین، موفق نبوده‌اند و تنها از توپخانه و آتش متمرکز آن علیه شهرها و مناطق مسکونی استفاده شده تا آثار سیاسی منفی بر جای بگذارد. این نحوه از گلوله‌باران را می‌توان اصطلاحاً "آتش کور" نامید.[1]

۱ـ بعید است که عراق و کشورهای طرف‌دارش، طراحی آتش توپخانه را در عملیات والفجر ۸ از یاد برده باشند. درسی که از روش ایران در به‌کارگیری توپخانه در این عملیات باید آموخت، به قیمت انهدام بیش از ۵۰ درصد از انبوه نیروهایی بوده است که از بصره عازم منطقه عملیاتی می‌شدند. این درحالی بود که ایران از لحاظ تعداد قبضه‌های توپ و مهمات توپخانه ناچار بود صرفه‌جویی کند و این درسی فراموش ناشدنی برای نیروهای مسلح غیر وابسته است. (م)

http://www.ciw8.Net

میانگین تولید ماهیانه نفت ایران و عراق دوره زمانی ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ (۱۳۶۶ و ۱۳۶۷)

زمان	عراق	ایران	زمان	عراق	ایران
سال ۱۹۸۷ مه	۲/۶	۱/۹	**سال ۱۹۸۸ ژانویه**	۲/-	۲/۴
ژوئن	۲/۵	۲/-	فوریه	۱/۹	۲/۵
ژولای	۲/۵	۲/-	مارس	۲/-	۲/۵
آگوست	۲/۷	۲/۲	آوریل	۲/۲	۲/۷
سپتامبر	۲/۱	۲/۳	مه	۲/۲	۲/۶
اکتبر	۲/۴	۲/۵	ژوئن	۲/۲	۲/۷
نوامبر	۲/۲	۲/۶	ژولای	۲/۳	۲/۸
دسامبر	۲/۲	۲/۶	آگوست	۲/۳	۲/۶
			سپتامبر	۲/۴	۲/۷
			اکتبر	۲/۴	۲/۷
			نوامبر	۲/۵	۲/۷

تعداد موشک‌های زمین به زمین شلیک شده در جنگ

سال	عراق		ایران	
	فراک ـ ۷	اسکاد	وجلاب	اسکاد
۱۹۸۰	۱۰	-		-
۱۹۸۱	۵۴	۱	-	-
۱۹۸۲	۱	۳	-	-
۱۹۸۳	-	۳۳	-	-
۱۹۸۴	۲	۲۵	-	-
۱۹۸۵	-	۸۲	۱۴	-
۱۹۸۶	-	-	۸	۱۸
۱۹۸۷	-	۲۵	۱۸	۶۱
۱۹۸۸	-	۱۹۳	۲۳۱	۱۰۴
جمع	۶۷	۳۶۱	۲۷۱	۱۷۴

نام موشک "وجلاب" به همین شکل در متن اصلی کتاب آمده‌است. نام فارسی آن شناسایی نشد.(م)

http://www.ciw8.Net

آمارهای عمومی، تغییر حجم نیروی انسانی

		۱۹۸۰-۸۱	۱۹۸۱-۸۲	۱۹۸۳-۸۴	۱۹۸۴-۸۵
نیروی نظامی	ایران عراق	۲۴۰۰۰۰ ۲۴۲۰۰۰	۱۹۵۰۰۰ ۲۵۲۰۰۰	۵۵۵۰۰۰ ۵۱۷۰۰۰	۶۴۲۰۰۰
نیروی زمینی	ایران عراق	۱۵۰۰۰۰ ۲۰۰۰۰۰	۱۵۰۰۰۰ ۲۱۰۰۰۰	۲۵۰۰۰۰ ۴۷۵۰۰۰	۶۰۰۰۰۰
نیروی دریایی	ایران عراق	۲۰۰۰۰ ۴۲۵۰	۱۰۰۰۰ ۴۲۵۰	۲۰۰۰۰ ۴۲۵۰	۴۲۵۰
نیروی هوایی	ایران عراق	۷۰۰۰۰ ۳۸۰۰۰	۳۵۰۰۰ ۳۸۰۰۰	۳۸۰۰۰ ۳۸۰۰۰	۳۸۰۰۰
نیروی ذخیره	ایران عراق	۴۰۰۰۰۰ ۲۵۰۰۰۰	۴۰۰۰۰۰ ۲۵۰۰۰۰	۳۵۰۰۰۰ ۷۵۰۰۰	۷۵۰۰۰
میلیشیا	ایران عراق	۷۵۰۰۰ ۷۹۸۰۰	۷۵۰۰۰ ۷۹۹۰۰	۲۵۰۵۰۰۰ ۴۵۱۴۸۰۰	۶۶۰۰۰۰

جدول خرید سلاح و مهمات و تجهیزات ایران و عراق از کشورهای مختلف

کشورهای صادرکننده	خریدهای عراق	خریدهای ایران
امریکا	۰	۰
فرانسه	۴/۵ میلیارد دلار	۴۰ میلیون دلار
انگلیس	۷۰ میلیون دلار	۸۰ میلیون دلار
آلمان‌شرقی	۶۲۵ میلیون دلار	۰
شوروی	۱۵/۳ میلیارد دلار	۲۴۰ میلیون دلار
لهستان	۵۲۵ میلیون دلار	۲۰ میلیون دلار
چکسلواکی	۴۱۰ میلیون دلار	۳۰ میلیون دلار
چین	۳/۳ میلیارد دلار	۱/۲ میلیون دلار
سایر کشورها	۷/۰۱ میلیارد دلار	۶/۷۸۵ میلیارد دلار
جمع	۳۱/۷۴۰ میلیارد دلار	۸/۴۰۵ میلیارد دلار

http://www.ciw8.Net